قفقاز
و سیاست امپراتوری عثمانی



جمال گوگچه

ترجمه: وهاب ولی

مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز

قفقـــاز
و سیاست امپراتوری عثمانی

جمال گوگچه
ترجمه : وهاب ولی

تهران - ۱۳۷۳

فهرستنویسی پیش از انتشار

گوگچه، جمال. ۱۹۳۳ ـ

قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی / تالیف جمال گوگچه؛ ترجمه وهاب ولی .ـــ تهران: وزارت امورخارجه، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳.

نوزده، ۴۰۱ ص: نقشه.

ص.ع. به انگلیسی : Jamal Googcheh.Caucasia and the Policy of the Ottoman Empire.

کتابنامه: ص. ۳۱۹ـ ۳۶۲.

۱. قفقاز ـ تاریخ. ۲. قفقاز ـ روابط خارجی. ۳. ترکیه ـ تاریخ ـــ امپراتوری عثمانی، ۱۲۸۸ـ۱۹۱۸. الف. ولی، وهاب ، مترجم . ب.ایران . وزارت امور خارجه. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات .ج. عنوان .

۹گ ۷ق / DK ۵۱۱ ۹۴۷/۹

قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی

تألیف: جمال گوگچه

ترجمه: وهاب ولی

چاپ اول: ۱۳۷۳

تعداد: ۲۵۰۰ جلد

حروفچینی، صفحه‌آرایی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی و مرکز پخش : تهران، خیابان آیت اله طالقانی بعد از تقاطع بهار، شمارهٔ ۵۱۷، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳ تلفن: ۷۶۸۵۸۲ـ۳، ۷۵۰۶۱۰۰، فاکس: ۷۵۰۶۰۴۴

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهیدباهنر،خیابان شهیدآقایی صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۲۷۴۶ ، تلفن : ۲۰ ـ ۲۵۷۷۰۱۹، فاکس: ۲۵۷۱۰۱۹

نمایشگاه و فروشگاه شماره ۳: انتهای خیابان شهیدباهنر، میدان شهیدباهنر،تلفن: ۸۰۳۲۲۷۰ـ۷۱

نمایشگاه و فروشگاه شماره ۴: خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، تلفن: ۶۴۱۸۹۳۵

فهرست

مقدمه مترجم سیزده

پیشگفتار مؤلف پانزده

کلیات: موقعیت جغرافیایی ۱

موقعیت قومی۔نژادی قفقاز ۵

الف) چرکس‌ها ۵

ب) چچن‌ها و لزگی‌ها ۷

ج) گرجی‌ها ۸

نگاهی کلی به تاریخ قفقاز ۱۱

اوضاع سیاسی قفقاز پیش از سال ۱۵۷۸ میلادی ۱۱

الف) نخستین تهاجمها به قفقاز و اوضاع روسیه در آن زمان ۱۲

استقرار ترکها در کریمه ۱۵

مجادلات مشترک مغولها و چرکس‌ها علیه روسها ۱۶

ب) تأسیس خان‌نشین غازان و مجادله با روسها ۱۸

ج) تضعیف خان‌نشین غازان توسط روسها و استقرارشان در غازان ۱۹

رویارویی سیاسی عثمانیان و روسها در قفقاز ۲۳

۱. انتشار اسلام در قفقاز و استقرار ترکها در منطقه ۲۳

۲. جنگ خزرها با مسلمانان ۲۵

تهاجمهای سلجوقیان به قفقاز ۲۶

حاکمیت شیروانشاهان در قفقاز ۲۶

۳. نخستین مداخلهٔ عثمانیان در قفقاز، جنگ با ایران و فتح قفقاز ۲۸

اعلان جنگ به ایران ۳۰
تصرف گرجستان ۳۲
عملیات آذربایجان ۳۴
الحاق لزگی‌ها به دولت عثمانی توسط عثمان پاشا ۳۵
تمایل و توجه مجدد داغستان به ایران ۳۶
۴. فعالیت روسها در داغستان، کریمه و قبارتای ۳۷
روابط کریمه ـ روسیه ۳۹
تعرض روسها به قبارتای‌ها پس از تصرف آزوف ۴۰
۵. فتوحات ایران در قفقاز ۴۲
فصل اول ـ فعالیت دولت عثمانی در قفقاز در فاصلهٔ سالهای ۱۷۷۸-۱۷۷۴ میلادی به‌دنبال از دست دادن کریمه ۴۵
۱. جدایی کریمه از دولت عثمانی ۴۷
۲. روابط عثمانی با قبایل قفقاز هنگام حاکمیت بر منطقه ۵۱
الف) فعالیتهای دولت عثمانی در چرکسستان ۵۱
یکم: پیوند سیاسی چرکسستان و کریمه ۵۳
دوم: نخستین برخوردهای روسها و قفقازی‌ها پس از استقلال کریمه ۵۵
سوم: درخواست کمک چرکس‌ها از عثمانیان ۵۶
اوضاع سوغوجاق قبل از استحکام توسط عثمانیان ۵۸
چهارم: تعیین فرح‌علی‌پاشا به عنوان محافظ سوغوجاق و آناپا ۵۹
ورود فرح‌علی‌پاشا به سوغوجاق و فعالیتهایش ۶۰
پنجم: چرکس‌ها ۶۰
ششم: فعالیتهای فرح‌علی‌پاشا در سوغوجاق و اسکان مهاجران کریمه و تامان در سوغوجاق ۶۷

جلب‌نظر قبیلهٔ شابسیغ به سوغوجاق و درخواست اطاعت از این قبیله ۶۹
هفتم: انقیاد سایر قبایل ۷۱
اشاعه و گسترش اسلام در بین قبایل چرکس ۷۱
مرمت و تحکیم قلعهٔ سوغوجاق ۷۳
جلوگیری از فعالیت دزدان دریایی ۷۵
تأسیس بندر گلینجیق ۷۶
اسکان نوگای‌ها در قفقاز توسط فرح علی‌پاشا ۷۷
آغاز بنای قلعهٔ آناپا ۷۸
اوضاع منطقهٔ آناپا هنگام تصرف کریمه ۸۰
هشتم: سیاست قبایل قفقاز هنگام اشغال کریمه توسط روسها و فعالیتهای عثمانیان در این منطقه ۸۲
ایجاد شورش و اغتشاش توسط شاهین‌گرای در قفقاز ۸۳
اوضاع آناپا در سال ۱۱۹۹-۱۱۹۸ هـ.ق / ۱۷۸۳م. ۸۴
نخستین قرارداد مکتوب و مشروط با قبایل ۸۵
سازماندهی قلعهٔ حاجیلر ۸۶
فعالیتهای جدید بهادرگرای و شاهین‌گرای در قفقاز ۸۶
به اطاعت درآوردن آل طمغان ۹۰
ب) گرجی‌ها و موقعیت حقوقی دولت عثمانی در گرجستان ۹۲
یکم: عملیات در مرز عثمانی-گرجستان قبل از سال ۱۷۷۴ میلادی ۹۲
دوم: معاهدهٔ گرجستان- روسیه ۹۶
ج) تهاجم آجارها به گرجستان ۱۰۴
سوم: هشیار کردن اهالی آذربایجان و داغستان در مقابل روسها و گرجی‌ها ۱۰۵
تهاجم داغستانی‌ها به گرجستان در سالهای ۱۷۸۵-۱۷۸۴ میلادی ۱۰۶

سیاست دولت عثمانی در این مسئله ۱۱۰
چهارم: حملهٔ آغامحمدخان پادشاه ایران به گرجستان و مداخلهٔ روسیه ۱۱۱
پنجم: جنگ داغستان و گرجستان در سال ۱۸۰۰ میلادی و سیاست دولت عثمانی ۱۱۲
د) منطقهٔ داغستان و فعالیت دولت عثمانی ۱۱۴
یکم: اطلاعاتی دربارهٔ داغستان ۱۱۴
شمخال داغستان و یاورانش ۱۱۴
قراقیتاق ۱۱۶
امرای غازی قموق ۱۱۷
دوم: روابط امرای داغستان با حکومت عثمانی ۱۱۸
خان‌نشینهای داغستان و آذربایجان پس از مرگ نادرشاه ۱۲۹
خان‌نشین شکی ۱۳۰
خان‌نشین باکو ۱۳۰
سلطان‌نشین ایلی‌صو (زاخور) ۱۳۱
خان‌نشین قوبه (قُبّه) ۱۳۱
خان‌نشین شیروان ۱۳۲
خان‌نشین قراباغ ۱۳۲
خان‌نشین گنجه ۱۳۳
خان‌نشین تفلیس ۱۳۳
روابط عثمانی- داغستان بعداز ۱۷۷۴ میلادی و فعالیت روسها در داغستان ۱۳۳
سوم: جنگهای استقلال‌طلبانه قفقازی‌ها علیه روسها و سیاست عثمانی‌ها ۱۴۸
۱. شیخ منصور ۱۴۸
۲. جمع‌آوری مجدد اطلاعات دربارهٔ شیخ منصور ۱۵۲
۳. جنگ شیخ‌منصور با روسها ۱۵۳

۴. فعالیتهای نخستین والیان عثمانی در قفقاز در این دوره ۱۵۶
بیجان اوغلی علی‌پاشا محافظ آناپا ۱۶۰
مصطفی‌پاشا محافظ آناپا و فعالیتهایش ۱۶۴
انعقاد قرارداد ۹ماده‌ای مصطفی‌پاشا با قبیله‌ها ۱۶۷
اوضاع منطقهٔ آناپا در فاصلهٔ سالهای ۱۷۸۷-۱۷۸۵میلادی ۱۶۹
فصل دوم- حوادث سیاسی قفقاز در فاصلهٔ سالهای ۱۸۰۶-۱۷۸۷ میلادی ۱۷۳
قفقاز در جنگ سال ۱۷۸۷م. روس و عثمانی ۱۷۵
علل جنگ سال ۱۷۸۷ روس و عثمانی ۱۷۵
مدخلی بر عملیات جبههٔ شرق در جنگ سال ۱۷۸۷ میلادی روس و عثمانی ۱۷۸
مسئلهٔ خان‌نشین قوبان ۱۷۹
اوضاع در قفقاز ۱۷۹
مسئله فرماندهی کوسه‌مصطفی‌پاشا،سوروجی، بطال‌پاشاوحکمرانی شهبازگرای ۱۸۱
فعالیت روسها در قبارتای و گرجستان، فعالیت عثمانیان برای جلب‌نظر
داغستانی‌ها ۱۸۴
اوضاع قفقاز و نخستین جنگ روسها با قبایل ۱۸۹
جنگهای بطال حسین پاشا در قفقاز ۱۹۶
اوضاع منطقهٔ آناپا پس از تسلیم بطال حسین پاشا به روسها ۲۰۷
انتصاب ساری عبدالله پاشا به فرماندهی منطقهٔ آناپا ۲۰۸
محاصره و اشغال آناپا توسط روسها ۲۱۱
قتل ساری عبدالله پاشا ۲۱۲
پیمان یاش ۲۱۳
اوضاع قبایل در قبال معاهدهٔ یاش ۲۱۷
ادامهٔ جنگ قبایل قفقاز بعداز پیمان یاش ۲۱۸

مسئلهٔ عزل بخت‌گرای، خان‌قوبان ۲۲۰
اوضاع سیاسی قفقاز بعداز پیمان یاش ۲۲۱
مطیع کردن مجدد قبایل ۲۲۴
سیاست دولت عثمانی در مقابل حملهٔ آغامحمدخان به تفلیس و داغستان ۲۲۵
فعالیتهای موجود در آناپا در سال ۱۷۹۶ میلادی ۲۳۱
عزل مصطفی پاشا و انتصاب عثمان پاشا به عنوان محافظ آناپا ۲۳۱
تهاجم چرکس‌ها از منطقهٔ قبارتای به قلمرو روسها ۲۳۳
برخی رویدادهای مرز عثمانی-گرجستان ۲۳۴
جنگهای رهایی‌بخش داغستان و سیاست دولت عثمانی ۲۳۸
عملیات نظامی روسیه در داغستان ۲۳۸
قیام قفقازی‌ها علیه روسها ۲۴۶
شیخ غازی محمد ۲۴۷
فصل سوم-اوضاع دولت عثمانی در فاصلهٔ سالهای ۱۸۲۹-۱۸۰۶ میلادی در قفقاز ۲۴۹
۱. حوادث قفقاز در فاصلهٔ سالهای ۱۸۱۲-۱۸۰۶ میلادی ۲۵۱
جنگ روس و عثمانی در شرق ۲۵۳
تصمیمهای اتخاذ شده در مرز شرقی و برخی رویدادها ۲۵۴
رویدادها و تصمیمات جدید در مرزهای شرقی ۲۵۶
معاهدهٔ بخارست ۲۶۱
۲. اوضاع قفقاز پس از انعقاد قرارداد بخارست ۲۶۲
آخرین اقدامات ساختمانی در آناپا و فعالیتهای کلی ۲۶۳
فعالیتهای سیاسی در قفقاز ۲۶۵
اوضاع پناهندگان قبارتای به دولت عثمانی ۲۶۹
فعالیتهای انجام شده در آناپا در فاصلهٔ سالهای ۱۸۲۵- ۱۸۲۲ میلادی ۲۷۰

فراخوانی مجدد قبایل غیرمسلمان به دین اسلام ۲۷۳
روابط عثمانی ـ داغستان در فاصله سالهای ۱۸۲۹ـ ۱۸۲۸ میلادی ۲۷۷
حوادث گرجستان ۲۷۸
۳. جنگ روس و عثمانی در سالهای ۱۸۲۹-۱۸۲۸ میلادی و استقرار روسها
در قفقاز ۲۸۱
جبههٔ شرق در جنگ روس و عثمانی در سالهای ۱۸۲۹- ۱۸۲۸ میلادی ۲۸۵
نیروهای طرفین درگیر در جنگ ۲۸۶
جنگ آناپا ۲۸۹
محاصره و سقوط قارص ۲۹۵
فعالیتهای نظامی منتج به جنگ آخیسکه ۲۹۸
میدان و صحنهٔ جنگ آخیسکه ۲۹۹
محاصره و اشغال قلعهٔ آخیسکه ۳۰۱
اوضاع آخیسکه پس از تصرف روسها ۳۰۲
تصرف ارزروم توسط روسها و اوضاع سایر جبهه‌ها ۳۰۵
موقعیت سیاسی مرزهای شرقی قفقاز به موجب پیمان ادرنه ۳۰۶
نتیجه ۳۰۹
مآخذ و پی‌نوشتها ۳۱۹
کتابشناسی ۳۵۳
فهرست اعلام ۳۶۳

مقدمه مترجم

نشر هر کتاب و اثری، به‌طور قطع تأثیر مستقیمی در فرهنگ هر جامعه دارد و ترجمه این کتاب نیز به قصد انجام خدمتی برای علاقه‌مندان صورت گرفته است.

بدون شک با توجه به تحولاتی که در جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی (سابق) صورت گرفت و فروپاشی نظام سوسیالیستی را در پی داشت، آثار جدیدی را در مورد جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته این سرزمین به وجود آورد؛ از آن جمله تألیف و ترجمه کتابهای مختلفی در ارتباط با تاریخ پیشین و فعلی این جمهوری‌ها. اثر حاضر نیز کتابی است شایان توجه از دیدگاه مأخذ و منابع ترکی که اطلاعاتی در مورد تاریخ پیشین سرزمین قفقاز به دست می‌دهد.

تاریخ قفقاز مبحثی مربوط به روابط سیاسی عثمانی ـ قفقاز، روسیه ـ قفقاز، ایران ـ قفقاز، شبه‌جزیره کریمه ـ قفقاز، و روس و عثمانی، ایران و عثمانی، و ایران و روس است و خود کلیدی برای شناخت این روابط به حساب می‌آید.

به‌طور کلی قبایل موجود در قفقاز در کشاکش برخوردهای سیاسی دو امپراتوری روس و عثمانی نقش مهمی ایفا کرده‌اند، و هر یک از این دو امپراتوری برای حفظ منافع خود، در منطقه قفقاز درصدد جلب نظر قبایل مذکور بودند. نقش قبایل مذکور از نظر سیاسی در منطقه، در دوره‌ای که مؤلف مورد بررسی قرار داده است، شبیه شوالیه‌های پیشاهنگ اروپایی بود که مؤلف با توجه به موقعیت قبایل، موضوع را از جنبه اقتصادی ـ اجتماعی، اجتماعی ـ سیاسی، بررسی کرده و این جنبه‌ها را رویاروی یکدیگر قرار داده است. ناگفته نماند که در بررسی‌های علمی، این شیوه جریانی طبیعی

است که به روابط دیرین روس- قفقاز و عثمانی- قفقاز برمی‌گردد.

اثر حاضر علاوه بر منابع اصلی، بیشتر متکی بر اسناد موجود در آرشیوهای ترکیه صورت گرفته است، و مؤلف با استفاده از منابع مذکور از ذکر عقاید و نظریات شخصی در این مورد نیز غفلت نکرده است.

دکتر جمال گُوگچه در سال ۱۹۳۳ در شهر تُرجان وابسته به ایالت ارزنجان [ترکیه] به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را درترجان و تحصیلات متوسطه را در پلور به انجام رساند. و پس از آنکه دوره دبیرستانی خود را در ارزنجان به پایان رساند، سه سال به‌عنوان آموزگار مدرسه ابتدایی به کار پرداخت. در سال ۱۹۵۸ تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته تاریخ، در دانشگاه استانبول آغاز کرد، و با درجه خیلی خوب از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد، و تحصیلات عالی دوره دکتری خود را در رشته تاریخ معاصر در همان دانشگاه در سال ۱۹۶۷ شروع کرد، ولی بعد مجبور به ترک دانشگاه گردید. در فاصله سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۷ در مؤسسه تعلیم و تربیت دیار بکر مشغول به کار شد، و از سال ۱۹۷۰ به بعد، به‌عنوان دبیر تاریخ در مؤسسه تعلیم و تربیت آتاتورک انجام وظیفه نمود. جمال گُوگچه در همان سال موفق به اخذ درجه دکتری در رشته تاریخ معاصر با درجه خیلی خوب گردید، و به نشر مقاله‌های علمی در نشریات گوناگون پرداخت؛ و یکی از آخرین تألیف‌های وی اثری تحت عنوان نهضتهای اصلاحی در زمان سلطان محمود دوم است.

وهاب ولی

۱۳۷۳

پیشگفتار مؤلف

منطقه قفقاز که موضوع مورد بررسی ما را تشکیل می‌دهد، منطقه‌ای در محدوده امپراتوری عثمانی بود که قلمرو آن قرنها در آسیا، اروپا و افریقا گسترش یافته بود. ملتهایی که امپراتوری‌های بزرگ تأسیس کردند، سعی داشتند مرزهای خود را بویژه از نظر سیاسی بر مواضع طبیعی متکی کنند، دولتمردان عثمانی نیز، به ضرورت این امر پی برده بودند که مرزهای شمال شرقی خود را باید متکی به موانع طبیعی نمایند. با این همه قفقاز از نظر سیاسی و اجتماعی در قیاس با سایر مرزها، ویژگی‌های خاص خود را داشت. حکومت عثمانی، چون در اوایل به‌طور مستقیم از مرکز یعنی استانبول به اداره قفقاز نپرداخت، لذا مدتهای طولانی موفق به نفوذ در زندگی اجتماعی ساکنان منطقه نگردید. در زمان اقتدار امپراتوری، نه‌تنها به موقعیت اجتماعی قفقاز به‌عنوان یک منبع درآمد، بلکه از نظر سیاسی نیز اهمیت داده نشد و بیشتر به عنوان قلعه‌ای غیر قابل فتح به این منطقه نگاه شد که این خود، از واقعیت به دور بود؛ زیرا بتدریج عواملی که سبب فرسوده‌شدن و به زانودرآمدن این امپراتوری بزرگ (عثمانی) گردید، رشد یافته، فزونی گرفت؛ و بعد دولتمردان و آحاد ملت در پی چاره افتادند، و مجبور شدند که نقاط و مناطق مهم استراتژیکی را اهمیت داده، مورد توجه قرار دهند. موضوع مورد بررسی ما یعنی سیاست دولت عثمانی در قفقاز در فاصله سالهای ۱۸۲۹-۱۷۷۴ م مختص این دوره بحرانی امپراتوری عثمانی است.

این کتاب که موضوع آن قبلاً مورد بررسی قرار نگرفته است- به مواردی پرداخته که در آن سیاستهای دولتها و قدرتهای وقت، و اهداف سیاسی آنها رویاروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. با توجه به این مسئله، سه نکته اصلی، اساس بررسی‌های ما را تشکیل داده

است. بدین معنی که ابتدا، پس از روشن کردن اوضاع سیاسی قفقاز قبل از نفوذ دولت عثمانی بر منطقه، به توضیح این مسئله که دولت عثمانی تحت چه شرایطی تصمیم به برقراری روابط با قفقاز گرفت، پرداخته شده است، در مرحله دوم یعنی دوره حاکمیت قاطع امپراتوری عثمانی در این منطقه مورد بررسی قرار گرفته و سرانجام، به بررسی عواملی که سبب گردید دولت عثمانی اراضی خود را در این منطقه از دست دهد، پرداخته شده است. با توجه به این نکات اساسی، ضمن بررسی اوضاع جغرافیایی و قومی قفقاز اساس بررسی را معرفی منطقه از لحاظ فیزیکی، قرار دادیم. متأسفانه برای این بخش از بررسی خود، در زبان ترکی به آثار و اطلاعات ارزشمندی درباره قبایل قفقاز از جمله چرکس‌ها، لزگی‌ها، چچن‌ها و نیز گرجی‌ها برخورد نشد. از این رو، ناگزیر شدیم که آثار غربی‌ها را اساس کار خود قرار دهیم. بویژه اثر آرتور بیهان[1] تحت عنوان تمدن قفقاز، در این مورد در رأس سایر نوشته‌ها قرار دارد.

در تحقیقات تاریخی خود، به حملاتی که قبل از نفوذ امپراتوری عثمانی بر این منطقه صورت گرفته برمی‌خوریم؛ و در این بخش از بررسی، دگرگونی‌هایی که در بنیهٔ اجتماعی قفقاز روی داده، و عوامل نفوذ عثمانیان بر منطقه، مورد توجه قرار گرفته است. بویژه بر علل نفوذ امپراتوری عثمانی در قفقاز تأکید شده است.

بدین‌ترتیب یکی از نکات مهم تحقیق یعنی عامل توجه عثمانیان به منطقه، و عللی که امپراتوری عثمانی را وادار به نفوذ در قفقاز نمود، مورد توجه قرار گرفت و در این بخش، لزگی‌ها، چرکس‌ها، چچن‌ها، و سرانجام ترک‌ها ـ که در آنجا مستقر شدند ـ و روابطی که حکومت عثمانی از نظر سیاسی در منطقه به وجود آورد، مورد توجه و بررسی قرار گرفت. قفقاز بیشتر محل سکونت و استقرار قبایل مذکور بود، و این قبایل به‌رغم اینکه از شمال و شرق تحت فشار روس‌ها، و از جنوب و جنوب شرقی تحت فشار ایران، و از غرب و نیز شرق تحت فشار عثمانیان بودند، اما به صورت یک ملت و دولت خودمختار توسط امرا و رؤسای قبایل اداره می‌شد، هر چند اغلب حاکمیت یکی

---

1. Arthur Byhan.

از این سه دولت (عثمانی، روس و ایران) را به‌رسمیت می‌شناختند. اوضاع بدین‌منوال بود که دولت عثمانی غیر از مداخله‌ای که در سال ۱۵۷۸م. صورت گرفت، تا سال ۱۷۸۰م. که منطقه مذکور را بیشتر از جنبه دیپلماتیک وابسته به خود می‌پنداشت، پس از از دست دادن شبه‌جزیره کریمه، ناگزیر شد که از مرکز (استانبول) قفقاز شمالی را که در محدوده این منطقه بود، اداره کند. با این نیت اداره سوغوجاق و بعد آناپا را به دست گرفت، و شخصیتی مهم نظیر فرح علی‌پاشا را به‌عنوان محافظ و نیز والی آنجا تعیین کرد. دولت عثمانی در سایه فعالیتهای فرح علی‌پاشا، برای نخستین‌بار با چرکس‌ها و لزگی‌ها از نزدیک رابطه برقرار کرد، و قبایل مذکور به‌عنوان اتباع واقعی حکومت عثمانی شناخته شدند. اما ناگفته نماند که در کنار وابستگی و پیوند چرکس‌ها و لزگی‌ها به امپراتوری عثمانی، موقعیت داغستان و گرجستان ماهیت دیگری داشت. بدین‌جهت در فاصله سالهای ۱۸۱۲-۱۷۷۴م را به بخشهای جداگانه‌ای مثل روابط عثمانی- چرکسستان، و روابط عثمانی-داغستان تقسیم کرده، ناگزیر از بررسی جداگانهٔ هر یک از بخشهای مذکور شدیم. با این همه، جنگ سالهای ۱۷۹۲-۱۷۸۷م روس و عثمانی؛ و فعالیتهای موجود در قفقاز را در سالهای ۱۸۱۲-۱۸۰۶م نیز جداگانه مورد بررسی قرار داده، و سعی در توضیح جنبه‌های منفی و مثبت روابط عثمانیان با قبایل قفقاز به عمل آمد.

تقریباً از سال ۱۸۱۲م به بعد اوضاع تغییر پیدا کرد. دولت عثمانی در این تاریخ با امضای معاهده بخارست با روسیه در قفقاز شمال شرقی، مناطق معینی را از دست داد؛ و والیانی را که بعد از آن برای این منطقه تعیین نمود، برخلاف فرح علی‌پاشا، دست به اقدام و فعالیتهای مثبتی نزدند، و با قبایل چرکس، لزگی، و اهالی داغستان رفتار غیرفعال از خود نشان دادند. از این‌رو سبب سستی و ضعف اعتقاد و ایمان اهالی مناطق مذکور نسبت به امپراتوری عثمانی شدند. از طرف دیگر نفوذ و استقرار روسیه در بخش شرقی داغستان (منطقه دربند و باکو) و بعد نیز در گرجستان که محل سکونت گرجیان بود و آیین مسیح را پذیرفته بودند، نیز سبب تضعیف موقعیت برتر امپراتوری عثمانی در این بخشها گردید. بدین‌ترتیب در فاصله سالهای ۱۸۲۹-۱۸۱۲م دوره ضعف امپراتوری عثمانی در قفقاز از نظر حقوقی شروع گردید. از یک‌سو نیز اگرچه دولت عثمانی در فاصله

سالهای ۱۸۲۹-۱۸۱۲م سعی در تجدید اقتدار خود در قفقاز نمود؛ اما در جنگ سالهای ۱۸۲۹-۱۸۲۸م روس و عثمانی، دولت روسیه به حاکمیت متزلزل عثمانیان در این منطقه پایان داد و بخش اعظم قفقاز را ضمیمه قلمرو خود نمود.

علاوه بر اصول مذکور در فوق، در این بررسی، اسناد موجود در آرشیو، به‌عنوان منابع درجه یک مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بویژه از خط همایون‌ها که جودت عسکریه و جودت خارجیه، تدوینش کرده‌اند، به قدر کافی بهره‌برداری شده، و در استفاده از اسناد موجود، تنها به ذکر حوادث بسنده نکرده، بلکه لحظه‌به‌لحظه به سیاست عثمانی در این منطقه اشاره کرده، و اطلاعاتی در مورد قبایل چرکس، لزگی‌ها، چچن‌ها و اهالی داغستان و گرجستان داده شده است. از این نظر هنگام استفاده از اسناد مذکور، ذکر عین سند را خالی از فایده ندیدیم. دفاتر مهم که حاوی فرمانهای نظامی برای والیان و فرماندهان منطقه هستند، در قیاس با خط همایون‌ها به‌عنوان منابع درجه دوم مورد استفاده قرار گرفت. اطلاعات مربوط به نحوه اداره داغستان را که دسترسی بدان برای ما مشکل می‌نمود، از نسخه خطی اثر محمد افندی تحت عنوان رساله اهل داغستان و احوال ملوک سایره استفاده شد. همچنین، درباره نحوه اداره و زندگی چرکس‌ها، ابخازها در قفقاز از نسخه خطی اثر هاشم افندی که در زمان فرح علی‌پاشا، بیجان اوغلی علی‌پاشا و مصطفی‌پاشا که بعد از فرح‌علی‌پاشا به‌عنوان والی آناپا تعیین گردیدند به شغل کاتبی اشتغال داشت، تحت عنوان احوال آناپا و چرکس، بهره‌برداری شد، و نیز وقایع‌نامه‌های مهم که در آن زمان توسط وقایع‌نگاران به رشته تحریر درآمده‌اند. علاوه بر نسخه خطی اثر احمد جاوید تحت عنوان وقایع احمد جاوید، که در رأس وقایع‌نامه‌ها قرار دارد و نیز دو جلد کتاب خطی واصف افندی تحت عنوان تاریخ، و اثر اسعد افندی که به نام خود وی نامیده شده، و تاریخ محمد ادیب افندی، و اثر خطی خیراله نوری افندی، و نیز از اثر دوازده جلدی جودت پاشا و تاریخ چهار جلدی شانی‌زاده استفاده شده است. اما آثار وقایع‌نگاران مذکور در قیاس با اسناد موجود در آرشیوها که متجاوز از هشتصد سند می‌باشد، چون به‌طور کلی اطلاعات مورد انتظار را در دسترس قرار نمی‌دهند، در درجه دوم اهمیت قرار دارند. از طرف دیگر از مآخذ و آثاری که در بخش کتابشناسی آمده نیز در جای خود

استفاده شده است.

با اینکه سعی بر این شده که این بررسی با کوشش بسیار به ثمر برسد، با این همه مغشوش‌بودن مسائل قومی و سیاسی، سبب به وجود آمدن مشکلاتی گردید. از این نظر امید چشم‌پوشی از این نقص را داریم.

جمال گُوگچه

کلیات

موقعیت جغرافیایی

نظر به اینکه قفقاز از نظر جغرافیایی شامل مناطق مختلفی می‌گردد، همچنین چون این منطقه دچار گونه‌گونی‌های نژادی نیز می‌باشد، از این‌رو برای روشن‌شدن موضوع، به دست دادن اطلاعاتی در مورد موقعیت جغرافیایی و نژادی قفقاز ضروری به نظر می‌رسد.

منطقه‌ای که از شبه جزیره تامان[1] واقع در شمال شرقی دریای سیاه تا شبه جزیره آبشرون[2] واقع در غرب دریای خزر کشیده شده، قفقاز نامیده می‌شود. به‌طور قطع معلوم نیست که چه کسانی نام قفقاز را بر این منطقه نهاده‌اند. به این نام، در سال ۴۷۹م. برای نخستین‌بار برخورد شده که گفته می‌شود بومیان قدیم داغستان از این نام استفاده کرده‌اند. در ارتباط با این مسئله، در حال‌حاضر روستایی به نام قفقاز در وادی سمور[3] واقع در داغستان وجود دارد که بر روی تپه‌ای شیب‌دار قرار گرفته است. از طرف دیگر، لزگی‌ها که از مردم داغستان هستند، نام کوه کاس‌ها را به قفقاز داده‌اند.(۱) بخش شرقی قفقاز که از نظر سیاسی و طبیعی به دو قسمت سیرقفقاز[4] و ترنس‌قفقاز[5] تقسیم می‌شود، در قاره آسیا، و بخش غربی آن در قاره اروپا قرار گرفته است که هر کدام از بخشهای دو قاره مورد بررسی قرار می‌گیرد.(۲)

---

1. Taman.
2. Apesron (Apcheron).
3. Samur.
4. Circaucasie.
5. Transcaucasie.

قفقاز در خارج از طبقه‌بندی فوق، در ارتباط با موضوع مورد بررسی، به مناطق داغستان، چرکسستان، ابازه (ابخاز)، قبارتای و آذربایجان تقسیم می‌شود که دارای ویژگی‌های جداگانه از یکدیگرند. حدود هر یک از این مناطق که خود شرایط و خصوصیات جداگانه‌ای دارند، عبارت‌است از:

۱. منطقه و سرزمین داغستان که $\frac{۱}{۳}$ از مساحت قفقاز را دربر می‌گیرد، از مشرق به دریای خزر، از جنوب به رود کورا Kür، از شمال‌به رود قوما[۱] و از غرب نیز به دربند دریال، چرکسستان و گرجستان محدود است. منطقه‌ای که مابین رودهای کوماو تَرَک و صولاق قرار دارد، داغستان شمالی، و حوضه سمور را داغستان میانی و از کوههای قفقاز تا رود کورا را داغستان جنوبی می‌نامند.[۳]

داغستان دربند و گذرگاههایی دارد که از اهمیت تاریخی فراوانی برخوردارند. اعراب مهمترین این گذرگاهها را که «دربند» می‌باشد، «باب‌الابواب»، ایرانیان دربند خزران و ترک‌ها نیز دمیرقپو گفته‌اند. در وسط این دربند که ۱/۵ کیلومتر طول دارد، شهر دربند بنا شده و دریال که معبر و گذرگاه مهم دیگر است، «باب‌الآلان» و در اُغوزنامه‌هانیز «قپولی دربند آغزی» (دهانه معبر دروازه‌دار) گفته شده است. معبر گویا از جداشدن سلسله جبال قفقاز به وجود آمده است، و حدود ۲۳۰ کیلومتر طول دارد. بعد از اشغال گرجستان توسط روسیه تزاری در سال ۱۸۱۱م. این راه تعریض شده، در سال ۱۸۱۴م. به صورتی درآمد که ارابه‌ها قادر به عبور از آن شدند. سومین معبر قابل ذکر، معبر آوار است که این معبر دو اسم دیگر به نامهای باب «صاحب‌السریر» و یا «گیلانشاه» دارد که بر سر راه گرجستان و راستای کاختی (کاختیه) که در تمیرخان شورا (دمیرخان شورا)، آوار و انزاق قرار دارد.

برخی از تاریخ‌نگاران نام داغستان را به قومی، و برخی دیگر به سرزمینی استناد می‌کنند. احتمالاً نظر کسانی را که آن را اسناد به سرزمینی کرده‌اند، صحیح‌تر است. به‌طوری که اهالی

---

1. Kuma.

بومی خود را داغستانی یا «داغلی» می‌نامند که این امر نظریه اخیر را قـوت مـی‌بخشد.(۴) جودت‌پاشا نیز واژه داغستان را با کلمه «داکها» داغلار=کوهها؟) مرتبط می‌داند.(۵)

۲. چرکسستان، از غرب به دریای سیاه، از جنوب به گرجستان، از شمال به بخشی از رود قوبان[1]، و از مشرق نیز به البروس که‌مرتفع‌ترین نقطه قفقاز است، محدود می‌باشد. بدین‌ترتیب با اینکه منطقه‌ای است کوهستانی که بخش غربی سلسله جبال قفقاز و نیز دامنه‌های شرقی را دربر می‌گیرد، ولی مناطق سـاحلی شهرهـایی چـون سوغوجـاق، سـوخوم و آنـاپه مشـرف بـر دریای‌سیاه‌اند.(۶)

۳. منطقه ابازه (ابخاز)، این منطقه در اراضی شمال قفقاز قرار گرفته و در شمال غربی چرکسستان واقع است. بنابراین اراضی واقع در دوسوی قراداغ را که مرتفع‌ترین نقطه کوههای قفقاز می‌باشد، دربر می‌گیرد. بخش جنوبی را ابخازهٔ بزرگ، و بخش شمالی را نیز ابخازه کوچک می‌نامند. مردم ساکن در این منطقه را نیز ابازه (ابخازه) گویند.(۷)

قبارتای، شامل حوضه رودهای قوبان- جایی که به دریای سیاه و رود ترک[2] به خزر می‌رسد- و حاوی بخش شمالی سلسله جبال قفقاز و منطقه مربعی‌شکل مابین داغستان و چرکسستان می‌گردد. مهمترین اقوام موجود در این منطقه در سال ۱۷۸۰م. قبارتای‌ها، نوگای‌ها، و قره‌بولاک (بولاق) و توگاها بودند.(۸)

۵. گرجستان، از شمال به چرکسستان و قبارتای، از شمال شرقی به داغستان، از جنوب به ایروان، قارص، و از غرب نیز به دریای سیاه محدود است. نویسندگان یونانی و لاتین، این منطقه را با حدود جغرافیایی مذکور، «ایبریا»، مؤلفان ارمنی «وئیر»، «ورتا» (ورته)، نویسندگان عرب گُرزان، گوریه، کوره (کُره)- الکره، و اروپاییان، جورجیه، روس‌هـا گـروسیه (گروسیـا) می‌نامند.(۹) در این منطقه علاوه بر گرجی‌ها، اوسِت‌ها(۱۰)، سِوان‌ها و ترک‌هـا نـیز زنـدگی

---

1. Kuban.
2. Terek.

می‌کنند.(۱۱)

جودت پاشا، به دو بخش تقسیم می‌کند: یکی خان‌نشین تفلیس که گرجستان اصلی را تشکیل می‌دهد که مرکزش نیز تفلیس می‌باشد و دیگری دادیان‌نشینهای آچیق‌باش، مرگلی و گوریل است که حدودشان تا دریای سیاه کشیده می‌شود.(۱۲)

۶. آذربایجان، در داخل محدوده شرقی منطقه قفقاز شمالی قرار گرفته است. قدیمی‌ترین نام آذربایجان، آتروپات است. این کلمه که تلفظهای مختلف دارد، به زبان ارمنی(۱۳)، اتروپاتکان، به عربی، آذربیجان، پارسی‌ها نیز آن را آتراپاتا می‌نامند. کلمه مذکور، از دو بخش تشکیل یافته، یکی آتار (آتر)، دیگری پاتار (پاتر)، آتار (آتر) به پارسی به معنی آتش است و پاتار نیز، به معنی سرزمین. از همین‌رو مورخان این منطقه را سرزمین آتش نامیده‌اند.(۱۴)

موقعیت قومی ـ نژادی قفقاز

برای تفهیم بهتر موضوع، اشاره به مسئله و وضع قومی ـ نژادی قفقاز، هر چند به اختصار، مفید خواهد بود. ملل و مردم ساکن قفقاز را از نظر قومی ـ نژادی در سه گروه مورد بررسی قرارمی‌دهیم:

۱. اقوام قفقاز[1]

۲. اقوام هندواروپایی[2]

۳. ترک‌ها

۱. اقوام قفقاز شامل چرکس‌ها (به انضمام ابخازی‌ها)، لزگی‌ها، چچن‌ها و گرجی‌هاست.

۲. اقوام موجود در گروه هند ـ اروپایی، شامل ارمنی‌ها(۱۵)، اوسِت‌ها(۱۶)، سوان‌ها، روس‌ها، ایرانی‌ها، و برخی از مردم اروپایی هستند.

ساختار قومی لزگی‌ها، ابخازها، چچن‌ها و گرجی‌ها از نظر نژاد قفقازی‌ها در ارتباط با سیاست عثمانی‌ها در این منطقه به شرح زیر است:(۱۷)

الف) چرکس‌ها

می‌دانیم که یونانیان و لاتین‌های باستان از چرکس‌ها به‌عنوان کرکتای[3]، کرکتی[4]،

---

1. Caucasiens.
2. Inde– European
3. Kerketai.

کرکتایی[۵]، سندیی[۶]، زیگوی[۷]، و زینکویی[۸] یادکرده‌اند. چرکس‌ها از نظر اندام، بلندقد، سینه‌پهن، کمرباریک، و رنگ چهره‌شان گندمگون است(۱۸)؛ و خود به قبایلی چند تقسیم می‌شوند. چرکس‌ها به افرادی که در مقامها و مراتب بالا قرار داشتند، آدیغه[۹] می‌گفتند. گروه اصلی دومی نیز وجود داشت که در میان چرکس‌ها صاحب مراتب و مقامهای مهمی بودند. گروه سوم، طبقه عامه بود. از این طبقات، فقط طبقه اخیر شایان توجه می‌باشد که در بخش مربوط به چرکس‌ها هنگام بررسی روابطشان با عثمانیان در فاصله سالهای ۱۸۲۹ـ ۱۷۸۰، بدان پرداخته خواهد شد. زیرا اکثر امضاکنندگان طومارهایی که برای دولت عثمانی فرستاده می‌شد از افراد صاحب مقام و امرا بودند.

چرکس‌ها در دامنه شمالی سلسله جبال قفقاز، در دامنه و دره‌های واقع در سرچشمه رودهای تَرَک و قوبان، و نیز در منطقه چرکسستان زندگی می‌کنند.(۱۹) با اینکه مسئله، و نیز اینکه چرکس‌ها چه زمانی و از کجا وارد قفقاز شده‌اند، مورد بحث و مناقشه‌قرار دارد، ولی عقیده بر این است که آنها در قرن چهارم قبل از میلاد، تمامی سواحل شرقی دریای خزر را به اشغال خود درآورده بودند.

در وقایع‌نامه باستان، درباره ابخازها و ابازه‌ها که شاخه‌ای از چرکس‌ها می‌باشند، به‌عنوان آبوسکو[۱۰]، آئریین[۱۱] و یا آباسقی[۱۲]، پلینه[۱۳]، و پلینیوس[۱۴]، مورد بحث قرار گرفته‌اند. در

---

4. Kerketie.
5. Kerketaiei.
6. Sindii.
7. Zigoi.
8. Zinnkooi.
9. Adige.
10. Abosko.
11. Arrien.
12. Abasgi.
13. Pline.
14. Plinius.

کرونیک‌های گرجی نیز به صورت ابکاز[1]، ابخاز و اپریلی[2] آمده است.(۲۰) آنها با قامتی متوسط، افرادی تندرست به نظر می‌رسند، و در ابخاز یا (ابخازستان) واقع در قفقاز غربی زندگی می‌کنند. ابخازیا منطقه‌ای در سلسله جبال اصلی قفقاز ـ که تا ساحل کشیده می‌شود ـ و در شمال گئورگی[3]، در جنوب تارودخانه اینگور «انگور»[4] می‌باشد. قبل از الحاق به روسیه، منطقه‌ای که ابخازها آنجا زندگی می‌کردند، به سه بخش تقسیم می‌شد:

۱. سرزمین اصلی ابخاز در ساحل از گئورگی تا گالیزگا کشیده می‌شود که توسط شاخه‌ای از خاندان شرواسیدزه[5] اداره می‌شد.

۲. منطقه کوهستانی در ایزابل که تحت اداره خاندانی معین نبود.

۳. منطقه سمور ـ زاکان، که از گالیزگا، تا اینگور کشیده می‌شد و توسط شاخه دیگری از خاندان شِرواسیدزه اداره می‌شد و بعدها با مگرلی یکی شد.(۲۱)

هرچند که ابخازها مدت زمانی وابسته به گرجی‌ها بودند، ولی به نظر می‌رسد که در سال ۱۷۸۶م[6] به صورت یک پادشاه‌نشین مستقل اداره می‌شد. به موجب آمارهای موجود شمار کل ابخازها در سالهای ۱۸۴۰ـ۱۸۳۰، حدود ۱۲۸ هزار نفر بود.

ب) چچن‌ها و لزگی‌ها

۱. سرزمین چچن‌ها ـ که منسوب به نژاد قفقازی بودند ـ ناحیه جنگلی منطقهٔ کوهستانی جنوب مشرف بر دیکلوس[7] و تبوئولِس[8] می‌باشد. بخش اول این سرزمین تا دشت ترک که

---

1. Abkaz.
2. Aprili.
3. Georgy.
4. Ingur.
5. Servasidze.
۶. در متن ۷۸۶ آمده است (م).
7. Diklos.
8. Teboules.

منطقه شناخته‌شده‌ای است، کشیده می‌شود. و برای معرفی و بیان و تفکیک بهتر می‌توان با توضیح درباره همسایگانش هرگونه شبهه‌ای را از میان برداشت. در مرز شرقی کومیک‌ها[1] «قومیق‌ها=گمیک‌ها»، در شمال قزاق‌ها، در غرب قبارتای و نیز قرامان، و در جنوب لزگی‌ها که قومی شناخته شده است.

۲. لزگی‌ها در منطقه خشک و در حقیقت خالی داغستان مستقر شده‌اند. منطقه استقرار آنها تقریباً فاقد جنگل است. محل پراکندگی لزگی‌ها در تمامی بخش عقبی کوههای داغستان جنوب شرقی، و منطقه‌ای که از کوه بابا تا شماخی کشیده می‌شود، می‌باشد. این سرزمین را منطقه سمور نیز گویند. همسایگانش عبارت‌اند از: ترک‌های آذربایجان و تاتارها در منطقه ساحلی دریای خزر در شرق و در شمال غربی چچن‌ها، در جنوب گرجی‌ها و همچنین تاتارهای آذربایجان. زبان چچن‌ها و نیز زبان لزگی‌ها کاملاً ویژگی خاص نژاد قفقازی را داراست. همانند ملتهای وابسته به نژادهای قفقازی، هیچ‌گونه وجه مشترکی با دیگر زبانها ندارند. آنان با صدایی بلند سخن می‌گویند. چرکس‌ها، ابخازها و لزگی‌ها، اسلام را پذیرفته، ولی اکثر گرجی‌ها مسیحی هستند.(۲۲)

ج) گرجی‌ها

گرجی‌ها که قومی دیگر از قفقازی‌ها هستند، در منطقه‌ای که به نام خود آنان است و نیزبه صورت پراکنده در سایر مناطق قفقاز زندگی می‌کنند. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، نیای افسانوی گرجی‌ها، کارتلوس[2] دومین پسر تارگومان[3] پسر یافث، در شرق، از ناحیه سرچشمه رود بورچالی[4]، در غرب، در منطقه‌ای که تا کوههای سوران[5] کشیده می‌شد، مستقر شده، و قوم

---

1. Kumuk.
2. Kartlos.
3. Targoman.
4. Borcali.

کارتول[6]، از وی به وجود آمد. عده‌ای ادعا دارند که نام کارتوِل از نام کوردو[7] که به نظر می‌رسد از کالدئیا[8]ـ که سرزمین اولیه گرجی‌ها بود ـ گرفته شده است.(۲۳) آنها در قرن ششم قبل از میلاد (هنگامی که جزو جامعه اورارتو بودند) بعداز آنکه از حوالی دریاچه وان اخراج شدند، اقوامی که قبل از آنها در منطقه مستقر بودند، از آنجارانده، برخی نیز با سازش با آنان در قفقاز مستقرشدند.(۲۴)

گرجی‌ها به‌طور کلی چهره‌ای زیبا و صاف دارند. زبانشان آهنگی لطیف دارد. جسور و شجاع به‌شمار می‌آیند. هر چند عده‌ای را عقیده بر این است که منسوب به نژاد «آری» (آریایی) و تورانی هستند، ولی این ادعا نادرست است. با تحقیقاتی که درباره گرجی‌ها به عمل آمده، به نظر می‌رسد که زبانشان همان زبان چرکس‌ها و سایر اقوام، هیچ‌گونه ارتباط و پیوندی با زبان اقوام بیرون از حوزه قفقاز را ندارد. عموماً بین زبان نوشتاری و زبان کلامی تفاوتی وجود دارد. آنها، خطی که از چپ به راست نوشته می‌شود، دارند، و آثاری که با این خط نوشته شده است، دارند. بنابر یک بررسی دیگر، مردم به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱. اصیلزادگان: این گروه توسط پادشاه انتخاب شده و رئیس حقوقی مردم‌اند.

۲. رؤسای دینی.

۳. روستاییان و جنگجویان.

۴. مردم (خلق)(۲۵).

از نظر تاریخی پس از اسکندر کبیر [مقدونی]، به نام «گرجی»ها برخورد شده است. خود گرجی‌ها، تاریخ ملی خود را به زمانی بس قدیمی‌تر می‌کشانند. اقوامی که قبل از آنها در قفقاز مستقر شده بودند، همانند لاتن‌ها، یونانی‌ها، ایرانی‌ها و مغول‌ها، از نظر قومی‌ـنژادی

---

5. Suran.
6. Kartvel.
7. Kordu.
8. Chaldeia.

تأثیرگذاردند.[۲۶]

در صفحات آتی درباره روابط اقوام قفقاز و همچنین به تاریخشان و روابطشان با حکومت عثمانی خواهیم پرداخت.[۲۷]

نگاهی کلی به تاریخ قفقاز

اوضاع سیاسی قفقاز پیش از سال ۱۵۷۸ میلادی

قفقاز در فاصله سالهای ۱۸۲۹- ۱۷۷۴م. عملاً تحت تأثیر و سیاست دولتهای روسیه در شمال، ایران در شرق، و عثمانی در جنوب قرار داشت. قفقاز تنها در ۱۸۲۹-۱۷۷۴م. این موقعیت و اوضاع را نداشت، بلکه قرارگرفتن این منطقه بین دریای سیاه، خزر و دریای آزوف، این منطقه را به صورت یک تنگهٔ بّری درآورده بود که همین امر نیز سبب شده بود تا ملل مختلف، رو به سوی این منطقه بیاورند. چنانکه قفقازکه حاکم بر موقعیت به دست آمده ناشی از وجود یک دالان آبی ایجاد شده از دریای بوسفور، مرمره، و مدیترانه بود، سبب اهمیت‌دادن امپراتوری‌های بزرگ به این منطقه گردید.(۲۸)

بدین جهت بود که دولت عثمانی برای حفظ مرزهای شرقی و شمالی خود از هرگونه تجاوزی، خود را مجبور می‌دید تا قفقاز را زیر نفوذ بگیرد، هنگامی که حکومت عثمانی تصمیم گرفت مرزهای خود را تا قفقازگسترش دهد، دولت روسیه نیزکه به اهمیت منطقه پی برده بود، در منطقه نفوذ کرد. ولی در این بررسی بیشتر از حاکمیت سیاسی عثمانیان در قفقازگفتگو خواهیم کرد. اما قبل از آن، قفقاز قرنها آماج عملیات و تجاوزهای ملل مختلف قرارگرفته بود. از یک نظر در دوره‌ای که دولت عثمانی هنوز اهمیت چندانی به قفقاز نمی‌داد، لازم است ابتدا از ترک‌های عثمانی که به تأسیس امپراتوری نیرومندی در آناتولی پرداخته و مانع نفوذ و اشغال منطقه از

طرف روس‌ها گردیدند، و نیز از تهاجمهایی که قفقاز را از نظر سیاسی تحت تأثیر خود قرار دادند، صحبت کنیم.

الف) نخستین تهاجمها به قفقاز و اوضاع روسیه در آن زمان

تهاجمهایی که قبل از تأسیس امپراتوری عثمانی به قفقاز صورت گرفت و این منطقه را تحت تأثیر قرار داد، از جانب شمال و شمال شرقی صورت گرفت. بویژه اثرات مللی که از جانب شرق دریای خزر وارد آنجا شدند، بیشتر بود. حملاتی که آریایی‌ها و تورانی‌ها انجام دادند، به دو دسته بود. تهاجمهای نخستین دسته که تا قرن چهارم صورت گرفت، توسط سرمت‌ها، آلان‌ها، گوت‌ها و اسکیت‌ها انجام شد. بعد از این تهاجمهای گروه هند- اروپایی که در قرن چهارم پایان گرفت، تهاجمهای ترک‌ها و مغول‌ها که در همان قرن آغاز شد، تا قرنها ادامه پیدا کرد. نتیجه این تهاجمهای پی‌درپی، بروز تغییرات سیاسی‌وقومی -نژادی فراوانی را در قفقاز به‌دنبال داشت.[۲۹]

به عقیده تاریخ‌نگاران شرق و غرب، تهاجمهای ترک‌ها و مغول‌ها در قفقاز در دو بخش مورد بررسی قرار گرفته است. نخستین بخش آن، تهاجم و جنگهای آوارها و خزرها علیه اسلاوها است که از قرن چهارم تا سیزدهم ادامه یافت. تهاجمهای مغولها نیز که در قرن سیزدهم آغاز شد، تا زمان شروع نفوذ عثمانیان در منطقه، متوالیاً این منطقه را تحت تأثیر خود قرار داد. در نتیجه این تهاجمها بود که ترک‌ها و مغول‌ها در کریمه و حوالیش مستقر شده، نقش مهمی در مناسبات ملل قفقاز و امپراتوری عثمانی ایفا نمودند. به‌طور کلی تأثیر سیاسی عثمانیان در قفقاز از دو جنبه بررسی شده است. نخستین آن، پس از استقرار مغول‌ها و ترک‌ها در سواحل دریای سیاه و قبول حاکمیت عثمانیان که از نظر اداری رابطی مابین عثمانیان و قفقاز شدند. دومین بخش، خروج اعراب از شبه‌جزیره عربستان، و گسترش و استقرار آنها در سایه نیروی جنگی دین اسلام در قفقاز بود.

برای روشن‌کردن این مسئله که ترک‌ها و مغول‌ها در بدو امر چه تأثیری بر اقوام قفقاز

گذاردند، و مانع شدند که قفقاز خارج از نفوذ و تأثیر روس‌ها قرار گرفته، و نیز فعالیت و اقدامات آنها برای جلب‌نظر اقوام قفقاز به سوی امپراتوری عثمانی باید بر مجادلات روس‌ها در قفقاز و مناطق نزدیک به آن تأکید کرد.

چنگیزخان پس از جنگ و سفر ترکستان، برای عبور از قفقاز، فرمان داد که ابتدا حمله‌ای به قفقاز شمالی، و بعد نیز به سرزمین کومان‌ها[1] که ساکن راستای قوبان بودند، صورت گیرد. به دنبال‌صدور این فرمان جبه‌نویان و سبتای باتور از فرماندهان چنگیز، با ۲۰هزار نفر از مغول‌ها به حرکت درآمدند.[۳۰]

مغول‌ها در عملیاتی که در نیمه دوم سال ۱۲۲۲م. آغاز شد، از معبر دربند قفقاز گذشته، پس از آنکه آلان‌ها (آس‌ها) را شکست دادند، به کومان‌ها که در راستای قوبان به کوچ پرداخته بودند، حمله کردند. پس از مغلوب‌کردن این قوم، به پیشروی خود ادامه دادند و در اوایل سال ۱۲۲۳م. به شهر سداق که در دست جنوواییها بود، هجوم بردند. بخش نیرومند کومان‌ها در ساحل دُن بودند. فرماندهان مغول پس از پی‌بردن به این مسئله، بلافاصله تصمیم به حمله به آنها گرفتند. کنجاق (کنجاک)خان، سرکردهٔ کومان‌ها، برای دریافت کمک به کنیاز روس متوسل شد. مغول‌ها برای اینکه خان را وادار به انصراف از این مسئله نمایند سفرایی اعزام داشتند. ولی کنجاق‌خان از تصمیم خود منصرف نشد. پس از اتخاذ این تصمیم، روس‌ها و کومان‌ها به اتفاق پس از عبور از رود دنیپر به مغول‌ها حمله کردند. ابتدا، پیشقراولان نیروهای مغول از خود مقاومتی نشان ندادند و طبق برنامه از قبل طرح‌ریزی‌شده، عقب‌نشینی کردند. روس‌ها و کومان‌ها هشت روز آنها را تعقیب کردند، و این تعقیب تا رود کالگا که به دریای آزوف می‌ریخت، ادامه پیدا کرد و در جنگی که در ۱۶ جولای ۱۲۲۳ در این محل صورت گرفت، روس‌ها و کومان‌ها دچار شکست سختی شدند. شمار زیادی از کنیازهای روس در این جنگ به قتل رسیدند. فقط کنیاز گالیچ دانیل رومانوویچ موفق به فرار و نجات خود شد. مغول‌ها پس از این شکست آنها، مغلوبان

1. Kuman.

را تا شهر نوِگراد تعقیب کردند، و از این شهر بازگشتند.

ملاحظه می‌شود که نیرویی که مانع نفوذ کنیازهای روس ـ که در حال نیرومندشدن بودند ـ در شمال قفقاز بودند، گردید، نیروهای مغول و ترک بودند. می‌توان گفت که مجادلاتی که عثمانیان از قرن شانزدهم به بعد با روس‌ها داشتند، قبل از آنان مغول‌ها و نیز ترک‌ها همراه با آنان در قرن‌سیزدهم شروع و انجام داده بودند. چنانکه پس‌از خاتمه جنگ نخستین، اردوی مغولان در سال ۱۲۳۶م. تحت فرماندهی با توخان دوباره علیه روس‌ها به حرکت درآمدند. در بهار سال ۱۲۳۷م. سرزمین بلغارهای ایدیل (ایتیل) ویران گردید. پس از این پیروزی‌ها، سفیری نزد روس‌ها اعزام شد تا درخواست پرداخت ده‌یک از محصولات را به‌عنوان مالیات (باج) نماید. اردوی مغولان پس از دریافت پاسخ منفی از جانب کنیاز ریازان و نیز ولادیمیر کنیاز بزرگ، به حرکت درآمدند. ابتدا با حمله به کنیازریازان، این سرزمین را تحت حاکمیت خود درآوردند (۱۲ دسامبر ۱۲۳۷). به دنبال فتح کنیازنشین ریازان، اردوهای باتوخان شهر کولومنو[1] را گرفتند. آنها که به تسخیر آنجا قانع نشده بودند، مسکو را نیز ساقط کردند. ولادیمیر دومین پسر کنیاز بزرگ به اسارت مغول‌ها درآمد. تصرف ۱۴ شهر و قصبه روس‌ها در ۱۴ فوریه سال ۱۲۳۸ توسط مغول‌ها روشنگر و نشانه ضربتی است که از طرف مغول‌ها به روس‌ها وارد شد. مغول‌ها در زمستان سال ۱۲۳۸ وارد حوضه دُن شدند. طی این پیشروی و حمله، شهرها و قصبه‌های سر راه را به اشغال خود درآوردند. بدین‌ترتیب حملات سالهای ۱۲۳۸ـ۱۲۳۷م. که سبب تصرف روسیه جنوبی، و از میان‌رفتن نسبی کنیازها و امحای موقت نیروهای روس گردید، با یک پیروزی قابل توجه به پایان رسید.(۳۱) ولی برای ایجاد ارتباط بین منطقه شمالی روس‌ها که توسط مغول‌ها تصرف شده بود، و امپراتوری مغول‌ها، تسخیر استپهای قبچاق‌ها نیز ضرورت داشت که این کار نیز توسط مغول‌ها صورت گرفت.

---

1. Kolomno.

استقرار ترک‌ها در کریمه

هنگامی که شاخه‌ای از اردوی مغول‌ها، حملات خود را متوجه استپهای قبچاق نمودند، شاخه دیگر در حال پیشروی به جانب کریمه بودند. این شاخه در دسامبر ۱۲۳۸م. شهر سُداق را تاراج کردند و با ایجاد ارتباط با حوالی غازان، کریمه و حوالیش وابسته به غازان شده، به اداره آن منطقه از غازان پرداختند.

ملاحظه می‌شود که مغول‌ها با محاصره قفقاز از جانب شمال، رابطه روس‌ها را با ملتهای قفقاز قطع کردند، و بدین جهت است که روس‌ها برای چندین دهه از استقرار در قفقاز محروم‌شدند.

سرانجام مغول‌ها، کومان‌هایی راکه در منطقه مابین اُوزی (دنیپر) و ایدیل (ایتیل) زندگی می‌کردند نیز پراکنده نمودند. از یک لحاظ نمی‌توان گفت که این تهاجمها برای ترک‌ها (بویژه از نقطه‌نظر زیان و ضررهایی که متوجه ترک‌های راستای کومان بود)نفعی دربر داشته است. اما چون موضوع مورد بررسی ما توضیح مسئله جلوگیری از نفوذ روس‌ها در منطقه قفقاز می‌باشد، لذا این تهاجمهای مغولان با نظر مثبت تلقی می‌گردد. یکی از مسائل اساسی این بررسی، نزدیک‌شدن ترک‌ها و تاتارهایی است که بعدها به دین اسلام گرویدند. زیرا در سایه این نزدیکی آنان حکومت عثمانی موفق شد که از طریق شبه‌جزیره کریمه بر بخشی از قفقاز تسلط پیدا کند.

تهاجم مغول‌ها به جانب غرب از سال ۱۲۳۶م. شروع و به دنبال فوت اکتای قاآن ـ که جانشین چنگیزخان شده بود ـ در سال ۱۲۴۱م. باتوخان ناگزیر به مراجعت به ایتیل شده، و با بازگشت وی به آلتون اردو، خاتمه یافت. دولت آلتون اردو نیز در این دوره تأسیس یافت. بعد از بازپس‌نشینی اردوهای مغول، کنیازهای روس، یکایک به آلتون اردو رفته و از در اطاعت برآمدند.[۳۲]

روس‌ها که از لحاظ قوه قهریه دچار شکست شده بودند، این‌بار از طریق سیاسی وارد فعالیت شدند. یعنی به گسترش و انتشار مسیحیت در میان مغول‌ها پرداختند. چنانکه سرتق پسر

باتوخان بر اثر این قبیل تبلیغات نه‌تنها مسیحیت را پذیرفت، بلکه شمار زیادی از امرای مغول بعد از پذیرفتن آیین مسیح، روسی شدند. از طرف دیگر در دوره‌ای که اسلام هنوز در میان آلتون اردو نیرو نگرفته بود، مغول‌ها در شهرهای روسی استقرار یافتند.

مجادلات مشترک مغول‌ها و چرکس‌ها علیه روس‌ها

جنگ و مجادلات روس‌ها و مغول‌ها باز هم ادامه پیداکرد. روس‌ها ابتدا در سال ۱۳۷۸م. در جنگ علیه عربشاه‌خان در ساحل رود وُژا[1] به یک پیروزی دست یافتند. با نیروگرفتن از این پیروزی درخواست مامای میرزا که با اعزام سفیری به مسکو صورت گرفت، از طرف روس‌ها پذیرفته نشد. مامای میرزا با توجه به نیروگرفتن کنیازهای روس علاوه‌بر مغول‌ها ضمن کمک‌گرفتن ازکومان‌ها، چرکس‌ها، آلان‌ها، یهودیان و حتی جنووایی‌ها که از کریمه آمده بودند، علیه روس‌ها دست به فعالیت زد. از طرف دیگر، دیمیتری ایوانوویچ با قوت‌قلب‌گرفتن از پیروزیی که دو سال قبل نصیبش شده بود، در خود احساس غرور می‌کرد. دو لشکر پس از انجام و تهیه تدارکات لازم در ۸ سپتامبر ۱۳۸۰م. در جلگه کولیکووا[2] با هم رویارو شدند و در جنگی که اتفاق افتاد، روس‌ها پیروز شدند.(۳۳)

مسئله قابل توجه جنگ مذکور در اینجا، جنگ چرکس‌ها و مغول‌ها علیه یک دشمن مشترک می‌باشد. فقط نقش چرکس‌ها در این جنگ روشن نیست. از دیگر سو، شکست مغول‌ها دلیل بر نیرومند بودن روس‌ها نبود. زیرا مامای میرزا که علیه روس‌ها می‌جنگید، نماینده تمامی مغول‌ها تلقی نمی‌شد. توقتمیش، خان آلتون اردو،بی‌آنکه اهمیت و توجهی به پیروزی روس‌ها از خود نشان دهد، توسط سفرایی که به مسکو اعزام کرد، از کنیازهای روس خواست تا خود شخصاً به حضورش رسیده، نسبت به حکومتش اظهار اطاعت کنند. توقتمیش که در آن زمان

---

1. Voja.
2. Kolikova.

هنوز از کمک امیرتیمور برخوردار بود، پس از رد پیشنهادش از طرف روس‌ها، در سال ۱۳۸۲م. وارد مسکو شد. کنیاز و راهبان روس متواری شدند. کنیاز، پس از غارت شهر توسط مغولان، با استفاده از مراجعت آنان، وارد شهر شد، و پسرش واسیلی را به‌عنوان گروگان نزد توقتمیش فرستاد.(۳۴)

طی جنگهای مغولان با روس‌ها، حادثه‌ای توجه ما را به جانب قفقاز غربی معطوف می‌دارد. هر چند قبایل موجود در داغستان شمالی با تهاجم تاتارها پراکنده شدند، و این منطقه ویران شد؛ اما مدتی بعد، امرای بومی آنجا، دوباره استقلالشان را اعلام کردند. چنگیزخان هنگام هجوم به دشت قبچاق و مسکو، مردم دمیرقپو بنا به طبیعت غریزی خود، با اردوی چنگیزخان به مقابله پرداختند. چنگیزخان با مشاهده مقاومت آنان، اردویی را تحت فرماندهی پسر ارشدش جغتای به آن صوب اعزام داشت. نیروهای جغتای، پس از آنکه تقریباً تمامی اهالی آن منطقه را از دم تیغ گذراندند، شمار زیادی از تاتارها را در این منطقه اسکان دادند و سرانجام نیز جغتای، خان این منطقه شد.(۳۵)

بعداز تهاجم‌هایی که در دوره چنگیزخان به منطقه قفقاز صورت گرفت، دومین تهاجم بزرگ دیگر در دوره امیرتیمور انجام یافت که توسط خود امیرتیمور رهبری شد. تیمور در فاصله سالهای ۱۳۹۷-۱۳۹۶م. با اشغال دربند دمیرقپو، این سرزمین را به توقتمیش- که با وی متحد شده بود- واگذار کرد. اما مدتی بعد توقتمیش علیه امیرتیمور سر به شورش برداشت. امیرتیمور که در آن زمان در تبریز و شیروان به‌سر می‌برد، تنها به اعزام نیرویی به آنجا بسنده کرد. اما این نیرو موفق نشد منطقه را تحت حاکمیت امیرتیمور درآورد و بازگشت. امیرتیمور بعد با متحدکردن خانهای گرجستان، به تهاجم علیه توقتمیش پرداخت، و پس از حل مشکل و مسئله وی، فردی قابل اعتماد را جانشین توقتمیش نمود، و حوالی دمیرقپو را به پسرش میرزا میرانشاه که در آن موقع در ایران و گیلان حکومت می‌کرد، واگذار کرد. اهالی داغستان پس از گذشت اندک‌زمانی از حکمرانی تیموریان و پس از به ضعف‌گرائیدن آق‌قوینلوها- که در آناتولی شرقی حکومتی

تشکیل داده بودند۔ مجدداً به استقلال خود دست یافتند.

از سوی دیگر، پس از جنگ امیرتیمور در آلتون اردو، کنیازهای روس بتدریج قوت گرفتند. سرکوب و مغلوب‌شدن آلتون اردو توسط امیرتیمور، به نیروگرفتن کنیازهای روس کمک کرد. بویژه مجادلات امیرتیمور و توقتمیش نفوذ آلتون اردو را بر روس‌ها کاهش داد و راه غازان و قفقاز به روی روس‌ها باز شد. با این همه ورود کنیازها به غازان و قفقاز به سهولت صورت نگرفت. زیرا پس از به ضعف‌گراییدن آلتون اردو، خان‌نشین غازان که توسط اُلُغ محمدخان در حوالی غازان و آستراخان تأسیس شده بود، روس‌ها را دوباره تحت‌فشار قرار داد. با این همه نفوذ خان‌نشین آلتون اردو نیز تا سال ۱۴۸۱م. یعنی تا فوت سیدمحمدخان، خان آلتون اردو ادامه یافت.

ب) تأسیس خان‌نشین غازان و مجادله با روس‌ها

در بالا به بخشی از تاتارهای منسوب به خاندان چنگیزخان و اشغال کریمه توسط ترک‌ها و پایتخت قراردادن غازان اشاره شد. اُلُغ محمدخان، پس از تأسیس خان‌نشین غازان در فاصله سالهای ۱۴۳۹-۱۴۳۷م. علیه کنیازهای روس به فعالیت پرداخت. در اندک مدتی نیز جانب راست ولگا را تا جایی که به رود آکا می‌رسید، از تسلط روس‌ها خارج کرد. در سال ۱۴۳۹م. اُلُغ محمدخان، مسکو را محاصره کرد. پس از متواری‌کردن کنیاز واسیلی واسیلوویچ، شهرهای نیژین و نوِوگراد را به تصرف درآورد. اُلُغ محمدخان، واسیلی واسیلوویچ را که به قصد گرفتن انتقام به فعالیت پرداخته بود، در ۷ جولای ۱۴۴۵ در نزدیکی شهر سوزدال دچار شکست سختی نمود، و کنیاز را به اسارت گرفت. کنیاز واسیلی واسیلوویچ بعد از پرداخت مبلغ قابل توجهی موفق به نجات خود شد. علاوه‌بر آن کنیاز متعهد شد که طبق خواستهٔ خان غازان عمل کرده، و مالیات (باج) خود را به جای آلتون اردو به خان غازان بپردازد، و از قلمرو روسیه، سرزمینهایی را به فرزندان خان واگذار نماید. بدین‌ترتیب کنیاز وابسته به خان غازان می‌شد. حتی پسرش ایوان را نیز به‌عنوان گروگان نزد خان غازان فرستاد.[۳۶]

اما روس‌ها مدت زمانی نه‌چندان زیاد، باز فرصتی به دست آوردند. یعنی بعد از فوت سیداحمدخان، خان آلتون اردو، در سال ۱۴۸۱م. تنها نیروی باقی‌مانده در مقابل روس‌ها، خان غازان بود، و تصمیم گرفتند به خان غازان که تنها مانده بود حمله کنند. حمله‌ای که روس‌ها در سال ۱۴۸۷م.[۱] قرار بود علیه خان غازان انجام دهند، به خاطر نامساعدبودن هوا بی‌نتیجه ماند، و درست در همین زمان بود که در سرزمین غازان مبارزه بر سر مقام خانی (خانیّت) درگرفت، به‌طوری که احتمال تقسیم خان‌نشین به دو قسمت می‌رفت. در خان‌نشین غازان دو حزب به وجود آمده بود. یکی از این دو حزب طرفدار سازش با کنیازنشین مسکو بود (یعنی حزب روسیه) دیگریِ حزب ملی مخالف اهداف حزب اول بود. سرانجام زمانی که این اختلافات ادامه داشت، نیروهای روسیه نیز غازان را در محاصره گرفتند. اهالی غازان چون پی بردند که قادر به مقاومت زیادی نخواهند بود، در ۹ جولای ۱۴۸۷م. تسلیم شدند. نیروهای روسیه نخستین‌بار بود که وارد غازان می‌شدند. با این همه، ایوان سوم، خواهان از میان‌برداشتن تمامی خان‌نشین غازان نبود. یکی از طرفداران روسیه بر حکمرانی نشست و مخالفان روسیه یکایک اعدام شدند.[۳۷]

ج) تضعیف خان‌نشین غازان توسط روس‌ها و استقرارشان در غازان

ورود روس‌ها به غازان، نفوَذ موجود این خان‌نشین بر روس‌ها را رو به ضعف نهاد. آنچنان که روشن شده است، با تصرف خان‌نشین غازان توسط روس‌ها ورود آنها به منطقهٔ جنوب شرقی آسانتر شده، و از طریق داغستان، روس‌ها می‌توانستند به نفوذ در قفقاز بپردازند. ایوان سوم پس از غلبه بر خان‌نشین غازان، معاهده‌ای را با شرایط زیر به خان‌نشین مذکور قبولاند:

۱. مردم غازان نمی‌بایست علیه روس‌ها وارد جنگ شوند.

۲. نداشتن حق انتخاب خان، بدون موافقت کنیاز مسکو.

۳. حفظ منافع روس‌ها در چارچوب خان‌نشین غازان.

---

۱. در متن اصلی ۱۳۸۷م. آمده است (م).

همان‌گونه که از معاهده فوق پیداست، خان‌نشین غازان دیگر قدرت خود را از دست داده بود. با این همه بعد از فوت ایوان سوم، خان‌نشین غازان دوباره از تسلط و حاکمیت روسیه خارج، و هنگام حکمرانی صاحب‌گرای خان (۱۵۲۳-۱۵۲۱م)، مردم غازان در جنگی که به اتفاق خان کریمه با روس‌ها انجام دادند، آنها را دچار شکست سختی نموده، نفوذ مسکو در غازان را تماماً از میان برداشتند. فقط به خاطر بروز اختلاف داخلی غازان، دوباره ضعف به وجود آمد، و مشکلات زیادی در جنگ با روس‌ها بروز کرد.(۳۸)

ایوان چهارم پس از به دست‌گرفتن قدرت، بلافاصله تصمیم به جنگ علیه غازان گرفت. در نخستین جنگ موفقیتی به دست نیاورد (۱۵۴۷م)، و در جنگ سال ۱۵۵۱م. نیز نتیجه‌ای عاید وی‌نگردید. سرانجام‌ایوان‌چهارم‌که‌درفکر تصرف حتمی غازان بود، در محلی‌که رود زویه به ولگا می‌پیوست، برج زویه[1] را ساخت. در سال ۵۲-۱۵۵۱م. عازم آخرین جنگ قطعی خود شد. گفته شده است که ۱۵۰/۰۰۰ نفر سرباز تحت فرمانش بودند. خان‌نشین غازان فقط یک اردوی ۳۰ هزار نفری داشت. تحکیم بیش از حد قلعهٔ غازان، امیدی برای مردم شهر به حساب می‌آمد. نخستین حمله‌های روس‌ها دفع شد. محاصره‌ای که در ۲۰ اوت شروع شد، تا ۲ اکتبر ۱۵۵۲ ادامه یافت. یادگارخان که آخرین خانِ غازان به‌شمار می‌آید، به علت مشکلات ناشی از این محاصره، تسلیم روس‌ها شد. باتلر[2] مهندس اسکاتلندی با آتش‌زدن بشکه‌های باروت و تخریب و فروریختن حصارها در تصرف شهر به دست روس‌ها نقش مهمی داشت. سرانجام در ۲ اکتبر ۱۵۵۲، نیروهای موجود در خان‌نشین غازان، در مقابل روس‌ها به تحلیل رفته، و خان‌نشین غازان به تصرف روس‌ها درآمد.(۳۹) تصرف خان‌نشین غازان به دست روس‌ها، سبب تسهیل سیاست گسترش قلمرو روس‌ها به جانب قفقاز گردید. این پیشرفت روس‌ها را می‌توان به صورت زیر رده‌بندی کرد:

---

1. Sviyajak=Züye.
2. Butler.

الف) گسترش آنها را در ولایات ترک‌ها آسان نمود.

ب) در اشغال قفقاز توسط روس‌ها، تأثیر مهم گذارد.

ج) بعدها در یکپارچه‌شدن ملت روس نقش اساسی را ایفا کرد و تأثیر معنوی به جای گذارد.

از این جریان پی برده می‌شود که توده مردم- بویژه ترک‌ها- منسوب به امپراتوری‌ای که چنگیزخان تأسیس کرد، و مجادلات و جنگهای آنها در بخش شمالی با روس‌ها، مدتها مانع ورود روس‌ها به بخش جنوبی این منطقه گردید. چنانکه به دنبال از بین‌رفتن حاکمیت غازان ـ ترک، روس‌ها مستقیماً به نفوذ در قفقاز شمالی پرداختند.

رویارویی سیاسی عثمانیان و روس‌ها در قفقاز

زمانی که روس‌ها سرگرم جنگ با خان‌نشین غازان بودند، عثمانی‌ها نیز رو به جانب قفقاز جنوبی در حال گسترش بودند. بدین‌ترتیب در اواسط قرن شانزدهم، بعد از جنگهای مغول‌ها و خان‌نشین غازان با روس‌ها، این‌بار روس‌ها و عثمانیان در قفقاز شمالی و جنوبی رویاروی یکدیگر قرار گرفتند. حکومت عثمانی هنگامی که سعی داشت تا باکو و حوالی‌اش را در آذربایجان تحت سیطره و حاکمیت خود درآورد؛ و بعد از آنکه روس‌ها نیز خان‌نشین غازان را تحت اداره خود درآوردند، در سال ۱۵۵۶م. خان‌نشین آستراخان (حاجی‌طرخان) را تحت حاکمیت خود درآورده و سرانجام پیشروی خود به جانب قفقاز شمالی را آغاز کردند.

۱. انتشار اسلام در قفقاز و استقرار ترک‌ها در منطقه

قبل از توضیح و پرداختن به پیشروی روس‌ها در قفقاز و جنگها و مجادلات حکومت عثمانی در این بخش، لازم است که به انتشار اسلام در قفقاز که سبب گردید تا ملتهای موجود در منطقهٔ قفقاز در قرن شانزدهم را متمایل کرد تحت حاکمیت عثمانیان درآیند، بپردازیم.

برای توضیح مختصر این مسئله لازم است به فعالیتهایی که هنگام انتشار اسلام در این منطقه انجام می‌شد، اشاره شود. در دوره خلافت عمر[بن‌خطاب] (۶۴۲م.) اعراب ایران را فتح

کردند. بعد از گشودن آذربایجان توسط سراقه‌بن عمر[1] سردار اردوی عرب[2]، تصمیم گرفته شد تا عبدالرحمان‌بن ربیعه و بکربن عبدالله، مأمور تصرف آلبانیا (داغستان) شوند (داغستان را آن زمان آلبانیا می‌گفتند). لشکریان عرب در حالی‌که سراقة‌بن‌عمر در رأس آنها قرار داشت، وارد شیروان شدند.(۴۰) شهریار حاکم وقت شیروان از آنها استقبال به عمل آورد، و اظهار داشت که طوایف ترک خزر که در بخش شمالی کوههای قفقاز بودند، از قبول حاکمیت وی خودداری کرده، پیوسته بلوا به وجود می‌آورند و در صورتی که اعراب نسبت به از میان‌بردن ترک‌های مذکور و یا وادارکردن آنها به قبول حاکمیت وی اقدام نمایند، وی بلافاصله حاکمیت اعراب را خواهد پذیرفت.

پیشنهاد وی به اطلاع سراقه سرفرمانده نیروهای عرب رسید. سراقه نیز این پیشنهاد را به اطلاع خلیفه عمر رساند و پاسخ مثبت او راگرفت، و شهریار، حکمران شیروان بدین‌ترتیب امان یافت. عبدالرحمان‌بن ربیعه پس از فوت سراقه‌بن عمر جانشین او شد. وی به پیشروی اعراب در قفقاز ادامه داد، و بخش اعظم داغستان را گرفت، و به انتشار دین اسلام در این منطقه پرداخت. هنگامی که شاخه‌ای از نیروی اسلام راهی داغستان بود، شاخه‌ای دیگر نیز وارد گرجستان شد، با گرفتن جزیه از حکمرانان گرجستان با آنها صلح نمود.(۴۱)

از نظر اعراب، موضع دربند واقع در داغستان یک موضع مهم به‌شمار می‌آمد. زیرا تصرف این موضع از نظر سیاسی، سبب ایجاد امنیت در جنوب منطقه می‌گردید. بنابراین موضع دربند از جایگاه بس مهمی برخوردار بود. به همین جهت است که شمار زیادتری از نیروهای داوطلب عرب، برای غزا عازم این منطقه می‌شدند. چنانکه مسلمة‌بن عبدالملک که به مقدس‌بودن دربند و حوالی آن باور داشته بود، با نیرویی که دریافت کرد، برای انجام غزا در این سرزمین و انتشار و گسترش دین اسلام به فعالیت پرداخت. مسلمة‌بن‌عبدالملک پس از

---

۱. این اسم در تاریخ ابن‌خلدون، سراقه‌بن عمرو آمده است (ابن‌خلدون، تاریخ، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۵۴۷ «م»).

۲. در متن اصلی به اشتباه سردار اردوی ایران آمده است (م).

جنگهایی در این سرزمین و تصرف دربند، برای ادامه مأموریتش رو به سوی شمال منطقه نهاد. در مناطقی که خواه توسط نیروهای عرب، و خواه توسط گروههای داوطلب به تصرف درآمد، اعراب گاهی با مدارا با حکام بومی منطقه، آنها را در اداره امور داخلی آزاد می‌گذاردند. چنانکه محمدبن یزید یکی از افرادی بود که برای این منظور برای اداره منطقه تعیین گردید، تا با نام اعراب حکومت کند. وی مدتی بر شیروان و تمورقپو (دمیرقپو) حکم راند.(۴۲)

۲. جنگ خزرها با مسلمانان

حاکمیت اعراب در آن منطقه در سال ۱۸۰ هق/۷۹۶م. با حمله خزرها ـ که تا آن تاریخ به اسلام نگرویده بودند ـ به دربند، پایان گرفت و حدود ۱۴۰ هزار نفر از مسلمانان در این بین به شهادت رسیدند.

آنچنان که پیداست خزرها در قرن هفتم میلادی بر دو منطقهٔ ولگا و قفقاز شمالی حاکم شدند. ابتدا با تصرف دربند و شیروان، آنجا را مدت ده سال تحت حاکمیت خود نگه داشتند. بالاخره در سال ۶۲۸م. با ساسانیان و بعد نیز به جنگ و مجادله با اعراب ادامه دادند.(۴۳)

جنگها و مجادلات خزرها و اعراب حدود دو قرن ادامه یافت که در نهایت اعراب غالب شدند. بدین‌ترتیب که در سال ۲۰۰ هق/۸۱۵م. شیخ ابو اسحاق از نسل حمزه[1]، و از قبیله قریش، و نیز شیخ محمد کنیدی «کندی» و عباس‌بن عبدالمطلب با تقریباً ۲ هزار نفر از خویشان خود ـ که گرد آورده بودند ـ از مکه و مدینه خارج شده، و بعد از آنکه مدتی در شام و مصر به‌سر بردند، به قفقاز رفتند، و پس از قتل امیر، سرکردهٔ چرکس‌ها در آنجا نه‌تنها املاکش را تصاحب کردند، بلکه اولاد و نزدیکانش را نیز به اسارت درآوردند. آنها بعد راهی داغستان شدند، غضنفر حاکم قایتاق را به قتل رسانده، به نظر می‌رسد که مردم آن سرزمین را به دین اسلام درآوردند. بدین‌ترتیب قبایل چرکس و بومیان داغستان و نیز قبایل قبارتای و بسنی[2] در آن دوره اسلام را

---

1. Azst.
2. Besni.

پذیرفتند. سرزمینهایی که اعراب در این منطقه گشودند، تا زمان عباسیان، توسط والیان ارمنستان و آذربایجان اداره‌می‌شد.[۴۴]

شیوه اداره منطقه چنین بود: در دوره امویان (۷۵۰-۶۶۱م) والی‌گری الجزیره (جزیره در سوریه فعلی) و سرزمینهایی که در قفقاز به تصرف درآمدند، یکی شدند. در دوره هشام‌بن عبدالملک اموی (۷۴۳-۷۲۴م) مناطق قفقاز شمالی و جنوبی به‌طور کامل فتح شده، و ایالتی بزرگ شامل آذربایجان، شیروان، اران، ارمنستان و گرجستان تشکیل گردید. در دوره عباسیان (۱۲۵۸-۷۰۵م) ایالت مذکور قطعه‌قطعه گردید، و ایالاتی نظیر ارمنستان، آذربایجان، شیروان، و همچنین امیرنشین گرجستان مسلمان، در تفلیس به وجود آمد.[۴۵]

تهاجمهای سلجوقیان به قفقاز

بعد از اعراب در سال ۴۵۴ هق/۱۰۶۲م. تهاجم ترک‌های سلجوقی به قفقاز صورت گرفت.[۴۶] ملکشاه از سلاطین و فرمانروایان سلجوقی، به منظور برقراری و تحکیم حاکمیتی که پدر و اجدادش که در منطقه غرب و جنوب غربی دریای خزر ایجاد کرده بودند، همانند آنچه که در آناتولی صورت گرفت، شمار زیادی از قبایل ترک را در مناطقی که تا داغستان کشیده می‌شد، اسکان داد. بدین‌ترتیب، با اسکان ترک‌ها در داغستان، بر جمعیت‌شان افزوده شد.

بعد از ظهور مغولان که سلسله سلجوقی را ـ که حدود دو قرن بر آناتولی، شام و ایران حکومت کردند ـ از میان برداشتند. منوچهرشاه در داغستان حکومتی تشکیل داد. منوچهرشاه که شماخی واقع در سرزمین شیروان را مرکز حکومت خود قرار داد، با اعلام استقلال خود، به تقلید از فرمانروایان تاتار، به‌عنوان خاقان بزرگ شهرت پیدا کرد.

حاکمیت شیروانشاهان در قفقاز

بعد شیروانشاهان که شاخه‌ای از سلجوقیان بودند، حاکمیت خود را در آن منطقه برقرار

کردند.(۴۷) دولت شیروانشاهان حتی ارمنستان راکه سرزمینی چسبیده به داغستان جنوبی بود، تحت فرمان خود درآوردند. آوارها و چچن‌های مستقر در داغستان شمال شرقی، جنوب شرقی و نیز داغستان میانی، در آن دوره از شیروانشاهان اطاعت نمی‌کردند. با این همه تحت تأثیر اسلام، برخی اوقات به اتفاق هم به فعالیت می‌پرداختند. حکمرانان گرجستان نیز گاهی با وابستگی به شیروانشاهان و گاه به سلاطین و امرای قونیه، روزگار خود را سپری می‌کردند. با تهاجم مغولان و تاتارها به شمال و جنوب این منطقه هنگام اسکان ترک‌ها در آذربایجان و ارمنستان، شیروانشاهان و حکمرانان گرجستان گاهی با قافله و دسته‌های تازه‌وارد می‌جنگیدند و گاه نیز با ارسال هدایایی برای سلاطین قونیه با آنها از در مصالحه برمی‌آمدند و بدین شیوه به حکمرانی خود ادامه می‌دادند.(۴۸) شیروانشاهان تا حمله امیرتیمور به قفقاز بـه اداره آنـجا پرداختند، در سال ۸۰۰ هق/۱۳۹۷ـ۱۳۹۶م. شیخ ابراهیم‌بن سلطان محمد، شاه شیروان همراه امیرتیمور در جنگهای زیادی شرکت کرد. دولت شیروانشـاهان پس از آنکـه تـا سـال ۹۴۲ هق/۱۵۳۵م. در حوالی داغستان حکومت کرد، در زمان حکمرانی سلطان فرح‌بن‌شیخ شاه ـ که در سنین جوانی به امارت رسیده بود ـ شاه طهماسب ـ یکی از احفاد شیخ حیدر صفوی، شیخ ترک‌های آق‌قویونلو[؟] و نیز مؤسس مذهب شیعه در اردبیل واقع در آذربایجان ـ با استفاده از این فرصت که نوجوانی بر تخت حکمرانی شیروان تکیه کرده است، سربازانش را به شیروان یعنی داغستان اعزام داشت. پس از جنگهای سخت دولت شیروانشاهان بر افتاد. با این همه، هر چند برخی از وابستگان به نسل شیروانشاهان با یاری‌گرفتن از خانهای قیطاق[1]، آلان، آوار و کموک (قموق) که در داغستان میانی و شمالی زندگی می‌کردند، به جنگ پرداختند، ولی نتیجه‌ای از این جنگها عایدشان نشد.

از طرف دیگر خاندانهای بومی که در قرن پانزدهم میلادی حکمرانی داشتند، پس از آنکه فردی از سلاله چنگیزخان از جانب اکثریت مردم به‌عنوان خان انتخاب شد و عنوان «شمخال»

---

1. Kaytak.

(ملک) گرفت به اداره امور سیاسی خود پرداختند[۴۹]؛ و این وضع تا قرن شانزدهم میلادی ادامه یافت. در قرن شانزدهم میلادی پس از قبول اسلام به ایجاد روابط نزدیکتر با دولت عثمانی پرداختند، و هنگامی که اوضاع قفقاز از نظر سیاسی در اداره این مرکز بود، دولت عثمانی شروع به نفوذ در منطقه قفقاز نمود، و در این مسئله گرفتن عنوان خلیفه و خلافت از طرف یاووز سلطان سلیم که پس از تصرف مصر صورت گرفت، نقش بسزایی داشت.[۵۰] زیرا در حیطه دینی، تمامی مسلمانان قفقاز بدین‌وسیله وابسته به خلیفه می‌شدند.

۳. نخستین مداخلهٔ عثمانیان در قفقاز، جنگ با ایران و فتح قفقاز

آنچنان که پیداست، با مداخلهٔ دولت عثمانی در حوادث قفقاز، از نظر سیاسی صفحه جدیدی در این منطقه آغاز گردید. قفقاز که تا آن زمان صحنه مبارزات و مجادلات بین ایران، روس و سایر دولتها بود، از این تاریخ به بعد، به صورت صحنه و منطقه‌ای درآمد که دولت عثمانی بیشترین مداخله و مجادلات خود را منحصر به این منطقه نمود.

در زمان سلطان‌محمد فاتح بود که دولت عثمانی از میان‌برداشتن شاهزاده‌نشینهای کوچک منطقه مگرلی[1] واقع در گرجستان را هدف خود قرار داد. جنگ و مجادلاتی که سلطان‌محمدفاتح با اوزون حسن‌بیگ فرمانروای آق‌قویونلوها و امپراتوری طرابوزان انجام داد، سبب گردید که این مسئله دیرتر از آنچه که مورد نظر بود، صورت گیرد. دولت عثمانی پس از حل مسئله آق‌قویونلوها و طرابوزان، موفق به الحاق کریمه به قلمرو خود شد، و بدین‌ترتیب از نیروی ۵۰/۰۰۰ نفری که خان کریمه اعزام آنها را به‌عنوان کمک پذیرفته بود، بهره‌مند گردید. در عین‌حال نیروهای خان‌نشین کریمه با تعرض به اراضی شاهزادگان مسکو پیوسته موجب مزاحمت آنها را فراهم می‌کردند.

حکومت عثمانی که با الحاق کریمه توانست از طریق شمال به قفقاز نفوذ کند، در زمان

---

1. Migreli.

یاووز سلطان سلیم جنگی علیه ایران که در قفقاز جنوبی صاحب نفوذ بود، آغاز کرد. با شکست ایرانیان در جنگ چالدران، نیروهای عثمانی وارد قفقاز شده، برتری و تسلط خود را بر این منطقه به ایران قبولاندند. با وجود این، مردم گرجستان که به چهار بخش بزرگ تقسیم شده بود، به‌رغم اینکه بخش غربی آذربایجان تحت حاکمیت عثمانیان قرار گرفته بود، تا اواخر سلطنت سلطان سلیمان قانونی، موفق به حفظ آزادی و استقلال خود شد. فقط به موجب پیمان صلح آماسیه در سال ۱۵۵۵م. ضمن الحاق بخشی از گرجستان به قلمرو عثمانیان، از یک‌سو امرای گرجستان مجبور به پرداخت مالیات (باج) به عثمانیان شد، و از دیگر سو نیز این منطقه ناگزیر از قبول اعزام نیرو به کمک عثمانیان در جنگهایی که با ایران در پیش داشت، گردید. بدین‌ترتیب گرجستان، در اواخر سلطنت سلطان سلیمان قانونی ناگزیر از پذیرفتن حاکمیت و سلطه عثمانیان شد. اما در سال ۱۵۶۱م. شاهزاده گرجستان پس از ملاقات با دفتردار[1] استانبول ـ از اینکه دولت ایران هنوز هم متعرض اراضی و سرزمین گرجستان است ـ در مقام شکایت برآمد. زیرا به موجب پیمانی که با ایران منعقد شده بود، گرجستان به سه بخش تقسیم گردیده بود که بخش شرقی آن به ایران واگذار شده بود. دو بخش دیگر، یعنی بخش غربی و کوهستانی نیز از آن عثمانیان شده بود، و ایران درصدد بود شاهزادگان گرجی را تحت فشار قرار دهد. امرای گرجستان نیز با استفاده از این اختلافها و مجادلات بین دو امپراتوری یعنی ایران و عثمانی به صورت نیمه‌مستقل می‌زیستند.

در زمان سلطان مراد سوم به جای اینکه همانند دوره سلطان سلیمان قانونی که با ارسال هدایایی به امرای گرجی، وابستگی آنان را به حکومت عثمانی تأمین می‌کردند. برای قبولاندن برتری و سلطه حکومت عثمانی در این منطقه، و جلوگیری از مداخله‌های ایرانیان، علیه ایران به‌عنوان یک هدف اصلی و اساسی اعلان جنگ شد.(۵۱)

---

۱. رئیس امور مالی (م).

برای روشن‌شدن موضوع مورد بررسی، جنگ عثمانیان در سال ۱۵۷۸م. را که سبب نفوذ عثمانیان در قفقاز گردید، خلاصه می‌کنیم. قبل از نفوذ دولت عثمانی در این منطقه، ایران در قفقاز بویژه در آذربایجان نفوذ داشت. در دوره سلطان سلیمان قانونی، با امضای پیمان صلح آماسیه (۲۵ ماه مه ۱۵۵۵م)، به تهاجمهایی که به آذربایجان صورت می‌گرفت، خاتمه داده شد. چنان که بعد از انعقاد پیمان مذکور دولت عثمانی نیز علیه گرجستان اقدامی نکرد. حتی پناهنده‌شدن شاهزاده بایزید و فرزندانش به ایران نیز سبب به‌هم خوردن پیمان صلح نگردید.

در اینجا لازم به توضیح این مطلب است که حکومت عثمانی به خاطر نفوذ ایران در قفقاز دلیلی برای جنگ با ایران نمی‌دید. جنگی که قرار بود در باکو و حوالی آن صورت گیرد نیز از همین‌رو بستگی به جنگی داشت که می‌بایست با ایران صورت پذیرد. بدین جهت در اینجا، تأکید بیشتر بر مسائلی است که ارتباط مستقیم با موضوع مورد بررسی ما دارد.(۵۲)

اعلان جنگ به ایران

پس از فوت شاه طهماسب، در زمان شاه اسماعیل دوم که جانشینش شد، دولت عثمانی دست به مقابله با ایرانیان که صلح را در مرز بر هم زده بودند، زد، و بدین‌ترتیب جنگ ایران-عثمانی آغاز گردید. علت اصلی جنگ علاوه‌بر اقدامات غارتگرانه بویژه گسترش قزلباشی‌گری در میان مردم شرق که توسط ایرانیان صورت می‌گرفت، تمایل دو دولت ایران و عثمانی برای نفوذ در گرجستان و آذربایجان بود.

در تاریخ ۵ ژانویه سال ۱۵۷۸، برای تأمین و حضور نیروهای لازم در جنگ فرمانهایی برای فرهادپاشا بیگلربیگ ارزروم، و میرزابیگ سنجق‌بیگ پسین در مرز، به لحاظ اطلاعاتی که از اوضاع ایران داشتند، فرستاده شد. در فرمان مذکور خواسته شده بود به‌سبب گردآمدن نیروها، از چپاولهایی که به ایران صورت می‌گیرد، جلوگیری به عمل آید.(۵۳)

به موجب خبرهایی که از مرزها می‌رسید اطلاع حاصل شد که نیروی فراوانی به دور شاه ایران گرد آمده‌اند. حکومت عثمانی چون از دست‌دادن فرصت را به صلاح خود ندید. بنابراین وزیر لالا (لله) قرامصطفی‌پاشا را به سرداری حوالی ارزروم تعیین نمود. از طرف دیگر از تاریخ ۲۲ مارس ۱۵۷۸م. به بعد نیز نیروهای منطقهٔ بغداد که وزیر رابع، قوجه سنان پاشا به سرداری آن تعیین شده بود در ارتباط با جنگ با ایران مشخص گردید. نیروهای سنجقهای کوستندیل، سیلیستره از منطقه روم ایلی، و نیروهای بیگلربیگ‌های دیاربکر، ارزروم، قرامان از منطقه آناتولی، همچنین نیروهای امرای صاروخان و قسطمونی، مامَیدلی و شُغلا تحت فرمان سردار ارزروم یعنی قرامصطفی پاشا قرار داده شدند. علاوه‌بر ۶۵ عراده توپ شاهی و ۴۰ ضربزن (داربزن) کوچک، تعداد ۱۱ عراده توپ شاهی و ۶۵ توپ ضربزن کوچک و ۲۰ ارابه باروت به این جنگ اختصاص داده شد. ولی قوجه سنان‌پاشا از مقام سرداری منطقه بغداد عزل گردیده مصطفی‌پاشا مأمور گردید تا از طریق ارزروم، آذربایجان را فتح کند.

در آن دوره شیعیان ایران، در داغستان و آذربایجان فعالیت داشتند. با این همه فعالیتهای شیعی‌مذهبان در شاهان شیروان به لحاظ سیاستی که سیدیحیی شیروانی سنی مذهب در پیش گرفته بود، چندان تأثیری در آن منطقه نداشت. بدین‌جهت در زمان شاه‌طهماسب و شاه اسماعیل دوم هر چند ایران بر منطقه شیروان استیلا نیز پیداکرد، اما امرای آنجا با عقب‌نشینی به داغستان به مبارزات خود ادامه دادند. در این مبارزات که از زمان سلطان سلیمان قانونی ادامه داشت، بویژه قاسم میرزا و نیز برهان علی‌سلطان، پسر خلیل‌الله دوم شاه شیروان هر چند از پشتیبانی عثمانیان برخوردار شدند؛ ولی حاکمیت و سلطه قزلباش (صفویان) در شیروان ادامه پیدا کرد.[۵۴]

ملاحظه می‌شود که پس از آنکه یاووز سلطان سلیم علاوه بر سلطنت، مقام خلافت را نیز به دست آورد، تمامی مسلمانان این منطقه از جهت معنوی و روحانی وابسته به حکومت عثمانی شدند و این مسلمانان در هر زمان، خود را موظف به کمک به دولت عثمانی می‌دیدند. پادشاهان عثمانی نیز محافظت از مسلمانان و کمک به آنها را وظیفه خود می‌دانستند، چنانکه

سعی کردند که از مردم داغستان که علیه مذهب شیعه پافشاری داشتند، محافظت نمایند، یکی از هدفهای اصلی عثمانیان در مداخله در قفقاز، همین مسئله بود.

در ربیع‌الاول سال ۹۸۵/مارس ۱۵۷۷، در نامه‌ای که از محمدگرای دریافت شد، چنین آمده بود: زمانی که اسماعیل میرزا (شاه اسماعیل دوم) مشغول فعالیت برای از میان‌برداشتن برادرانش بود، اهالی گیله (گیلان)، ترکمن‌ها بویژه سنی‌ها را وادار به قیام کردند و در شیروان ولی‌دَدَه سلطان پسر آراس‌خان را به اتفاق ۵۰۰ نفر از همراهانش به قتل رساندند، و حدود ۸ـ۹ هزار نفر از شیعیان را از دم تیغ گذراندند. بعد نیز امرای داغستان گرد آمده، به قزلباش‌ها (صفویان) حمله بردند. اهالی دمیرقپو نیز بَرَک (براق) خلیفه حکمران قزلباش را دستگیر و به قتل رساندند.(۵۵)

شاه ایران پس از اطلاع از این مسئله، شمخال را با ۵ هزار نفر از سربازان به شیروان اعزام داشت. ولی نیروهای قزلباش (صفوی) در نزدیکی رودکورا (کُر) به قتل رسیدند. شمخال به اتفاق ۵ـ۶ هزار نفر بسختی موفق به فرار به گرجستان گردید. پس از این رویداد توجه دولت عثمانی به جانب داغستان و شیروان معطوف شد. به‌طوری که وقتی حکومت عثمانی اطلاع پیدا کرد که مردم خواهان حکمرانی احمدبیگ داماد خان کریمه به جای پدرش ابوبکر میرزا هستند، و در این مورد به پشتیبانی دولت عثمانی نیاز دارند دولت عثمانی وعده داد که کمکهای لازم را در این مورد خواهد نمود. بویژه ورود هیئتی از اهالی شیروان به استانبول، سبب گردید که حکومت عثمانی برای تصرف گرجستان و شیروان تصمیم‌گیری کند.

تصرف گرجستان

گفتیم، با پیمان و معاهده آماسیه، گرجستان به منطقه نفوذ ایران و عثمانی تقسیم گردید. مسکیه[1]، کارتلی (کارتیل) و کاختی از آنِ صفویان، و باشی‌آچیق (امارتش)، دادیان (مگرلی) و

---

1. Meskiye.

گوریل[1] نیز تحت تابعیت عثمانیان درآمد. اما این تقسیم و وابستگی چندان دوام نیافت. زیرا سرزمین مسکیه دچار اغتشاش دایمی بود. اتابک کیخسرو دوم که ابتدا به ترک‌ها گرایش داشت، ولی پسرانش به منوچهر و کثواکراه[2] شاه پنجم، تمایل پیدا کردند. بدین‌جهت نیز تصرف گرجستان ضروری به نظر می‌رسید. بعد از جنگ چِلْدر در ۲۳ ژوئیه سال ۱۵۷۸، اردوی عثمانی از یک‌سو به سرداری عبدالرحمان‌بیگ، سنجق‌بیگ اردهان، چلدر و توموک[3] را، و از دیگر سو نیز هرتیز[4] و آخیل‌کلک را تصرف کرده، ضمن پیشروی برای محافظت آنجا، نیروهایی راگمارد. بعد با عبور از مقابل و حوالی ینی‌قلعه وارد سرزمین واختانگ و امیل آخوری از شاهزادگان گرجی شده، آنها را تحت انقیاد درآورد. اردوی عثمانی در ۲۴ اوت ۱۵۷۸ به تفلیس رسید. دیویدخان شاهزاده تفلیس، وابستگی خود به شاه ایران را حفظ کرد. بدین‌جهت زمانی که نیروهای پیشقراول اوزدمیراوغلی [عثمان‌پاشا] وارد شهر شدند قوای مقاومت به جانب کوهها عقب‌نشینی کرد، و کسی در مقام مقابله با اردوی عثمانی برنیامد. در نماز جماعتی که در اینجا اقامه گردید، نام سلطان مرادسوم در خطبه خوانده شد. در ۳۰ اوت از تفلیس به حرکت درآمده هنگامی که به ساحل رود کبور «قَبور»[5] رسیدند، آلکساندرخان حاکم زوگان[6] و گرمی[7] برای عرض انقیاد خود وارد اردوگاه عثمانی شد.

پس از آنکه طی مراسمی از وی استقبال به عمل آمد، چون از در اطاعت کامل درآمد، سرزمینش به صورت یک بیگلربیگ‌نشین به خود وی واگذار گردید. بدین‌ترتیب برخی از امرای گرجستان که تحت حاکمیت و سلطه عثمانیان درآمده بودند، حتی به دین اسلام گرویدند. برخی

---

1. Guria.
2. Kuakare.
3. Tümük.
4. Hirtiz.
5. Yora.
6. Zogan.
7. Gremi.

نیز به دین و باور پیشین خود باقی ماندند. یکی از مونی‌چهرها[1] در سال ۱۵۷۹م. بدین‌ترتیب به اسلام گروید. بدین‌ترتیب پس از اتمام فتح و تصرف گرجستان، اردوی عثمانی راهی شیروان شد.(۵۶) قبل از رسیدن به شیروان، دامی که امیرخان هنگام حرکت از تبریز به قصد کمک به توقماق‌خان گسترده بود، مؤثر واقع نشد. در جنگی که در گذرگاه قویون در کنار رود کُر (کورا) اتفاق افتاد، نیروهای عثمانی پیروز شدند. دو روز بعد از جنگ قویون، شکی به تصرف درآمد. سنجق‌شکی همراه با ۶۰ ناحیه دیگر به پسر آلکساندرخان واگذار گردید، و یک نفر به‌عنوان قاضی شهر تعیین شد. در ۹ سپتامبر ۱۵۷۸، اردوی عثمانی وارد اَرَش[2] گردید. در ارش نیز به‌رغم ممنوعیتی که قزلباش (صفویه) اعلام کرده بود، نماز جمعه اقامه شد. در خطبه نیز نام پادشاهٔ عثمانی خوانده شد. در شیروان نیز قزلباش‌ها به کمک اهالی شیروان مورد تعقیب قرار گرفته به قتل رسیدند.

عملیات آذربایجان

اردوی عثمانی پس از عملیات گرجستان، به پیشروی خود ادامه داده، شماخی، کابالا[3] باکو، شربان و محمودآباد را به اشغال درآورد. همچنین به دنبال شکست قزلباش‌ها از سنی‌ها در دمیرقپو شماری از ترک‌ها به‌عنوان محافظ در دمیرقپو گمارده شده، به علت فرارسیدن فصل زمستان ضرورت داشت که برای حفظ مناطق به‌تصرف‌درآمده، سرداری تعیین گردد. درویش‌پاشا بیگلربیگ دیار بکر و محمدپاشا بیگربیگ حلب این مأموریت را نپذیرفتند. سردار عثمانی با وجود اینکه از این مسئله ناراحت و آزرده‌خاطر گشت، این وظیفه را برعهده اُوزدمیراوغلی عثمان پاشا واگذار کرد که طبق خواسته وی خزانه و سربازان و لوازم مورد نیاز در اختیارش قرار گرفت. همچنین ۲۰ بدره طلا و یکصدهزار آقچه و نیز مقام وزارت نیز به او داده

---

1. Municehr.
2. Eres,
3. Kabala.

شد. مناطق به تصرف درآمده، به چهار بیگلربیگ‌نشین درآمد. سردار همچنین به دربار عثمانی اطلاع داد که محمدپاشا را با ده بدره طلا و یکصدهزار آقچه برای محافظت تفلیس، و عثمان‌پاشا را نیز برای محافظت شیروان در نظر گرفته است. همچنین اطلاع داد که برای گرجستان (منظور سرزمین کاختی است) جزیه تعیین شده، و به‌عنوان اجاقلیق[1] به آلکساندرخان، و بیگلربیگی سوخوم نیز با ۸ بدره طلا و یک‌صدهزار آقچه به حیدرپاشا که یکی از امرای مشهور بود، واگذار شده است.(۵۷)

الحاق لزگی‌ها به دولت عثمانی توسط عثمان‌پاشا

با تنها ماندن عثمان‌پاشا در منطقه، نیروهای قزلباش (صفوی) با اینکه دوباره درصدد تصرف شیروان برآمدند، ولی در این اقدام موفقیتی به دست نیاوردند. سرانجام اُوزدمیراوغلی عثمان‌پاشا در مقابل این تهاجمهای قزلباش‌ها، حوالی باکو و شماخی را به قلمرو عثمانیان ملحق کرد. سلطان برهان، از شیروانشاهان راکه در شیروان به‌سر می‌برد، به‌عنوان شیروانشاه (شاه شیروان) منصوب نمود. اما سلطان برهان در منطقه، از نفوذ و استقلالی برخوردار نبود و در واقع تحت‌الحمایه دولت عثمانی بود. از دیگر سو وجود عثمان‌پاشا که در حوالی دربند صاحب نفوذ زیادی بود، برای لزگی‌ها قابل تحمل نبود. بدین‌جهت پس از جنگهایی چند که در داغستان با عثمان‌پاشا انجام شد، با شرایط زیر به توافق رسیده، عهدنامه‌ای به امضا رسید:

الف) لزگی‌ها پس از آن تاریخ باید خطبه را به نام فرمانروای عثمانی بخوانند.

ب) دادن اجازه عبور به نیروهای تاتار کریمه ـ که حدود ۳۰ هزار نفر بودند ـ در صورت وقوع و بروز جنگ با ایران.

ج) شرکت در جنگها همراه با نیروهای عثمانی، به شرط تأمین خوراک و جنگ‌افزار از طرف عثمانیان.

---

۱. عبارت از مواجبی بود که از عایدات برخی ولایات اخذ و به برخی از محافظان و والیان داده می‌شد (م).

د) عدم مداخله در انتخاب هر شمخالی که لزگی‌ها طبق آداب و رسوم خود انتخاب می‌کنند.

ه) ارسال توغ، عَلَم، شمشیر و ردا و خلعت، از طرف سلطان عثمانی در صورت تمایل.

و) تعیین میزان و شرایط اخذ مالیات و عوارض گمرکی از بازرگانانی که به قلمرو عثمانیان می‌رفتند، توسط شمخال و عثمان‌پاشا.

هم عثمانیان و هم لزگی‌ها هر دو رعایت شرایط این عهدنامه را پذیرفتند. چنانکه عبدل گرای‌خان، همراه با ۳۰ هزار نفر از سربازان تاتار از سرزمین شمخال عبور کرد. حتی به موجب مفاد عهدنامه، داغستانی‌ها نیز به نیروهای عبدل گرای‌خان پیوسته و به کمک عثمان‌پاشاشتافتند.(۵۸)

عهدنامه‌ای که بین عثمان‌پاشا و داغستانی‌ها به امضا رسید سالها به قوت خود باقی ماند، و این عهدنامه پایه و اساسی برای مناسبات سیاسی آینده طرفین گردید. می‌توان گفت که دولت عثمانی از آن به‌بعد، مناسبات سیاسی خود را براساس اهداف قبلی بنا نهاد. ولی شکی نیست که نفوذ عثمانیان در داغستان به همان ترتیب ادامه پیدا نکرد، و به مرور زمان این منطقه مورد تعرض و تجاوز ملتهای دیگر قرار گرفت. اما از نظر معنوی داغستانی‌ها پیوسته وابسته به عثمانی‌ها باقی‌ماندند.

تمایل و توجه مجدد داغستان به ایران

پس از مرگ سلطان برهان که از جانب اُوزدمیر عثمان‌پاشا به‌عنوان شمخال داغستان تعیین شده بود، پسرش ابوبکر جانشینش شد. در این بین عصیانهای جلالی[۱] در آناتولی به وقوع

---

۱. جلال نام یکی از شورشیان بود که در زمان یاووز سلطان سلیم (سلطان سلیم اول) سر به شورش برداشت و ادعا نمود که مهدیِ موعود است و به افرادی که به او وابسته بودند و در اطرافش گرد آمده بودند، «جلالی» گفته می‌شد. بعد از آن، هر شورشی که در قلمرو عثمانی بویژه در بخش آناتولی صورت می‌گرفت، شورش جلالی نامیده شد (م).

پیوست، و دولت عثمانی سرگرم سرکوب این عصیانها بود. شاه عباس [صفوی] با استفاده از این اشتغال عثمانیان موفق شد نظر داغستانی‌ها را به خود جلب کند. عثمانیان در مقابل این سیاست و تمایل داغستانی‌ها به ایران، عقب‌نشینی کردند. عقب‌نشینی سربازان عثمانی سبب افزایش فعالیت ایرانیان در این منطقه شد. شاه عباس برای جلب‌نظر اهالی داغستان شمالی به جانب خود هر سال برای آنها، علاوه بر قالی، هدایای دیگری نیز می‌فرستاد تا بدین‌وسیله طرفدارانی برای خود دست‌وپا کند. از سویی نیز، برخلاف نظر و هدف شاه عباس، داغستانی‌ها این هدایا را نوعی مالیات تلقی می‌کردند. شاید اگر شاه عباس از ارسال این هدایا (به قول آنها مالیات) خودداری می‌کرد، داغستانی‌ها بلافاصله دست به غارت می‌زدند.

برای دخالت روس‌ها در داغستان وسیله‌ای فراهم شد، و آن اینکه با ظهور افغان‌ها اوضاع ایران مغشوش گشت. بدین‌ترتیب که داغستانی‌ها با هجوم به شیروان و روان (ایروان) از جانب شمال با این بهانه که «امسال هدایای خود را دریافت نکرده‌ایم» اموال تجار روسی را که در آن منطقه سرگرم تجارت بودند (با این دستاویز که آنها اتباع ایرانی هستند) تاراج کردند.[۵۹]

۴. فعالیت روس‌ها در داغستان، کریمه و قبارتای

بعد از تصرف آزوف، تاراج اموال بازرگانان روسی توسط داغستانی‌ها، امکان و بهانه‌ای تازه در اختیار پطر اول برای تدارک تصرف قفقاز از جانب شمال و شرق قرار داد. پطر به دنبال اقدامات داغستانی‌ها بلافاصله درخواست چهارمیلیون روبل غرامت کرد. مسلم بود که جواب قانع‌کننده‌ای دریافت ننمود. به همین جهت ازدو سو به حرکت درآمد:

الف) پطر با ۴۴۲ فروند کشتی که تحت فرمانش بود، نیرویی مرکب از ۲۲ هزار نفر پیاده‌نظام و ۵۰۰ نفر دریانورد را از طریق دریا اعزام داشت.

ب) نیروهای ۹ هزار نفری دراگون[۱] نیز از طریق خشکی حرکت کرده و فرمان یافتند که به

---

۱. Dragon، نوع و صنفی از سواره‌نظام (م).

نیروهای اکراین و دُن بپیوندند.

نیروهای مذکور که در ۲۲ ژوئیه سال ۱۷۲۲، آگراخان را به اشغال درآوردند، و شمخال عادل‌گرای ناچار به تسلیم شد. روس‌ها به حملات خود ادامه داده، در ۲۳ اوت همان سال پس از اشغال دربند به شیروان بازگشتند. ولی داود (دیوید) پادشاه شیروان، با درخواست کمک از عثمانیان با نیروهایی که از عثمان‌پاشا گرفت، موفق شد که روس‌ها را در باکو متوقف کند. روس‌ها این‌بار به ایران که بر اثر تهاجم افغان‌ها رو به ضعف نهاده بود، حمله کردند، و با شکست نیروهای ایران که در وضع بدی قرار داشتند، ایالات گیلان، مازندران و استرآباد را به اشغال درآوردند.[۶۰] به موجب معاهده‌ای که میان ایران و روس در سال ۱۷۲۴م. منعقد شد، قلعه دربند، باکو، گیلان، مازندران و استرآباد به روس‌ها واگذار گردید.

روابط کریمه ـ روسیه

این پیروزی‌های روس‌ها را می‌توان تاحدی نتیجه تصرف آزوف توسط آنها دانست. روس‌ها که غازان و آستراخان را تحت حاکمیت خود درآورده بودند، در حقیقت توانستند راحت نفس بکشند. خانهای کریمه که از سال ۱۴۷۳م. به بعد تحت حمایت عثمانیان قرار گرفته بودند، با تهاجم به شهرهای مهم روسیه، مناطق مذکور را مورد غارت و چپاول قرار داده بودند. روس‌ها که از تهاجم و فشار خانهای غازان رهایی یافته بودند، این‌بار در معرض حمله و تهاجمهای خانهای کریمه قرار گرفته بودند. ولی افسوس که نیروهای کریمه منحصر به سواره‌نظام بود و قادر نبودند که مناطقی را که مورد حمله قرار می‌دادند، به‌طور دائم تحت حاکمیت خود نگاه دارند. روس‌ها که از حمله‌های خانهای کریمه به ستوه آمده بودند، برای جلوگیری از آن تا زمان پطر اول، ناچار به پرداخت مالیات (باج) معین سالانه ـ که آن را تیش یا تییش[1] می‌گفتند و تاتارها آن را به جای ضّره تلقی می‌کردند ـ به خانهای کریمه شدند.(۶۱) حتی خود پطر اول نیز مدتی ناچار از پرداخت این مالیات گردید. از دیگر سو، از نظر عثمانیان ضرورت داشت که خان‌نشین‌های غازان و استرآباد دوباره نیرومند گردند. به همین‌جهت نیز، ایجاب می‌کرد که خان‌نشین کریمه به دو خان‌نشین مذکور یاری نماید. در جنگی که قرار بود دولت عثمانی علیه روس‌ها انجام دهد، تصمیم به استفاده از نیروهای کریمه به دو طریق گرفته شده بود:

---

1. Tiyiş

الف) تشویق و تحریک تاتارهای کریمه برای حمله مستقیم به روس‌ها و پشتیبانی‌کردن از آنها.

ب) با استفاده از نیروهای خانهای کریمه، تأسیس مجدد دو خان‌نشین غازان و آستراخان، و یا حداقل نیرومندکردن آنان.

اما با اهمیتی که به جنگ با آلمان در زمان سلطان سلیمان قانونی داده شد، این منطقه مورد غفلت قرار گرفت.

تعرض روس‌ها به قبارتای‌ها پس از تصرف آزوف

اوضاع بدین منوال بود که روس‌ها به حمله به قبارتای پرداختند. اما در این امر که مدت بس طولانی یعنی حدود یکصدسال را دربر گرفت (۱۶۶۶ـ۱۵۶۶م) موفقیتی به دست نیاوردند.[۶۲] یان (ژان) سوبیسکی پادشاه لهستان که در سال ۱۶۸۳م. در شکست عثمانیان در وین نقش مهمی داشت، در ایجاد اتحاد مقدس علیه عثمانیان نیز نقش بارزی ایفا کرد. پطر با الحاق به این اتحاد از دو سو سود برد:

الف) وارد اتحادیه کشورهای اروپایی شد.

ب) در مقابل بزرگترین دشمن خود یعنی عثمانیان به موفقیت رسید.

در واقع روسیه که در بطن اتحاد مقدس، برای انجام مقاصد خود درباره آزوف در فعالیت بود، با معاهده صلح استانبول در سال ۱۷۰۰م. نیز آزوف را تحت تسلط خود درآورد. بدین‌ترتیب روس‌ها، قفقاز را از جانب شمال در احاطه خود قرار دادند. حتی خانهای کریمه و قفقاز که این محاصره و احاطه روس‌ها را برای خود بدبختی و فلاکتی می‌دانستند، قدرت اعتراضی نیافتند.[۶۳] به‌طوری که وقتی روس‌ها وارد دریای آزوف شدند، و درصدد ورود به جنوب یعنی منطقه قوبان (کوبان) برآمدند، نیروهای کریمه و قفقاز هر چند در کنار رودجان روس‌ها را از هم پاشیده و عقب راندند، ولی موفق به بازپس‌گرفتن آزوف نشدند؛ و بازپس‌گرفتن

آزوف تنها پس از جنگ پروت در سال ۱۷۱۱م. که پطر مغلوب بالطه‌چی محمدپاشا گردید، صورت گرفت. با بازپس دادن آزوف به ترک‌ها، روس‌ها پی بردند که دچار چه ضایعات بزرگی شده‌اند. از این‌رو مصمم بودند که از هر فرصتی در این مورد استفاده کنند. سرانجام پس از جنگ عثمانیان با اتریش ـ روس که منجر به انعقاد معاهده بلگراد گردید، روس‌ها موفق به بازپس‌گرفتن آزوف گردیدند؛ و این مسئله سبب گردید که روس‌ها امکان حمله به قفقاز از جانب شمال را دوباره به دست آوردند. و به رخنه و نفوذ به قفقاز از جانب شمال و غرب پرداختند، و این خود جریانی بود که به ضرر عثمانیان تمام شد.(۶۴)

دولت عثمانی پس از پی‌بردن به مسئله، در زمان سلطان احمدسوم (۱۷۳۰-۱۷۰۴م)، تصمیم به تصرف حتمی قلعه تفلیس و الحاق آن به قلمرو عثمانی گرفت.(۶۵) در عین‌حال به انتصاب حاکمی برای شهر شماخی درصدد برآمد که نه‌تنها پیوند محکمی بین منطقه و دولت مرکزی به وجود آورد، بلکه به ضرورت بنای قلاعی در برخی از مناطق مشخص ساحل دریای سیاه پی برد و قلعه (فش)[1] نیز به همین نیت ساخته شد که از آنجا راهی به سوی تفلیس گشوده شد. بدین‌ترتیب ارسال مهمات از طریق دریای سیاه به فش، و از آنجا به تفلیس و داغستان سهلتر می‌گردید. فقط دولت عثمانی هنگامی اقدام به انجام این کارها نمود که در ایران نادرشاه به حکومت رسیده و مناطق زیادی از قفقاز راکه به تصرف روس‌ها و عثمانیان درآمده بود، ضمیمهٔ قلمرو ایران کرده بود.(۶۶)

چنانکه پیداست، به موجب معاهده منعقده میان روس و عثمانی در سال ۱۷۱۲م. ضمن حفظ استقلال گرجستان و داغستان، سواحل دریای خزر به روس‌ها واگذار شد. در ۳ اکتبر ۱۷۲۷، طبق معاهده‌ای که با ایران منعقد شد، تبریز، گنجه، تفلیس، قراباغ و شیروان به عثمانیان واگذار گردید. همچنین به موجب معاهده رشت که در سال ۱۷۳۲م. بین عثمانی و ایران منعقد شد، خط مرزی این دو کشور از محلی که دو رود اگراخان و صولاق از هم جدا می‌شوند، تعیین،

---

1. Fas,

و بدین‌ترتیب جنوب داغستان، دربند و باکو به ایران داده شد.(۶۷)

۵. فتوحات ایران در قفقاز

نادرشاه در سال ۱۷۳۶م. عازم شیروان شد. سُرخای‌خان، خان شیروان در حالی‌که سربازان عثمانی را نیز در رکاب داشت، به قَبَله (کابالا) عقب‌نشینی نمود. نادرشاه(۶۸) بی‌درنگ شماخی را اشغال و بعد نیز تخریبش کرد. سرخای‌خان که در موضع دَوَه‌بند واقع در بین کابالا (قَبَله) و شماخی در جنگ با نادرشاه شکست خورد، سربازان عثمانی تحت فرمانش را در گنجه گذارد و خود به کوهها عقب نشست. نادرشاه که تا محل غازی قموق[1] او را مورد تعقیب قرار داده بود، در این محل او را وادار به جنگ کرد. نادرشاه که در این جنگ نیز به پیروزی رسید، سرانجام سرخای‌خان را تا کوههای آوار مورد تعقیب قرار داد. ولی پیشروی بیش از آن دیگر نصیب نادرشاه نگردید. علاوه‌بر مشکلاتی که برای نادرشاه پیش آمد، به علت دوری زیاده از حد وی از مرکز حکومتش، نادرشاه را ناچار به بازگشت به ایران نمود. این بازگشت برای دشمنان نادرشاه عقب‌نشینی وی تلقی شد و در بازگشت مورد حمله قبایل مختلف کوه‌نشین قرار گرفت. هرچند تمامی آنها را شکست داد، ولی تلفات و ضایعاتی که در هر جنگ می‌داد، برایش گران تمام شد، و در میان مشکلات فراوان از طریق شاه‌داغی به قاچماز[2] و از آنجا نیز به قوتقاشین رفت. بعد نیز نادرشاه راهی جنگ در افغانستان شد. در بازگشت (۱۷۴۲م) نامه‌هایی برای خانهای داغستان نوشت و فرمان داد تا متابعتشان را اعلام دارند. سرخای‌خان، خان داغستان و شیروان با دلگرمی و پشتیبانی نیروهای کریمه و عثمانی، از فرمان نادرشاه سر پیچید. به دنبال سرپیچی سرخای‌خان، نادرشاه به داغستان لشکر کشید. ابتدا غازی قموق را با ده‌هزار نفر از سربازانش تحت فشار قرار داد، و بعد، به علت عدم پایداری نیروهای مذکور، نیرویی ۲۰ هزار نفری را

1. Gazi Kamuk.
2. Kacmaz.

تحت فرمان لطفعلی‌خان اعزام داشت، و پس از آنکه آنجا را تحت فشار قرار داد، نیروهای مذکور با دادن تلفات و ضایعات فراوان وارد غازی قموق شدند.(۶۹) اما این موفقیت و پیروزی ایرانیان چندان دوامی نکرد و با وجود به اسارت درآوردن سرخای‌خان و پسرش محمدخان، او را دچار موقعیت دشواری نمود. از طرف دیگر تمام نیروهای قفقاز تحت فرمان مرتضی‌علی‌خان متحد شدند. قطع رابطه نادرشاه با پشت‌سر خود نیز برای وی مشکلات فراوانی ایجاد کرد و از این‌رو قفقازی‌ها به پیروزی رسیدند. به‌طوری که محمدخان که ایرانی‌ها را در سوغرات (سغرات) از میان برد، نه‌تنها انتقام پدرش را گرفت؛ بلکه وارد اُبوق[1] شده، وسایل هزیمت ایرانیان را فراهم آورد. نادرشاه با بجاگذاردن تاج و خزانه خود، بسختی توانست خود را به دربند برساند و در آنجا توانست سروسامانی به وضع خود و سپاهیان بدهد، و این ضرب‌المثل «شاه وقتی عقل خود را از دست داد به قفقاز حمله می‌کند.» از آنجا رواج پیدا کرد.(۷۰)

این پیروزی قفقازی‌ها، در استانبول با شادی و استقبال زیادی روبه‌رو شد، و دولت عثمانی با ارسال هدایایی که توسط هیئت سفارتی انجام گرفت، غازیان و مجاهدان قفقاز را مورد تفقد قرار داد.

به دنبال اغتشاشاتی که ناشی از قتل نادرشاه در ایران به وجود آمده بود، مردم آنجا درصدد پناهنده‌شدن به دولت عثمانی برآمدند. به دنبال این تصمیم در زمان حکومت سلطان محمود اول اشغال کامل داغستان مورد بحث قرار گرفت. سرانجام در زمان حکومت سلطان عبدالحمید اول فعالیتهای مربوط به اجرای این نقشه که ذهن آنها را به خود مشغول داشته بود، بعد از انعقاد قرارداد کوچوک قینارچای (کاینارچای) در سال ۱۷۷۴م. و با الحاق کریمه به روسیه در سال ۱۷۸۳م. جامهٔ عمل پوشید.

---

1. Obuk.

فصل اول

فعالیت دولت عثمانی در قفقاز در فاصله سالهای ۱۷۷۴ـ۱۷۷۸ میلادی به دنبال از دست دادن کریمه

فصل اول

فعالیت دولت عثمانی در قفقاز در فاصله سالهای ۱۷۷۸-۱۷۷۴ میلادی به دنبال از دست‌دادن کریمه

۱. جدایی کریمه از دولت عثمانی

قفقاز هنگامی که از جانب سه دولت یعنی روسیه، ایران و عثمانی تحت فشار قرار داشت از سال ۱۷۷۴م. به بعد برای دولت عثمانی که در مقابل اغتشاشات داخلی نیروی سابق خود را از دست داده بود به صورت مسئله‌ای جدید درآمد. از طرف دیگر به نظر می‌رسید که دولت عثمانی حقوق سیاسی خود را با واگذاری کریمه-که قفقاز را تحت تأثیر سیاسی خود قرار داده بود- از دست داده است. بدین‌جهت مسئله به صورت مشکلتری درآمد. یعنی اینکه، روسیه بعد از آنکه به موجب معاهده بلگراد در سال ۱۷۳۹م. قلعه آزوف رابه تصرف درآورد، در مقابل عثمانیان از خود فعالیت نشان داده، به بهانه اینکه قبارتای‌ها موضوع منازعه بین دو دولت خواهند شد، مداخله هر دو دولت را در امور این منطقه قبولانده بود. در حالی که خود دولت روسیه برخلاف مفاد معاهده، ضمن الحاق قبارتای صغیر به قلمرو خود، قبارتای بزرگ را نیز تحت فشار قرار داد. دولت عثمانی از یک‌سو، خود را آماده جلوگیری از الحاق قبارتای، از دیگر سو نیز آمادهٔ بازپس‌گرفتن آزوف نمود که منجر به شروع جنگ روس و عثمانی در سالهای ۱۷۷۴-۱۷۶۸م. گردید. در این جنگ دولت عثمانی شکست خورد و در ۲۱ ژوئیه ۱۷۷۴، معاهده کوچوک

قینارچای بین روس و عثمانی منعقد گردید. به موجب ماده سوم این معاهده، ابتدا استقلال کریمه به رسمیت شناخته شد. بخش مربوط به کریمه در معاهده چنین بود:

به موجب تصمیمات اتخاذشده، تمام قبایل کریمه، بوجاق، قوبان، یدیستان، جان بَیلوق (جان بیگ لوق)، یدی جکول و تاتار، از طرف تمام دول آزاد و مستقل بوده، و به هیچ دولت و حکومت بیگانه‌ای وابسته نبوده، و تاتارها تحت حکمرانی خانی از نژاد چنگیزخان که خود به اتفاق آرا انتخاب می‌نمایند، قرار گرفته، و هیچ دولتی از دولتها در امور آنجا دخالت نکرده، و تاتارها را در هیچ جنگی شرکت نداده، بنا به آداب و رسوم قدیمی خود، مستقل و زیر نظارت خانی که خود انتخاب کرده‌اند، زندگی کنند. و دولتهای عثمانی و روسیه به هیچ‌وجه در امور داخلی و خصوصی آنجا دخالت ننمایند، و آنها به تحکیم کشور خود بپردازند و به‌غیر از خدا به هیچ کس دیگر وابسته نباشند. و چون دین قبیله مذکور اسلام می‌باشد، طایفه مذکور از نظر مذهب و دین خود، سلطان عثمانی را به‌عنوان امام‌المؤمنین و خلیفة‌الموحدین دانسته و بی‌آنکه اجازه دهند خللی بر امور داخلی آنها وارد آید، در امور دینی و مذهبی به اقتضای شرع اسلام از سلطان عثمانی اطاعت کنند.(۷۱)

به‌رغم این قرارداد، کسانی که از انعقاد این قرارداد راضی نبودند و نیز کسانی که این معاهده را مغایر با آداب و رسوم خود می‌دانستند و کسانی که از نظر دینی وابسته به خلیفه (سلطان عثمانی) بودند، قادر به اقدامی که مغایر با قرارداد باشد، نبودند. آنهایی که تحت حمایت دولت عثمانی قرار داشتند، آزادی قبلی خود را مناسب حال خود تشخیص داده، از این‌رو هیئتی پنج نفری از بزرگان و سرآمدان کریمه در دو نوبت در ارتباط با احکام مربوط به استقلال قید شده در معاهده کوچوک قینارچای راهی استانبول شدند. خواسته‌های آنها را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

الف) اصرار و پافشاری در وابسته‌ماندن به حکومت عثمانی.

ب) الغای ماده استقلال، و نیز تعیین و انتصاب خان از طرف دولت عثمانی.

ج) لزوم ارسال منشور حکمرانی و سایر تشریفات همایونی از طرف سلطان عثمانی[۷۲].

از دست‌رفتن کریمه سبب بروز ناراحتی و اندوه در میان دولتمردان عثمانی و مردم گردید. روسیه نیز همان‌گونه که در سواحل دریای بالتیک عمل می‌کرد، در این منطقه نیز سیاست جدیدی را اتخاذ نمود. از این‌رو نیز قبول خواسته‌های بزرگان کریمه مشکل می‌نمود. از طرفی نیز احکام و مفاد معاهده کوچوک قینارچای نیز واضح بود. با این همه مذاکرات زیادی صورت گرفت و سرانجام تصمیمات زیر اتخاذ گردید:

الف) عدم شناسایی استقلال کامل کریمه امکان‌پذیر نیست.

ب) با این همه خواندن خطبه و ضرب سکه و ارسال برخی از لوازم تشریفاتی مناسب‌است.

ج) ضرورت اجرای مواد مربوط به اسرای بوغدان، لهستان و گرجی که موعد انجامش فرا رسیده است.

نامه‌ای که حاوی مطالب و احکام فوق بود، توسط رئیس‌الکُتّاب اسماعیل رئوف‌بیگ به روسیه فرستاده شد. ولی سلطان عبدالحمید که درگیر اغتشاشها و مسائل داخلی بود، در مورد حل مسائل و مشکلات اقتصادی و سیاسی‌ای که بین روس و عثمانی به وجود آمده بود، کاری از پیش نبرد.

روسیه که می‌دانست دولت عثمانی در سالهای مذکور با اوضاع مشکلی روبه‌رو است، از احکام فوق فقط ارسال منشور طبق تشریفات را پذیرفت. بدین‌ترتیب خواسته‌های مردم کریمه نیز برآورده نشد.

علت اصلی اعطای آزادی و استقلال به کریمه، از جانب روسیه که برنامه و پروژه یونان را تدارک دیده و با اتریش نیز به توافق رسیده بود، چنین بود:

الف) جلوگیری کامل از مداخله عثمانیان در کریمه.

ب) امکان به وجود آوردن مداخله در کریمه به سبب وجود نفاق و اختلاف بر سر تعیین و انتصاب خوانین کریمه.

ج) ایجاد نفاق بین خوانین به هنگام انتخاب خان از افراد وابسته به نژاد چنگیز. زیرا هر یک از این افراد خود خواهان انتخاب به این مقام بود.

د) واردکردن سربازان روسیه به کریمه به بهانه جلوگیری از اغتشاشات و نفاق بین خوانین و انتصاب فرد مورد نظر خود به‌عنوان خان کریمه.

ه) بدین‌ترتیب با استفاده از نفوذ خانی که خود انتخاب کرده بودند، و صاحب‌اختیار شدن در کریمه از طریق نفوذ در افراد نزدیک به خان که خود را در معیت وی قرار داده بودند.

سیاست دولت روسیه در منطقه هم در مورد مواد مربوط به کریمه در معاهده کوچوک قینارچای، و هم بعد از انعقاد معاهدهٔ مذکور کاملاً روشن بود. بدین‌ترتیب که روسیه با اجرای موارد مذکور در فوق، بتدریج به اجرای سیاست خود پرداخته و کریمه را اشغال کرد.

از سوی دیگر، دولت عثمانی چون از سیاستی که روسیه در کریمه دنبال می‌کرد، اطلاع داشت، با وجود آنکه اقتدار سابق را از دست داده بود، گاه‌گاهی در مقام مداخله برمی‌آمد. ولی در این راستا موفقیتی به دست نمی‌آورد. چنانکه دولت عثمانی به علت بروز اغتشاش در کریمه، حاجی علی‌پاشا جانق‌لی و دولت گرای را همراه با ناوگانی به کفه اعزام داشت. اما سربازان اعزامی به کفه موفق به مداخله‌های لازم و بایسته نشدند، و با میانجی‌گری دولت فرانسه در قصر آینه‌لی قُوواق[1] واقع بر سر راه کارخانه کشتی‌سازی در استانبول، مذاکراتی بین روس و عثمانی صورت گرفت. نتیجه این مذاکرات انعقاد عهدنامه‌ای با نمایندگی عبدالرزاق با هرافندی بود که در تاریخ از آن با نام موافقتنامه آینه‌لی قُوواق یاد می‌شود که بنابه نوشته برخی کتابهای تاریخ در دهم مارس و بنا به گفته برخی نیز در ژانویه سال ۱۷۷۹ منعقد گردید. دولت عثمانی پس از انعقاد این عهدنامه، اوضاع را به اطلاع حاجی علی‌پاشا جانق‌لی رساند، و از وی خواست تا از

---

1. Aynali Kovak.

فعالیت خودداری کند.

به موجب ماده دوم معاهده مذکور که در ۹ ماده تنظیم شده بود:

الف) تاتارهای کریمه از نظر اداره حکومت باید آزاد باشند.

ب) دولت عثمانی هیچ‌گونه مداخله‌ای در امور خانهایی که مردم کریمه انتخاب می‌کردند، نداشته باشد.

ج) در صورت بروز اختلافی در کریمه، هر دو دولت روس و عثمانی بدون اقدام به جنگ، اختلافات را از طریق مسالمت‌آمیز و مذاکره حل کنند.

به موجب ماده سوم معاهده مذکور:

الف) مردم کریمه از لحاظ اعتقادات دینی وابسته به حکومت عثمانی باقی بمانند.

ب) دولت عثمانی به هیچ‌وجه نباید از این سیاست سوءاستفاده کند.

ج) روسیه نیز متقابلاً تعهد می‌کرد که سربازان خود را به بهانه کمک وارد کریمه نکرده و سربازان موجود را ظرف مدت سه ماه از آنجا خارج کند.

دولت عثمانی نیز به موجب ماده چهارم معاهده، مقام خانی شاهین‌گرای رامی‌پذیرفت.[۷۳]

اوضاع تا سال ۱۷۸۳م. بدین منوال ادامه یافت. در همان سال روسیه کریمه را به اشغال درآورد. بر اثر اغتشاشات موجود در کریمه بود که دولت عثمانی توجه خود را به قفقاز معطوف داشت. فعالیت دولت عثمانی در این منطقه، با انتصاب فرح‌علی‌پاشا به محافظت سوغوجاق که در سال ۱۷۸۰م. صورت گرفت، آغاز شد.

۲. روابط عثمانی با قبایل قفقاز هنگام حاکمیت بر منطقه

الف) فعالیتهای دولت عثمانی در چرکستان

دولت عثمانی پس از به رسمیت‌شناختن استقلال کریمه، چون به اشتباه و ناکافی‌بودن

سیاستی که قبلاً در پیش گرفته بود پی برد، ناچار توجه خود را به قفقاز که موضع استراتژیک مهمی در شرق برای مرزهایش بود، بیشتر معطوف داشت. دولت عثمانی از سال ۱۷۸۰م. به بعد، به فعالیتهای مثبتی در این منطقه پرداخت، و با این فعالیتها، رشته و پیوندهای معنوی و حقوقی موجود بین دولت عالیه (عثمانی) و اقوام قفقاز، بعد از سال مذکور مستحکمتر شده و به‌نحو مطلوبی رسید، زیرا در تاریخ مذکور دولت عثمانی در اجرای موارد زیر در قفقاز موفق شد:

۱. با معاهده‌های بین‌المللی (معاهده یاش در سال ۱۷۹۲م. و معاهده بخارست در سال ۱۸۱۲م) نظریات خود را در مورد اینکه بخش بزرگی از قفقاز در چارچوب مرزهای خود وی قرار گیرد، به سایر دولتها که در رأس آنها ایران و روسیه قرار داشتند، قبولاند.

۲. از سال ۱۷۸۰م. به بعد، دولت عثمانی توسط والیان و محافظانی که برای قفقاز تعیین می‌نمود، سعی داشت اقوام قفقازی نظیر چرکس‌ها، لزگی‌ها، چچن‌ها، گرجی‌ها، و سایر ملتهای قفقاز را وارد اتحادیه فرهنگی عثمانی نماید، و در این مورد نیز تاحدی به موفقیتهایی نایل آمد.

۳. دولت عثمانی با تأسیس والی‌گری سوغوجاق (آناپای بعدی) در سال ۱۷۸۰م. برای وابسته کردن چرکس‌ها، لزگی‌ها و چچن‌ها به حکومت مرکزی یعنی استانبول به اقدامات مهمی دست یازید و در این کار نیز موفق شد.

به‌طورکلی حکومت عثمانی به مردم این منطقه کمتر پرداخته و تا این حد سیاست مثبتی را پی‌گیری نکرده بود. به‌طوری که به استثنای جنگ سال ۱۵۷۸م. و برخی مداخلات نظامی دیگر، قفقاز تا قبل از سال ۱۷۸۰م. برای سیاست دولت عثمانی، منطقه‌ای بود که در درجه دوم اهمیت قرار داشت، و از منضمات کریمه محسوب می‌گردید. از این نظر نه دولت عثمانی از نزدیک از اوضاع چرکسستان اطلاع داشت، و نه چرکس‌ها، ابخازها و سایر اقوام به حاکمیت دولت عثمانی از نظر حقوقی پی برده بودند. چرکس‌ها، ابخازها، و نوگای‌ها که مردم بومی منطقه و از سلالهٔ چنگیزخان بودند و در کریمه حاکمیتی به وجود آورده بودند، و سرانجام

نیز با خانهای کریمه که در سال ۱۴۷۳م. تابع سلاطین عثمانی شدند، در ارتباط بودند.(۷۴)

در زیر به توضیح روابط موجود میان اقوام قفقازی و خانهای کریمه پرداخته، و بدین‌ترتیب روشن خواهد شد که اقوام مذکور قبل از سال ۱۷۸۰م. با دولت عثمانی چه پیوندهایی داشته‌اند.

یکم: پیوند سیاسی چرکسستان و کریمه

اساس روابط کریمه با چرکسستان بر پایه حادثه‌ای سنتی قرار گرفته بود، با توضیح این حادثه روابط موجود بین آنها نیز روشن خواهد شد:

هنگامی که خان کریمه صاحب فرزندی [ذکور] می‌شد، قبایل چرکس به محض اطلاع از تولّد وی، در محلی از قبل تعیین‌شده، گرد می‌آمدند و در حضور ریش‌سفیدان زنی را به‌عنوان «دایه» انتخاب می‌کردند، و سپس چندصد نفر از سواران متشکل از افراد سواره‌نظام و سپاهی برگزیده راهی کریمه شده و سه روز مهمان خان کریمه می‌شدند. فقط طی این مدت از مطبخ خان چیزی نمی‌خوردند، و ازآنچه که با خود آورده بودند هم خود می‌خوردند و هم‌افراد هم‌منزل خود را مهمان می‌کردند. سرانجام یک نفر را از میان گروه خود به‌عنوان سفیر انتخاب کرده، نزد خان می‌فرستادند. سفیر به همراه هیئتی نزد خان رفته و چنین می‌گفت که برای گرفتن فرزندش جهت تعلیم و تربیت آمده‌اند، و اظهار می‌داشت تا زمانی که طفل را نگیرند، آنجا را ترک نخواهند کرد. خان پس از شنیدن درخواست آنها، طفل را که گویی به زور از مادرش گرفته، به زنی که به‌عنوان دایه انتخاب شده بود، تحویل می‌داد، و چرکس‌ها نیز سرانجام به سرزمین خود یعنی چرکسستان بازمی‌گشتند.(۷۵)

یکی از نکات شایان توجه این بود که چرکس‌ها، طفلی را که به قصد پرورش(۷۶) از خان گرفته بودند، به فرزندان خود ترجیح داده، در پرورش و تربیت وی به هیچ‌وجه کوتاهی نمی‌کردند. طفل پس از آنکه به سن هفت‌سالگی رسید، سوارکاری و تیراندازی یاد گرفته و

تعلیمات جنگی و رزمی می‌دید، و چون افرادی که مأمور تربیت کودک بودند، طی این مدت چیزی به طفل بازگو نمی‌کردند، از این‌رو طفل نیز طوری تربیت می‌یافت که انگار نزد پدر و مادر خود می‌باشد. طفل زمانی که به سن پانزده سالگی می‌رسید، طی مراسمی توسط چرکس‌ها، سوار بر اسبی آراسته می‌شد و همان افرادی که او را آورده بودند، این خانزاده را به باغچه‌سرای یعنی پایتخت کریمه می‌بردند. پس از سه روز استراحت، از طرف خان کریمه در قبال خدماتشان به آنها انعام و پاداش داده می‌شد. از میان این پاداشها می‌توان چرم، تفنگ، کمان، قماش پشمی به اندازه کافی را برشمرد. پس از تقسیم هدایا که در میدانی صورت می‌گرفت، چرکس‌ها مجدداً به قفقازبازمی‌گشتند.

با توضیح این آداب و رسوم، پی برده می‌شود که میان چرکسستان و کریمه وضعی خاص برقرار بود. خود سرزمین چرکسستان نیز به منزله مزرعه و کشتزار خان کریمه محسوب و تلقی می‌گردید. حتی امرای قبیله نیز جنبه ناپدری و قیّم خانهای کریمه را داشتند، و به خاطر همین هم بود که چرکس‌ها به غیر از تاتارهای کریمه با دیگر قبایل مناسبات ضعیفی برقرار می‌کردند.[۷۷] به‌طورکلی نیز، در چرکسستان به والی و یا محافظی که از جانب حکومت عثمانی تعیین شده باشد، برخورد نمی‌شود. از این رو نیز چرکس‌ها در تمام روی زمین به غیر از خان کریمه و یا مردم کریمه، با دیگر ملتها مدت زیادی ارتباط برقرار نمی‌کردند. کسانی که به‌عنوان برده از چرکسستان جدا می‌شدند نیز، چون در سنین طفولیت سرزمین خود را ترک می‌کردند، با آمیزش با مردم منطقه‌ای که به آنجا برده می‌شدند، زادگاه خود را فراموش کرده، از این‌رو نیز ارتباطی برقرارنمی‌کردند.

ولی در سال ۱۷۷۶م. اوضاع تغییر پیدا کرد. بدین‌ترتیب که روسیه اراضی قبارتای‌ها را ضبط و اشغال کرده، هنگامی که بتدریج و باگامهای مصمم به رخنه در قفقاز پرداخت، چرکس‌ها که می‌دانیم همیشه از استقلال واقعی و دائمی برخوردار بودند، علیه اقدامات روس‌ها به فعالیت پرداختند. مثلاً در اوایل سال ۱۱۹۱ هـ‌ق/۱۷۷۷م. مجادلات روس و چرکس نیز آغاز شد.[۷۸]

دوم: نخستین برخوردهای روس‌ها و قفقازی‌ها پس از استقلال کریمه

آنچنان که پیداست، ژنرال پوتمکین[1] در سال ۱۷۷۶م. به‌عنوان نایب و نماینده امپراتور روسیه، به قفقاز اعزام گردید. پوتمکین قرارگاه خود را در یکاترینگراد[2] واقع در کنار رود کوما[3] مستقر ساخت. ژنرال پوتمکین از این قرارگاه به فعالیتهای لازم سیاسی و نظامی برای استیلا بر قفقاز پرداخت. فعالیتهای ژنرال پوتمکین را می‌توان به شرح زیر توضیح داد:

۱. وی درصدد بود که ابتدا از طریق تبلیغات که مهمترین عنصر سیاست روسیه را تشکیل می‌داد، نیروی مقاومت قفقاز شمالی را در هم شکند.

۲. برای اجرای این هدف دو جبهه مهم تشکیل داد:

الف) جبهه تَـرَک[4] بـه فرمـاندهی ژنـرال یـاکـوبی. ایـن جـبهه شـامل شهرهـای آلکساندرووسکایا[5]، ماریه وسکـایا[6]، یکـاترینگراد، مـزدگو[7]، (گئورگیـاوسکی)[8] «قـم‌قلعه»، آدریاوسکایا[9] بود.

ب) جبهه قوبان، به فرماندهی ژنرال سووارف[10]، مواضع و شهرهای حاوی این جبهه عبارت بودند از: آلکساندروسکی[11]، مارتیمسکی[12]،کوبین و نوواترگِسک[13].

پوتمکین در حالی‌که از یک‌سو درپی به دست آوردن دستاویزی برای الحاق کریمه بود،

---

1. Potemkin.
2. Yekateringrat.
3. Kuma.
4. Terek.
5. Aleksandrovskaya.
6. Marye Veskaya.
7. Mezdegü.
8. Giyrogiyeveski.
9. Adriyaveskaya.
10. Suvarof.
11. Aleksandrovski.
12. Martimeski.
13. Novatregesk.

از دیگر سو نیز درصدد بود تا قزاقان لچی[1] راکه در حوضه دنیپر سر به عصیان برداشته و سرکوب شده بودند، به قفقاز تبعید کرده آنها را در منطقه قوبان اسکان دهد. قفقازی‌ها نیز در سال ۱۱۹۱هق/۱۷۷۷م. متوجه این فعالیتها شده به تدارکاتی پرداختند. تهاجمهای قفقازی در سال ۱۷۷۹م. با اینکه در سطح کوچک و بی‌اهمیتی صورت گرفت، ولی با توجه و مقایسه با تهاجمهای پیشین از شدت بیشتری برخوردار بود.(۷۹) نظر به اینکه اتحادیه قفقاز شمالی تا آن تاریخ تشکیل نشده بود، لذا تهاجمهای سال ۱۷۷۹م. نتیجه‌ای عاید نکرد. نیرویی ۱۴ هزار نفری تحت فرماندهی میسوستیکو باتائیلی[2]، کوونشه- ییکو[3] و عادل‌گرای تهاجمی به جبهه قوبان صورت داد. با اینکه ماریه‌فسکی و آندریاوسکی به اشغال درآمد، اما به علت رسیدن قوای ژنرال یاکوبی، اوضاع علیه قفقازی‌ها تغییر پیدا کرد، و مناطقی که در نخستین مرحله از تهاجم به تصرف درآمده بود، نیز تخلیه شدند. با این همه تهاجمهایی که تا آن تاریخ صورت گرفت، منافعی به شرح زیر در بر داشت:

۱. فعالیتهایی که روس‌ها پس از انعقاد معاهده کوچوک قینارچای برای از بین بردن استقلال ملتهای قفقاز بدان پرداخته بودند، بی‌ثمر ماند.

۲. این تهاجمها نیروی معنوی روس‌ها راکه برای استیلا بر قفقاز داشتند تا حد زیادی متزلزل کرد.

۳. بدین‌ترتیب مانع آزادی عمل روس‌ها شده، سرانجام تدارکات روس‌ها را زیروزبرکردند.

سوم: درخواست کمک چرکس‌ها از عثمانیان

آغاز سیاست استیلاجویانه روس‌ها در قفقاز، چرکس‌ها را متوجه این مسئله نمود که آنها

---

1. Leçi.
2. Misostiko Bataili.
3. Kovenşe-Yiko.

نیازمند کمک یک نیروی خارجی هستند. در این مورد دو دولت قادر به کمک به چرکس‌ها بودند. یکی از این دو دولت ایران و دیگری دولت عثمانی بود. ولی کمک‌گرفتن از دولت عثمانی برای چرکس‌ها مناسبتر به نظر می‌رسید. به‌طورکلی پیدایش تزلزل در اوضاع شرق با انعقاد قرارداد کوچوک قینارچای، بویژه پس از آنکه کریمه و قبارتای تحت حاکمیت روس‌ها قرار گرفتند، دولت عثمانی را وادار کرد تا بیش از پیش نسبت به مسئله قفقاز توجه کند.(۸۰) با این همه تمامی قفقازی‌ها به یکسان از پشتیبانی حکومت عثمانی‌ها برخوردار نمی‌شدند، و در ارتباط با این مسئله دو گروه در قفقاز وجود داشتند:

۱. گروهی که نماینده زانیکوها بودند که خواهان درخواست کمک از عثمانیان بودند، و بر این عقیده بودند که در صورتی که قفقاز نیازمند کمک یک دولت خارجی باشد، این کمک باید از جانب عثمانیان که مسلمان بودند، صورت گیرد، و بر این گمان بودند که درخواست کمک از پادشاه عثمانی که خلیفه و رئیس معنوی مسلمانان بود، عاقلانه‌تر است.

۲. گروه قبارتای‌ها که بر این عقیده بودند که درخواست کمک از عثمانیان، احتمالاً سبب استیلای روس‌ها بر قفقاز خواهد شد. زیرا روس‌ها به هیچ‌وجه خواهان استقرار عثمانیان در قفقاز نبودند و با این عقیده با گروه اول مخالفت می‌کردند.

ولی سرانجام گروه زانیکوها پیروز شده اقداماتی جهت درخواست کمک از عثمانیان صورت گرفت، و تعیین فرح‌علی‌پاشا به‌عنوان محافظ سوغوجاق در فاصله همین مذاکرات صورت گرفت.(۸۱)

از این مسئله می‌توان پی برد این عقیده که باید به اوضاع قفقاز سروسامانی داد که از زمان سلطان عبدالحمید اول نضج گرفته بود بر اثر وقوع دو حادثه جدید از قوه به فعل درآمد:

۱. تقویت تمایل عثمانیان بر استقرار در قفقاز به خاطر الحاق کریمه و قبارتای به روسیه.

۲. درخواست کمک قفقازی‌ها از عثمانیان به‌لحاظ تدارکات نظامی روس‌ها در قفقاز که سبب نگرانی اهالی منطقه شده بود.

تا اینجا سعی بر این شد تا روشن کنیم که قفقازی‌ها تحت چه شرایطی از عثمانیان درخواست کمک کردند، و در صفحات بعد توضیح خواهیم داد که چگونه عثمانیان به فعالیتهای جدی در قفقاز پرداخته، و در نتیجه تصمیم به کمک به قبایل قفقازی نموده، و به تحکیم قلاع موجود در قفقاز پرداختند.

اوضاع سوغوجاق قبل از استحکام توسط عثمانیان

دولت عثمانی در موضع سوغوجاق واقع در چرکسستان قلعه‌ای داشت که در اوایل کوچک، و روابط موجود میان سربازان عثمانی و چرکس‌ها در این قلعه جزیی بود. نخستین تماس آنها با تعیین جانق‌لی علی‌پاشا به‌عنوان سرعسکر کریمه، پس از مشوش‌شدن اوضاع کریمه در سال ۱۱۹۲ هق/۱۷۷۸م. به وجود آمد. در آن سال جانق‌لی علی‌پاشا، همراه غازی حسن‌پاشا امیرالبحر عثمانی به چرکسستان رفت و در بندر سوغوجاق لنگر انداخت. زمانی که ناوگان چند روزی برای گرفتن آب آنجا مانده بود، به مناسبت جشن و شادی‌هایی، هم هنگام ورود ناوگان و هم هنگام اقامت در آنجا، توپهایی چند شلیک شد. برخی از امرای چرکسستان، از جمله امرای منطقهٔ چاپسون[1] نظیر نارجو محمدگیرای (گرای) و سلحشوران و بزرگان قبایل هاژون هپراک[2] و هپاک[3] پس از شنیدن صدای شلیک توپها، وارد اردوگاه نظامی عثمانیان شدند. آنها نخستین‌بار بود که با سربازان عثمانی روبه‌رو می‌شدند، و چنانکه گفته شده است، لباس سربازان عثمانی توجه آنها را بیشتر از هر چیزی به خود جلب کرد، و چون دارای ذهنیت تجاری قدیمی بودند، از این‌رو حتی پول را نیز نمی‌شناختند. آنچه که از این حادثه شایان توجه و ذکر است، اینکه چرکس‌هایی که قرارگاه را ترک کردند، بنابه عادت و رسوم خود، شبانگاه به قرارگاه حمله کرده، و شمار زیادی از سربازان را که در قرارگاه بودند، به اسارت گرفتند، و به قیمت یک

---

1. Çapsun.
2. Hajun Haprak.
3. Hapak.

رأس گاو نر فروختند. حتی افراد نزدیک غازی حسن‌پاشا نیز جزو اسرا بودند. فردای آن شب، هنگامی که افسران عالی‌رتبه اردوی عثمانی از موضوع اطلاع یافتند، شگفت‌زده شده، و تصمیم گرفتند که ناوگان بلافاصله سوغوجاق را ترک کند.(۸۲)

پس از وقوع حادثه فوق، به ارزش فعالیتهای فرح‌علی‌پاشا در میان چرکس‌ها بهتر می‌توان پی برد. بیگانه‌بودن حکومت عثمانی با چرکس‌ها (که سرزمینشان در قلمرو عثمانیان قرار داشت) به علت اداره این سرزمین توسط خانهای کریمه بود. به موجب ماده سوم عهدنامه کوچوک قینارچای در سال ۱۷۷۴م. پس از آنکه خان‌نشین کریمه به ظاهر به استقلال خود نایل آمد، دولت عثمانی دیگر به غیر از کیلی و سینوب برای لنگرانداختن بندر مهم دیگری در دریای سیاه در اختیار نداشت.

در عین‌حال چون روس‌ها نیز از اعزام نیرو به تامان و قبارتای غفلت نکردند، لذا به محض اینکه به استقرار نیرو پرداختند، ترس از جانب آناتولی نیز حکومت عثمانی را تهدید کرد. جانق‌لی علی‌پاشا به حکومت مرکزی اطلاع داد که تنها با دلگرم‌کردن مردم چرکسستان به حکومت عثمانی، می‌توان از آنها استفاده کرد.(۸۳) تحقق این خواسته‌ها ضرورت داشت. از این‌رو توضیح مفصل استقرار فرح‌علی‌پاشا به آناپا مفید به نظر می‌رسد.

چهارم: تعیین فرح‌علی‌پاشا به‌عنوان محافظ سوغوجاق و آناپا

در نگاه اول، نخستین فاتح معنوی چرکسستان که بخش بزرگی از قفقاز را تشکیل می‌داد، فرح‌علی‌پاشا بود. زیرا وی بانی شهر آناپا، مهمترین شهر چرکسستان و نخستین‌کسی بود که توانست چرکس‌ها را با آداب و رسوم اسلامی بیشتر نزدیک و آشنا کند. فرح‌علی‌پاشا در اواخر سال ۱۱۹۵ هـق/۱۷۸۰م. به‌عنوان محافظ سوغوجاق (چون آناپا هنوز بنا نشده بود، نام اولیه آن چنین بود) تعیین شد، و با قالیون[۱] همایونی (سلطنتی) به سوغوجاق اعزام گردید، و در فاصله

---

۱. نام بزرگترین کشتی جنگی ناوگان عثمانیان (م).

سالهای ۱۱۹۹-۱۱۹۶ هق/۱۷۸۴-۱۷۸۰م. اقدام به گسترش دین اسلام در چرکستان نمود و سعی در افزودن نیروی عثمانیان در این منطقه کرد.

ورود فرح‌علی‌پاشا به سوغوجاق و فعالیتهایش

فرح‌علی‌پاشا هنگامی که بادی مساعد می‌وزید، از بغاز استانبول وارد دریای سیاه شد، و به سلامت به سینوب رسید.[۸۴] پس از آنکه در سینوب لوازم و الوار لازم برای بنای سوغوجاق را همراه خود برداشت، در سال ۱۷۸۱م. به قلعه سوغوجاق رسید. شمار کمی سرباز که از قبل آنجا گمارده شده بودند، در قلعه بودند. از این‌رو، انتظار می‌رفت که با شلیک توپ از وی استقبال به عمل آید. در صورتی که به توپهایی که از قالیون شلیک شد، پاسخی داده نشد. فرح‌علی‌پاشا، یکی از نزدیکان خود را همراه تنی چند برای کسب اطلاع از اوضاع، به قلعه فرستاد. اوضاع در قلعه بسیار فاجعه‌آمیز بود. به علت عدم ارسال غلات از جانب حکومت مرکزی- که سالها صورت نگرفته بود- شمار زیادی از افراد قلعه تلف شده بودند، و دوسه نفر باقی‌مانده نیز بسختی به زندگی خود ادامه می‌دادند. فرح‌علی‌پاشا، وخامت اوضاع قلعه را مکتوم نگهداشت. همان افراد راکه قبلاً به قلعه فرستاده بود، دوباره به قلعه بازگرداند، تا با باقی‌مانده توپهایی که در قلعه‌ها بود، به شلیک توپهای قالیون پاسخ دهند. با وجود این، جدی نبودن وضع همچنان سبب نگرانی فرح‌علی‌پاشا بود. فرح‌علی‌پاشا با تلاشی استثنایی، سربازان راگروه‌گروه در قلعه پیاده کرد و آنجا مستقر گرداند. در این بین به برقراری ارتباط با قبایل و آگاهی از وضع زندگی آنان پرداخت.[۸۵]

پنجم: چرکس‌ها

در بخش مربوط به جغرافیای قفقاز گفته شد که چرکس‌ها در شمال و ابخازها در جنوب محلی که چرکستان نامیده می‌شد، ساکن بودند. در اینجا به توضیح سایر مسائل پرداخته

خواهد شد.

چرکس‌ها از قبایل مختلفی تشکیل شده بودند، و مهمترین‌آنها، بَسنی[1]، کمیرگووِی[2]، بژِدوغ[3]، ناتوی[4]، نتوکاچ[5] شابسیخ (شبسیغ=شابسیغ) ابازه (ابازیک) بودند.(۸۲)

سران و قبایلی که فوقاً از آنها اسم برده شد، رفتارهایی جدا از دیگر طبقات مردم داشتند. زیرا آنها، سران و طبقه اصیل چرکس‌ها را تشکیل می‌دادند، و خود را آدیغه[6] می‌نامیدند. معنی این واژه به زبان چرکسی «افراد متعلق به همان ملت» می‌باشد. به غیر از آنها، چرکس‌هایی که در چرکسستان مستقر شده بودند، به سه طبقه مختلف تقسیم شده بودند:

۱. بِشی‌ها: اینها قدیمی‌ترین امرا بودند. بشی‌ها تصمیم‌گیرنده اکثر کارهایی بودند که قبایل قرار بود مشترکاً انجام دهند. دستوراتی که آنها صادر می‌کردند، عیناً اجرا می‌شد. والیان دولت عالیه (عثمانی) در آناپا هنگامی که می‌خواستند، دستورات مهمی صادر کنند، بشی‌ها را به آناپا دعوت کرده، قبلاً با آنها مذاکره می‌کردند.

۲. اُوزدَن‌ها: اینها اگرچه به‌عنوان امیر شناخته می‌شدند، ولی از نظر سابقه و خدمت بعد از بشی‌ها قرار داشتند.

۳. توکان‌ها: این اسم به استثنای بشی‌ها و اُوزدن‌ها به دیگر طبقات مردم اطلاق می‌گردید.

ابخازها بشی نداشتند. اُوزدَن‌ها مقام امیری آنها را برعهده داشتند. اُوزدن‌های چرکس‌ها از قدیم‌الایام، تحت فرمان بشی‌ها و بیشتر تشکیل گروه سواره‌نظام را می‌دادند. در حالی‌که اُوزدن‌های ابخازها، رتبه امیری داشتند.

هر قبیله‌ای، به تمایز طبقاتی توجه زیادی می‌کرد و آن را رعایت می‌نمود. به‌طورکلی، هر

---

1. Besni
2. Kemir Guvey.
3. Bjeduğ.
4. Nathoy.
5. Netuikaç.
6. Adiğe.

گروهی بین طبقه خود، ازدواج می‌کرد. به‌طور مثال هاشم افندی نوشته است که ابخازها و ابازه‌ها، از طبقه بشی‌ها دختر نمی‌گرفتند. ولی از اوزدن‌های چرکس‌ها دختر می‌ستاندند. بدین‌ترتیب از نزدیکی و قرابت بین طبقات قبایل تقریباً جلوگیری به عمل می‌آمد.(۸۷)

قبایل چرکس که ابخازها نیز جزو آنها بودند، زمانی که فرح‌علی‌پاشا به والی‌گری سوغوجاق تعیین شد، اکثراً درختی به نام کُودِش[1] را مقدس می‌شمردند. این درخت ـ که گفته شده است در کوهی به نام گویه[2] واقع در میان سوغوجاق و سوخوم قرار داشت ـ از نظر چرکس‌ها اهمیت دینی زیادی داشت. نمونه‌هایی از کودِش در سایر جاها نیز وجود داشت، که آنها را توقالیق (توکالیق[3]) می‌گفتند. در مقابل خانه هر چرکسی از این دْرخت به چشم می‌خورد.(۸۸) در اینجا اعتقادات دینی چرکس‌ها در سال ۱۷۸۹م. و دوران قبل از آن، مورد بررسی است. بنابه برخی از منابع و مآخذ پس از نفوذ تشکیلات میسیونرهای مسیحیان در قفقاز، چرکس‌های مقیم منطقه، در قرون وسطی مسیحیت را پذیرفتند. بویژه ثابت شده است که در ساحل رود قوبان (کوبان) که از شمال شرقی دریای سیاه آغاز و تا محل زندگی آدیگه‌ها امتداد داشت، امکان گسترش مسیحیت به وجود آمده بود. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که تبلیغات از طریق ترجمه کتابهای کلیسا به زبانهای محلی، صورت می‌گرفت. این نکته شایان توجه است که تبلیغات بیشتر توسط میسیونرهای ارمنی و آلبانی، با رخنه در میان چرکس‌ها که به صورت سیروسیاحت بود، صورت گرفته، گسترش می‌یافت. گفته شده است که در قرن ششم میلادی نیز مسیحی‌کردن گروههای مردم ساکن ساحل شمال شرقی دریای سیاه، توسط بیزانسی‌ها به همان طریق انجام شده است.(۸۹) ولی قبول مسیحیت از طرف چرکس‌ها و ابخازها، و ترک عادات و آداب و رسوم دینی پیشین از نظر ما مشکوک به نظر می‌رسد. زیرا اطلاعاتی که در فوق به دست داده شد، متکی به مشاهدات هاشم افندی است که از چرکسستان دیدن کرده، و سالهای زیادی را

---

1. Kodeş.
2. Guye.
3. Tokalig.

در آنجا به سر برده است (سالهای ۱۷۹۲-۱۷۸۰م) و در این مورد به تحقیق پرداخته است، می‌باشد. هاشم افندی از گسترش آیین مسیحیت در میان چرکس‌ها سخنی نمی‌گوید. با این همه مسیحیت که در قرون وسطی در چرکستان نشر یافت، به علت دور ماندن مردم منطقه از تبلیغات مداوم مسیحیت، تأثیر این دین در میان مردم کاهش یافته است. مورد دوم اینکه، احتمال دارد که چرکس‌هایی که آیین مسیحیت را پذیرفتند، خود را تحت حاکمیت روس‌ها قرار دادند. پس از توضیح این مطلب به یقین می‌توان گفت که در سال ۱۷۸۰م. باورهای بومی بر اهالی چرکستان حاکم بود.

بدین‌ترتیب پی می‌بریم که چرکس‌ها قبل از قبول دین اسلام، در باورهایی باطل و ناحق غوطه‌ور بودند. آغاز نشر و گسترش اسلام در میان چرکس‌ها، به زمانی برمی‌گردد که چرکس‌ها تربیت فرزندان خانهای کریمه را برعهده داشتند. با این همه باید گفت که این آغازی بس سطحی است. یعنی اینکه هم در زمان گرفتن فرزندان خانها، و هم به هنگام بازگرداندن آنها به کریمه، چیزهایی از خانهای کریمه که مسلمان بودند، یادگرفته و فقط تا اندازه‌ای متمایل به قبول اسلام شده بودند. چنانکه با وجود روابطی که با کریمه داشتند، تغییری در آداب و رسوم پیشین آنها صورت نگرفته بود. حتی عده‌ای از چرکس‌ها در ماه چهارم سال، نوعی آش مخصوص که عشوره[1] نامیده می‌شد، می‌پختند. با تأثیر کلی اسلام، به مرور زمان همراه با پختن این آش، مولودنامه نیز می‌خواندند. برخی نیز به موجب عاداتی که از اسلام گرفته بودند، برای کسانی که در راه [سوگواری برای] حضرت علی (ع) زخم برمی‌داشتند، مهمانی می‌دادند. با این همه نمی‌توان گفت که آنها به آداب و رسوم مسلمانی و یا علوی‌گری واقف بودند. از طرف دیگر، قبایلی از قفقازی‌ها که در مرزهای داغستان بودند، هر چند هنگام تسلط اعراب بر قفقاز اسلام را پذیرفته بودند، ولی با خروج اعراب از این منطقه دوباره به آیین قدیمی خود گرویدند.(۹۰)

---

۱. نوعی غذا یا آش شیرین که از مخلوط گندم و سایر حبوبات و خشکبار و اغلب در روز دهم محرم (عاشورا) پخته و بین مردم تقسیم می‌شد (م).

چرکس‌ها و ابخازها افرادی بودند عاقل، شجاع، بهادر و صادق و وفادار به گفته و سخن خود. راستگو بودند و به دروغ سوگند یاد نمی‌کردند. به‌طوری که شماری از چرکس‌ها، ابخازها و یا ابازه‌ها هر چند افراد عاصی و سرکشی هم بودند، اما هنگامی که او را سوگند می‌دادند، برخلاف آن حرکتی از آنها سر نمی‌زد.

زمانی که کسی را سوگند می‌دادند، می‌بایست تمامی موارد را به روشنی به وی یادآور شوند. زیرا اگر سوگند شخص بر روی چند مورد می‌بود، آن موارد را از حفظ کرده، و هنگام بروز اختلافی، تصریح می‌کرد که این ماده جزو سوگند وی نبوده است.

تمام چرکس‌ها مهمان‌نواز بودند. فرد صاحبخانه، به موجب طبقه‌بندی اجتماعی‌شان اگر مهمان فردی معمولی، و از طبقه سوم بود، و خود از طبقه اول، باز هم صاحبخانه در حضور مهمانش نمی‌نشست، و سرپا به خدمت به وی می‌پرداخت، و در صورت لزوم شب تا صبح نخوابیده، از مهمان خود محافظت می‌کرد. چون لباسی که می‌پوشیدند، شباهت زیادی به هم داشت، لذا تشخیص فقیر از غنی مشکل می‌نمود. از طرف دیگر ثروتمندشدن یک فرد فقیر و فقیرشدن ثروتمندان، چندان آسان نبود. زیرا چون ادعای برادری داشتند، از آنچه که مورد نیاز فردی بود، و از دیگری می‌خواست طرف مقابل نیز بی‌آنکه پاسخ منفی دهد، خواسته‌اش را برمی‌آورد، و بدین‌ترتیب مازاد آنچه را که داشت، از دست می‌داد.

مورد قابل توجه دیگر اینکه، چرکس‌ها هنگامی که در وضع بسیار مشکلی قرار می‌گرفتند، بلافاصله از مرز روس‌ها عبور کرده، به گرفتن احشام و اسیر می‌پرداختند، و به هیچ‌وجه از روس‌ها ترسی نداشتند. با اسرایی که می‌گرفتند، رفتار خوبی داشتند، و چون کتک‌زدن و دشنام‌دادن و یا کشتن بین خود آنها نیز مرسوم نبود، لذا با اسرا نیز همان‌گونه رفتار کرده، و به پوشاک و خوردوخوراک آنها نیز توجه می‌کردند. از نظر چرکس‌ها، سرقت و تاراج عیب شمرده نمی‌شد و فردی که در سرقت و غارت موفق می‌شد، فرد جوانمرد و دلاوری به حساب می‌آمد، و کسانی که در این موارد موفقیتی به دست نمی‌آوردند، مورد توجه قرار

نمی‌گرفتند. در جنگها، هر قبیله‌ای، تابع امیر قبیله خود بود. در خاندانها نیز، مسن‌ترین و نیز کسی که اصل و نسب بزرگتری داشت، امیر قبیله می‌شد که سخن وی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود. آنها محله و جمعیتی نداشتند. خانه‌هایشان در دامنه رشته‌کوهها قرار داشت، و اگر کار و مسئله مهمی پیش می‌آمد، با پیچاندن فریادشان در کوهها، یکدیگر را خبر می‌کردند.[۹۱] با چنین شیوهٔ خبررسانی، در اندک زمانی، در محلی تعیین‌شده گرد آمده، مسئله را مورد بررسی قرار داده، تصمیم‌گیری می‌کردند، و اگر حمله به دشمن ضرورت پیدا می‌کرد، در آن صورت از میان خود فردی را به‌عنوان سرکرده تعیین کرده، و در هر شرایطی نسبت به وی وفادار می‌ماندند. پس از مراجعت از جنگ، دوباره به همان زندگی سرخود و افسارگسیخته خود برمی‌گشتند.

هیچ فرد بیگانه‌ای اجازه نداشت در میان آنها به سیر و سفر بپردازد. فرد بیگانه با همراه‌کردن شخصی به عنوان راهنما، می‌توانست به سیروسفر بپردازد. چرکس‌ها، گفته شخص راهنما را می‌پذیرفتند و چنین شخصی مورد علاقه و احترام مردم بود.

مورد شایان ذکر چرکس‌ها در ارتباط با اخلاق، رعایت اصول و قواعد ویژه از طرف کل چرکس‌ها بود. مثلاً فردی تنها در راه، هنگامی که از طرف چپاولگران مورد محاصره قرار می‌گرفت، آن فرد می‌گفت: «من از افراد فلان قبیله هستم».

بدین‌ترتیب چپاولگران کاری به کار او نداشتند؛ و اگر آنها قواعد قبیله را رعایت نکرده، اموال فرد مذکور را می‌گرفتند و خود وی را نیز به اسارت درمی‌آوردند، قبیله‌ای که شخصِ به اسارت درآمده وابسته به آن بود، با اتکا به اصول و قواعد قبیله، از چپاولگران، ۹ برابر اموالی که به سرقت برده بودند، را طلب می‌کرد؛ در صورتی که چپاولگران قادر به پرداخت ۹ برابر اموال مورد ادعا نبودند، آنگاه یکی از آنها را به‌عنوان اسیر گرفته، به نشانه ننگ به فروش می‌رساندند.[۹۲] از این مسئله می‌توان پی برد که امکان اینکه بتوان در کمال امنیت در بین چرکس‌ها زندگی کرد، وجود داشت، و چرکس‌ها در صورت قبول حمایت کسی، موظف به محافظت از فرد مذکور بودند. جنایت در نزد چرکس‌ها، گناهی بزرگ شمرده می‌شد. اگر شخص

به طور تصادفی نزد قبیله‌ای به قتل می‌رسید، شخص قاتل مجبور به پرداخت دیه بود، و مقدار دیه نیز بستگی به این داشت که فرد مقتول و یا قاتل وابسته به کدام یک از طبقات سه‌گانه‌ای باشند که در فوق از آنها سخن رفت. بدین‌جهت سه نوع دیه وجود داشت.

میان میزان دیه امیر و توکای تفاوت زیادی بود؛ و میزان دیه اوزدن‌ها نیز چیزی بود حدوسط دیه آن دو. به‌طورکلی اگر یکی از اوزدنها به قتل می‌رسید، قاتل موظف به پرداخت دیه‌ای به ارزش ۲۰ طاقه (توپ) قماش بود. ۵ طاقه اول ارزش یک اسیر را، و ۵ طاقه دوم ارزش یک اسب خیلی خوب را داشت. اشیایی نیز ارزش ۱۰ طاقهٔ باقی را داشت. ارزش این اشیا نیز، ارزش یک شمشیر بود. چرکس‌ها در نخستین ایام فعالیتهای عثمانیان در قفقاز چون پول را نمی‌شناختند، لذا از میزان و اندازه‌ای که آن را «وجب» می‌گفتند، استفاده می‌کردند. و میزان و معیار «وجب» بستگی به ارزش هر حیوان و یا اشیا بود و با آن قیمت‌گذاری می‌شد و یا با آن هم‌بها می‌شد. هنگام احتساب وضع کلی اسیر و یا وضع معنوی فرد مقتول، به‌طورکلی به حساب نمی‌آمد و فقط نسبت به قد و اندام وی به حساب «وجب» ارزیابی می‌گردید.[۹۳] چرکس‌ها در تجارت اسرا مانعی نمی‌دیدند. ولی از فروش فرزندان خویش خودداری می‌کردند.

در اینجا با تأکید و توجه به چگونگی ازدواج چرکس‌ها، هدف این نیست با پرداختن به جزئیات زیاد از بررسی موضوع اصلی منحرف شویم. ولی بر این عقیده‌ایم که هنگام بررسی سیاست عثمانیان در قفقاز باید به موضوعهایی نیز پرداخت که تأثیری در نحوه سیاست عثمانیان نهاده است. به عقیده ما استقبال از دولت عثمانی در این منطقه به‌لحاظ تأثیر آنها از نظر اجتماعی بر ملتهای این منطقه بوده است. چنانکه هنگامی که فرح‌علی‌پاشا مأمور رفتن به چرکسستان شد نکاح و ازدواج دینی در میان چرکس‌ها وجود نداشت. بنابر بررسی‌هایی که فرح‌علی‌پاشا انجام داده، چرکس‌ها به شانسی‌نبودن، و غیرتصادفی‌بودن ازدواج اعتقاد داشتند و لذا طبق آداب و رسوم قبیله‌ای خود، عمل می‌کردند. برای کسب اطلاع بیشتر در این مورد به اثر هاشم افندی مراجعه شود.[۹۴]

فرح‌علی‌پاشا دین اسلام را در بین اهالی این منطقه رواج داد، و آنها با ترک رسوم قدیمی خود به ازدواج از طریق شریعت اسلام پرداختند. بنابه بررسی‌هایی که انجام شده است آنها از تمامی آداب و رسوم خود نیز صرف‌نظر نکردند.(۹۵)

ششم: فعالیتهای فرح‌علی‌پاشا در سوغوجاق، و اسکان مهاجران کریمه و تامان در سوغوجاق

پس از آنکه فرح‌علی‌پاشا با وجود همه مشکلات در سوغوجاق مستقر شد، ابتدا به کار اسکان مهاجران کریمه و تامان که به قفقاز صورت گرفته بود، پرداخت، و در این مسئله از وجود محمدآغا، امیر سردَنگچتی ساکن تامان استفاده کرد.(۹۶) محمدآغا زمانی که امیر سردَنگچتی بود، چون درصدد تسلط و تصرف تامان، کریمه و روسیه برآمده بود، ناچار به ترک منطقه شده، در قفقاز آواره شد، و چون با زبان چرکس‌ها آشنایی داشت، لذا با آنها بخوبی و خوشی به توافق رسیده بود. او به علت اقامت در استانبول، به زبان ترکی نیز وقوف داشت. ولی ثروتی راکه در استانبول به دست آورده بود، از دست داد، و از این‌رو فاقد نفوذ و اعتبار قبلی شده بود.

فرح‌علی‌پاشا از این شخص خواست تا مهاجرانی راکه در میان چرکس‌ها پراکنده شده بودند، یکجا جمع کند. در مقابل وجوه لازم را پس از ارسال از استانبول دریافت کند.

محمدآغا بلافاصله راهی ابخازستان شد، و همراه با خانواده خود حدود ۲۰ خانوار از مهاجران را با خود برداشته، به سوغوجاق آورد. در مقابل کاری که انجام داد، علاه بر جلب رضایتش، مشاغل مناسب نیز به مهاجرانی که آمده بودند، واگذار شد. زیرا اکثر آنها به علت استیلای اجنبیان، در وضع پریشانی به سر می‌بردند. با توجه به وضعشان، به آنها پوشاک نیز داده شد. دیگر مهاجران پریشان و آواره‌ای که در کوهها به‌سر می‌بردند، پس از اطلاع از این موضوع، بتدریج وارد سوغوجاق شدند. فرح‌علی‌پاشا پس از اطلاع از اینکه بین این مهاجران، شمار بسیاری از امرا، اربابان و پیشنمازان (روحانیون) و سایر افراد وجود دارد، برای دلجویی آنها،

وعده داد که به اوضاع سابق خود دست خواهند یافت. بدین‌ترتیب در اندک زمانی در داخل و خارج قلعه سوغوجاق محله‌های جدیدی به وجود آمد.(۹۷)

فرح‌علی‌پاشا چون به اهمیت کارهایی که می‌بایست در سوغوجاق می‌شد پی برده بود، پس از مذاکره با قبایل، افراد و سربازان تحت فرمانش را گرد آورد، آنها را سوگند داده، و قول گرفت. یعنی پس از آنکه روز گردهمایی تعیین گردید، با ارسال پیام به تمامی اهالی سوغوجاق از عصر همان روز، دستور داد تا در کنار چشمه خزانه‌دار که در خارج قلعه بود، گرد هم آیند. در روز تعیین شده، اربابها سوار بر اسبهایشان، ملتزمان رکابشان پیاده در حالی‌که چوخادارها[۱]، مهتران[۲] درون و خارج قلعه، فرماندهان اندرون[۳]، دلی‌باشی‌ها[۴]، تفنگچی‌باشی‌ها[۵]، محافظان بزرگان، و تاتارهای حاضر به صورت گروهی در پیشاپیش مردم بودند، در محل تعیین‌شده صف کشیدند. پس از آنکه همه حاضر شدند، فرح‌علی‌پاشا آغاز سخن کرده، ابتدا به علل آمدنش از استانبول به آنجا پرداخت، و از حضار درخواست کرد که با تمام وجود در نشر اسلام در قفقاز تلاش کنند، و اضافه نمود که اگر در میان حاضران کسانی هستند که قصد کمک به وی را ندارند، بلافاصله از دیگران جدا شوند، و بعد منتظر پاسخ جداگانه هر یک از گروهها گردید. سرانجام به وی گفتند که «ما در راه سرزمینمان می‌خواهیم سوگند یاد کنیم که از فدای سروجان دریغ نخواهیم کرد. زیرا در غیر این صورت تو را نه در اینجا، بلکه در استانبول تنها می‌گذاشتیم و یا به قتل می‌رساندیم و با پشت‌سرگذاشتن این مشکلات و عبور از دریاها به اینجا نمی‌آمدیم. حتی اگر تشنه و گرسنه نیز بمانیم، جداشدن از ولینعمت خود حتی در مخیله ما نیز خطور نمی‌کند، و ما که چنین فکر

---

۱. سومین فرمانده و رئیس منسوب به بخش خاصه اندرون (حرمسرا) عثمانیان (م).
۲. صنفی که مأمور برپا داشتن و محافظت از چادر خیمه‌ها بودند (م).
۳. فرماندهان خواجگان حرمسرای دربار و بزرگان عثمانی (م).
۴. دلی یا دلیل، صنفی از سواره‌نظام سبک‌اسلحه بودند که از قرن پانزدهم میلادی به بعد در ایالت روم ایلی تشکیل گردید و به شجاعت و جانبازی شهرت داشتند و سرکرده فرمانده آنها را دلی‌باشی می‌گفتند. بخشی از این صنف را ترک‌ها و بخشی دیگر را مردم بوسنی، کرووات و اسلاو و به‌طورکلی مسیحیان تشکیل می‌دادند (م).
۵. فرمانده صنفی از پیاده‌نظام عثمانی (م).

می‌کنیم پس علت دودلی شما نسبت به ما چیست؟ و بعد مراسم سوگند و تحلیف آورده شد، و برای این منظور شمشیری و قرآنی به حضور فرح‌علی‌پاشا آوردند. برای انجام این مراسم، دَلی‌باشی حاجی حسن‌آغا که از قبل به‌عنوان کدخدا تعیین شده بود، و برای اثبات اینکه نماینده تمامی سربازان است، دستش را روی قرآن و شمشیر گذارده، گفت: «سرور من اینک سوگند یاد می‌کنم که در راهت سروجانم را فدا کنم؛ خدا گواه من است اگر به هر عنوانی در این راه و قول خود وفادار نمانم، تمامی حاضران در اینجا می‌توانند مدعی من باشند و با این شمشیر گردنم را بزنند و طی این مراسم سوگند یاد کرد.[۹۸] پس از آن، سرکرده هر گروه یکایک به حضور فرح‌علی‌پاشاآمدند وفرح‌علی‌پاشاخطاب‌به‌آنها گفت: «درستکارباشیدودرحفظ‌اخلاق‌و اخلاقیات کوچکترها را نیز فرزند خود به حساب می‌آورم، درستکار باشید و در حفظ اخلاق و اخلاقیات بکوشید، و به غیر از من نزد کس دیگری شکایت نکنید. حرفی را که از خود من نشنیده‌اید، نپذیرفته و از شایعه‌سازی بپرهیزید؛ و این اخطار من به تمامی قبایل است. اگر در بین شما کسی دست به کار ناشایستی زد، و یکی از شما را کتک زد و دشنام داد و یا اسیر نمود، بلافاصله خود را تسلیم کند. بعد از این در هر کجا که هستید، بلافاصله مرا از اوضاع مطلع کنید. اگر طبق دستورات من عمل کنید، من نیز بخوبی مواظب احوال شما شده و توجه بیشتری به معاشتان خواهم کرد». و بدین‌ترتیب در مقام نصایح لازم برآمد. پس از پایان سخنرانی فرح‌علی‌پاشا، قبایل و سربازان با احترام هر چه تمامتر به سر کار خود بازگشتند.

ولی فرح‌علی‌پاشا پس از اتمام جلسه، از تمام قبایل قول وفاداری نسبت به حکومت عثمانی گرفت، و توسط افراد آشنای خود، به بررسی اوضاع قبایلی که در خارج از سوغوجاق بودند، پرداخت. سپس، قبایل یکایک به سوغوجاق دعوت شده، از آنان خواسته شد تا اسلام را پذیرفته و فرمانهای او را به‌عنوان یک وزیر حکومت عثمانی اجرا کنند.

جلب‌نظر قبیله شابسیغ به سوغوجاق و درخواست اطاعت از این قبیله

به‌طورکلی همکاری با قبایل بسیار مشکل بود. بویژه زمانی که از آداب و رسوم قبیله‌ای

آنان اطلاع حاصل نمود، اقدام و فعالیت غیرعاقلانه می‌نمود. لذا، فرح‌علی‌پاشا آداب و رسوم آنها را مورد بررسی قرار داد، و با کسب اطلاعاتی در این مورد، در انجام امور و حل مشکلات سهولتی به وجود آمد. ایجاد قرابت فقط از طریق ازدواج با دختر یکی از قبایل ممکن بود. با وجود این اطلاعات بود که فرح‌علی‌پاشا، توسط مترجم خود خواهان ازدواج با دختر حاجی حسن‌آغا یکی از امرای قبیله شابسیغ (شبسیغ=شابسیخ) که از احترام خاصی بین قبیله‌اش برخوردار بود، و قبیله‌اش در بین سایر قبایل شهرت خاصی داشت، گردید.[۹۹] حاجی حسن‌آغا مانعی در این تقاضا و مسئله ندید که دخترش را به عقد ازدواج این وزیر ارزشمند امپراتوری عثمانی-که بانی یک امپراتوری بزرگ از ترک‌ها بود- درآورد. پس از آنکه فرح‌علی‌پاشا مطلّع گشت که پاسخ مثبت دریافت شده به تدارکات لازم پرداخته شد. در روز تعیین‌شده، طبل و عَلَم به کدخدابیگ[۱] تسلیم شد، و برای تمامی اهالی قبیله مذکور نیز لباس تهیه گردید. پس از تدارکات لازم، فرح‌علی‌پاشا به سربازانی که عازم آوردن دختر از قبیله شابسیغ بودند، توصیه نمود که با هر کس که در راه برخورد می‌کنند، رفتار خوبی داشته باشند. حتی در یکی از سخنرانی‌هایش بر نکات زیر تأکید کرد: «حتی اگر کوچکترین تمایلی نیز نشان ندادند، تفنگ، شمشیر و دیگر وسایل و اشیایی که همراه خود دارید به آنها بدهید». پس از آنکه با رعایت نظم به محل قبیله شابسیغ رسیدند، به منظور تبلیغ و اشاعه دین اسلام از یک سو هر روز به تلاوت قرآن پرداخته، و از دیگر سو توسط مترجمان، اطلاعاتی در مورد فضیلت دین اسلام و اداره تشکیلات خوب و منظم ملت ترک در اختیار مردم قبیله گذارده، سعی در هشیارکردن آنان، بر له حکومت عثمانی پرداختند. در این بین از محمدآغا که از وی به‌عنوان مترجم استفاده می‌شد، نیز در امر تبلیغات خود سود بردند. با احترام به آداب این قبایل، سعی کردند همه آنها را به حکومت عثمانی وابسته کرده و توجه آنان را به این حکومت جلب کنند. حتی در مورد جشن عروسی نیز با احترام به آداب و رسوم آنان، خواسته‌هایشان بجا آورده شد. پس از انجام مراسم و امور لازم، کدخدابیگ، به نمایندگی از جانب فرح‌علی‌پاشا خواست تا شخص حاجی حسن‌آغا وسایل و اشیایی را که به همراه آورده بودند، بین مردم تقسیم

---

۱. دومین مقام بعد از مقام فرمانده کل اجاق ینی‌چری‌ها (م).

کند. هنگام تقسیم وسایل و اشیا اعلام شد که این هدایا از طرف فرح‌علی‌پاشا، محافظ سوغوجاق و وزیر پادشاه و والی ابخاز، ابازیخ و ناتوکاچ[1] ارسال شده است. بدین‌ترتیب درصدد برآمدند که روشن کنند که ملتهای قفقاز دیگر عملاً وابسته به حکومت عثمانی شده‌اند. اهالی قبیله یکایک به حضور رسیده، هدایای خود را دریافت و رضایت خود را در کمال صمیمیت اعلام داشتند. هنگام بازگشت نیز همانند هنگام عزیمت و ورود به قبیله در میان شادی و سرور به شلیک توپ می‌پرداختند. حتی ۴ هزار نفر از سواره‌نظام که از قبایل دیگر آمده بودند، موکب عروس را مشایعت کردند.(۱۰۰) بدین‌ترتیب روابط استواری با قبایل ایجاد شد و پیوند مستحکم قبیله شابسیغ با حکومت عثمانی تأمین‌گردید.

هفتم: انقیاد سایر قبایل

فرح‌علی‌پاشا سربازانش را وادار کرد تا کاری که خود انجام داده بود یعنی ازدواج با دختری از قبایل قفقاز، آنها نیز انجام دهند؛ زیرا بر این عقیده بود که این عمل یعنی ازدواج، بهترین و آسانترین طریقی است که قبایل را وابسته به حکومت عثمانی نماید. بدین‌جهت، به صدها نفر از سربازان تحت فرمانش دستور داد تا با ازدواج با دختران سایر قبایل، با آنها ارتباط برقرار کنند. در واقع نیز شمار زیادی از سربازان، بنا به دستور صادره، با دختران قبایل چرکس در قفقاز ازدواج کردند. بدین‌ترتیب توجه یکایک از قبایل به سوغوجاق جلب شد و از آنها در مورد وفادارماندن به حکومت عثمانی قول گرفته شد.(۱۰۱)

اشاعه و گسترش اسلام در بین قبایل چرکس

اشاعه اسلام در میان چرکس‌ها نیز از این طریق صورت گرفت. بدین‌ترتیب چرکس‌هایی که برای دیدن دخترانشان به سوغوجاق می‌آمدند، از طریق دخترانشان اطلاعاتی درباره دین اسلام به دست می‌آوردند. در ضمن خود چرکس‌ها نیز به اصول دین اسلام که بدین‌ترتیب در

---

1. Natukac

میانشان اشاعه پیدا می‌کرد، علاقه‌مند می‌شدند. بویژه بانگ اذان از فراز مناره‌ها، آنها را خیلی علاقه‌مند کرده بود. در هر فرصتی که دست می‌داد توسط دخترانشان در مورد اذان و نماز جماعتی که در مساجد اقامه می‌شد، اطلاعاتی به دست آوردند. فرح‌علی‌پاشا نیز که از قبل به این امر پی برده بود، به افراد تحت فرمانش دستور داد تا قواعد دین اسلام را به کسانی که با دختران چرکس‌ها ازدواج‌کرده و تشکیل خانواده داده بودند، یاد دهند. به‌سبب دلایل فوق دختران چرکس اصول و شرایط دین اسلام را خیلی زود فرا گرفتند، و علاوه‌بر افراد خانواده خود که برای دیدنشان می‌آمدند، این اصول و قواعد را به دیگران نیز یاد دادند.(۱۰۲) اما به‌غیر از اقداماتی که انجام شده بود، برای پیشبرد اهداف، نیاز به انجام فعالیتهای منظم دیگر بود. قبل از هر چیز لازم بود که احکام دینی به تمام معنی، به موقع به اجرا درآید. یاددادن سیرهٔ پیغمبر (ص) به قبایل یک امر فوق‌العاده بود. هر چند در نظر اول مسئله‌ای ساده به نظر می‌رسید؛ ولی در اصل، فرح‌علی‌پاشا به اهمیت اشاعه دین اسلام در رابطه با این موضوع بخوبی پی برده بود، و بلافاصله مسئله را به اطلاع حکومت مرکزی رساند، و درصدد برآمد تا عده‌ای را برای ختنه افراد قبایل از استانبول وارد آن منطقه کند. در اندک زمانی مسئله ختنه در میان قبایل نیز حل شد. پس از این اقدامات وابستگی و پیوند آنها به دین اسلام افزایش یافت و اوضاع چنان پیش رفت که قبایل از فرح‌علی‌پاشا درخواست کردند تا روحانیونی برای اشاعه دین اسلام و تعلیم اصول این دین به روستاهایشان اعزام دارد. بدین‌ترتیب دولت عثمانی بهترین راه و زمان را برای تبلیغات به نفع خود به دست آورد، بلافاصله روحانیونی جدید از استانبول اعزام شدند. ابتدا رسوم قبایل به هر یک از روحانیون مذکور که قرار بود به روستاها بروند توضیح داده شد، و بعد، آنها را به میان قبایل فرستادند. چرکس‌ها که در اندک زمانی فواید زیادی به دولت عثمانی رساندند، به قبول دسته‌جمعی دین اسلام پرداختند، و بر اثر این فعالیتها بود که فرمانی برای چرکس‌ها صادر شد تا علیه دشمن مشترک دین اسلام در جنگ روس و عثمانی در سالهای ۱۷۹۲-۱۷۸۷م. غزا کنند، و هر فردی از چرکس‌ها جنگ علیه دشمن را وظیفه خود دانست.(۱۰۳)

مرمت و تحکیم قلعه سوغوجاق

فرح‌علی‌پاشا که از یک‌سو سرگرم اشاعه دین اسلام در میان چرکس‌ها بود، از دیگر سو نیز به عمران و آبادی سوغوجاق پرداخت و آنجا را به صورت موضعی مستحکم درآورد. چنانکه پیداست فرح‌علی‌پاشا پس از آنکه در سال ۱۷۸۱ـ۱۷۸۰م. به‌عنوان محافظ سوغوجاق تعیین گردید، به‌علت اقدامات و فعالیتهایش در این منطقه، علاوه بر سنجق آنکاراکه بدو واگذار شد، مقام بیگلربیگی روم ایلی نیز به وی داده شد.(۱۰۴) فعالیتهای اولیه فرح علی‌پاشا را در سوغوجاق، به شرح زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱. عثمانیان برای ماندگارشدن و یافتن قرب و منزلتی، لازم بود که ابتدا به مرمت قلعه سوغوجاق بپردازند؛ برای این منظور الوار، آجر و موزائیکهای لازم و دیگر مصالح ساختمانی را از بندر سینوب وارد کرده، علاوه‌بر آن درخواست کرد تا نمک راکه مورد نیاز مردم بود، بدانجا ارسال دارند. همچنین برای رفع مضیقه خوراک اهالی روستاها و بویژه سوغوجاق، برای اولین‌بار به کشت گندم پرداخته شد، و از سینوب به اندازه کافی بذر گندم وارد گردید.

۲. چون قلعه فاقد توپ بود، لذا به استانبول نوشته شد که نیاز به مهمات و شش عراده توپ خوب دورانداز، و چند عراده توپ از نوع بالیمز، هواس و خمپاره، و چند نفر استادکار و توپچی است و آنچه که خواسته شده بود، از استانبول فرستاده شد.

۳. به علت نیاز به دو هزار کلنگ، بیل، سطل، مقداری طناب، و تعدادی نجار و بنا، عمله (کارگر)، دو نفر آهنگر و آتشکار مسئله به استانبول اطلاع داده شد، و افراد و لوازم درخواست شده نیز تأمین گردید.

۴. افراد دیگری به سوغوجاق ـ که ابتدا پاسخگوی نیازهای حتی یکصدنفر نیز نبود ـ آورده شد و ۱۰ هزارنفر از افراد ینی‌چری حوالی سیواس، توقات، آماسیه، گرزه و سینوب به شرط پیش‌پرداخت حقوق یکسال به آنها، گردآوری شد و تحت فرمان فرمانده ینی‌چری‌ها به سوغوجاق اعزام گردید. سرانجام فرح‌علی‌پاشا اعلام داشت احتیاج به یک نفر استادکار تراشکار

با ۱۲۰ آقچه[1] حقوق است، از استانبول خواست تا اعزامش کنند. همچنین برای انتصابات افراد حاضر و نیز سربازانی که قرار بود در آینده به سوغوجاق آورده شوند، مقام جدیدی به وجود آورد، و گرجی‌سلیمان‌آغا از جنگجویان و سلحشوران قدیم به‌عنوان امین بنا[2] تعیین گردید.(۱۰۵) پس از موفقیت در اقدامات فوق اوضاع قلعه روبه‌راه شد و ۵ هزار نفر سرباز به سوغوجاق اعزام گردید. همچنین با الوارهایی که از سینوب وارد شده بود، به ساختن یک مسجد، و قصری برای فرح‌علی‌پاشا پرداختند. هنگام ادامه اقدامات، خود فرح‌علی‌پاشا نیز شخصاً به کار پرداخت و بدین‌ترتیب به موفقیتهایی که می‌خواست زودتر نایل گردید. در این بین کسی که به‌عنوان امین بنّا ابتدا با ۱/۵ غروش[3] مزد و چهار جفت نان استخدام شده بود، بعداً به‌عنوان امین خلیفه سلطان با ۲۰۰۰ آقچه حقوق و معاش منصوب شد.

اما به نظر نمی‌رسید که کارها به تمامی خاتمه یافته است. برای انجام کارها و فعالیتهای جدید، تعداد ۱۷۶۰۰ تختهٔ الواری جدید که در جنگلهای قفقاز یافت نمی‌شد، و نیز ارسال ۲۵۰۰ غروش دیگر از استانبول خواسته شد. فرح‌علی‌پاشا که علاوه‌بر امور دیگر به کار کشاورزی نیز می‌پرداخت، برای کشت و تأمین گندم در حوالی منطقه، از سامسون (صمصون) ۲۵۰۰ کیلو گندم درخواست کرد که فرستاده شد، و بدین‌ترتیب در سوغوجاق و حوالیش به کشت گندم پرداختند، و نیازهای منطقه از این لحاظ، تاحدی برطرف گردید. همچنین برای رفع نیازهای منطقه و تأمین هزینه‌های سوغوجاق مبلغ ۳۰۵۰۰۰ غروش از استانبول فرستاده شد، و در فرمانی که از استانبول دریافت گردید، آمده بود که بقیه هزینه‌های منطقه را نیز از طریق گمرک منطقه تأمین کنند. در نتیجه در سال ۱۷۸۲م. در سوغوجاق برجی بزرگ و محکم، جبهه‌خانه

---

۱. واحد پول عثمانیان که تا سال ۱۶۸۷م. در جریان بود و تحریف ترکی نام و پول رومیان (بیزانسی‌ها) یعنی آسپرو Aspro می‌باشد (م).

۲. مسئول بناهای بزرگ دولتی در امپراتوری عثمانی (م).

۳. غروش واحد پول عثمانیان که تا زمانهای اخیر نیز در جمهوری ترکیه رایج بود و در اوایل امپراتوری عثمانی به سکه‌ها و پولهایی خارجی که در قلمرو عثمانیان رایج بود، اطلاق می‌گردید (م).

(زرادخانه=قورخانه) و اقامتگاه پاشا (وزیر) ساخته شد.(۱۰۶)

فرح‌علی‌پاشا تنها به کارهای فوق نمی‌پرداخت، اکثراً بنا به آداب و رسوم قبایل بررسی‌هایی انجام داده و آنها را وادار می‌کرد تا از عادات خود صرف‌نظر کرده و تابع نظم و نظامی باشند، و به آداب عثمانیان عادت کنند و اسامی ترک‌ها را به قبایل می‌قبولاند. چنانکه قبایل این عادت را که نام حیوانات را بر روی فرزندان خود می‌نهادند، با صدور فرمانی ترک کرده و از آنها خواسته شد که بعد از آن، نامهای ملل متمدن را روی فرزندان خود بگذارند، و در این امر نیز موفق شد. با انجام این کار فرح‌علی‌پاشا ثابت کرد که قبایل را یک‌درجه بیشتر به خود نزدیک و وابسته کرده است.

جلوگیری از فعالیت دزدان دریایی

مردمی که در منطقه شمال شرقی قفقاز زندگی می‌کردند، با قایقهایی که خاچه‌ـ پا[1] نامیده می‌شد، پیوسته مزاحم مردم سواحل مذکور و یا کسانی که در دریا اشتغال داشتند شده، زندگی خود را از طریق غارت و چپاول می‌گذراندند. حتی در سال ۱۱۹۲ هق/۱۷۷۸ م. هنگامی که غازی حسن‌پاشا و جانق‌لی علی‌پاشا به سوغوجاق آمدند، مورد تهاجم این قایقرانان قرار گرفته، نه‌تنها اموالشان به تاراج برده شد، بلکه شمار بسیاری نیز به اسارت درآمدند. فرح‌علی‌پاشا، پس از اطلاع از موضوع، مترجمان و مباشرانی را نزد عاملان حادثه فرستاد به آنها هشدار داد که در قلمرو حکومت عثمانی باید از اقدام به چنین کارهایی خودداری کنند. با این همه می‌دانست که به آسانی امکان ندارد که آنها را سربراه کند، و برای انصراف آنها از ادامه اعمالشان، توسط مباشرانی که فرستاده بود، هدایای زیادی برای قایقرانان مذکور فرستاد. در نتیجه مذاکراتی که به‌عمل آمد، تصمیم به آتش‌زدن قایقها گرفته شد، و از آنها قول گرفت که بعد از آن در راستای ساحل به چپاول نپردازند. از این مسئله می‌توان پی برد که فرح‌علی‌پاشا به تأمین امنیت داخلی

---

1. Haqe-Pa.

اهمیت داده، و در این راه نیز موفق شده بود و راهزنی دریایی در ساحل شمال شرقی دریای سیاه کاهش یافت.(۱۰۷)

تأسیس بندر گَلینجیق

حکومت عثمانی به‌غیر از کیلی، آکرمان و سینوب، بندر دیگری در دریای سیاه که کشتی‌هایش بتوانند بدان روی آورند برایش باقی نمانده بود. بدین جهت ضرورت داشت که در شرق دریای سیاه بنادری برای لنگرانداختن کشتی‌های عثمانی ساخته شود. پس از اقدامات لازم که در سوغوجاق به عمل آمد، در سال ۱۷۸۲م. فعالیتهایی در بندر گلینجیق[1] آغاز شد. این بندر در فاصله یک‌میلی بخش آناتولی سوغوجاق قرار داشت. فرح‌علی‌پاشا برای تدارک تجهیزات و آمادگی در مقابل روس‌ها در شرق دریای سیاه، دلی‌باشی را با لوازم و مهمات به آنجا فرستاد. بنابه فرمانهای صادره در گلینجیق می‌بایست بارو و استحکامات کوچک نظامی و خندقهای آب ساخته شود. چندی نگذشت که طبق دستور صادره، سعی بر این شد که با انجام کارهایی، امنیت دولت عثمانی در این بخش تأمین و بیشتر گردد.(۱۰۸) پس از بنای قلعه، توپ و قورخانه در آنجا گذارده شد، و با اتخاذ تدابیر لازم، به تربیت و تعلیم افرادی که در قلعه گمارده شده بودند، پرداخته شد. محافظت از آنجا نیز به‌عهده نارجو محمدگرای برادر شاهین‌گرای خان کریمه که به‌رغم اینکه ۱۵-۱۴ سال بیش نداشت، ولی مورد علاقه و احترام امرای چرکس بود، واگذار گردید تا با شرف و حیثیت خود از قلعه به‌عنوان امانتی محافظت کند و در مورد کارهای انجام‌شده به استانبول گزارش داده شد، سلحشور سلیمان‌آغا، مأمور ساختن قلعه دیگری در آنجا شد و کارهای ساختمانی ادامه یافت، در سال ۱۷۸۴م. شخص دیگری به‌عنوان امین بنا تعیین و اعزام گردید.(۱۰۹)

---

1. Gelincik.

اسکان نوگای‌ها در قفقاز توسط فرح‌علی‌پاشا

یکی دیگر از فعالیتهایی که حکومت عثمانی در قفقاز به عمل آورد، مسئله اسکان بود. به‌عنوان نمونه‌ای از این اقدامات که از نظر سیاسی اهمیت پیدا کرده بود، می‌توان به اسکان نوگای‌ها در قفقاز اشاره کرد.

به نظر می‌رسد که نوگای‌ها اندکی قبل از آنکه روس‌ها در سال ۱۱۸۲ هق/۱۷۶۸م. منطقهٔ اسماعیل و باباداغی را تصرف کنند، گویا با این نیت که اموال برادرانمان به دست روس‌ها نیفتد، اردوگاه باباداغی را غارت و غصب کردند، و با این کار خیانتی عظیم نسبت به ترک‌ها مرتکب شدند. فقط نوگای‌ها چون پس از استیلای روس‌ها، خواهان حاکمیت آنها نشدند، بلافاصله آنجا را ترک کرده، پس از عبور از حوالی تایگان و آزوف سفیری نزد فرح‌علی‌پاشا اعزام داشتند. سفیر مذکور از فرح علی‌پاشا تقاضا کرد تا نوگای‌ها را در حوالی قلعه حاجیلر اسکان دهد و اعلام داشت، در صورتی که با تقاضایش موافقت نشود، نوگای‌ها به ماوراءالنهر خواهند رفت. فرح‌علی‌پاشا، پس از بررسی مسائل مربوط به این کار، پی برد که آنها بر وخامت اوضاع افزوده‌اند و موارد زیر را در نظر گرفت:

الف) اول اینکه آنها اردوگاه عثمانیان را غارت کرده، بنابراین خائن به حساب می‌آیند.

ب) دوم اینکه خواهان وابستگی به روسیه نیستند.

ج) سوم اینکه آنها وابسته به اصول دین اسلام شده‌اند.

با وجود تناقض موارد بالا با یکدیگر می‌بایست طریقی پیدا کرد که بتوان از وجود نوگای‌ها بهره جست، و پس از مطالعاتی به این نتیجه رسید که در موارد زیر امکان استفاده از وجود نوگای‌ها وجود دارد.[۱۱۰] بدین‌ترتیب که چرکس‌هایی که تحت فرمان حکومت عثمانی یعنی تحت فرمان فرح‌علی‌پاشا بودند، مایل نبودند که به صورت دستمزد روزانه کار کنند، لذا، نه‌تنها از پرداخت ده‌یک مالیات خودداری می‌کنند، بلکه از فروش مواد خوراکی و پوشاکی که مورد نیاز اردو بود، نیز خودداری می‌کنند. نوگای‌ها در حال‌حاضر با روس‌ها مخالفت می‌کردند،

همچنین آنها مخالف چرکس‌ها نیز بودند. از این‌رو امکان استفاده از وجود این دو ملت در کارهای مختلف وجود داشت. در سایه این مطالعه و بررسی‌ها، تصمیم گرفته شد که ۲ هزار نفر از آنان را در قلعه حاجیلر، و ۱۰ هزار نفر را در خاتوکای، و ۱۰ هزار نفر دیگر را نیز در نزدیکی قلعه آناپا در محلی مناسب یعنی آن سوی دره‌ای که در آنجا نفت استخراج می‌شد و در فاصله دوساعته از آناپا قرار داشت، اسکان داده شوند. همچنین به موجب قراردادی که منعقد شد، قرار بر این شد که از آنها مالیات گرفته نشود و نوگای‌ها فقط موظف به پرداخت یک‌دهم درآمد باشند. همچنین، در صورتی که دولت عثمانی با مسئله‌ای با چرکس‌ها روبه‌رو شد، و چرکس‌ها مشکلی فراهم کردند، نوگای‌ها در کنار والی عثمانی یعنی فرح‌علی‌پاشا قرار گیرند؛ و نیز در صورتی که جنگی با دولت روسیه درگرفت، آنها تحت فرمان فرح‌علی‌پاشا باشند، و به‌عنوان کمک در حین جنگ به اراضی روس‌ها حمله کنند و به غارت بپردازند. به موجب مواد پیمان مذکور، طوماری تهیه شد و چهار متسلم (تحویل‌گیرنده مالیات=تحصیلدار) جداگانه نیز تعیین گردید.(۱۱۱) بدین‌ترتیب با اسکان نوگای‌ها در سوغوجاق هم از ایجاد اغتشاش توسط آنها جلوگیری به عمل آمد و هم از وجودشان بهره‌جویی شد.

آغاز بنای قلعه آناپا

فرح‌علی‌پاشا هنگام بنای سوغوجاق، سعی داشت که با جلب و علاقه‌مندی چرکس‌ها به دین اسلام، آنها را بیشتر وابسته به دولت عثمانی کند. به سبب کاهش بنادر عثمانی در دریای سیاه به همت فعالیتهای فرح‌علی‌پاشا؛ بنای بندر آناپا نیز آغاز شد.(۱۱۲) آناپا در شمال غربی چرکستان قرار داشت، و قبل از آنکه به صورت قصبه‌ای مستحکم درآید، ویران و متروک بود. آنجا در زمان ونیزی‌ها ناپا[1] نامیده می‌شد. در سال ۱۱۹۶ هق/۱۷۸۲م. بنای قلعه آغاز شد.(۱۱۳) آناپا موضعی بود که از آنجا امکان اداره چرکستان وجود داشت. فرح‌علی‌پاشا که سوغوجاق را

1. Napa.

به قصد رفتن به آناپا ترک کرد، پس از مسافرتی چهار ساعته، ابتدا به بغازی که تورکای (آل تورکای) بر آن مسلط بودند، رسید. قبایل بوغانات[1] و هاژون[2] که در آنجا مستقر شده بودند، از ورود کسانی که قصد عبور از تنگهٔ مذکور را داشتند، جلوگیری به عمل آورده، و نه تنها به گرفتن خراج می‌پرداختند، بلکه اغلب دست به قتل‌عامهایی نیز می‌زدند. بدین‌جهت فرح‌علی‌پاشا به این نتیجه رسیده بود که باید این قبایل را نیز تحت انقیاد درآورد. وی هنگامی که قائم مقام روم ایلی بود، شخصی به نام سلیم را تحت حمایت قرار داده بود، و دختر یکی از امرای آنجا را به عقد ازدواج وی درآورده، و به فرماندهی دربند در این منطقه تعیین کرده بود. بدین‌ترتیب با این عمل قبایل موجود در آنجا را وابسته به دولت عثمانی نموده بود. پس از اینکه به این نتیجه رسید که باید امنیت بغاز تأمین گردد، از آنجا حرکت، و راهی آناپا شد. فرح‌علی‌پاشا، قبل از حرکت، و نیز در حین حرکت، فکر بنای آناپا را با احدی در میان نگذاشته، و فقط گفته بود که قصد بازدید از حوالی ساحل را دارد، و هنگامی که به محلی که رود بخور[3] به دریای سیاه می‌پیوندد، رسید، همانجا توقف کرد. آنجا خلیجی به شکل زبان وجود داشت که مرز باتامان را تشکیل می‌داد. فرح‌علی‌پاشا به اهمیت این موضع پی برد و بدین نتیجه رسید که با تحکیم این موضع، مانع اشغال سوغوجاق، گلینجیق و سوخوم توسط روس‌ها خواهد شد. بدین‌جهت بی‌درنگ به بنای قلعه‌ای در آنجا پرداخت و پس از بررسی‌هایی که انجام داد به این نتیجه رسید که در اتخاذ تصمیم در این مورد اشتباه نکرده است.(۱۱۴) ؛ و در محلی که تصمیم به بنای قلعه گرفته بود، بقایای قلعه و خرابه‌های بناهایی راکه از ونیزی‌ها و جنووایی‌ها بازمانده بود، مشاهده کرد. چادرها را برپا داشته، بلافاصله به بنای شهری که تصمیم گرفته بود، پرداخت. ولی هنوز امنیت لازم در این منطقه ایجاد نشده بود و امکان حمله و شبیخون راهزنان وجود داشت. بدین‌جهت دستور داد تا تدابیر لازم برای جلوگیری از چنین حملاتی اتخاذ گردد. به موجب

---

1. Boğanat.
2. Hajun.
3. Buhur.

فرمان صادره، نگهبانانی در اطراف گمارده شدند، و گلوله‌هایی شلیک گردید، و از سوغوجاق نیز هزار عدد کلنگ و هزار عدد بیل و سایر لوازم به آناپا منتقل شد، و به علما و میرزاهای (شاهزادگان) نوگای‌ها دستور داده شد که ۲۰۰ نفر از جوانان از هر صنف و گروهی از نوگای‌ها را در مقابل دریافت ده سکه به‌عنوان دستمزد روزانه به اردو اعزام دارند و این دستور اجرا شد، و پس از جمع‌کردن لوازم و کارگران مورد لزوم به بنای قلعه‌ای که مشرف بر بندر بوده، و از سه طرف توسط دریا احاطه گردیده بود، پرداخته شد. به موجب نقشه‌ای که در نظر گرفته شده بود، قرار شد که بر بالای قلعه بارو و استحکامات نظامی زیر نظر مهندس حسین‌آغا ساخته شود. علاوه‌بر آن در سال ۱۱۹۷ هـق/۱۷۸۲م. در محل اسکان نوگای‌ها، بارو و استحکاماتی ساخته شد. پس از اتمام کار بنای قلعه، طی مراسمی، توپها را در باروهای ساخته‌شده، گذاردند.[۱۱۵]

در این بین در فرمان ارسالی برای فرح‌علی‌پاشا، دستور داده شده بود که پس از اتمام بنای قلاع در سوغوجاق و آناپا، در راستای رود قوبان (کوبان) قلاعی از خاک ساخته شود. فرح‌علی‌پاشا نیز در هر حال به این مسئله اهمیت داد.[۱۱۶]

اوضاع منطقه آناپا هنگام تصرف کریمه

هنگامی که فرح‌علی‌پاشا سرگرم بنای قلعه آناپا بود، روسیه نیز به تصرف و تسلط بر تامان و کریمه اشتغال داشت.[۱۱۷] به موجب مفاد تنقیح‌نامهٔ آینه‌لی قوواق تأیید شاهین‌گرای به‌عنوان خان کریمه از طرف دولت عثمانی که ضرورت داشت، انجام شد (۱۰ مارس ۱۷۷۹). ماده چهارم پیمان مذکور را یک‌بار دیگر در اینجا ذکر می‌کنیم: «در واقع خبر عبور سربازان مذکور از معبر اُور Or توسط حکومت کریمه به دولت عالیه (عثمانی) گزارش داده شد. به موجب آنچه که در قرارداد آمده، انتخاب شاهین‌گرای از جانب تاتارها باید از طرف دولت عثمانی دوباره مورد تأیید قرار گیرد، به موجب تعهدات قبلی دولت خلافت پناه (عثمانی) با روسیه که مکتوب شده است، مقام خانی شاهین‌گرای با جلادت، قبول و به نحوی که تصمیم‌گیری شده است،

منشور خانی وی را توشیح فرموده، و با رضایت طرفین، نسبت به مصالح تاتارها کلاً اقدام نماید».[۱۱۸]

ولی روسیه ضمن اینکه از یک‌سو، شاهین‌گرای را به‌عنوان حکمران خان‌نشین کریمه پذیرفت، از دیگر سو نیز برای ایجاد اغتشاش و ناامنی در کریمه در خفا وعدهٔ خانی و حکمرانی کریمه را به بهادرگرای برادر شاهین‌گرای می‌داد و بدین‌ترتیب بذر ناامنی، اغتشاش و نفاق را در کریمه می‌پاشید. به‌طوری‌ که چندی نگذشت که بهادرگرای که فریب تحریکات روس‌ها را خورده بود، در سال ۱۱۹۷ هق/۱۷۸۲م. با اتکا به طرفداران زیادی که در حوالی تامان‌گرد آورده بود، وارد کریمه شده و در رأس این خان‌نشین قرار گرفت. شاهین‌گرای که پی برده بود قادر به مقاومت در مقابل بهادرگرای نخواهد بود، برای به دست آوردن مقام حکمرانی کریمه از دولت روسیه درخواست کمک کرد، و در سایه نیروهایی که روسیه در اختیار شاهین‌گرای قرار داد، وی دوباره توانست مقام حکمرانی کریمه را به دست آورد و بر مسند خانی نشیند. هنگام وقوع این حوادث چون روسیه نیز در حوالی تامان نیرو پیاده کرد، لذا اهالی تامان از فرح‌علی‌پاشا درخواست کمک کردند. فرح‌علی‌پاشا در پاسخ تقاضای آنها، کدخدایش را همراه با افراد تحت فرمانش به کمک آنها اعزام داشت.

زمانی که سربازان اعزامی عثمانیان با اهالی به توافق رسیدند، ناگهان سربازان شاهین‌گرای سر بر آوردند. در جنگی که بین طرفین اتفاق افتاد، نیروهای شاهین‌گرای متواری شده، و بدین‌ترتیب خطر برطرف گردید. اهالی تامان که در نتیجه این جنگ پریشان و آواره شده بودند، برای اسکان در آناپا، اموال باارزش خود را همراه با اهل و عیال خود برداشته، از رود قوبان عبور کردند.[۱۱۹] اما در این بین حادثه دیگری اتفاق افتاد. بدین‌ترتیب که زمانی که حاجی حسن‌آغای کدخدا برای جمع‌آوری بقیه سربازان در تامان مانده بود، سفیر شاهین‌گرای وارد شده، اظهار داشت که «دولت عثمانی تامان را به روسیه واگذار کرده است» و اضافه کرد که این مسئله در نامه‌ای که ملکه روسیه [کاترین دوم] به خان کریمه فرستاده، روشن شده است.

فرح‌علی‌پاشا که از سیاستی که دولت عثمانی در مقابل روسیه اتخاذ کرده بود، اطلاع نداشت، در مقابل خبری که سفیر خان کریمه آورده بود، به تردید افتاد. با اینکه این مسئله را از استانبول جویا شد، ولی اطلاعات کافی به دستش نرسید. اوضاع بدین‌منوال بود که کدخدای تندمزاج فرح‌علی‌پاشا که پی برد مسئله به اغتشاش خواهد کشید، سفیر اعزامی خان کریمه را به قتل رساند. روسیه نیز با به میان کشیدن این مسئله از یک‌سو، با حمایت از شاهین‌گرای در مقابل بهادرگرای، از طرف دیگر برای پایان‌دادن به اغتشاشات ابتدا در کریمه نیرو پیاده کرد، و بعد نیز الحاق کریمه به روسیه را طی بیانیه‌ای که کاترین دوم ملکه روسیه در تاریخ ۱۷۸۳م. منتشر کرده بود، اعلام نمود.(۱۲۰)

هشتم: سیاست قبایل قفقاز هنگام اشغال کریمه توسط روس‌ها و فعالیتهای عثمانیان در این منطقه

روس‌ها بعد از اشغال کریمه، با افزودن به تعداد سربازان در راستای قفقاز شمالی، در این منطقه به تمرکز قوا پرداختند. قبایلی که این عملیات روس‌ها را زیرنظر داشته و از آنها غافل نبودند، دچار نگرانی شده، به فعالیت پرداختند. بویژه قبایل زانه، خاتوکای در محلی به نام انتاخیر[1] گرد آمده و از فرح‌علی‌پاشا نیز برای شرکت در شورای خود دعوت به عمل آوردند. فرح‌علی‌پاشا در شورای مذکور خطرات ناشی از این امر را گوشزد کرد و سرانجام تصمیمات زیر اتخاذ گردید:

باید در مقابل حمله روسیه و شاهین‌گرای ـ که آلت دست اهداف سیاسی روس‌ها شده‌بود ـ به قفقاز شمالی، مردانه مقاومت کرده، و در صورت لزوم خود نیز دست به حمله بزنند. در این مورد به فرح‌علی‌پاشا قول داده، و وابستگی خود را بدو اعلام داشتند. فرح‌علی‌پاشا پس از مطمئن‌شدن از جانب قبایل به سوغوجاق بازگشت.(۱۲۱)

1. Entahayir.

ایجاد شورش و اغتشاش توسط شاهین‌گرای در قفقاز

بعد از الحاق کریمه به روسیه، شاهین‌گرای برای افزایش نیرو و نفوذ خود در قفقاز و تحت نفوذ درآوردن قبایل منطقه، طی پیامی در مورد اشتباهات خود اعلام داشت: «من به اشتباه خود پی برده و از روسیه دلسرد شده‌ام و اینک می‌خواهم با شما باشم.» اما این مانور شاهین‌گرای از نظر رؤسای قبایل خطری تلقی گردید. زیرا وی که در اشغال کریمه توسط روس‌ها نقش اول را ایفا کرده بود، انتظار نمی‌رفت که در قفقاز به کارهای سودمند ی دست بزند. قبل از هر چیز معلوم بود که وی هدفی نهانی دارد. به‌طوری که در نتیجه بررسی‌هایی که به عمل آمد، پی برده شد که شاهین‌گرای برای تحقق اهداف زیر در فعالیت است:

۱. فعالیت برای جلب‌نظر قبایل با پولهایی که از روسیه گرفته بود.

۲. ایجاد نفاق و تنش بین قبایل، و از بین‌بردن اتحاد و اتفاقی که بین قبایل به وجود آمده بود، و ایجاد شورش و اغتشاش میان آنها.

در صورت تحقق اهداف فوق، مسلم بود که مشکلاتی برای حکومت عثمانی به وجود می‌آمد. زیرا حکومت عثمانی در قفقاز نیروی نظامی نیرومندی نداشت، و سربازان موجود در آناپا و سوغوجاق نیز در صورت بروز اغتشاش میان قبایل قفقاز، و احتمال فرارسیدن نیروهای روسیه، در موقعیتی نبودند که قادر به مقاومت باشند. زیرا تمامی سربازان عثمانی موجود در آناپا و سوغوجاق از ۵ هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. اما واکنش منفی قبایل، این خطر را برطرف کرد. چون قبایلی که شاهین‌گرای را خوب می‌شناختند، به دعوت وی اهمیت نداده، و بدان اعتنا نکردند، و مانع رفتن امرا و رؤسا برای ملاقات با شاهین‌گرای در آن سوی قوبان ـ که از طرف وی به روس‌ها واگذار شده، و تحت تسلط روس‌ها قرار داشت ـ شدند. فرح‌علی‌پاشا نیز پس از اطلاع از اوضاع، بلافاصله سفرایی نزد قبایل فرستاد و اعلام داشت که خواهان حمله قبایل به شاهین‌گرای و یا قبول درخواست وی نیست. در واقع به سبب وقوف قبایل از اوضاع، قبول فرمان فرح‌علی‌پاشا را آسانتر کرد. بدین‌ترتیب از چنین خطری جلوگیری به عمل آمد، و

شاهین گرای نیز در رسیدن به این آرزویش ناکام ماند.[۱۲۲] فرح‌علی‌پاشا به موقع موفق شد از بروز خطری از جانب شاهین‌گرای جلوگیری کند. اما قتل سفیر شاهین‌گرای توسط کدخدای فرح‌علی‌پاشا سبب بروز مسئله گردید. دولت عثمانی که این مسئله را فرصتی برای الحاق کریمه توسط روسیه می‌دانست دستور داد که کدخدای مذکور بلافاصله یا به استانبول فرستاده شود و یا در منطقه اعدام گردد. کدخدابیگ نیز پس از اطلاع از این امر خشمگین‌شده، درصدد کشتن کسی که این خبر و گزارش را آورده بود، برآمد. ولی فرح‌علی‌پاشا، از این تصمیم دولت جلوگیری کرد و گزارش داد که کدخدابیگ مایل به رفتن به استانبول نیست و وی شخصی مطیع و فرمانبردار است. از این مسئله می‌توان پی برد که روسیه هنگام مذاکره در مورد مسئله کریمه خود این حادثه را توسط شاهین‌گرای به وجود آورده بود.[۱۲۳]

اوضاع آناپا در سال ۱۱۹۹ـ۱۱۹۸ هق./۱۷۸۳م.

در این سالها که فعالیتهای سیاسی گسترش می‌یافت، فرح‌علی‌پاشا نیز درصدد بود تا به روابط و مناسبات دولت عثمانی با قبایل مذکور نظم و نظامی بخشد. از این‌رو ابتدا به مسئله مالیات اهمیت داد. بزرگان قبایل را به آناپا فراخوانده، به آنها دستور داد تا به جای پرداخت مالیات به دولت، سرانه ۵ـ۱۰ غروش برای یک‌بار به‌عنوان عایدات گمرکی پرداخت نمایند. فرح‌علی‌پاشا از محل این عایدات قصد تسریع تعمیر آناپا را داشت. در اینجا ذکر این مسئله ضرورت دارد که دولت عثمانی از نظر مادی از قبایل چرکس سود کمی می‌برد. زیرا قبایل پیوسته از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند. همچنان که در صفحات بعد در جای خود اشاره خواهد شد، والیان آناپا در هر فرصتی به این مسئله اشاره کرده، در نتیجه به‌علت کمی درآمدشان، از مرکز یعنی استانبول تقاضای کمک مالی می‌کردند. بویژه اخذ مالیات مشروط از قبایل توسط فرح‌علی‌پاشا دلیلی است که آنها تابع اصولی شده بودند. قبایل نیز با پیش کشیدن این مسئله پیوسته از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند، و حکومت مرکزی نیز از این مسئله کاملاً اطلاع

داشت. به‌طوری که حکومت عثمانی که در سالهای اخیر درصدد تقویت نظامی قفقاز بود، برای جلوگیری از مواجه‌شدن سربازان با مشکلات مادی، حقوق مواجب مقرر آنها را می‌فرستاد. فرح‌علی‌پاشا علاوه‌بر کمکهای مادی حکومت مرکزی، با وجوهی که گاهگاهی از چرکس‌ها می‌گرفت، به بنا و تحکیم آناپا سرعت می‌بخشید. در نتیجه علاوه‌بر سه مسجد، سه باب حمام و بناهای دولتی که در آناپا ساخته می‌شد، ۵۰ باب دکان، و به همان اندازه قهوه‌خانه بنا گردید. پس از گشایش نخستین گمرک ۱۱ هزار غروش به دست آمد، و با رواج تجارت، این درآمد در سال دوم به ۲۵ هزار غروش رسید. ولی پس از تأمین هزینه مرمت قلعه از محل درآمدهای گمرکی، قبایل دچار نگرانی شده، به این نتیجه رسیدند که مسلماً حکومت عثمانی در آینده گمرک بیشتری خواهد گرفت. بدین‌جهت درخواست تحویل سندی مبنی بر اینکه «دیگر مالیاتی اخذ نخواهد شد»، از فرح‌علی‌پاشا شدند. فرح‌علی‌پاشا نیز به دنبال این خواسته آنان، سندی که حاوی شرایط زیر بود به آنها داد.[۱۲۴]

نخستین قرارداد مکتوب و مشروط با قبایل

به موجب این سند:

نظر به اینکه تمام قبایلی که اسلام آورده‌اند، کل اعشار شرعیه خود را به بیت‌المال پرداخت کرده‌اند، لذا از آنها هیچ‌گونه مالیاتی اخذ نخواهد شد. همچنین واگذاری اراضی و زمینهایی که در اختیار افراد بود، به خود آنها. در مقابل قبایل تعهد می‌کردند که به هیچ‌وجه تعرض و تجاوزی به کشت‌وزرع نوگای‌ها ننمایند، و امور مربوط به نوگای‌ها توسط سرکرده خود آنها می‌بایست تنظیم و اداره گردد. همچنین دادن دختر به روس‌ها در قبال هر میزان پول پیشنهادی از جانب آنان، ممنوع است. هر گاه که پادشاه عثمانی دوست روسیه باشد، قبایل نیز دوست آن کشور، و هر گاه که با روسیه درگیر جنگ شود، قبایل تعهد می‌کردند که به دولت عثمانی کمک نمایند. بدین‌ترتیب هم قبایل قفقاز تحت انقیاد قرار می‌گرفتند، و هم تحکیم آناپا

صورت می‌گرفت. مهاجرتهای اصلی به آناپا از سوغوجاق صورت می‌گرفت، و بدین‌جهت نیز احتمال خالی‌شدن سوغوجاق وجود داشت، و برای جلوگیری از این مسئله، مهاجرت از سوغوجاق ممنوع گردید.

سازماندهی قلعه حاجیلَر

اشاره شد سروسامان دادن به قلاع قدیمی قفقاز و سازماندهی مجدد آنها در رأس فعالیتهای عثمانیان قرار داشت. قلعه حاجیلر یکی از نزدیکترین قلاع به قبارتای یعنی یکی از نزدیکترین قلاع به مرز روس و عثمانی بود. با اینکه علی‌آغا از طایفه نوگای‌ها به‌عنوان سرکرده آنجا تعیین شده بود، ولی چون توپ و تفنگ به اندازه کافی در اختیار نداشت، لذا در مقابل حمله ناگهانی روس‌ها کاری از دست وی ساخته نبود، و برای سروسامان دادن به اوضاع آنجا، صاغراوغلی از اُوزدنهای ابخازه به آناپا فرا خوانده شد و از وی درخواست گردید تا مهمات لازم را به قلعه حاجیلر ببرد. ولی در این سالها میان قبایل ابخازه و چرکس با محافظ آناپا بر سر مسئله مالیات ناسازگاریهایی ادامه داشت. از این‌رو تا حل مسئله مالیات ناچار به انتظار نشستند. پس از حل مسئله، لباس جدیدی بر صاغراوغلی پوشانده، او را همراه با توپ و مهمات لازم طی مراسمی به جانب آناپا مشایعت کردند. ولی هنوز چندکیلومتری دور نشده بود که راهزنان ابخاز، درصدد غارت اموالش برآمدند. اما صاغراوغلی تمامی لباسهایی که راهزنان خواهانش بودند، به آنها داده، به راهش ادامه داد، و سرانجام پس از ورود به قلعه حاجیلر مهمات را تحویل فرمانده قلعه داده، و خود بازگشت. با این کمک نظامی فعالیت در قلعه آغاز گردید و با کندن خندق در اطراف قلعه، قلعه برای دفاع آماده شد.[۱۲۶]

فعالیتهای جدید بهادرگرای و شاهین‌گرای در قفقاز

بهادرگرای‌خان در الحاق کریمه به روسیه نقش مهمی ایفا کرد، و سبب اشغال کریمه

توسط روس‌ها گردید. از این‌رو چرکس‌ها او را باطل‌گرای می‌نامیدند. با اینکه به هیچ‌وجه مورد علاقه مردم نبود، اما وی بیکار ننشسته و در فعالیت بود، و با اعزام افرادی نزد قبایل، به درون آنها رخنه کرده، طرفداران زیادی پیدا کرد و با کمک این افراد بذر نفاق میان قبایل می‌پاشید. به‌طور مثال می‌گفت:

«خان واقعی من هستم و ابخازها و چرکس‌ها باید وابسته به من باشند. فرح‌علی‌پاشا به چه علت در مسائل ما مداخله می‌کند؟»

بدین‌ترتیب عقاید خود را روزبه‌روز بیشتر در میان قبایل منتشر می‌کرد. در حقیقت همان‌گونه که روس‌ها، شاهین‌گرای را آلت اهداف خود قرار داده بودند، بهادرگرای را نیز در دست خود داشتند و نهانی او را تحریک و تشویق کردند تا بـه زور جـانشین شـاهین‌گرای گـردد. بدین‌ترتیب بهادرگرای با وجوهی که از روس‌ها می‌گرفت درصدد فریب قبایل بود. بهادرگرای منکر گرفتن پول از روس‌ها نشد و اظهار داشت که به علت نیاز، پولها از جانب پسرش که در روسیه مقام افسری داشت، برایش فرستاده شده است. در حالی‌که قبایل بخوبی اطلاع داشتند که این روس‌ها هستند برای اغفال آنها پول در اختیار بهادرگرای قـرار مـی‌دهد. از طـرف دیگـر صاحب‌منصب (افسر)بودن پسرش و اینکه تعلیم و تربیت روس‌ها را دیده است، سیـاست بهادرگرای را بر ملا ساخت[۱۲۷]؛ و این مسئله روشن شده بود که روسیه نه‌تنهـا نـحوهٔ بـه چنگ‌آوردن شاهین‌گرای؛ بلکه به نحوه فریب‌دادن بهادرگرای خوب پی برده بود. این مسئله بخوبی روش می‌سازد که در الحاق کریمه به روسیه چه کسانی نقش داشته‌اند. شابسیغ از قبایل وفادار به دولت عثمانی که از فعالیتهای روس‌ها در قفقاز اطلاع داشت، دست به اقدام زده، و مأمور گرفتن جاسوسی که روس‌ها به‌عنوان کمک به بهادرگرای وارد قبایل کرده بودند، شد. افراد قبیلهٔ شابسیغ موفق به دستگیری جاسوس مذکور نشده، ولی با متواری‌کردن وی باز هم موفق به جلوگیری از بروز حادثه‌ای شدند. بهادرگرای پس از متواری‌شدن جاسوس روس‌ها، همچنان به

فعالیتهای خود ادامه داد. این مسئله روشن بود که تا زمانی که بهادرگیرای در منطقه قفقاز به‌سر می‌برد، به نیّات و فعالیتهای مخرب و مسموم‌کننده‌اش ادامه می‌داد. بنا به اطلاعات حاصله، وی با ۷ـ۸ هزار نفری که توانست به دور خود جمع کند، قصد داشت به قلعه نوگای حمله کند. کدخدای قلعه نوگای که به جدیت مسئله پی برد، ابتدا تصمیم گرفت که در خارج از قلعه با بهادرگرای مصاف دهد، ولی بعد، از این تصمیم خود منصرف شده، خود را در داخل قلعه آماده دفاع نمود و منتظر آمدن بهادرگرای شد. قلعه گیان سوگند یاد کردند که تا زمانی که بهادرگرای جلو دروازه قلعه نیامده است کسی اقدامی نکند. بهادرگرای نیز چون مشاهده کرد که نیرویی در برابرش قرار نگرفت، با شهامت هرچه تمامتر دست به حمله زد. ولی افراد بهادرگرای که خود را نزدیک دروازه قلعه رسانده بودند، بشدت زیر آتش گلوله قرار گرفتند. این دفاع سبب کشته‌شدن عده زیادی از آنها شده، بقیه نیز به حالی پریشان و آواره گریختند. این مسئله در قبایل قفقاز که تا آن زمان کشته‌شدن آن همه افراد را ندیده بودند، تأثیر زیادی به جا گذاشت و سبب گردید که عده زیادی جانب دولت عثمانی را بگیرند.[۱۲۸]

پس از حادثه فوق، فرح‌علی‌پاشا، اوضاع را به حکومت مرکزی گزارش کرد و درخواست نمود که بهادرگرای و برادرش آق‌گُوز سلطان را از قفقاز دور کرده، به روم ایلی اعزام دارند. اما بهادرگرای و برادرش که هیچ‌کدام نمی‌خواستند در مزرعه‌ای که در روم ایلی در اختیارشان گذارده شده بود، بمانند ، این پیشنهاد را نپذیرفتند. ماندن آنها در قفقاز سبب نگرانی فرح‌علی‌پاشا شده بود. همچنین در گزارش محمود تاتار که از جانب حکومت عثمانی برای بررسی اوضاع قفقاز اعزام شده بود، چنین آمده بود: «بهادرگرای و برادرش آق‌گُوز سلطان دعوت پادشاه را مبنی بر رفتن به استانبول نپذیرفته، و جلب آنها به استانبول، فقط از طریق اعمال زور امکان‌پذیراست.»[۱۲۹]

از طرف دیگر شاهین‌گرای که پی برده بود که حکمرانی کریمه را از دستش خارج خواهند کرد به سودای به‌دست‌آوردن سرکردگی قبایل قفقاز افتاده بود. قبایل، بویژه قبایلی که در

آن بخش از رود قوبان که به روس‌ها تعلق داشت، مستقر بودند، از این وضع نگرانی فراوان داشتند. روسیه به موجب پیمان کوچوک قینارچای در سال ۱۷۷۴، پیشنهاد استقلال قبارتای صغیر و بزرگ راکرده بود، و این پیشنهاد را قبولانده بود: با استناد به این مسئله، ما نیز مرز شرقی روس- عثمانی را تا زمان انعقاد پیمان یاش در سال ۱۷۹۲م. تا سرزمین قبارتای‌ها می‌کشانیم. از این‌رو، هر چند بخش شمالی رود قوبان بیشتر تحت فشار روس‌ها بود. اما از نظر اجتماعی این مسئله را باید در چارچوب اراضی و قلمرو عثمانیان مورد بررسی قرار داد.

فرح‌علی‌پاشا پس از اطلاع از تبلیغات شاهین‌گرای در منطقه‌ای که جزو قلمرو عثمانیان بود، کدخدایش را در آناپا گذارد و خود در اواخر سال ۱۱۹۸ هـ ق/۱۷۸۳م. وارد موضعی به نام حُبَلی[1] شد، و تمام رؤسا و معمرین قبایل را در آنجا گرد آورد. به موجب مذاکرات انجام‌شده، از آنها به قید سوگند قول گرفت در صورت بروز خطر همگی متحد و یکپارچه شوند. همچنین با ۱۵ هزار نفر نوگای که در آن حوالی بودند نیز رابطه برقرار کرد و تصمیم گرفته شد که در صورت حمله از جانب شاهین‌گرای، به کمک بشتابند، و به موجب تصمیم اخیر، نوگای‌ها با قوای خود در کنار فرح‌علی‌پاشا بجنگند. به‌طور مثال رؤسای ۴ هزار قبیله تحت فرماندهی مرادگرای وارد آناپا شده، درخصوص اتحاد قبایل ناتوکاچ و نوگای(۱۳۰)- که در آن حوالی بودند- به وی کمک کردند.(۱۳۱)

هنگامی که فرح‌علی‌پاشا در قفقاز در تلاش اتحاد قبایل این منطقه بود، شاهین‌گرای نیز امرای چرکسی را که وابسته بدو بودند، بویژه طمغان‌اوغلی را به تامان جلب کرده، چنین پیشنهادی کرد: «در صورتی که مرا در میان خود بپذیرید، از روسیه روی برمی‌گردانم.» طمغان‌اوغلی نیز درصدد بود او را به سرزمین خود ببرد. ولی ابخازها و چرکس‌ها بلافاصله به اقدام پرداخته و خطاب به کدخدای فرح‌علی‌پاشا، خواسته‌های خود را چنین بیان کردند:

---

1. Hubeli.

«شاهین‌گرای دک[1] و کریمه را به روس‌ها داد، ما اجازه نداریم که او را حتی به‌عنوان مهمان هم که شده بین هیچ‌یک از قبیله‌ها بپذیریم.(۱۳۲) حتی به قبایلی که وی را مهمان کنند نیز حمله کرده، غارتشان خواهیم کرد. در صورتی که از روسیه روبرگردانده باشد، تو که نماینده فرح‌علی‌پاشا در این منطقه هستی، باید بروی و او را از تامان برداشته و اینجا بیاوری. ما نیز همگی طوماری برای دولت مرکزی خواهیم فرستاد.» کدخدای علی‌پاشا نیز همراه حدود ۴۰۰ نفر از یاماک‌ها و دو عـراده توپ وارد بغاز جمتی[2] شد، و درصدد برآمد شاهین‌گرای را که آنجا بود، به جانب دولت عثمانی جلب کند. ولی ژنرال روسی که در ینی‌قلعه بـود، زودتـر وارد عـمل شـده، شاهین‌گرای را برداشته و به درون منطقه نفوذ روس‌ها برد. سپس کدخدا بیگ به آناپا بازگشت. بنـابه روایت قبیلـه‌ها، شاهین‌گرای گفته بود: «اگر سالـم بماند طی دو یا سه ماه دیگر با عده زیادی از روس‌ها بازگشته، مسئله ابخازها و چرکس‌ها را حل خواهیم کرد.» همچنین برخی از افراد قبیله طمغان‌اوغلی این مسئله را به فرح علی‌پاشا گزارش کردند. سخنان اخیر شاهین گرای سبب کاهش فراوان نفوذ وی در میان قبایل قفقاز گردید. با اینکه قبیله آل طمغان از رفتار اخیر شاهین‌گرای احساس نفرت کرده بودند، اما رفتار قبلی قبیله طمغان با شاهین‌گرای سبب بروز احساس نفرت سایر قبایل قفقاز نسبت به این قـبیله شـده بـود.(۱۳۳) آنچنـان کـه پـیداست شاهین‌گـرای پس از آن دیگر فعالیتی از خود نشان نداد؛ و روس‌ها پس از نیل به اهداف خود، چون با وی رفتار خوبی نکردند، او نیز در قلمرو روس‌ها نمانده به ترکیه (عثمانی) پناهنده شد. دولت عثمانی نیز به جرم جنایاتی که شاهین‌گرای مرتکب شده بود، او را اعدام کرد.

به اطاعت درآوردن آل طمغان

در مطالب قبل به عملکرد قبیله طمغان‌اوغلی (آل طمغان) و اینکه عملکرد این قبیله

1. Dek.
2. Cemti.

مورد انتقاد سایر قبایل قرار گرفت، اشاره شد. قبیله طمغان‌اوغلی از نظر فرح‌علی‌پاشا وزیر حکومت عثمانی نیز به‌عنوان قبیله پشتیبان شاهین‌گرای شناخته شده بود. حتی پس از آنکه شاهین‌گرای را به روسیه بردند نیز، نارجو محمدگرای‌بیگ از همان قبیله به‌رغم قولی که از وی در مورد وفاداریش به دولت عثمانی گرفته شده بود، تا فرصتی به دست می‌آورد، به روستاهای حوالی آناپا هجوم برده، دست به غارت می‌زد. فرح‌علی‌پاشا برای حل این مسئله، ولی‌جان‌آغا را که در آناپا به جنگاوری شهرت داشت، مأمور کرد که پنهانی در مورد دستگیری نارجو محمدبیگ اقدام کند. ولی جان‌آغا، پس از تعقیب فراوان سرانجام نارجو محمدگرای را در یکی از روستاهای چرکس‌ها در نزدیکی آناپا دستگیر کرد. وی را ابتدا به قلعه برده، درصدد اعدامش برآمدند. ولی سرانجام به قید سوگند و با شرایط زیر از وی قول گرفتند:

«نارجو محمدگرای بیگ از آن به بعد، نمی‌بایست هیچ‌گونه ضرر و زیانی به اموال و اهل و عیال اهالی داخل و خارج قلعه، و نوگای‌ها و اهالی قریه جزیره برساند و فرح‌علی‌پاشا هر زمان که او را فرا خواند، بلافاصله در خدمتش حاضر بوده، دوستِ دوست و دشمنِ دشمن حکومت عثمانی باشد.»

پس از این جریان، نوبت به مسئله او و شاهین‌گرای رسید. ابتدا از وی خواسته شد که چنین سوگندی یاد کند:

«سوگند یاد کند به قرآن کریم که نزد شاهین‌گرای نرفته و دربارهٔ منطقه گزارشی به وی ندهد.»

ولی نارجو محمدگرای بیگ گفت:

«شاهین‌گرای برادر رضاعی من است، برای گرفتن، هدایایش مجبورم که نزد وی بروم.»

به دنبال این پاسخ وی، با میانجی‌گری عده‌ای سوگند به شکل زیر تصحیح شد:

«علاوه‌بر شرایط فوق به استثنای مسئله شاهین‌گرای سوگند یاد می‌کنم در صورتی که بخواهم نزد شاهین‌گرای بروم، قبلاً موضوع را به اطلاع فرح‌علی‌پاشا برسانم.»

و مسئله نارجو محمدگرای بدین‌ترتیب حل شد.(۱۳۴)

بدین‌ترتیب آرامش به همت فرح‌علی‌پاشا بر قفقاز شمالی حاکم شد. در عین‌حال از پرداختن به امور ساختمانی آناپا نیز غفلت نمی‌شد. برای دفاع از آناپا چاههایی در اطراف آناپا کنده شد، و محله‌ای به نام محلهٔ ارمنی‌ها(۱۳۵) هم به وجود آمد. علت تأکید بیش از حد ما به آناپا این است که آناپا از سال ۱۷۸۲م. به بعد مرکز اداره قفقاز شمالی به‌شمار می‌آمد.

هنگام تحکیم آناپا و تحت انقیاد درآوردن یکایک قبایل نوگای و چرکس، حادثه‌ای در این منطقه اتفاق افتاد که تمام توجه و نظرات را به خود جلب کرد. در سال ۱۷۸۳م. امام (شیخ) منصور که عملاً وارد میدان شده بود، پیشنهاد می‌کرد که تمام ملتها باید علیه روس‌ها متحد شوند، ولی قبل از پرداختن به شیخ منصور و کارهایی که وی انجام داد، بجاست که از روابط دولت عثمانی با یکی دیگر از نژادهای قفقازی یعنی گرجی‌ها سخن گفته شود.

ب) گرجی‌ها و موقعیت حقوقی دولت عثمانی در گرجستان

در بخش مقدمه درباره جایگاه و منشأ نژادی اهالی گرجستان اطلاعات لازم به دست داده شد، و در این بخش به اوضاع گرجستان قبل و بعد از سال ۱۷۷۴م. می‌پردازیم.

یکم: عملیات در مرز عثمانی-گرجستان قبل از سال ۱۷۷۴ میلادی

پس از جنگهای عثمانی-روس در سالهای ۱۷۶۸-۱۷۷۴ که منجر به انعقاد پیمان کوچوک قینارچای گردید، روسیه با استفاده از مسیحی‌بودن گرجستان، این منطقه را به آسانی

تحت استیلای خود درآورد و آنجا را برای خود به صورت پایگاه برای جنگهایی که امکان داشت با ایران و عثمانی داشته باشد، به حساب آورد. این مسئله سبب گردید تا توجه ایران و عثمانی به آن معطوف گردد، و هر دو دولت نیز برای کوتاه‌کردن دست روسیه از این منطقه دست به فعالیت زدند.[۱۳۶] زیرا امکان نداشت که گرایش و توجه روس‌ها را به گرجستان که از جانب گیلان، دربند و تایگان[1] یعنی شمال شرقی قفقاز رو به این سرزمین نهاده بود، نادیده گرفت. نظر به اینکه گرجی‌ها با روس‌ها ائتلاف کرده بودند، لذا مدتها بود که از پرداخت مالیات تعیین‌شده به عثمانی‌ها خودداری می‌کردند. پس از آن در سال ۱۱۷۷ هق/۱۷۶۳م. وزیر عبدالرحمان‌پاشا والی طرابوزان با اعزام شماری از سربازان در حوالی گرجستان به پیشروی پرداخت. برخی از قبایل گرجی که تحت فشار عثمانیان اقدام به شورش کرده بودند، با عقب‌نشینی به کوه سکیکات[2] دست به مقاومت زده علناً اعلام داشتند که مالیاتی به دولت عثمانی پرداخت نخواهند کرد. فرا رسیدن فصل زمستان مانع از آن شد که در آن تاریخ اقدام و فعالیتی شدید علیه گرجی‌ها، صورت گیرد، و تعداد زیادی از سربازان عثمانی که در حال بازگشت بودند، در حوالی چلدر تلف شدند.[۱۳۷] پس از آنکه پی برده شد که باید گرجستان را تحت انقیاد کامل درآورد، تصمیم به انجام عملیات کافی و کامل گرفته شد. بدین‌جهت نیز تصمیم گرفته شد که وزیر حسن‌پاشا والی چلدر راکه بیشتر از دیگر پاشاها و وزرای عثمانی به اوضاع و احوال آن سرزمین وقوف داشت، به‌عنوان سرعسکر سربازان و اردویی که قرار بود به آنجا گسیل گردد، تعیین کنند. پس از تثبیت شمار سربازانی که قرار بود تحت فرمان حسن‌پاشا قرار گیرند، اعزام نیرو به گرجستان در سال ۱۱۷۹ هق/۱۷۶۵م. قطعی گردید.[۱۳۷a] سربازان ایالات سیواس و طرابوزان تحت فرمان حسن‌پاشا قرار داشتند. اردو پس از حرکت از چلدر در اندک زمانی به مرز گرجستان رسید. در سرزمین گوریل (گُریل) که بخش شمالی این منطقه را تشکیل می‌داد، توقف کرده و

---

1. Taygan.
2. Sikikat.

اهالی دو قلعه موجود در آنجا را تحت نظمی درآورده با دادن امان‌نامه به آنها، دستور داده شد که به هیچ‌وجه اجازه و امکان ایجاد و اغتشاش را ندهند، اکثر اهالی ساکن قلاعی که در مقام مقاومت برآمده بودند، یا به قتل رسیدند و یا اینکه به اسارت درآمدند. پس از آن سربازان با توپ و جنگ‌افزار لازم در قلاعی که دوباره به تصرف درآمده بودند، گمارده شدند. دادیان متصرف اودیش[1] را به اطاعت خویش درآورده، او را وادار کردند تا غلات و سایر مواد خوراکی و نوشیدنی اردو را تأمین کند. پس از آن حسن‌پاشا به پیشروی خود ادامه داده، و قلعه سایانچو[2] را که نقطه اتکای گرجیان بود، تصرف نمود. طهمورث را که به‌عنوان بَلِک آچیق‌باش منصوب شده بود، به محافظت آنجا گمارد و نیز اهالی کارانین را در حوالی آن منطقه تحت فرمان طهمورث قرار دادند.

پس از پایان عملیات فوق، حسن‌پاشا تشکیل مجلسی داده تا در مورد انتخاب راهی که نتیجه مثبتی دهد تصمیم‌گیری کنند.(۱۳۸) در نتیجه این گردهمایی که با حضور فرماندهان تشکیل شده بود، تصمیم به فتح قلعه تحکیم‌شده سوویر[3] که از قلاع مستحکم سالومون[4] محسوب می‌شد، گرفته شد. اردوی عثمانی از یک‌سو به حرکت پرداخت و از دیگر سو به گرجیان شورشی پیغام فرستاد که در صورت تسلیم، به آنها امان‌نامه داده خواهد شد، در غیر این صورت اگر تصمیم به جنگ و مقابله گیرند، قتل‌عام شده و یا به اسارت درآمده، با آنها همانند اسرا رفتار خواهد شد، و تصمیم گرفتند که در صورت دریافت پاسخ منفی از جانب آنها اموال و املاکشان را نیز تصاحب کنند. سرانجام حمله به قلعه شروع، و قلعه از هر سو در محاصره قرار گرفت. بالاخره گرجی‌ها چند نفر از افراد صاحب نفوذ را نزد حسن‌پاشا که در فاصله یک ساعته از قلعه مستقر شده بود، فرستاده، شرایط خود را اعلام داشتند. حسن‌پاشا کدخدایش ابراهیم‌آغا،

---

1. Odiş.
2. Sayançu.
3. Suvir.
4. Salomon.

الحاج محمدبیگ قپوچی‌باشی[1]، اسماعیل افندی و فرمانده اردو را برای اطلاع از نیات هیئت مذکور نزد آنان فرستاد.(۱۳۹) در مذاکراتی که بین افراد حسن‌پاشا و نمایندگان گرجی‌ها صورت گرفت، گرجی‌ها اعلام داشتند که دست از عصیان برخواهند داشت و علت عصیانشان را ظلم بی‌حدوحصر ذکر کردند و اعلام داشتند که با این همه حاضرند که سالومون راکه تحت فرمان او بودند، دفع کرده، از دولت عثمانی اطاعت کنند و نیز اضافه کردند که «همه ما به دولت عثمانی وفاداریم و در صورت بخشوده‌شدن غیر از اطاعت دست به کار خلاف دیگری نخواهیم زد، و امکان ندارد که بعد از این به سالومون که مسبب و محرک عصیان ما بوده است، توجه و اعتنا کنیم. فقط چون قلعه سوویر که فتح شده بود، و دولت عثمانی آنجا را برای حفظ نظام خود به‌عنوان ملک و قلمرو خود اعلام کرده است، و نیز چون مسلمانان آنجا همراه اردوی عثمانی رفته‌اند، بنابراین، این احتمال وجود دارد که سولومون دوباره از جایی سربرآورد، و در صورت وقوع چنین امری برای اینکه امکان حمله به وی به‌عنوان محافظان و نگهبانان وفادار دولت عثمانی، برایمان وجود داشته باشد، بهتر است که الحاج علی‌بیگ تحصیلدار این منطقه در کوتاتش[2] ماندگار شود و تجهیز و آمادگی وی نسبت به اوضاع برای ما سودمند خواهد بود.» اما به این گفته‌های آنان بسنده نشد، زیرا به قدر کافی قابل اعتماد نبودند، و از آنها در قبال گفته‌هایشان ضمانت خواسته شد. بدین‌جهت کوتال‌کوزی[3] رهبر روحانیون، همه آنها را به مجلسی که تشکیل شده بود، فرستاده، برای اطمینان خاطر یکبار دیگر گفته‌هایشان را در حضور وی تکرار کردند. سپس به صمیمیت گرجی‌ها باور کرده و به اطلاع حسن‌پاشا رساندند که مانعی برای انجام درخواست آنان وجود ندارد. حسن پاشا نیز از یک‌سو دستور داد که از بدرفتاری با گرجی‌ها خودداری کرده و از دیگر سو، قلعه را وابسته به چلدر نمود، و همچنین سندی درخصوص متعرض‌نشدن به گرجی‌ها و اینکه پس از آن تابع شرایط فوق باشند، به آنها داده

---

۱. فرمانده محافظان و نگهبانان دربار و کاخهای سلاطین، وزرا و اشراف عثمانی (م).

2. Kutateş.

3. Kutalkuzi.

شد.(۱۴۰)

سرانجام الحاج علی‌بیگ- تحصیلداری که در فوق به او اشاره شد- به محض آغاز مأموریتش، به‌عنوان نخستین کار، عده‌ای از بزرگان و سردمداران را به قلعه کوتاش دعوت و آنها را به‌عنوان گروگان نزد خود نگاه داشت. نیرویی ۳-۴ هزار نفری از قوایی که از طرابوزان و جانیق آمده بودند، تحت فرمان علی‌بیگ گمارده شدند.

علی‌بیگ، با نیروهای تحت فرمانش برای قشلاق به قلعه کوتاتش رفته و سرعسکر حسن‌پاشا نیز به طرف اردوگاهش واقع در حوالی آخیسخا حرکت کرد. حسن‌پاشا گزارش عملیات خود و نیز رونوشت سندی راکه در آن حقوق گرجی‌ها مشخص شده بود، به ابراهیم‌آغا کدخدای قپوچی‌ها[1] تسلیم کرد تا به استانبول ببرد. بعدها در فرمانی که از جانب پادشاه عثمانی دریافت کرد، دستور دستگیری سولومون که سبب وخیم‌شدن اوضاع گرجی‌ها شده بود، صادر گردیده بود، و بدین‌ترتیب به وی توصیه شده بود که آماده باشد. از طرف دیگر اسنادی که توسط ابراهیم‌آغا فرستاده شده بود، به نظر حکومت مرکزی رسیده، و حقوقی که حسن‌پاشا برای گرجی‌ها در نظر گرفته و شناخته بود، پذیرفته شد و به موجب فرمانی، بجا بودن تدابیری که در مورد این منطقه اتخاذ شده بود، اعلام شد.(۱۴۱)

دوم: معاهده گرجستان- روسیه

طی جنگها و مجادلاتی که روی داد، روسیه - هیچ‌گونه کمکی به گرجستان ننمود. حتی اِراکلی دوم (هراکلیوس دوم) پادشاه گرجستان مدتی به فکر توافق با دشمنان دولت عثمانی در اروپا یعنی اتریش و ونیز افتاد، ولی موفق به جلب کمک دولتهای اروپایی نشد. هراکلیوس پسر طهمورث در سال ۱۱۹۸هق/۱۷۸۳م. تحت‌الحمایگی روس‌ها را پذیرفت.(۱۴۲)

ذکر این توافق و معاهده خان تفلیس و کاترین دوم ملکه روسیه که از طریق میخائیل والی افلاق بدان پی برده شد، از نظر اهمیت روابط بین دو دولت ضروری به نظر می‌رسد.

---

۱. فرمانده کل محافظان و نگهبانان توپقاپی‌سرای (م).

متن کامل معاهده امضاشده بین گرجستان و روسیه:

۱. هراکلیوس (اراکلی ۱۷۸۹-۱۷۷۴م.) پسر طهمورث- که حکمران کارتیل و کاکت (کاخت) بود- و احفادش با صرف‌نظرکردن از حقوق و حاکمیت ایران و در صورت لزوم سایر دول، تحت حمایت روسیه قرار گرفته و در صورت نیاز دولت روسیه، موظف به کمک به وی باشد.

۲. روسیه نیز در قبال تعهد هراکلیوس، به اقتضای احکام فوق، حفاظت از سرزمینهایی که وی بعد از آن به تملک خویش درمی‌آورد، برعهده می‌گرفت.

۳. فردی که از طریق وراثت جانشین هراکلیوس می‌شد، قبل از هر چیز می‌بایست اوضاع را به اطلاع دولت روسیه برساند و در مورد ادامه پادشاهیش موافقت دولت روسیه و نیز دستورات لازم را بگیرد. روسیه نیز ضمن قبول پادشاهی وی، می‌بایست برایش منشور، سنجق، شمشیر، عصای جواهرنشان و خلعت (علائم سلطنت) بفرستد و برای استقرارش در پادشاهی، از تخت سلطنت وی محافظت و از پادشاهیش حمایت کند، و او نیز باید سوگند یاد کند که طبق دستورات روسیه عمل کند.[۱۴۳]

۴. پادشاه گرجستان تعهد می‌کرد که بدون اطلاع فرمانده روسیه در مرز و یا سفیر روسیه، با کشورهای همسایه به جنگ نپردازد، و در صورت ضرورت جنگ، بدون نظر فرمانده مرزی و یا سفیر روس اقدامی ننموده، و فقط با کمک این دو شخص دست به عمل بزنند.

۵. سفرای دو کشور متقابلاً حق اقامت در سرزمینهای طرف مقابل را داشته باشند، و تزار روس با توجه به سوابق خدمتشان به آنها درجه و رتبه اعطا کند.

۶. روسیه، ملت تحت فرمان پادشاه گرجستان را متحد خود دانسته، دولت و ملت دشمن گرجستان را دشمن خود محسوب کند و معاهدات حقوقی و غیرنظامی گرجستان با دولت عثمانی و یا هر دولت بزرگ دیگر، به مدت یکسال بوده و در سایر موارد باید به نظر پادشاه روسیه واگذار گردد.

۷. پادشاه گرجستان تعهد می‌کرد که پس از آن با سربازانش در خدمت دولت روسیه بوده و پیوسته آماده خدمت باشد و مأموران دولت روسیه را که در گرجستان انجام‌وظیفه می‌کردند، به‌نحوی شایسته، برتر از مأموران و صاحب‌منصبان خود بداند.

۸. مقام سراسقف سرزمینهای کارتیل و کاکت (کاخت؟) با سراسقفهای شهرهای درجه هشتم روسیه بوده، و آنها صلاحیت انجام امور ضروری را داشته باشند.

۹. اصیل‌زادگان گرجی که سمبل تداوم سرزمینشان بودند از همان امتیازات اصیل‌زادگان روسیه برخوردار باشند.

۱۰. اهالی هر دو کشور متقابلاً هر زمان که خواستند می‌توانند در سرزمین و کشور طرف مقابل توطن گزینند. یعنی گرجی‌ها و روس‌ها در صورت تمایل می‌توانستند سرزمین طرف مقابل را به‌عنوان وطن خود انتخاب نمایند، و هر یک از آنها در صورت تمایل می‌توانند دوباره به تابعیت سرزمین خود برگردند، و در این مورد نمی‌بایست ممانعتی به عمل آید. همچنین هزینهٔ راه سفرایی که در اثر جنگ، و یا بر اثر توافق و کمک دولت روسیه از اسارت آزاد می‌شدند، می‌بایست پرداخت و بازگشت سالم آنها نیز تعهد و تأمین گردد.(۱۴۴) و تزار روس نیز تعهد همان کار را درباره کسانی که در حوالی روسیه به اسارت درآمده، آزاد می‌شدند، انجام دهد.

۱۱. آزادی تجارت به صورت دوطرفه وجود داشته و بازرگانان از امتیازات لازم برخوردار باشند.

۱۲. این معاهده به‌طور مداوم مرعی و قانونی شمرده شود.

۱۳. تأییدیه این معاهده ظرف شش‌ماه و یا کمتر از آن می‌بایست مبادله گردد. در مورد دوست دولت روسیه ماندن، و خلاف مفاد معاهده عمل نکردن، پادشاه گرجستان سندی متکی به اصول دین و تعهدات خود به پادشاه روسیه می‌داد، و متقابلاً نیز سندی از پادشاه روسیه می‌گرفت.(۱۴۵)

پادشاه گرجستان پس از انعقاد معاهده فوق هنگام بروز هر خطری از پناهنده‌شدن به روسیه غفلت نکرد، و از دیگر سو، روسیه نیز با اتکا به امتیازاتی که گرفته بود، گرجستان را جزو قلمرو خود تلقی کرده و در مورد آن به‌عنوان بخشی از کشورش عمل می‌کرد.

روسیه همچنین گرجستان را به صورت پایگاهی برای خود درآورده و از این سرزمین، عملیات دولت عثمانی را در قفقاز شمالی کنترل می‌کرد. دولت عثمانی نیز پس از اطلاع از وابستگی پادشاه گرجستان به روسیه، دچار نگرانی شد، و بلافاصله با نوشتن نامه‌ای به امرای داغستان و آذربایجان، از آنها خواست تا تعرضهایی به قلمرو روسیه و گرجستان انجام دهند. به دنبال این فرمان، ابتدا امیرحمزه، امیر اوشن[1] در سال ۱۱۹۸ هق/۱۷۸۳م. در نامه‌ای که برای حکومت عثمانی فرستاد اطلاع داد که آماده جنگ علیه اراکلی (هراکلیوس) خان است. علاوه بر آن طی نامه‌هایی که از طرف قاضی اکوشا[2] در داغستان، و محمدخان والی قموق داغستان و گروهی از مردم داغستان و ابراهیم خلیل‌خان، حاکم قراباغ، برای سلیمان‌پاشا والی چلدر ـ که با اراکلی (هراکلیوس) امیر گرجستان هم‌مرز بود ـ فرستاده شد، همگی با خوشحالی تمام آمادگی خود را برای جنگ با گرجستان اعلام داشتند.(۱۴۶)

هراکلیوس که علیه دولت عثمانی با روسیه متحد شده بود، بر سرزمین تفلیس و حوالیش حکم می‌راند. چنانکه پیداست منطقه‌ای که به نام گرجستان از آن نام برده می‌شود، به دو بخش تقسیم شده بود. بخشی که حوالی آچیق‌باش بود، و بخش دیگر منطقه‌ای بود که تفلیس مرکز آن بود.(۱۴۷) در سالهای مذکور هراکلیوس امیر تفلیس، و سلیمان (سولومون) نیز امیر آچیق‌باش بود. به نظر می‌رسد که سلیمان (سولومون) امیر آچیق‌باش نیز همانند اراکلی‌خان (هراکلیوس) در سال ۱۱۹۷ هق/۱۷۸۲م. طرفدار روسیه شده بود و به این مسئله از گزارشی که در سال ۱۱۹۷ هق/۱۷۸۲م. از جانب سرداران نظامی عثمانی در مرز به استانبول فرستاده شده بود، می‌توان پی

---

1. Öşen.
2. Akuşa.

برد. مفاد یکی از همین گزارشها که درآن تاریخ ارسال شده بود چنین بود: اراکلی‌خان «امیر تفلیس» و سولومون (سلیمان)، خان آچیق‌باش، هم‌فکر و در عین‌حال دوست یکدیگرند و افرادی از جانب آنها متقابلاً در رفت‌وآمدند.[۱۴۸] خانهای داغستان که از فعالیتهای دو خان مذکور بی‌خبر نمانده بودند، علیه گرجستان در روسیه به اقدام پرداختند. با ترجمه و تفسیر نامه‌ای که حاجی‌ابراهیم در ارتباط با این مسئله در سال ۱۱۹۷ هق/۱۷۸۲م. برای صدراعظم محمدپاشا فرستاد، اوضاع را می‌توان چنین خلاصه نمود:

«اعلام وابستگی خان تفلیس یعنی هراکلیوس به این معنی است که وی راه آینده خود را انتخاب کرده است. بنابراین، چون نگران آینده لزگی‌ها هستیم، بدین جهت آمادگی خود را برای جنگ اعلام می‌داریم. هدف دولت عثمانی نیز این است که روسیه از این منطقه یعنی گرجستان دور شود. دولت عثمانی نیز در صورت تمایل با نیرویی ۳۰-۴۰ هزار نفری در قارص آماده باشد. فقط روحیه داغستانی‌ها ضعیف است. از این نظر داغستانی‌ها نیازمند همت سلطان عثمانی یعنی کمک وی هستند. همچنین در صورت ضرورت کمک به داغستان لازم است که نامه و فرمانهایی جداگانه برای فرح‌علی‌خان (پاشا)، اوسمی‌خان، رشیدخان و هدایت‌الله‌خان فرستاده شود. بدین‌ترتیب آنها با هم متحد شده، و سربازان دولت عالیه (عثمانی) از یک‌سو، و نیروهای خوانین مذکور نیز از سوی دیگر، به تفلیس حمله کرده، و به هم زدن اوضاع خان‌نشین تفلیس امکان‌پذیر می‌شود.»

اوضاع توسط حاجی ابراهیم به صورت فوق بیان شده بود.[۱۴۹] اوضاع جدی بود، و به‌طور مسلم دولت عثمانی می‌بایست با لزگی‌ها به‌طور مشترک دست به عمل بزنند. در نامه فوق به نگرانی همگانی چنین اشاره شده بود: «در صورتی که از دولت عالیه اکرام و عطیه وبخشش همایونی برسد، طایفه لزگی به اقتضای زمان به هیچ‌وجه برخلاف خیر و مصلحت گام برنداشته و این مسئله با چندین‌بار تجربه ثابت شده است. پاسخ حاجی ابراهیم این است که اوضاع قابل مقایسه با سایر دوره‌ها نیست. «داغستان و حوالیش به‌لحاظ دینشان و هم به دلیل از دست رفتن

سرزمینشان، به علت عمق اندیشه‌هایشان و احساس دقیق و ظریفشان این‌بار نیز خود خواهان این امر هستند.»[۱۵۰]

همچنین در نامه‌هایی که سلیمان‌پاشا در سال ۱۱۹۸ هق/۱۷۸۲م. به استانبول فرستاد، اطلاعات زیر در مورد قفقاز آمده بود: «به نظر می‌رسد که قبل از این، روسیه در حوالی چرکس، مزدک، جایی که آنها آنامور می‌نامند، و از آنجا به راهی که به تفلیس می‌انجامد، می‌رسند، و نیز هراکلیوس‌خان، خان تفلیس، سولومون‌خان، خان آچیق‌باش، نفوذی بر اهالی حوالی گرجستان دارند. راه آنامور مذکور چون بهترین و مناسبترین راهی است که از قفقاز به گرجستان منتهی می‌شود، از این‌رو از یکی دو ماه قبل شمار بسیاری کارگر برای تعریض این راه مشغول کار هستند، و پی برده شده است که بخشی از آن را کارگران کارتیل ساخته، و حوالی چرکس را نیز عده‌ای از همان طایفه که به خان تفلیس وابسته‌اند، درست کرده‌اند. توسط جاسوسانی که اعزام داشته بودیم، اطلاع حاصل شد که به محض پایان‌یافتن کار راهسازی، سربازان روسی به آسانی خواهند توانست به تفلیس برسند، و سرانجام نیز وارد آنجا خواهند شد. آنچه مهم است گزارش خان تفلیس می‌باشد که گفته است، تا زمانی که صلح بین روس و عثمانی به هم نخورده است، سربازانی که از طریق آنامور به تفلیس خواهند آمد، به هیچ‌وجه به قلمرو شاهانه (عثمانی) تعرض نخواهند کرد. ولی نباید این گزارش و گفته‌های مکارانه و مزورانه وی را واقعی پنداشت و پذیرفت. بنا به گفته آنها هدف اصلی این اردو، تصفیه برخی از حسابهای موجود با ایران و داغستان است.»[۱۵۱] از طرف دیگر در ترجمه نامه‌ای که خان خوی یعنی احمدخان به زبان فارسی برای والی چلدر فرستاده است، اطلاعات زیر درباره راه آنامور ذکر شده است:

«آمدن روس‌ها با مهمات و جنگ‌افزارهای لازم به تفلیس، سبب خشم و غضب زیادی علیه دشمنان دین در چرکسستان شده است. دفع دشمنان دین از این منطقه بر همه مسلمانان واجب است. زمانی که سیاست و نحوه عمل دولت عثمانی به‌طور قطعی مشخص گردید، در آن صورت احمدخان نیز بنابه قرار و تصمیم دولت عثمانی عمل خواهد کرد...»[۱۵۲] علت اینکه

پادشاهان عثمانی و خوانین آذربایجان و داغستان به راهی که از طریق آنامور به تفلیس منتهی می‌شد، اهمیت می‌دادند، این بود که مایل به ورود روسیه به تفلیس نبودند. هر دو گروه یعنی پادشاهان عثمانی و خوانین داغستان و آذربایجان نیز چون نمی‌خواستند پای سربازان روسی به تفلیس برسد، لذا سعی می‌کردند که کنترل راههایی را که به این منطقه منتهی می‌شد، در دست داشته باشند. از طرف دیگر روسیه نیز با خوانین تفلیس ارتباط معنوی برقرار کرده، ضمن گسترش این روابط، تصمیم دارد با واردکردن سربازانش به آنجا، مناسبات جدی‌تری با آنها برقرار نماید، و یا روسیه راه تفلیس را به‌لحاظ گشودن راهی برای رسیدن به آناتولی و جنگ با عثمانی مرمت می‌کند. دولت عثمانی با اعزام جاسوسانی ویژه به تفلیس، و رخنه کردن آنان، به این مسئله پی برده بود. به‌طوری که خلاصه گزارشی که از یکی از این جاسوسان به دست آمده چنین است:

«سولومون، خان آچیق‌باش، خائن اصلی دین و دولت عالیه (عثمانی) است و معلوم است که تا چه حد مزور و حیله‌گر می‌باشد. سولومون و اراکلی‌خان (هراکلیوس) خان تفلیس دوست یکدیگرند، و امکان ندارد که برخلاف نظر یکدیگر دست به عملی بزنند. به خاطر دسایسشان نباید به آنها اعتماد کرد...»(۱۵۳)

به‌رغم تمامی این فعالیتها، روسیه برای رسیدن به اهدافش، گام‌به‌گام در حال پیشروی بود. دولت عثمانی با اینکه در باره راه آنامور و مرمت آن اطلاعات کافی به دست آورده بود، ولی موفق به جلوگیری از مرمت این راه و ورود سربازان روس به تفلیس نگردید، و سرانجام نیز دولت روسیه سربازان خود را از طریق آنامور وارد تفلیس کرد، و از روی سند مورخ ۱۱۹۷ هق/۱۷۸۲م. که در حال حاضر نیز در آرشیو نخست وزیری موجود است، به این مسئله می‌توان پی برد: «سه هزار نفر از سربازان روسی همراه با جنگ‌افزار از کوههای آنامور عبور کرده، روز سوم ماه تشرین‌ثانی (نوامبر) از جانب دو پسر اراکلی‌خان و عده‌ای از بزرگان تفلیس مورد استقبال قرار

گرفته، و وارد سرزمین تفلیس شدند... و این مسئله توسط جاسوسی که موفق به رخنه به تفلیس شده، تأیید گردیده است».(۱۵۴) علت ورود سربازان به تفلیس نیز چنین توضیح داده شده بود: «علت ورود سربازان روسیه به تفلیس در این زمان، برخلاف آنچه که می‌گویند، با ایران و داغستان حسابهایی داریم که باید تصفیه شود، می‌باشد. این قبیل گفته‌ها عادت مزورانه ایشان است. هدف اصلی آنها، فریب مسلمانان به تزویر، و پیونددادن مردم ایران و آذربایجان و نهایتاً وابسته‌کردن آنان به خود، با سخنان شیرین و دلفریب تا فرارسیدن فصل زمستان است. هدف دیگر روس‌ها در حال‌حاضر تا رسیدن فصل بهار آماده‌کردن تمام وسایل و مهمات خود و رسیدن و گردآمدن تحت فرمان ژنرال روسی در محلی که آن را کووارا[1] می‌نامند و در پنج منزلی تفلیس قرار دارد، می‌باشد. در حال‌حاضر ۳۵ هزار سرباز ملعون تحت فرمان این ژنرال هستند که با توپ، مهمات و سایر جنگ‌افزار و لوازم آماده‌اند. ژنرال تصمیم دارد که در فصل بهار به حرکت درآید. احتمال زیاد دارد که این حرکت به سوی مرزهای عثمانی و خوانین آذربایجان باشد. همچنین ۱۲ هزار نفر از سربازان ملعون نیز تحت فرمان خان آچیق‌باش خواهند بود.(۱۵۵)

روس‌ها پس از آنکه به طریقی که گفته شد، وارد تفلیس شدند، معاهده‌ای ۱۳ ماده‌ای با اراکلی‌خان (خان تفلیس) امضا کردند. پس از امضای این قرارداد، دولت عثمانی چون می‌دانست که روسیه در مقابل هر ناراحتی و اختلافی که در تفلیس بروز کند، در امور آنجا دخالت خواهد کرد، لذا در نهایت دقت وارد عمل شد و نکتهٔ جالب توجه دیگر اینکه قبل از امضای معاهده فوق ترک‌ها و لزگی‌ها برای انجام عملیاتی مؤثر علیه خوانین تفلیس فقط به مکاتبات متقابل اکتفا کردند. در حالی که پس از آنکه روسیه و گرجستان به توافق رسیدند، پس از توافق و سازش دولت عثمانی با امرای آذربایجان و داغستان، آنها بیکار ننشسته، و پس از امضای قرارداد، اهالی گرجستان در واقع امرای گرجستان که از روسیه نیرو گرفته بودند، آزادانه‌تر به فعالیت پرداختند، و همین مسائل و تحریکاتی که صورت گرفت، سبب بروز برخی حوادث مرزی گردید.

---

1. Kuvara.

ج) تهاجم آجارها به گرجستان

در سالهای ۱۱۹۹-۱۱۹۸ هـ‌ق/۱۷۸۴-۱۷۸۳م. آجارهای ساکن در ایالت چلدر که دیگر تحمل اعمال و رفتار افراطی مردم گرجستان را نداشتند، به گرجستان هجوم بردند. یعنی اهالی آجار (آجارا) که در ایالت چلدر اقامت داشتند، از دیرباز به تهاجمهای سخت و شدید شهرت داشتند، و جهاد جزو عادت آنها شده بود. بدین‌جهت آجارها به اقتضای آداب و رسوم و عاداتشان و بر اثر تحریکات در سال ۱۱۹۹ هـ‌ق/۱۷۸۴م. با استفاده از ضعف سالومون از خوانین گرجستان ناگهان به سرزمینش حمله برده، عده‌ای از اهالی آنجا را اسیر و برخی از روستاهایشان را نیز ویران کردند. به دنبال این ماجرا خان گرجستان با نیرویی که از روسیه گرفته بود، بلافاصله در مورد این حادثه نزد دولت عثمانی در مقام اعتراض برآمده و نامه‌های متعددی حاوی شکایت ارسال داشت. ولی هم بابعالی[1] و هم سلیمان‌پاشا والی چلدر که طبق دستور بابعالی عمل می‌کرد، چون آجارها نه به یک سرزمین اسلامی، بلکه به سرزمین سالومون از خوانین گرجستان حمله کرده بودند، بنابراین به شکایات وی که با روس‌ها علیه دولت عثمانی متحد شده بود، اهمیت و اعتنای چندانی نکردند. فقط به منظور انتظام‌بخشیدن به اوضاع اهالی حوالی آنجا، اوضاع به اطلاع وزیر خلیل‌پاشا محافظ فاش (فش) و ابازه محمدپاشا از میرمیرانهای[2] کَرِمان رسید. بدین‌ترتیب پس از آنکه اوضاع به اطلاع فرماندهان مستقر در مرزهای آچیق‌باش رسانده شد، اوضاع در بخش ترک‌ها به حال عادی برگشت. ولی سالومون که در مقام شکایت برآمده بود، افراد خود را به قصبه‌ای به نام چاکو اعزام کرد. قبل از هر چیز اهالی قصبه چاکو را مسلح کرده، آنها را به کوهی به نام شمیکا نقل مکان داد. ابازه محمدپاشا که عملیات گرجی‌ها را از ناحیه فاش (فش) تعقیب می‌کرد، درست روزی که آنها درصدد حمله بودند، با عده‌ای از دلاوران که از

---

۱. محل اقامت صدراعظمهای عثمانی (کاخ نخست وزیری) که از زمان سلطنت سلطان عبدالحمید اول بابعالی نامیده شد (م).

۲. مقامی مترادف با بیگلربیگی که در اوایل امپراتوری عثمانی مسئول تمامی ارتش عثمانی بود و بعد از سلطان عثمانی بالاترین و پرنفوذترین شخصیتها به‌شمار می‌رفت (م).

فاش (فش) گرد آورده بود، به افراد سالومون هجوم برده، آنها را شکست داده، متواری نمود[۱۵۶] و چون گرجی‌ها جرأت حمله مجدد را به خود راه ندادند، لذا مسئله به همین‌جا خاتمه یافت.

سوم: هشیار کردن اهالی آذربایجان و داغستان در مقابل روس‌ها و گرجی‌ها

بدین‌ترتیب هنگامی که حوادث مرزی به طریق فوق ادامه داشت، لازم بود که خوانین آذربایجان و داغستان را از این مسئله آگاه کرد که روس‌ها و گرجی‌ها خطری جدی برای قبایل مسلمان قفقاز و ترک‌ها می‌باشند. در حقیقت دولت عثمانی سیاستی را که در مورد گرجستان اتخاذ کرده بود، از اروپا نیز پیگیری می‌کرد. دولت عثمانی از طریق امرای افلاق و بوغدان از توافق و معاهده میان روس و گرجستان اطلاع پیدا کرده به این حقیقت پی برده بود که در مقابل این توافق و سازش آنها باید خود را آماده و مجهز نمایند. برای روشن‌شدن موضوع مورد بررسی، متن نامه مورخ ۱۱۹۹ هق/۱۷۸۴م. سلیمان‌پاشا والی چلدر که به استانبول فرستاده و در آرشیو نخست وزیری موجود است، در زیر ذکر می‌گردد: «خان تفلیس یعنی اراکلی‌خان (هراکلیوس) خائن، طی قراردادی ۱۳ ماده‌ای که با کاترین دوم امپراتوریس روسیه منعقد کرد، خود را وابسته به روسیه نمود، و این امر طی نوشته‌ای که از منطقه اروپا به این غلام رسیده و فرمانی که صادر شده، معلوم گردیده است. این قرارداد نشان داد که خان تفلیس دیگر از نظر ما به هیچ‌وجه قابل اعتماد نیست. بنابراین نسخه‌ای از عهدنامه‌ای که برای من فرستاده شده است را ترجمه کرده و به خوانین داغستان و آذربایجان فرستاده شد. طی نامه‌ای ضمن اینکه خواسته‌ام که نظرات خود را اعلام دارند، توجه آنان را به صداقت نسبت به دین و ایمان معطوف داشتم. بنا به پاسخی که خوانین مذکور به نامه من که توسط خلیل افندی یکی از روحانیون فرستاده بودم، آنها تا ابد به دولت عالیه (عثمانی) صادق و وفادار خواهند ماند. همچنین از طرف ابراهیم‌خان، خان شوسی (شوشی) و قراباغ، و احمدخان، خان خوی، افراد قابل اعتمادی پیش من آمدند وسایلی که از قبل از جانب حضرت جهاندار (سلطان عثمانی) فرستاده شده بود تا طی مراسمی به خوانین داده

شود، توسط همان افراد قابل اعتماد برای خانهای مذکور فرستاده شد. علاوه‌بر آن برای فتحعلی‌خان، حاکم دربند قَبَه[1] خلعتی از پوست سمور توسط غلامتان کاتب خزانه ارسال گردید، و بعد از آن لزگی‌ها گروه‌گروه به سوی ما راه افتادند. تعداد آنها حدود یکهزار نفر است. همچنین احمدخان، حاکم جونگتای[2] داغستان (که از امرای داغستان است) در ماههای اخیر همراه با ۱۲ هزار سواره‌نظام نزد من آمده است...»(۱۵۷)

پس از آنکه دولت روسیه با خوانین گرجستان متحد شد و به عبارت بهتر آنها را تحت حمایت خود گرفت، شاهد اتحاد دولت عثمانی با خوانین آذربایجان و داغستان که از دیرباز از آنها حمایت می‌کرد، هستیم. بدین‌ترتیب خوانین داغستان و آذربایجان که علیه روس‌ها متحد شده بودند، تصمیم گرفتند با پشتیبانی دولت عثمانی نخستین ضربه را به گرجی‌ها وارد کنند. فقط در اینجا باید گفت که به‌رغم این تصمیم که از قبل اتخاذ شده بود، تنها لزگی‌ها در این تهاجم و واردکردن ضربت شرکت کردند. دولت عثمانی پس از گرایش خوانین تفلیس و آچیق‌باش به جانب روسیه، با اینکه با ارسال نامه و هدایا درصدد برآمد تا خوانین آذربایجان شمالی و داغستان را علیه روس‌ها و متفقینش یعنی گرجیان مسیحی وارد عمل نماید، ولی نتیجه مورد نظر را به دست نیاورد. با این همه، هر چند نتیجه‌ای مثبت و دلخواه به دست نیامد، اما به تهاجمات لزگی‌ها که گرجی‌ها را بی‌اندازه فرسوده کرد، می‌پردازیم.

تهاجم داغستانی‌ها به گرجستان در سالهای ۱۷۸۵-۱۷۸۴ میلادی

به‌طورکلی تلاشهای دینی لزگی‌ها ونیز شوق و علاقه آنها به غزا و جهاد، از یک‌سو به خاطر تشویق و تحریک دولت عثمانی و از سوی دیگر، تجاوز و تعرض گرجی‌ها به مرزهای مسلمانان خوانین داغستان راکاملاً به خشم آورده بود. سرانجام اُمَّ (اُمّه)خان، خان آوار و یکی

---

1. Kaba.
2. Gongtay.

از فرماندهان ارزشمند داغستان، سرکرده سربازان داغستان شد. وی علی‌خان حاکم ایلی‌صو را نیز همراه خود کرد و در اول ژوئن سال ۱۷۸۴م. به جانب تفلیس هجوم برد.(۱۵۸) خان تفلیس که به وخامت اوضاع پی برد، از سلیمان‌پاشا والی چلدر درخواست کرد تا تهاجم را متوقف کند. به موجب معاهده‌ای که با روسیه و بنابراین با خان‌نشین تفلیس منعقد کرده بود، جلوگیری و متوقف‌کردن تهاجم ضرورت داشت. ولی دولت عثمانی خواهان مجازات خان گرجستان بود، و به این مسئله از فرمانهایی که قبل از تهاجم به خوانین نوشته شد، می‌توان پی برد. اما دولتمردان عثمانی با اینکه اطلاع داشتند که خان گرجستان خود را تحت حمایت دولت روسیه قرار داده است، با این همه تصمیم به اداره اوضاع گرفتند. لذا در فرمانی که برای احمدخان، حکمران جونگتای نوشته شد، درخواست گردید تا سعی در جلوگیری عملیات نماید. اما دیگر دیر شده بود. زیرا اُمّ‌خان با نیروهای تحت فرمانش به تفلیس رسیده بود. خان تفلیس که پی برد دولت عثمانی قادر به جلوگیری از این واقعه نخواهد بود، سربازان روسی مستقر در تفلیس را نیز همراه خود برداشته، در نزدیکی گُوری[1] با اُمّ‌خان رویارو شد. در جنگی که اتفاق افتاد، ۴۰۰ نفر از مسلمانان به قتل رسیده، و ۷۰۰ نفر زخمی شدند. تلفات روس‌ها بسیار زیاد بود. خان تفلیس که تلفات فراوانی داده بود، به قلعه‌ای که تحکیم کرده بود، عقب نشست، و اُمّ‌خان تا لوری[2] پیشروی کرد.(۱۵۹) لزگی‌ها که وسایل و ابزار محاصره همراه نداشتند موفق به تصرف قلعه نشدند. نیروهای اُمّ‌خان پس از آنکه مدتی در داخل اراضی گرجستان دست به خرابکاری‌هایی زدند، وارد اخیلکلک[3] که تحت حاکمیت دولت عثمانی بود، شدند، و از آنجا به والی چلدر پیام فرستاده، درخواست توپ و تفنگ کردند. والی چلدر دچار نگرانی شد و اعلام داشت که دولت عثمانی در حال‌حاضر آمادگی تصرف تفلیس را ندارد، و از آنها خواست تا به سرزمین خود بازگردند. به‌طورکلی چون در آن سال چلدر و حوالیش را قحطی (کمبود گندم) فرا گرفته بود،

---

1. GÖri.
2. Lori.
3. Ahilkelek.

بدین‌جهت اعاشهٔ لزگی‌ها در چلدر مشکل می‌نمود. از طرف دیگر به علت برخی تهاجمهای آنها در حوالی قارص و قراباغ، خان تفلیس نیز ۴۰۰۰ نفر از سربازان برگزیدهٔ خود را در مرز گرد آورد، و با حکمرانان قراباغ و روان (ایروان) نیز به توافق رسید، و مسئله وارد مرحله جدی‌تری شد. از طرف دیگر والی چلدر هنوز نتوانسته بود نسبت به سیاستی که در این مورد باید اتخاذ کند، تصمیم‌گیری کند. اما پس از دریافت فرمانی از جانب حکومت مرکزی، پی برد که باید اوضاع را رو به راه کند. در این بین اُمّ‌خان، حاکم آوار و علی‌سلطان بخش و منطقه دَخّان را از دست گرجی‌ها خارج کردند.(۱۶۰) روسیه نیز به علت ذی‌نفع بودن در این مسئله به تدارک پرداخت. هنگامی که مذاکرات سیاسی بشدت ادامه داشت، لزگی‌ها به علت نزدیک شدن فصل زمستان به قصد سروسامان دادن به اوضاع خود، و آماده‌شدن برای تهاجم مجدد، برای اقامت در چلدر وارد این منطقه شدند. برای پذیرایی و اعاشه آنها در چلدر تا فصل بهار، توسط والی ارزروم، انواع و اقسام پوشاک به انضمام مبلغ ۵ هزار غروش فرستاده شد.(۱۶۱) سرانجام، سلیمان‌پاشا والی چلدر، در سال ۱۲۰۰ هق/۱۷۸۵م. با دادن هدایایی به لزگی‌ها، آنها را از مرزهای عثمانی دور کرد. نیروی ۲۵ هزار نفری که در شرایطی بس بد و ناگوار بودند، مجبور به بازگشت به سرزمین خود شدند. به سبب مسدودشدن راههای بازگشت توسط روس‌ها و گرجی‌ها، پس از دادن تلفات فراوان، سرانجام با دشواری هر چه تمامتر وارد داغستان شدند.(۱۶۲) اطلاعات زیادی در ارتباط با این تهاجم لزگی‌ها در اسناد بایگانی وجود دارد. برای روشن‌شدن هر چه بیشتر موضوع مورد بررسی، بجاست که خلاصه‌ای از برخی از این اسناد در اینجا ذکر گردد. در گزارشی که بطّال[1] حسین‌پاشا والی ارزروم در سال ۱۱۹۹ هق/۱۷۸۴م. به استانبول فرستاده، چنین آمده است: «از حوالی داغستان تعدادی از لزگی‌ها گرد آمده و سرزمین خود را به قصد غارت تفلیس ترک گفته، وارد حوالی قانیق[2] (کانیک) شدند. به دنبال این حادثه، میان مصطفی‌پاشا، محافظ قبلی قارص و

1. Battal.
2. Kanik.

اهالی‌مرز اختلافاتی بروز کرد. اُمّ‌خان حاکم‌آوار، علی‌سلطان حاکم‌جونگتای و قاضی وانقوشه[1] و برادرش، و سایر امرا و رؤسای داغستان متحد شده، همراه با حدود ۲۰ هزار نفر سرباز لزگی به سرزمین تفلیس هجوم برده، و قلعه گوموشخانه را که معادن خان تفلیس بود، تصرف کرده، و حدود ۴۰۰ نفر از سربازان موجود در قلعه را به قتل رسانده، و نزدیک به یک هزار نفر را نیز به اسارت گرفتند. لزگی‌ها که اثاث و لوازم زیادی از آن حوالی به دست آوردند، پس از گوموشخانه به طرف منطقهٔ لوری هجوم برده، و خان تفلیس مجبور به فرار شد». در بخش دوم همان سند نیز چنین آمده است: «جاسوسان قابل اعتماد ما گزارش داده‌اند که حدود ۱۵ هزار نفر از سربازان داغستانی به اراکلی‌خان (هراکلیوس) حمله کرده، و خان تفلیس که قادر به مقاومت در برابر آنان نشد، فرار کرد و به قضای (بخش) تفلیس پناهنده گردید. داغستانی‌ها نیز پس از آنکه مدتی تفلیس را در محاصره گرفتند، آنجا را ترک گفتند. قبایل غازان (قازان)، دَمورجه (دمیرجه) حاسادلی، بوزجه‌لی که از مردم تفلیس بودند، از این اغتشاشها، متأثر شده، برخی از طریق درهٔ چاچق به قراباغ و عده‌ای نیز از طریق ابادان به ایالت روان (ایروان) گریختند، و عده‌ای نیز به خدمت والی چلدر درآمدند... شماری نیز از طریق ساحل دریاچه روانسورا به قلعه و ایالت قارص آمدند...»(۱۶۳) نکته قابل توجه سند مذکور این است که از اغتشاشاتی خبر می‌دهد که این اغتشاشات به اطراف و حوالی نیز سرایت کرده، سبب ناراحتی مردم و اهالی قلمرو عثمانی شده بود، شمار زیادی از آنها مجبور به مهاجرت شدند. از طرف دیگر، با اتکا به گفتهٔ مصطفی‌پاشا محافظ قارص عقیده زیر در ارتباط با مسئله و حادثه تفلیس به دست آمده است: «عده‌ای از سربازان مذکور راهی آقچه (آغچه) قلعه شده، و پس از آنکه یکی دو روز آنجا را در محاصره گرفتند مجدداً به جانب تفلیس برگشتند و ۳۰۰ـ۴۰۰ نفر از دلاوران لزگی به طرف معادن رفته، یکی دو روز در آنجا به جنگ پرداخته، دست به تخریب و غارتهایی زدند. مردم از این تهاجم ناراحت شده، به جانب قراباغ و روان (ایروان) فرار کرده، شماری نیز به حوالی رودخانه در بخش

---

1. Vankuşa.

قارص رفته و احتمال دارد که به جانب چلدر بروند. بقیه نیز به‌سبب بی‌تصمیمی سرگردان مانده‌اند، دیگر مسلم است که لزگی‌ها بر تفلیس غلبه خواهند کرد». این مسئله از گزارش جاسوسان، و نیز از سند و گزارش مصطفی‌پاشا محافظ قارص روشن شده‌است.(۱۶۴)

تهاجم لزگی‌ها به تفلیس گذرا بود. هدفشان استقرار و اقامت در تفلیس نبود. زیرا آنها نیروی کافی برای تصرف و الحاق آنجا به سرزمین خود را در اختیار نداشتند.

سیاست دولت عثمانی در این مسئله

سیاستی که دولت عثمانی در قبال عملیات داغستانی‌ها اتخاذ کرد و به آن اشاره خواهد شد، پایدار نبود. دولت عثمانی فقط به حمایت از لزگی‌ها یا راضی‌نگهداشتن آنان از طریق دادن هدایا بسنده کرد. اما در نامه‌هایی که به داغستان فرستاده شده، بیان شجاعانه‌تری به کار رفته است. علت اصلی اتخاذ چنین تصمیم ناپایداری از جانب دولت عثمانی، این بود که دولت عثمانی بیشتر از خان تفلیس، از روسیه هراس داشت که این مسئله را بهانه و دستاویزی برای آغاز جنگ قرار دهد. علت دیگر نیز سیاست و روشی بود که سلیمان‌پاشا والی چلدر اتخاذ کرده بود. سلیمان‌پاشا زمانی که لزگی‌ها از جانب شمال دست به حمله زدند، انتظار می‌رفت که او نیز با استفاده از اغتشاشات موجود، از جانب جنوب دست به حمله بزند. اما در آن زمان در خود مرزهای عثمانی نیز اغتشاش به چشم می‌خورد. سلیمان‌پاشا با خودداری از چنین عملی، اشتباه کرد و این سیاست و عمل سلیمان‌پاشا از نظر دولت عثمانی مشکوک و خطا تلقی گردید. حتی بعدها گزارشهایی درباره دوستی وی با اراکلی‌خان به دست رسید. به این مسئله از سندی به تاریخ ۱۲۰۳ هق/۱۷۸۸م. که در آرشیو نخست وزیری موجود است، نیز می‌توان پی برد. طبق سند مذکور، میان سلیمان‌پاشا والی چلدر و اراکلی (هراکلیوس)، خان تفلیس دوستی و مودت برقرار شده و پس از آنکه پیامی دربارهٔ دوستی وی با خان تفلیس از جانب اردو، و تحقیق نهانی دربارهٔ سلیمان‌پاشا به صدراعظم رسید، مسئله به سلطان عبدالحمید اول گزارش شد. سلطان

عثمانی طی فرمانی که صادر کرد، دستور داد بی‌آنکه توجه کسی به این مسئله جلب شود، موضوع مورد بررسی قرار گیرد. اما سرانجام در این خصوص نتیجه مثبتی به دست نیامد.[۱۶۵] از طرف دیگر نیز ترس و هراس، رفتار و عملی بیش از حد احتیاط‌آمیز بود. زیرا انتظار نمی‌رفت که روسیه در گرجستان دست به عملیات قطعی بزند، و به خاطر همین عدم پیگیری عاری از شهامت و شجاعت مسئله بود که دولت عثمانی منافع زیادی را از دست داد. در حالی که اگر به اتفاق لزگی‌ها تصمیم به جنگ گرفته می‌شد، به‌طور قطع می‌توان گفت که تمامی داغستان به‌طور جدی و پویا در کنار دولت عثمانی قرار می‌گرفت. و داغستانی‌ها ترجیح دادند که مستقلاً دست به اقدام بزنند. سیاست ناپایدار دولت عثمانی نیز مانع بروز جنگ میان روس و عثمانی در سال ۱۷۸۷م. نگردید. پس از جنگ سال ۱۷۸۷م. که منجر به عقد قرارداد یاش در سال ۱۷۹۲م. گردید، دولت روسیه به موجب احکام معاهده، ظاهراً نیروهای خود را از گرجستان خارج نمود.

چهارم: حمله آغامحمدخان پادشاه ایران به گرجستان و مداخلهٔ روسیه(۱۶۶)

عثمانیان در اثر جنگ سالهای ۱۷۹۲-۱۷۸۷م. خسته و فرسوده شده بودند، به‌رغم اغتشاشاتی که در این تاریخ در ایران بروز کرده بود حکومت ایران پیشروی در قفقاز را برای خود امکان‌پذیر می‌دید. بدین‌جهت نیز آغامحمدخان، شاه قاجار ایران، بلافاصله علیه آذربایجان و گرجستان به تعرض پرداخت. وی در اندک زمانی آذربایجان را اشغال کرد و امکان پیشروی تا دربند را به دست آورد و به تهدید گرجستان پرداخت.[۱۶۷] گرجی‌ها از همکیشان خود یعنی روسیه درخواست کمک کردند. نیروهای تحت فرماندهی زوبوف ژنرال روسی، رو به جانب دربند نهادند. داغستان شرقی نسبت به این جریان بی‌اعتنا ماند. خان دربند، و شیخ‌علی‌خان، خان غازی قموق بیرجند در مقام مقابله برآمدند، ولی موفقیتی به دست نیاوردند. عملیات آغامحمدخان نیز که تا دربند پیشروی کرده بود، مانع پیشروی روس‌ها نگردید. روس‌ها در دهم مه سال ۱۷۹۵ دربند را اشغال و به پیشروی خود به جانب جنوب ادامه دادند. در نتیجه با اشغال

باکو، شماخی و شوشه (شوشی) موفق به ورود به گرجستان شدند (۱۷۹۶م.) به موجب سیاست پل اول امپراتور روسیه، نیروهای روس از آذربایجان و داغستان شرقی عقب‌نشینی کردند. اما بنا به تقاضای ژرژ اول پادشاه جدید گرجستان که از عثمانیان و ایرانیان در هراس بود، روس‌ها نیروهای خود را عقب کشیدند. نیروهای مذکور تحت فرماندهی یک ژنرال ارمنی به نام لازارُف بودند.

پنجم: جنگ داغستان و گرجستان در سال ۱۸۰۰ میلادی و سیاست دولت عثمانی

عقب‌نشینی نیروهای روس از گرجستان سبب نگرانی سایر ملتهای قفقاز گردید. داغستانی‌ها از سیاست غیرفعال پل اول جرأت یافته بودند. در سال ۱۸۰۰م. نیروهای داغستانی تحت فرمان اُمّ‌خان، خان آوار و خان جونگتای دوباره به اراضی گرجستان حمله کردند و با باگرات پسر اراکلی‌خان (هراکلیوس) روبه‌رو شدند. در نخستین حمله، خان جونگتای یعنی عمرخان پیروز شد. ولی با فرارسیدن نیروهای روسیه به فرماندهی ژنرال لازارُف مسیر جنگ علیه خان داغستان تغییر یافت. عمرخان در ساحل رود لیگور با ژنرال گولیاکو[1] روبه‌رو شد، و از پشت‌سر نیز توسط نیروهای لازارُف در محاصره قرار گرفت. عمرخان در جنگی که در این محل اتفاق افتاد، به شهادت رسید. با این همه، گرجی‌ها متحمل تلفات سنگینی شدند(۱۶۹)، و داغستانی‌ها نیز بسیار فرسوده گشتند. به‌طوری که در پایان جنگ در مقابل نیروهای روس بیشتر از آن قادر به مقاومت نشده و عقب‌نشینی کردند، و این عقب‌نشینی نشانهٔ فرسوده‌شدن بیش از حد آنان بود. به‌رغم عقب‌نشینی داغستانی‌ها، ژرژ اول پادشاه گرجستان خواستار الحاق کامل گرجستان به روسیه گردید. این خواسته حاکم منطقه آچیق‌باش، از طرف روس‌ها که قصد ورود به قفقاز جنوبی را داشتند، مورد استقبال قرار گرفت؛ و تقاضای پادشاه گرجستان بی‌درنگ پذیرفته شد، و الحاق کامل گرجستان به روسیه در ۱۶ فوریهٔ سال ۱۸۰۱ رسماً از طرف تزار

1. Goliyako.

روس اعلام گردید. ولی روسیه با این الحاق فقط بر بخشی از گرجستان دست یافت و روسیه در سالهای آتی کوشش کرد تا تمامی سرزمین گرجستان را به قلمرو خود منضم کند. سرانجام نیز در سال ۱۸۱۰م. موفق شد بخش بزرگی از حوالی آچیق‌باش و تفلیس، و پادشاه‌نشین ایمرتیه[1] را، و در سالهای بعد نیز سایر شاهزاده‌نشینهای گرجستان را تصرف و ضمیمه خاک خود نماید.(۱۷۰)

دولت روسیه برای ضمیمه‌کردن تمامی سرزمین گرجستان به قلمرو خود ناچار به جنگهای زیادی شد و سرانجام به دنبال جنگ کریمه در سال ۱۸۵۶م. به موجب عهدنامه پاریس که با دولت عثمانی منعقد کرد، چون دیگر امکان آزادی عمل در قفقاز را به دست آورد، تمام آن منطقه را به اشغال خود درآورد. با وجود الحاق گرجستان به روسیه در سال ۱۸۰۱م. روابط عثمانیان با گرجی‌ها وارد دومین مرحلهٔ خود شد. در این مرحله، یعنی در فاصله سالهای ۱۸۵۶-۱۸۰۱م. دولت عثمانی، در سیاست قفقاز جنوبی، نقش درجه دوم را ایفا می‌کرد. زیرا دولت عثمانی چون بیشتر به لحاظ اشغال مصر توسط ناپلئون، سرگرم حوادثی بود که از این مسئله ناشی شده بود، نتوانست بیشتر به مسئله قفقاز بپردازد، و روسیه با واردکردن سربازان خود به این منطقه در آنجا مستقر شده، و در مقابل دولت عثمانی در این منطقه به اتخاذ تدابیری پرداخت.

استقرار روس‌ها در گرجستان برای دولت عثمانی ضرری بود غیرقابل جلوگیری و جبران. زیرا برای روس‌ها که بعد از آن از گرجستان به‌عنوان پایگاهی استفاده کردند، جنگ با عثمانیان و اقوام ساکن سواحل شمالی و غربی، و ملتهای قفقاز شمالی بسیار آسانتر می‌شد. به‌طوری که در جنگهای سال ۱۸۱۳-۱۸۰۶م. روس و عثمانی و در جنگهای استقلال قفقاز شمالی، روسیه با عملیات نظامی خود که در گرجستان انجام داد، موفقیتهای مهمی کسب کرد.

در مقابل الحاق گرجستان به روسیه در سال ۱۸۰۱م. دولت عثمانی تنها به پیگیری حوادث و بررسی گزارشهای رسیده از جانب فرماندهان مرزی بسنده کرد. پس از انعقاد معاهده

---

1. Imeretiye.

یاش در سال ۱۷۹۲م. اصلاحاتی که دولت عثمانی بدان پرداخته بود، از یک نظر موجب تغییر سیاست خارجی دینامیک و پویای دولت عثمانی گردید. در حالی که اقوام قفقاز در همان سالهای مذکور متوجه خطر روس‌ها شده ابتدا تحت فرماندهی امام (شیخ) منصور، و بعد نیز غازی‌محمد به مجادلات جدی دست زدند.

د) منطقه داغستان و فعالیت دولت عثمانی

یکم: اطلاعاتی درباره داغستان

قبل از پرداختن به روابط دولت عثمانی با داغستان، به ذکر اطلاعاتی درباره نحوهٔ اداره این منطقه می‌پردازیم.

شمخال داغستان و یاورانش

منطقه داغستان شکل و نحوهٔ ادارهٔ ویژه‌ای داشت. حکمران کل داغستان را شمخال می‌گفتند. شمخالهای داغستان، همانند خانهای کریمه در صورتی که از نسل و خاندان خان نبودند هر چند نیز اختیار داشتند، نمی‌توانستند به این مقام انتخاب گردند. محل استقرارشان قصبه‌ای بود به نام تارکو (تارکی) که در فاصله شش ساعته از ساحل دریای خزر قرار داشت.[۱۷۲] لزگی‌ها و برخی از ملتهای مستقر در آن حوالی تحت فرمان شمخال‌ها بودند. گفته شده است که هنگام بروز خطر حدود یک‌صد هزار نفر تحت فرمان شمخال گرد می‌آمدند. ولی اشاره به این نکته ضروری است که فقط هنگام بروز خطری، تحت فرمان یک فرمانده قرار می‌گرفتند، و در سایر زمانها محل اقامت خود را تغییر نداده و ترک نمی‌کردند. بعد از شمخال، مقام دومی تحت عنوان «میرین شمخال» یعنی معاون شمخال وجود داشت. اختیارات حقوقی این شخص همانند اختیارات کالگای‌های[۱] کریمه بود. هنگام فوت شمخال تا زمان انتخاب

---

۱. عنوانی بود که به ولایتعهدهای کریمه داده شده بود (م).

شمخال جدید،این شخص یعنی میرین شمخال، به امور رسیدگی می‌کرد. همچنین مقامی دیگر تحت عنوان شمخال کریمه وجود داشت. یکی از ویژگی‌های خاندان و یا سلسله شمخال‌ها نیز، ندادن دختر به کسی غیر از دو نفر از بزرگان افراد اوسمی‌ها از قراقیتاق‌ها، و امرای غازی قموق بود. اما خود با دختر اقوام دیگر ازدواج می‌کردند. اما فرزندانی که از چنین دخترانی به دنیا می‌آمدند، رتبه امیری نمی‌داشتند. به فرزندانی که از این قبیل دختران متولد می‌شدند، چنگه[1] گفته می‌شد.(۱۷۳)

شمخال‌ها تنها در زمان بروز و وقوع جنگ در رأس مردم قرار می‌گرفتند، و به این امر نیز بسنده می‌کردند. مردم در سایر اوقات، توسط قاضی‌ها و یا معمرین و ریش‌سفیدان خود، امور خود را حل‌وفصل می‌کردند. اما در زمان جنگ، شمخال صلاحیت زندانی‌کردن و یا مجازات افرادی که همراهش و یا تحت فرمانش بودند را داشت.

شاهان ایران در اوایل به شمخال‌ها (قبل از آنکه تحت حاکمیت روس‌ها قرار گیرند)، سالانه چهل بدره (پولی معادل یکهزار تومان) تحت عنوان طاولیق[2] می‌پرداختند. شمخال‌ها قشلاقهایی در ساحل دریای خزر داشتند، و ازکسانی که احشام و گوسفندانشان را در این قشلاقها می‌چراندند، از هر صد رأس گوسفند، یک رأس گوسفند به‌عنوان حق قشلاق می‌گرفتند.

مراسم و تشریفات زیر هنگام انتخاب شمخال‌ها انجام می‌شد: درست همانند شاهان ایران (صفوی) که برای نخستین‌بار بر سلطنت می‌نشستند و در آرامگاه شیخ صفی‌الدین شمشیر بر کمر می‌بستند، شمخال‌ها نیز به غازی قموق رفته، و در روستایی به نام شَند، سیبی راکه در درون رحله‌ای طلایی که یادگار اجدادشان بود، از امیر غازی قموق گرفته، و به طرف یکی از افراد بومی موجود در آنجا می‌انداختند و او را با همان سیب می‌زدند. در این بین به اقتضای آداب و رسومشان کسی که به‌عنوان شمخال انتخاب شده بود، پس از پوشیدن خلعت، به جایگاهش

---

1. Çenge.
2. Tavlik.

برمی‌گشت و مراسمی که حاکی از اطاعت مردم بود، انجام می‌داد. بدین‌جهت بود که امرای غازی قموق می‌گفتند: «شمخال تا زمانی که در سرزمین ما خلعت نپوشد و یکی از افرادمان را با سیب سرخ نزند، شمخالی آنها رسمیت ندارد». باز به همین جهت است که سرخای‌خان و یا سایر خانهای غازی قموق خود را برتر از تمامی خانهای دیگر داغستان می‌دانستند.

در دوره‌هایی که داغستان تحت حاکمیت ایران قرار داشت، پادشاهان ایران چهار روستای حوالی دیمرقپو و شیروان را به شمخال و افراد وی داده بودند. افراد شمخال در این روستاها کار می‌کردند و درآمد خود را به شمخال می‌دادند. از طرف دیگر امیر آندری[1] و امیر یاخسای[2] یعنی منطقه‌ای که از تارکو تا چرکسستان را دربر می‌گرفت، و تمامی امرای دیگر، بازوی شمخال محسوب می‌شدند و وظیفهٔ بازوی وی را انجام می‌دادند. تعداد این امرا پنجاه نفر بود.[۷۴]

برخی از امرا و نیز شهرهای مهم داغستان وابسته به شمخال که به‌منزلهٔ حاکم کل داغستان بود نیز وجود داشتند. در اینجا با دادن اطلاعاتی درخصوص آنها، به شناخت منطقه می‌پردازیم.

قراقیتاق

امیر قراقیتاق را اوسمی می‌نامیدند. قراقیتاق در فاصله ۱۴ ساعته از دمیرقپو قرار داشت. این امیرنشین پانزده روستای ترکمن داشت، و اهالی آنجا به‌طورکلی از یک نوع معیشت برخوردار بودند. اوسمی نیز همانند شمخال دو معاون داشت. اولی را قادِیان، و دومی را هندِیان (هنده‌یان) می‌گفتند. در صورت فوت اوسمی، قادیان جانشینش می‌شد و به مقام اوسمی می‌رسید، و هنده‌یان نیز قادیان یعنی معاون اول می‌شد، و اصیلزادهٔ دیگری به‌عنوان هنده‌یان ـ که مقامش خالی مانده بود ـ انتخاب می‌شد. مردم صحرانشین قراقیتاق به زبان ترکی و کوه‌نشینان نیز به زبانهای مختلف تکلم می‌کردند. اوسمی‌های قیتاق نیز از پادشاهان ایران مقرری پنج هزار

---

1. Andirey.
2. Yakhsay.

تومانی- که همان طاولیق بود- داشتند و در ساحل دریای خزر نیز قشلاق داشتند و همانند شمخال از هر صد رأس گوسفند، یک رأس به‌عنوان حق قشلاق می‌ستاندند. گذران و معیشت آنها از طریق مقرری‌هایی که از پادشاهان ایران می‌گرفتند و نیز از محصولات روستاهای ترکمن بود. امرای روستاها حدود ۲۰ نفر بودند.

امیرقیتاق هنگام جنگ می‌توانست حدود ۵۰ هزار نفر سرباز تحت فرمان خود گرد آورد. امرا به موجب سندی که در اختیار داشتند، ادعا می‌کردند که از نسل حضرت حمزه می‌باشند و با اتکا به این امر، امیر قیتاق اغلب می‌گفت:

«من امیرالامرای داغستان به‌شمار می‌آیم».

از هر خانواری یک نفر را به‌عنوان سرباز انتخاب می‌کردند، و به این یک نفر از هر خانوار اکتفا می‌کردند. امیرقیتاق در سایرامور دخالتی‌نکرده، سایر امور را ریش‌سفیدان و معمرین روستا اداره می‌کردند. نظم و نظام سربازی و نظامی همانند شمخال‌ها به عهده اوسمی بود.(۱۷۵)

امرای غازی قموق

کسی که امیر غازی قموق می‌شد، همانند شمخال می‌بایست از نسل و خاندان امرا باشد، و کسی غیر از نسل و خاندان امیر نمی‌توانست به مقام امارت غازی قموق منصوب گردد. شاهان ایران به امرای غازی قموق نیز طاولیق (مقرری) به میزان ۳۰ [هزار؟] تومان می‌دادند. مردم هنگام جنگ در اطراف امیر غازی قموق گرد آمده، به حرکت درمی‌آمدند. شمارشان در زمان جنگ ۱۲ هزار نفر بود. امرای غازی قموق ییلاقهای زیادی داشتند، و با گرفتن یک رأس گوسفند از هر یکصد رأس گوسفند معیشت خود را تأمین می‌کردند. کارهای خود را توسط جاریه‌ها و اسرایی که از پدرانشان به ارث برده بودند، انجام می‌دادند. زمانی که از نظر مادی در تنگنا قرار می‌گرفتند، از طریق فروش اسرا درآمدی برای خود تأمین می‌کردند. امرا از نظر

سیاسی، فقط هنگام جنگ حق مجازات افراد را داشتند. فراخوانی یک نفر از هر خانوار برای نظامی‌گری همانند قراقیتاق‌ها برای آنها نیز اصل و رسمی شده بود.

امرای غازی قموق نیز ادعا می‌کردند که از نسل و تبار شیروانشاهان هستند و می‌گفتند: «شمخال تا زمانی که به روستای شِند نیامده، خلعت نپوشیده و سیب سرخ را به طرف یکی از افراد قبیله نیانداخته، مقام شمخالی وی رسمیت پیدا نمی‌کند». بدین‌وسیله ادعا می‌کردند که امرای غازی قموق برتر از امرای سایر قبایل هستند.

اهالی ولایت کُوره (کُره) که مابین دریای خزر و دمیرقپو قرارداشت نیز تحت اطاعت امرای غازی قموق بودند، روایت است که این ولایت ۱۲ هزار نفر سرباز آماده می‌کرد. همچنین اهالی ولایتی که روتول[1] نامیده می‌شد، نیز از امرای غازی قموق اطاعت می‌کردند. اهالی کوره و رتول از نظر مادی فقیر به‌شمار می‌آمدند.(۱۷۶)

دوم: روابط امرای داغستان با حکومت عثمانی

روابط حکومت عثمانی با داغستان بیشتر از لحاظ دیپلماتیک اهمیت داشت. زیرا حکومت عثمانی این منطقه را بجز سالهای ۱۵۷۹-۱۵۷۸م. به‌طور مداوم توسط والیانی که از استانبول می‌فرستاد اداره نکرده بود و حتی سندی که حکومت عثمانی از امرای داغستان مالیات گرفته باشد نیز در دست نیست. با این همه امرای این منطقه در نامه‌هایی که برای پادشاه عثمانی می‌فرستادند، وابستگی خود را به او اعلام و اوامر سلطان عثمانی را اجرا می‌کردند. این مسئله به موجب بررسی‌های انجام‌شده و اسناد موجود در دسترس تأیید شده است. در اینجا از یک‌سو سعی بر روشن‌کردن اوضاع و حوادث داغستان و از دیگر سو نیز برنامه‌هایی که حکومت عثمانی برای امرای داغستان و آذربایجان فرستاده، تأکید خواهیم کرد. زیرا؛ حکومت عثمانی به استثنای جنگ سال ۱۵۷۸م. کمکی جدی به داغستان نکرده، فقط از طریق مکاتبه توانسته بود که امرای

1. Rutul.

داغستان را علیه روس‌ها همراه خود به حرکت درآورد.

از بررسی‌هایی که در ارتباط با این موضوع انجام شده است و از سندی به شماره ۱۱۲۹L۱۹ مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۷۱۶، معلوم می‌شود که شمخال حاکم داغستان سفیری به دربار حکومت عثمانی فرستاده است. در نامه‌ای که شمخال برای پادشاه عثمانی فرستاده بود، آمده است که در قبال خدمتی که جدش در جنگ با شاه اسماعیل قزلباش (صفوی) به پادشاه عثمانی[یاووز سلطان سلیم] نمود، پادشاه عثمانی، یکصد هزار آقچه و مقام سنجق بیگی به جدش واگذار کرد، و او نیز انتظار دارد که پادشاه عثمانی همان پاداش را در مورد وی اعمال کند. به دنبال این درخواست، در قبال کمکی که شمخال داغستان هنگام جنگ با ایران و روسیه به دولت عثمانی می‌کرد، پادشاه مقام سنجق‌بیگی شوْن‌قلعه و نیز از محل گمرک تامان سالانه ۲۰ هزار آقچه برای شمخال در نظر گرفت.(۱۷۷) ملاحظه می‌شود که دولت عثمانی از یک‌سو، برای شمخال که بالاترین مقام و حکمران داغستان بود، مقرری سالانه تعیین کرد و از دیگر سو با واگذارکردن مقام سنجق‌بیگی به وی، داغستان را از نظر سیاسی تابع حکومت عثمانی می‌نماید. با این همه، مسئله قابل بحث دیگری نیز وجود داشت، و آن اینکه در قبال تهاجمی که از طرف روس‌ها به سرزمین شمخال صورت می‌گرفت، و در قبال اشغال داغستان از طرف روسیه، حکومت عثمانی به مداخلهٔ جدی و مداوم داغستان نپرداخت. برای توضیح بهتر و بیشتر این مورد، باید به مطالبی که در سطور آتی بدان می‌پردازیم، بیشتر توجه شود.

پس از اشاره به این مسئله، سعی بر پیگیری منظم فعالیتهای روسیه در این منطقه خواهد شد. روس‌ها پس از اشغال آستراخان (هشترخان) به هجوم به قفقاز شمالی و داغستان پرداختند، و در سال ۱۵۹۴م. شاخه‌ای از نیروی نظامی روسیه به فرماندهی هورِستن[1] موفق به تسخیر تارکو بنای قلعه‌ای در ساحل رود صولاق یا قُوی‌صو گردید. اما این نیروی نظامی در آنجا دوام

1. Hveresten.

نیاوردند و مغلوب نیروهای داغستان تحت فرماندهی پسران شمخال شده، مجبور به عقب‌نشینی از سواحل صولاق شدند. همچنین تهاجم سال ۱۶۰۴م. روس‌ها تحت فرماندهی باتورلین[1] و پلشچوف[2] به تارکو مانند تهاجم قبلی موفقیت‌آمیز نشد(۱۷۸)؛ و بعد از سالهای مذکور است که سه دولت یعنی‌روس، ایران و عثمانی سعی بر ایجاد حاکمیت در داغستان یعنی قفقاز شمالی کردند. امرای محلی که اوضاعشان بحرانی و خطرناک بود، هر از گاهی به اطاعت از یکی از این سه دولت درمی‌آمدند. چنانکه به دنبال جنگ سال ۱۵۷۸م. ترک‌ها، هر چند شاه‌عباس صفوی موفق شد حاکمیت ایران را بر این منطقه تحمیل کند، ولی شمخال باز هم نسبت به دولت عثمانی وفادار ماند. به موجب معاهده‌ای که در سال ۱۶۱۲م. بین ایران و عثمانی ـ که نسبت به این تهاجم ایران اعتراض کرده بود ـ منعقد شد، ایران متعهد شد که متعرض شمخال و سایر امرای منطقه که به حکومت عثمانی وفادار مانده بودند، نشده و نسبت به آنها بدرفتاری نکند. شمخال از وابستگی و اطاعت رستم‌خان حاکم تباسران ـ که در آن‌زمان وابسته به ایران بود ـ از دولت عثمانی با خوشحالی هر چه تمامتر استقبال کرد، و حکمرانی رستم را نیز مورد تأیید قرارداد.(۱۷۹)

در دورهٔ حکومت ضعیف شاه[سلطان] حسین در ایران، قیامی علیه حاکمیت ایران در داغستان به وقوع پیوست. در رأس این قیام، چولاق سرخای‌خان که خان‌نشین جدیدی در غازی قموق تأسیس کرده بود، قرار داشت. ولی با اتحاد با اوسمی‌ها به همراه حاجی‌داود که در رأس اهالی قرار داشت، در سال ۱۱۲۴ هـق/۱۷۱۲م. موفق به اشغال و تصرف شماخی گردید.(۱۸۰) بعد از این پیروزی‌ها، امرای متحد داغستان برای اعلام پیروزی‌هایشان به دولت عثمانی، هیئت سفارتی به دربار عثمانی فرستادند، و اشاره شد که هیئت اعزامی مذکور به استانبول از دربار حکومت عثمانی پاسخ مثبت دریافت کردند و بدین‌ترتیب می‌توان پی برد که شمخال چگونه و

---

1. Baturlin.
2. Pleşçev.

بر اثر وقوع چه حوادثی موفق به اخذ و کسب مقام سنجق‌بیگی و مقرری از حکومت عثمانی گردید.

زمانی که آرامشی کوتاه‌مدت بر داغستان حکمفرما بود، مسئله قتل ۳۰۰ نفر از تجار روسی که سبب مداخلهٔ روس‌ها در منطقه گردید به وجود آمد. پطر تزار روس که این مسئله را دستاویز قرارداد در سال ۱۷۲۲م. دربند را اشغال کرد.[۱۸۱] دولت عثمانی در مقام اعتراض اشغال منطقه‌ای که تحت حمایت وی بود، برآمد. در سند شماره ۲۰ca۱۱۳۵ مورخ ۲۹ مارس ۱۷۲۲ در این مورد چنین آمده است:

«سعادت‌گرای، خان کریمه گزارش داد که تزار روس با اشغال قلعه دربند واقع در دمیرقپو، نه‌تنها در آنجا بلکه در برخی مناطق نزدیک به آنجا سرباز گمارد. به کارگزار سفارت دستور داده شد که ضمن نوشتن نامه‌ای از تزار بخواهد تا بلافاصله نیروهای خود را عقب بکشد، و اقدامات و عملیات روس‌ها را مورد توجه قرار داده، و ابراهیم‌پاشا والی ارزروم را در جریان قرار دهد.»[۱۸۲]

مسئله و جریان به خانِ قوبان نیز نوشته شد. ولی از بررسی‌ها چنین برمی‌آید که روس‌ها به این اخطار دولت عثمانی اهمیت نداده و پطر به اشغال برخی ایالات نزدیک دربند ادامه داد. به دنبال این اقدام تزار روس، اردوی ترک‌ها به قصد جنگ نه‌تنها علیه روس‌ها بلکه ایرانی‌ها وارد آذربایجان شمالی شد. اردوی تحت فرماندهی عبدالله‌پاشا کوپرولو، ابتدا نخجوان و مرند، و در سال ۱۷۲۴م. نیز تبریز را به اشغال درآورد، و سپس سفیری از جانب دولت عثمانی هنگام وقوع این حوادث نزد پطر اعزام شد.

اردوی عثمانی هر چند با فرارسیدن فصل زمستان عقب‌نشینی کرد، ولی در تابستان مجدداً به تهاجم پرداخته، با دادن تلفات فراوان، تبریز را برای بار دوم به اشغال درآورد. در همان تاریخ اردبیل و قراباغ نیز به تصرف درآمد. نکتهٔ قابل توجه در این مسئله جنگ علیه ایران است. به نظر می‌رسد که چون در این سالها ایران قادر به جلوگیری از خطری که از جانب پطرکبیر به

وجود آمده بود، نبود بنابراین با وی متحد شده بود سرانجام به موجب معاهده‌ای که در سال ۱۷۲۴م. با اشرف‌خان منعقد شد، تمامی آذربایجان تا سلطانیه ضمیمهٔ قلمرو عثمانیان‌گردید.(۱۸۳)

بدین‌ترتیب ایالات تفلیس، تبریز، ایروان، گنجه و قراباغ تحت حاکمیت ترک‌ها قرار می‌گرفت. در قبال این ایالات که از ایران گرفته شد، با دومین معاهده‌ای که در سال ۱۷۲۴م. با روس‌ها نیز منعقد شد تعلق ایالات و سرزمینهایی که روس‌ها در دریای خزر به تصرف درآورده بودند، به روس‌ها از طرف دولت عثمانی پذیرفته شد.(۱۸۴) ولی اهالی سواحل شمالی داغستان که سرزمینشان از طرف حکومت عثمانی به روس‌ها واگذار شده بود، به جنگ و مخالفت علیه روس‌ها ادامه دادند. بدین‌جهت به این نتیجه می‌رسیم که در منطقه مذکور جنگهای شدیدی ادامه داشته است. همچنین به محض اینکه نیروهای پطر تزار روس در ۲۸ ژوئیه سال ۱۷۲۲م. وارد داغستان شدند، با مقاومت مردم آندریه روبه‌رو گردیدند. اما به علت ضعف نیروی مردم آندریه ـ که شمارشان کم بود ـ قادر به مقاومت در برابر نیروهای برتر روس نشده، ناچار به مناطق کوهستانی عقب نشستند. پس از آن، پطر نیروهای خود را یک‌جا گرد آورد، و از رود صولاق عبور کرد و به پیشروی به جانب تارکو پرداخت. سلطان محمودخان امیر یخسای[1] و نیز سفرای علی‌گرای‌خان شمخال تارکو، از او استقبال کردند. پطر در ۱۲ اوت در تارکو وارد قصر شمخال شد. نیروهای روس در ۱۸ اوت مجبور به مقابله با نیروهای احمدخان اوسمی قیتاق گردیده، و پس از مغلوب‌کردن آنها، نیروهای قیتاق را مجبور به عقب‌نشینی به ارتفاعات نمودند. پطر دستور داد تا روستاهای بی‌دفاع را غارت و ویران کنند، و همین رفتار و اعمال روس‌ها بود که خصومتی شدید در دل داغستانی‌ها علیه روس‌ها به وجود آورد. اشغال دربند بویژه استقبال جالب امامقلی‌خان، خان دربند از پطر، سبب برگزاری جشنهایی در پطرسبورگ گردید. پطر با گفتن این جمله که «این شهر را اسکندر بنا نمود و پطر اشغال کرد» رضایت و اعتماد خود را

---

1. Yahsay.

نسبت به امامقلی‌خان ابراز داشت. ولی این خوشحالی و خوشبینی تزار روس بیهوده بود، زیرا داغستانی‌ها نیروهایی راکه پطر پشت‌سر گذاشته بود فرسوده کرده از بین می‌بردند؛ و درست در این زمان غرق‌شدن کشتی‌هایی که حامل مواد خوراکی و لوازم و وسایل بودند، روس‌ها را دچار مشکلات فراوان کرد. مرگ روزافزون ناشی از گرسنگی سربازان روسی، بر وخامت اوضاع روس‌ها بیش از پیش افزود. سفیر عثمانی از پطر خواست تا نیروهایش را از منطقه خارج کند. پطر به‌رغم اینکه مطمئن بود از جانب ایران کمک دریافت خواهد کرد، ولی بیشتر از آن قادر به مقاومت نشده، پس از گماردن نیرویی ۳ هزار نفری، تصمیم به عقب‌نشینی گرفت. این عقب‌نشینی و مراجعت تزار محتاطانه بود. تزار هنگام مراجعت، قلعه قتلوخاج راکه بین رودهای آغراقان و صولاق بود، بناکرد، و به کراپاتُف[1] فرمانده پادگان آغراقان دستور داد که اهالی شهر تِرک را به آغراقان منتقل کند. کراپاتُف هنگام اجرای این فرمان، مورد حمله غیرمنتظره نیروهای عادل‌گرای قرار گرفت. ولی تا زمانی که کراپاتُف، به تزویر عادل‌گرای را به اسارت درنیاورده، به مسکو اعزام نکرد، نتوانست با آرامش‌خاطر به اجرای فرامین پطر بپردازد. با این همه باز هم با مشکلات دیگر روبه‌رو شد؛ و این مقاومت و خواسته‌های استقلال‌طلبانهٔ داغستانی‌ها بود که سبب گردید که در داغستان پیوسته تغییرات مرزی ایجاد شود؛ و این تغییر مرزهای داغستان سبب گردیده که مسئله مورد بحث بیشتر قرار گیرد.(۱۸۵)

دولت عثمانی در پایان مجادلات و جنگهایی که به توضیحش پرداختیم، درویش محمدبیگ را در سال ۱۷۲۶م. مأمور بررسی تغییرات مرزی که به موجب پیمانهای مذکور در فوق به وجود آمده بود، نموده، او را به داغستان فرستاد. مأموریت میرعلم[2] درویش محمدبیگ مذاکره دربارهٔ مرزهای روس و عثمانی در سه منطقه شیروان، سواحل دریای خزر و دربند بود.(۱۸۶) بعد از این حوادث تا ظهور نادرشاه در ایران، دیگر تغییر محسوس و چندانی در

---

1. Krapatof.

۲. رئیس و فرمانده گروههای موزیک سلطنتی و مهتران و پرچمهای سلطنتی بود (م).

مرزهای داغستان به وجود نیامد. نادرشاه تصمیم به اشغال و تصرف آذربایجان که تحت اداره عثمانیان بود، گرفت. در ۳ اوت ۱۷۳۰ برای اولین‌بار نیروهای دولت عثمانی را که تحت فرماندهی مصطفی‌پاشا بودند، در سهیلان واقع بین صوفیان و تبریز شکست داد، و پس از به اسارت درآوردن رستم‌پاشا والی خسته‌رود، بقیه نیروهای عثمانی ناگزیر از عقب‌نشینی از آذربایجان شدند.(۱۸۷) ولی علی‌پاشا حکیم اوغلی در سال ۱۷۳۱م. مجدداً وارد آذربایجان شده و تبریز را باز پس گرفت. بر اثر صلحی که در ۱۶ ژانویه سال ۱۷۳۲ به وجود آمد، دولت ایران موافقت کرد که اراضی واقع در شمال رود ارس به دولت عثمانی تعلق داشته باشد، دولت عثمانی نیز متقابلاً نیروهای خودرا از تبریز خارج کرد. با این همه رستم‌پاشا والی وان با استفاده از اشتغال نادرشاه در جنگ بغداد، هر چند موفق به اشغال مجدد تبریز گردید، اما نادرشاه در دومین جنگ هم تبریز و هم شیروان را به اشغال درآورد.(۱۸۸)

نادرشاه که مانع نفوذ عثمانیان در آذربایجان بود، با انعقاد قرارداد رشت در فوریه سال ۱۷۳۲، خط مرزی جدیدی که از محل جدایی رودهای آغراقان و صولاق شروع می‌شد، کشیده و بدین‌ترتیب موفق شد بخش جنوبی داغستان، دربند و ماکو را در چارچوب مرزهای ایران قراردهد.(۱۸۹)

بدین‌ترتیب مرحله اول جنگ ایران- عثمانی به پایان رسید. اما چون معاهده رشت رضایت خاطر هر دو دولت ایران وعثمانی را فراهم نکرد، و نادرشاه هم به اغتشاشات داخلی ایران پایان داده، و بر تمامی نیروها مسلط شده بود، مفاد پیمان رشت را به رسمیت نشناخت و به تهاجم به اراضی عثمانیان پرداخت، و مرحله دوم جنگ ایران و عثمانی آغاز گردید.

آن بخش از این جنگ که مربوط به این بررسی می‌گردد، در سال ۱۷۳۴م. با حمله نادرشاه به شیروان که بانیرویی نیرومند صورت گرفت، شروع شد. سرخای‌خان که حاکمیت عثمانیان را به رسمیت می‌شناخت، سربازان عثمانی را نیز تحت فرمان خود قرار داده، با نادرشاه رویارو شد. ولی از نیروهای ایران شکست خورده، مجبور به ترک شماخی گردید، و به قَبَله عقب‌نشینی نمود.

نادرشاه پس از تصرف شماخی آنجا را ویران کرد. در دومین جنگ که میان نادرشاه و سرخای‌خان در موضع دَوَه باتان واقع بین قَبَله و شماخی درگرفت، سرخای‌خان دوباره شکست خورده، سربازان عثمانی تحت فرمانش را ناچار در گنجه گذاشت و خود به منطقه کوهستانی عقب نشست. نادرشاه که سرخای‌خان را مورد تعقیب قرار داده بود، سرخای‌خان را مجبور به جنگ در نزدیک شهر غازی قموق نمود. هر چند نادرشاه در این جنگ نیز پیروز شد، ولی در اواخر سال ۱۷۳۴م. با مشکلاتی روبه‌رو گردید. به‌طوری که مجبور به عقب‌نشینی از داغستان شـد، و بسختی توانست خود را از طریق شاه داغی به قاچماز (قَچمز) و از آنجا به قوتقمیش برساند.

با این همه نیروهای عثمانی که علیه نادرشاه می‌جنگیدند، موفقیتی کسب نکردند و این نیروها تحت فرماندهی عبدالله‌پاشا در ژوئن سال ۱۷۳۱ در آرپاچای مغلوب نیروهای ایران شدند. احمدپاشا والی سیواس که به جای عبدالله‌پاشا که در این جنگ به قتل رسید، منصوب شد. به دنبال پیروزی ایرانیان در آرپاچای و یا روان، نادرشاه پس از اشغال گنجه، تفلیس و ایروان ـ که قبلاً در محاصره گرفته موفق به تسخیرشان نشده بود ـ توسط گنجعلی‌پاشا محافظ گنجه، به دولت عثمانی پیشنهاد صلح نمود، و به قصد اثبات صمیمیتش در این پیشنهاد، خزانه‌دارش میرزامحمد را نزد سردار احمدپاشا فرستاد. دولتمردان عثمانی که مطمئن بودند در این جنگ به موفقیتی قطعی دست نخواهند یافت، از پیشنهاد نادرشاه استقبال کردند. پس از مذاکرات طولانی، جنگی که داماد ابراهیم‌پاشا سبب آن شده و ۱۳ سال ادامه داشت، با پیمانی که در سپتامبر ۱۷۳۶ منعقد گردید، به پایان رسید.[۱۹۰]

دولت عثمانی با اینکه در جنگهای فوق، آذربایجان را رسماً از دست داد، ولی خانهای بومی منطقه باز هم کمکهای دولت عثمانی و اغلب حاکمیت حقوقی این دولت را قبول داشتند که به موقع به توضیح دربارهٔ این مسئله خواهیم پرداخت.

در مورد داغستان باید گفته شود که نادرشاه در این منطقه موفقیتی به دست نیاورد. حتی به‌رغم فعالیتهای نادرشاه در داغستان، خانهای این منطقه پیوسته با وی به مقابله می‌پرداختند، و

هیچ‌گاه از وابستگی خود به دولت عثمانی غفلت نمی‌کردند. پادشاه عثمانی نیز اگرچه در مقابل اشغال منطقه توسط روس‌ها، سیاستی فعال در پیش گرفته بود، ولی قادر به جنگ با روسیه نشد. ولی خانهای منطقه را علیه قزلباش‌ها (صفویان) دعوت به غزا نموده، و با ارسال هدایا واعزام سفرا، نزد آنان، پشتیبانی خود را از آنها اعلام داشت. به‌موجب نوشته‌محمد افندی، پادشاه عثمانی در سال ۱۱۵۰ هق/۱۷۳۷م. هدایای زیادی برای خانهای داغستان فرستاد. در فهرست موجود در نوشته مذکور اسامی زیر به چشم می‌خورد.

۱. مناسب بودن واگذاری مقام میرمیرانی برای معصوم‌خان، حاکم تباسران و غازی سلطان، و ۵۰ بدره آقچه و یک دست خلعت

۲. واگذاری مقام میرمیرانی به احمدخان امیر جونگتای و گرای‌خان.

۳. مالوچه‌بیگ نیز هر چند از امرای داغستان نبود، ولی چون از چهار سال قبل با اِملاخور اوغلی متحد شده، به فعالیت می‌پرداخت، و اِملاخوراوغلی نیز هم به سربازان لزگی کمک نمود و از یاری‌رساندن به سربازان عثمانی ـ که عازم مأموریت داغستان بودند ـ کوتاهی نکرده و اعمال و رفتار افراد شاهزاده صفی را زیر نظر گرفته بود، بدین‌جهت مقام بین‌باشی[1] (مین‌باشی) نیز به مالوچه‌بیگ و اِملاخوراوغلی داده شد.(۱۹۱)

۴. پرداخت ۱۲ بدره به اهالی چار که متشکل از شش قبیله بودند. ۸ بدره ـ به اهالی تاله (تَلّه)[2] که متشکل از چهار قبیله بودند، برای جلب نظر آنان.(۱۹۲)

ارسال هدایا و واگذاری مقامهای مذکور، با موافقت سلطان عثمانی انجام شد. این وابستگی داغستانی‌ها به دولت عثمانی سبب فعالیت مجدد نادرشاه گردید. نادرشاه در سالهای ۱۷۴۲، ۱۷۴۴ و ۱۷۴۵م. به جنگهای پی‌درپی در این منطقه پرداخت. ولی توافق و اتحاد داغستانی‌ها باز هم او را بیش از پیش فرسوده کرد، و دولت عثمانی نیز سرانجام در سال ۱۷۴۳م.

---

۱. از درجات عساکر منصوره (عساکر منصوره نام تشکیلات جدید نظامی بود که بعد از الغای تشکیلات و نظام اجاق‌ینی‌چری‌ها در زمان سلطان محمود دوم در سال ۱۸۲۶م. جایگزین اجاق مذکور شد (م).

2. Tale.

به نادرشاه اعلان جنگ داد، و با حرکتی که نشان‌دهندهٔ ضعف بینش سیاسی بود، تصمیم گرفت تا نادرشاه را با جنگها و درگیری‌هایی در داغستان سرگرم کند. بدین‌جهت از یک‌سو با ارسال منشور و واگذاری مقام خانی و حکمرانی داغستان به اوسمی‌خان از امرای منطقه، و از دیگر سو با واگذاری مقام خانی به محمدخان پسر سرخای‌خان حاکم غازی قموق، از آنها خواست تا با اتحاد با یکدیگر، علیه نادرشاه بجنگند.(۱۹۳) همان‌گونه که اشاره شد، دولت عثمانی با اینکه منطقه داغستان زا منطقه نفوذ خود به حساب نمی‌آورد ـ که این خود خطا و اشتباهی سیاسی از جانب این دولت بود ـ با این همه نسبت به داغستان و مردم آن احساس نزدیکی می‌کرد. چنانکه، نسبت به سفرایی که از طرف خانهای داغستان ـ که با موفقیت علیه نادرشاه می‌جنگیدند ـ اعزام شده بودند، علاقه ویژه‌ای از خود نشان داد. در تاریخ ۱۱۵۶/۱/۱/ ۲۸ اکتبر ۱۷۴۳، هدایایی که از طرف امرای داغستان ارسال شد و نیز عطایایی که سلطان عثمانی برای محمدبیگ از امرای داغستان فرستاد، خود نمونه‌ای از این توجه و علاقه به‌شمار می‌آید.(۱۹۴)

در تأیید مطالب فوق فرمانی به تاریخ ۱۷ صفر ۱۱۵۷/ ۲ آوریل ۱۷۴۴، وجود دارد. در این سند و حکم، در مورد ارسال عطایایی برای محمدخان پسر سرخای‌خان و دیگر خوانین داغستان، و انجام تشریفات همایونی در آخسیخا (آخسیکا) و نیز ارسال ۹۱ هزار غروش به امرای داغستان توسط محمدبیگ داغستانی، فرامینی برای احمدپاشا والی آناتولی و سرعسکر سابق شرق و نیز صدراعظم سابق، و نیز یوسف‌پاشا والی چلدر صادر شده است.(۱۹۵)

در سایه این تشویقهای دولت عثمانی و ارادهٔ داغستانی‌ها برای آزاد زیستن، و تهاجم اهالی منطقه که احساساتشان به غلیان آمده بود، سرانجام نادرشاه با دادن تلفات زیاد در منطقهٔ سُقرا[1] و آندل[2] مجبور به مراجعت گردید و همین شکستها بود که نادرشاه را وادار به صلح کرد، و معاهده‌ای در ۴ سپتامبر ۱۷۴۶ با دولت عثمانی منعقد نمود.(۱۹۶)

---

1. Sugra.
2. Andal.

به نظر می‌رسد که هنگام بررسی روابط حکومت عثمانی با داغستان اشاره به آثار تاریخی‌ای که حکومت عثمانی در این منطقه ایجاد کرده بود، خالی از فایده نباشد. نیروهای عثمانی که برای اولین‌بار در سال ۱۵۷۸م. وارد داغستان شدند، آثاری از خود در این منطقه به جای گذاردند. از جمله مساجدی از طرف عثمان‌پاشا، فرهادپاشا، لالامصطفی‌پاشا در نخجوان، شکی و دربند ساخته شد. همچنین عثمانیان بر روی هر دو تپه‌ای که جایگاه شیخ شماخی بود، قلعه‌ای ساختند؛ و نیز قلعه‌ای که در شهر باکو که مهمترین شهر منطقه آذربایجان است و تا زمان حال نیز این قلعه پابرجاست، از آثار عثمانیان است که در سال ۱۵۸۶م. ساختند. اما آثار دیگر پس از استقرار دولت روسیه در منطقه به دست آنها از میان رفت.[۱۹۷]

با اشاره به موردی دیگر، روابط سیاسی دولت عثمانی را با داغستان ادامه می‌دهیم. بازگشت نادرشاه از داغستان، ایجاد اغتشاشها و شورشها توسط محمدبیگ در سرزمین ایران، و اینکه نادرشاه پادشاه مشروع ایران نبود، و اعلام پادشاهی پسر شاه[سلطان] حسین به‌عنوان پادشاه ایران و موفقیت در این امر نیز سبب نشد که دولت عثمانی جنگ تازه‌ای علیه ایران آغاز کند. ضمن برپایی جشنهایی در ارتباط با این مسئله، هیئتی تحت ریاست محمدافندی به داغستان اعزام گردید، و منشور حکمرانی غازی قموق، برای محمدبیگ سرخای‌خان و نیز پوست سمور، شمشیری جواهرنشان به همراه ۵۰ هزار غروش پول فرستاده شد. فقط لازم به ذکر است که توضیحات و نوشته‌های شرافت‌الدین ارل[۱۹۸] و اوزون چارشلی در این مورد با هم مطابقت ندارند. ما ضمن درج اطلاعات هر دو آنها در تثبیت تاریخ ارسال هدایای فوق ـ که این امر حتمی و مسلّم است ـ با اتکا به اسناد موجود در آرشیو بر این باوریم که باید همان تاریخ ذکر شده پذیرفته شود. بنا به اسناد مذکور هیئت یادشده هنگامی که جنگ ایران و عثمانی ادامه داشت، عازم داغستان شد، و علاوه‌بر محمدبیگ، حاکم آوار یعنی محمد نوتسال‌خان[1]، و حاجی قربان امیر کِبِک نیز مورد تفقد و محبت قرار گرفتند.[۱۹۹]

1. Nutsal.

هنگام شکست نادرشاه در حوالی دربند،احمدخان، خان جونگتای نیز وارد قارص شد. وی اندک‌زمانی بعد، از قارص عازم استانبول شده به حضور پادشاه عثمانی بار یافت. سلطان محمود اول (۱۷۵۴-۱۷۳۰م) در قبال خدمات وی، مصلحت در این دانست که مقام شمخالی به او واگذار شود. ولی خاص پولادخان پسر عادل‌گرای شمخال سابق اعلام کرد که مقام شمخالی از اجدادش به او رسیده است.(۲۰۰) به‌موجب ادعانامه و دادخواستی که در دست داشت، مقام شمخالی به شرط وفادار ماندن به‌دولت عثمانی خاص پولادخان و شمخالی کریمه نیز به برادرش سعادت‌گرای واگذار شد، و به احمدخان، خان جونگتای نیز اعلام شد که از سرزمین خود مواظبت کند. این عمل عادلانه که متناسب با قوانین محلی نیز بود، از طرف داغستانی‌ها با استقبال روبه‌رو شد.

دولت عثمانی با تعیین امرای قفقاز پیوسته هدایایی برای آنها می‌فرستاد، و آنها راگاه علیه ایران، و گاه علیه روس‌ها تحریک می‌کرد. در نامه‌ای که در تاریخ ۲۰ جمادی‌الاول ۱۱۵۸/ ۲۳ مه ۱۷۴۵، از طرف صدراعظم عثمانی برای اوسمی احمدخان حاکم قیتاق فرستاده شد، اشاره گردیده که نامه‌ای که توسط شخصی به نام محمدآغا که از طریق خان کریمه فرستاده شده بود، دریافت گردید و جنگهایی که داغستانی‌ها علیه رافضی‌ها!! (ایرانی‌ها) انجام داده‌اند، و به پیروزی آنها منجر شده است، سبب خوشحالی و رضایت سلطان عثمانی قرارگرفته است و به مناسبت پیروزی‌هایتان، با ارسال هدایایی مورد تفقد قرار می‌گیرید، شما به خدمات خود به دولت عثمانی ادامه دهید، با وجود موفقیتهایی که تاکنون به دست آورده‌اید، اکنون نیز امرای داغستان باید تحت فرمان محمدپاشا سرعسکر[1] عثمانی قرار داشته باشند.»(۲۰۱)

خان‌نشین‌های داغستان و آذربایجان پس از مرگ نادرشاه

در بالا سعی در توضیح روابط حکومت عثمانی با داغستان شد. در اینجا با توضیح

---

۱. عنوانی نظامی بود که به یکی از وزرایی که فرماندهی اردو را در غیاب صدراعظم برعهده می‌گرفت، اطلاق می‌شد(م).

بیوگرافی برخی از خان‌نشین‌های مستقلی که بعد از جنگ نادرشاه در داغستان در این منطقه و آذربایجان به وجود آمد، سعی خواهیم کرد به روشن‌کردن اوضاع این بخش از موضوع مورد بررسی بپردازیم. مهمترین خان‌نشینهای مذکور عبارت بودند از:

خان‌نشین شکی

منطقه شکی از دیرباز توسط امرای مستقل اداره می‌شد.[۲۰۲] ولی بعدها به‌ترتیب تحت استیلا و اداره شیروانشاهان، گرجی‌ها، عثمانی‌ها و صفویان قرار گرفت. خان‌نشینی که حاجی چلبی از سال ۱۷۴۷ تا ۱۸۱۹م. که روس‌ها بر آنجا تسلط پیدا کردند، موجودیت خود را حفظ کرد.[۲۰۳] مهمترین خانهای این خان‌نشین عبارت بودند از:

حاجی چلبی مؤسس این خان‌نشین که از سال ۱۷۴۷ تا ۱۷۴۹م. خان آنجا بود. بعد محمدحسن‌خان در سال ۱۷۴۹م. جانشین حاجی چلبی شد. از قراین پیداست که دورهٔ خانی و حکمرانی محمدحسن‌خان باید طولانی بوده باشد، زیرا از سال ۱۷۴۹ تا سال ۱۸۰۶م. به خان دیگری در این خان‌نشین برخورد نشده است. در سال ۱۸۰۶م. ابتدا مصطفی‌خان در رأس خان‌نشین شکی قرار گرفت و بعد در طی همان سال جعفرقلی‌خان جانشین وی شد. جعفرقلی‌خان تا سال ۱۸۱۵م. به‌عنوان خان شکی حکمرانی کرد. در سال ۱۸۱۵م. اسماعیل‌خان، خان شکی شد. در زمان حکمرانی وی، یعنی سال ۱۸۱۹م. روسیه اراضی این خان‌نشین را اشغال‌کرد.

خان‌نشین باکو

در سال ۱۷۲۳م. طهماسب دوم، این شهر را به روس‌ها واگذار کرد. بر اثر مخالفتها و مجادلات مردم شهر با روس‌ها، آنها ناچار در سال ۱۷۳۵م. مجبور به ترک شهر شدند. خان‌نشین باکو مدتی بدون داشتن خان، و توسط امرا اداره می‌شد، تا اینکه در سال ۱۷۴۷م. میرزا محمد از

طرف مردم به‌عنوان خان باکو تعیین گردید. این خان‌نشین پنجاه سال تمام به‌عنوان یک خان‌نشین مستقل اداره شد. در سال ۱۸۰۰م. حسینقلی‌خان، آخرین خان از همان سلسله هر چند حاکمیت روس‌ها را پذیرفت، ولی بعد دوباره استقلالش را به دست آورد. در سال ۱۸۰۶م. سیسیانف[1] ژنرال روسی که قصد تصرف باکو را داشت توسط یکی از فدائیان خان به نام حمزه- که در رکاب خان بود- به قتل رسید. ولی خان‌نشین باکو از استیلای روس‌ها در امان نماند.

سلطان‌نشین ایلی‌صو (زاخور)

این خان‌نشین که منابع تاریخی اکثراً آن را سلطان‌نشین ذکر کرده‌اند، سرزمین و منطقه‌ای را در نزدیکی خان‌نشین شکی دربر می‌گرفت. اهالی این خان‌نشین را لزگی‌ها و گرجی‌های مسلمان‌شده تشکیل می‌دادند. از قرن شانزدهم میلادی به بعد، به صورت یک سلطان‌نشین نیمه‌مستقل خوانده شده است. هنگام استیلای امپراتوری عثمانی بر این منطقه، و بعد از آن نیز همان طرز حکومت و اداره ادامه داشت. از سال ۱۷۴۷م. به بعد، به دور از تأثیر بیگانگان، اداره این خان‌نشین در چارچوب یک استقلال کامل شروع شد. در سال ۱۸۰۳م. با اینکه ناگزیر از پذیرفتن حاکمیت روس‌ها شد، اما به علت متفاوت بودن با خان‌نشینهایی که در بالا از آنها سخن رفت، تا سال ۱۸۴۴م. از یک خودمختاری داخلی برخوردار بود. سلطانهای مهم این سلطان‌نشین به‌ترتیب عبارت بودند از: حسین‌خان، علی سلطان، دانیال سلطان (وی با اطاعت از شیخ شامل به اتفاق او علیه روس‌ها جنگید(۲۰۵)).

خان‌نشین قوبه (قُبه)

این خان‌نشین در سال ۱۷۲۶م. از طرف روس‌ها به حسینعلی‌خان واگذار شد، و تا سال ۱۸۳۱م. توسط وی به صورت مستقل اداره گردید. پسرش فتحعلی‌خان با تصرف دربند و

---

1. Tsitsiyanof.

شماخی، این دو سرزمین را تحت تسلط و حاکمیت خود قرار داده، سرانجام موفق شد باکورانیز تحت نفوذ خود درآورد.[۲۰۶]

خان‌نشین شیروان

این خان‌نشین در سال ۱۷۲۲م. توسط اردوی عثمانی به اشغال درآمد، و به صورت یک خان‌نشین جدید که تحت نفوذ عثمانیان بود، تأسیس گردید.[۲۰۷] در سال ۱۷۳۴م. به تصرف نادرشاه افشار درآمد و به دو بخش تقسیم گردید و از این‌رو، در درون این خان‌نشین پیوسته ناسازگاری به وجود آمد. سرانجام پس از آن که تحت اداره مصطفی‌خان درآمد. هر چند مدتی مستقل اداره گردید، ولی در سال ۱۸۲۰م. از طرف روس‌ها از میان برداشته شد.

خان‌نشین قراباغ

در بخش کوهستانی منطقه با اینکه گاهگاهی امارات ارمنی به‌طور مستقل اداره می‌گردید، اما در واقع این امارات وابسته به خان‌نشینهای ترک تلقی می‌گردید. به‌طورکلی ملوک ارمنی به توافق نرسیده و پیوسته در حال جنگ دائم با یکدیگر بودند. سرانجام، در اواسط قرن هیجدهم میلادی پناه‌علی‌خان از قبیلهٔ جوانشیر، با استفاده از اختلافات ملوک ارمنی، امارات را از میان برداشته، و خود را خان قراباغ اعلام کرد. شوشه (شوشی) مرکز این خان‌نشین بود که مستحکم شده بود. خان‌نشین قراباغ تا استیلای روس‌ها بر این سرزمین، به‌ترتیب توسط خانهای زیر اداره گردید:

پناه‌علی‌خان که در سال ۱۷۴۷م. حکمرانی خود را اعلام داشت، و ابراهیم خلیل‌خان که در سال ۱۷۶۳م. جانشین پناه‌علی‌خان شد. وی پس از مدتی مقامش را ترک گفت. ولی در سال ۱۷۸۶م. برای بار دوم خان شد. در سال ۱۸۰۶م. نیز مهدی‌قلی‌خان جانشین وی گردید. تا استیلای روس‌ها در سال ۱۸۲۲م. به غیر از مهدی‌قلی‌خان به نام خان دیگری در آنجا برخورد نشده است.[۲۰۸]

خان‌نشین گنجه

این خان‌نشین در سال ۱۷۲۲م. به کلی از ایران منتزع و تا سال ۱۷۳۵م. از طرف والیان عثمانی اداره می‌شد. می‌توان گفت که در سال ۱۷۴۷م. به صورت یک خان‌نشین مستقل توسط شاهوردی‌خان از خاندان زیاداوغلی اداره می‌گردید، و در سال ۱۸۰۵م. به اشغال روس‌ها درآمد. خانهای مهم این خان‌نشین به ترتیب عبارت بودند از:

در سال ۱۷۴۷م. شاهوردی‌خان، در سال ۱۷۶۰م. محمدحسن‌خان جانشین شاهوردی‌خان مدتی تحت فرمان ابراهیم خلیل‌خان، خان قراباغ قرار گرفت. در سال ۱۷۸۳م. توسط حاجی‌بیگ به استقلالش دست یافت، و تا سال ۱۷۸۵م. به‌طور مستقل توسط وی اداره گردید. در سال ۱۷۸۵م. جوادخان جانشین وی شد. این خان‌نشین که تا سال ۱۸۰۵م. توسط جوادخان اداره می‌شد، در این سال با وجود دفاع قهرمانانهٔ جوادخان، سرانجام توسط روس‌ها اشغال شد و روس‌ها آنجا را الیزابت‌پُول نامیدند.

خان‌نشین تفلیس

خان‌نشین تفلیس استقلال خود را در قرن هجدهم میلادی به دست آورد. به دنبال اشغال لنکران توسط روس‌ها، پس از انعقاد معاهده گلستان بین ایران و روسیه در سال ۱۸۱۳م. این خان‌نشین نیز به روس‌ها واگذار شد.[۲۰۹]

مناسبات خان‌نشینهای آذربایجان و داغستان، با دولت عثمانی، هیچ‌گاه برای همیشه قطع نگردید، و روابط میان آنها گاه سست و گاه قوت می‌گرفت.

روابط عثمانی ـ داغستان بعد از سال ۱۷۷۴ میلادی و فعالیت روس‌ها در داغستان

در فوق به ایجاد روابط میان آذربایجان و داغستان با یک حکومت مسلمان یعنی امپراتوری عثمانی که به خاطر تجاوز روس و ایران به این منطقه صورت گرفت، اشاره شد. این

پیوند و وابستگی بعدها نیز ادامه یافت. به‌طوری که در سال ۱۱۷۴ هق/۱۷۶۰م. در نامه‌ای به زبان عربی که محمدخان، خان شیروان، برای سلیمان‌پاشا والی چلدر فرستاده بود، ضمن تشکر از سلیمان‌پاشا به خاطر ارسال نامه برایش، توجه او را به توافق و سازش میان دولت روسیه و طهمورث‌خان، خان گرجی‌ها معطوف داشته بود. محمدخان در نامه‌اش درباره دوستی و پیوند داغستان و مردم آن به دولت عثمانی چنین نوشته بود: در مورد مردم داغستان باید گفت که تمامی مردم مفتخرند که در خدمت پادشاه یعنی سلطان مصطفی‌خان هستند. چنانکه پیداست در زمان سلطان محمود اول، سلطان مصطفی سوم و سلطان عبدالحمید اول، دولت عثمانی خود را موظف به برقراری روابط دائمی با خانهای مذکور دانسته، و به والیان قارص و چلدر یعنی والیان ایالات مرزی توصیه کرده بود که به امور و مسائل داغستان بپردازند.[۲۱۰]

به علت تمایل و رغبت فراوان به ایجاد روابط مستحکم با این منطقه، در سال ۱۱۸۲ هق/۴ آوریل ۱۷۶۸م.، سفیری که از جانب خوانین داغستان به استانبول اعزام شده بود، مورد احترام فراوان قرار گرفت، و مقرری و هزینه سفر به وی پرداخت شد.[۲۱۱] زیرا در همان زمان روسیه درصدد استقرار در داغستان بود. دولت روسیه که قتل یکی از عالمان خود را که در سال ۱۷۷۰م. در مرز قیتاق کشته شده بود، بهانه قرار داده، نیرویی را تحت فرماندهی ژنرال میدین مأمور حمله به داغستان نمود. نیروهای روس به‌رغم تمامی ویرانی‌هایی که به وجود آوردند، موفقیتی حاصل نکردند. طی همان سال دولت روس پیشنهاد صلح به قبارتای‌ها داد؛ و چون پیشنهاد روسیه از جانب شاهزادگان قبارتای پذیرفته نشد، جنگهای خونین موضعی و محلی ادامه یافت. امیرحمزه اوسمی قیتاق در سال ۱۷۷۵م. وارد قلمرو ایران شده، اردبیل را به اشغال درآورد و با غنائمی مراجعت نمود.[۲۱۲] تحت تأثیر این حوادث، در سال ۱۱۸۹ هق/۱۷۷۵م. روابط دولت عثمانی با خانهای آذربایجان و داغستان مستحکمتر شد و افزایش یافت. در سال ۱۱۸۹ هق/۱ فوریه ۱۷۷۵، حاجی‌گرای از امرای داغستان وارد استانبول شد. علاوه‌بر مستمری و مقرری‌هایی که برایش در نظر گرفته شد، به او گفته شد که فرامین پادشاه را به خانهای داغستان

ابلاغ کرده و از آنها بخواهد تا در مقابل روسیه و ایران هشیار باشند.[۲۱۳] همچنین در نامه‌ای که در سال ۱۱۸۹ هق/۱۷۷۵م. از جانب احمدعلی‌خان، خان خوی برای سلیمان‌پاشا والی چلدر فرستاده شد، آمده بود که «روسیه که از استیلا بر تاتارستان و لهستان نیرومند شده است، برای اینکه فرصتی به اراکلی‌خان (هراکلیوس)-که با روس‌ها متحد شده است- داده نشود. از نظر شرع (اسلام) لازم و واجب است که تمامی خانهای آذربایجان و قفقاز تحت فرمان حکومت عثمانی در جنگ شرکت کنند و تمامی هدایا و وسایلی که از طرف حکومت مرکزی (استانبول) ارسال شده به مصرف رسیده است». وسایل و هدایایی که توسط ابراهیم‌بیگ فرستاده شده بود، عبارت بودند از یک دستگاه ساعت مرصع، مقداری لوازم و اشیای گرانبها، و مقدار فراوانی سکه پادشاهی (طلا).[۲۱۴]

در نامه‌ای به زبان فارسی که در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۷۷۵م. از طرف خان روان (ایروان) برای عزت محمدپاشا محافظ قارص فرستاده شد، بر تشریک مساعی فتحعلی‌خان با روس‌ها در داغستان اشاره شده، و توجه عزت محمدپاشا را به تخریب داغستان توسط روس‌ها جلب کرده بود.[۲۱۵] همان‌گونه که در زیر با اتکا به اسناد این مسئله تأیید خواهد شد، ایجاد اغتشاش در داغستان نیز به سان کریمه توسط روس‌ها شایان توجه است. دولت روسیه ابتدا در این منطقه مردم را به دو گروه جدا کرد و سرانجام با پیداکردن طرفدارانی پس از دعوت افراد طرفدار خود امکان مداخله در آنجا را به دست آورد، و علت جنگی راکه در سال ۱۷۷۵م. علیه داغستان شروع کرد، کمک به داغستان ذکر کرد، و اظهار داشت که فتحعلی‌خان از روس‌ها دعوت کرده است که به وی کمک کنند. در واقع نیز به نظر می‌رسد دولت روسیه برای تحقق استقرارش در داغستان به قصد کمک به فتحعلی‌خان دست به اقدام زد. در زیر سندی که به ترکی ترجمه شده است و نیت روس‌ها را بخوبی روشن می‌سازد، ذکر می‌گردد:

«زمانی که روس‌ها سرگرم جنگ با دولت عثمانی بودند، از زیر نظر گرفتن اوضاع باب‌الابواب نیز غفلت نکرده، بدین‌جهت تعداد ۱۱۰۰ نفری که در باب‌الابواب گمارده شده

بودند، به علت مداخله در امور داغستان به دست داغستانی‌ها هلاک و یا اسیر شدند، و دولت روسیه برای گرفتن انتقام آنها مجدداً در داغستان نیرو پیاده کرد، و چون در همین زمان، حاکمیت فتحعلی‌خان در داغستان در معرض تهدید و زوال بود، و خود دچار وضع مشکلی گردیده بود، و فتحعلی‌خان پی برده بود که دیگر مورد علاقه و خواست مردم نیست، بنا به قراردادی که در زمان اجداد فتحعلی‌خان منعقد شده بود، درخواست کمک فتحعلی‌خان از روس‌ها امکان‌پذیر بود. با استناد به این پیمان، دولت روسیه تعدادی از سربازانش را در اختیار فتحعلی‌خان قرار داد. اما در واقع مأموریت اصلی این سربازان، گرفتن انتقام از داغستانی‌ها بود. روس‌ها در اندک زمانی حوالی آن منطقه را زیر و رو کرده، داغستان را ویران نمودند. پس از تصفیه حساب با اهالی آن منطقه، فتحعلی‌خان که به مقام خود دست یافته بود، چون سربازان روس را بنا به خواسته خود به خانه‌های خود فرستاد، بنابراین در حال‌حاضر هیچ سرباز روسی در باب‌الابواب حضور ندارد»[۲۱۶]

هنگام ورود روس‌ها به داغستان ـ به ظاهر برای کمک به فتحعلی‌خان ـ اوضاع گرجستان نیز مغشوش شده بود، و به دنبال این اغتشاشات بین دولت عثمانی و خانهای منطقه مکاتباتی صورت گرفت. به‌طوری که در نامه‌هایی خانهای قفقاز توسط ابراهیم‌بیگ ـ که طی همان سال نزد خانهای قفقاز رفته بود ـ به استانبول فرستاده بودند، تمامی آنها آمادگی خود را در ارتباط با موضوع و مسئله گرجستان، اعلام داشته بودند. خلاصهٔ نامه‌ای که از جانب محمدحسن‌خان حاکم شکی و شیروان برای صدراعظم عثمانی فرستاده شده بود، چنین بود:

«نامه‌ای که توسط ابراهیم‌بیگ کاتب خزانه فرستاده شده بود، دریافت گردید. اهالی قلعه گنجه که در آذربایجان ساکن‌اند و از چند سال قبل به این طرف، تحت استیلای اراکلی‌خان (هراکلیوس) و دولت روسیه هستند، به علت خدماتی که قبلاً به حاکمان همجوار و سربازان عثمانی کرده بود، مجازات شد، و اخیراً هر چند روسها، الماس‌میرزا پسر هراکلیوس و دامادش داودبیگ و علی‌سلطان شمس‌الدین را با نیرویی عظیم برای تصرف قلعه مذکور فرستادند، ولی به همت اهالی و شجاعت سربازان، حملات دشمن دفع‌گردید.»[۲۱۷]

همچنین از نامه‌ای به زبان فارسی که در تاریخ ۱۱۸۹ هق/۱۷۷۵م. برای سلیمان‌پاشا، والی چلدر فرستاده شد، می‌توان پی برد که خوانین قفقاز علیه اراکلی‌خان و روس‌ها متحد شده، و از دولت عثمانی نیز خواسته بودند که در این مورد به آنها کمک کند. در این نامه آمده بود: «بعد از اتحاد اراکلی‌خان، خان گرجستان با روس‌ها، پس از پی‌بردن به قصد نیروهای متفق برای حمله به آذربایجان، تمام خوانین قفقاز با ایران که در این مورد با آنان هم‌رأی است، متحد شده، و برای جلب کمک دولت عثمانی و نیز شرکت وی در جنگ علیه روس‌ها، سفیری راکه درباره این جنگ اطلاعات کافی داشت، اعزام کردند.»[۲۱۸]

موردی که توجه خانهای داغستان و دولت عثمانی را در سال ۱۷۷۵م. به خود جلب کرده بود، نزدیک‌شدن اراکلی‌خان (هراکلیوس) و دولت روسیه به یکدیگر بود. هیچ‌یک از دو طرف نیز خواهان این اتحاد نبوده برای جداکردن هراکلیوس و روس‌ها از یکدیگر در تلاش بودند. از نامه‌ای که از جانب سرخای‌خان، والی داغستان فرستاده شده بود، به این ترس و نگرانی می‌توان پی برد. سرخای‌خان در نامه‌اش نوشته بود: «خصومت و تعرض اراکلی‌خان علیه مسلمانان و اقدام مشترک در این مورد با روس‌ها، قابل سرزنش و نکوهش است. برای جلوگیری از تجاوز آنان به آذربایجان لازم است خود با سربازانش از طریق داغستان، و سربازان عثمانی نیز از طریق قارص به حرکت درآمده و با حمله‌ای مشترک و متفقانه، پیروزی را به دست آوریم.»[۲۱۹] همچنین در نامه‌ای که در همین ارتباط با مُهر محمدعلی فرستاده شده بود، آمده بود: «اراکلی‌خان از ۹ ماه قبل تابع روس‌ها شده، و قلعه ساری (صاری‌قلعه) را در محاصره گرفته است». در ستونی دیگر از همان نامه آمده بود که: «بعد از محاصره، روستاهای آن حوالی را ویران و غارت نموده است. با اتحاد سربازان ما و سربازانی که تحت فرمان محمدحسن‌خان هستند، از تهاجم آنان جلوگیری به عمل آمده، به‌طوری که مجبور به بازگشت شدند. اگر همه ما دست‌به‌دست هم دهیم، و سایر خانها نیز یاری کنند، اراکلی‌خان دیگر به هیچ موفقیتی دست نخواهد یافت».[۲۲۰] ملاحظه می‌شود که در آن سالها نیز گرجستان و روسیه به‌طور مشترک دست به اقدام می‌زدند و

روسیه بدین‌ترتیب در رخنه به قفقاز جنوبی موفق بود. دولت عثمانی هر چند با ارسال هدایا و دادن مقامهایی به خانهای داغستان و آذربایجان توسط والی چلدر، درصدد برآمد که آنها را علیه اراکلی‌خان و روسیه وادار به فعالیت کنند. ولی چون خود دولت عثمانی با روسیه پیمان صلح منعقد کرده بود، لذا به اقدامی واقعی و عملی دست نزد. در اینجا به این مسئله نیز اشاره کنیم که توافق و اتحاد اراکلی‌خان با روسیه همان‌گونه که در بخش روابط عثمانی-گرجستان اشاره شد، در سال ۱۷۸۳م. بوده است. فقط با توجه به آنچه که در اسناد مذکور در فوق آمده است، پی برده می‌شود که آغاز روابط روس و گرجستان مدتها قبل از آن تاریخ بوده است.

از طرف دیگر دولت روسیه در قبال فعالیتهای دولت عثمانی در ورای چارچوب دیپلماتیک، ساکت ننشست. با مداخله در کریمه از یک‌سو، وانعقاد پیش‌قراردادهایی با گرجستان از دیگر سو، درصدد نفوذ به این منطقه برآمده و سعی در احاطه‌کردن قفقاز از جانب شمال، شرق و جنوب داشت، ابتدا ژنرال پوتمکین در سال ۱۷۷۶م. به‌عنوان نماینده تزار به قفقاز اعزام گردید که به فعالیتهای وی در این منطقه قبلاً اشاره شد. از طرف دیگر همزمان با این فعالیتها، یکی از اردوهای روس به فرماندهی ژنرال یاکوبی به تعرض به قبارتای پرداخت. هر چند خانهای قبارتای با تمامی قدرت و وجود به مقابله و مجادله پرداختند، ولی سرانجام ناگزیر از قبول حاکمیت روس‌ها شدند. دولت عثمانی نیز عاقبت پی برد که ادامه سیاست غیرفعال، نتیجه‌ای برای وی در بر نخواهد داشت. از این رو سعی کرد تا خانهای داغستان و آذربایجان را وابسته خود نماید، و لازمه این کار نیز اقدام به کارهای پرتحرک بود. با این همه، در این مورد نیز فقط به مکاتبه بسنده کرد.

مسئله دیگر وجود اختلاف میان خانهای داغستان و آذربایجان بود. در سند وگزارشی که در ارتباط با این مسئله در تاریخ ۱۰ جمادی‌الاول ۲۷/۱۱۹۳ ماه مه ۱۷۷۹، از طرف سلیمان‌پاشا والی چلدر به استانبول فرستاده شد، از دولت مرکزی درخواست شده بود تا برای بهبود روابط خانهای داغستان با ابراهیم‌خان، خان قراباغ کوشش به عمل آورد. در گزارش مذکور آمده بود: «با

اینکه خان شیروان جزو امرای داغستان محسوب می‌شود، ولی چون درصدد حمله به ابراهیم‌خان، خان قراباغ که نسبت به حکومت عثمانی وفادار است، برآمده است، لذا بر دولت عثمانی واجب است که فرامینی در مورد انصراف از این تهاجمات برای مردم داغستان صادر کند.»[۲۲۱] حکومت عثمانی از سلیمان‌پاشا والی چلدر خواست تا اطلاعاتی دربارهٔ چگونگی این اوضاع جمع‌آوری و ارسال دارد. سلیمان‌پاشا در دو نامه جداگانه‌ای که در تاریخ ۲۷ ذیقعده ۲۶/۱۱۹۴ نوامبر ۱۷۸۰ به استانبول فرستاد، اوضاع را چنین گزارش کرد: «از مدتها قبل میان فتحعلی‌خان، خان دربند و حسین‌خان، خان شکی و شیروان، با ابراهیم‌خان، خان شوشی و قراباغ اختلافات شدیدی وجود دارد. ابراهیم‌خان، پسر حسین‌خان را به نحوی نزد خود آورد و بعد زندانی کرد، و درصدد بود تا خان باکو را نیز به همان نحو، به چنگ آورد. بدین‌جهت فتحعلی‌خان درصدد بود که بی‌درنگ با نیروهای خود به ابراهیم‌خان حمله کند. ولی ابراهیم‌خان، با تحریک حاجی عبدالقادربیگ، از نزدیکان حسین‌خان واستفاده از غفلت حسین‌خان، او را به قتل رساند. ابراهیم‌خان پس از قتل حسین‌خان، برادرزنش نذیرعلی‌خان اهل شهسون را با شمار زیادی از سربازانش به جانب گیلان و رشت فرستاد. نذیرعلی‌خان پس از تهاجم و ویرانی‌هایی که در مناطق مذکور به وجود آورد، با اموال زیادی مراجعت نمود. در این بین به‌علت بروز ناامنی و اغتشاش در تبریز، این‌بار ابراهیم‌خان او را به تبریز اعزام کرد.[۲۲۲] به دنبال هجوم ابراهیم‌خان به حوالی تبریز و خوی، خان خوی و تبریز یکی از افراد قابل اعتماد خود را نزد اراکلی (هراکلیوس) خان فرستاد، و از وی خواست تا برای رفع اختلاف با ابراهیم‌خان میانجیگری کند. اراکلی‌خان هم که از نفوذ دولت عثمانی در داغستان و آذربایجان اطلاع داشت، دو نفر را به نامهای قارقین و میرزا به‌عنوان سفیر نزد دولت عثمانی فرستاد. پس از آنکه از دولت عثمانی خواستار میانجیگری شد، این‌بار همان افراد را نزد ابراهیم‌خان فرستاده، از وی خواست تا از این اعمال خود دست بردارد. وقوع این حوادث توسط جاسوسانمان تأیید شده است.» در سایه این اسناد می‌توان گفت که برخی از اعمال و اقدامات ابراهیم خلیل‌خان، مردم داغستان را علیه وی

شورانده بود. ولی چون حکومت عثمانی، از یک‌سو مایل به بروز اختلاف میان خانها نبود، و از دیگر سو نیز، تقاضای اراکلی‌خان از ابراهیم خلیل‌خان، از شعله‌ورشدن آتش به پا شده جلوگیری‌نمود.

هدف اصلی دولت عثمانی ضمن اینکه مایل به رفع اختلاف میان خانهای مذکور بود، تفهیم و گوشزدکردن خطر ناشی از حمله روسیه با استفاده از اختلافات موجود بین آنها بود. چنانکه روس‌ها به محض اطلاع از این اختلافات، به اقدام پرداختند، و نامه‌ای که شمخال داغستان در تاریخ ۱۱۹۷ هـق/۱۷۸۸م. برای صدراعظم عثمانی فرستاد، مؤید این مسئله بود.

شمخال داغستان در نامه‌اش اشاره کرده بود:

«روسیه به منظور پیاده‌کردن نیرو در داغستان، سفاین خود را به حرکت درآورده است، و اضافه کرده بود که اطلاعات لازم را از حاجی ابراهیم که نزد والی ارزروم اعزام شده است، به دست آورید.»[۲۲۴]

اطلاعاتی که دربارهٔ اوضاع کلی داغستان به دست داده است، در نامه‌ای که برای صدراعظم عثمانی فرستاده شد، چنین طبقه‌بندی می‌شود: «پس از آنکه اوضاع از حاجی‌ابراهیم کاتب والی داغستان سئوال شد، او این چنین به توضیح اوضاع پرداخت: دمیرقپو دربند مرکز حکمرانی فتحعلی‌خان، خان قوبا و شیروان است. گیلان و باکو در فاصلهٔ چند منزلی از دمیرقپو دربند قرار دارند که حاکم آنجا هدایت‌خان است. دوستی استواری میان هدایت‌خان و فتحعلی‌خان برقرار است. آن سوی سرزمین وی گیلان و مازندران است: راه تصرف‌شده که از دمیرقپو دربند تا مازندران کشیده می‌شود، به درازای راهی است که تا تارکو مرکز والی داغستان کشیده می‌شود. تارکو در دو منزلی دمیرقپو دربند قرار دارد، و شهر قیتاق در بین این دو واقع است که حاکمش اوسمی‌خان است. دختر شمخال، همسر پسر فتحعلی‌خان، یعنی عروس اوست. تارکو تا شهر آندریی یک منزل فاصله دارد که شهر مذکور تحت ادارهٔ شمخال است.[۲۲۵] در هر حال شهر

مذکور با روسیه هم‌مرز است. بین شهر آندریی و قلعهٔ قزلار یک منزل فاصله است. فاصله بین قلعه قزلار و آستراخان (هشترخان) چهار منزل است. قلعه قزلار دارای دو دروازه مهم است. یکی از این راهها که از یکی از این دروازه‌ها شروع می‌شود پس از عبور از دمیرقپو و دیگری پس از عبور از چچن به چرکسستان می‌رسد. اهالی چچن که مسلمان‌اند، سال گذشته، با روس‌ها جنگهای سختی کرده، و پس از آنکه شمار بسیاری از سربازان روس را کشتند، عده‌ای را هم به اسارت درآوردند. ولی چون دولت روسیه بیش از حد نیرومند بود، ناگزیر از صلح با روس‌ها شده، و به جنگ با روسیه خاتمه دادند.»[۲۲۶] اما مورد دیگری که اشاره بدان در اینجا ضرورت دارد، اینکه، اطلاعاتی که حاجی ابراهیم در مورد شهرها و خانهای داغستان به دست می‌دهد توضیحات ما را دربارهٔ شهرها و خانهای این منطقه که در آغاز بخش مربوط به روابط عثمانی-داغستان، به دست دادیم، تکمیل می‌کند. اگر به چگونگی توضیحات توجه شود ملاحظه می‌شود که در تاریخ مذکور دولتمردان عثمانی دربارهٔ جغرافیای داغستان اطلاعات اندکی داشته‌اند، در غیر این صورت نیازی به توضیحات فوق نبود.

قبل از پرداختن به توضیحات حاجی ابراهیم دربارهٔ سایر موارد-که دولت عثمانی بدان اکتفا نکرد- به اطلاعاتی که از احمدخان، خان ارجوان در تاریخ ۱۱۹۷ هق/۱۷۸۸م. توسط سلیمان‌پاشا والی چلدر دربارهٔ سیاست روسیه در دریای سیاه و در واقع قفقاز به دست آورد، بپردازیم. با توجه به اطلاعات مذکور، دولت روسیه با اعزام سفیر خود به ایران از افراد ذی‌ربط سئوال کرده بود که آیا شاهزاده‌بودن شخصی راکه ادعا می‌کند از سلاله و خاندان صفوی است بپذیرد یا نه؟ با توجه به توضیحات سفیر مذکور، به علت دوستی اراکلی‌خان با دولت روسیه، دولت عثمانی با خان مذکور رفتار خوبی از خود نشان نداده و قصد تحریک خانهای قفقاز علیه اراکلی‌خان را داشته است. بدین‌جهت از خانهای قفقاز جویا شده بود که آیا آنها روس‌ها را به‌عنوان دوست قبول دارند یا خیر؟ هدف روسیه سروسامان دادن به اوضاع ولایات قفقاز و گشت‌وگذار در دریای سیاه است. این مسئله توسط سفیر مذکور به اطلاع خانها رسیده، و با

تقدیم هدایایی به آنها سعی در جلب نظر آنان برآمده است.(۲۲۷)

همچنین، توضیحات دیگر حاجی‌ابراهیم که از او سخن رفت و در سال ۱۱۹۷هق/۱۷۸۲م. به استانبول رفت، حاوی اطلاعات زیر بود: «کفار روس از ده سال قبل به این طرف درصدد نظم‌بخشیدن به فعالیتهای مشترک خود از دریا و خشکی در این حوالی است. هر چند ابتدا درصدد برآمد با اعزام ۱۲ فروند از کشتی‌هایش به باکو، آنجا را رسماً به اشغال درآورد. ولی چون شمخال داغستان به مقابله پرداخت و روسیه پی برد که کاری از پیش نخواهد برد، ناگزیر کشتی‌هایش را از باکو عقب‌کشید. اوضاع بدین منوال بود که خان تفلیس یعنی اراکلی‌خان در نامه جوابیهٔ خود نوشت که گنجه، ایروان، آچیق‌باش و دادیان کلاً تابع من است و از این‌رو تمامی این مناطق نیازمند به کمک شماست. به دنبال این نامه بود که روسیه پس از عبور از ابخاز و چرکسستان به اعزام سربازانش به آچیق‌باش و تفلیس پرداخت؛ و به موجب اطلاعات به دست آمده سربازان مذکور طی همین روزها وارد تفلیس خواهند شد. هدف روسیه پیاده‌کردن سرباز از طریق دریا به قوبا و شیروان و از طریق خشکی به تفلیس می‌باشد. جناب شمخال از من سئوال کردند که آیا ما از دین اسلام برگشته‌ایم؟ و من پاسخ دادم که مردم داغستان پیرو اسلام و دین حضرت محمد (ص) هستند. از طرف دیگر فتحعلی‌خان، خان قوبا و اوسمی‌خان، با هم متحد و متفق‌اند و ۳۰ـ۴۰ هزار نفر سرباز تحت فرمان این دو خان هستند. در حال حاضر و وضعیت کنونی، حکومت عثمانی خواهان اخراج روس‌ها از آن منطقه می‌باشد و برای این کار وجود فرماندهی مقتدر در قارص که ۳۰ـ۴۰ هزار سرباز تحت فرمانش باشد، ضرورت دارد، و با مکاتبه با داغستان و نیرویی که از این منطقه می‌گیرد، باید دست به اقدام مشترک بزنند. اما اوضاع مالی داغستان اسفناک است، و نیازمند کمک پادشاه [عثمانی] است؛ و همراه با کمک مادی، همانند سابق باید برای تمام خانهای داغستان نامه نوشته بخواهد که آنها از جبههٔ داغستان، و نیروهای عثمانی موجود در قارص نیز از جنوب، ابتدا به گرجستان حمله کنند و با از میان‌رفتن این خان‌نشین که در میان دو نیروی داغستان و عثمانی قرار می‌گیرد روسیه در این منطقه با

مشکلات روبه‌رو خواهدشد. بدین‌جهت مسلم‌است که ناگزیر از ترک‌این‌منطقه خواهدشد.»(۲۲۸)

با اینکه اطلاعاتی که حاجی‌ابراهیم به دست داده پراکنده است، اما حقایقی را روشن می‌سازد. اولاً نقطه‌نظر داغستان را روشن می‌سازد، و ثانیاً شیوه فعالیت روسیه را در آن منطقه آشکار می‌کند. در حقیقت آنچه که از نظر ما اهمیت دارد نیز، همین است. زمانی که دولت عثمانی در قفقاز ادعای حقی می‌کرد، ناچار بود که از میزان علاقه و وابستگی مردم این منطقه اطلاعی داشته باشد: ما نیز این مسئله را مورد نظر قرار داده و در جای خود به ذکر گزارشها و اطلاعاتی که سفرای خانهای منطقه به دست داده‌اند، خواهیم پرداخت. حاجی‌ابراهیم در نامهٔ خود، در مورد لزگی‌ها نیز اطلاعات زیر را به دست داده است: «در صورتی که آنها از کمک حکومت عثمانی برخوردار باشند، صداقت و پایداری لزگی‌ها از دیرباز شهرت دارد. خلاف و خیانت آنها هیچ‌گاه ثابت نشده است، و در این‌باره حکومت عثمانی تجربه دارد.»(۲۲۹) حکومت عثمانی پس از کسب اطلاعات فوق دربارهٔ صداقت لزگی‌ها نسبت به خود، با صدور فرمانهایی برای پاشاهای خود، در مرزهای شرقی از آنها خواست تا با لزگی‌هایی که به خاک عثمانی پناهنده شده‌اند، رفتار خوبی داشته باشند و این مسئله در نامه‌ای که از جانب سلیمان‌پاشا والی چلدر دریافت گردید، روشن و تأیید شده است. سلیمان‌پاشا در این نامه خود چنین گفته بود: «لزگی‌ها مسلمان بوده، و چون از دیرباز درخدمت حکومت عثمانی بوده‌اند،لذا،لزگی‌هایی راکه وارد قلمرو مأموریت‌من شده‌اند، پذیرفته، و باید سعی کنند که به حکومت عثمانی خدمت کنند، و این مسئله خواسته و اجرای فرمان عالی (پادشاه) است.»(۲۳۰) سلیمان‌پاشا در نامه دیگر خود که‌تاریخ۱۱۹۷/۱/۱۹/ ۱۷۸۲م.[1] را دارد، نوشته بود که: «اراکلی‌خان (هراکلیوس)، خان تفلیس، راه روس‌ها را هموار می‌کند، و لزگی‌ها که از اقدامات وی سرافکنده شده‌اند و شمار بسیاری از آنها که می‌خواهند مانع اقدامات وی شوند، با غیرت و حمیّت اسلامی خود وارد حوالی چلدر شده‌اند، که به آنها کمک

---

۱. در متن اصلی ۱۷۹۷م. آمده است که با توجه به تاریخهای بعد و قبل و زمان رویدادها تاریخ مذکور در فوق باید صحیح باشد (م).

شده است.»(۲۳۱)

ملاحظه می‌شود که رجال عثمانی که از قبل کاملاً پی برده بودند که کریمه از دست خواهد رفت، درصدد بیدارکردن و هشداردادن به اهالی قفقاز در برابر نیات و مقاصد روس‌ها برآمدند. به‌طوری که در سال ۱۱۹۸ هق/۱۷۸۲م. در عریضه‌ای که دربارهٔ نوشتن نامه‌های رسمی به خانهای آذربایجان و قفقاز به سلطان عبدالحمید اول تقدیم شد، سلطان چنین دستور داد: «آن مناطق تقویت شود». و این امر نشان می‌دهد که شخص سلطان عثمانی سرگرم امور مربوط به قفقاز بود.(۲۳۲) همچنین پاسخ فرمانهایی که توسط والی چلدر برای خوانین آذربایجان و قفقاز فرستاده شد، دریافت گردید. به‌طوری که از نامه‌هایی که از امیرحمزه، امیر اوشن، و قاضی آقوشهٔ داغستان، و محمدخان والی قموق داغستان، و اهالی داغستان و خان لک دریافت گردید، چنین نتیجه‌گیری شد که آنها با خوشحالی هر چه تمامتر آمادگی خود را برای شرکت در جنگ علیه اراکلی‌خان و نیز خلیل‌خان حاکم قراباغ که با وی متحد شده بود، اعلام داشته‌اند.(۲۳۳)

با این همه، حکومت عثمانی در موقعیتی نبود که با حمله‌ای به گرجستان، این سرزمین را تصرف کند. از طرف دیگر پیمانی که با روسیه منعقد کرده بود، نیز مانع از این کار بود. زیرا همان‌گونه که در بخش مربوط به روابط عثمانی-گرجستان اشاره شد، روسیه حمله به گرجستان را حمله به خود وی تلقی می‌کرد و به همین جهت است که حکومت عثمانی فقط به تحریک خوانین قفقاز و هجوم آنها به تفلیس اکتفا می‌کرد. اوضاع بدین منوال بود که بر سر مسئلهٔ جانشینی سلطنت ایران میان خانهای داغستان و آذربایجان مجدداً اختلاف بروز کرد. بنا به اطلاعات و گزارش مورخ ۱۱۹۸/۱/۱۳/ ۱۲ سپتامبر ۱۷۸۳م. که محمودپاشا متصرف[1] فوش

---

۱. در اوایل امپراتوری عثمانی ایالات به سنجق‌ها و سنجق‌ها به بخشها و بخشها نیز به ناحیه‌ها تقسیم شده بود، ایالات تحت فرمان و اداره بیگلربیگها (والیان) و سنجق‌ها نیز تحت فرمان و اداره سنجق‌بیگها بود و این افراد هم امور اداری و هم لشکری را انجام می‌دادند، پس از دورهٔ تنظیمات در تشکیلات جدید، مقام سنجق‌بیگی اداری و نظامی از هم جدا شدند و سنجق‌بیگی از میان رفته و مقام متصرفی جایگزین آن شد که با

ارسال داشت، فتحعلی‌خان، خان دربند، شخصی را عَلَم کرده و ادعا می‌کند که وی از نسل پادشاهان ایران است، و او را بر تخت سلطنت ایران خواهد نشاند، و با این بهانه سربازانش را گرد آورده و به جانب اردبیل حرکت کرده است. هنگام ورود به محلی نزدیک اردبیل، ابراهیم‌خان، خان شوشی، و خدادادخان تبریزی، و احمدخان، خان خوی و دیگر خوانین نیز با ارسال پیام به فتحعلی‌خان گفتند که چنین شخصی مناسب با سلطنت ایران است و خداداد، امیر تبریز نیز با توافق با فتحعلی‌خان، بالاتفاق به تبریز هجوم بردند. در اثنای این تهاجم خوانین، عده‌ای زیادی را به قتل رسانده و اموالشان را به غارت بردند. احمدخان، خان خوی، و ابراهیم‌خان، خان شوشی متحد شده، فتحعلی‌خان را مغلوب کرده، وارد تبریز شدند. از قراین پیداست که آنها قادر به مقابله با خداداد بوده‌اند. همچنین اراکلی‌خان، خان تفلیس نیز با نفراتی از سواره‌نظام در ایروان مستقر شده، و ایروان را توسط میرزاگورگی به خرابی و ویرانی کشید.»[۲۳۴] بعدها در نامه‌ای که توسط سلیمان‌پاشا والی چلدر فرستاده شد، معلوم گردید که اختلافات اُمَ (اُمَه) خان حاکم آوار و ابراهیم‌خان حاکم شوشی و قراباغ با فتحعلی‌خان از میان رفته است.

هنگامی که دولت عثمانی سرگرم جمع‌آوری اطلاعات دربارهٔ داغستان بود، روسیه نیز به فعالیتهای خود در قفقاز ادامه می‌داد. اطلاعاتی که سلیمان‌پاشا والی چلدر با استناد و اتکا به اطلاعات جاسوسان که از حوالی مزدک و چرکس آمده بودند، طی نامه‌ای برای صدراعظم فرستاد چنین بود: «ژنرال روسی در محله‌ای به نام کراو واقع در چرکسستان مستقر شده، و سربازان تحت فرمان خود را در محله‌هایی نظیر عدشمد (اَدشمد)، اژدرخان، قزلار و مزدک گرد آورده است. علاوه بر آن سربازان خود را در منطقه‌ای که تا مرز ولایت چرکس و کوه آنانور (آنامور) محدوده و قلمرو مردم اوس کشیده می‌شد، مستقر کرده است. از طرف دیگر، طی یکی دو جنگی که با لزگی‌ها و چچن‌ها نمود، شمار بسیاری از سربازانش را از دست داد. بدین‌جهت در مقابل چچن‌ها، به موفقیتی دست نیافته، ناچار مراجعت کرده است. اما وی دست روی دست نگذاشته و طی

اعلام رژیم جمهوری در ترکیه این مقام نیز از میان رفت (م).

یکی- دوماه با تعریض راه آنانور، راهی که ارابه‌ای قادر به عبور از آن باشد، باز کرد. به نظر می‌رسد که وی در نظر دارد که دو قلعه نزدیکی محلی به نام چار (تزار) که بین منطقه لزگی‌ها و سربازانی که به تفلیس آمده‌اند، قرار دارد، بنا کند. بعد روس‌ها در نظر دارند که با اعزام سرباز از روسیه، داغستان را تحت فشار قرار داده، داغستان را وابسته به خود کنند. ژنرال مذکور در فصل بهار با اتمام راهی که برای انجام نیات پلید خود که از درون منطقه چرکس، اوس و محله‌ای در منطقه آچیق‌باش به نام رجه کشید، سربازان خود را در حوالی آچیق‌باش مستقر ساخته و در این مورد با انعقاد قراردادی با خان آچیق‌باش به نتیجه‌ای مثبت رسیده است.[۲۳۵]

راهی که از آن سخن رفت، برای عبور پیاده‌نظام مناسب بود و در صورتی که تعریض می‌شد روس‌ها به آسانی می‌توانستند، در حوالی فاش (فَش) و سوخوم به مقدار کافی توپ و جنگ‌افزار گرد آورند.[۲۳۶]

کاملاً روشن است که روسیه با ورود به داغستان از یک‌سو، و منطقهٔ آچیق‌باش از دیگر سو، قفقاز را از جانب جنوب احاطه کرده و درصدد بود که در صورت بروز جنگ با دولت عثمانی، از قفقاز جنوبی به‌عنوان پایگاهی علیه عثمانیان استفاده کند. با اسنادی که در دست است می‌توان پی برد که دولت عثمانی نیز از این نیّات روسیه اطلاع داشت، و به همین جهت بود که فرح‌علی‌پاشا را در سال ۱۱۸۵ هـ‌ق/۱۷۸۰م. به‌عنوان محافظ سوغوجاق تعیین نمود. با این همه نه فعالیتهای فرح‌علی‌پاشا و نه تشویق و تلقینهای دولت عثمانی به خوانین آذربایجان و داغستان، علیه روس‌ها، مانع پیشروی روس‌ها در قفقاز شمالی نشد. دولت عثمانی نه‌تنها نتوانست مانع پیشروی روس‌ها در قفقاز شمالی گردد، بلکه، حتی قادر به جلوگیری از تحقق اهداف روس‌ها در کریمه و نوگای نیز در سال ۱۷۸۳م. نشد به‌طوری که ژنرال سوواروف بنا به دستور ژنرال پوتمکین، شورایی در شهر یه‌وسیکی واقع در ساحل آزوف تشکیل داد. در این شورا، در مورد تفویض تمامی اختیارات از طرف شاهین‌گرای، آخرین خان کریمه به ملکه کاترین دوم، بیان‌نامه‌ای قرائت شد. در شورای مذکور که در ۲۸ ژوئن سال ۱۷۸۳ تشکیل گردید، ۱۰۰ رأس

گوساله و ۸۰۰ رأس گوسفند را سر بریده و ضیافتی برپا کردند. در این ضیافت، هنگامی که شاهزادگان نوگای با فرماندهان روس در یک‌جا نشسته سرگرم تفریح بودند، به موجب نقشهٔ از قبل تهیه شده، سربازان روس که در روستاهای نوگای پراکنده شده بودند نوگای‌ها را دستگیر و تبعید کردند، و مخالفان را نیز خونخوارانه با سرنیزه به قتل رساندند. اگرچه در این بین زنان با شهامتی غیرقابل توصیف که موی بر اندامها راست می‌کرد، با انداختن اطفال خود به رودخانه، و انداختن خود روی سرنیزه‌ها به مجادله پرداختند، ولی این جنگی بیهوده بود، و بعید به نظر می‌رسید که نتیجه‌ای عاید آنان گردد.[۲۳۷] سرانجام شماری از آنان به اورال و عده‌ای نیز به سواحل دریای خزر تبعید شدند.

در واقع روس‌ها حمله به داغستان را حمله به قلعه‌ای تصور کرده، و همان‌گونه که برای فتح قلعه‌ای اقدام می‌شود، برای داغستان نیز به همان شیوه عمل می‌کردند. در زمان ایوان مخوف نیز قزاقانی که در راستای مرز داغستان مستقر شده بودند، از پرداخت مالیات معاف بودند، و بتدریج جانی و قاتلانی از ترس مجازات به این منطقه پناه آوردند. بدین‌ترتیب در اندک زمانی، روستاهای جدید قزاق‌ها در این منطقه به وجود آمد. اگر گفته شود که در این فعالیتهای روس‌ها، چرکس‌های غیرمسلمان نیز شرکت داشتند، در این صورت به جدی‌بودن مسئله می‌توان پی برد. روس‌ها که پی بردند اوضاع بر وفق مراد است، این‌بار با تشکیل گروههای قزاق به فعالیت پرداختند؛ و قلعهٔ ولادی قفقاز در کنار تنگهٔ دریال را در سال ۱۷۸۴م. ساختند. همان‌گونه که در فوق گفته شد، دیگر مانعی جدی بر سر راه آنها باقی نمانده بود. زیرا کریمه و قبارتای تصرف شده، راه گرجستان نیز گشوده شده بود. تنها هدف آنها، از میان‌بردن چچن‌ها و لزگی‌ها یعنی مردم داغستان بود که از کمکهای عثمانیان محروم مانده بودند.[۲۳۸] روس‌ها در این هدف خود تا چه اندازه موفق شدند؟ این، نکتهٔ اساسی برای ما محسوب می‌شود. به این سئوال با اشاره به جنگهای مردم قفقاز و ریختن خون روس‌ها می‌توان پاسخ داد.

قفقازی‌ها، در مقابل این نقشهٔ استیلاگرانهٔ روس‌ها بیکار ننشستند و در سال ۱۷۸۳م. در

اطراف امام (شیخ) منصور گرد آمده، به مبارزه با روس‌ها پرداختند، و زمانی که شیخ منصور با روس‌ها می‌جنگید، روابط عثمانی با داغستان همچنان برپایه مکاتبه و تبادل سفیر قرار داشت. پس از اشاره به این مسئله، به جنگهای شیخ منصور علیه روس‌ها خواهیم پرداخت.

سوم: جنگهای استقلال‌طلبانه قفقازی‌ها علیه روس‌ها و سیاست عثمانی‌ها

مردم قفقاز چون در واقع خواهان زندگی آزاد و مستقل بودند، بنابراین عادت نکرده بودند که تحت فرمان و سیطرهٔ کسی قرار گیرند، و در مقابل حرکت و اقدامات تهدیدآمیز روس‌ها که درصدد رخنه به گرجستان در سواحل دریای خزر بودند، به جدیت خطر پی برده، به مقابله و جنگ پرداختند. شیخ منصور نقش مهمی در جدی‌شدن این جنگها ایفا کرد. بدین‌جهت به دست دادن اطلاعاتی دربارهٔ شیخ منصور ضروری است.

۱. شیخ منصور

نام اصلی شیخ منصور او شورمه بود. وی در سال ۱۷۲۲م. در روستای الده واقع در چچنستان به دنیا آمد. یورگا می‌نویسد که شیخ منصور از نوگای‌ها و از نسل آنها بود.[۲۳۹] به نظر ما چچن‌بودن وی به حقیقت نزدیکتر است. در مورد وضع زندگی وی باید گفت که وی فرزند خانواده‌ای متوسط‌الحال بود. و گفته شده است که وی در اوایل به پرورش غاز، بره و شغل چوپانی اشتغال داشته است.[۲۴۰] با اینکه تحصیلات عالی نداشت ولی اخلاق، شخصیت و وطن‌دوستی او سبب گردید که مردم به وی علاقه‌مند گردند. اهل علم (دانشمندان) از هر سو برای ملاقات با وی می‌آمدند. از میان این علما، غازی‌اوغلی محمدآغا نخستین کسی است که دربارهٔ شیخ منصور اطلاعات به دست داده است که همراه یک راهنما از جانب فرح‌علی‌پاشا، نزد شیخ منصور فرستاده شد. در گزارشی که غازی‌اوغلی محمدآغا درباره شیخ منصور به فرح‌علی‌پاشا ارائه کرد، چنین آمده است: شیخ منصور با گفتن «مدارا و اتکا به کفار حرام است. هر مسلمانی باید

کافر را زده و اموالش را غارت کرده، و اهل و عیالش را به اسارت گیرد» داغستانی‌ها و تاتارها را در مورد کفار هشدار می‌دهد. به اتفاق افرادی که همراهش هستند به نوشتن رساله‌هایی پرداخته است که میان مردم توزیع می‌کند. مُهری از شاخ گاو ساخته و این جمله را «لا اِنَّ مِن امام منصور و اِنَّ بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» بر روی آن حک کرده است.(۲۴۱) احکام خود را ممهور به این مُهر کرده، بین تاتارها توزیع می‌کند، و تاتارها به او لقب مهدی [موعود] داده‌اند. همچنین خطبه‌هایی به نام منصور ساخته‌اند و او را سرکردهٔ خود می‌دانند.»(۲۴۲) محمدآغا که اطلاعات فوق را دربارهٔ شیخ منصور به دست داده است، بعدها به اتفاق پولادخان یکی از خویشاوندان شیخ منصور به استانبول رفت. بنا به اطلاعات موجود و بنا به گفته فرح‌علی‌پاشا که به وی گفته بود پس از ورود به استانبول اگر بگویی که از جانب من آمده‌ای مورد التفات و تفقد قرار خواهی گرفت، با این همه وی در استانبول مورد احترام و استقبالی که انتظار می‌رفت، قرار نگرفت. از اینجا می‌توان پی برد که در آن زمان شیخ منصور در استانبول چندان شهرتی نداشته است. تا اینکه با روس‌ها به جنگ و مجادله پرداخت. به سبب برخی پیروزی‌هایش، ابتدا توجه و نظرها را به خود جلب کرده، و بعد سبب نگرانی گردید و گاهی نیز به خاطر موفقیتهایش مورد علاقه و محبت قرار گرفت. در نتیجه نه‌تنها دولتمردان و رجال عثمانی افراد مهمی را نزد شیخ منصور فرستادند؛ بلکه شمار بسیاری از اهالی آناتولی راهی ملاقات و دیدار شیخ منصور شدند. از جمله سید خلیل افندی از علمای عین تب همراه با ۲۰۰ نفر از طلاب به شیخ منصور پناه برد. همچنین محمدرضا سیواسی که در علوم دینی و سیاسی شهرت داشت نیز نزد شیخ منصور رفت.(۲۴۳)

در این بین تاتارها راه افراط پیموده، و هنگامی که محمدآغا و پولادخان عازم استانبول بودند، آتش را شعله‌ورتر کردند. بدین معنی که برخی از سردمداران تاتار، احکام و نوشتجات شیخ منصور را از طریق بّری و بحری در آناتولی منتشر و توزیع کردند. برخی نیز خود به حجاز رفته، به ایجاد بی‌نظمی و نابسامانی پرداختند. عده‌ای نیز به درون قبایل چرکس رفته، با پخش و انتشار گفته‌های شیخ منصور مردم را به هیجان درآورده، سبب تعرض و تهاجم آنها به اراضی

متعلق به روس‌ها شدند. دولت عثمانی مایل به این قبیل تعرضها نبود. به‌طوری که پس از تعرض چرکس‌ها به اراضی روس‌ها شکایات و نامه‌های زیادی از جانب افسران روسی مستقر در مرز، مبنی بر صدور دستور جلوگیری از تعرضها، به دست فرح‌علی‌پاشا رسید. بروز چنین حادثه‌ای درست زمانی که فرح‌علی‌پاشا سرگرم سروسامان دادن و نظم بخشیدن به اوضاع چرکس‌ها بود، سبب نگرانی وی گردید. خلاصهٔ تدابیری که برای جلوگیری از این رویدادها اتخاذ کرده بود، در نامه‌ای که برای صدراعظم خلیل حمیدپاشا فرستاد، چنین بود: «در اینجا به هر وسیله‌ای که ممکن است باید شیخ منصور را به جانب خود بکشانم، در غیراین‌صورت دغدغه و نگرانی از بین نخواهد رفت. قبل از این نیز برای جلوگیری از تجاوز و تعدی قبایل به آن سوی مرزها، هدایایی به قبایل داده می‌شد، اینک نیز چون دادن عطایایی ضرورت دارد، لذا ارسال مقداری قماش، چرم، کمان و تفنگ که مورد نیاز است، ضروری است.(۲۴۴) هر چند نامه و درخواست فرح‌علی‌پاشا بدواً در استانبول مورد استقبال و توجه قرار نگرفت، اما سرانجام با این استدلال که اگر از ارسال هدایا و وسایل مورد درخواست فرح‌علی‌پاشا خودداری کنیم ممکن است نتواند از اقدامات قبایل آنجا جلوگیری به عمل آورده و به اغتشاشات فعلی که در آن منطقهٔ به وجود آمده است، خاتمه دهد، از این رو وسایل و هدایای مورد درخواست فرح‌علی‌پاشا را برایش فرستادند. فرح‌علی‌پاشا با توزیع این هدایا بین قبایل، از غارت سرزمینهای متعلق به روس‌ها توسط قبایل جلوگیری به عمل آورد.

اما چرکس‌ها به جنگی که در سال ۱۷۸۵م. با روس‌ها داشتند، معنی و مفهوم سیاسی دیگری داده، به آن ادامه دادند که به این مسئله در جای خود پرداخته خواهد شد. دولت عثمانی نیز به بررسی اوضاع قفقاز از نزدیک پرداخت. امیرالبحر غازی حسن‌پاشا، چاووش[1] و چوخادار فهمیده و باشعوری را انتخاب کرد و با یک فروند قرلانفچ[2] به آناپا فرستاد. وظیفه و مأموریت

---

۱. عنوان مأموران و کارمندان مختلف دربار و تشکیلات عثمانی بود که به کارهای مختلف می‌پرداختند و به دو قسمت چاووشان روز مزد (مستمری بگیر) و چاووشان زمین‌دار تقسیم می‌شدند (م).

۲. نوعی کشتی کوچک پارویی قدیم (م).

این هیئت بررسی آخرین حوادث آنجا بود. مدت و زمان مأموریت و تحقیق آنها چنین تقسیم و زمان‌بندی شده بود: در طی پنج روز به آناپا خواهید رسید، و باید در طی پنج روز دیگر از آناپا به منطقه چچن برسید بعد مراجعت کرده و در طی همان مدت نیز باید به استانبول بازگردید. ولی کاروان مذکور هنگام ورود به دریای سیاه گرفتار طوفان شده و سرانجام با لنگرانداختن در این و آن بندر، طی پنج ماه به آناپا رسید[۲۴۵]؛ و از آنجا نیز می‌باید وارد منطقه چچن شده و دربارهٔ شیخ منصور به تحقیق بپردازد. در حالی‌که در این مورد هیچ‌گونه آمادگی لازم را نداشتند. رفتن به قلعه قزلار نیز برای آنها امکان‌پذیر نبود. زیرا خود فرح‌علی‌پاشا نیز که مورد اعتمادترین فرد حکومت عثمانی بود، خود به کمک نیاز داشت. تنها کاری که از دست آنها ساخته بود، تهیه گزارشی از مجموعه‌اطلاعاتی که در آناپا دربارهٔ شیخ‌منصور گرد آورده بودند، و تقدیم این گزارش به صدراعظم خلیل حمیدپاشا در بازگشت به استانبول بود. در واقع نیز چنین کردند. بدین‌ترتیب اطلاعاتی که آنها در گزارش خود آورده بودند، و به رجال عثمانی تقدیم کردند منحصر به همان اطلاعاتی بود که از آناپا دریافت کرده بودند.[۲۴۶]

از طرف دیگر در گزارشی که علی‌آغا، قفتانچیِ فرح‌علی‌پاشا، و محافظ قلعه حاجیلر که به دارالسعاده آمد، تقدیم نمود، چنین آمده بود که: «منصور دو بار با روس‌ها جنگیده، و در هر دو جنگ بر روس‌ها غلبه کرده است. وی نظر بدی نسبت به اهل اسلام (مسلمانان) ندارد، و حتی ده عراده توپی که از روس‌ها گرفته، در مقابل درخواست استرداد آنها از طرف روس‌ها گفته است که من آنها را به شما پس نخواهم داد، و چون مورد لزوم خود من نیست، لذا آنها را برای فرح‌علی‌پاشا نماینده پادشاه عثمانی در سوغوجاق فرستادم».[۲۴۷] از این گفته معلوم است که شیخ منصور نسبت به دولت عثمانی نظر و سیاست خوبی داشته است، و نیز پی برده می‌شود که شیخ منصور و طرفدارانش که علیه روس‌ها دست به فعالیت زده بودند، هنوز طرز استفاده از توپهای به دست آمده راکه قادر بودند مسیر جنگ را تغییر دهند، نبودند. همچنین برخلاف آنچه که دولت عثمانی فکر می‌کرد، شیخ منصور از ترتیب و تدارک یک عمل خلاف مصلحت دولت عثمانی، به دور

بود. اما این بدان معنی نبود که وی درست در جهت تمایلات دولت عثمانی قدم برمی‌دارد.

۲. جمع‌آوری مجدد اطلاعات درباره شیخ منصور

دولت عثمانی به مرور زمان مجدداً به مسئله شیخ منصور توجه کرد و این‌بار تحقیق دربارهٔ وی را به‌عهده کَلَش بیگ محافظ سوخوم گذارد. کَلَش‌بیگ نیز شخصی به نام حسن فهمی را همراه با هدایایی به منطقهٔ چچن فرستاد. حسن فهمی افندی نزد شیخ منصور رفت و اطلاعات زیر را دربارهٔ وی به دست آورد. بنا به گزارش وی، شیخ منصور از اهالی آلدا (آلده) از روستاهای بخش چچن بود که در آغاز به تجارت اشتغال داشته و ادعا می‌کند که روزی صدایی نهانی گویی از جانب حضرت پیغمبر (ص) بوده است، برآمده و خطاب به وی گفته است:

«ای منصور کسانی را که غافل مانده و یا دنبال استدلال می‌گردند، به راه راست هدایت‌کن».(۲۴۸)

بدین جهت وی خود را موظف به بیدار کردن ملت و هدایت آنها می‌داند. همچنین به موجب یک بررسی دیگر، چون منصور گفته بود که وی قدرت انجام چنین وظیفه‌ای را ندارد، همان صدا گفته بود: «تو انجامش را آغاز کن، قدرت به تو خواهد رسید». بدین‌ترتیب او به این باور رسیده بود که برای موفقیتش از جانب یک قدرت نهانی به او کمک خواهد شد. ابتدا این مسئله را مخفی نگهداشته و به کسی بازگو نکرده، و بعد بیان‌نامه‌هایی حاکی از توضیح این مسئله منتشر کرده و طرفدارانش به همین ترتیب گرد او جمع شده‌اند.

شیخ منصور سرانجام پس از اتحاد با مردم، به روسیه حمله کرده و پالانگا (قلعه‌ای کوچک) را که جزو قلعه قزلار بود، تصرف کرد. اما به علت استحکام و قلّت سربازانش موفق به تصرف خود قلعهٔ قزلار نشده، تنها به گرفتن غنائمی بسنده کرده و مراجعت نموده است. اما چون مردم خواستار حتمی تصرف قلعه بودند، لذا شیخ منصور ناگزیر برای دومین‌بار به قلعهٔ مذکور

حمله کرده، ولی افسوس که روس‌ها این‌بار نیز با ایجاد نفاق بین مردم، موفق به بروز اختلاف گردیده و طرفداران شیخ منصور که پی بردند از این جنگ نتیجه‌ای عایدشان نخواهد شد، به تاراج روستاهای اطراف قلعه پرداختند. و از این جنگ نیز نتیجه‌ای عاید نگردید.[۲۴۹]

۳. جنگ شیخ منصور با روس‌ها

جمع‌شدن مردم قفقاز به دور شیخ منصور سبب نگرانی روس‌ها شده بود، زیرا تأسیس طریقتی که متکی به یکپارچگی و اتحاد دینی مردم بود، مردم را موظف می‌کرد که به یک اقدام دسته‌جمعی دست بزنند. به‌طورکلی طریقتی که در قفقاز به وجود آمد، تفاوتهایی با دیگر طریقتها داشت. شیخ و پیر طریقت در عین حال فرمانده بود و مریدانش نیز در عین‌حال دسته جنگجویان وی را تشکیل می‌دادند. وظیفه اصلی این طریقت تبلیغ دشمنی با روسیه و تشویق مردم به جنگ با روس‌ها بود. منسوبان به این طریقت به‌طورکلی برای دشمنی با روسیه و عشق به جنگ با روس‌ها، تحریک و آماده شده بودند. اصول این طریقت، اطلاعات لازم را دربارهٔ طریقت مذکور به دست می‌دهد: «هر چیزی که اثری از روس‌ها داشته باشد، و هر اقدامی که به نفع روس‌ها باشد حرام است. اگر بیمار شوید خود را به دست پزشکان روسی معالجه نکنید. زیرا ممکن است بر اثر همین معالجه با همان پزشک روسی دوست شوید». دعوت و فراخوانی و در واقع نهضت شیخ منصور متکی به این مسائل و ایده‌ها بود.[۲۰۵]

روس‌ها نیز احتمالاً به این مسئله پی برده بودند که در سال ۱۷۸۵م. به بهانه اکتشاف، گردانی کوچک مرکب از پیاده‌نظام و سواره‌نظام و توپچی را تحت فرماندهی سرهنگ پییر اعزام داشتند. نیروهای مذکور موفق شدند تا وادی سونژه پیشروی کرده، روستای آلدی را به تصرف درآورند. نیروهای قبارتای که نخستین نیروهایی بودند که به آنها رسیدند، راه پشت‌سر آنها را مسدود کرده، تمام افراد نیروهای مذکور و حتی فرماندهش را نیز از میان بردند و توپها و سایر جنگ‌افزارهای آنان را به تصرف درآوردند، و به این ترتیب قفقازی‌ها امکان یک حمله کلی و

عمومی را به دست آوردند. شیخ منصور که به یک تعرض و حمله متقابل دست زده بود با ۱۵ هزار نفری که تحت فرمانش بودند، از تِرِک گذشته، و برای بار سوم حدفاصل مزدگو و قزلار را گرفت و روس‌ها ناچار تا دریاچه منیچ عقب نشستند. این پیروزی از یک‌سو قفقازی‌ها را امیدوار کرد و از دیگر سو، به ضرورت آمادگی و تجهیزشان در مقابل حملات جدید روس‌ها پی بردند.[۲۵۱]

روس‌ها در ۳۰ اکتبر سال ۱۷۸۵م. تحت فرماندهی ژنرال تُکلَی مجدداً در راستای مزدگو دست به تعرض و حمله زدند و هر چند در این تعرض خود موفق به تصرف مزدگو شدند اما نتوانستند خود را به چچنستان برسانند. در سال ۱۷۸۶م. شیخ منصور برای مقابله با نیروهای روسی در قبارتای ماند. در آن زمان چون شایعات زیادی در مورد آغاز جنگ عثمانیان با روس‌ها بر سر زبانها بود، لذا شیخ منصور درصدد استفاده از این موقعیت برآمد.[۲۵۲] این مسئله را از جنبه سیاسی نیز مورد بررسی قرار دهیم که در آغاز جنگ روس- عثمانی در سالهای ۱۷۸۷-۱۷۸۸م. دولت عثمانی در نظر داشت که در جبهه شرق از وجود قفقازی‌ها استفاده کند و قفقازی‌ها نیز متقابلاً می‌خواستند از اعلان جنگ عثمانی‌ها به روس‌ها، بهره‌برداری نمایند. ملاحظه می‌شود که یک سود دوجانبه یعنی اتحاد سودجویانه در این مسئله در میان بود. فقط چون نیروهایشان جدا از یکدیگر بودند، قفقازی‌ها خواهان استیلای عملی و حقیقی عثمانیان نیز نبودند. دولت عثمانی در اوایل چون بر این باور بود که شیخ منصور مانع اطاعت چرکس‌ها از دولت عثمانی است، بنابراین از پیروزی‌های وی احساس نگرانی می‌کرد. با این همه از موفقیتهای وی در مقابل روس‌ها که خصم عثمانیان بودند، نیز استقبال کرد. حتی به مناسبت پیروزی‌های شیخ منصور، در استانبول جشنهایی بر پا شد. روسیه نیز هم در زمان جنگ و هم در سایر مواقع فعالیتهای شیخ منصور را از نزدیک زیرنظر داشت. حتی لاشکاروف راکه در چنین مسائلی مهارت داشت، مأمور جلوگیری از توافق میان شیخ منصور و شاهین‌گرای -که همانند اسیری در وُرانشته زندگی می‌کرد- نمود. لاشکاروف موفق شد که حکمران سابق کریمه را ابتدا به

هوتین و بعد به استانبول بفرستد. شاهین‌گرای اندکی بعد در بوزجه آدا اعدام گردید (۱۷۸۷م.) شیخ منصور با اینکه به یک پیروزی کلی نرسید، ولی با اتکا به لزگی‌ها، روس‌ها را بیش از پیش فرسوده و ناتوان کرد. به دنبال این حوادث بویژه پس از تهاجم لزگی‌ها، بولگاکُف سفیر روس در استانبول، از یک‌سو از بابعالی درخواست کرد تا دولت عثمانی اجازه دهد تا لزگی‌ها را مجازات کند و از دیگر سو درخواست نمود که حاکمیت روس‌ها را در هر دو بخش گرجستان به رسمیت بشناسد.[۲۵۳] دولت عثمانی به دادن یک پاسخ استهزاءآمیز به درخواست بولگاکُف اکتفا کرد.

قبلاً اشاره شد که شیخ منصور بیان‌نامه‌هایی را بین مردم و قبایل قفقاز منتشر کرد. در یکی از این بیان‌نامه‌ها که در تاریخ ۱۲۰۰ هـ‌ق/۱۷۸۵م. بین مردم توزیع شده بود خطاب به مردم چنین آمده بود: «ای مردم، از غفلت، تنبلی و شرب مسکرات و استعمال دخانیات بپرهیزید و توبه کنید. از جنگ نهراسید و از غیبت دربارهٔ دیگران خودداری کنید. بخشنده باشید، صدقه بدهید و هنگام تشییع جنازه، لباس سیاه بپوشید، از فریادکشیدن و سروصدای بیهوده بپرهیزید، در جهاد عجله کنید...»[۲۵۴] از این بیان‌نامه‌ها پی برده می‌شود که شیخ منصور هنگامی که از یک‌سو با روس‌ها می‌جنگید و با دولت عثمانی رابطه برقرار می‌کرد، از دیگر سو، نیز با انتشار بیان‌نامه‌هایی پی‌درپی در میان مردم قفقاز به آنها علیه روس‌ها هشدار می‌داد. شیخ منصور در جنگهایش، برای تحریک مردم قفقاز، از پرچمی به رنگ سبز، زرد و قرمز استفاده می‌کرد که در عین‌حال شبیه رنگ پرچم داغستانی‌ها نیز بود و به سربازانش نیز در عین‌حال لباسی به همان رنگ می‌پوشاند.[۲۵۵]

در فوق به حملات شیخ منصور علیه روس‌ها در سال ۱۷۸۵م. و نیز نحوه مقابلهٔ روس‌ها با وی اشاره شد. شیخ منصور دست روی دست نگذاشته، پیوسته با به دست آوردن نقطه ضعف روس‌ها منتظر به دست آوردن فرصت بود. شیخ منصور که از سیاست دولت عثمانی نیز اطلاع پیداکرده بود، با انتشار بیان‌نامه‌های پی‌درپی در سال ۱۷۸۶م. طبق نقشهٔ از قبل تهیه شده، درصدد برآمد که از سه جبهه به حرکت درآمده به هدف خود برسد. نحوه اقداماتش

چنین بود:

۱. در نتیجهٔ حمله‌ای که از جانب منطقهٔ قبارتای صورت گرفت و توسط آژگری‌یوکوآ، عادل‌گرای و پاتوخشوکه اداره می‌شد، مواضع آلکساندروسکایا و نُورُبستووه به تصرف درآمد.

۲. حمله‌ای که از این دو جبهه صورت گرفت، منافع زیادی برای عثمانیان دربر داشت، زیرا با واردکردن ضربه به حاکمیت روس‌ها در دریای سیاه، حاکمیتشان هر چندگذرا، دچار تزلزل گردید، و امکان برقراری ارتباط نزدیک و آسان عثمانیان و قفقاز به وجود آمد.

۳. در نتیجهٔ حمله‌ای که از جانب قوبان[۲۵۶] صورت گرفت، روس‌ها به آن سوی رود مِیا رانده شدند و موضع بولداروسکایا به اشغال درآمد و چهار قرارگاه ویران گردید و ۲۰۰ نفر از افسران به اتفاق فرماندهشان گریگوف به اسارت درآمدند.[۲۵۷]

هنوز جنگ روس و قفقاز که فوقاً بدان اشاره شد به پایان نرسیده بود که جنگ روس و عثمانی در سال ۱۷۸۷م. شروع شد. قبل از پرداختن به تفصیل جنگ روس و عثمانی در فاصله سالهای ۱۷۸۷ـ۱۷۹۲م. با تأکید به فوت فرح‌علی‌پاشا که در تحقق آرمانهای عثمانی در قفقاز نقش مهمی ایفا کرد و فعالیتهای دیگر والیان عثمانی، به فعالیتهای دولت عثمانی در منطقه قفقازمی‌پردازیم.

۴. فعالیتهای نخستین والیان عثمانی در قفقاز در این دوره

فرح‌علی‌پاشا نخستین کسی بود که دولت عثمانی او را به‌عنوان والی قفقاز تعیین کرد. فرح‌علی‌پاشا که حاکمیت دولت عثمانی در قفقاز را تحقق بخشید، حتی هنگام بیماری نیز از خدمت به ملت خود غافل نماند، و زمانی که بشدت و پیشروی بیماریش پی برد، برای اینکه بعد از مرگش این منطقه بحرانی بدون فرمانده نماند، بلافاصله کاتب هاشم افندی را نزد خود فرا خواند و گفت: «حکومت مرکزی را در جریان امر قرار داده تا بلافاصله فرماندهی لایق و باصلاحیت برای این منطقه تعیین و اعزام دارد.» این گفتهٔ وی علاوه‌بر اینکه یک پیشگویی و

پیش‌بینی بود، خود بیانگر علاقه و احترام وی به حکومت مرکزی و ملت بود. زیرا کمتر اتفاق افتاده است که افرادی قبل از مرگشان دست به چنین کاری بزنند. برای آنها تنها مقام و حفظ آن اهمیت دارد و بیشتر می‌خواهند تا زمانی که زنده‌اند، مقام و فرماندهی خود را حفظ کنند. در حالی‌که فرح‌علی‌پاشا بیشتر به قدرت حکومت اهمیت می‌داد تا به‌نحوی دچار تزلزل نشود. از نظر او، ادامهٔ حاکمیت حکومت عثمانی در قفقاز بستگی به فعالیت والیانی داشت که برای این منطقه تعیین می‌شدند؛ و چون این مسئله مورد قبول ما نیز هست، لذا، به موقع به توضیح فعالیت والیان آناپا خواهیم پرداخت.

زمانی که فرح‌علی‌پاشا گرفتار بیماری شد، سلیمان‌آغا، از چوخادارهای صدراعظم که موقتاً در فاش (فش) انجام‌وظیفه می‌کرد، نزد وی بود. فرح‌علی‌پاشا سلیمان‌آغا را که درصدد بود به استانبول بازگردد، نزد خود فرا خواند. نامه‌ای را که حاوی وضع خود و نظراتش بود و هاشم افندی آن را به رشته تحریر درآورده بود، به وی تحویل داده گفت:

«دیگر جایی را که باید آنجا بخوابم (آرامگاه) ساختم، و منتظر دعوت خداوند هستم. در استانبول به هر کس که جویای احوال من شد، سلام برسان و دعاهای من را ابلاغ کن»

فرح‌علی‌پاشا، پس از گفتن این سخنان، سلیمان‌آغا را راهی استانبول کرد.

هاشم افندی در اثر خود، اطلاعات مفصلی در ارتباط با مرگ فرح‌علی‌پاشا به دست داده است. ولی ما فقط به ذکر آن بخش از توضیحات وی که از نظر ما اهمیت دارد، بسنده‌می‌کنیم.(۲۵۸)

ضمن ذکر زندگی‌نامهٔ فرح‌علی‌پاشا باید گفت که فرح‌علی‌پاشا در عین حال فردی بود منتسب به طریقت. امکان دارد از نظر عده‌ای وابسته بودن یک وزیر عثمانی به یکی از طریقتها، قابل قبول و تحمل نباشد، اما مسئله این است که علاقه و وابستگی عده زیادی به فرح‌علی‌پاشا به جهت همین مسئله بوده است. همچنین باید گفت که در آن دوره اکثر منتسبین به طریقتها،

افراد شجاع و جنگاوری بودند که این مسئله به نفع حکومت عثمانی نیز بود. از بررسی‌های به عمل آمده پی برده می‌شود که فرح‌علی‌پاشا در کنار فعالیتهایش، پیوسته به اطرافیانش تلقین می‌کرد که انتسابش به طریقت، عملی است مثبت؛ و این عقیده و گرایش وی ما را وادار می‌کند که درباره‌اش مثبت فکر کنیم. فرح‌علی‌پاشا با اینکه آخرین روزهای زندگیش را بـه عبـادت می‌گذراند، ولی از انجام کارهای دولتی نیز غفلت نمی‌نمود. اطرافیانش زمانی که وی هنگام بیماری فرمانی صادر می‌کرد، در غم و اندوه فرو می‌رفتند، ولی وی عصبانی شده، می‌گفت:

«به‌عنوان شادی، موسیقی بنوازند تا بدین‌ترتیب همه از عظمت دیـن و دولت اطـلاع حاصل‌کنند».

و با این سخنان شخصیت واقعی خود را نشان می‌داد.

به نظر می‌رسد که خود وی سرانجام به این امر پی برده بود که دیگر قادر به کار و فعالیت نیست. زیرا قپوچی‌باشی حسین‌آغا که به‌عنوان امین‌نزول[1] تعیین شده بود، و نیز پیشنماز و نقیب‌الاشراف را نزد خود فرا خوانده، پس از آنکه در حضور آنان حسین‌آغا را به‌عنوان قائم‌مقام خودتعیین و معرفی نمود، خطاب به وی گفت: «تا آمدن والی جدید نباید به نظام موجود خللی وارد شود، در راه انجام امور کشور همت به خرج بده» فرح‌علی‌پاشا اندکی پس از انجام این کار، دیگر کاملاً هوش و حواس خود را از دست داد و چندی بعد درگذشت.(۲۵۹)

فوت وی نه‌تنها سبب غم و اندوه نزدیکانش، بلکه سبب اندوه فراوان ساکنان آن منطقه گردید. به دنبال فوت فرح‌علی‌پاشا، بنا به وصیتش خزانه‌اش راگشودند. آنچه که داشت عبارت بود از یک دست ظرف نقره‌ای، یک قطعه طلای ستاره‌ای شکل، و یک سکه یکصدوبیست غروشی. علاوه بر اینها، تاج و خرقه‌اش بود که به درویش مصطفی که از گوروجه آمده بود، بخشیده شد.

---

۱. عنوانی بود که به افرادی که برتهیه آذوقه‌وغلات برای اردوی عثمانی ـ از زمان حرکت اردو از استانبول تا عبور از مرز دشمن ـ نظارت می‌کردند، اطلاق می‌گردید(م).

فرح‌علی‌پاشا در اصل از غلامان گرجی بود. بر اثر استعدادش به تحصیل پرداخت و به تعلیم و تربیت خویش همت گماشت، و مدتی در مقام کاتبی دیوان قوجه عبدی‌پاشا انجام وظیفه کرد. بعدها نیز به انجام وظیفه در برخی از مأموریتهای خارج از استانبول پرداخت. در سایه فعالیتهایش در این دوره، شهرت فراوانی کسب نمود. فرح‌علی‌پاشا از یک‌سو به کارهای دولتی پرداخت، و از دیگر سو نیز به نظر می‌رسد که از پیرمردی به نام شیخ محمد افندی که در مسجد جامع طاقیه‌جی‌ها (عرقچین فروشها) واقع در محلهٔ ینی‌باغچه، در راه اصلاح مسیر زندگی و طرز تفکر، تعلیم دید. حتی زمانی که در مأموریت خارج از مرکز بود، باز هم به آن تکیه و خانقاه‌سرمی‌زد.(۲۶۰)

در سال ۱۷۷۳م. هنگامی که نزد قوجه عبدی‌پاشا انجام وظیفه می‌کرد، روس‌ها که تؤلچه، باباداغ، پازارجیق، اسماعیل و کُوزلوجه را به تصرف درآورده بودند، با حمله به سنجق شریف در شومله، به فشارآوردن به گذرگاهی که به استانبول منتهی می‌شد، می‌پرداختند. زمانی که تمام اردو که در رأس آن قوجه عبدی‌پاشا قرار داشت، در پریشانی به‌سر می‌بردند، فرح‌علی‌پاشا بی‌آنکه از خود نگرانی نشان دهد، دستور کندن خندقی را در اطراف شوملو (شوملی) صادر کرد و بدین‌ترتیب سد و مانعی به وجود آورد. وی پس از آنکه از خدمت قوجه عبدی‌پاشا خارج شد، بنا به نوشتهٔ هاشم افندی- زیرا سندی رسمی در این‌باره به‌دست نیامده است- به‌عنوان میرمیران و قائم‌مقام روم ایلی تعیین گردید. مسلم است که برای رسیدن به این مقام، وی می‌بایست قبلاً مقام متصرفی سنجق قوجه اِلی را داشته باشد.(۲۶۱)

حکومت عثمانی پس از آنکه کریمه را از دست داد، توجه خود را به قفقاز معطوف داشت، و به تحکیم این منطقه پرداخت. ولی برای انجام اصولی این هدف لازم بود وزیری قدرتمند جهت محافظت سوغوجاق که مرکز اداره این منطقه به‌شمار می‌رفت، تعیین گردد. پس از مذاکرات فراوان در این مورد، تعیین فرح‌علی‌پاشا که خود در اصل از اهالی قفقاز بود به این مقام مناسب تشخیص داده شد. فرح‌علی‌پاشا هنگام این تصمیم‌گیری، در ازمیت اقامت داشت.

پس از آنکه از ازمیت عازم محل مأموریتش گردید، به علت مثبت‌بودن فعالیتهایش مقام بیگلربیگی روم‌ایلی به انضمام سنجق آنکارا، به وی واگذار شد؛ در سپتامبر ۱۷۸۴ مقام وزارت نیز به وی اعطا شد.

بیجان‌اوغلی علی‌پاشا محافظ آناپا

فرح‌علی‌پاشا چهل روز قبل از فوتش طی نامه‌ای که برای بابعالی نوشت، درخواست تعیین محافظ جدیدی برای آناپا نمود.

بابعالی که از مسئله اطلاع داشت، بیجان‌اوغلی علی‌پاشا اهل آجار را در سال ۱۲۰۰هق/۱۷۸۵م. به‌عنوان محافظ سوغوجاق و آناپا تعیین نمود. بیجان‌اوغلی علی‌پاشا پس از آنکه در تاریخ ۲ محرم ۱۲۰۰/۱۶ نوامبر ۱۷۸۵ وارد آناپا شد، ابتدا به افراد فرح‌علی‌پاشا روی خوش نشان داد، ولی بعد حسن‌آغا کدخدای فرح‌علی‌پاشا را به قتل رساند و بقیه را نیز پراکنده نمود.(۲۶۲) اما با توجه به سندی که در آرشیو نخست وزیری موجود است، قتل حسن‌آغا بدین‌صورت اتفاق افتاد: «به دنبال فوت فرح‌علی‌پاشا کدخدایش حسن‌آغا، توپهای دورزن و سایر مهمات موجود در قلعه آناپا را آماده کرد و تصمیم گرفت به شیخ منصور ملحق شود؛ ولی چون نقشه‌اش فاش گردید، اعدام شد.» تاریخ سند مذکور که به امضای حسین، امین بنای آناپاست، ۲۵ محرم ۱۲۰۰/ ۲۸ نوامبر ۱۷۸۵ می‌باشد.(۲۶۳)

بیجان‌اوغلی علی‌پاشا پس از ورود به آناپا با استناد به تمایل فرح‌علی‌پاشا به ملاقات با شیخ منصور، تصمیم گرفت که او را به آناپا جلب کند و برای این منظور، توسط سفیری نامه‌ای برای شیخ منصور فرستاد. شیخ منصور نیز توسط همان سفیر دو نامه فرستاد. در یکی از نامه‌ها نوشته بود که آمدن وی به آناپا به منزله کمک به دولت عثمانی است. نامه دوم خطاب به صدراعظم عثمانی بود:

«با عنایت خداوند و پیغمبر (ص)، تصمیم گرفته است که امت محمد (ص) را به رعایت شرع شریف فرا خواند».

و بعد نیز اطلاعاتی در مورد حمله به روسیه به دست داده، و سرانجام نیز در مقام پند برآمده بود. همچنین در نامهٔ فوق از نامه فرح‌علی‌پاشا به صدراعظم همراه با سلاحهای وی سخن گفته و توجه دولت عثمانی را به این مسئله معطوف داشته بود که سربازان داغستان به قصد جنگ با روسیه گرد آمده‌اند. از این نامه شیخ منصور می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که وی در مقابل دولت عثمانی، دست به عمل و اقدامی منفی و ناهنجار نخواهد زد. اوضاع بدین منوال بود که مسئله دیگری که بررسی درباره‌اش ضرورت دارد، به میان آمد و آن اینکه دولت روسیه در آزادی عمل و تهاجم قبایل قفقاز به اراضی و قلمرو روسیه، دولت عثمانی را مسئول دانست.

پس از تعیین بیجان‌اوغلی علی‌پاشا به‌عنوان محافظ آناپا، مناسبات عثمانی- قفقاز به همان شیوهٔ سابق ادامه یافت. در این بین از شکایت‌نامه‌هایی که فرماندهان مرزی روسیه فرستادند، می‌توان پی برد که برخی از قبایل قفقاز به تعرض خود به مرزهای روسیه ادامه می‌دادند. بیجان‌اوغلی علی‌پاشا این نامه‌ها را به انضمام نامه‌هایی که از شیخ منصور دریافت کرده بود، در تاریخ ۱۲ محرم ۱۲۰۰/ ۱۴ ژانویه ۱۷۸۵ به دارالسعاده[1] فرستاد. همراه این نامه فهرستی از اموالی که چرکس‌ها از روس‌ها به سرقت برده بودند نیز وجود داشت. همچنین بعد از اشاره به نامه‌های جدیدی که شیخ منصور به نیت اصلاح مردم دوباره منتشر و توزیع کرده بود، اطلاعاتی دربارهٔ گردآمدن سربازان روسی در قوبان، و غلبه شیخ منصور با ۱۲ هزار نفر از سربازانش بر روسیه به دست داده شده بود.(۲۶۴) از همین مسئله می‌توان پی برد که دولت عثمانی از اینکه شیخ منصور مردم قفقاز را به دور خود جمع کرده است، و مستقلانه دست به عمل می‌زد احساس نگرانی می‌کرد. خلاصهٔ سندی به تاریخ ۱۲۰۰ هق/ ۱۷۸۵م. در ارتباط با همین مسئله چنین است: پس از اطلاع از نامه‌های شیخ منصور به چرکس‌ها، ابخازها و نوگای‌ها و فراخوانی آنها به سوی خود، پاشای عثمانی بی‌درنگ خزانه‌دارش محمدآغا و مرتضی‌بیگ از امرایش را همراه با وسایل و هدایایی به قوبان فرستاد. ضمناً از افراد مذکور خواسته شده بود که

---

۱. عنوانی که به حرمسرا و اندرون دربار و کاخ سلاطین عثمانی اطلاق می‌شد (م).

برای جلب‌نظر اهالی منطقه قوبان فعالیت کنند و ما نیز بنا به عهد و پیمان سابق سعی خواهیم کرد که چرکس‌ها، ابخازها و نوگای‌های حوالی منطقه خود را وابسته به دولت نماییم. بیجان‌اوغلی علی‌پاشا به جهت همسایگی با قبایل مذکور می‌داند که با آنها چگونه بنا به میل و اوضاعشان رفتار کند، و إن‌شاءالله تعالی تمامی این قبایل را وابسته به دولت عالیه و ولینعمتان یعنی پادشاه عالم‌پناه خواهیم کرد و این وظیفه ماست که از آنها بخواهیم که عبودیت پادشاه عثمانی را بپذیرند. مثلاً با خوشرفتاری با تمامی اهالی آناپا، سوغوجاق و سایر مناطق آنها را مورد التفات قرار داده، در قلمرو پادشاهی به هیچ‌وجه کوتاهی صورت نگیرد و امید است مشخص شود که قبایل چرکس، ابخاز و نوگای با مسرت و آرزوی قلبی به فرمانی که از جانب حکومت عثمانی صادر می‌گردد، عمل کند.[۲۶۵]

جبهه‌گیری فوری دولت عثمانی در برابر شیخ منصور که چرکس‌ها، ابخازها و نوگای‌ها را گرد خود جمع کرده بود ـ که این مورد با علت اعدام کدخدا حسن افندی نیز قابل توضیح است ـ از یک‌سو از نظر آزادی عمل و مستقل عمل‌کردن شیخ منصور در فعالیتهایش، و از دیگر سو عدم علاقه و تمایل دولت عثمانی به گردآمدن قبایل مذکور در اطراف شیخ منصور، مسئله‌ای است شایان توجه.[۲۶۶] زیرا با وجود و نحوه سیاست حکومت عثمانی در قفقاز حیطه و منطقه نفوذ و حاکمیت نیز در این منطقه مشخص می‌شد. به‌طورکلی دولت عثمانی نیز به جهت همین سیاست و نحوهٔ حاکمیت بود که در سالهای ۱۷۸۷، ۱۷۸۸ و ۱۷۸۹م. وارد جنگ شد. در سیاست حکومت عثمانی در قفقاز، نقش والیانی که برای آناپا و سوغوجاق تعیین می‌شدند، نیز بسیار زیاد بود. به‌طورکلی با وجود بهتر و مساعدبودن اوضاع در زمان فرح‌علی‌پاشا، اوضاع در زمان بیجان‌اوغلی علی‌پاشا که در ابتدا خوب نشان داده شد، اما سرانجام به وخامت کشیده شد. زیرا چون بیجان‌اوغلی علی‌پاشا قادر به ادارهٔ منطقه نشد، اندکی بعد اغتشاش و بی‌نظمی در آناپا بروز کرد. در واقع بیجان‌اوغلی علی‌پاشا از ینی‌چری‌های قدیمی بود که بازنشسته شده بود. وی پس از ترک ینی‌چری‌گری، هنگام اقامت در قلعهٔ فاش (فش) با دسیسه‌های مختلف محافظ آنجا

را با چندتن از اسراکه اطرافش بودند، به قتل رساند. پس از قتل محافظ فاش، برای تصاحب مقام وی عده‌ای از افراد این محل را به دور خود جمع کرد و محق بودن خود را در قتل محافظ فاش ثابت نمود و بعد موفق گردید که با مقام و درجه میرمیرانی به‌عنوان محافظ فاش تعیین گردد. اما چون خود نیز نتوانست با مردم به توافق برسد، بنابراین با مردم فاش اختلاف پیدا کرد، و سرانجام نیز روزی پس از حمله به مردم فاش، ناچار به فرار به استانبول شد.

هنگامی که در استانبول در بازار اسرا (برده‌فروشان) به کار سابق خود اشتغال داشت، توسط اسرا اطلاع یافت که آناپا و سوغوجاق محافظی ندارند، و بلافاصله به اقدام و فعالیت پرداخت، و توسط طرفدارانی که در دربار پیدا کرد، موفق شد تا حکومت او را به‌عنوان محافظ آناپا تعیین‌نماید.(۲۶۷)

وی به اتفاق افراد خانواده‌اش، و نه نفر از افرادش، انگارکه برای تجارت اسیر آمده است، وارد آناپا گردید. پس از ورودش به آناپا مردم می‌گفتند اگر اقبال با ما یار بود فرح‌علی‌پاشا مدت بیشتری زنده می‌ماند، و آمدن این شخص به آناپا ممکن نمی‌شد. و با سخنانی از این قبیل ناخشنودی خود را از آمدن بیجان علی‌پاشا نشان می‌دادند. با این همه به ناچار تسلیم شدند و رضا دادند. حتی روزی که وارد آناپا گردید، از کشتی پیاده نشد، و یک ساعت به صبح مانده، گارد تشریفات فرح‌علی‌پاشا را از قلعه خارج کرده، سرانجام خوداز کشتی پیاده شد و او را به‌گونه‌ای که در شأن حکومت عثمانی باشد، وارد قلعه کردند.(۲۶۸)

در این بین مبلغ ۲۵ غروشی راکه افراد فرح‌علی‌پاشا به‌عنوان مستمری دریافت می‌کردند، زیاد دانسته و گفت:

«من نه‌تنها با ۲۵ غروش مستمری از یک نفر مدت یک سال کار می‌کشم، بلکه از طریق دزدی و سرقت نیز ثروت فراوانی به دست می‌آورم.»

این سخنان که خطاب به حسین‌بیگ ـ که فرح‌علی‌پاشا او را به‌عنوان قائم‌مقام تعیین کرده

بود، گفته شد، به اطلاع و سمع هواداران فرح‌علی‌پاشا رسید که سبب ناراحتی و خشم آنان شده، آناپا را ترک گفتند.

به سند و گزارشی که حاکی از فعالیت زیاد بیجان‌اوغلی علی‌پاشا باشد، برخورد نمی‌شود. حدود اواخر سالی که او به این مقام و منصب تعیین گردید، چون مورد علاقهٔ مردم و سربازان قرار نگرفت ناچار از ترک آنجا گردید. علت اینکه وی آناپا را ترک کرد این بود که وی پس از ورود به آناپا به کار تجارت اسرا پرداخت، و با استفاده از زور و مقام خود، اسرایی را که در دست مردم قلعه بودند، به خدمت خود گرفت. و ادامه این کار سبب حمله مردم به وی گردید. او که بسختی موفق به نجات خودشد، به خانه یکی از رؤسای قبایل پناهنده شد، و مردم از حکومت عثمانی درخواست کردند تا محافظ جدیدی برای آناپا تعیین کند.[۲۶۹]

بیجان علی‌پاشا پس از ترک آناپا در سینوب مستقر شد. در زمان سلطان سلیم‌خان سوم با مقام وزارت والی طرابوزان گردید. ولی به علت بدی فعالیتهایش در طرابوزان از مقام وزارت برکنار شد. با این همه در سال ۱۲۱۱ هـق/۱۷۹۶م. دوباره با مقام وزارت محافظ فاش (فش) شد. کدخدایش سیدمحمد افندی (سیدمحمدآغا) در سال ۱۲۱۲ هـق/۱۷۹۷م. که بیجان‌اوغلی علی‌پاشا فوت کرد، قپوچی‌باشی وی بود.[۲۷۰]

مصطفی‌پاشا محافظ آناپا و فعالیتهایش

پس از آنکه بیجان‌اوغلی علی‌پاشا بر اثر هجوم مردم ناچار از قصرش گریخت، مردم ضمن ارسال طوماری به حکومت عثمانی، درخواست اعزام محافظ جدیدی را کردند. حکومت عثمانی با توجه به شخصیت محافظانی که به آناپا اعزام کرده بود، اپیک‌لی مصطفی‌پاشا راکه در آن موقع متصرفی چو روم را برعهده داشت، به‌عنوان محافظ آناپا تعیین نمود. هنگام ورود وی به آناپا نیز مشکلاتی بروز کرد. بدین‌معنی که هاشم افندیِ کاتب، پس از آنکه در اواخر دورهٔ والی‌گری بیجان‌اوغلی علی‌پاشا، به استانبول رفته بود، دوباره به‌عنوان کاتب جدید انتخاب و به

آناپا اعزام گردید. هاشم افندی به سبب وقوف به آداب و رسوم قبایل با هدایای زیادی به آنجا بازگشت. هنگام نزدیک‌شدن به آناپا به‌علت بروز اختلاف میان مردم آناپا و ابخازها، دروازه‌های قلعه بسته شده بود. اما پس از اطلاع از ورود یک کشتی از استانبول برای پی‌بردن به هویت افرادی که آمده بودند، مدتی اختلافات خود راکنار گذاردند. بدین‌ترتیب تا پی‌بردن به اوضاع و هویت افراد کشتی توافقی متقابل میان متخاصمان به وجود آمد. هاشم افندی ـ که می‌دانیم مقام کاتبی فرح‌علی‌پاشا و بیجان‌اوغلی علی‌پاشا را نیز داشت ـ با استفاده از این موقعیت، وارد آناپا گردید، و اطلاع یافت که والی جدید یعنی ایپک‌لی مصطفی‌پاشا هنوز وارد نشده است. مدتی پس از ورود هاشم افندی بود که کشتی حامل ایپک‌لی مصطفی‌پاشا وارد آناپا گردید.

هاشم افندی اوضاع آناپا را هنگام ورود کشتی والی جدید، چنین بیان می‌کند: «پس از دیده‌شدن کشتی حامل والی جدید، وی وارد بندر شد. به طرف کشتی رفتم و مشاهده کردم که آن بیچاره بدتر از بیجان‌اوغلی علی‌پاشاست، و با دو نفر برهنه که از افرادش بودند، آمده است و از این جهت متأثر و ناراحت شدم و به او گفتم: «سرورم، شیخ فرح‌علی‌پاشای جّنت‌مکان، این سرزمین را تصرف و احیا کرد. هرچه زودتر با لباس مبدل با قایقی از طرف باروی مخصوص والیان خارج شده، مستقیماً به آرامگاه فرح‌علی‌پاشا رفته، پس از خواندن فاتحه‌ای بگویید: «سرور من، تو برادر من هستی، ملک و اتباعت، به میراث به من رسیده است، و تا آنجایی که از دستم برآید، در حفظ آنها کوتاهی نخواهم کرد؛ و از آنجا مخفیانه به اقامتگاه ینی‌چری‌ها رفته و با دادن یکی ـ دوسه سکه آنها را نیز مخفیانه به کشتی ببرید، به افرادی که لازم است باید بگویید که مسئله را مخفی نگهدارند، و ما نیز برای انجام مراسم در محلی جمع خواهیم شد.»[۲۷۱] مصطفی‌پاشا نیز به همان ترتیب که هاشم افندی گفته بود عمل کرد و در میان گردوغبار وارد بنایی که کاهگل و شفتهٔ دیوارهایش ریخته بود، گردید. مصطفی‌پاشا از یک‌سو دست پرورده و بلوک‌باشی فردی به نام غازی‌اوغلی که سابقاً در آناتولی شغل تحصیلداری داشته به راهزنی می‌پرداخت، بود، و از مشکلات فراوانی جان سالم بدر برده بود، و به کار و امور زیادی وقوف

پیدا کرده و فردی شجاع و مدیر بود. از دیگر سو، با توجه به هشدارهای به‌جا می‌دانست که چگونه عمل کند، به‌طوری که به محض ورود به قصر، دیوان و مجلسی تشکیل داد ـ که این عمل توجه هاشم افندی را جلب کرد ـ پس از قرائت فرمان انتصاب و انتقالش به‌عنوان والی جدید محافظ آناپا، پس از گفتن: «اصول و روش من درست همانند اصول و روش برادرم فرح‌علی‌پاشا، و اگر خلاف آن عمل کردم به من هشدار و اخطار دهید.» به شورای دیوان خاتمه داد. بنابراین می‌توان پی برد که مصطفی‌پاشا نیز دنباله‌رو سیاست فرح‌علی‌پاشا بود. به همین جهت نیز پس از آنکه به سخنان خود خاتمه داد، افراد حاضر در جلسه با خشنودی و ممنونیت آنجا را ترک کردند.(۲۷۲) اولین کار مصطفی‌پاشا، بازآوردن بیجان‌اوغلی علی‌پاشا ـ که به یکی از قبایل شرق پناهنده شده بود ـ و بازپس فرستادن وی به محل خود بود؛ و برای انجام چنین عملی نیز؛ «اوطه‌باشی»[۱] هفتمین گروه از اجاق ینی‌چری‌ها را شبانه به حضور خود فراخوانده، گفت:

«فردا صبح برو و به سلف من بیجان علی‌پاشا پیشنهاد کن که به قلعه بیاید. در صورتی که موافقت کرد هیچ‌گونه ناراحتی برایش ایجاد نکنید، و به من اطلاع دهید که به سلامت بازگشته است».

بدین‌ترتیب نه خود بلکه توسط شخص دیگری او را فرا خوانده، سوار کشتی کرده به سینوب فرستاد.(۲۷۳)

مورد دیگری که شایان توجه است اینکه واگذاری چنین منطقه‌ای که تازه به تصرف درآمده بود، به یک چنین والی و محافظی بود. طرز رفتاری اینچنین از جانب یک دولتمرد و رجل حکومتی که دربارهٔ قبایل قفقاز اطلاعاتی داشت، واقعاً حیرت‌آور است. بویژه که پس از مسئله کریمه، امکان وقوع جنگ با روسیه نیز وجود داشت به جای اعزام والی و وزیری قدرتمند، تعیین بیجان‌اوغلی علی‌پاشا به این مقام و برای این منطقه باعث تردید و دودلی جدی است.

---

۱. عنوانی بود در تشکیلات ینی‌چری‌ها که مقامش بعد از مقام فرمانده گروهها و سرفرمانده گروهها و کدخدای گروهها قرار داشت که شبانه‌روز همراه دسته‌اش در اردوگاه به‌سر می‌برد (م).

انعقاد قرارداد ۹ ماده‌ای مصطفی‌پاشا با قبیله‌ها

با اینکه مصطفی‌پاشا استعدادی چندان برای ادارهٔ امور این منطقه نداشت، ولی این مسئله فقط در مقایسه با فرح‌علی‌پاشا بوده است. رفتار و فعالیت وی به مراتب بهتر از بیجان‌اوغلی علی‌پاشا بوده و برای جلب رضایت مردم و اجاق ینی‌چری‌ها، و دعوت از امرای قبایل، اختلافات موجود میان آنها و اهالی قلعه رابرطرف کرده، بعد نیز همانند فرح‌علی‌پاشا رؤسای قبایل را به آناپا دعوت کرده و با آنها قراردادی امضا کرد. به علت اهمیتی که این قرارداد از نظر سیاسی داشت، آن را عیناً درج می‌کنیم. عین اوراقی که مصطفی‌پاشا محافظ آناپا به استانبول فرستاد، چنین است:

«قبایل و اقوامی که در آناپا و حوالیش مستقرند، یعنی هر یک از قبایل و اقوام ناتوقچه، شابسیغ و قبایل چراکسه (چرکس‌ها) را جداگانه دعوت کرده، و نظر آنها را به سوی خود جلب و صورت تمام تعهداتی راکه آنها درباره مواد متعدد و روابط موجود دارند، به انضمام اسنادی که از آنها اخذ شده و نحوهٔ پیمان والیان آنها به پیوست تقدیم دیار سعادت (دربار سلطان) می‌گردد. این‌بار تعداد زیادی از مردم و یکی از اُزدن‌های معمر و کارآمد قبیلهٔ ابخاز و متجاوز از یکصدنفر از افراد صاحب‌نفوذ از مردم منطقه که از قبایل خود جدا شده بودند، نزد من آمده، و پس از آنکه چند روزی مراسم لازم به عمل آمد، هم آنها و هم سایر مسئولان و افراد نظایر آنها تعهد کردند که تابع حکومت عثمانی بوده، ضمن مذاکره دربارهٔ قرارداد قبلی، قراردادی دیگر در ۹ ماده تنظیم و امضا گردید و دویست‌وپنجاه توپ قماش و وسایل متفرقه و نیز لباس گرفته و بازگردانده شدند. رونوشتی از سند ممهورشده‌ای که از آنها گرفته شده، تهیه و تقدیم می‌گردد...»(۲۷۴)

مادهٔ ۱: بعد از این دوستِ دوست، دشمنِ دشمن دولت عثمانی خواهیم بود.

ماده ۲: در مواقع ضروری با پیوندی محکمتر از سابق و شایسته، جزو اتباع دولت عثمانی بوده و تحت فرمان محافظ آناپا و طبق رأی او عمل خواهیم کرد، و هر جا که وی تعیین‌کند، مستقر خواهیم شد.

ماده ۳: رود قوبان راکه مرز دولت عثمانی و روسیه است، مرز رسمی دانسته و به اراضی روسیه در آنسوی رود، و به اموال و احشام روس‌ها برخلاف شرایط مصالحه، چه علنی و چه پنهانی، هیچ‌گونه ضرر و خسارتی وارد نکنیم (تأکید و به رسمیت‌شناختن رود قوبان به‌عنوان مرز به موجب قرارداد سال ۱۲۰۷ هـ ق بود).

ماده ۴: باز پس دادن اموال و احشامی که تا آن زمان به غارت برده‌اند به روس‌ها.

ماده ۵: بازرگانان قلعه، جزیره و نوگای‌ها و محافظان در میان قبایل در کمال امنیت به تجارت پرداخته و به هیچ‌وجه از نظر کینه و خصومت مانع تجارت آنان نشوند.

ماده ۶: برای بازرگانان و افرادی که بین قبایل رفت‌وآمد می‌کنند و در چارچوب قبیله‌ها به صدور مال‌التجاره اشتغال دارند، بنا به اقتضا و موقعیت جهت خارج‌کردن مال‌التجاره‌هایشان از آن محدوده راهنمایی تعیین کنند.

ماده ۷: تسلیم افرادی از اهالی قبیله، جزیره و نوگای که به اتهام ارتکاب گناهی از محدوده محافظان فرار کرده، و به میان قبایل رفته‌اند، به محض صدور دستور از طرف والیان مبنی بر بازگرداندن آنها، بدون بهانه‌تراشی مبنی‌بر مهمان بودنشان.

ماده ۸: هرگاه یکی از سربازان محافظ، کارگر و اهالی شهر به بهانه‌ای نزد قبیله‌ای فرار کرد، به بهانه اینکه او را به یکی از افراد قبیله فروخته‌ایم، نزد خود نگاه نداشته بی‌درنگ به محافظ و والی خبر دهند، و شخصی را نیز که ادعا کند فراری را فروخته است، معرفی نمایند.(۲۷۵)

ماده۹: هرگاه بین افرادی که در محدودهٔ اقتدار محافظ آناپاحسب الاقتضا منازعه و شکایتی روی داد،به موجب شرع عالی و عادات مرسوم تاثابت شدن حقانیت یکی از طرفین منازعه در صورتی که یکی از طرفین رفتار خلافی انجام داد، او را مورد حمایت قرار نداده و قبایل در این مورد دخالتی نکنند.

موارد فوق از طرف قبیله ابازک (ابخاز) تعهد گردید، و اینک رونوشتی از سند ممهور حاوی پیمان آنها...»(۲۷۶)

پیمان مذکور تا انعقاد پیمان ادرنه، پس از جنگ روس و عثمانی در سال

۱۲۴۵-۱۲۴۴هق/۱۸۲۹-۱۸۲۸م. که طی آن حکومت عثمانی قفقاز را از دست داد، پایه و اساس پیوند سیاسی دولت عثمانی و قبایل قفقاز را تشکیل می‌داد. از این جهت این پیمان که فرح‌علی‌پاشا آن را پایه‌گذاری کرد، در تاریخ عثمانی جایگاه بس مهمی دارد، و هر یک از دولتمردان عثمانی که به والی‌گری آناپا منصوب می‌شدند، سعی در تجدید و تمدید این عهدنامه‌داشتند.

مصطفی‌پاشا پس از انعقاد پیمان مذکور با قبایل قفقاز، ابتدا با دختری از قبیله چاکو (چقوها) و بعد نیز با دختری از قبیله نوگای که به آناپا نزدیک بود، ازدواج کرد، بدین‌ترتیب هم داماد چرکس‌ها و هم داماد نوگای‌ها گردید. با این همه مصطفی‌پاشا از نظر مالی دچار مشکلاتی گردید. زیرا درآمد سالانه سنجق آنکارا که به وی واگذار شده بود، تنها کفاف هزینه یک ماه پذیرایی از مهمانان و افراد تحت اداره‌اش را می‌کرد. در مورد گمرک آناپا که از طرف حکومت عثمانی به‌عنوان منبع درآمد معرفی شده بود، باید گفت که با اینکه درآمد گمرک آناپا ۵۰ هزار غروش بود، ولی چون گمرک فقط شش ماه از سال را در فعالیت بود، بنابراین درآمد آنجا نیز کافی نبود. همچنین جمع درآمد چهارماه نخست از شش‌ماه مدت فعالیت گمرک مذکور، فقط ۱۶۶۶۸ غروش بود. و ناکافی‌بودن درآمد آن نیز معلوم بود.[۲۷۷] زیرا هدایایی که از استانبول فرستاده می‌شد، به قبایلی که قبل از دیگران وارد آناپا می‌شدند، داده می‌شد. لذا با اینکه آناپا و در واقع چرکسستان مورد توجه و اهمیت قرار می‌گرفت، اما به مرور زمان، این مسئله در درجه دوم اهمیت قرار گرفت، و از والیانی که برای این منطقه تعیین می‌شدند، فقط درحد قدرت و استعدادی که داشتند، انتظار می‌رفت. اما مصطفی‌پاشا که حتی آذوقهٔ وی نیز تأمین نمی‌شد، همانند فرح‌علی‌پاشا نمی‌توانست در آناپا و مناطق نزدیک به آن معجزه کند. بویژه که خود وی با آرد ارزن گذران می‌کرد.

اوضاع منطقه آناپا در فاصله سالهای ۱۷۸۷-۱۷۸۵ میلادی

فرامین صادره و اشیا و وسایلی را که حکومت عثمانی در فاصله سالهای

۱۷۸۵-۱۷۸۷م. برای سرعسکر آناپا فرستاد می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد: در فرمانی که در سال ۱۲۰۰ هق/۲۲ ژوئن ۱۷۸۵م. برای مصطفی‌پاشا ارسال شد، آمده بود که علاوه‌بر مقرری‌های تعیین‌شده، از محل اعتبار و تخصیصات روستاهای آناپا، نظیر توپالتی و نوگای و سایر روستاها برای انبارکردن آذوقه قلعهٔ آناپا اقدام گردد.(۲۷۸)

اما اهالی این منطقه بسیار فقیر و تنگدست بودند. ذخائر و غلاتی که از قبل جمع‌آوری شده بود نیز خود به دشواری جمع آمده بود. در واقع مصطفی‌پاشا برای رعایت حال قبیله‌ها، از خود همت نشان می‌داد، و اگر گفته شود که در آن زمان ارزن مهمترین چیزی بود که تولید می‌شد، در این صورت به جدی‌بودن فرمان صادره از طرف حکومت مرکزی می‌توان پی برد. بخشی از فرمانهای صادره درباره اشیا و وسایلی بود که می‌بایست به قبایل نزدیک به آناپا و سوغوجاق تحویل داده شود. دربارهٔ تقسیم و توزیع هدایای ارسالی از طرف حکومت عثمانی قبلاً سخن رفته است.(۲۷۹)

موردی که دولت عثمانی بیشتر از همه بر آن تأکید داشت، تحکیم مجدد قلعه آناپا بود، و با این نیت در فرمان مورخ ۱۲۰۰ هق/۲۲ ژوئن ۱۷۸۵ دستور داده شد تا خندقها و استحکامات نظامی قلعه حداکثر در طی ۴ ماه ساخته شود.(۲۸۰)

همچنین به موجب فرمانی به همان تاریخ که جداگانه برای حسین‌آغا امین بنای آناپا فرستاده شد، آمده بود که مبلغ ۶۸۵۸ غروش مورد درخواست برای تکمیل بنای آناپا ارسال گردیده، و حساب عایدات را اعلام دارد؛(۲۸۱) و نیز از نوشته‌ای به تاریخ ۵ محرم ۱۲۰۱/ ۹ نوامبر ۱۷۸۶ می‌توان به وصول یکصد ارابه جهت حمل‌ونقل خاک و یکهزار قُلاج[۱] طناب برای تعمیر و مرمت قلعه آناپا پی برد.(۲۸۲) زمانی که والیان آناپا از یک‌سو سرگرم تحکیم قلعه آناپا بودند، و سعی در حل مسئله و مشکل تهیه آذوقه داشتند، از دیگر سو نیز مجبور به‌گزارش اخبار رسیده از مرزها و اقدامات دشمن بودند. مصطفی‌پاشا نیز همین وظیفه را برعهده داشت و انجام می‌داد. وی در همین ارتباط، در سال ۱۲۰۲ هق/۱۷۸۷م. در نوشته‌ای رسمی که ارسال داشت،

---

۱. واحد طول معادل درازی هر دو دست (م).

پس از آنکه ارسال اسیری راکه از روسیه گرفته و شخصی از کریمه را به استانبول اعلام داشت، ضبط و اشغال قلعه آچو و نیز تلفات سربازان روسی ناشی از وبا و قحطی را نیز گزارش نمود.(۲۸۳)

علاوه بر موارد فوق، به فعالیتهای دیگری از مصطفی‌پاشا در مقام والی‌گری آناپا برخورد نمی‌شود. مصطفی‌پاشا که در قفقاز به فعالیتهای اشاره‌شده دست زد، در اصل از اهالی دیوریک و در آناتولی از بُلوک‌باشی‌های[1] غازی‌اوغلی بود. بعد کدخدای علی‌پاشا چاتالچایی شد، بعد به مقام میرمیرانی رسید و ابتدا متسّلم[2] حلب، و بعد نیز تحصیلدار آنکارا، و سرانجام محافظ سوغوجاق و آناپا گردید. در سال ۱۲۰۲ هـ‌ق با مقام وزارت والی طرابوزان و محافظ آدا قلعه‌سی (قلعهٔ جزیره) شد. در جنگ سالهای ۱۷۹۲-۱۷۸۷م. روس- عثمانی شرکت کرد و موفقیتهایی به دست آورد. در سال ۱۲۰۷ هـ‌ق/۱۷۹۲م. امین مآدن (معدنها) شد و بعد به جهت بدهکاری‌هایش از مقام وزارت برکنار و مجبور به اقامت در بورسه گردید. ولی مدتی بعد به شرط رفتن به سوخوم (سُخُوم) دوباره مقام وزارت یافت (۱۲۰۷ هـ‌ق/۱۷۹۴م.) پس از عزل از مقامش در سوخوم به دیوریگی اعزام گردید. در سال ۱۲۱۳ هـ‌ق/۱۷۹۸م. مجدداً با مقام وزارت به والیگری خانیه منصوب شد. در سال ۱۷۹۹م. همراه با نیرویی برای مقابله با ناپلئون بناپارت به مصر اعزام گردید. در مصر در جنگ با سربازان ناپلئون زخمی شد و به اسارت درآمد، و در سال ۱۸۰۰م. در دمیاط فوت کرد. هنگام والی‌گری مصطفی‌پاشا در آناپا، وقوع جنگ میان روس و عثمانی قطعی شده بود. به فعالیتهای مصطفی‌پاشا در بحبوحهٔ این جنگ، هنگام بررسی و توضیح جنگ مذکور اشاره خواهد شد.(۲۸۴)

---

۱. فرمانده و رئیس گروههایی در تشکیلات عثمانی بود که خدمات معینی در نیروی زمینی و دریایی را انجام می‌دادند (م).

۲. نماینده و یا جانشین والیان بودند که به جای والیان تا زمان ورودشان به محل مأموریت و یا نمایندهٔ آنان هنگامی که عازم جنگ می‌شدند، بودند (م).

فصل دوم

حوادث سیاسی قفقاز در فاصله سالهای ۱۸۰۶-۱۷۸۷ میلادی

فصل دوم

حوادث سیاسی قفقاز در فاصله سالهای ۱۸۰۶-۱۷۸۷ میلادی

قفقاز در جنگ سال ۱۷۸۷ م. روس و عثمانی

علل جنگ سال ۱۷۸۷ روس و عثمانی

از دیرباز به علل مختلف و به جهت مسائل گوناگون امکان سازش میان روس و عثمانی غیرممکن شده بود، و حل مسائل موجود به‌طورکلی دشوار بود. به‌طور مثال خواستهایِ سفیر روس در استانبول، در سال ۱۷۸۷م. حل مسائل زیر بود:

۱. منازعه و جنگ افلاق و بوغدان.

۲. مسئله گرجستان.

۳. عبور [غیرمجاز] برخی از قبایل قفقاز از رود قوبان و تعرض به اراضی روس‌ها.

۴. دورکردن قزاقهای وابسته به عثمانیان مستقر در سواحل تونا (دانوب) از مرزها و جلوگیری از غارت و چپاول آنان.

۵. اجازهٔ تأسیس کنسولگری دائمی در وارنا به موجب معاهدهٔ کوچوک قینارچای.

۶. واگذاری نصف سهمیه نمک از املاح قلبورون به روس‌ها که به موجب معاهدهٔ مذکور قرار بود نیمی از نمک منطقهٔ مذکور به روسیه داده شود و نیمی دیگر بین اهالی اُوزی توزیع گردد.

حل مسائل فوق، بسیار دشوار بود و اوضاع ناگواری را به وجود می‌آورد. دولت عثمانی

که خواهان جنگ نبود، حاضر به مذاکره دربارهٔ این خواستها و شرایط روس‌ها گردید. به همین منظور سلیمان فوزی افندی رئیس‌الکتّاب، باتْلگاکف سفیر روس به مذاکره پرداخت و سعی کرد تا مشکلات را از طریق مذاکره حل کند. در طی مذاکرات دربارهٔ مسائل مربوط به گرجستان و قوبان، اطلاعاتی به شرح زیر به سفیر روس داده شد: پس از آنکه اشاره شد که برای آرام‌کردن آجارهایی که به گرجی‌ها حمله کرده بودند، به شرق نیرو اعزام گردد، اضافه شد که فرمانهای لازم برای جلوگیری از حمله قفقازی‌ها به مرزهای قوبان، به محافظ سوغوجاق و آناپا صادر گردد.(۲۸۵) اما روسیه که پی برده بود که دولت عثمانی از جنگ احتراز دارد، پیوسته بر خواسته‌ها و شرایط خود می‌افزود. به همین جهت بولگاکف نیز برای راضی‌کردن پوتمکین ـ که خواهان جنگ بود ـ مدام دولت عثمانی را تحت فشار قرار می‌داد. هنگام ادامه مذاکرات دراستانبول به سبب ورود کاترین دوم ملکه روسیه به اتفاق ژوزف دوم امپراتور اتریش به کریمه، و پس از ملاقات در چرسون[1] در سال ۱۷۸۷م. اوضاع به‌طورکلی تغییر پیدا کرد و حالت دیگری به خود گرفت. زیرا دولت عثمانی ملاقات آن دو را توطئه‌ای آشکار علیه خود به حساب آورده و خشمگین شده بود.

سیاست سایر دولتهای اروپایی درباره این مسئله چنین بود: دولت فرانسه با در نظر گرفتن ضعف دولت عثمانی، سعی در تسلی و تسکین عثمانی را داشت. برعکس دولتهای انگلیس و پروس دولت عثمانی را به جنگ با روسیه تحریک می‌کردند.(۲۸۶) زیرا درپی این بودند که در جریان حوادث هلند، روسیه در شرق [با عثمانی] سرگرم باشد و این به نفع دولتهای پروس و انگلیس بود. به‌طورکلی انگلستان با پیش‌کشیدن این مسئله که روسیه در حوادث دریای آزاد بزرگ خود را بی‌طرف نشان داده و بعد نیز در یک موقعیت غیرمنتظره با فرانسه معاهده تجاری منعقد نموده بود، و پروس نیز به‌لحاظ اینکه روسیه با زیرپا نهادن معاهده موجود فیمابین، با اتریش سازش کرده بود، از روسیه رنجیده و آزرده‌خاطر بودند.

---

1. Cherson

یکی دیگر از دلایلی که سبب تغییر شیوهٔ سیاست انگلستان در شرق گردید، این بود که دولت انگلستان در آن تاریخ مستعمرات خود را در امریکای شمالی از دست داده، و می‌خواست این شکست را در شرق و دریای هند جبران کند.[۲۸۷]

بدین‌ترتیب، با تشویق دولتهای پروس و انگلیس، و نیز وقوف رجال عثمانی از نیات و خواسته‌های روس‌ها و همچنین به علت غیرصمیمی‌بودن روس‌ها در پیشنهادهای آنها برای حل مسائل مورد اختلاف که دولت عثمانی بدان پی برده بود، جنگ را وسیله‌ای چاره‌ناپذیر ساخت. به‌طورکلی یوسف‌پاشا صدراعظم عثمانی که هوادار جنگ بود، توسط سلیمان فوزی افندی رئیس‌الکتّاب در ۲ شوال ۲۷/۱۲۰۲ ژوئیه ۱۷۸۷ پیشنهادهای زیر را در بَیْک باغچه سی به سفیر روس در استانبول ارائه نمود:

۱. تسلیم و تحویل آلکساندر ماوروکورداتو دوم والی فراری بوغدان.

۲. عزل معاون کنسولگری روس در افلاق و بوغدان که علیه عثمانیان مفسده‌جویی می‌کرد.

۳. واگذاری سهمیهٔ نمک به اهالی اُوزی از املاح دریاچه‌های قلبورون.

۴. قبول شرایط مساوی برای تجار طرفین.

۵. گماردن مأموران ویژه (شهر بندران) برای جلوگیری از ظلم و ستم در حق بازرگانان عثمانی در مناطق مناسب و مساعد، و صدور اجازهٔ اعزام مأمور به کریمه در حال‌حاضر.

۶. حق از میان‌بردن و غرق کشتی‌های روسی حامل مواد ممنوعه (قاچاق) هنگام عبورازبغازها.

۷. تخلیه تفلیس از سربازان روسی و عدم حمایت روس‌ها از شاهزاده گرجی.[۲۸۹]

بلگاکف سفیر روس که خود تا آن زمان شرایط سنگینی را به دولت عثمانی پیشنهاد و ارائه کرده بود، از این پیشنهادهای عثمانیان شگفت‌زده شد. و پاسخهایی داد که عثمانیان را مطمئن نمی‌کرد. همچنین، اضافه نمود که خان تفلیس در این تاریخ زیر حمایت روس‌ها قرار

دارد. چهار روز پس از مذاکرات مذکور، مذاکرات مجددی با سفیر روس در مزرعهٔ لَوَند[۱] که از موقوفات امیرالبحر حسن‌پاشا بود، صورت گرفت که در این مذاکرات نیز بر شرایط و پیشنهادهای قبلی تأکید شد. سفیر روس اظهار داشت که به استثنای ماده مربوط به کریمه، سایر موارد را به دولت متبوعش اطلاع خواهد داد.

با توجه به مذاکرات و پیشنهادهای فوق می‌توان گفت که در حقیقت تصمیم به جنگ گرفته شده بود. به طوری‌که در مجلسی که ۱۴ روز پس از ملاقات با سفیر روس یعنی در ۲۹ شوال ۱۴/۱۲۰۲ اوت ۱۷۸۷ تشکیل گردید، صدراعظم پس از اشاره به بیهوده‌بودن پاسخ سفیر روس، و بعد از گرفتن فتوی از شیخ‌الاسلام[۲] مفتی‌زاده احمد افندی که او نیز طرفدار جنگ بود، تصمیم به اعلان جنگ با روسیه گرفتار شد و سه روز بعد نیز بازداشت سفیر روس صورت گرفت. بدین‌ترتیب که بُلگاکف سفیر روس در دوم ذیقعده ۱۲۰۲/اوت ۱۷۸۷م. به پاشا قپوسی[۱] احضار شد و آخرین تصمیمات دولت عثمانی برایش توضیح داده شد. سرانجام یوسف پاشا مسئله و تصمیم اعلان جنگ به روسیه را در ۱۹ اوت ۱۷۸۷ به استحضار سلطان عثمانی رساند، و پس از اقناع سلطان ـ که مخالف جنگ و صدراعظم بود ـ با نوشتن و ارسال فرمانهایی مسئله را به اطلاع ایالات رساند.

مدخلی بر عملیات جبههٔ شرق در جنگ سال ۱۷۸۷ میلادی روس و عثمانی

با وجود اینکه دولت عثمانی علیه روسیه تصمیم به جنگ گرفته بود، ولی جنگ شش ماه پس از اتخاذ تصمیم مذکور صورت گرفت؛ که از این مسئله نیز می‌توان به طرز حرکت و عمل دولت عثمانی پی برد.

---

1. L. :nt.

۲. رئیس تمام علما (روحانیون) در امپراتوری عثمانی و عنوان دیگرش مفتی بود (م).

۳. اقامتگاه رسمی صدراعظمهای عثمانی که از نفوذ فوق‌العاده‌ای در میان دولت و حکومت و ملت برخوردار بودند.

مسئله خان‌نشین قوبان

دولت عثمانی در فصل زمستان همان سال ابتدا فرمانهایی برای ایالات فرستاد. بعد نیز به اعزام و انتقال نیرو پرداخت.[۲۹۰] ضمن اعزام نیرو به جانب منطقهٔ اسماعیل و اُوزی، چون هدف اصلی کریمه بود، لذا برای وابسته نمودن مجدد کریمه به دولت عثمانی، برای وادارکردن تاتارهای قوبان به حمله به کریمه و روس‌ها، شهبازگرای از خانزادگان کریمه که در قصبه ویزه اقامت داشت، به‌عنوان خان قوبان تعیین گردید.[۲۹۱] و همانند سابق با الگوقراردادن اوضاع و موقعیت کریمه، مبارک‌گرای برادر شهبازگرای به‌عنوان کالگای (ولیعهد اول) و اصلان‌گرای نیز به‌عنوان نورالدین‌سلطان (ولیعهد ثانی) تعیین گردید. طبق نقشهٔ طرح‌ریزی‌شده، قرار بود که آنها از طریق تامان به کریمه حمله کنند. اما بنا به اقتضا و ضرورت، شهبازگرای مأمور عزیمت به منطقهٔ اُوزی گردید، و پس از آنکه حوالی بوجاق را تحت فرمان خودگرفت، در بسارابی ماندگار شد، و اصلان‌گرای به جانب قوبان اعزام گردید.[۲۹۲] از این مسئله می‌توان پی برد که تأسیس خان‌نشین قوبان فقط جنبهٔ نمایشی داشته است[۲۹۳] و در عمل، تأسیس خان‌نشین مذکور مفید فایده‌ای نبود و تأثیری نداشت. در حالی‌که این واقعیتی بود که حوالی قوبان، مساعدترین و مناسبترین منطقه برای تعرضهای عثمانیان بود.

اوضاع در قفقاز

دولت عثمانی زمانی که از یک‌سو سرگرم تجهیز و آماده‌کردن خود بود، از دیگر سو نیز مشغول تعیین فرماندهی برای منطقهٔ روم ایلی بود؛ و در ارتباط با این مسئله نیز فرامین و نوشته‌های لازم برای توجه و دقت بیشتر به منطقه و حوالی آناپا ارسال شد. به دنبال این جریان دیوان (مجلس) آناپا تشکیل جلسه داد، و فرامین واصله قرائت گردید. در پایان جلسه، تصمیم به مرتب‌کردن و تجهیز سلاح و اسب هم گرفته شد. بدین‌ترتیب که به محض اینکه توپی از استحکامات نظامی شلیک گردید، تمامی مجاهدان باید در پاشا قپوسی و یا در شفقی قپو واقع

در آغاقپوسی[1] گرد آمده، آماده باشند. همچنین گروههای محافظ در جزیره تامان حضور یافته، و برای شروع حمله‌ها تشکیل دستجات و گروههای غیرمنظم نظامی داده، و یک نفر به‌عنوان فرمانده این گروههای غیرنظامی و غیرمنظم انتخاب گردید. سرانجام مصطفی‌پاشا محافظ آناپا با احضار چِبه‌جی‌ها[2] و توپچی‌باشی‌ها و فرماندهان استحکامات نظامی کوچک و باروها از آنها خواست تا در صورت بروز جنگ و وخامت اوضاع، نتیجه امر را، و نیز نیروها و مهمات موجود را مورد بررسی قرار داده، نیازها و نتیجه را به وی اطلاع دهند. به دنبال صدور این دستور افراد مذکور، موارد زیر را به اطلاع مصطفی‌پاشا رساندند: در صورت محاصره قلعه، ذخیره غلات فقط کفاف یک‌ماه، و میزان‌باروت‌موجود نیز باتوجه به قطر و اندازه توپها حتی کفاف ۲۴ ساعت را نیز نخواهد کرد. همچنین گفتند اگر یک سمت آناپا ـ که ۲۲۰۰ ذراع بود ـ در نظر گرفته شود، با نیروهای موجود در قلعه، در حال حاضر حتی امکان مقاومت در برابر دشمن نیز برایشان مشکل خواهد بود.(۲۹۴) از طرف دیگر تحویل تفنگ و سلاح به سربازان تاتار نیز خطاست. بدین‌ترتیب به وی هشدار دادند و از وی خواستند تا از حکومت درخواست ارسال مهمات و اعزام نفرات لازم نماید. اما با وجود اینکه مسئله و نیازها به استانبول نوشته شد و درخواست گردید، ولی نرسیدن به موقع نیرو و مهمات درخواست شده، نگرانی ایجاد کرد. حتی اعزام یک و یا دو گُردان سرباز امدادی از آناتولی نیز مشکل شده بود، زیرا حکومت عثمانی تمامی نیروها و مهمات موجود را به تکمیل اردوی صدراعظم و فرمانده کل [صدراعظم] اختصاص داده بود. بدین‌جهت نیز امر تولید و ساختن توپهای مورد لزوم آناپا برعهده توپچی‌باشی گذارده شد، و باروت مورد نیاز مصطفی‌پاشا نیز به باروتخانهٔ (کارخانهٔ باروت‌سازی) سلانیک سفارش داده شد و چون فرمانهای حاوی موارد فوق هنگامی از استانبول به آناپا رسید که فصل زمستان فرا رسیده بود و موقعیت بیش از پیش یأس‌آورتر گردید. اما مصطفی‌پاشا این اخبار واصله از دربار

---

۱. اقامتگاه فرمانده ینی‌چری‌ها (م).

۲. عنوان افرادی که مأمور ساختن و تعمیر سلاح بود، این افراد در زمان جنگ مأمور رساندن جنگ‌افزارها تا میدان جنگ بود و دسته‌ای از دستجات پیاده‌نظام عثمانیان را تشکیل می‌دادند (م).

را برای جلوگیری از مأیوس‌شدن سربازان و دیگران، از همه مخفی نگاه داشت.(۲۹۵)

مسئله فرماندهی کوسه مصطفی[۱] پاشا، سوروجی بطال پاشا و حکمرانی شهبازگرای

همان‌گونه که اشاره شد، یوسف‌پاشابه محض اینکه به مقام صدارت رسید، آثار و نشانه‌های جنگ بروز کرد و چون کمال آرزوی حکومت عثمانی نجات کریمه بود بدین‌جهت در مجالسی که برای مذاکره در این مورد تشکیل می‌شد، تجهیز و آماده‌کردن قبایل چرکس نزدیک به گذرگاه قوبان و قبایل ابخاز و نیز سایر قبایل هم برای نجات کریمه و هم برای تهاجم و تعرض به روس‌ها ضروری تشخیص داده می‌شد. اما چون هر یک از قبایل، با روش و اصول ویژه خود توسط رئیسی که از طرف خود قبیله انتخاب شده بود، اداره می‌گردید، لذا پیشنهاد شد که نیرویی ۱۰ الی ۱۵ هزار نفری از اتحاد ویکی‌کردن قبایل مختلف منطقه تشکیل گردد. سپس کوسه مصطفی‌پاشا دیوریکلی (اهل دیوریک) که امین معادن بود و از محل زمینهای دولتی ثروت فراوانی به دست آورده بود، و نیز به خاطر شکایات اهالی از ظلم و شکنجه‌های وی، تقریباً به‌عنوان مجازات در سال ۱۲۰۱ هق/۱۷۸۶م. مقام متصرفی حلب و نیز سرکردگی سوغوجاق و حوالیش به وی واگذار شد و به آن منطقه اعزام گردید. اندک مدتی نگذشت که به سبب بروز جنگ روسیه، ضمن انتصاب به مقام وزارت، ایالت طرابوزان نیز به وی داده شد.(۲۹۶)

از طرفی نیز، با توجه به شهرت جانق‌لی علی‌پاشا، پسرش بطال پاشا نیز برای اعزام نیرو به کمک کوسه مصطفی‌پاشا و نیز تجهیز و آماده‌کردن سربازانی که می‌بایست عازم کریمه گردند، و به‌طورکلی تأمین سربازان لازم برای اردوی عثمانی به‌عنوان سوروجی[۲] تعیین گردید.

مصطفی‌پاشا دیوریکلی نیز به قصد عزیمت به محل مأموریتش وارد سینوب شد. ولی به علت فرارسیدن فصل زمستان، قصد داشت در سینوب اقامت کند، اما به سبب وقوع جنگ

---

۱. در متن اصلی کوسه موسی‌پاشا آمده است (م).
۲. عنوان رئیس دسته‌جاتی از اردوی عثمانی بود که این دسته‌جات اکثراً از کودکان مسیحی (اسیر) تشکیل می‌شد که برای تعلیم و تربیت در گروههای ۱۰۰ و ۲۰۰ نفری به استانبول اعزام می‌شدند (م).

ناچار با یک فروند کشتی عازم سوغوجاق گردید. همچنین محمدگرای زان‌اوغلی از امرای چرکس در حالی‌که برخی از امرای قبایل همراهش بودند، نیز به قصد کمک به دولت عثمانی وارد استانبول شد، و نظر و عقیده‌اش را دربارهٔ جنگ بیان نمود. دولتمردان عثمانی که احساس می‌کردند نیازمند چنین نیرویی هستند، خلعتهایی به او پوشانده و او را مورد التفات قرار دادند. در ضمن فرامین لازم برای قبایل موجود در چرکسستان مبنی‌بر اینکه همراه سرکردهٔ خود مصطفی‌پاشا به فعالیت بپردازند، ارسال گردید. سلیمان‌آغا قپوچی‌باشی در گاه عالی (دربار سلطان) نیز مأمور شد تا همراه فرامین مذکور هدایای که برای امرای قبایل آماده شده بود، و نیز ۷۰ هزار غروش پول را به قصد توزیع میان قبایل به منطقه ببرد. سلیمان‌آغا همراه با امرای قبایل در اواخر همان سال حرکت کرد.(۲۹۷)

از دیگر سو، بخش بزرگی از قبایلی که در راستای قوبان اقامت داشتند، از تاتارها بودند، و بخش متعلق به روس‌ها که آن سوی رود بودند، تاتارستان نامیده می‌شد. در این بخش نیز قبایلی وجود داشتند که به جنگ علیه روس‌ها رغبت داشتند. نظر به اینکه آنها از دیرباز به دولت عثمانی عادت کرده و انس گرفته بودند، و به هیچ‌وجه در برابر سیاست کاترین دوم ملکه روسیه از در اطاعت درنیامده بودند. لذا برای شرکت دادن آنها در جنگ علیه روس‌ها سازماندهی آنهاضرورت داشت. برای انجام این کار همان‌گونه که گفته شد شهبازگرای پدر خلیل‌گرای مؤلف گلبن‌خانان، و برادر دولت گرای احضار شد، و پس از آنکه پنج روز در اقامتگاه سلیمان‌پاشا واقع در جوار مسجد شهزاده [در استانبول] از وی پذیرایی شد، به حضور سلطان عثمانی بار یافت و حکمرانی قوبان به وی واگذار گردید.(۲۹۸)

همچنین گفته شد که برادرش مبارک‌گرای به‌عنوان ولیعهد اول و سعادت‌گرای[1] به‌عنوان نورالدین یعنی ولیعهد دوم انتخاب شدند. ولی خود وی عازم ناحیه‌ای دیگر شد و برادرش سعادت‌گرای را به‌عنوان سرکرده تعیین کرده، و به وی دستور داده شد تا با مصطفی‌پاشا محافظ

---

۱. در صفحات قبل و در بخش خان‌نشین قوبان نام وی به‌عنوان اصلان‌گرای ذکر شده است (م).

آن منطقه همکاری کند، و فرمانی برای آناپا فرستاده شد، مبنی‌بر اینکه سعادت‌گرای برای ایجاد همبستگی میان تاتارهای آن سوی ساحل اعزام شده است. با این همه مردم قبایل چون بنا به رسوم سابق خود عمل می‌کردند، لذا گردآوری آنها تحت فرمان یک سرکرده و فرمانده مشکل می‌نمود. ولی به موجب معاهده‌ای که فرح‌علی‌پاشا با قبایل منعقد کرده بود، امکان تحریک آنها وجود داشت، و به آنها گفتند که در صورت بروز و احساس خطر همگام و همراه با فرمانده آناپا دست به کار شوند.

در آن زمان نیز قراردادن قبایل تحت فرمان سعادت‌گرای، متناقض با آداب و رسوم پیشین و سنتی قبایل بود، و آنها را وادار می‌کرد دست به تعرضهای بی‌اهمیتی به قلمرو روس‌ها بزنند. در حالی‌که دورشدن ابخازها و چرکس‌ها از حوالی آناپا به معنی به خطر افتادن آناپا و بی‌بهره ماندن از کمکهای قبایل مذکور بود. مصطفی‌پاشا ایپک‌لی‌اوغلی محافظ آناپا که به این مسئله وقوف داشت، این مسئله را که سعادت‌گرای، خان قوبان بوده، از اهالی آناپا و حوالی آن به منظور جلوگیری از تأثیر ناگوار آن بر مردم، مخفی نگهداشت. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت که چون بیم داشت که مردم آناپا اقدام به قتل سعادت‌گرای نمایند لذا از اعلام فرمان واصله خودداری کرد. زیرا دورشدن قبایل چرکس و ابخاز از آناپا، توجه روس‌ها را به این منطقه معطوف داشته، و احتمال داشت که محرکی برای تهاجم روس‌ها به آناپا باشد. از این‌رو اعلام خبر مذکور به مردم آناپا به منزلهٔ حکم قتل آنها، تلقی شده، و این امر سبب هیجان آنان می‌گردید و همین امر نیز سبب می‌گردید تا در مورد قتل سعادت‌گرای تعجیل کنند.[۲۹۹]

از طرف دیگر در زمان والی‌گری فرح‌علی‌پاشا نیروی ۴۰ هزار نفری که در حوالی منطقه آناپا وجود داشت، در وضعیتی بود که قادر به حمله به روس‌ها باشد. در حالی‌که پس از فوت وی نیرو و قدرت مذکور دیگر وجود نداشت و هر یک از قبایل دوباره برای خود فرماندهی جداگانه داشتند. بدین‌جهت لازم بود که برای آناپا نیرو اعزام گردد. ولی پس از فوت جانق‌لی علی‌پاشا که به این منطقه اهمیت می‌داد، دیگر کسی به موقعیت آناپا اهمیت قائل نشد. بطال

پاشا، پسر وی نیز که به عنوان سوروجی جهت این منطقه انتخاب شده بود، چون توان و قدرت پدر را نداشت موفق به اتخاذ تدابیر لازم نگردید.

فعالیت روس‌ها در قبارتای و گرجستان و فعالیت عثمانیان برای جلب‌نظر داغستانی‌ها

به موجب معاهده کوچوک قینارچای، از زمانی که قبارتای‌ها در تعیین سرنوشت خود آزادگذارده شدند، روس‌ها در این منطقه به فعالیتهای خود ادامه دادند و همچنان که گفته شد ابتدا با ساختن قلاعی در آن منطقه با اهالی قبارتای جنگید و سرانجام روسیه توسط جاسوسان و مأمورانش به مردم قبارتای تلقین کرد که دولت عثمانی دیگر در موقعیتی نیست که بتواند به آنها کمک کند، و با وعده و وعیدهایی، و گاه‌گاه با دادن هدایایی، آنها را در این مورد قانع کرد و پس از آنکه روسیه تاحدی اطمینان یافت که مردم قبارتای را به سوی خود جلب کرده است، به ساختن قلاعی بر سر راهی که منتهی به گرجستان می‌شد، دست زد، و پس از آنکه به گرجستان نزدیک شد، به انعقاد قراردادهایی با امرای آنجا پرداخت. به موجب قراردادهای مذکور، نیرویی حدود ده هزار نفر آماده کرده، و درصدد اعزام آنها به گرجستان بود که مسئله شیخ منصور به میان آمد، و چون شیخ منصور وارد جنگ با روس‌ها شد، لذا دولت روسیه ناگزیر شد از نیروهای مذکور علیه شیخ منصور استفاده کند، و سربازانی را که علیه شیخ منصور اعزام کرده بود نیز پس از شکست در جوار قزقلعه‌سی (قلعه دختر) مجبور به عقب‌نشینی شدند. این پیروزی شیخ منصور سبب بروز هیجان در میان قبایل گردید و همین امر سبب شد که روس‌ها قزقلعه‌سی را تخلیه و ترک کنند.[۳۰۰] روسیه که به وخامت اوضاع پی برد، دست به حیله زد، و شروع به تبلیغاتی از قبیل: «در حالی که ما در حال صلح با پادشاه مسلمانان هستیم، جنگ شما با ما شایستهٔ شرف و حیثیت شما نیست.» نمود، و مردم قبایل نیز پس از شنیدن و اطلاع از این مسئله، ناچار مراجعت کردند.[۳۰۱]

ولی اُمَ (اُمَه)خان، که در این زمان سرکردگی مردم داغستان را برعهده گرفته بود، فریب تبلیغات روس‌ها را نخورد و چنانکه اشاره شد، با نیرویی ۲۵ هزارنفری به تفلیس حمله برد، و قلعه گوموشخانه وابسته به تفلیس و نیز قلعه سَخان (ساخان) را که متعلق به منطقه آچیق‌باش بود مورد محاصره قرار داد و پس از به دست آوردن غنایم و اسرای فراوان به چلدر رفت. اما سلیمان‌پاشا والی چلدر با این استدلال که عمل وی مغایر با صلح است، داغستانی‌ها را بازگردانده، و اُمَ‌خان به سرزمین خود مراجعت نمود.

دولت عثمانی در قبال اعتراض و شکایت روس‌ها در مورد تهاجم داغستانی‌ها به گرجستان، اعلام نمود که علت به هیجان آمدن داغستانی‌ها این است که روس‌ها برخلاف معاهدهٔ موجود، به گرجستان نفوذ کرده و راه یافته‌اند.

بدین‌ترتیب هنگامی که اختلافات سیاسی بر سر این مسئله میان روسیه و عثمانی ادامه داشت، صدراعظم و برخی از ارکان دولتی و سلطنتی عثمانی، با اعلام این مطلب که اهالی داغستان و قبارتای در این میانه مفید فایده خواهند بود، پیشنهاد کردند که هدایایی برای قبایل چرکس و قبارتای و داغستان تهیه و ارسال گردد، و قوتایس‌لی محمدبیگ (محمدبیگ اهل قوتایس) نیز مأمور بردن مبلغ ۴ هزار غروش همراه با هدایا و نیز فرمانهای لازم و آوردن پاسخ گردید.[۳۰۲] پس از رسیدن هدایا و فرمانهای سلطان عثمانی به منطقه، مردم به هیجان و غلیان آمده، دست به فعالیت زدند. نامه مورخ ۱۲ محرم ۱۲۰۲/ ۲۵ اکتبر ۱۷۸۷، والی چلدر حاکی از این بود که اُمَ‌خان اعلام داشته است که منتظر یاری و اراده دولت عثمانی است، و اضافه شده‌بود:

«از میان خانهای قفقاز، تنها اُمَ‌خان است که قادر به چپاول و غارت اراضی روسیه است، و از نوشته خود اُمَ‌خان نیز پی برده می‌شود که وی هر آن آماده اجرای فرامین حکومت عثمانی‌است.»

در نامهٔ والی چلدر خلاصه‌ای از عریضه‌ای که اُمَ‌خان برای دولت عثمانی فرستاده بود،

آمده است. طبق عریضه و نامه مذکور اضافه شده بود که وی در خدمت دولت عثمانی بوده، و همراه با ۳۰ هزار نفر از سربازانش آماده حرکت است.[۳۰۳] از دیگر سو، سیاست سایر خانهای آذربایجان در آن زمان چنین بود:

«در نامه‌هایی که در تاریخ ۱۲۰۲ هق/۱۷۸۷م. از جانب ابراهیم‌خان، خان شوشی، گنجه، و قراباغ به والیان چلدر، ارزروم و محافظ قارص و متصرف منطقهٔ بایزید، دریافت شد آمده بود: اراکلی‌خان (هراکلیوس) به همراه سربازانی که از روس‌ها و گرجی‌ها گرد آورده است به ارجیوان (ارجوان) حمله کرده هم در آنجا و هم در نخجوان دست به قتل‌عام و غارت زده، و فرار کرده است. همچنین خدادادخان تبریز را که مخالف خانهای آذربایجان و داغستان است نیز تحت فشار قرار داده است».[۳۰۴]

بنابراین می‌توان پی برد که خانهای آذربایجان در آن تاریخ در موقعیتی نبودند که بتوانند به دولت عثمانی کمک کنند. از طرف دیگر با اینکه بین خانهای تبریز و تفلیس اختلاف جزئی و کوچکی نیز وجود داشت، ولی مسلم بود که از طرفداران دولت عثمانی هستند.

دولت عثمانی برای تخریب راهی که روس‌ها بر سر راه گرجستان و منتهی به این منطقه ساخته بودند، کوشش فراوانی به‌کار برد. حتی سلیمان پاشا، والی چلدر برای انجام این خواسته حکومت مرکزی، جنگ دیگری با گرجستان را آغاز نمود و بنابه بیان و اظهار والی ارزروم در این‌مورد:

«تهاجمی که سلیمان پاشا در سال ۱۲۰۳ هق/۱۷۸۸م. به تفلیس نمود موفقیتهای فراوانی دربر داشت و به همین جهت نیز خان تفلیس درخواست امان کرده است». اطلاعات زیر دربارهٔ خان تفلیس قابل توجه است: «چون پسران خان تفلیس به‌عنوان گروگان نزد روس‌هاست. بنابراین خان تفلیس قادر به تخریب این راه نیست، و خود وی در یک موقعیت دشوار قرار دارد.»[۳۰۵]

ولی با پیروزی سلیمان پاشا در تفلیس، نمی‌توان گفت که خان تفلیس به دولت عثمانی ملحق شده است. زیرا اراکلی‌خان (هراکلیوس) به پیوند و وابستگی خود به روسیه ادامه داده و در این مورد اطلاعات لازم را فوقاً به دست داده‌ایم. با اینکه اوضاع موجود در گرجستان به نفع روسیه بود، ولی دولت روسیه چون بیش از پیش می‌دانست که سایر خانهای قفقاز مخالف وی هستند، لذا مجدداً به تبلیغات میان قبایل پرداخت. طی انجام این تبلیغات دولت روسیه با گفتن: «دولت عثمانی کمکی به شما نخواهد کرد و شما متضرر خواهید شد. در صورتی که سربازان عثمانی پس از عبور از رود قوبان بتوانند وارد قبارتای نیز شوند، شما معذور خواهید بود. در حالی‌که این امر نیز امکان‌پذیر نخواهد بود.» و بدین‌ترتیب می‌خواست آنها را از جنگیدن در کنار عثمانیان منصرف کند. با این همه قبایل مذکور فریب تبلیغات روسیه را نخورده، باز هم به جهت همتی که دین اسلام در قلبهای آنان ایجاد کرده بود، به مجادلات خود ادامه دادند. آنها عقیده داشتند که «چون ما عهد کرده‌ایم که اگر دولت عالیه (عثمانی) یکی از وزرای خود را همراه با ۱۰۵ هزار نفر از سربازان به جانب قوبان اعزام دارد، از جان و دل به فعالیت و جنگ بپردازیم.» لذا با قدرتی معنوی بنا به آداب و رسومشان از هر قبیله‌ای دو نفر را جمع کرده، طوماری تنظیم نموده، همراه محمدبیگ به استانبول فرستادند. این افراد هنگامی وارد استانبول شدند که سفیر روس به بالیق‌خانه[1] انتقال داده می‌شد.(۳۰۶)

همچنین، طبق اخباری که از مرز به استانبول رسید، بر این عقیده که قوبان مهمترین موضع و منطقه می‌باشد، تأکید می‌شد؛ و در عریضه‌ای که در سال ۱۲۰۳ هق/۱۷۸۸م. از جانب صدراعظم تقدیم پادشاه عثمانی شد، این مسئله به روشنی توضیح داده شده بود:

«مهمترین منطقه‌ای که دولت روسیه از آن در بیم و هراس است، منطقه قوبان است، و در این منطقه متجاوز از ۱۵۰ هزار نفر از قبایل چرکس، ابخاز و نوگای آمادهٔ جنگند.»

---

۱. نام یکی از دروازه‌های کاخ توپقاپی که در سمت حصار رو به دریا قرار داشت. صدراعظم و یا افرادی که مورد غضب قرار می‌گرفتند، در پای این دروازه اعدام می‌شدند و یا از همانجا به تبعیدگاهشان فرستاده می‌شدند. از این‌رو این دروازه به نحوست شهرت داشت (م).

و در عین‌حال می‌توان از وجود قبارتای‌هایی که تحت فشار روسیه قرار دارند، نیز استفاده نمود. با جلب‌نظر خانهای داغستان که از دیرباز به جهاد و غزا اشتهار دارند، امکان هجوم به دشمن از سمت قزلار قلعه‌سی وجود دارد. در صورت تحقق این گفته‌ها به یاری خدا، انتقام لازم از روسیه گرفته خواهد شد، و حتی اگر چنین عمل شود کریمه نیز که در دست آنهاست، نجات پیدا خواهد کرد، و برای تحقق‌بخشیدن به این خواسته، اعزام ۲۵-۲۰ هزار نفر از سربازان نظم‌دیده و سازمان‌یافته از روم (روم ایلی؟) ضرورت دارد و موقع ارسال مهمات و توپ و اسلحه این سربازان می‌توان از وجود افراد قبایل نوگای، ابخاز و چرکس موجود در راستای قوبان استفاده کرد. این مسئله قبلاً نیز به استحضار رسیده است.[۳۰۷] بدین‌جهت اگر در بهار آینده برای حمله به سرزمین دشمن، اجازه صادر گردد، باید بلافاصله برای اجرای عملیات لازم دست به کار شد. در ضمن اوامر و فرمانهای لازم برای تدارک و تجهیزات اولیه سربازان، از قبل صادر و ارسال شده است، و از خوانین داغستان نیز در مورد شرکتشان در جنگ در آن منطقه عریضه‌هایی دریافت شده است. همچنین اجازه صدور نُه فرمان شاهانه برای خانهای قوبان بنا به پیشنهاد سلیمان‌پاشا والی چلدر جهت تشویق آنان به جنگ توسط شیخ رضا افندی داده شود، و نیز در صورت موافقت، نُه فرمان نیز برای خانهای داغستان مبنی بر شرکت در جنگ توسط محمدبیگ قوتاتسلی (اهل قوتاتس-کوتاتس) که به آن منطقه کاملاً آشنایی دارد، همراه با هدایایی مناسب جهت خانهای مذکور ارسال گردد. تصمیم در این مورد منوط به موافقت ذات شاهانه است.»[۳۰۸]

در اینجا با توجه به عریضه فوق به یقین می‌توان گفت که دولت عثمانی بیش از حد به قبایل قفقاز اعتماد داشت؛ و اگر مسئله از جهت تئوری مورد بررسی قرار گیرد، باید اذعان داشت که دولت عثمانی در این مورد حق داشته است. زیرا علی‌رغم اینکه دولت عثمانی کوچکترین کمکی به این قبایل نمی‌کرد، آنها ثابت کرده بودند که در جنگهای خود با روس‌ها در سال ۱۷۸۶م. روس‌ها را تا چه حد دچار ناراحتی و پریشانی کرده بودند. با اینکه می‌دانستند که دولت عثمانی

در جنگ با روسیه توجه خود را بیشتر به غرب معطوف خواهند کرد تا قفقاز و شرق، و اگر چنین هم می‌شد، باز هم نیروهای قفقاز در این جنگ قابل‌انکار نبودند، و صرف‌نظر کردن از آنـها غیرممکن بود. در هر حال می‌باید توجه داشت، که هنگام وقوع جنگ میان روس و عثمانی، قبایل قفقاز مسلماً به نفع دولت عثمانی وارد جنگ می‌شدند، و دولت روسیه به اهمیت این مسئله کاملاً وقوف داشت. در یک چنین جنگی روس‌ها خود را در برابر یک جبهه جداگانه عثمانی- قفقاز می‌دیدند و بدین‌سبب نیز قفقاز را دست راست این جبهه تلقی می‌کردند.

تحکیم قلاع حوالی آناپا توسط دولت عثمانی نیز مؤید این نظریه بود. پیروزی و غلبه‌ای که بر اثر اتحاد عثمانی- قفقاز در این منطقه به دست می‌آمد، می‌توانست موقعیت و اوضاع کلی روس‌ها را مورد تهدید قرار دهد، بی‌توجهی روس‌ها به قفقاز، و حمله مستقیم به خود عثمانیان بدین معنی بود که این بخش از جبهه جنگ را نادیده گرفته است. با در نظر گرفتن این مسئله، روس‌ها قبل از شروع جنگ با عثمانیان در غرب دریای سیاه مجبور بودند که جبهه قفقاز را در شرق دریای سیاه مورد توجه و اهمیت قرار دهند. با توجه به اتحاد عثمانی- قفقاز، منطقه قوبان مهمترین منطقه جبهه شرق را تشکیل می‌داد. زیرا این منطقه مشرف بر بخش شمال غربی دریای سیاه بود، و به همین سبب نیز اگر عملیاتی از شمال و شرق این منطقه صورت می‌گرفت موقعیت روس‌ها را در قفقاز مورد تهدید و خطر قرار می‌داد؛ و درست به همین دلیل بود که منطقه قوبان نقطه احتراق فعالیت و تعرض روس‌ها شده و روس‌ها ناگزیر از این بودند که بخش اعظم نیروهای خود را در این منطقه گرد آورند. حتی می‌توان گفت که تا پایان قرن هیجدهم میلادی جنگهای روس- قفقاز در این منطقه جریان داشت، و سنگینی سرنوشت و مقدرات قفقاز را نیز بیشتر ساکنان این منطقه بر دوش گرفته بودند.[۳۰۹]

اوضاع قفقاز و نخستین جنگ روس‌ها با قبایل

روس‌ها که موارد مذکور را مورد توجه قرار داده بودند، در سال ۱۷۸۷م. تصمیم گرفتند با

بسیج تمام قزاقان موجود، و تشکیل نیرویی عظیم به حمله‌ای بزرگ در منطقه قوبان بپردازند. در این حمله هدف تسلط بر سواحل دریای سیاه با ورود به آناپا[۱]، و دورکردن نیروهای موجود عثمانی از آنجا بود. سه شاخه برای حمله آماده شده بود. مسیر شاخه‌های مذکور لابا[۲] و وُروپ[۳] بود.(۳۱۰)

دولت عثمانی نیز هنگامی که روس‌ها خود را به طریق فوق آماده کرده، و تصمیم به اجرای نقشه خود داشتند، سرگرم اتخاذ تدابیر متقابل بودند؛ و در این راستا برای تشویق قبایل موجود در سواحل قوبان که موقعیتی بسیار مهم داشت، تصمیم گرفتند یکی از وزرا را با نیرویی ده هزار نفری به آن منطقه اعزام دارند. ابتدا کوسه مصطفی‌پاشا والی طرابوزان همراه با یک‌هزار نفرازسربازان مأمورعزیمت به آناپا گردید.(۳۱۱) افرادی‌که مأموربردن‌فرمان‌اعزام‌ده‌هزار نفر سرباز مذکور جهت محافظت آناپا بودند، همگام ورود به آنجا، کوسه مصطفی‌پاشا را در آناپا یافتند، و این نشان می‌دهد که هنوز ده هزار نفری که قرار بود تحت فرمان کوسه مصطفی‌پاشا گرد آیند، آمادگی لازم را نداشتند. روسیه نیز در سال ۱۲۰۲ هـ ق/ اکتبر ۱۷۸۷م. با ۱۵ هزار نفر از سربازانش از قوبان گذشته، و مدت چهل روز با قبایل چرکس که گاهی شکست هم می‌خورد به جنگ پرداخت.

در مقابل این اوضاع، قبایل بِسنی نیز ناچار از درخواست توپ و سرباز از آناپا گردیدند. ولی اهالی آناپا و محافظانش، با توجه به آداب و رسوم این منطقه خواستار مذاکره درباره خواسته‌های قبایل بِسنی شدند. در نتیجه چون نیروهای خودشان اکتفا نمی‌کرد، توسط شخصی به نام محمدبیگ که نزد قبایل مذکور فرستادند، به آنها اطمینان دادند که دولت عثمانی به‌طور مسلم نیرو اعزام خواهد کرد. از این‌رو آنها به هر وسیله‌ای که هست باید در برابر روس‌ها پایداری کنند.

---

1. Tsemez
2. Laba
3. Vurup

از طرف دیگر در حالی‌که اوضاع در آناپا و حوالی قوبان بدین منوال بود، از اخباری که توسط جاسوسانی که به قلمرو روسیه فرستاده شده بودند، دریافت گردید، اطلاع حاصل شد که دولت روسیه ژنرال پوتمکین را مأمور حمله به اُوزی، و ژنرال توکَلّی را نیز مأمور حمله به منطقه قوبان یعنی آناپا کرده است.(۳۱۲) پس از پی‌بردن به جدی‌بودن مسئله با اعزام فوری محمدبیگ به استانبول درخواست کمک گردید. هنگام ورود محمدبیگ به استانبول چون یوسف پاشای صدراعظم یعنی سردار اکرم (فرمانده کل قوا) همراه با اردوی همایونی در صوفیه بود، لذا محمدبیگ را به صوفیه اعزام داشتند. یوسف پاشا صدراعظم که در صوفیه بود، پس از اطلاع از اوضاع توسط محمدبیگ، با ارسال فرمانی به بطال حسین پاشا که به عنوان سوروجی اردو منصوب شده بود، دستور داد ۱۰ هزار نفر از نیروهای جمع‌آوری‌شده را به اُوزی، ۱۰ هزار نفر دیگر را نیز به اردوی همایونی اعزام دارد و خود نیز با ۱۰ هزار نفر بقیه بلافاصله عازم آناپا گردد.(۳۱۳) محمدبیگ فرمان یوسف پاشا را تسلیم بطال حسین‌پاشا که در آن موقع در جانق اقامت داشت، نمود. بطال حسین‌پاشا هنگام مذاکره با محمدبیگ نه‌تنها با وی بدرفتاری کرد؛ بلکه خود نیز از عزیمت فوری به آناپا خودداری کرد. محمدبیگ که از دریافت کمکی از جانب وی مأیوس شده بود، خود به تنهایی به آناپا بازگشت، و ناچار برای تسلّی افراد به دروغ گفت:

«حسین‌پاشا در آینده نزدیک با نیرویی بزرگ وارد خواهد شد.»(۳۱۴)

زمانی که موقعیت دولت عثمانی این چنین بود،روسیه نیز که نیرویی را در برابر خود نمی‌دید، دوباره به حمله به قبایل پرداخت. قبایل مذکور نیز با مراجعه به والی عثمانیان مجدداً درخواست ارسال توپ و مهمات کردند. فرمانده آناپا که هنوز کمکی دریافت نکرده بود، محمدبیگ را دوباره نزد قبایل فرستاد. محمدبیگ برای وقت‌گذرانی و طفره‌رفتن، ضمن جویای نیازهایشان گفت بطال حسین‌پاشا بزودی با نیروهای لازم خواهد رسید، و بدین‌ترتیب سعی کرد که احساسات و غیرت آنها را برای مقاومت در برابر روس‌ها به غلیان آورد. نتیجهٔ مثبتی که از این

مأموریت گرفته شد، این بود که قبیله‌های مذکور با ۱۵ هزار نفر از سربازان برگزیده، به نیروهای روسیه که در محلی به نام اوبُن مستقر بودند، حمله کردند. بعد از ۸ ساعت جنگ، با اینکه تلفات زیادی به روس‌ها وارد کردند، ولی چون خود نیز فرسوده شده بودند، ناچار از عقب‌نشینی شدند.(۳۱۵)، و روسیه که موفق به مغلوب‌کردن قبیله‌ها شده بود، هر چند درصدد برآمد آناپا را یکبار دیگر در محاصره گیرد، اما باز هم به یاری قبایل خطر رفع شد.

به‌رغم جنگ قبایل با روس‌ها، هنوز از بطال حسین‌پاشا خبری نبود، و رؤسای قبایل مذکور گردآمده، طوماری مبنی بر شکایت از نیامدن بطال حسین‌پاشا تهیه کرده و توسط محمدبیگ به استانبول فرستادند. هنگامی که محمدبیگ این‌بار وارد استانبول شد، اُوزی توسط روس‌ها تصرف شده، و سلطان عبدالحمید اول فوت کرده (۱۷۸۹م.) و دو ماه از جلوس سلطان سلیم سوم بر تخت سلطنت عثمانیان گذشته بود.(۳۱۶) محمدبیگ پس از آنکه عریضه‌ای حاکی از اوضاع و موقعیت قبایل، و سیاست و جبهه‌گیری بطال حسین‌پاشا را در استانبول به مراجع ذی‌صلاح تقدیم کرد، فرمانی شدیداللحن برای بطال حسین‌پاشا فرستاده شد.(۳۱۷) بطال حسین‌پاشا بعد از دریافت فرمان مذکور ناچار از طریق سوخوم با نیرویی چند صد نفری وارد آناپا شد.

هنگام ورود بطال حسین‌پاشا به آناپا، روس‌ها درپی محاصره مجدد آناپا برآمده بودند. اما به یاری قبایل و اهالی قلعه عقب نشانده شدند، و روس‌ها در این حمله خود در سال ۱۲۰۴ هق/۱۷۸۹م. موفقیتی به دست نیاوردند.(۳۱۸)

با در نظر گرفتن این کمک قبیله‌ها، در نامه‌ای که برای استانبول ارسال گردید، درخواست شد که همراه هدایایی که توسط محمدبیگ برای اهالی قبارتای ارسال می‌شود، هدایایی نیز برای قبایل چرکس، ابخاز و نوگای فرستاده شود. در عریضه‌ای که در تاریخ ۱۲۰۴ هق/۱۷۸۹م. تقدیم سلطان عثمانی شد در این مورد چنین آمده بود:

«قبلاً طی نامه‌ای که ممیش افندی دفتردار (خزانه‌دار) آناپا نوشته بود، درخواست شده بود

که برای جلب‌نظر سرکرده‌های قبایل قبارتای عطایا و هدایایی ارسال گردد، و در واقع هدایایی که از قبل تهیه شده بود نیز توسط کالگای سلطان برای قبایل مذکور ارسال شد. شاید آنچنان که لازم بوده، هدایای مذکور بین آنها توزیع نشده است. اینک نیز چون ارسال هدایایی برای قبایل ذکرشده جهت جلب‌نظر و تحکیم وابستگی آنان به دولت عثمانی، ضرورت دارد که صورت هدایای توزیع‌شده توسط کالگای سلطان استخراج‌شده، در مورد ارسال هدایایی که طبق دفتری تهیه شده است، و نیز ارسال ۲۵ هزار غروش، فرمان همایونی صادر گردد. نتیجه بسته به فرمان سلطان است.»[۳۱۹]

دولت عثمانی هنگامی که از یک‌سو برای جلب‌نظر قبایل به ارسال هدایایی می‌پرداخت از دیگر سو نیز به افزایش جنگ‌افزارها در آناپا همت گمارد و در نوشته‌ای که در تاریخ ۲۵ صفر۱۲۰۳/۲۶ نوامبر ۱۷۸۸ برای حسین‌پاشا که به‌عنوان سرعسکر آناپا منصوب شده بود فرستاده شد، اعلام گردید که برای تأمین نیازهای سوغوجاق مقدار ۲۰۰ قنطار[۱] باروت، ۲۶۰۰ اُوقه (حُقّه)[۲] ساچمه و فشنگ و سایر مهمات ارسال شده است.[۳۲۰] همچنین دستور داده شد که رتبه حقوق و مستمری سربازانی که تا آن موقع پرداخت نشده است، بلافاصله پرداخت گردد. در ضمن سلطان سلیم سوم در تاریخ ۱۲۰۴ هق/۱۷۸۹م. خط همایونی زیر را در مورد کمبود غلات در آناپا، ارسال داشت: «قائم‌مقام پاشا، از برخی از نواحی آناپا اطلاع داده شده است که غله و سرباز کم است، و کمبود غلات زیاد احساس می‌شود. این چه وضعی است. چرا از ارسال غله به نواحی مذکور خودداری می‌شود، ترتیب همه این امور داده شده است و از هشت ماه قبل پول فرستاده شده است. در صورت نبودن آذوقه، سرباز چگونه قادر به مقاومت خواهد بود. در هر حال برای ارسال غلات موجود در سامسون، قپوچی پاشا و خواجگان را اعزام خواهیم داشت. نامه‌ای شدیداللحن برای خیرالدین‌بیگ بنویسید تا آقچهٔ سربازان را ارسال دارد. همچنین برای

---

۱. واحد وزن معادل ۴۴ حقه (اوّقه) و هر حقه برابر ۱۲۸۳ گرم بود (م).
۲. واحد وزن معادل ۱۲۸۳ گرم و یا ۴۰۰ درهم (م).

جبارزاده نیز نامه‌ای فوری و شدیداللحن بنویسید تا در ارسال غلات و آذوقه تعجیل کند. ما این همه هزینه و زحمت صرف آناپا کردیم، چه فایده‌ای عاید ما کرد؟ زمان می‌گذرد و خدای تعالی شاهد است که تمامی کوتاهی‌های آنجا از جانب آنان است. تو همچنین برای عبدالله پاشا نامه‌ای مؤکد بنویس که صبح فردا همراه تاتارها حرکت کرده و بلافاصله خود را به آناپا برساند.»[۳۲۱]

در سایه این فرمان بود که برای آناپا گندم فرستاده شد. همچنین برای اعزام نیرو به آناپا، افراد و سربازانی از ریزه، سورمنه، گیرسون، تیره‌بولی و مناطق روستاهای وابسته به ایالت طرابوزان در حال گردآمدن بودند.[۳۲۲] در این مورد فهرستی وجود دارد که ذکر می‌گردد. به موجب دفتر مورخ ۱۲۰۴ هـق/۱۷۸۹م:

۱. عمرآغا پسر حاجی صالح‌آغا از ناحیه بالاطه (بَلَطه) وابسته به طرابوزان ۵۰۰ نفر.

۲. حاجی حسین‌اوغلی، سردار بالاطینه (بَلَطینه) ۲۴۰ نفر.

۳. بهادراوغلی، ۳۰۰ نفر سردارزاده محمدآغا ۲۰۰ نفر، حسن‌آغا پسر مقول ۳۰۰ نفر، حسین‌آغا قورواوغلی ۵۰۰ نفر.

۴. کمرآغا پسر قلایچی در طرابوزان ۳۰۰ نفر، عثمان‌آغا پسر صفر، ۲۰۰ نفر، چپق‌چی‌اوغلی ۱۵۰ نفر.

۵. مچقالی ایوب‌اوغلی، ۳۰۰ نفر.

۶. در بخش سورمنه، محمدآغا پسر کوچوک (کوچک) صالح، ۲۵۰ نفر، پیری‌آغا پسر آبانوز (ابانوس) ۲۵۰ نفر، علی‌آغا پسر سقا ۳۰۰ نفر، محمدآغا پسر بنیاد، ۱۰۰ نفر، گنج‌آغا پسر گمرگچی، ۱۵۰ نفر، احمدآغا، پسر کوچک ابراهیم، ۱۰۰ نفر، محمدآغا پسر یسّی، ۳۰۰ نفر، علی‌آغا از اربابان چارشلی، مؤمن‌آغا، محمدآغا و اسماعیل‌آغازاده، ۳۰۰ نفر.

۷. ۱۰۰ نفر از پسر امین‌آغا، از اربابان اونوش ناحیه چاووشلی.

۸. از بخش اُوف، ۱۸۰۰ نفر.

۹. از بخش ویزه، ۳۶۶۰ نفر.

۱۰. از سایر مناطق و نواحی لازیق، ۱۲۵۰۰ نفر. به‌طورکلی از تمامی ایالت طرابوزان و حوالیش ۲۱۸۰۰ نفرگردآوری شده بود[۳۲۳]؛ کل سربازان جمع‌آوری‌شده با احتساب آنهایی که از جانق، آماسیه و شاکر قراحصار آمده بودند، متجاوز از ۳۰ هزار نفر بود. برای انتقال این سربازان نیز از کشتی‌های بازرگانان موجود در اسکله‌های طرابوزان، سامسون، سورمنه، ویزه، و سایر اسکله‌ها، در قبال پرداخت کرایهٔ انتقال آنها، فرمانهایی صادر شده بود. همچنین به ۳ یا ۴ فروند قالیون از ناوگان عثمانی نیز برای انتقال و اعزام سربازان به‌عنوان محافظت از آنها نیاز بود.

هنگامی که دولت عثمانی سرگرم تدارکات فوق بود، روسیه نیز مشغول جنگ با قبیله‌ها بود. دومین نقشه و طرح روسیه در این مورد به شرح زیر بود:

الف) جبههٔ ژنرال رادیاف، ب) جبهه ژنرال پلاکین، ج) جبهه سرهنگ ربیندر.

تهاجم و تعرضهای روسیه در سه جبهه منجر به جنگ ژیله‌خوی (جیلخوی (Jilehoy) گردید. قفقازی‌ها ابتدا به شاخه و جبهه سرهنگ ربیندر حمله کردند و او را شکست دادند. جبهه ژنرال پلاکین نیز موفقیتی به دست نیاورد. اما سرانجام در سایه شاخه ژنرال رادیاف که به کمک شتافته بود، روس‌ها به پیروزی دست یافتند، و نیروهای قبایل قفقاز ۲۰ کیلومتر عقب‌نشینی کردند. روس‌ها با استفاده از این عقب‌نشینی قفقازی‌ها، با اطمینان به ۱۰ هزار نفر از نیروهای جدید که به نیروهای قبلی ملحق کرده بودند، در ۲۲ سپتامبر ۱۷۸۸، دست به دومین حمله و تهاجم خود زدند و قبایل را مجبور به عقب‌نشینی به آناپا کرده؛ ولی بی‌آنکه موفق به محاصره آناپا گردند، ناگزیر از عقب‌نشینی شدند. بدین‌ترتیب نیروهای روس، برای نخستین‌بار توانستند تا این حد وارد قفقاز شوند، و از تخریب و غارت مناطقی که از آنها عبور می‌کردند نیز غافل نماندند. با این همه روس‌ها علی‌رغم تمامی فعالیتهای خود نتوانستند آنچنان که انتظار داشتند بر بخش شرقی دریای‌سیاه تسلط پیدا کنند در حالی که تمامی آرزو و خواسته‌هایشان نیز رسیدن به این منطقه بود.

در واقع چون هدف روس‌ها جلوگیری از اتحاد عثمانی-قفقاز بود، لذا تهاجم مجدد برای آنها ضرورت داشت و ژنرال تؤکلی را که اعتماد زیادی به او داشتند، مأمور فرماندهی حملات روس‌ها در قفقاز نمودند و دولتمردان عثمانی از این مسئله اطلاع داشتند.

حملات روس‌ها که تحت فرماندهی تؤکلی انجام شد در طی یک‌ماه‌ونیم به آناپا رسید. در این جنگ نیروهای روسیه که خسته و فرسوده شده بودند، در نزدیکی آناپا شکست خورده، مجبور به عقب‌نشینی شدند. سرانجام در اثر حملات مجددی که تحت فرماندهی ژنرال بیبیکُف صورت گرفت نیز نه‌تنها موفقیتی نصیب روس‌ها نشد، بلکه بخشی از سربازان روسی نیز نابود، بخشی نیز به اسارت درآمده، و آن بخش از سربازان نیز که جان به در برده بودند، باز مجبور به عقب‌نشینی شدند.[۳۲۴] عقیم‌ماندن حملات روس‌ها که از طریق دریا و خشکی صورت گرفت، امید تازه‌ای به قفقازی‌ها بخشید. بویژه قفقازی‌هایی که به همراه عثمانیان در جنگ شرکت کرده بودند تصمیم گرفتند از این فرصت استفاده کنند. ولی چون نیروهایشان کاسته شده و به ضعف گرائیده بود، از دولت عثمانی درخواست کمک مؤثرتری کردند. دولت عثمانی نیز نیرویی ۳۰ هزار نفری به فرماندهی بطال حسین‌پاشا به جبهه قفقاز اعزام داشت. بدین‌ترتیب فعالیت و عملیات بطال حسین‌پاشا در قفقاز به شرح زیر آغاز گردید.[۳۲۵]

جنگهای بطال حسین‌پاشا در قفقاز

روس‌ها در ۳ مارس ۱۷۸۹، دوازده هزار نفر از سربازان برگزیده و ممتاز خود را از میان سربازانی که در دوازده پالانگای شبیه قلعه که در راستای قوبان داشتند، گمارده بودند، انتخاب کرده، تحت فرماندهی ژنرال بلگاکف و ژنرال بیبیکف قرار داده، به قصد محاصره آناپا از دریا و خشکی به روستای ماخوش حمله برده و دست به قتل‌عام و چپاول عظیمی زدند، و به‌طور غیرمنتظره وارد قلمرو قبایل نوروزاوغلی، کاسبولاد و کاسای شدند. قبایل مذکور که به علت زمستان شدید قادر به فرار نشدند و در مقابل روس‌ها نیز یارای مقاومت نیافتند، ناچار از در

اطاعت درآمدند.

روس‌ها سلیم‌گرای پسر اصلان‌گرای- که از نسل چنگیزخان بودند- و دوازده نفر از شاهزادگان دیگر را به‌عنوان راهنمای خود انتخاب کرده،راهی آناپا شدند. بطال حسین‌پاشا سرعسکر آناپا نیز از آمادگی روس‌ها برای حرکت به سوی آناپا اطلاع یافت. بطال حسین‌پاشا، ایپک‌لی مصطفی‌پاشا راکه از میرمیرانهای آناپا و محافظ آنجا بود، به‌عنوان فرمانده تعیین کرد و تفنگچی‌باشی خود را نیز برای کمک به وی و نیز ۷ عراده توپ از نوع چارقه (چرکه) و مهمات و سربازان کافی در اختیار وی نهاده به مقابله با روس‌ها اعزام داشت[۳۲۶]؛ و خود نیز در قلعه ماند، به مرمت مواضع تخریب‌شده قلعه پرداخت. همچنین تاتارهای نوگای راکه در محلی نزدیک به قلعه ساکن بودند، و مردم جزیره را در قلعه گردآورده، در مواضع مناسب مستقر کرد.

نیروهای روسیه نیز بلافاصله حرکت کرده تا رسیدن به خاتوکای و جانه (ژانه) در مواضع مختلف با قبایل و سربازان مسلمان جنگیدند، و با اینکه متحمل تلفات فراوانی شدند، ولی باز هم از پیشروی و حرکت خود بازنماندند. روس‌ها با استفاده از دشواری مقاومت سربازان مسلمان به جهت فصل زمستان موفق شدند خود را به روستای شایقه واقع در فاصله چهار ساعته از آناپا برسانند. روز بعد که سربازان عثمانی سعی داشتند معبر و تنگه موجود مابین شایقه و آناپا را مسدود کنند و سربازان روس نیز قصد عبور از آنجا را داشتند. لذا، بین طرفین جنگ درگرفت. ولی مصطفی‌پاشا که احساس کرد اوضاع نامناسب است، موقعیت را به اطلاع بطال حسین‌پاشا رساند، و به موجب دستوری که وی صادر کرد تصمیم گرفت به آناپا عقب‌نشینی کند. روس‌ها این‌بار تصمیم به حمله به آناپا گرفتند ولی در سایه توپهایی که از قلعه شلیک شد، قادر به چندان مقاومتی نشده، ناگزیر دوباره به شایقه عقب نشستند. بطال حسین‌پاشا به دنبال این جریان، ایپک‌لی مصطفی‌پاشا را با شماری از سربازان مأمور تعقیب روس‌ها نمود. ولی در جنگی چهارساعته که در نزدیکی روستای شایقه اتفاق افتاد، روس‌ها دوباره پیروز شدند و سربازان مسلمان را دوباره به آناپا عقب نشاندند. حتی خود را به برجهای

آناپا نیز رسانده، به جنگ تن‌به‌تن شدیدی پرداختند. ولی در نهایت با دادن ۲ هزار نفر کشته و شمار بسیاری زخمی ناچار به عقب‌نشینی شدند.[۲۳۷]

مصطفی‌پاشا دوباره مأمور تعقیب روس‌ها شد، و خود را در بغاز شانه (شَنَه) به روس‌ها رساند و به جنگ پرداخت. پس از شش ساعت جنگ، روس‌ها شکست خورده، مجبور شدند خودرا به آن سوی قوبان برسانند.[۳۲۸] این پیروزی بلافاصله با ارسال دویست کله (سر) و گوش، توسط بطال حسین پاشا به حکومت مرکزی اطلاع داده شد.[۳۲۹] هنگام وقوع این جنگها محمدبیگ قوتاتسلی، وارد آناپا گردید. وی در ملاقاتی که با بطال حسین‌پاشا انجام داد، گفت: با آمدن وی به آناپا ۱۰۰ هزار نفر از اهالی قفقاز بلافاصله به فعالیت خواهند پرداخت. بطال حسین‌پاشا پس از شنیدن این خبر، دوباره خشمگین شد و گفت: «نه ارابه‌ای و نه اسب بارکشی، پس با چه وسیله‌ای بجنگم؟» بعد به پرخاش‌کردن به امرای قبایل پرداخت. اما امرای قبایل از پرخاش وی ناراحت نشده، در حدود ۹۵۰ ارابه حاضر کرده و اعلام داشتند که آماده اجرای فرامینش هستند. ولی بطال حسین‌پاشا به این هم راضی نشده، ضمن گفتن: «دریغ به افرادی مثل شما که این همه نان و نمک پادشاه اسلام (سلطان عثمانی) را خوردید، فقط ادعا دارید که مسلمان هستید، و از وزرا و رجال پادشاه هستید این چه خیانتی است که با وجود این همه خزانه‌ای که دارید، ارابه‌ها و اسبهای بارکش را به موقع آماده نکردید.» از بیان عصبانیت خودداری نکرد.[۳۳۰]

به‌نظر ما خشم و عصبانیت بطال حسین‌پاشا با توجه و مشاهده برخی از گستاخی‌ها بجا بوده است. اما هنوز دیر نشده بود و روس‌ها به ساحل دیگر قوبان عقب نشانده شدند. کاری که می‌بایست بلافاصله انجام شود، ادامه جنگ و جلب کمک قبایل بود. اما بطال حسین‌پاشا چنین کاری نکرد و با بهانه‌هایی که اشاره شد، مدتی در آناپا به انتظار نشست. در این‌باره عریضه‌ای حاکی از اینکه بطال حسین‌پاشا با هزار و یک مشکل راضی به رفتن به آناپا شده و در آناپا به فعالیت نپرداخته و وقت‌گذرانی کرده، و خواستار واگذاری عایدات ایالت طرابوزان به خود شده

است که تقدیم سلطان سلیم سوم گردیده وجود دارد.(۳۳۱) حکومت عثمانی در یک چنین موقعیت دشوار و بحرانی، ناچار از پذیرفتن خواسته‌های بطال‌حسین‌پاشا گردید، و در مجلسی که در تاریخ ۱۲۰۴ ه‍ق/۱۷۸۹م. به همین جهت تشکیل گردید، چنین تصمیم گرفته شد که: «بنا به خواسته‌اش با واگذاری عایدات ایالت طرابوزان به بطال حسین‌پاشا موافقت گردید.»(۳۳۲)

اوضاع بدین منوال بود که سرانجام کاپیتان پاشا (امیرالبحر) با ناوگان همایونی در ساحل آناپا لنگر انداخت. محمود خامصکی[1] که همراه کاپیتان پاشا و حامل دستخط و فرمان پادشاه عثمانی بود، پس از آنکه دستخط سلطان را به بطال حسین‌پاشا ـ که روزهای متمادی بیهوده وقت‌گذرانی کرده و علیه روس‌ها دست به تهاجمی نزده بود ـ نشان داد، دیگر بهانه‌ای برای اعتراض وی باقی نمانده، بلافاصله سربازان موجود در آناپا را گرد آورده، در ۲۷ ذیحجهٔ سال ۱۲۰۴/ ۹ اوت ۱۷۸۹م. تعداد ۳۱ عراده توپ و مهمات لازم را برداشت و از آناپا به قصد قبارتای به حرکت درآمد.(۳۳۳) به دنبال حرکت وی، یکایک امرای چرکس فرا رسیده، و وابستگی خود را بدو اعلام داشتند. اما بطال حسین‌پاشا در آنجا نیز رفتار خوبی نداشت. حتی با اینکه امکان رسیدن به قوبان طی ۱۲ روز وجود داشت وی طی ۶۳ روز خود را به آنجا رساند. دربارهٔ این عمل بطال حسین‌پاشا و در ارتباط با اوضاع آناپا، نوشته‌ای به تاریخ ۲۵ اوت ۱۷۸۹ از خامصکی عثمان‌آغا در دست است خلاصهٔ آن چنین است: «پس از آنکه فرمان ملوکانه به بطال حسین‌پاشا نشان داده شد، بطال حسین‌پاشا همراه سربازان رو به سوی دشمن حرکت کرد و بر این امر تأکید نمود که برای رفت‌وآمد بین آناپا و استانبول به وجود سه فروند قرلانغج نیاز است. درباره اوضاع عمومی آناپا نیز باید گفت که در حال‌حاضر گندم برای اردو موجود است.» و در پایان به کمبود مهمات و قورخانه و لزوم ارسال مستمری و حقوق سربازان اشاره و تأکید شده بود. همچنین در این نوشته اطلاع داده شده بود که چرکس‌ها، ابخازها و قبارتای‌ها بارها به ایپک‌لی مصطفی‌پاشا مراجعه کرده، آمادگی خود را برای خدمت اعلام می‌دارند.(۳۳۴) دولت

---

۱. عنوانی بود که به افرادی که سابقه خدمت زیادی در خدمات مختلف داشتند، اطلاق می‌شد (م).

عثمانی نیز در این مورد تدابیر لازم را اتخاذ کرد و برای الحاق قبایل قبارتای به بطال حسین‌پاشا، در دسامبر سال ۱۷۸۹م. فرمانی خطاب به امرای آن منطقه ارسال داشت. خلاصه فرمان چنین‌است:

«بطال حسین‌پاشا، سرعسکر آناپا با شمار بسیاری سرباز که از ایالت آناتولی در رکاب وی قرار داده شده‌اند، از آناپا حرکت کرده، جوانان چرکس، ابخاز و نوگای را نیز برداشته، همراه سربازان داغستان، قموق و چچن، از جانب آناپا حرکت کرده، حتی خانهای داغستان نیز از منطقه و محل خود به حرکت درآمده، برای گرفتن انتقام از روس‌ها و رهایی و نجات هم‌دینان خود رو به قلعه قزلار نهاده‌اند، این فرمان نیز برای شرکت اهالی قبارتای درجنگ...»(۳۳۵)

همان‌گونه که از فرمان فوق برمی‌آید، داغستان نیز در این عملیات بطال حسین‌پاشا شرکت کرده بود؛ به‌طوری که در نامه‌ای که در ۳۱ اکتبر ۱۷۸۹ به استانبول فرستاده شد، پیشنهاد شده بود که برای تخریب قلاعی که بر سر راه قزلار قلعه‌سی در داغستان وجود داشت، اقدامی مشترک توسط فرماندهان سوغوجاق و آناپا صورت گیرد.(۳۳۶)

همچنین؛ در نامه‌ای دیگر به تاریخ ۱۷۸۹م. از طرف اُمَ‌خان برای مصطفی‌پاشای قائم‌مقام فرستاده شد، آمده بود، در صورتی که بطال حسین‌پاشا، فرمانده و سرعسکر آناپا به اتفاق قبایل چرکس، ابخاز، نوگای و قبارتای به جانب قزلار قلعه‌سی (قلعه دختران) حمله کند قبیله وی نیز در این حمله شرکت خواهد کرد.(۳۳۷)

دولت عثمانی همچنین به ارسال هدایایی برای قبایلی که تحت فرمان بطال حسین‌پاشا قرار گرفته بودند، پرداخت. حتی برای تأمین مقرری قبایل چرکس که در رکاب بطال حسین‌پاشا بودند، طی فرمانی خواسته شد تا وجوهی که در اختیار طاهر افندی جزیه‌دار کوتاهیه بود، گرفته شود. ولی در تحقیقاتی که به عمل آمد. معلوم گردید که وجوهی که در اختیار طاهر افندی است،

متعلق به خلیفهٔ ذمه[1] در استانبول می‌باشد، و غیرقابل وصول است. اطلاعات لازم در این مورد، در سند مورخ ۱۵ صفر ۱۲۰۴/ اول ماه مه وجود دارد.(۳۳۸) همچنین دستور داده شده بود که برای قبایل ابخاز و چرکس که در رکاب بطال حسین‌پاشا بودند، در شهرهای آمه و کِدوُس مقدار زیادی کرباس بافته شود.(۳۳۹)

بدین‌ترتیب حکومت عثمانی از یک‌طرف ضمن صدور فرمانهایی برای تأمین خواسته‌های بطال حسین‌پاشا، از دیگر سو، به مکاتبه خویش با خانهای داغستان ادامه می‌داد، و برای راضی نگهداشتن قبایل چرکس، ابخاز، قبارتای و نوگای از ارسال هدایای لازم و مستمری‌ها نیز غفلت نمی‌کرد. در واقع اهداف دولت عثمانی و عملیات بطال حسین‌پاشا را می‌توان چنین رده‌بندی کرد:

اخراج روس‌ها از قفقاز با عملیات مشترک با نیروهای قفقاز در وهله اول. بدین‌ترتیب از یک‌سو مسلط‌شدن بر ایران و گرجستان، و از دیگر سو نیز پیشروی به سوی شمال و شرق با استفاده از نیروهای تاتارها و تقویت جبهه کریمه با بازپس‌گرفتن این شبه‌جزیره. حتی در صورت لزوم تأسیس یک دولت آلتون اردوی جدید در مقابل روسیه. این طرح، آینده بزرگ و ایده‌آلی را نوید می‌داد. اما آیا بطال حسین‌پاشا صاحب چنین قدرت و نیرویی بود که بتواند حکومت عثمانی را به این اهداف و آرزوهای خود برساند؟ هنگام بررسی این مسئله پی خواهیم برد که دادن پاسخ «آری» به این سئوال تا چه حد مشکل است.

نقشه عملیات بطال حسین‌پاشا چنین بود: نیروهای عثمانی با تعقیب راه آپانا، تِرک قلعه، و ولادی قفقاز پیشروی کنند و نیروهای قفقاز نیز در سمت راست نیروهای عثمانی به‌عنوان پیشقراول حرکت نمایند. همچنین هنگام حملهٔ نیروی عثمانی به قم قلعه (غُم قلعه) از جانب غرب، نیروهای قفقاز نیز راستای قزلار قلعه‌سی را پوشش داده، از جانب شرق به قم‌قلعه هجوم آورند. زیرا اخراج روس‌ها از قفقاز با اشغال موضع قم‌قلعه (گئورگیه وِسک) که آن را ستاد خود

۱. رئیس بخشی از مالیه و دارایی عثمانیان که مسئول اخذ و جمع‌آوری عایدات و مطالبات دولت بود (م).

قرار داده بودند، امکان‌پذیر می‌شد. اما این نقشه به مرحله اجرا درنیامد.[۳۴۰] بدین معنی زمانی که بطال حسین‌پاشا، پس از ۶۳ روز، به مصب قوبان رسید، ۴۰۰ نفر از سربازان قبارتای، پنج نفر از امرا، و محمدبیگ که به‌عنوان مترجم همراه آنان بود، از اردوی همایون (اردوی عثمانیان) استقبال به عمل آوردند، و پیشروی آنان تا رسیدن به رود قوبان به علت راهنمایی قبارتاری‌ها بسیار آسان صورت گرفت. اما بطال حسین‌پاشا به جای محبت و التفات در قبال راهنمایی آنها به نکوهششان پرداخت.[۳۴۱] بعد از رسیدن به ساحل قوبان در تاریخ ۵ محرم ۱۲۰۵/ ۱۵ سپتامبر ۱۷۹۰، وارد آن سوی قوبان شدند، و بطال حسین‌پاشا درصدد برآمد اردوگاهش را در آنجا برپا دارد. امرای قبارتای به حضور بطال حسین‌پاشا رسیده، گفتند: «از دیرباز اینجا محل اتراق و اقامت نبوده و روستاهای قبارتای در فاصله دو ساعته از اینجاست، در حوالی اینجا قصبه‌ها و روستاهای مستحکم زیادی هست که باید قبل از دشمن، به آنجا رسیده، به اشغال و تصرفشان درآوریم. زیرا بنا به معاهده بین ما و روس‌ها در صورتی که پای نیروهای عثمانی به این روستاها برسد، مردم باید از آنان اطاعت کنند، ولی اگر خدای نکرده، روس‌ها کومی (کُمی) را تصرف کنند، در آن صورت اوضاع مشکل خواهد شد. در حال‌حاضر حدود ۳۰ هزار نفر از مردم قبارتای منتظر شما هستند». بعد ادامه دادند که «با توجه به اوضاع و زمان، حرکت و اقدام فوری شما ضروری است». بطال حسین‌پاشا در پاسخ این پیشنهاد و گفته‌های آنان، چنین گفت:

«ما از قوبان عبور کردیم و فرمان پادشاه اجرا گردید. دیگر جلوتر نمی‌روم.»

و به خاطر چنین عملی بود که اردوی عثمانی را بیش از حد معطل کرد. حتی زمانی که خبر حضور ۴ـ۵ هزار نفر از روس‌ها را در حوالی قوبان دریافت کرد به این بهانه که ابتدا باید آنها را از میان برد در عقیده خود مبنی بر عدم پیشروی پافشاری کرد. در حالی‌که امرای قبیله‌ها، اطلاع دادند که اگر وارد قبارتای شود، یکصدهزار نفر از داغستانی‌ها و چرکس‌ها به او ملحق خواهند شد. اما بطال حسین‌پاشا به این گفته و پیشنهاد نیز اعتنا نکرد و نه تنها زمانی که لازم بود با

روس‌ها بجنگد، از این کار خودداری کرد، بلکه از حمله به روس‌هایی که در حوالی قوبان نیز بودند، منصرف شد و فقط در ۱۳ اکتبر با اعزام ۴۰۰-۵۰۰ نفر از سربازان به فرماندهی تفنگچی‌باشی بسنده نمود. شماری از افراد قبیله‌ها با مشاهدهٔ این وضع همراه آنان رفته و به اتفاق ترک‌ها وارد جنگ علیه روس‌های مذکور شدند. ولی در برابر تهاجم روس‌ها قادر به مقاومت نشده، عقب‌نشینی کردند. این گریز و عقب‌نشینی باعث بدبختی برای نیروهای عثمانی شد. بدین‌معنی که پس از فرار از مقابل روس‌ها، آسیمه سر وارد اردوگاه خود شدند. سربازان عثمانی که هنوز مجهز نشده بودند، به تصور اینکه مورد حمله دشمن قرار گرفته‌اند، به صورت پراکنده‌ای دست به فرار زدند. بطال حسین‌پاشا نیز که به مشکل‌بودن اوضاع و موقعیت پی بردو بی‌درنگ خود را تسلیم دشمن کرد.[۳۴۲] مشاهده این وضع قبیله‌ها را دچار تأسف شدیدی نمود. مدتی بعد نیز برای اینکه اردوی مسلمانان دچار تلفات بیشتری نگردد، از یک‌سو به جنگ گاه به گاه پرداخته، و از سوی دیگر عقب‌نشینی کردند. اردوی عثمانی با وضعی اسف‌بار به آناپا عقب نشانده شد. در اینجا نباید از ذکر این نکته نیز خودداری نمود که مسافتی راکه بطال حسین‌پاشا طی ۶۳ روز پیمود اردو همان راه را در ۱۲ روز پیموده به آناپا رسید. علاوه‌بر این یکی از دلایلی که بطال حسین‌پاشا، از قبل خود با روس‌ها به توافق رسیده بود، اینکه با استناد و اتکا به برخی از اسناد موجود، وی خزانه ۸۰۰ بدره‌ای خود را در محلی از چادرش دفن کرده و پس از عقب‌نشینی اردوی عثمانی، دوباره بازگشته، پولها را با خود برده بود.

تسلیم شدن بطال حسین‌پاشا به روس‌ها بدبختی بزرگی بود. با این همه امرای قبایل گرد آمده پس از مذکراتی که به عمل آوردند، گفتند: «با تسلیم یک نفر خائن به دشمن، خللی به دولت عثمانی وارد نمی‌شود.» و تصمیم گرفتند از حکومت عثمانی درخواست کنند تا فرماندهی جدید اعزام دارد.[۳۴۳] به همین نیت محمدبیگ یک‌بار دیگر به استانبول فرستاده شد.

سلطان سلیم سوم در نامه‌ای که خطاب به مصطفی‌پاشای قائم‌مقام نوشت، اوضاع را چنین خلاصه نمود: «قائم‌مقام‌پاشا، محمودخامصکی از آناپا واردشد. بطال‌حسین‌پاشای‌کافر فرار

کرده و سربازان به آناپا بازگشته‌اند. توپ و مهمات به دست کفار افتاده است. با توجه به نوشته‌های رسیده، برای ارسال مهمات و اعزام فرمانده و سرباز در حال‌حاضر مذاکره نموده و ارتباط برقرار کنید. حق تعالی تبار کفار را از میان بردارد. بطال حسین‌پاشا چنین به حکومت خیانت کرد. باید فرمانده، سرباز و مهمات به آناپا رساند. بلافاصله اقدام و تسریع کنید.»[۳۴۴]

می‌توان یکی از دلایل فرار بطال حسین‌پاشا را چنین استدلال کرد که چون حکومت عثمانی به سبب سیاست غلط وی در زمان فرماندهیش در آناپا قصد احضار و تعویض او را داشت لذا بطال حسین‌پاشا دست به فرار زد. ولی چنین تصمیمی نمی‌تواند چنین تأثیر مهمی بر وی نهاده باشد. بویژه از خط همایونی (فرمان ملوکانه) سلطان سلیم سوم نیز می‌توان پی برد که قبل از تسلیم بطال حسین‌پاشا به روس‌ها، هنوز فرماندهی جدید برای آناپا تعیین نشده بود. همچنین از سند مورخ ۱۲۰۴ هـ ق موجود در دست می‌توان به این نتیجه رسید که:

> «با اینکه به عرض رسیده بود که بطال حسین‌پاشا و کالگای سلطان که در رکاب وی بود، از فرمان مبنی بر حمله به روس‌ها اطاعت نکرده، و تعویض آنها درخواست شده بود، اما در جلسه‌ای که در اردو تشکیل شد، عزل آنها را به موقع و مناسب ندانسته، تصمیم گرفتند که از صدراعظم بخواهند که دستورهای مؤکدی به آنها دهد.»[۳۴۵]

محمود که سلطان سلیم سوم در نامه‌اش به وی اشاره کرده است، همان کسی بود که مأمور رساندن این فرمان مؤکد به بطال حسین‌پاشا بود. اما جودت پاشا تأکید دارد که این شخص جلاد مشهوری بود که فرمان اعدام بطال حسین‌پاشا را همراه داشت. همچنین جودت پاشا چنین عقیده دارد که: «از گفته‌های افرادی که در منطقه حضور داشته و در جنگهای آنجا شرکت داشتند چنین نظری پیدا شده است که بطال حسین‌پاشا با نیرویی ۳۰ هزار نفری از قوبان عبور کرد و پس از آنکه روس‌ها را یک‌بار شکست داد، چون اطلاع یافت که والی‌گری ایالات ارزروم و طرابوزان و نیز فرماندهی آناپا به ساری عبدالله پاشا که از کدخدایان پدرش بود واگذار شده است، لذا وی

نیز نه‌تنها از تصمیم حکومت عثمانی عصبانی شد، بلکه دچار بیم و هراس شده، بعد نیز چون اطلاع یافت که محمود خامصکی که همان محمود جلاد مشهور همراه کاپیتان پاشا عازم آناپا می‌باشد، با این تصور که حکم اعدام او را در دست دارد، تصمیم به تسلیم گرفت.»(۳۴۶)

شاید بطال حسین‌پاشا حق داشت که از صدور فرمان جدیدی که از محتوای آن اطلاع نداشت، وحشت کند. ولی در حقیقت فرمانی (فرمان اعدام) نه‌تنها صادر نشده بود بلکه محتوای فرمان صادره که در تاریخ ۱۷۹۰م. توسط محمود خامصکی ارسال شده بود، چنین بود:

«از ما (سلطان) درخواست شده است که اجازه دهیم برای تقویت و تزید قوا و استقلال رأی صدور فرمان بطال حسین‌پاشا، سرعسکر و فرمانده آناپا و سوغوجاق ضمن اعزام نیرو، همراه با این فرمان همایون، به رسم تشریفات مجدد، یک‌دست لباس و خلعت فرماندهی از پوست سمور و یک قبضه شمشیر ارسال گردد، و نیز برای کالگای سلطان که در رکاب و معیت فرمانده می‌باشد، نیز هدایایی بفرستیم.»(۳۴۷)

که شکی نیست که این فرمان و هدایا توسط محمود خامصکی ارسال شده بود.

ولی آنچه مسلم است این است که بطال حسین‌پاشا در دوره فرماندهیش در آناپا، تصمیمهای نابجایی اتخاذ کرد. در سال ۱۷۹۰م. به دنبال درخواست بطال حسین‌پاشا مبنی بر اعزام یک نفر ناظر اردو به آناپا، ممیش افندی را که امین بناهای قلاع بغاز بود، مناسب تشخیص داده، و تحت فرمان بطال حسین‌پاشا قرار دادند.(۳۴۸) حتی در فرمانی که برای ممیش افندی فرستاده شد، دستور داده شد که قبایل ابخاز، چرکس، نوگای و داغستان را تشویق کرده و به سربازان موجود در آناپا و نیز سربازانی که بعداً وارد آنجا می‌شدند، بهتر و بیشتر رسیدگی شده و طبق فرمان و دستور بطال حسین‌پاشا عمل کرده و با وی همکاری نماید.(۳۴۹) بنا به اطلاعاتی که این شخص به دست داده است، با وصول فرمان و حکم وزارت برای مصطفی‌پاشا ایپک‌لی محافظ سوغوجاق، دیگر صبر و تحمل بطال حسین‌پاشا لبریز شده و در مقابل اهالی و سربازان آناپا جبهه‌گیری کرد. حتی تصمیم گرفت که از پرداخت حقوق و مستمری افراد اردو خودداری

کند. وی گاهی برای پرداخت ۵ آقچه، ۵ غروش هزینه می‌کرد. از طرف دیگر نیز پول و اموال دولت را به حساب خود برداشت می‌نمود. همچنین بنا به نوشته مورخ ۱۲۰۵ هق/ ۲۳ آوریل ۱۷۹۰، ده‌یک (عشریه) مالیات آناپا و حوالیش را خود فرمانده و محافظان گرفته به مأموران و فرماندهان بشلی[1] چیزی نمی‌دادند. از این مسئله نیز می‌توان پی برد که اکثر اطرافیان بطال حسین‌پاشا از وی راضی نبودند.(۳۵۰) در اینجا به ذکر این مورد نیز بپردازیم که خانهای داغستان که اعلام کرده بودند تحت فرمان وی جمع خواهند شد، به سبب خشمی که بطال حسین‌پاشا بر آنها گرفت، کمک لازم را به او نکردند. با این همه می‌توان گفت که قبل از آنکه تحقیقی واقعی درباره بطال حسین‌پاشا صورت گرفته باشد، با اتکا به اخباری که از رجال دولت عثمانی به دست آمده است، درباره وی قضاوت منفی صورت گرفته است. اما به‌رغم تمامی این آرا، از خود فرمان مذکور می‌توان پی برد که بعد از فرار و تسلیم بطال حسین‌پاشا بود که سلطان سلیم سوم دستور داد فرماندهی جدید برای آناپا تعیین گردد، و تصمیمی از قبل اتخاذشده وجود نداشت. خلاصهٔ سندی که حاکی از عمل و رفتار بطال حسین‌پاشا بود، نیز چنین است: «در نوشته‌ای که از طرف اهالی قبارتای و داغستان در تاریخ رمضان ۲/۱۲۰۵ دسامبر ۱۷۹۰ ممهور به مُهر منصور به استانبول فرستاده شد، اوضاع چنین بیان شده بود: «قبل از این، یعنی در سال ۱۲۰۳ هق/۱۷۸۸م. در زمان سرکردگی مصطفی‌پاشا به قصد خدمت به حکومت عثمانی از داغستان حرکت کرده، وارد آناپا شدیم. طی اقامتمان در آنجا بطال حسین‌پاشا وارد آناپا گردید. در آنجا به علت موقعیتی که برایمان پیش آمد، و راضی و خشنود نبودیم، ناگزیر همگی از آناپا کوچ کردیم. پس از ورود به داغستان و دراصل به چچن موطن اصلی خود، اهالی داغستان و قبارتای از من خواستند تا اوضاع را به اطلاع دولت عالیه (عثمانی) برسانم، و به همین جهت نیز نوشته شد. پس از ورود وی بنا به فرمان عالی، همان‌گونه که پادشاه عالم‌پناه ما را موظف فرموده بودند تا

---

۱. صنفی از نظامیان در تشکیلات امپراتوری عثمانی که در قلعه‌ها مأمور حفاظت بودند که در اوایل در روستاها از هر پنج خانوار یک نفر برای این صنف انتخاب می‌شد و به‌عنوان نیروی کمکی محافظان دائم قلاع به خدمت اشتغال داشتند (م).

تحت فرمان وی قرار گرفته و خدمت کنیم، ما نیز با این نیت که برای اجرای فرمان سلطان آمده‌ایم، همگی به اتفاق یعنی خوانین، سپاه، علما و مردم فقیر روستاها گرد آمده و آماده شدیم. هنگام ورود اردوی اسلام ما نیز همراه سربازان اردو حرکت، و با اردوی همایون از رود قوبان عبور کردیم، و در نزدیکی قبارتای توقف نمودیم. ولی در اینجا از وی رفتار و عملی غیرمنتظره مشاهده شد. این همه سرباز را ترک گفت و با کفار بیعت کرد. و از دین پادشاه اسلام برگشت(۳۵۱)؛ و سربازان باقی‌مانده، پریشان و پراکنده شدند، و موقعی که این خبر بین افراد قبایل داغستان منتشر شد، همگی مأیوس و به میان قبایل خود بازگشتند. اما چون پی بردند که بازگشتشان عملی شایسته نیست، پس از مذاکره با همدیگر گفتند که ما هنوز از رعایای حکومت عثمانی هستیم، و شبانه‌روز از جنگ غفلت نکرده، با دشمن دین خود به غزا پرداختیم. اما از تمامی مردم داغستان، اعم از خان‌ها، صاحبان اراضی دولتی، علما و اربابان، با چشمانی اشک‌آلود که در این یکهزارودویست سال سابقه نداشت، از مرز بازگشتند. اینک خواسته ما این است که در این سال فرخنده، شماری سرباز و توپ و مهمات به داغستان و قبارتای ارسال گردد که به آنها نیازمندیم. اِن شاءالله دربارهٔ این خواسته ما دستور خواهند فرمود، و برای بجا آوردن این آرزوی ما دستورهای لازم صادر خواهند فرمود.»(۳۵۲)

در دوره بطال حسین‌پاشا فرمانده جبهه شرق که سرانجام خود را تسلیم روسیه کرد، اوضاع در مشرق بدین منوال بود که گفته شد.(۳۵۳)

اوضاع منطقهٔ آناپا پس از تسلیم بطال حسین‌پاشا به روس‌ها

هنگام توضیح عملیات و اقدامات بطال حسین‌پاشا در فوق، به بازگشت اردوی عثمانی به آناپا طی ۱۲ روز، و اعزام محمدبیگ به استانبول جهت گزارش اوضاع موجود و تعیین فرماندهی جدید توسط امرا و بزرگان قبیله اشاره شد.

انتصاب ساری عبدالله‌پاشا به فرماندهی منطقهٔ آناپا

در پایان شورای جنگی که برای مذاکره دربارهٔ اخبار ناگوار رسیده از مرزهای شرقی در استانبول تشکیل شده بود، ساری عبدالله‌پاشا که دست‌پروردهٔ جانق‌لی علی‌پاشا بود و شجاعت و شهامت وی برای همه آشکار بود، به‌عنوان سردار تعیین گردید. ساری عبدالله‌پاشا در طرابوزان متصرفی و والیگری کرده بود. با اینکه به علت وخامت اوضاع دستور داده شد که بلافاصله به جانب آناپا حرکت کند، ولی وی مانند جانق‌لی علی‌پاشا، با امرای منطقه طرابوزان شور و مشورت کرد، درخواست استقلال و آزادی عمل کرد. با توجه به اوضاع موجود در قفقاز درست یکسال امروز و فردا کرده، و در طرابوزان به انتظار نشست. از روی نوشته و گزارش مورخ ۱۰ ژوئیه سال ۱۷۹۰ از تاتار ابراهیم می‌توان به رفتار و عمل ساری عبدالله‌پاشا پی برد. بنا به گزارش وی: «گفته شده است که ساری عبدالله‌پاشا، برای عزیمت به آناپا از تیره‌بولی حرکت کرده، ولی به علت نامساعدبودن هوا، دچار تردید گشته و به راهش ادامه نداده، به تیره‌بولی بازگشته است. هر چند اطلاع داده شده است که با مساعدشدن وضع هوا حرکت خواهد کرد، اما این برنامه‌ای است تا خود را خوب نشان دهد.»[۳۵۴]

اوضاع بدین منوال بود که روسیه پس از پی‌بردن به خشم اهالی قبیله نسبت به دولت عثمانی، برای دومین‌بار به آناپا حمله کرد. دولت عثمانی نیز پس از شکست قوبان با استناد به نامه‌هایی که از اهالی قبارتای و داغستان دریافت شده بود، دوباره به صدور فرمانهایی پرداخت و درپی انتقام‌گرفتن از روسیه برآمد. در فرمانی که در تاریخ ۵ آوریل سال ۱۷۹۰، برای ارسلان‌بیگ از امرای قبیله تمیرگُوئی «دمیرگُوئی» از قبایل چرکس و سایر امرا فرستاده شد، آمده بود: «برای گرفتن انتقام از روس‌ها، ساری عبدالله‌پاشا، والی ارزروم که به‌عنوان فرمانده آناپا، قوبان و تامان و حوالی آن منطقه تعیین شده است با شمار بسیاری سرباز از طرابوزان در حال حرکت است، و تمامی چرکس‌ها باید همراه وی در جنگ شرکت کنند؛ و این فرمانی است برای اصلان‌گرای از سلاطین چنگیزی که نزد قبیلهٔ بِسنی از امرای قبیله تمیرگُوئی از قبایل چرکس

که...»[۳۵۵] همچنین در نامه دیگری که در تاریخ ۶ ژانویه ۱۷۹۰ برای محمدگرای سلطان کالگای سرکردهٔ قوبان ـ که از نسل چنگیزخان بود ـ و امرای چرکس و ابخاز فرستاده شد، دستور داده شده بود که بهتر و بیشتر از سالهای قبل مجهز شده، ضمن همکاری با ساری عبدالله‌پاشا و مصطفی‌پاشا، بجنگند و از روس‌ها انتقام بگیرند.[۳۵۶] علاوه‌بر این فرمان، باید به این مسئله نیز اشاره کنیم که شهبازگرای در سال ۱۷۹۰م. از حکمرانی قوبان عزل شده، به جایش بخت‌گرای، خان قوبان شده بود. نخستین کار بخت‌گرای آماده‌کردن محمدگرای برای خدمت به دولت عثمانی بود. زیرا روابط محمدگرای با بطال حسین‌پاشا در عملیات قوبان تیره شده بود، و بخت‌گرای طی نامهٔ مورخ ۱۶ فوریه ۱۷۹۰ به حکومت عثمانی اطلاع داده بود که در این جریان مقصر اصلی بطال حسین‌پاشا بوده است. بخت‌گرای در نامه‌اش دلیل ناراحتی محمدگرای سلطان را، رفتار نامناسب و بی‌مبالاتی بطال حسین‌پاشا در اداره امور ذکر کرده، و اضافه نموده بود که بطال حسین‌پاشا در هر مورد محمدگرای را مسئول دانسته بود.[۳۵۷] پس از حل این مسئله در ۸ دسامبر ۱۷۹۰ به ممیش افندی دفتردار آناپا دستور داده شد که مبلغ ۳۵۰۰ غروش به محمدگرای سلطان پرداخت‌کند.

حکومت عثمانی از یک‌سو برای قبایل قبارتاری، داغستان و چرکس، فرمانهایی صادر کرد و از دیگر سو نیز به حل مسئله خان‌نشین قوبان پرداخت. همچنین فرمانهایی نیز در مورد اعزام نیرو و مهمات به والیان ارزروم، طرابوزان و والیان سایر مناطق فرستاد[۳۵۸]؛ و نیز در نامهٔ مورخ ۴ ژوئن ۱۷۹۰ که خطاب به قزل ویلادیک میرزا و دمیرپولادیک از امرای قبیله لِستی فرستاده شد، اوضاع چنین خلاصه شده بود: سال گذشته، سرباز، توپ، مهمات و سایر جنگ‌افزارهای اردوی آناپا تکمیل شده و اردوی فرمانده، پس از رسیدن به نزد قبارتای‌ها جنگجویان قبارتای، و تمامی افراد قبیله‌های چرکس، ابخاز و نوگای در اردوی وی گرد آمده، آماده گرفتن انتقام شدند؛ و با وجود خیانت فرمانده سابق (بطال حسین پاشا) آن هم درست زمانی که اقدام ضرورت داشت، هیچ‌گونه شکستی به اردوی عثمانی وارد نشده، ضمن تعویض

فرمانده از عریضه و طوماری که محمدبیگ فرستاد، که نیروهای چرکس آسیبی ندیده و آماده تهاجم هستند. ولی دولت عثمانی به این کار اکتفا نکرده، دوباره به اعزام نیرو نزد قبایل پرداخته، در ضمن به ساختن قلعه‌ای جدید دست زد و دستور لازم برای گماردن سربازانی در قلعه، و در صورت لزوم برای تأمین محافظت منطقه، شمار بسیاری سرباز از آجارا، و سوخوم برای آناپا تدارک دیده شود، و باز در صورت لزوم همراه اردوی فرمانده از آناپا خارج شده، و تدارک لازم اتخاذ نمایند، صادر شد. حتی در نامه و فرمان صادره خواسته شده بود که با دشمن جنگیده، و تمام مسلمانان برای گرفتن انتقام باید متفقاً به حرکت درآمده، وارد عمل شوند.[۳۵۹]

با این همه، با وجود تدابیر اتخاذشدهٔ فوق، چون ساری عبدالله‌پاشا به هیچ‌وجه حاضر به حرکت از طرابوزان نشد، روس‌ها به محاصره آناپا پرداختند. بدین معنی که روسیه پس از دفع عملیات بطال حسین‌پاشا، برخی از قبایلی را که با وی به مخالفت پرداخته بودند، سرکوب کرد. روس‌ها با استفاده از عملیات غیرمنظم عثمانیان، تمام نیروهای خود را در غُم‌قلعه (قُم‌قلعه) گرد آوردند. ژنرال اوربلیان، تهاجم نیروهای قفقاز در شرق را متوقف کرد. ژنرال هرمان با تمام نیروهای تحت فرمانش، پس از تسلیم‌شدن بطال حسین‌پاشا، بقیه نیروهای بی‌سامان عثمانی را تحت فشار قرار داد. نیروهای قفقاز بعد از پی‌بردن به این مسئله برای اینکه بتوانند از فاصله نزدیکتر و بهتری به عثمانیان خدمت کنند، از محل استقرار خود به جانب شمال حرکت کرده، به نیروهای ژنرال هرمان که بطال حسین‌پاشا را شکست داده بود، حمله کردند. ولی حمله آنها، با نیروهای ژنرال اوربلیان که بی‌درنگ به کمک نیروهای ژنرال هرمان آمده بود، مواجه شد، و همین امر سبب شکست نیروهای عثمانی گردید ژنرال اسماعیل برقوق نیز می‌نویسد که بطال حسین‌پاشا در جریان این جنگ به اسارت درآمد، که نوشته وی مغایر با مضمون مطالبی است که در اسناد موجود در آرشیو، وجود دارد. زیرا بنا به آنچه که از اسناد مذکور پی برده می‌شود، بطال حسین‌پاشا بی‌آنکه جنگی اساسی و جدی صورت گیرد، تسلیم شده بود.[۳۶۰] نیروهای قفقاز که بر اثر عقب‌نشینی عثمانیان تنها مانده بودند، نیز در جنگ بیش از حد فرسوده شدند.

بدین ترتیب از یک‌سو، هنگامی که این حملات ادامه داشت، از دیگر سو، روسیه که از طریق تبلیغات بخشی از قبایل را به سوی خود جلب کرده بود، موقعیت خود را در این جبهه بهبود بخشید، و چون اوضاع را برای خود مناسب و مساعد دید، بی‌آنکه منتظر بماند، به محاصره آناپا پرداخت. هدف روس‌ها از محاصره آناپا عبارت بود از: پیشروی به جانب شرق از طریق وادی قوبان برای رسیدن به دریای سیاه، یعنی تسلط بر سواحل این دریا برای استیلا بر آن قسمت از منطقه که تا آن زمان تصرف نشده بود، و تحکیم خط و آن بخش از راستای منطقه‌ای که به دست آورده بود، و به کارگیری بخش اعظم نیروها در منطقهٔ قوبان، برای به ثمر رساندن این تعرض و حملهٔ خود و به توافق رسیدن با این بخش از قفقاز یا از طریق تحت فشار قراردادن، و یا از طریق تبلیغات، و این خواسته با دومین حملهٔ ژنرال گُدوویچ در داغستان به نتیجه رسید. ژنرال گُدوویچ نیروهایی را که در این منطقه ذخیره کرده بود، در برابر منطقهٔ چچنستان و قبارتای گردآورده، و مناطق مذکور را تحت فشار قرار داد، و بدین‌ترتیب برای منطقه قوبان، مرکزی با ۲ تومان (۲۰ هزار نفر) پیاده‌نظام، ۵۴ گردان سواره‌نظام و ۲ گردان از قزاق‌ها و یکصدوپنجاه عراده توپ به وجودآورد.[۳۶۱]

محاصره و اشغال آناپا توسط روس‌ها

قبارتای‌ها و سایر قبایل قفقاز در مقابل این موفقیتهای روس‌ها، بخش اعظم نیروهای خود را در حوالی آناپا گرد آورده، و پذیرفتند که در این منطقه باید به جنگ نهایی بپردازند. بدین‌ترتیب اتحاد و همکاری عثمانی ـ قفقاز مجدداً به وجود آمد، و نیروهای روس یک‌بار دیگر در آناپا با نیروهای عثمانی ـ قفقاز رویارو شدند. از ژوئیه سال ۱۷۹۱ به بعد، نیروهای قفقاز که با نیروهای پیشقراول روس‌ها تا منطقه آناپا جنگیده بودند، هنگام محاصره آناپا، تهاجمهای خود را تحت فرماندهی محمدگرای پی‌درپی به خط محاصره انجام می‌دادند. همزمان با این کار سربازان عثمانی نیز در جنگ شرکت می‌کردند. در قلعه هنوز هم نیرویی متجاوز از ده هزار نفر

وجود داشت. سرانجام روس‌ها تصمیم گرفتند در صورتی که تا چند روز دیگر موفق به تسخیر قلعه نشوند، مراجعت نمایند و صحت این مسئله و تصمیم از گفته‌های افرادی که به اسارت درآمده بودند، نیز تأیید گردید، و اگر نیروهای ساری عبدالله‌پاشا در آن موقع وارد آناپا می‌گردید، روس‌ها حتی قادر نبودند به قلعه نیز حمله کنند.

اما برخلاف این تصور روس‌ها، محاصره ۱۳ روز ادامه پیدا کرد. شب روز چهاردهم، روس‌ها در ساعت ۷ شب، دست به تهاجم زدند، و زمانی که سربازان می‌باید در درون قلعه با توپ و تفنگ به مقابله بپردازند، برعکس تاکتیک دیگری به کار برده، و عده‌ای از سربازان از قلعه خارج شده، به حمله پرداختند. ولی خیلی زود شکست خورده به قلعه بازگشتند. دشمن این موقعیت را غنیمت شمرده، همراه با سربازان شکست خورده، وارد قلعه شده به جنگ تن به تن پرداختند. در این بین مردم نیز با هر چه که در دسترس داشتند، مثلاً سنگ و چوب در جنگ شرکت کردند. با این حال چون مردم بیشتر از آن قادر به مجادله نبودند، و ناگزیری سربازان و به اسارت درآمدن وزیر مصطفی‌پاشا ایپک‌لی‌اوغلی، ممیش افندی دفتردار [آناپا]، قلعه خودبه‌خود سقوط کرد، و بدین‌ترتیب روس‌ها موفق به تسخیر آناپا شدند، و اکثر افراد و نیروهای موجود در قلعه را به کریمه فرستادند، و در پی آن قلعه سوغوجاق تخلیه شد و برای جلوگیری از پیشرفت بیش از آن روس‌ها، تصمیم گرفته شد که در حوالی سوخوم و قلعهٔ فاش (فش) به دفاع بپردازند.[۳۶۲]

قتل ساری عبدالله‌پاشا

روس‌ها در این جنگ، شیخ منصور که دفاع از آناپا را وظیفه خود می‌دانست نیز به اسارت درآورده، به روسیه فرستادند. تزارین کاترین دوم، ابتدا شیخ منصور را در شلیسلبورگ در نزدیکی پطروگراد زندانی نمود و بعد در سال ۱۷۹۴م. اعدامش کرد.[۳۶۳]

در مورد ساری عبدالله‌پاشا نیز باید گفت که او با اینکه سرعسکر و فرمانده آناپا بود، ولی

از رفتن به محل مأموریتش خودداری کرد، چون در ماندن و اقامت در طرابوزان پافشاری نمود، پس از تصرف آناپا توسط روس‌ها در سال ۱۷۹۱م. فرمان اعدامش صادر گردید. ولی ساری عبدالله‌پاشا به محض اطلاع از صدور چنین فرمانی بی‌درنگ به قلعهٔ طرابوزان عقب نشست و به اتخاذ تدابیر لازم پرداخت. در این بین سلیمان‌پاشا که به والیگری طرابوزان منصوب شده بود، به ساری عبدالله‌پاشا اطلاع داد که وی به والیگری ارزروم تعیین گردیده است. ساری عبدالله‌پاشا گفته سلیمان‌پاشا را باور کرد و از طرابوزان خارج گردید و راهیِ ارزروم بود که بنابه تدابیر اتخاذشده از قبل، راهش را سد کرده به قتلش رساندند.(۳۶۴)

خودداری ساری عبدالله‌پاشا از عزیمت به آناپا ـ که به فرماندهی آنجا تعیین شده بود و سبب سقوط آناپا گردید ـ از غلامان جانق‌لی علی‌پاشا بود که بعداً به مقام کدخدایی وی ارتقا یافت، و بعد نیز کدخدای بطال حسین‌پاشا گردید. در سال ۱۷۹۰م. به شرط اینکه در اردو خدمت کند، والیگری طرابوزان به وی واگذار گردید. ولی به علت خودداری از رفتن به محل مأموریتش، از مقامش عزل گردید که منجر به عصیانش شد. سرانجام در سال ۱۲۰۶ هق/۱۷۹۱م. به قتل رسید.(۳۶۵) روس‌ها پس از سقوط آناپا، حملات خود را در جبهه قفقاز متوقف کردند، و در واقع قبایل موجود در منطقه نیز روس‌ها را تحت فشار قرار داده بودند. اما پس از انعقاد پیمان یاش در ژانویه سال ۱۷۹۲، دیگر مجادلات بین طرفین نیز پایان گرفت.

پیمان یاش

در فاصله سالهای ۱۷۹۲-۱۷۸۷م. که جنگ میان روس و عثمانی ادامه داشت، با اینکه چندین‌بار مذاکرات صلح صورت گرفت، اما نتیجه‌ای از مذاکرات مذکور حاصل نشد. چنانکه پیداست، نخستین پیشنهاد صلح در سال ۱۷۸۹ از جانب روس‌ها صورت گرفت؛ ولی چون روس‌ها در پیشنهاد خود خواستار منطقه بسارابی که تا اوچاکف، اُوزه (اُوزی) و دنیستر کشیده می‌شد، گردیدند، لذا تغییری در اوضاع حاصل نشد.

دومین پیشنهاد صلح از جانب سلطان سلیم سوم از طریق میانجی‌گری والی افلاق بود. ولی ژنرال پوتمکین آزادی بولگاکف راکه در یدی‌کوله زندانی بود، شرط شروع مذاکرات قرار داد. هر چند این پیشنهاد در زمان صدارت غازی حسن‌پاشا نیز صورت گرفت، اما باز هم بی‌نتیجه ماند. پس از پیشنهاد صلح اخیر که در ۲۷ مارس ۱۷۹۰ صورت گرفت، و موفقیتی که سلطان سلیم سوم علیه روس‌ها به دست آورد، از صدراعظم یوسف‌پاشا خواست تا مذاکرات صلح را آغاز کند. این فرمان سلطان سلیم سوم، متأسفانه بنا به تمایل صدراعظم یوسف‌پاشا به‌گونه‌ای صورت گرفت که دشمن توسط ژنرال رپنین اطلاع داد که متارکه را به‌طور مشروط خواهد پذیرفت، یعنی با قبول شرایط روسیه که چنین بود:

۱. رعایت مفاد قرارداد کوچوک قینارجی و سایر معاهده‌ها.

۲. اعاده برخی از شرایط و حقوق افلاق و بوغدان به دولت عثمانی.

۳. کیفیت برقراری و قبول رود تورلا یعنی دنیستر به‌عنوان مرز.

در اوت سال ۱۷۹۱، متارکه‌ای به مدت هشت ماه منعقد گردید.[۳۶۶] پس از انعقاد قرارداد متارکه با روس‌ها، نمایندگان تام‌الاختیار عثمانیان یعنی رئیس‌الکتاب عبدالله‌برّی افندی، ابراهیم عصمت‌بیگ افندی، قاضی اردو و روزنامه‌جی[۱] (روزنامچی) اول محمد دُرّی افندی که در زیشتووی بودند، مأمور تثبیت شرایط قرارداد شدند. آنها ابتدا به سیلیستره رفتند، و از سیلیستره نیز به قصبه یاش یعنی محل مذاکرات فرستاده شدند. آلکساندر، سمیلوف، دیباس (فرمانده ناوگان ضعیف روسیه)، لازکارُف (ژنرال بوغدان) نیز نمایندگان تام‌الاختیار روسیه بودند. به موجب فرمان تزارین، مذاکرات می‌بایست تحت نظارت ژنرال پوتمکین صورت گیرد. ولی چون ژنرال پوتمکین در این بین بیمار شد و فوت نمود، کنت بسبور دهو، وزیر خارجه روسیه به جای وی تعیین گردید.

---

۱. رئیس خزانه عامره وابسته به مالیه عثمانی که اداره تحت فرمان وی هر روز عایدات مربوط به اقطاعات، موقوفات و جزیه را رسیدگی و ثبت می‌کرد (م).

مذاکرات در اوایل ماه نوامبر ۱۷۹۱ شروع شد و روزهای متمادی بلاانقطاع ادامه داشت و پانزده جلسه تشکیل گردید، و سرانجام در دهم ماه ژانویه سال ۱۷۹۲، پایان گرفت. یکی از مسائلی که در حین مذاکرات حل آن ضروری بود، تعیین قطعی مرز قوبان، و بازگشت مردم قوبان به سرزمین خود، روشن‌نمودن وضعیت آنان، و مسئله استقلال و آزادی آنان بود.(۳۶۷) پس از حل این مسائل، قرارداد در ۱۳ ماده و یک خاتمه به امضا رسید. مواردی از این قرارداد که مربوط به موضوع مورد بررسی ماست، به قرار زیر بود:

ماده ۲: قراردادی که در ۱۴ جمادی‌الاول ۱۱۸۸ / دهم ژوئیه ۱۷۷۴ منعقد شده بود، و نیز مواد قرارداد اصلاحی منعقده در ۲۰ جمادی‌الآخر سال ۱۱۹۳/۱۰ مارس ۱۷۷۹، و مواد قرارداد تجاری منعقده در ۲۱ رجب ۱۱۹۷/۱۰ ژوئن ۱۷۸۳، مواد قرارداد منعقده در ۱۵ صفر ۱۱۹۸/۹ ژانویه ۱۷۸۴ که به موجب آنها کریمه و تامان به روسیه ملحق شده، و رود قوبان مرز تعیین گردیده بود، معتبر بوده، و علاوه بر آنها موادی از قرارداد سابق (۹ ژانویه ۱۷۸۴) که تغییر یافته بود، با قرارداد حاضر تأیید و تصدیق می‌گردید. مواد قراردادهای اسناد مذکور بدون تغییر همچنان معتبر و قابل اجرا خواهد بود. اعتبار و ارزش تمامی این قراردادها، اسناد، با خیرخواهی و خوش‌نیتی حفظ شده و هر دو دولت متقابلاً تعهد می‌نمایند.(۳۶۸)

ماده ۵: وجود دوستی و صفا میان دولتهای عاقد قرارداد تنها منحصر به تجدید قرارداد صلح نبوده، و در آیندهٔ قرارداد اصلی می‌بایست به شکلی محکمتر باشد، و هرگونه اختلاف و خصومت از طریق صلح و مصالحه برطرف گردد که هر دو دولت خواهان این مسئله هستند. دولت عالیه (عثمانی) متعهد می‌شود که با تجدید فرمانهایی که قبلاً صادر کرده بود، والی و مأموران مرزی آخیسکه بعد از این تاریخ چه آشکار و چه پنهان به هیچ بهانه‌ای و دستاویزی به سرزمینهای تحت فرمان خان تفلیس، تجاوز نکرده و ایجاد مزاحمت ننمایند و دولت عثمانی مکلف است که فرمانهای لازم برای حکمران آخیسکه، مأموران مرزی منطقه ـ و دیگر افراد ذی‌ربط درخصوص نادیده گرفتن مفاد قرارداد منعقده در صورت ورود بی‌اجازه به اراضی طرف

مقابل- یعنی روسیه- از وارد کردن هرگونه ضرر و زیانی خودداری نمایند.

ماده ۶: واگذاری و الحاق کریمه و تامان به روسیه که به موجب سند مورخ ۹ ژانویه ۱۷۸۴ صورت گرفته است و طی آن قوبان به‌عنوان مرز شناخته شده است به موجب ماده ۲ این قرارداد، مجدداً از طرف دولت عثمانی تأیید می‌گردد، و دولت عثمانی متعهد می‌گردد که هرگونه عاملی راکه در آینده مانع از میان رفتن صلح و صفای فیمابین دول بزرگ گردد، و یا به طور اتفاق ضرری به منافع آنها وارد کند، از میان بردارد و افرادی که در ساحل چپ قوبان زندگی می‌کنند، به هیچ‌وجه در مقام تعرض و تجاوز به بخش متعلق به روسیه برنیامده، و به اراضی امپراتوری و مردم روسیه و اموال و اراضی آنها مطلقاً تعرض نکرده و دست به غارت نزده، ضرر و زیانی وارد نکنند. قبایل مذکور در فوق به هیچ بهانه و دستاویزی به اسارت آشکار و یا نهان فردی از اتباع روس مبادرت نکرده، در صورت بروز و وقوع چنین امری حتی بدون تمایل دولت عثمانی، این دولت برای جلوگیری از آن فرمانهای شدیداللحنی در این مورد برای قبایل مذکور صادر کند. از قبل در این موارد به آنها هشدار دهد، و پس از تبادل رونوشتهای تأییدشدهٔ این معاهده، مفاد آن به اطلاع قبایل منطقه که در فوق از آنها نام برده شد، برسد.[۳۶۹]

در این قرارداد علاوه بر شرایط اتخاذ و اعلام شده، توضیحات لازم و ضروری به افراد ساکن در منطقه داده شده و در صورت تجاوز به اراضی و مرزهای روسیه و واردکردن زیان و خساراتی ارضی، مالی و جانی به اتباع روس، و در صورت شکایت و درخواست روسیه برای باز پس دادن اموال و یا افرادی که به‌زور گرفته شد و یا به اسارت درآمده‌اند، دولت عثمانی بدون هیچ‌گونه تعلل و تأخیری، در این مورد، پس از انجام بررسی‌های لازم بلافاصله نه‌تنها باید اموال به یغما رفته و افراد به اسارت درآمده را باز پس دهد، بلکه؛ عاملان و مقصران را برای عبرت دیگران مجازات کند.[۳۷۰] در صورتی که ۶ ماه پس از وقوع حادثه و یا ۶ ماه بعد از شکایت دولت روسیه، اموال به یغمارفته به روسیه اعاده نگردد، دولت عثمانی تعهد می‌کند که طی یک ماه- از روزی که سفیر روس در استانبول به دولت عالیه (عثمانی) گزارش می‌کند- به حل مسئله

پرداخته و زیان وارده را طی یک‌ماه از خزانه دولت پرداخت نماید، همچنین کسانی راکه سبب این ضرر و زیانها شده‌اند، بی‌هیچ تعلل و تأخیری مجازات کند.(۳۷۱)

اوضاع قبایل در قبال معاهده یاش

همان‌گونه که از متن قرارداد فوق پی برده می‌شود، روسیه در جنگ سالهای ۱۷۹۲-۱۷۸۷م.[۱] در مرز شرقی خود از لحاظ ارضی سود مشخصی راکسب نکرد، ولی‌در عوض:

۱. دولت عثمانی یک‌بار دیگر این مسئله راکه کریمه و تامان رسماً به دولت روسیه تعلق دارد تأیید کرد.

۲. دولت عثمانی تعهد کرد که به هیچ بهانه و دستاویزی در مقام تعرض به سرزمین خان تفلیس-چون تحت‌الحمایه روسیه بود-برنیامده، و موظف گردید که در صورتی که تعرضی هم به خاک تفلیس صورت گیرد، از آن جلوگیری نماید.

۳. روسیه موفق شد که از دولت عثمانی تعهد بگیرد که از تهاجم قبایل قفقاز به اراضی روسیه جلوگیری کند، و این مهمترین مسئله برای دولت روسیه بود.

بدین‌ترتیب، دولت عثمانی نه‌تنها باید سعی کند که از چپاول خاک و اموال روسیه توسط قبایل قفقاز جلوگیری نماید، بلکه در صورتی که ضرر و زیانی نیز به منافع ارضی و مالی روسیه وارد می‌شد پس از بررسی‌های لازم موظف به جبران آن بود.(۳۷۲) ولی قبایل قفقاز چون این قرارداد را مربوط به خود نمی‌دانستند، یعنی مسئولیتی در قبال این پیمان احساس نمی‌کردند، به جنگ با روسیه ادامه دادند. بدین‌جهت در اینجا لازم به یادآوری روابط سیاسی دولت عثمانی با قبایل قفقاز است. دولت عثمانی ابتدا توسط فرح‌علی‌پاشا و بعد نیز توسط مصطفی‌پاشا، با قراردادی ۹ ماده‌ای-که به متن آن قبلاً اشاره شد-قبایل قفقاز را به خود وابسته کرده بود. اما شمار بسیاری از قبایل که شیخ منصور رهبری آنها را به‌عهده داشت، خود را جدا از احکام این قرارداد

---

۱. در متن اصلی ۱۷۶۷م. آمده است (م).

دانسته، به صورت دستجات و گروههایی ابتدا تحت فرمان شیخ منصور گرد آمده، بعد نیز به جنگ و مجادله می‌پرداختند. شیخ منصور قبل از هر چیز به‌عنوان یک مجاهد دینی که نماینده ملتهای قفقاز محسوب می‌شد، پا به میدان می‌گذارد و خود را نه وابسته و نه تحت فرمان دولت عثمانی می‌دانست. در واقع قبایل نیز عادت کرده بودند که خود مستقلاً دست به کار شوند، و چون دولت عثمانی به این مسئله پی برده بود، لذا نهضت و قیام شیخ منصور را فقط به خاطر اینکه روسیه را فرسوده می‌کرد، پذیرفته بود، و به غیر از این مورد، دولت عثمانی از کنترل فعالیتهای شیخ منصور غافل نبود. قبایل قفقاز شمالی علی‌رغم انعقاد قرارداد صلح عثمانی و روسیه، از جنگ و مجادله با دشمن خود یعنی روسیه صرف‌نظر می‌کردند. دولت روسیه نیز که از این موضوع آگاهی داشت مسئله ضمانت و جبران زیانهایی راکه از تهاجم و تعرض قبایل به اموال و اراضیش وارد می‌آمد، به دولت عثمانی قبولاند.

ادامه جنگ قبایل قفقاز بعداز پیمان یاش

در صفحات قبل سعی گردید تا سیاست عثمانیان در قفقاز روشن گردد. دولت عثمانی از نظر حقوقی، اکثراً و عملاً در سرزمینهای قفقاز و بر روی قبایل این منطقه که آن را قلمرو خود و افرادش را اتباع خود محسوب می‌داشت، نفوذ نداشت، و اکثراً به گرفتن سند و تعهدی از آنها توسط والیانش در منطقه اکتفاکرده بود. در واقع هنگامی که قبایل قفقاز با اسناد مذکور وابستگی خود را به دولت عثمانی اعلام می‌کردند، فقط از نظر احساس خود، مسئولیت را می‌پذیرفتند و خارج از این مسئولیتها با وجود آنکه به آنها همانند امرای صربستان، افلاق و بوغدان آزادی و خودمختاری کامل داده نشده‌بود، ولی در آن دوره ازانجام اعمال‌وحرکاتی به‌مراتب افراطی‌تر از آنها نیز خودداری نمی‌کردند، و این مسئله ماهیت کل سیاست در قفقاز را آشکار می‌کند، و در اینجا برای تأیید این توضیحات، به اختصار به مجادلات قبایل قفقاز با روس‌ها می‌پردازیم.

روس‌ها تا زمان انعقاد پیمان با دولت عثمانی، چون از اوضاع اطلاع داشتند، بنابراین

خود را در قفقاز آزاد احساس کردند. زیرا می‌دانستند که قبایل قفقاز دیر یا زود دست به حرکاتی خواهند زد که روس‌ها را مجبور به اقدام نماید، و برای اینکه فرصتی به آنان ندهند، در داغستان که نسبتاً از نفوذ دولت عثمانی به دور بود، به فعالیت سیاسی پرداخته، و در سال ۱۷۹۳م. حکمرانی بومأت محمد، شمخال تارکو را به رسمیت شناختند، و با ارسال هدایایی، او را مورد محبت قرار دادند. بومأت برای جبران این محبت روس‌ها، هنگامی که روس‌ها علیه ایران اعلان جنگ داد، به اردوی روس‌ها تحت فرماندهی کنت زوبوف-دوست و معشوق کاترین دوم-اجازه عبور از داغستان را داد.(۳۷۳) اما تمام خوانین داغستان در مقابل این سیاست روس‌ها همانند تارکو، از خود انعطاف نشان ندادند. اردوی روس‌ها که تحت فرماندهی ژنرالهای شناخته شده‌ای نظیر کنت گدوویچ، شاهزاده سیسیانف و ژنرال یرملوف بود، در سال ۱۷۹۳م. در حوالی دربند با شیخ علی‌خان، خان دربند رویارو شد، و تلفات زیادی را متحمل گردید. سرانجام شیخ علی‌خان در حین جنگ به اسارت درآمد. بعد از به اسارت درآمدن وی، دربند نیز به تصرف روس‌ها درآمد. روس‌ها در آن تاریخ با حملاتی که انجام دادند، باکو را بدون برخورد یا مقاومتی تسخیر کرده، خود را به گنجه رساندند، تا منطقه رود ارس دیگر سّد و نیرویی که بتواند از پیشروی روس‌ها جلوگیری کند، باقی نمانده بود. فقط به علت مرگ کاترین دوم و بیماری شایع در اردو، ژنرال زوبوف که مسئول ادارهٔ اردویی که خود را به ارس رسانده بود، نیروهایش را عقب کشاند. این عقب‌نشینی فلاکتی برای روس‌ها گردید، و از نیروی ۴۰ هزار نفری روس‌ها، فقط ۲۰ هزار نفر آن توان عقب‌نشینی یافتند. از طرف دیگر پس از رهایی شیخ علی‌خان، خان دربند از اسارت، به اتفاق سرخای‌خان، خان غازی قموق برای اردوی ژنرال بلگاکف که سرگرم تسخیر قَبَه بود، دامی در تنگه‌ای باریک که در مسیر قَبَه نهاده، او را مغلوب کردند. درمقابل این اوضاع، ژنرال بلگاکف نیز مجبور به عقب‌نشینی به جانب تِرِک گردید.(۳۷۴)

روسیه در همان سالها، از نزدیک به حل مسائل گرجستان پرداخته، و به‌طورکلی به سبب تهاجماتی که قبایل قفقاز به گرجستان صورت می‌دادند، به دولت عثمانی شکایت برد. این تهاجم

لزگی‌ها نیز نشان می‌دهد که دولت عثمانی بیشتر از آنچه که به ادارهٔ قبایل قفقاز بپردازد، در قبایل مذکور نفوذ داشت. چنانکه سرانجام، بازگشت لزگی‌ها به سرزمینشان بر اثر هشدار سلیمان‌پاشا والی چلدر بود. به دنبال تهاجم لزگی‌ها و نیز تهاجم آغامحمدخان پادشاه ایران[1] به گرجستان، دولت روسیه در گرجستان نیرو پیاده کرد، و بعد نیز در سال ۱۸۰۱م. بیان‌نامه‌ای مبنی بر الحاق گرجستان به روسیه منتشر نمود. در اینجا به ذکر این نکته نیز پرداخته شود که سیاست و نفوذ دولت عثمانی در مناطق ضروری یکسان و هماهنگ نبود. نفوذ دولت عثمانی بر روی چرکس‌ها، ابخازها و نوگای‌ها، بیشتر از لزگی‌ها و چچن‌ها بود. به این مسئله نیز، از مسائلی که تاحدی روشن کردیم، می‌توان پی برد.

مسئله عزل بخت‌گرای، خان قوبان

مسئله‌ای که در ادامه حاکمیت عثمانیان در قفقاز نقش داشت، خان‌نشینِ قوبان بود. دولت عثمانی از طریق خان‌نشین قوبان امکان گردآوری قبایل قفقاز را زیر یک فرمان و رایت به دست می‌آورد. ولی چنانکه گفته شد پس از اشغال کریمه توسط روس‌ها و آغاز اداره قبایل قفقاز از طریق آناپا، مسئله خان‌نشین قوبان اهمیت سابق خود را از دست داد. در واقع افرادی که برای حکمرانی این خان‌نشین تعیین می‌شدند نیز اعتماد سابق را به دولت عثمانی نداشتند، و به عبارت بهتر، مسئله قوبان را یک مسئله داخلی و مربوط به خود به حساب می‌آوردند. به‌طوری که در سال ۱۲۰۶ ه‍ق/۱۷۹۲م. هنگامی که آخرین وضعیت اردو مورد مذاکره قرار می‌گرفت، برای اطلاع از نظرات و عقیده بخت‌گرای‌خان ـ که به‌عنوان خان قوبان تعیین شده بود ـ از او در ژوئن همان سال دعوت به عمل آمد تا به استانبول برود. در مجلسی که در بیگ‌باغچه‌سی (باغ بیگ) تشکیل شد و محمدپاشا صدراعظم جدید نیز حضور داشت، مذاکراتی درباره اوضاع

---

۱. در متن اصلی، خانِ ایران آمده است (م).

قوبان، قبارتای و آناپا صورت گرفت. در این مذاکرات رفتار بخت‌گرای‌خان، اندکی مشکوک به نظر رسید. زیرا قبلاً در مجلس مذاکره‌ای که در زمان صدارت غازی حسن‌پاشا تشکیل شده بود، گفته بود که «شما چه دخالتی در کار کریمه که برای نظام و رژیمی دیگر فعالیت می‌نماید می‌کنید، مسئله کریمه ارتباطی به شما ندارد.»

این سخنان وی هم سبب خشم افرادی که مجلس را ترک کردند و هم افرادی که در جلسه ماندند، گردید. حتی تصمیم به عزل وی نیز گرفته شد. ولی از بیم آنکه وی اغتشاشاتی در منطقهٔ قوبان ایجاد کند، بر مسئله عزل وی زیاد تأکید نشد(۳۷۵) و این‌بار در مذاکراتی که با صدراعظم محمدپاشا انجام داد چون عقایدش همان مفهوم قبلی را داشت، از این‌رو دوباره سبب خشم در بین حاضران در جلسه گردید. صدراعظم وقت و اکثر بزرگان و رجال عثمانی که عقیده داشتند در حال‌حاضر همانند سابق نیازی به وجود سربازان تاتار نیست، بی‌درنگ خواستار عزل بخت‌گرای‌خان شدند. به موجب تصمیم اتخاذشده، بخت‌گرای‌خان به جزیره کرت تبعید شد و بعد به جزایر میدیللی و ساقز منتقل گردید. سرانجام در سال ۱۲۱۵ هـ ق/۱۸۰۰م. در میدیللی فوت کرد. از آن زمان به بعد مسئله تعیین خان قوبان کنار گذاشته شد. ملاحظه می‌شود که دولت عثمانی به جهت از دست‌دادن کریمه، از تلاشهای سابق خود دست برداشته و به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که از ادعای ارضی خود در این مناطق صرف‌نظر کرده بود. زیرا از قبول این مسئله که در این مورد می‌توان از نظر سیاسی از قوبان بهره‌برداری کند، صرف‌نظر نمود. بدین‌جهت در حوادث بعدی، کریمه را هدف اصلی قرار داد.

اوضاع سیاسی قفقاز بعد از پیمان یاش

روس‌ها به موجب پیمان یاش، می‌بایست منطقه آناپا را تخلیه کنند. پس از تخلیه منطقه، دولت عثمانی دوباره به کار تعمیر و مرمت آناپا پرداخت، و به‌عنوان نخستین کار به برقراری مقرری برای افرادی که در آناپا گرد آمده، ولی چیز چندانی نمی‌یافتند، پرداخت.(۳۷۶)

پس از حل این مشکل در فرمانی که در تاریخ ۱۲۰۶ هق/۱۳ آوریل ۱۷۹۲، برای یوسف‌پاشا، والی طرابوزان و سردار آناپا فرستاده شد، دستور داده شد که هر چه زودتر به مرمت قلعه بپردازد.[۳۷۷] در ۲۸ ماه مه ۱۷۹۲، برای تأمین آذوقه و ارزاق یوسف‌پاشا، محافظان آناپا و سایر افرادی که در معیتش بودند، یک قنطار نان برشته (سوخاری) و ۳۰۰ کیلو آرد، فرستاده شد. دولت عثمانی برای محافظت آناپا مصلحت دانست که وزیری را به آنجا اعزام دارد، و این بار را از دوش یوسف‌پاشا برداشته و عثمان‌پاشا را به‌عنوان محافظ آناپا تعیین نمود، و بدین‌ترتیب یکبار دیگر این سمت و مقام را که پس از به اسارت درآمدن مصطفی‌پاشا ایپک‌لی به دست روس‌ها خالی مانده بود، پر کرده، منطقه را به صورت فعالی درآورد.[۳۷۸] مدتی پس از حل این مسئله، در ۲۸ ژوئیه سال ۱۷۹۲، مسئله اعاشه دوباره مطرح گردید، و ارسال آذوقه به آناپا ادامه یافت، و طی نامه‌ای که در همان تاریخ برای امین گمرک آناپا فرستاد دستور داده شد که با اجاره یک فروند کشتی، ضمن ارسال مهمات برای فرمانده آناپا، توسط کارگرانی که استخدام می‌کنند، مهمات و آذوقه لازم را بار کشتی کرده، به آناپا ارسال دارد.[۳۷۹] عثمان‌پاشا که به‌عنوان کَل «کچل و طاس» معروف بود، بعدها به‌عنوان محافظ آکرامان تعیین گردید. در سال ۱۲۰۶ هق/۱۷۹۲م. محمدپاشا به سمت محافظ آناپا و سوغوجاق منصوب، و به وی خلعت پوشانده شد،[۳۸۰] و والی طرابوزان یعنی یوسف‌پاشا که قبلاً در سمت محافظ آناپا خدمت کرده بود، در سال ۱۷۹۳م. به‌عنوان والی جده تعیین گردید. ملاحظه می‌شود که از یک‌سو با تغییر پی‌درپی محافظ برای آناپا، برای پیشبرد امور آناپا، همت به خرج داده می‌شد، حتی برای مرمت هر چه بهتر قلعه تصمیم گرفته شد که یک مهندس فرانسوی به آناپا اعزام گردد.[۳۸۱] به این هم بسنده نشد و برای تکمیل نقایص توپهای منطقه در ۱۰ صفر سال ۱۲۰۷/ ۲۸ سپتامبر ۱۷۹۲، ۱۵ عراده توپ، و ۱۵ تفنگ و خرج توپ فرستاده شد.[۳۸۲]

در فوق گفته شد که حافظ محمدپاشا به‌عنوان محافظ آناپا تعیین شد. ولی فرماندهی وی نیز چندان طول نکشید، و در ۹ رجب ۱۲۰۷/۲۸ سپتامبر ۱۷۹۲ کُغواوغلی سلیمان‌پاشا به

جای وی منصوب گردید. ولی کُغواوغلی سلیمان‌پاشا در آستانهٔ حرکتش به محل مأموریت یعنی آناپا، مبلغ ۲۵۰۰ غروش به‌عنوان هزینه سفر دریافت کرد. اما از رفتن به آناپا خودداری کرد و بیهوده به وقت‌گذرانی سپری کرد.(۳۸۳)

با این همه از تعمیر و مرمت قلعه غفلت نمی‌شد، و در ۳ شعبان ۱۵/۱۲۰۷ ماه مه ۱۷۹۳، ۵۰۰ نفر از ناحیه قسطمونی برای مرمت قلعه به آناپا اعزام شدند.(۳۸۴) همچنین برای پوشش انبار ذخیره، توپخانه، زرادخانه، مهمات و ابزارآلات دولتی موجود در آناپا که پوشش نئین داشت از برگوز[1] آجر سفالین وارد کردند.(۳۸۵) از یک‌سو نیز سرباز به آناپا اعزام گردید، و ۷۹ نفر سرباز از طریق وارنا به قلعه اعزام شد.(۳۸۶)

این مسئله را که قلعه آناپا تحت چه شرایطی تحکیم گردید، و در زمان جنگ و یا سایر مواقع نیروی مقاومتش تا چه حد و اندازه بوده است تنها از طریق پرداختن به جزئی‌ترین نکته می‌توان روشن ساخت، و آنچه که مسلم است اینکه حکومت عثمانی تمایلی چندان نداشت که در مسئله مرمت قلعه آناپا از قبایل قفقاز استفاده کند، و بیشتر ترجیح می‌داد که با اعزام نیرو و لوازم از آناتولی و روم ایلی به مرمت قلعه بپردازد. در حالی‌که فرح‌علی‌پاشا شخصاً از افراد قبایل چرکس و نوگای بهره گرفت. بدین‌جهت نیز تأکید بر فعالیتهای محافظان آناپا ضرورت دارد. متأسفانه محافظانی که در سالهای بعد از انعقاد قرارداد یاش-که در ۱۷۹۲ منعقد شد- برای آناپا تعیین می‌شدند، یا از رفتن به محل مأموریتشان خودداری کردند، و یا بلافاصله پس از انتصابشان به محل و منطقه‌ای دیگر انتقال داده شدند. برای مثال پس از آنکه کُغواوغلی سلیمان‌پاشا از رفتن به محل مأموریتش خودداری کرد، به جایش مصطفی‌پاشا منصوب گردید، و یک قسط از چهار قسط سالانه مبلغ ۵۶۲۵ غروشی که به‌عنوان هزینه سفر در سال ۱۲۰۷ هق/۱۰ژوئن ۱۷۹۲ به مصطفی‌پاشا پرداخت گردید. فقط صرف پرداخت حقوق افراد و مخارج منزل و هزینه آشپزخانه شد.(۳۸۷) به نظر می‌رسد که فعالیتهای دوره مصطفی‌پاشا در قیاس با

---

1. Bergoz.

دوره سایر محافظان سرعت بیشتری یافته بود. یعنی علاوه‌بر اینکه فعالیتهای مربوط به ساختمان و ابنیه در آناپا، و امور مربوط به افزایش جنگ‌افزارها در زمان مصطفی‌پاشا بیشتر ادامه داشت در سال ۱۲۰۸ هق/۱۷۹۴-۱۷۹۳م. به ساخت فنی قلعه توجه بیشتری مبذول گردید. همچنین، تدارکات مربوط به حفظ قلعه نیز از منطقه آناتولی، بویژه از سنجق‌های قسطمونی و جانق تأمین و برآورده شد، و یکصد نفر از تفنگچیان این دو سنجق، به آناپا منتقل شدند.[۳۸۸] و میخ‌آلات لازم برای قلعه نیز از استانبول وارد گردید.[۳۸۹] همزمان، انتقال توپ به آناپا همچنان ادامه داشت. تمامی این فعالیتهای حکومت عثمانی به خاطر اهمیتی بود که برای آناپا قائل بود.[۳۹۰] ولی هنگام ادامه انتقال توپ به آناپا، برخی از توپها در فاصله شهرهای بافرا و سامسون در آب غرق گردید. در نامه مورخ ۱۲۰۸ هق/۱۲ ژوئن ۱۷۹۴ که از جانب مصطفی‌پاشا به استانبول فرستاده شد، درخواست ارسال الوار و تخته قراآغاچ جهت مرمت آناپا و تهیه ۹۰۰ عدد میخ نیم ذراعی که نوک آنها ریخته‌گری شده باشد تا فصل بهار، شده بود.[۳۹۱]

در این بخش سعی بر این شد که بیلانی از لوازم ارسالی به آناپا و فعالیتهایی که در این منطقه صورت گرفت، به دست داده شود، و مقصود این بود که توضیح داده شود که تحکیم آناپا که از قلاع اصلی قفقاز به‌شمار می‌رفت، به چه نحوی صورت گرفته است. چنین پیداست که حکومت عثمانی به تحکیم قلعه آناپا پرداخته و توپهای مورد لزوم قلعه را از دورترین مسافتها به این قلعه انتقال می‌داد، و علاوه‌بر توپهایی که در فاصله میان بافرا و سامسون غرق شد در ۱۱ آوریل سال ۱۷۹۴، از توپهای موجود در وارنا، ۳۸ عراده بالیمَز، به قطر ۹، و پنج توپ شاهی برنزی به قطر یک‌ونیم [اوقّه؟]، و سایر لوازم ضروری به آناپا انتقال داد.[۳۹۲]

مطیع‌کردن مجدد قبایل

در بخش قبلی به مسئله مرمت قلعه آناپا و فعالیتهایی که در آنجا صورت گرفت، اشاره شد. در اینجا نیز دربارهٔ رابطهٔ موجود میان حکومت عثمانی و قبایل قفقاز که ارتباط کامل با

موضوع مورد بررسی ما دارد، اطلاعاتی به دست می‌دهیم. مصطفی‌پاشا که در این زمان محافظ آناپا بود، در بدو امر با گردآوری نگهبانان و محافظانی که از آناپا گریخته بودند، کار خود را آغاز کرد. چنانکه در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۷۹۴، بنا به اشاره و خواستهٔ مصطفی‌پاشا تصمیم گرفته شده که آن عده از نگهبانان قراقلعه واقع در منطقهٔ جماسون که در بخش متعلق به ترک‌ها و در جوار بغاز قراطاش در ساحل رود قوبان قرارداشت و در زمان فرح‌علی‌پاشا ساخته شده بود، و در فاصلهٔ ۷ ساعته از آناپا واقع بود، و پس از اشغال، پراکنده شده بودند، مجدداً در آنجا مستقر شدند.[۳۹۳] پس از آن مصطفی‌پاشا، افراد معتبر و حاجیان و معمر قبیلهٔ ابازه (ابخاز) که از قبایل سرشناس نزدیک به آناپا بود را به آناپا دعوت کرد، و پس از آنکه چند روز از آنها به‌عنوان مهمان پذیرایی کرد و از آنها قول گرفت که نسبت به آداب و رسوم خود پای‌بند مانده، و در عین‌حال نسبت به حکومت عثمانی وفادار بمانند. مصطفی‌پاشا همچنین در همان تاریخها افراد معتبر و اوزدن‌های قبایل ابازک، چرکس، شابسیغ و ناتوقاچ را به آناپا فراخواند، و از آنها سندی (قولنامه‌ای) همانند سند دورهٔ ایپک‌لی مصطفی‌پاشا گرفت.[۳۹۵] علاوه بر مسئله گرفتن قول از قبایل مذکور مبنی بر وفاداری نسبت به حکومت عثمانی، مسئله قابل بحث دیگر، مسئله جلوگیری از تجاوز قبایل به مرزهای روس‌ها که مغایر با مفاد پیمان یاش بود، جلوگیری به عمل آورد و در این مورد موفقیتی به دست نیاورد. زیرا قبایل در این مورد، خود را آزاد و مستقل می‌دانستند و به مرزهای روسیه تعرض می‌کردند.

سیاست دولت عثمانی در مقابل حمله آغامحمدخان به تفلیس و داغستان

هنگام بحث دربارهٔ روابط داغستان- عثمانی، و گرجستان- عثمانی به اختصار به حمله آغامحمدخان پادشاه ایران به تفلیس و داغستان در سال ۱۷۹۳ اشاره کردیم. در اینجا به سیاست و عملکرد دولت عثمانی در قبال این تهاجم آغامحمدخان می‌پردازیم. در واقع آغامحمدخان چون برخلاف معاهده‌ای که با روسیه منعقد کرده بود، عمل نمود. ملکه کاترین نسبت به وی

خشم گرفته بود. ولی چون روسیه در آن موقع سرگرم مسئله کریمه و جنگ با دولت عثمانی بود، نتوانست در مقابل آغامحمدخان دست به اقدامی بزند. فقط از یک‌سو، با ارسال هدایایی به خانهای آذربایجان، سعی کرد آنها را به سوی خود جلب کند و از دیگرسو نیز، شروع به تبلیغات منفی در میان ایرانیان نمود و از این طریق هر چند درصدد ساقط کردن آغامحمدخان برآمد، ولی موفقیتی به دست نیاورد. آغامحمدخان با استفاده از اشتغال روسیه ابتدا در منطقه‌ای از ایران که «فارسی» نامیده می‌شد، و بعد نیز در حوالی عراق موفقیتهایی حاصل کرد و پس از استیلا بر این مناطق، راهی منطقه آذربایجان شده، اقدام به تصرف قراباغ نمود، و سرانجام به گرجستان تاخته و تفلیس را کوبید و غارت کرد.(۳۹۶) اختلاف روسیه و آغامحمدخان، و خصومت متقابل؛ آغامحمدخان را به مدارا بادولت عثمانی سوق داد. اما خانهای آذربایجان و داغستان که از دیرباز تحت حاکمیت و نفوذ معنوی حکومت عثمانی بودند، پس از تهاجم آغامحمدخان، نامه‌هایی به حکومت عثمانی نوشتند، و در مقام شکایت از آغامحمدخان برآمده، درخواست کمک کردند. در نامه‌هایی که از طرف خوانین مذکور، در سال ۱۲۰۹ هـق/۱۷۹۵م. برای سلیمان‌پاشا والی چلدر فرستاده شد، آمده بود: در مقابل حمله و تعرض آغامحمدخان به گرجستان، باید به آنها کمک کرده، و اجازه ورود مهاجران به قارص، چلدر، بایزید، وان و ارزروم داده‌شود.(۳۹۷)

از طرف دیگر در نامه‌ای که از جانب ابراهیم خلیل‌خان حاکم قراباغ، برای شخص صدراعظم عثمانی فرستاده شد، چنین آمده بود: «ما نسبت به حکومت عثمانی که از دیرباز تحت حاکمیتش قرار دادیم وفاداریم. اینک نیز قزلباشی[1] به نام آغامحمدخان که در ایران ظهور کرده است، درصدد حمله به ماست. پس از قراباغ نوبت به اریوان (ایروان) و گرجستان خواهد رسید. بنابراین به ما کمک کنید، بویژه برای قبول مهاجرانی که وارد اراضی عثمانی گردیده‌اند، فرامین لازم برای والیان مرزنشین صادر کنید.»(۳۹۸) از نوشته‌ای که از جانب ممیش‌آغا، فرمانده و

---

۱. عثمانیان، صفویان را قزلباش می‌خواندند. در اینجا نیز از نظر کنایه، آغامحمدخان قزلباش نامیده شده‌است(م).

مسئول تشریفات (سلام‌آغاسی)[۱] یوسف ضیاءپاشا والی ارزروم دریافت گردید، به حقیقت این امر پی برده شد.(۳۹۹) آغامحمدخان پس از غارت تفلیس به گنجه روی آورد، و شکی و شیروان را تحت حاکمیت خویش درآورد. آغامحمدخان چون پی برد که در حوالی مرز ایران و آذربایجان دیگر کسی باقی نمانده که با وی به مقابله برخیزد در پی بهانه‌ای بود تا به روسیه اعلان جنگ دهد، و ابتدا به تحریک خان‌نشین جونگتای که با روسیه هم‌مرز بود، پرداخت. کاترین ملکه روسیه پس از اطلاع از اوضاع، هم برای گرفتن انتقام از آغامحمدخان و هم برای تصرف مناطق ساحلی دریای خزر، با اعزام سربازانی به داغستان در سال ۱۲۱۰ هق/۱۷۹۵م. دربند را محاصره و به اشغال‌درآورد.(۴۰۰)

آغامحمدخان پس از اطلاع از این مسئله بلافاصله با نیروهای عظیم تحت فرمانش، عازم دربند شده و آنجا را باز پس گرفت. روس‌ها با وضع مشکلی روبه‌رو شده بودند، و ناچار از حوالی قوبان نیرو آوردند. هنگام ادامهٔ مجادلات بین ایران و روسیه، خانهای ایروان و قراباغ نامه‌هایی برای حکومت عثمانی فرستادند. پس از مذاکراتی که در استانبول دربارهٔ درخواست کمک آنها صورت گرفت، دولت عثمانی به این نتیجه رسید که کمک نظامی به خانهای منطقه برای مقابله با آغامحمدخان که در حال جنگ با روسیه یعنی دشمن دیرین عثمانیان است به صلاح نیست. ولی در مقابل درخواست آغامحمدخان مبنی بر تسلیم مهاجرانی که به اراضی عثمانیان پناهنده شده بودند، چون قبول این درخواست در شأن دولت عثمانی نبود، لذا فرمانهایی برای فرماندهان مرزی در مورد پذیرفتن مهاجران ارسال شد، در پاسخ نامه‌های خانهای قراباغ و ایروان نیز به آنها اطلاع داده شد که چون دولت عثمانی در حال‌حاضر با ایران در صلح به‌سر می‌برد، و آغامحمدخان دست به اقدامی که مغایر با صلح فیمابین باشد، نزده است، لذا دولت عثمانی حاضر به مداخله نظامی در حوالی مرزهای ایران و عثمانی نیست.(۴۰۱) از این

---

۱. عنوان افرادی که در رکاب و معیت صدراعظم و یا برخی از وزرا بودند و مسئولیت تشریفات را برعهده داشتند و یکی از وظایف این افراد استقبال از مهمانانی بود که وارد قلمرو عثمانی بویژه استانبول می‌شدند، و راهنمایی و بردن مهمانان به حضور صدراعظم و یا وزرا نیز جزو وظایف آنان بود (م).

پاسخ می‌توان پی برد که با اینکه ابراهیم خلیل‌خان، حاکم قراباغ، خاطرنشان کرد که وی تحت‌الحمایه دولت عثمانی است، ولی دولت عثمانی به این یادآوری توجه و اعتنایی نکرد.

در این بین در نامه‌ای که یوسف ضیاءپاشا والی ارزروم فرستاد، اطلاع داد که آغامحمدخان پس از تسخیر قلعهٔ روان (ایروان) به تفلیس حمله برده، خانه‌ها را آتش زده و اهالی را یا به قتل رسانده و یا به اسارت درآورده است، و پس از پانزده روز به محلی که شاناق (شَنَق) کوپروسی نامیده می‌شود و در فاصله ۹ـ۸ ساعته از تفلیس قرار دارد، بازگشته است.[۴۰۲] ولی چون کار آغامحمدخان در حوالی آذربایجان پایان گرفته بود، لذا در مورد اقدامات وی، پس از آن، اطلاعات دیگری به دست نیامد. بنا به هر احتمالی، دستورات لازم به مرزها درخصوص تجهیز و آمادگی افراد، صادر شد، و در مجلسی که در محل اقامت شیخ‌الاسلام تشکیل گردید، مقام سرعسکری و فرماندهی به یوسف ضیاءپاشا والی ارزروم واگذار شد.[۴۰۳] اما مسئله شگفت و عجیب اینکه دولت عثمانی از این مسئله که واگذاری مقام فرماندهی به والی ارزروم یعنی یوسف ضیاءپاشا، احتمالاً سبب مشکوک‌شدن آغامحمدخان ـ که تا آن موقع اقدامی به ضرر و علیه حکومت عثمانی نکرده بود ـ خواهد شد، مقام فرماندهی را از یوسف ضیاءپاشا باز پس گرفت. با این همه، به یوسف ضیاءپاشا دستور داده شد که مراقب اوضاع اهالی مرزنشین بوده، و به تأمین لوازم مورد نیاز بپردازد. همچنین، به سایر مرزبانان نیز نوشته شد که طبق دستور والی ارزروم عمل کنند. سرانجام در نامه‌ای که در تاریخ ۱۲۱۰ هـ‌ق/ فوریه سال ۱۷۹۶م. از یوسف ضیاءپاشا دریافت گردید، اطلاع حاصل شد که آغامحمدخان در تسلیم رؤسا و امرای ایرانی که وارد قلمرو عثمانیان شده‌اند، پافشاری کرده، و نیز دولت روسیه نیز بنابه درخواست اراکلی (هراکلیوس)خان، شمار بسیاری از سربازانش را وارد تفلیس نموده است.[۴۰۴] همچنین در نامه‌ای که در تاریخ ۱۳ رمضان ۲۸/۱۲۱۰ اکتبر ۱۷۹۵ از محمدپاشا والی چلدر (وی به جای سلیمان‌پاشا والی چلدر شده بود)، دریافت گردید اطلاع حاصل شد که خان تفلیس جرأت مقابله و جنگ با آغامحمدخان را یافته، ولی در حوالی تفلیس شکست خورده و متواری شده است، و

با اینکه تاکنون آغامحمدخان به مرزهای سلطان عثمانی، تعرضی نکرده است، اما تأکید شده بود که دولت عثمانی باید در این مورد، احتیاط لازم را به کار ببرد و در ضمن درخواست اعزام سرباز و ارسال مهمات کرده بود.(۴۰۵) چون والی ارزروم، در مورد نامه‌ای که در آن درخواست اعزام تعدادی نیرو از سربازان ماراش (مرعش) و سیواس شده بود، پاسخی دریافت نکرد، لذا برای تأکید بر این امر، نامه‌ای به بابعالی نوشته شد. همچنین در نامه‌ای که در تاریخ ۲۴/۱۲۱۰ ماه مه ۱۷۹۶، از مصطفی‌پاشا والی آناپا دریافت شد توجه دولت عثمانی را به این مسئله که تعداد زیادی از خانهای داغستان به اطاعت آغامحمدخان درآمد و فتحعلی‌خان[1] برادرزاده آغامحمدخان، روس‌ها را در جنگ شکست داده است، جلب کرده، و اضافه شده بود که آغامحمدخان شخصاً به قزل‌قلعه هجوم برده است. مصطفی‌پاشا همچنین در نامهٔ خود، اطلاع داده بود که قبایل چرکس به اراضی روس‌ها تعرض کرده‌اند، و این مسئله تأییدی است به اطلاعاتی که ما در بالا به آن اشاره کردیم.(۴۰۶)

مسئله‌ای که شایان توجه است، پاسخی است که قبارتای‌ها به درخواست دولت روسیه مبنی بر اعزام ۳۰۰۰ نفر سواره‌نظام، دادند. اهالی قبارتای پاسخ داده بودند که:

«اگر شما خواهان آمادگی ما هستید، حرفی نداریم، ولی هر یک از طرفین مغلوب را غارت خواهیم کرد.»

علاوه‌بر آن اطلاع حاصل شد که اگر آغامحمدخان رو به سوی قبارتای نهد، اهالی قبارتای از وی اطاعت خواهند کرد. بدین‌جهت مجلس مشورتی مجددی در استانبول تشکیل شد و مذاکره در این مورد آغاز گردید. خلاصه آنچه که مورد مذاکره قرار گرفت، چنین است: «طرفداری از آغامحمدخان که باروسیه در جنگ است به‌منزله آغاز جنگ دولت عثمانی با روسیه است که بتازگی از جنگ با این دولت رهایی یافته است. و نیز این، به‌منزله ایجاد زمینه‌ای برای اقدام

---

۱. در متن اصلی به‌عنوان برادر آغامحمدخان ذکر شده است (م).

بعدی روس‌ها برای تسلط بر آناتولی خواهد بود و در این صورت نیز از یک‌سو خان تفلیس نیرومندتر خواهد شد و از دیگر سو، نیز روسیه از طریق آذربایجان آناتولی را تحت فشار قرار خواهد داد. بنابراین، در حال‌حاضر بهتر است که از هیچ‌یک از آنها طرفداری نکنند و به والیان مرزنشین دستور داده شود که در حال‌حاضر بی‌طرف بمانند.» هنگامی که دولتمردان و رجال عثمانی چنین تصمیمی می‌گرفتند، دولت روسیه نیز بیکار ننشسته، با آماده‌کردن سربازانش به مقابلهٔ مجدد با آغامحمدخان پرداخته، و دربند را دوباره تصرف کرد. آغامحمدخان که از سیاست دولت عثمانی در این مورد اطلاعی نداشت، از دولت عثمانی درخواست کمک نمود. ولی برای دولت عثمانی مسئله مهم این نبود که در آن موقعیت از جنگ اجتناب کند، بلکه مسئله این بود که در صورت غارت اراضی روسیه توسط قبایل ساکن رود قوبان، ناچار به پرداخت خسارت به روس‌ها می‌گردید.(۴۰۷)

به‌رغم اجتناب حکومت عثمانی از درگیرشدن در جنگ، نامه‌های جعفرقلی‌خان به محمدصادق‌خان از امرای داغستان به دست صدراعظم عثمانی رسید. محتوای نامه چنین بود که پس از اینکه آغامحمدخان، خراسان را به تصرف درآورد، لزگی‌ها نیز در این بین با اتحاد با روس‌ها، حوالی دربند را تصرف کرده‌اند. بنابراین دولت عثمانی نیز لازم است که علیه دشمن دین خود وارد جنگ شود. از یک نظر جنگ دولت عثمانی همراه با ایران، علیه روس‌ها نتیجه خوبی داشت. ولی بنا به آنچه که در نامه یوسف ضیاءپاشا آمده بود اولاً نسبت به آغامحمدخان اطمینانی وجود نداشت، ثانیاً چون دولت ایران هنگام جنگ دولت عثمانی با دولت روس و اتریش، در سال ۱۷۸۷م. منافع خود را در نظر گرفته و بی‌طرف مانده بود در پاسخ به صادق‌خان و جعفرقلی‌خان، اعلام شد که دولت عثمانی در موقعیتی نیست که علیه روس‌ها وارد جنگ شود. ولی پس از فوت کاترین دوم ملکه روسیه در سال ۱۷۹۶م. جانشینش پل اول، سیاستی غیرفعال در پیش گرفت و با ایران صلح نمود. بدین‌ترتیب، عملیات جنگی و نظامی برای مدتی در آذربایجان و داغستان پایان گرفت.(۴۰۸)

فعالیتهای موجود در آناپا در سال ۱۷۹۶ میلادی

هنگام ادامه این جنگها، دولت عثمانی در آناپا به کار ساختن قلعه‌ای در شمال شرقی دریای سیاه ادامه می‌داد. قبلاً اشاره شد که دولت عثمانی در امر مرمت و تحکیم آناپا نه از وجود افراد بومی، بلکه از وجود افرادی که خود از آناتولی وارد می‌کرد، استفاده نمود؛ و در سال ۱۷۹۶م. نیز همین سیاست پیگیری شد، و از نامه مورخ ۲۹ شعبان ۱۷۹۶/۱۲۱۰، پی برده می‌شود که دولت عثمانی برای تحکیم آناپا اقدام به اعزام حدود ۱۵۰۰ نفر عمله و کارگر از آناتولی به آناپا نمود که دستمزد آنها نیز از طریق دولت پرداخت شد.[۴۰۹] دولت عثمانی از یک‌سو برای تحکیم آناپا به تأمین لوازم موردنیاز پرداخته و از دیگر سو نیز، از مصطفی‌پاشا محافظ آناپا، و توسون محمد افندی جبه‌جی سابق و امین ساختمان خواست تا هر چه زودتر کار مرمت قلعهٔ آناپا را به اتمام رسانند.[۴۱۰] توسون محمد افندی به جای مصطفی افندی اهل برگوز منصوب شده بود.[۴۱۱]

عزل مصطفی‌پاشا و انتصاب عثمان‌پاشا به‌عنوان محافظ آناپا

بنا به نوشته مورخ ۱۸ ژوئیه سال ۱۷۹۶، مصطفی‌پاشا محافظ آناپا با اینکه به‌عنوان فردی خوش‌نام شناخته شده بود، ولی از نظر سیاسی چون از فردی محکوم به اعدام طرفداری کرده بود، و دست به اعمالی خلاف‌شرع و دور از حیثیت مقام یک وزیر زده بود؛ برای اجتناب از کارهایش در مقام نصیحت وی برآمدند، ولی چون نصایح کارگر نیفتاد، از مقامش عزل و به قلعه سینوب تبعید گردید، و ساری‌بابا که مصطفی‌پاشا را اغفال کرده بود، نیز اعدام گردید.[۴۱۱] ولی مصطفی‌پاشا از کرده‌اش اظهار ندامت کرده و ندامتش به اثبات رسید، او را از سینوب خارج کرده و به جزیره استانکوی فرستادند. پس از عزل مصطفی‌پاشا، تصمیم گرفته شد که به جای وی، فردی مانند عثمان‌پاشا پسر مَلَک احمدپاشا که فردی قوی و بااراده بود به‌عنوان محافظ آناپا که برای دولت عثمانی اهمیت داشت، منصوب گردد؛[۴۱۳] و برای پی‌بردن به این مسئله که آیا وی

فردی قابل اعتماد است یا خیر، او را به استانبول احضار کردند. پس از تحقیقات لازم چون او را فردی شایسته برای این مأموریت یافتند، لذا در تاریخ ۹ رمضان ۱۲۱۱/ ۱۳ سپتامبر ۱۷۹۶، با واگذاری سنجق آنکارا به‌عنوان آرپالیق[۱] و نیز سنجق قیصریه به وی، به‌عنوان محافظ آناپا منصوب و به منطقه اعزام گردید. عثمان‌پاشا نیز بلافاصله همراه افراد تحت معیتش آماده عزیمت به محل مأموریتش گردید و از خزانه همایونی مبلغ ۱۰ هزار غروش به‌عنوان انعام گرفت، علاوه بر آن، همانند محافظان سابق، وی نیز هدایایی برای توزیع میان قبایل منطقه دریافت نمود و عازم منطقه گردید، با اینکه سعی زیادی در عمران و آبادی آناپا که مرکز اداره قفقاز به‌شمار می‌رفت، به عمل آمد، ولی از رسیدگی به اوضاع قلاع دیگر نیز غفلت نکرده، و فعالیتهای درجه دومی نیز در مورد سایر قلعه‌ها انجام می‌شد. چنانکه برای مرمت قلعه‌های آخیسکه، اخیکلک و اردهان فعالیتهای لازم به عمل آمده بود،(۴۱۴) و فرمانی در مورد پرداخت مبلغ ۱۵ هزار غروش به شخصی به نام مصطفی نجیب‌افندی که مأمور مرمت قلعهٔ آخیسکه شده بود، صادر گردید. بدین‌ترتیب می‌بینیم که دولت عثمانی پس از جنگ، در تمام شهرهای مرزی به مرمت قلاع پرداخت و آنها را برای جنگ آماده نمود. ولی بر مرمت قلعه آناپا تأکید می‌شد. بدین‌جهت برای هر چه بهتر ساختن قلعه، در تاریخ ۱۲۱۱ هق/۶ سپتامبر ۱۷۹۶، فرمانی مبنی بر اعزام مرتب ۵۰ نفر کارگر از هر یک از شهرها و بخشهای بولی، دیوان شهر، پریشتینه ـ که از توابع قراحصار شرقی بود ـ اردو، ایفافچه، آخکُوئی، پازارصویو و حمص به آناپا صادر گردید.(۴۱۶) مدتی انتصاب محافظان جدید برای آناپا ادامه داشت، از جمله عثمان‌پاشا را از آنجا برداشته، در سال ۱۲۱۶ هق/۱۸۰۱م. علی‌پاشا را جانشین وی کردند، و بعد از علی‌پاشا، حافظ حسن‌پاشا، وبعد از وی نیز در سال ۱۲۱۹ه.ق/۱۸۰۴ حسین‌آغا، بستانجی‌باشی[۲] ادرنه را با دادن

۱. عایدات اراضی و زمینهایی بود که به صاحبمنصبان عالی‌رتبه، و یا وزرای معزول و نیز علما و روحانیون والامقام و نیز مأموران عالی‌رتبه بازنشسته به‌عنوان مستمری واگذار می‌شد (م).
۲. عنوان رئیس و فرمانده افرادی که موظف به رسیدگی امور مربوط به باغ و باغچه‌های دربار و کاخهای سلاطین عثمانی بودند که علاوه بر آن مسئول نگهداری کشتی‌ها و قایقهای سلاطین نیز بودند (م).

مقام میرمیرانی به‌عنوان محافظ آناپا منصوب کردند.

تهاجم چرکس‌ها از منطقه قبارتای به قلمرو روس‌ها

در بالا، به حملات گاه‌به‌گاه قبایل چرکس به اراضی روس‌ها که اقدامی برخلاف سیاست عثمانیان به‌شمار می‌آمد، اشاره کردیم، و در اینجا به تفصیل این اقدامات قبایل مذکور می‌پردازیم. در فرمانی که در تاریخ ۱۲۱۳ هـ‌ق/اول ژانویه سال ۱۷۹۸ برای محافظ آناپا نوشته شد، خواسته شده بود تا کسانی را که به ساحل دیگر رود قوبان (بخش متعلق به روس‌ها) رفته، و اموال روس‌ها را غصب و غارت کرده و احشامشان را کشته‌اند، تعقیب و تأدیب نموده، اموال روس‌ها را از آنان بازپس گیرند.[۴۱۷] به دنبال دریافت این فرمان، پس از تحقیقات و محاسبات لازم، اطلاعات زیر به استحضار پادشاه عثمانی رسید: «برخی از افراد مقیم منطقه ساحل چپ رود قوبان که تحت حاکمیت دولت عالیه هستند، وارد اراضی متعلق به روس‌ها شده، و به غارت اموال پرداخته‌اند، و مقداری از این اموال که بهای آنها ۳۳۶۶۰ غروش بوده است، به موجب فرمان صادره توسط مباشران بازپس گرفته شده است. مبلغ بازپس گرفته شده از آنها که ۲۰۳۱۰ غروش می‌باشد، برای تحویل به سفیر روسیه، به خزانه عامره اطلاع داده شده است. اما خزانه عامره چون در حال حاضر در مضیقه مالی قرار دارد، لذا اعلام شده است که امکان پرداخت آن وجود ندارد، لذا دستور فرمایند مبلغ مذکور از محل خزانه «ایراد جدید» یعنی درآمدهای جدید پرداخت گردد». بدین‌ترتیب زمانی که دولت عثمانی موفق به جلوگیری از تهاجم قبایل می‌شد، تا آنجا که مقدور بود اموال به غارت رفته را باز پس می‌گرفت، و مابقی را نیز از محل خزانه خود پرداخت می‌کرد.[۴۱۸]

ابخازها نیز گاهی به اهالی قلاعی که تحت حاکمیت عثمانی‌ها قرار داشتند، هجوم برده، و از غارت اموال آنها خودداری نمی‌کردند. خلاصه نامه‌ای که مؤید این مسئله می‌باشد چنین است:

«طایفه ابخازها امسال به قلاع حوالی آناپا ـ که از سه سال به این طرف فاقد سرباز بوده، و مردم اندک و ضعیفی در آن به‌سر می‌برند، از ابخازها نفرت دارند ـ حمله برده، زیان زیادی به آنها وارد کرده‌اند، و مانع کشت و زرع مردم فقیر آنجا شده، و نه‌تنها به این امر اکتفا نکرده‌اند، بلکه برای جلوگیری از تهاجم آنها، ناچار آسایش شبانه‌روزی خود را نیز از دست داده‌اند. همچنین به نوگای‌ها که در حوالی قلعه آناپا هستند نیز، حمله برده و چشم به اموال آنها دوخته و اهل و عیالشان را به اسارت می‌برند. از این‌رو، با اینکه عثمان‌پاشا محافظ آناپا سرگرم رسیدگی به اوضاع ۱۶۰ خانواری که مورد تهاجم قرار گرفته‌اند، می‌باشد، ولی افراد مذکور اعلام داشته‌اند که پس از تهاجم آنها دیگر قادر به تحمل زندگی نیستند، به این افراد که به زندگی خود اعتمادی چندان ندارند، نه‌تنها کمک از لحاظ غله، آذوقه، بلکه از نظر نظامی نیز کمک به آنها ضروری به نظر می‌رسد. بدین‌جهت ارسال غله و سرباز از افلاق لازم است.»(۴۱۹)

ملاحظه می‌شود که مردم بومی این منطقه، تهاجم را جزو عادات خود کرده بودند و نه‌تنها به اراضی متعلق به روس‌ها بلکه به مناطقی که تحت حاکمیت عثمانیان قرار داشت نیز حمله می‌کردند. این قبیل تالان و تاراجها جزو آداب ابخازها بود، و تهاجمهایی که به اراضی روسیه می‌شد نیز از این نوع آداب نشأت می‌گرفت، و در هر دو صورت جبران زیانها به‌عهده دولت عثمانی بود. ولی به دنبال این حوادث اخیر، با گردآوری اوزدن‌ها و سپاهی‌های ابخازها و چرکس‌ها به آنها هشدار داده شد که از این‌گونه اعمال که اخیراً انجام داده‌اند، صرف‌نظر کرده، و به علت صلح و توافقی که با روسیه داشتند، از آنها خواستند که این قبیل تهاجمها را متوقف کنند.

برخی رویدادهای مرز عثمانی ـ گرجستان

در نامه‌ای که در تاریخ ۱۷۹۷م. برای سعید مصطفی‌پاشا والی چلدر فرستاده شد، آمده بود که «اطلاع داده شده که پسر ارشد اراکلی (هراکلیوس) که بیمار بود و از زندگیش ناخشنود،

به‌عنوان خان تفلیس انتخاب شده است، و وی بیشتر از روسیه به حکومت عثمانی اظهار علاقه و بندگی می‌کند. دیگر برادرانش از این مسئله راضی نیستند.» بنابراین تحقیق دربارهٔ صحت و یا سقم این مسئله از والی چلدر خواسته شده بود.(۴۲۰) در همان تاریخ در پاسخ نامه فوق اعلام شده بود که اراکلی‌خان، خان تفلیس، نامه‌ای مبنی بر دوستی‌اش با حکومت عثمانی نوشته که این نامه توسط عبدالله‌پاشا والی ارزروم دریافت گردیده است. ولی گویا اراکلی‌خان، چنین نامه‌ای را قبلاً برای والی چلدر فرستاده بود. در حالی‌که غیر قابل باور بود که چنین نامه‌هایی از طرف اراکلی‌خان نوشته و ارسال شده باشد.(۴۲۱) با این همه بنا به آنچه که از این نامه مستفاد می‌گردد، با وجود اینکه خانها و شاهزادگان گرجستان وابسته به روسیه بودند، ولی گاهی به علت اختلافات داخلی هر چند به دولت عثمانی گرایش پیدا می‌کردند، اما رجال عثمانی این تمایلات را زودگذر دانسته، و نه‌تنها آن را باور نمی‌کردند؛ بلکه هیچ‌گاه نیز بدان اهمیت نمی‌دادند.

سرانجام روس‌ها در سال ۱۷۹۸م. به ساختن استحکاماتی در آنافرا و کمخال از طریق تفلیس پرداختند. قلعه آنافرا (آناکارا) نیز در فاصله ۸۰ میلی سوخوم و ۵۰ میلی فاش قرار داشت و محلی مناسب برای پناه‌گرفتن کشتیها بود، و اگر به دست میگرلی و یا روس‌ها می‌افتاد، روس‌ها می‌توانستند با گردآوردن نیرو در آنجا وارد سوخوم و یا آناتولی گردند.(۴۲۲) پس از آنکه اوضاع توسط مقامات ذی‌ربط مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت، مسئله از سفیر روس سئوال شد. سفیر روس اعلام داشت، عملیات انجام‌شده، به قصد ساختن قلعه نبوده، بلکه برای ساختن جایی شبیه آلاچیق بوده است، و اضافه کرد که پس از ساختن از آن برای ذخیره‌و نگهداری گندم استفاده خواهد شد.(۴۲۳) هنگام بحث بر سر مسئله آنافرا با روس‌ها، دولت ایران نیز بیکار ننشسته بود. در نامه‌ای که در ارتباط با این موضوع از سعیدپاشا والی چلدر دریافت گردید، باباخان (فتحعلی‌شاه) پادشاه ایران به پسرش [عباس]میرزا (؟) و سلیمان سرکرده یاغیان اعلام کرده که مشغول تدارک جنگ است، و به آنها نیز دستور داده که آماده جنگ باشند. بدین‌جهت دولت عثمانی نیز مجبور به جمع‌آوری و تمرکز قوا در مرزهای شرق گردید. بویژه، بیماری

اراکلی‌خان نیز شدت پیداکرده، و سرانجام فوت نمود، و اوضاع به وخامت گرائید. روس‌ها برای در اختیار داشتن گئورکی پسر اراکلی‌خان که ابتدا به دولت عثمانی گرایش پیداکرده بود، بی‌درنگ کلاه پوستی مخصوصِ خانی و حکمرانی و نیز شمشیر و هدایایی برایش فرستاد.(۴۲۴) مسلم بود که خان جدید به دنبال این عمل روس‌ها، جزو هواداران آنها درآمده، و طبق خواسته آنان عمل می‌کرد و دولت عثمانی در این مورد نیز ترجیح داد که سکوت کند.

در بالا از تدارک پادشاه ایران سخن گفته شد. فتحعلی‌خان در سال ۱۷۹۹م. در نامه‌ای که برای سعیدپاشا والی چلدر فرستاد، اطلاع داد که هزاران سرباز را تحت فرمان پسرش شاهزاده عباس‌میرزا قرار داده، و برای اطمینان خاطر خواسته بود تا در صورتی که افرادی راکه وی مأمور شیروان، گرجستان و داغستان نموده، به قلمرو عثمانی پناهنده شده‌اند، از قبول آنها خودداری‌کنند.(۴۲۵)

چنانکه پیداست در زمان آغامحمدخان نیز چنین درخواستی صورت گرفته بود. قبل از شعله‌ورشدن آتش جنگ، به موجب نامه‌ای که از نعمان‌پاشا محافظ قارص در ۲۲ نوامبر ۱۸۰۰ دریافت گردید، اطلاع حاصل شد که عباس‌میرزا پسر باباخان (فتحعلی‌شاه) همراه افرادش رو به جانب آذربایجان نهاده است. ولی با میانجی‌گری محمودپاشا متصرف بایزید، بین جعفرخان، خان سابق خوی و احمدخان، خان روان (ایروان)ـ که خود را آماده مقابله با عباس‌میرزا کرده بودندـ و شاهزادهٔ ایران، خصومت فیمابین از میان رفته و بدین ترتیب از وقوع حادثه‌ای جلوگیری به عمل آمده بود.(۴۲۶) نکته شایان توجه در اینجا، اهمیت مرزهای عثمانی در منطقه آذربایجان‌بود.

دو سال پس از این وقایع، در سال ۱۲۱۷ هق/۱۸۰۰م. شاهد فعالیت روس‌ها علیه ایران در تفلیس، شوشی و گنجه هستیم. در این بین دولت روسیه برای رساندن گندم و به‌طورکلی آذوقه به سربازان روس، که در گرجستان مانده بودند، در مورد رفت‌وآمد کشتیهایش به سواحل باطوم و آنافرا (آناکارا) به دولت عثمانی مراجعه کرد و دولت عثمانی فرمانی برای والی چلدر

فرستاد تا در این مورد تحقیق کند. دولت عثمانی قصد داشت بدین‌وسیله انجام خواسته دولت روسیه را به تعویق اندازد.[۴۲۷] اما پس از اصرار و پافشاری سفیر روس در این مورد، مسئله دوباره مورد بررسی و مذاکره قرار گرفت و تصمیم گرفته شد که به روس‌ها فقط اجازه حمل غلات داده شود، و در صورتی که هدف روسیه غیر از حمل‌ونقل گندم، انتقال جنگ‌افزار و نیرو باشد، دولت عثمانی بلافاصله در مسئله دخالت کند. از طرف دیگر تصمیم گرفته شد که در این مورد به‌جای واژه گرجستان که جنبه کلی داشت ـ از واژه تفلیس استفاده شود.[۴۲۸] از نظر اهمیتی که گرجستان برای روس‌ها داشت، روس‌ها در نظر داشتند در نخستین حمله خود، مناطقی بین گرجستان و دریای سیاه بویژه سواحل فاش و آنافرا (آناکارا) را به تصرف درآورند. با این هدف در سال ۱۲۱۹ هق/۳ نوامبر ۱۸۰۴م اسکله بغاز کمخال را که بین آناکارا و فاش قرار داشت ـ بدون داشتن دلیلی ـ به اشغال درآورد. سپس، گلشن احمدبیگ محافظ سوخوم تدابیر لازم را اتخاذ کرد.[۴۲۹] روس‌ها حتی به اشغال این اسکله بسنده نکرده، و بنا به خبری که از سالم‌پاشا والی چلدر دریافت گردید، سربازان روس از منطقه آخیکلک به سوی مرز تعرض کرده بودند. دولت عثمانی پس از تأیید اخبار رسیده، سفیر روس را احضار و از وی در این مورد توضیح خواست. سفیر روس بلافاصله از دولت متبوعش خواستار حل مسئله گردید. سرانجام پس از مذاکراتی، دولت روسیه دستور عقب‌نشینی سربازانش را از آناپا و آخیکلک صادر و تخریب مناطقی راکه شبیه قلعه در حوالی کمخال ساخته بود، پذیرفت، و در این مورد به مأموران خود دستور و تعلیمات لازم را داد.[۴۳۰] با این حال انتظار نمی‌رفت که روس‌ها از تمامی چرکستان که از باطوم تا آناپا کشیده می‌شد، و استیلای مناطقی که محل اسکان و استقرار قبایل در مرزهای شمال شرقی منطقه بود، و تحت حاکمیت عثمانیان قرار داشت، چشم‌پوشی کرده باشند، و به همین‌جهت هم بود که اختلافات مرزی در این منطقه ادامه پیداکرد. در نامه‌ای که در تاریخ ۱۲۲۰ هق/۵ اوت ۱۸۰۵، از مرز دریافت گردید، اطلاع حاصل شد که سربازان روس قلعه آناکارا را به زور اشغال کرده، حتی به این نیز اکتفا نکرده، برای به اطاعت درآوردن قبایل موجود در آن منطقه

نیز فعالیت می‌کنند.[۴۳۱] از طرف دیگر به‌رغم اینکه روسیه رسماً قول داده بود، ولی یک سال بعد، خود را به سواحل کمخال رسانده، به ساختن قلاع‌خاکی (گِلی) پرداخت. پس از آن دوباره به سفیر روس مراجعه کرده، تخلیه فوری کمخال و تخریب قلاع ساخته‌شده درخواست گردید.[۴۳۲]

پس از تاریخ مذکور حوادث کوچک و بی‌اهمیتی میان روس‌ها و عثمانی‌ها در قفقاز اتفاق افتاد. به علت جزئی‌بودن حوادث ضرورتی به ذکر آنها نیست. در واقع روسیه در سال ۱۸۰۵م. چون درگیر جنگ با ایران بود، به آناتولی و در نتیجه به قفقاز اهمیت چندانی نمی‌داد، و نمی‌توانست آنچنان‌که میل داشت دست به عمل بزند. فعالیتهای سیاسی عثمانیان در قفقاز نیز به حالت غیرفعال درآمده بود. البته نه به خاطر مسئله شرق، بلکه به خاطر رویدادهایی که در غرب صورت می‌گرفت. یک سال بعد دولت عثمانی وارد جنگی با روسیه شد که ۶ سال طول کشید. این جنگ طی سالهای ۱۸۱۲ـ ۱۸۰۶م. اتفاق افتاد. قبلاً برای روشن‌نمودن مسئله مورد بررسی از روابط قفقازی‌ها با روسیه که بعد از انعقاد قرارداد یاش به وجود آمد، سخن گفته و به توضیح سیاست دولت عثمانی هنگام جنگ بین این دو ملت بپردازیم.

جنگهای رهائی‌بخش داغستان و سیاست دولت عثمانی

عملیات نظامی روسیه در داغستان

پس از انعقاد پیمان یاش در سال ۱۷۹۲ داغستانی‌ها خود را در قبال این پیمان مسئول ندانسته، به مبارزات خود علیه روس‌ها ادامه دادند. در واقع نیز روسیه می‌خواست به فعالیتهایش در داغستان ادامه دهد. بنا به منابع تاریخی، تزار آلکساندر اول که در سال ۱۸۰۱م. در رأس حکومت روسیه قرار گرفت، و به‌عنوان پادشاهی فعال شناخته شد، برای تصرف قفقاز تدارک دیده بود[۴۳۳] به همین نیت نیز دولتمردان روس که رفتاری متناسب با سیاستشان داشتند ژنرال سیسیانف را در سال ۱۸۰۲م. به‌عنوان والی کل قفقاز تعیین نمودند. نخستین کار وی، به

اطاعت درآوردن اوست‌ها، که در جنوب کوههای قفقاز اقامت داشتند، بود. در سال ۱۸۰۳م. ژنرال کولاکف به منطقه زاکاتالا در داغستان تعرض کرد و این منطقه را ویران نمود. روس‌ها به این تهاجم و غارت نیز اکتفا نکرده، طی همان سال به گنجه نیز تجاوز کردند. نه‌تنها جوادخان، خانِ گنجه، بلکه شمار بسیاری به مقابله با روس‌ها پرداخته و جان خود را از دست دادند. گنجه در اندک زمانی توسط روس‌ها اشغال گردید. در سال ۱۸۰۵-۱۸۰۴م. نیز ابتدا خان‌نشین شیروان، و بعد نیز خان‌نشین شکی به قلمرو روسیه ملحق گردید. هر چند سیسیانف والی کل قفقاز وارد باکو شد، ولی به دست افراد علی‌خان، خانِ باکو به قتل رسید. با این همه پیشروی روس‌ها ادامه داشت. نیروهای روس که از اراضی مهدی شمخال تارکو عبور کردند، دربند را دوباره اشغال نمودند. بدین‌ترتیب ارتباط داغستان با ایران و عثمانی قطع گردید. ژنرال یرملوف که به جای سیسیانف به‌عنوان والی و فرمانده کل قفقاز منصوب شده بود، مأمور تصرف تمامی قفقاز گردید. آوارها، غازی قموق‌ها و آقوشه‌ها در مقابل تجاوز و تعرض روس‌ها به دفاع خود ادامه دادند. یرمُلوف ابتدا چچن‌ها را هدف قرار داده، آنها را به طرف جنوب رود سونج عقب راند، و تمامی درختان جنگلهای موجود در آنجا را قطع کرده، پس از ساختن استحکاماتی، از منطقه ولادی قفقاز به پیشروی پرداخت.(۴۳۴) هنگام ادامهٔ پیشروی‌های یرملوف، دولت عثمانی به هیچ‌گونه فعالیت سیاسی متقابل دست نزد و منتظر دریافت نامه از داغستانی‌ها گردید. دولت روسیه که با امضای قرارداد یاش، دولت عثمانی را مدتی سرگرم مسائل داخلی خود نمود، در قفقاز-که آن را قلعه‌ای برای خود تلقی می‌کرد-گام‌به‌گام به پیشروی و اعمال ظالمانه خود ادامه داد. داغستانی‌ها در مقابل این عمل روس‌ها، چاره‌ای جز این ندیدند که دولتمردان و پادشاه عثمانی را زیر بارانی از نامه حاکی از کمک و شکایت بگیرند.

قبل از آنکه به ذکر اقدامات دولت روسیه در مورد پیشروی در قفقاز بپردازیم، به ذکر محتوای اصلی نامه‌هایی که دولت عثمانی در این باره دریافت کرد، و خواسته‌ها و اقدامات سفرایی که اعزام شدند، می‌پردازیم.

سیاست حکومت عثمانی در برابر عملیات و اقدامات روس‌ها در داغستان، و نامه‌هایی که داغستانی‌ها برای سلطان عثمانی فرستادند، چنین بود:

در مقابل پیشروی روس‌ها در داغستان، حکومت عثمانی نه به یک اعتراض رسمی پرداخت، و نه عملاً درصدد کمک به اهالی این منطقه برآمد. با این همه، هنوز هم یک پشتیبان معنوی مردم داغستان به شمار می‌رفت، و مردم داغستان هنوز هم سلطان عثمانی را از نظر دین و مذهب خلیفه خود می‌دانستند. چنانکه در رمضان سال ۱۲۱۱/ اکتبر ۱۷۹۶، شخصی به نام لاک محمدبیگ، همراه با چهار نفر از افرادش، از داغستان وارد استانبول شد. از آنها استقبال و پذیرایی خوبی به عمل آمد، مبلغ ۱۹۰۰ غروش نیز به‌عنوان هزینه سفر پرداخته، و آنها را باز گرداندند.[۴۳۵] دولت‌عثمانی ازاین افرادکه سفرای عثمانی بودند، اطلاعات‌لازم راکسب کرد. ولی پاسخی سطحی که به آنها داده شد غیر از این نبود که در مقابل دشمنان دین از غزا خودداری و غفلت نکنید. در واقع خود داغستانی‌ها به این امر واقف بودند، و از جنگ خودداری نمی‌کردند، در حالی‌که روسیه برای اشغال داغستان، هر لحظه‌ای دست به اقدامات تازه می‌زد، و داغستانی‌ها نیز به اراضی روسیه حمله کرده، اردوگاههایشان را غارت می‌کردند. در ارتباط با این وقایع، نامه‌ای از محمد سعیدپاشا، والی چلدر به استانبول فرستاده شد. ولی زمانی که لازم بود که در مقابل دشمن مشترک متفقاً به مقابله بپردازند، دست به یک سلسله اقدام غیرمنظم و اکثراً موضعی می‌زدند که آن نیز موقتی و گذرا بود. اعزام شمار بسیاری از افسران و سربازان داوطلب از طرف حکومت عثمانی- آنچنان که روسیه در صربستان انجام داد- احتمالی بس بعید بود. حکومت عثمانی در مورد سفرایی که از داغستان می‌آمدند، به مدارا رفتار کرده و به جلب توجه مردم این منطقه بسنده می‌کرد، و سفرایی گوناگون در سالهای مختلفی از این دوره- بین استانبول و داغستان- در رفت‌وآمد بودند. زمانی که حسین افندی و همراهانش از جانب خان‌گرای یکی از خوانین داغستان در سال ۱۲۱۴ هـق/۱۷۹۹م. وارد استانبول شد، از آنها استقبال به عمل آمد، و احکامی در مورد پرداخت هزینه سفر و تأمین آذوقه و واگذاری اسبهای بارکش، صادر و به دست

آنها داده شد.[۴۳۶] و به محمدبیگ که در ۱۷ ژوئن سال ۱۸۰۰ از طرف شمخال داغستان همراه با درخواست بودجهٔ اختصاصی وارد استانبول شد، یک دست لباس نیز داده شد.

در تمام نامه‌هایی که خانهای داغستان توسط سفرای خود می‌فرستادند، وابستگی خود را به سلطان عثمانی که او را خلیفه مسلمانان می‌دانستند، اعلام داشته، و درخواست کمک از حکومت عثمانی علیه دشمن مشترکشان یعنی روسیه نموده بودند. مهمترین نامه‌هایی که سفرای آنها آورده بودند، نامه‌هایی بود که والی داغستان یعنی سورخای‌خان در ۱۲۲۸ هق/۱۸۱۳م. شیخ علی‌خان والی باب‌الابواب، مهدی حاکم تارکو، سلیم‌خان والی کل داغستان، حسن‌خان والی جونگتای، اهالی باب‌الابواب، طوطی‌خان دختر ابراهیم‌خان، حاجی محمد افندی قاضی آقوشه، عادل‌خان حاکم قیتاق، عبدالله‌بیگ والی تباسران، و اهالی و قاضی‌های ایلسو (ایل‌صو) فرستاده بودند. روسیه در تاریخ مذکور دست به یک سلسله اقدامات شدید سلطه‌جویانه در داغستان زده، باکو و حوالیش را به اشغال درآورده بود. خلاصه نامهٔ سورخای‌خان، والی داغستان در ارتباط با چگونگی اشغال آنجا توسط روس‌ها و میزان وابستگی اهالی به حکومت عثمانی چنین است: «... اگر جویای حال و اوضاع ما باشید، اینکه ما از ۱۸ سال به این طرف، مجادله و جنگ با کفار و دفاع در مقابل آنها را برای خودمان هدف اصلی قرار داده، به هیچ‌وجه از جهاد نهراسیده، و در جنگهایمان گاه غالب و گاه مغلوب شدیم. دشمن در اوایل شکست خورده، موفق به تسلط به داغستان نشد و هر بار حدود ۷ هزار و یا بیشتر از کفار به قتل رسیدند. در جنگی که در این سال مبارک به وقوع پیوست، پسرم خلیل‌بیگ به شهادت رسید. در حال حاضر دیگر نیرویی در این منطقه باقی نمانده است. طایفه ما و مسلمانان چچن و سایر اهالی داغستان، تحت فرمان شمخال داغستان متحد و متفق شده، همه آماده جهادیم. اِن‌شاءالله تعالی، به غیر از پادشاه و رهبرمان به هیچ فرد یا گروهی نیاز پیدا نخواهیم کرد که بدو وابسته گردیم. غازی حسین افندی و سلیمان‌بیگ از افراد خود را جهت گزارش اوضاع به حضور فرستادیم.»[۴۳۷] همچنین خلاصه نامه‌ای که از جانب سلیم‌خان، والی

کل داغستان فرستاده شده بود، چنین است:

«... از دیرباز اجدادمان از کمکها و یاری حکومت عثمانی برخوردار بوده‌اند، در قبال خدماتی که انجام دادند، دولت عثمانی با ارسال عطایا و هدایایی سالانه به داغستان، آنها را مفتخر گرداندند. ما نیز زمانی که افتخار می‌کردیم که مطیع پادشاه و رهبرمان هستیم، و در خیال شرفیاب شدن به حضور شاهانه بودیم، سفیر عزیز شهسواربیگ ظهور کرد...»

و نامه‌ای که اهالی باکو ارسال داشتند، محتوایی شایان توجه دارد: «... تمام مسلمانان اعم از صاحبان مقام و غیره به‌طور خصوصی گرد آمدیم، ما پیوسته از این کفار در حال اضطراب به‌سر می‌بریم. چون لازم بود که اوضاع این درماندگان به حضور عالی معروض گردد. لذا این نامه توسط الحاج محمد به حضورتان فرستاده شد. خلاصه حال و اوضاع ما چنین است که در سالهای گذشته کفار به ما حمله کرده، ما نیز متقابلاً جنگیدیم، و سردارشان را که سخنیچتور نام داشت، به قتل رسانده و اعدام کردیم که به دنبال اعدام وی تمامی سربازان [دشمن] منهزم شده، مراجعت کردند. بعد هنگامی که با شمار بیشتری دوباره هجوم کردند، به علت نامساعدبودن اوضاع، قادر به مقابله نشده، در عین‌حال چون کمکی نیز نرسید، و مهاجرت و کوچ نیز ممکن نشد، درمانده شدیم و در دست کفار عاجز مانده، به وضع فلاکت‌باری افتاده‌ایم. درخواست ما از دولت عالیه (عثمانی) این است که با ارسال فرمانی به امرای داغستان دستور و ابلاغ فرمایند که به ما کمک نمایند. زیرا در حال حاضر کفار بسیار ضعیف شده، و قدرتی ندارند و به یاری خداوند اخراج آنها از سرزمینمان امکان‌پذیر خواهد شد. از این لحاظ دستور فرمایید که به داغستان کمک شود. در سایه رهبر و ولینعمت‌مان بهبود اوضاع ما امکان‌پذیر خواهد شد. آرزویمان پایدارماندن دولت عالیه است.»[۴۳۸] همچنین عرضحال اهالی چارلو نیز چنین بود: «از فرمانی که توسط سفیر عزیز شهسواربیگ دریافت کردیم، مفتخر شدیم. آنچه که برای ما اهمیت دارد، همانند سابق جهادکردن طبق شریعت اسلام است و این امر، هم از نظر شرع و هم از

نظر اطاعت از پادشاهمان برایمان واجب است. در این میان همراه با تمامی امرای داغستان برای بازگوکردن اوضاع و احوالمان، غازی حسین افندی را همراه محمد یوزباشی به استانبول فرستادیم. اگر جویای حال و اوضاع باشید، شکر خدا، دشمن ـ که خداوند به خاکش افکند ـ یک‌بار از طریق تفلیس با ۱۲ هزار نفر به ما هجوم آورد. در مقابل تهاجم وی ما نیز تصمیم به جنگ گرفته، شمار بسیاری را به قتل رسانده، مابقی نیز فرار کرده، در تفلیس پناه گرفتند. با اینکه توانایی آن را داشتند که هر لحظه دست به تهاجم مجدد بزنند، ولی چون به تفلیس نزدیک هستیم، لذا از حمله خودداری کردند. از غارت آنها غفلت نمی‌کنیم. امکان ندارد که به آنها گرایش پیداکرده و از آنها اطاعت کنیم. درخواست ما از رهبر و پادشاهمان این است که عنایت فرموده، و تعدادی توپ برای این بندگان و غلامان خود ارسال دارند. مقابله با دشمن از جان و دل، از واجبات دین ماست. به غیر از حکومت عالیه، هیچ‌کس دیگر را رهبر خود نمی‌شناسیم. از کسی اطاعت نکرده، به خدمت هیچ‌کس دیگر نیز در نخواهیم آمد. در دنیا فقط نیازمند اوامر عالیه هستیم، و می‌خواهیم گاه‌گاهی فرمانشان را برایمان ارسال دارند. بویژه منتظر دریافت اوامر عالیه هستیم. هر فرمانی که دولت عالیه صادر فرمایند، اطاعت از آن برایمان از واجبات است.[۴۳۹]

مهمترین اطلاعاتی که نامه‌های فوق در اختیار ما قرار می‌دهند، این است که اهالی داغستان و آذربایجان، دولت عثمانی را رهایی‌بخش، و بویژه در این جنگ، او را نزدیکترین پشتیبان و طرفدار خود می‌پنداشتند. همچنین یکی از نکات مهم نیز اینکه به‌رغم اشغال سرزمینشان توسط روسیه، باز هم خود را وابسته به دولت عثمانی دانسته و انتظار دریافت کمکهای معنوی و مادی از این دولت داشتند. دولت عثمانی نیز به ارسال فرمانهایی مبنی بر ادامه جنگ در راه دین، هدایا و خلعتهایی بسنده کرد.

برای بهتر روشن‌شدن موضوع، توضیح این قسمت از روابط داغستان ـ عثمانی را تا تاریخ ۱۸۲۹م. ادامه می‌دهیم. روابط دولت عثمانی در این تاریخ با داغستان به سستی گرائیده بود، و منظور ما در اینجا از این رابطه، از نظر حاکمیت است، وگرنه روابط معنوی همچنان ادامه داشت.

با کسانی که از داغستان و قفقاز عازم مکه (حج) می‌شدند نیز خوب رفتار می‌شد. بنا به آنچه که از سند مورخ ۱۲۳۲ هق/۳۰ ماه مه ۱۸۱۶ برمی‌آید، با حاجیانی که از داغستان می‌آمدند، حسن رفتار شده و فرمانی صادر شده بود که به غیر از عوارض گمرکی، وجوه دیگری از آنان گرفته نشود.[(۴۴۰)]

تا سال ۱۸۲۹م. از داغستان دو بار سفیر نزد دولت عثمانی اعزام شد. یکی در اواخر در تاریخ[(۴۴۱)] ۱۸۱۸، دیگری نیز در سال ۱۲۴۴ هق/۱۸۲۸م. وارد استانبول شد. در این تاریخ نوح‌خان یکی از خانهای داغستان همراه پسرش محمدبیگ، و ۳۰ نفر از افرادش وارد استانبول شده، و مورد استقبال خوبی قرار گرفتند.[(۴۴۲)] حال باید دید که روسیه اهالی داغستان و آذربایجان راکه از دولت عثمانی درخواست کمک کرده، و این دولت را به کمک خود خواسته بودند، چگونه سرکوب کرد.

یرملوف که تا سال ۱۸۱۸م. گاه‌گاهی دست به تهاجماتی می‌زد، در این تاریخ قلعه سونچ/گروزنی را بنا کرد؛ و در سال ۱۸۱۹م. نیز قلعه ونیزاپنُوی[1] را در منطقه آندریی ساخت. وی تنها به بنای این دو قلعه اکتفا نکرد، و در فاصله این دو قلعه، قلاع کوچک دیگری نیز ساخت و بر راههای منتهی به کوههای صلوات مسلط شد. یرملوف پس از این تدارکات با اینکه آوارستان (سرزمین آوارها) را به عنوان نخستین هدف انتخاب کرد، اما علی‌رغم شکنجه‌هایی که مرتکب شد، موفقیتی حاصل نکرد. به دنبال این عدم موفقیت وی، ژنرال مددف که در جنوب یعنی در قُبه مستقر بود، برای پوشش این عدم موفقیت اردوی خود را از کورا (کُر)، تباسران و هایداک به جانب خان‌نشین غازی قموق به حرکت درآورد. عادل‌گرای اوسمی هایداک با شهامت و شجاعت هر چه تمامتر به مقابلهٔ دشمن شتافت، اما روس‌ها به علت داشتن نیروی برتر، باشلی را محاصره کردند.[(۴۴۳)] باشلی در اکتبر سال ۱۸۱۹، سقوط کرد. در ۲۰ اکتبر عادل‌گرای در محلی به نام شُماسی با نیروهای روس درگیر شد که در نتیجه عادل‌گرای و پسرش کشته شدند، و

---

1. Vinizapnoy.

هایداک به تصرف روس‌ها درآمد. از طرف دیگر به دنبال هواداری شمخال تارکو از روسیه، ژنرال با نیروهایی که از تارکو عبور داد میختیلی را در محاصره گرفت. خان میختیلی با اردوی اندک خود، ابتدا در آکورای، بعد در دامنه کوه تالگین با روس‌ها و سرانجام نیز با نیروهایی که از اهالی آقوشه گرفته بود، در موضع جونگتای با یرملوف رویارو شد، بعد از شکست خان میختیلی، این خان‌نشین نیز به تصرف روس‌ها درآمد. تصرف سواحل بحر خزر، هایداک و میختیلی توسط روس‌ها، اوضاع داغستان مرکزی را دچار مشکلات فراوان کرد. در این بین سیدخان، خان دربند، عادل‌گرای اوسمی هایداک، و حسن‌خان، خان آقوشه که سرزمینهایشان را از دست داده بودند، به منطقه آقوشه عقب نشستند. احمدخان، خان آوار و سرخای گامبوتای، خان غازی قموق که بزرگترین دشمن روس‌ها به‌شمار می‌رفت، به آقوشه رفته، جلسه‌ای ترتیب دادند. در این جلسه تصمیم گرفتند که به اتفاق به مقابله با دشمن بپردازند. این اتحاد که خیلی دیر صورت گرفته بود، در عصیانی که آنها علیه شمخال تارکو- که هوادار روس‌ها بود- ترتیب داده بودند، موفقیتی حاصل نکرد.

در جنگی که در نوامبر سال ۱۸۱۹، میان داغستانی‌های متفق با روس‌ها در محل لاواشه اتفاق افتاد، روس‌ها پیروز شدند، و آقوشه را اشغال کردند. روس‌ها پیروزی یرملوف را در ۲۱ دسامبر همان سال با برپایی جشنی تثبیت کردند. یرملوف شمار بسیاری از نمایندگان مردم داغستان را به این مجلس جشن دعوت کرده، حاکمیت روس‌ها را به آنان قبولاند. پس از آن روس‌ها از مرز خان‌نشین کورا (کُر) به موضع «چراغ» که قبلاً موضع مستحکمی آنجا ساخته بودند، رفته و به تهدید خان‌نشین غازی قموق پرداختند. یرملوف حتی قبل از اشغال این خان‌نشین، اشغال و الحاق خان‌نشین غازی قموق را به خان‌نشین کورا (کُر) اعلام نمود.[۴۴۴] ولی این الحاق فقط زبانی بود. زیرا خان‌نشین غازی قموق هنوز هم در دست سرخای گامبوتای بود. در سال ۱۸۲۰م. گامبوتای قهرمان به قلعهٔ روس‌ها در موضع «چراغ» حمله کرد، و اگر نیروهای امدادی روس فرا نرسیده بودند، این پادگان به کلی از میان می‌رفت. بالاخره روس‌ها که

با نیروهای ژنرال مددف تقویت شده بودند، دوباره به خان‌نشین غازی قموق حمله کردند. اهالی غازی قموق پس از آنکه در روستای خرساک با این نیروهای روس مقابله کرده، به جنگ خونین تن‌به‌تن پرداختند. روس‌ها با استفاده از نیروی امدادی در این جنگ پیروز شده، وارد غازی قموق شدند و سرخای‌خان نیز به ایران پناهنده شد.

یرملوف در سال ۱۸۲۱م. منطقه تارکو را که تا آن زمان شمخالش از روس‌ها طرفداری کرده بود، به روسیه ملحق نمود، و قلعهٔ دُرنویا را در این منطقه بنا کرد. آوارها برای بیرون راندن روس‌ها از تارکو هر چند دست به حمله زدند، ولی با نیروهای تحت فرماندهی ویلیامینوف که از رؤسای ستاد جنگ یرملوف بود، روبه‌رو شدند. آوارها در دو جنگی که ابتدا در جونگتای و سپس در آیَمکی صورت گرفت، شکست خوردند. بدین‌ترتیب روس‌ها برای الحاق داغستان، بزرگترین گام را برداشتند.[۴۴۵] در سال ۱۸۲۲م. شاهد تعرض مجدد روس‌ها هستیم. نیروهای تحت فرماندهی ویلیامینوف و لازارف که در قوبان‌گرد آمده بودند، هر چند نیروهای پیشقراول قفقاز را وادار به عقب‌نشینی کرده و پیشروی نمودند، اما در دامنه کوه با مقاومت شدیدی روبه‌رو شدند. از طرف دیگر نیروی بزرگی که تحت فرماندهی ژنرال یرملوف بود نیز، منطقه قبارتای را تحت فشار قرار داد. در این جنگها، روس‌ها منطقه‌ای را که تا نالچیق (نعلچیق) کشیده می‌شد، به تصرف درآوردند. به آتش‌کشیدن اموال و مردم ساکن از طرف روس‌ها در اثنای این جنگها، صحنه عبرت‌انگیزی است در تاریخ انسانیت.[۴۴۶]

قیام قفقازی‌ها علیه روس‌ها

روس‌ها در بیست‌وپنج سال اول قرن نوزدهم، پس از آنکه تمامی داغستان را به قلمرو خود ملحق کردند، با برپایی جشنهایی این پیروزی را جشن گرفتند. دولت عثمانی بالاخره از قفقاز شمالی، و ایران نیز پس از امضای قرارداد و معاهده ترکمنچای، از قفقاز جنوبی چشم پوشیده و روس‌ها پس از تسلط بر این منطقه، سیاست مرسوم خود را به اهالی آنجا تحمیل

کردند. آنها با طرفداری و پشتیبانی از افراد غنی و ثروتمند، به تحقیر سایر مردم پرداخته و اکثراً با به اجرا درآوردن نظام و شیوه مخصوص خود، گروهی وابسته به خودشان به وجود آوردند. قفقازی‌ها که تحمل این تحقیر و سیاست را نداشتند، جنگی عمومی و همگانی را علیه روس‌ها اعلام کردند، و آوارهای قفقاز هستهٔ اصلی و مرکزی این قیام را تشکیل دادند. این قیام را از سال ۱۸۲۹م. به بعد، امام (شیخ) غازی محمد آغاز کرد. بدین‌جهت به دست دادن اطلاعاتی مختصر درباره امام (شیخ) غازی محمد، ضروری به نظر می‌رسد.

شیخ غازی محمد

شیخ غازی محمد در سال ۱۷۹۳م. در گیمری تولد یافت. نزد استادی به نام سعید به تحصیلات عالیه پرداخت، و چون به علوم دینی و غیردینی واقف بود، از او به‌عنوان فردی که دو بال دارد، یاد می‌شد. هدف وی از زمانی که طلبه‌ای بیش نبود، تحقق ایده‌آل و آرمان خود در قفقاز و در واقع جنگ با روس‌ها برای تأمین استقلال قفقازی‌ها بود. شمخال تارکو که به‌عنوان هوادار روس‌ها شناخته شده بود، از او برای موعظه در مسجد غازانیش دعوت به عمل آورد، وی در آنجا به ایراد سخنرانی‌های موفقیت‌آمیزی پرداخت. با این همه شمخال تارکو مزاحم وی نشده، او را قاضی ارپلی کرد. عده‌ای او را غازی ملا نیز می‌نامیدند.

شیخ (امام) غازی محمد برای به تحقق رساندن و انتشار ایده‌آل خود، با کورالی (کُرالی) محمد و خلیفهٔ وی جمال‌الدین، شیخ ناحیه غازی قموق که پیروان طریقت نقشبندیه بودند، ارتباط برقرار کرد. بعد خود نیز وارد این طریقت گردید. اندک زمانی بعد نیز هدف خود را در مورد اعلام جهاد علیه روس‌ها با کورالی محمد در میان نهاد. شیخ غازی سپس، اثر خود را تحت عنوان اقامة‌البرهان علیٰ ارتداد عرفای داغستان منتشر کرد. غازی محمد سپس با انتشار بیان‌نامه‌ای عملاً مجادله علیه روس‌ها را آغاز کرد. قرارگاهش روستای گیمری یعنی زادگاهش بود. بعد از این بود که داغستانی‌ها توانستند با انتظامی بیشتر علیه روس‌ها بجنگند.[۴۴۷] ولی دولت عثمانی در

این موقع با امضای قرارداد ادرنه با روس‌ها، اعلام داشت، که از حقوق خود در منطقه قفقاز شمالی چشم‌پوشی کرده است. در واقع از سال ۱۸۱۲م. به این طرف نیز اتخاذ سیاستی مؤثر از جانب دولت عثمانی ـ که از دست زدن به تهاجمی موفقیت‌آمیز خودداری کرده و به دور مانده بود ـ انتظار نمی‌رفت. از این‌رو به بررسی این بخش از مجادلات داغستانی‌ها نخواهیم پرداخت. بویژه که پس از تاریخ مذکور، حتی مکاتبه‌ای جدی میان داغستانی‌ها و عثمانیان نیز وجود نداشت. با این همه، این مسئله را نیز توضیح دهیم که تمامی قبایل ترک برای رهایی واقعی داغستان، تحت تأثیر حسی معنوی بوده، و به دعا پرداخته، و پس از غازی ملا (شیخ غازی محمد) با علاقهٔ زیادی جنگهای شیخ شامل، همزاد و حاجی‌مراد را تعقیب کردند. سرانجام روس‌ها ـ همان‌گونه که در سطور آتی به موقع به توضیحش خواهیم پرداخت ـ در سال ۱۸۶۴م. تمامی مجادلات، جنگهای ملی و نهضتهای مردم منطقه قفقاز را با خونریزی و شقاوت هر چه تمامتر سرکوب کرده، قفقاز را تحت حاکمیت خود درآوردند.

فصل سوم

اوضاع دولت عثمانی در فاصله سالهای ۱۸۲۹ـ۱۸۰۶ میلادی در قفقاز

فصل سوم

اوضاع دولت عثمانی در فاصله سالهای ۱۸۲۹ـ۱۸۰۶میلادی در قفقاز

۱. حوادث قفقاز در فاصله سالهای ۱۸۱۲ـ۱۸۰۶ میلادی

دولت عثمانی علاوه بر انعقاد پیمان یاش با روسیه در سال ۱۷۹۲، به دنبال حمله ناپلئون به مصر که تحت حاکمیت و اداره عثمانیان بود، در سال ۱۷۹۸م. نیز پیمان اتحادی با دولتهای روس و انگلیس، علیه فرانسه امضا کرد. ولی آشکار بود که دولت عثمانی سعی داشت پس از رفع خطر، دو قرارداد مذکور را که یکی علنی و دیگری سرّی (۱۷۹۸/۱۲/۲۳) در شرق نزدیک با روسیه منعقد کرده بود، فسخ کند. پس از آنکه خبر پیروزی ناپلئون بر اردوهای روس و اتریش در اوسترلیتز به استانبول رسید دولت عثمانی خوشحال شد. ولی از اینکه از روی غفلت قراردادش را با روسیه ـ که مدت ۹ سال ادامه داشت ـ تجدید کرده است، ناراحت شد،[۴۴۸] این بدین‌معنی بود که دولت عثمانی درصدد بود که در اولین فرصت امتیازات واگذار کرده به روسیه را باز پس بگیرد و به همین‌جهت درصدد استفاده از این پیروزی فرانسه بر روسیه برآمد، و بعد از پروس، امپراتوری ناپلئون را به رسمیت شناخت و مونیپ افندی را به‌عنوان سفیر فوق‌العاده به قصد عرض تبریک به ناپلئون به پاریس فرستاد. در دستوراتی که به مونیپ افندی داده شده بود، دولت عثمانی آمادگی خود را برای فسخ قراردادش با روسیه اعلام داشت و اضافه کرد که در حال حاضر این قصد خود را از متفقین پنهان نگهداشته است. دولت عثمانی پس از این

اقدامات، درصدد برآمد که به‌عبور کشتیهای جنگی روسیه از بغازها خاتمه دهد، و چون دولت روسیه از این قصد عثمانیان اطلاع حاصل کرد، از طریق ایتالینسکی سفیر خود در استانبول خواست تا دولت عثمانی، قرارداد فیمابین را محترم شمارد، و از سفیرش خواست در صورتی که دولت عثمانی به این درخواست روسیه پاسخی نداد، برای ترک و خارج‌شدن خود و همراهانش از استانبول، از دولت عثمانی بخواهد که گذرنامه‌هایشان را باز پس دهد.(۴۴۹)

عزل والیان افلاق و بوغدان از مقامشان نیز مسئله‌ای بود که به مسائل بین روس و عثمانی افزوده شد، و بدین‌ترتیب مسئله به بن‌بست رسید. در ۱۵ اوت سال ۱۸۰۶، سباستین ژنرال فرانسوی که دیپلماتی مجرب بود و به آداب مردم شرق نزدیک وقوف کامل داشت به‌عنوان سفیر فرانسه وارد استانبول شد. مأموریت وی نجات بابعالی از موقعیت تهدیدآمیزی بود که روسیه برای عثمانی به وجود آورده بود، و مناسبترین کار، عزل شاهزادگان دو سرزمین (افلاق و بوغدان) از مقامشان بود. در واقع نیز اپسیلانتی شاهزاده افلاق بنا به دستور روسیه ـ که از پشتیبانی سفیر پروس در استانبول برخوردار بود ـ به خاطر حفظ منافع خود، موفق گردید که دولت عثمانی را وادار کند که او را به‌عنوان شاهزاده (والی) افلاق تعیین کند. آلکساندر والی بوغدان نیز، چیزی نبود جز عامل روس‌ها.(۴۵۰) با در نظر گرفتن این مسائل دولت عثمانی بنا به تشویق و تحریک سباستین هر دو والی را از مقامشان عزل کرد. دولت عثمانی تصور نمی‌کرد که با این کار ـ که آن را از مسائل داخلی خود می‌دانست ـ سبب به هم خوردن قرارداد خود با روسیه خواهد شد. آلکساندر و اسکارلاک کالیماچی به جای والیان معزول افلاق و بوغدان که با هم خویشاوند نیز بودند، تعیین شدند. اپسیلانتی معزول به روسیه فرار کرد. خلفش که به نظر می‌رسید بیشتر از وی مطیع است، برای بازگشت به استانبول به تدارک پرداخت. نماینده تزار قبل از آنکه کالیماچی در ۲۵ اکتبر راهی یاش که محل مأموریت و مرکز شاهزاده‌نشین بوده گردد، این تغییر و تبدیل را مغایر با قرارداد فیمابین دانسته و به آن اعتراض کرد.(۴۵۱)

پس از این جریان و بعد از آنکه روسیه به عزال والیان افلاق و بوغدان اعتراض کرد، بدون

آنکه منتظر نتیجه این اقدام سیاسی خودگردد، در ۱۶ اکتبر ۱۸۰۶، به ژنرال میشلسون (میکلسون) فرمانده نیروهایی که در راستای دنیستر گرد آمده بودند، دستور داد تا وارد بوغدان شود. دولت عثمانی سایر دولتها را در جریان امر قرار داد، و چون پاسخ آنها را قانع‌کننده نیافت به موجب تصمیم شورای جنگی خود، ناچار شد که علیه روسیه که به قلمرو وی تجاوز کرده بود، اعلان جنگ دهد، و تصمیمش را در ۵ ژانویه ۱۸۰۷، به اطلاع سفرای خارجی مقیم استانبول رساند.(۴۵۲)

جنگ روس و عثمانی در شرق

دولت روسیه به موازات فعالیت و اقداماتش در غرب، درصدد برآمد در شرق نیز به فعالیت بپردازد، و سعی کرد که در آناکارا و کمخال که از دیرباز قصد تصرفشان را داشت، مستقر گردد. روسیه پس از اتخاذ تصمیم در اجرای این اقدام خود، در سال ۱۲۲۱ هق/۱۸۰۷م. آناکارا و کمخال را اشغال کرد. به دنبال این موفقیت روس‌ها که در شرق دریای سیاه به دست آوردند، دولت عثمانی علیه این دولت متجاوز که سربازان زیادی را در این منطقه گمارده و مهمات فراوانی وارد نموده بود، هر چند برای اهالی سینوب، طرابوزان، و فاش سرباز، توپ و دیگر مهمات فرستاد، ولی پس از اطلاع از تجاوز اردوی روس‌ها به حوالی آخیسکه، چلدر و قارص؛ یوسف ضیاپاشا صدراعظم سابق و والی ارزروم را به‌عنوان فرمانده شرق تعیین نمود. تمامی سربازان موجود در دیار بکر، سیواس، قراحصار، ملطیه، مرعش (ماراش)، چوروم و موصل، همچنین تمامی والیان و میرمیران‌ها و اوزدن‌های آن حوالی مأمور و موظف شدند که در معیت رکاب یوسف ضیاپاشا قرار گیرند. در ۳ صفر ۲۳/۱۲۲۱ آوریل ۱۸۰۷، هنگام حرکت اردوی همایون (عثمانی) به جانب ادرنه، اوضاع موجود در شرق بدین منوال بود. هنوز اردویی جمع‌آوری شده و در حال حرکت وجود نداشت. فقط به اتخاذ تدابیر موضعی بسنده شده بود.

زمانی که دولت عثمانی علیه روسیه اعلان جنگ داد، دولت ایران نیز با روسیه در جنگ

بود، و شاهزاده عباس میرزا به‌عنوان فرمانده کل نیروهای ایران در مرز روسیه مستقر شده بود، امکان جنگ مشترک ایران و عثمانی علیه روسیه وجود داشت. ولی چون در این بین دولت روسیه به ایران پیشنهاد صلح نمود و پاسخ مثبت دریافت کرد، لذا دولت عثمانی موفق نشد آن‌طور که باید از ایران استفاده کند.

تصمیمهای اتخاذشده در مرز شرقی، و برخی رویدادها

دولت عثمانی به موجب مواد ۲۱، ۲۲، ۲۳ پیمان تفلیس منعقده در ۷ ژوئیه سال ۱۸۰۷، بین روسیه و فرانسه، در ۲۴ اوت همان سال، قرارداد متارکه سلوبوزی را با روسیه امضا کرد. ولی چون از مذاکرات صلح نتیجه‌ای حاصل نشد، لذا در سال ۱۸۰۹ جنگ بین روس و عثمانی دوباره شروع گردید. زدوخوردهایی که قبل از متارکه روی داده بود، جنگی اساسی به‌شمار نمی‌رفت. دولت عثمانی چون به‌طور یقین پی برد که در جنگهایش در جبهه شرق قادر به استفاده از نیروهای ایران نخواهد شد، لذا بیشتر از سابق مرزهای شرقی خود را مورد توجه و اهمیت قرار داد. از جمله در تاریخ ۱۲۲۱ هق/۱۸۰۶م. یوسف ضیاپاشا را که به‌عنوان فرمانده کل جبههٔ شرق منصوب شده بود، از مقامش عزل، و فرهادپاشا را به جای وی تعیین کرد. فرهادپاشا به محض عزیمت به محل مأموریتش، آغاز به کار کرد، و پس از تأمین نیروی لازم به قارص رفت و خود را آماده اقدامی که لازم بود، نمود. ولی درست در این زمان، چون اطلاع حاصل شد که روسیه به قلعه فاش حمله کرده است، لذا محافظت از بندر باطوم را ارجح شمرده، دستور داده شد تا سلیمان‌بیگ، سنجق‌بیگ آرتوین (وارتین) و شریف محمدپاشا، والی طرابوزان و فرمانده کل سواحل آناتولی به آن منطقه عزیمت کنند. شریف محمدپاشا نیز با نیروهای تازه‌نفسی که در اختیارش گذارده شده بود، بلافاصله نیروهای امدادی را عازم باطوم نمود. همچنین توزجی‌اوغلی، از اعیان و اشراف ریزه را نیز با نیروی زیادی به فاش (فش) فرستاد. دشمن پس از اطلاع از این فعالیتها، عقب‌نشینی کرد. ولی دولت عثمانی اطلاع حاصل کرد که از پشت‌سر،

دست به تهاجمهای تازه‌ای زده است. پس از اطلاع از این مسئله بلافاصله ضمن اینکه به باطوملی‌اوغلی امین‌بیگ متصرف سنجق کُنیه و محافظ فاش دستور داده شد که با تجهیزات کامل حرکت کند. برای محافظت از باطوم تدابیر دیگری نیز اتخاذ گردید.(۴۵۳) سربازانی که برای محافظت از باطوم گرد آمده بودند ـ که این سربازان از مناطق زیر یعنی قپوچی‌باشی فالجی اوغلی ممیش‌آغا از طرابوزان، لاچین‌اوغلی الحاج مصطفی اهل گیرسون از اربابان طرابوزان، امین‌بیگ سلیمان قوزوزاده والی تیره‌بولی، بهادرزاده عثمان‌بیگ، سقازاده محمدبیگ، و محمدصالح‌زاده، سردار پولادخانه، تدارک شده بودند، و به‌طورکلی متشکل از امرا و افراد تحت معیت آنان و طرابوزان و حوالیش بودند، مأموریت یافتند که ابتدا عازم باطوم و بعد نیز فاش گردند. در این بین کُوریال، یکی از رؤسای قبایل، با مراجعه به شریف‌پاشا، پیشنهاد نمود در صورتی که دولت عثمانی مقام فرماندهی کل را به او واگذار کند، با صداقت به خدمت خواهد پرداخت و اضافه نمود که در این صورت نیروهای روسیه جرأت آمدن به حوالی فاش را به خود نخواهند داد. شریف محمدپاشا، نیز چنین پاسخ داد که اگر او بتواند کمخال را از روس‌ها باز پس بگیرد، در این صورت فداکاری وی را به استحضار دولت عالیه رسانده که شاید مقام سرکردگی را بتواند برایش بگیرد. کوریال پس از این پاسخ، همراه با نیروهای خود برای نجات کمخال به اقدام پرداخت. ولی چون نیرویی اساسی در اختیار نداشت، امکان موفقیت برایش نبود.

اوضاع بدین منوال بود که بین فرماندهان موجود در جبهه شرق اختلاف بروز کرد، اختلافاتی که بین شریف‌پاشا و والی چلدر یعنی وزیر سلیم‌پاشا از دیرباز وجود داشت، تقریباً به حالت خصومت جدی درآمده بود. شریف محمدپاشا برای پایان‌دادن به این اوضاع، عازم منطقه‌ای شد که نیروهای تحت فرمان سلیم‌پاشا آنجا مستقر بودند. ولی سلیم‌پاشا برای اجتناب از هرگونه برخوردی همراه سربازانش چلدر را ترک کرد و به اجبار عقب‌نشینی نمود. لذا از کمک نیروهای چلدر محروم ماند. این اقدام شریف‌پاشا در استانبول عکس‌العمل خوبی نداشت و بلافاصله از مقامش عزل گردید، و ایالت طرابوزان و نیز مقامش به علی‌پاشا متصرف

سنجق‌الالیه (علالیه=علائیه) واگذار گردید و دستور داده شد تا سلیم‌پاشا به محل مأموریتش بازگردد.[۴۵۴]

ازطرف‌دیگردرسال ۱۲۲۴ه.ق/۱۸۰۹م. مقام‌فرماندهی‌کل جبهه‌شرق رااز فرهاد پاشا-که در این جبهه موفقیتی حاصل نکرد- گرفته، به ابراهیم پاشای حلبی (اهل حلب) که مقام امیرالحاجی را نیز عهده‌دار بود، واگذار کردند؛ و ویس‌زاده امین‌آغا، گمرکچی ارزروم، تا ورود ابراهیم‌پاشا به محل مأموریتش، به‌عنوان قائم‌مقام وی تعیین گردید. روسیه این بی‌ثباتی دولت عثمانی را در جبهه شرق- که نقشه‌ای ثابت نداشت- غنیمت شمرده، رو به جانب قلعه فاش حرکت کرد و آنجا را به اشغال درآورد. اشغال فاش، توسط روس‌ها، سوخوم را مورد تهدید قرار داد. فرمانی جهت اتخاذ تدابیر لازم برای اصلان‌بیگ کلش بیگ‌زاده، محافظ سوخوم فرستاده شد. روسیه بدین‌ترتیب قفقاز را در حلقه محاصره خود گرفت.

رویدادها و تصمیمات جدید در مرزهای شرقی

محافظت از سواحل سوخوم و باطوم توسط ناوگان ضروری به نظر می‌رسید. اوضاع بدین منوال بود که حسین‌پاشا محافظ آناپا، با ارسال عریضه‌ای اظهار داشت در صورتی که از حوالی آناپا با ناوگان مراقبت نشود، چرکس‌ها و ابخازها نومید شده، و این منطقه از دست خواهد رفت. به دنبال دریافت این نامه، پس از مذاکرات انجام‌شده برای کمک به والی آناپا، تصمیم گرفته شد چهار فروند کشتی جنگی بادبانی و دو فروند کشتی از نوع قاپاق، اعزام گردد. ولی بنا به اظهار دریانوردان چون دفاع از آناپا با چنان ناوهایی مشکل می‌نمود. دوباره تصمیم گرفتند که در فصل بهار ناوگان سلطنتی را به این منطقه اعزام دارند. اما اجرای این تصمیم که در سال ۱۲۲۵ه‍ق/۱۸۱۰م. اتخاذ شده بود، آنچنان که شاید و باید ممکن نشد.[۴۵۵]

در این بین حسین‌پاشا والی آناپا با اینکه به کمک قبایل در مقابل روس‌ها به کسب موفقیتهایی نایل آمد، اما این پیروزی‌ها سود مؤثری نداشت.[۴۵۶] با این همه برای جلب

همکاری چرکس‌ها و ابخازها با حسین‌پاشا، هدایایی از جمله وسایل و لوازمی از قبیل چادر و نمک که در آن منطقه کمیاب بود برای حسین‌پاشا جهت توزیع بین قبایل مذکور فرستاده شد.(۴۵۷) از طرف دیگر با ارسال فرمانهایی برای خانهای داغستان، آنها را نیز تشویق به شرکت در جهاد نمود.(۴۵۸) بدین‌ترتیب دولت عثمانی از یک‌سو برای تدارکات اولیهٔ بّری و بحری خود را تکمیل و به پایان رساند و از دیگر سو نیز سعی در جلب قبایل چرکس و ابخاز برای جنگ علیه روس‌ها داشت. و از سویی نیز با ارسال فرمانهایی برای خانهای داغستان آنها را دعوت به غزا می‌کرد. در این بین قطحی شدید آذوقه به وجود آمد. با این همه سعی می‌شد که خوراکی و سایر مواد غذایی و آذوقه به مقدار کافی به اردو ارسال گردد. از طرفی نیز چون خبر حمله روس‌ها به حوالی آناپا دریافت گردید، برای دفاع از آناپا از عده‌ای از سربازان داوطلب از ناحیه قراحصار شرقی ثبت نام به عمل آمده و به منطقه اعزام گردیدند.(۴۵۹)

ابراهیم‌پاشا که به مقام فرماندهی کل جبهه شرق تعیین شده بود، با اینکه عازم محل مأموریتش گردید.موفقیتی اساسی کسب نکرد، لذا پنج‌ماه بعد از مقامش عزل گردید و مجبور به اقامت در توقات شد، سپس، امین‌آغا با مقام وزارت جانشین وی گردید. مشاهده می‌شود که در اثنای جنگ سالهای ۱۸۱۲ـ۱۸۰۶م. در جبهه شرق اقدام و کاری اساسی صورت نگرفت و بیشتر فعالیتهای موضعی و دفاع محافظان قلعه در درجه اول اهمیت قرار گرفته بود، و فرماندهان کل جبهه، فعالیتی اساسی نداشتند. سربازانی که از نواحی مختلف آناتولی گردآوری شده بودند، و به بخش و گروههایی تقسیم گردیده بودند، سرانجام در یک محل گرد آمده و بخشی را به باطوم و بخشی را نیز به حوالی قارص فرستاده، و بدین‌ترتیب به صورت دو اردوی جداگانه درآمده بودند. با این همه، اقدام و فعالیتی دسته‌جمعی از این نیروها به چشم نخورد.

با اینکه روسیه در سال ۱۸۱۰م. با ۱۸ فروند کشتی شماری سرباز در سواحل نزدیک طرابوزان پیاده کرد، اما با فرا رسیدن چرخه‌جی[۱] علی‌پاشا و تعدادی از نیروهای عثمانی، عده‌ای از

---

۱. عنوان نیروهای پیشقراول بود که نخست آنها با دشمن روبه‌رو می‌شدند (م).

سربازان روسی پیاده‌شده در ساحل، به قتل رسیده، و بقیه نیز با وضع ناهنجاری به کشتی‌های خود بازگشتند. در همان زمان نیز هر چند ژنرال تارماسوف، به قلعهٔ آخیسکه هجوم برد، ولی سربازان تحت فرمان شریف‌پاشا به مقابله با آنها پرداختند، و در جنگی که اتفاق افتاد، روس‌ها شکست خورده، عقب نشستند. در این بین امین‌پاشا نیز با تعداد زیادی از سربازان به کمک شتافت، از طرف دیگر در سال ۱۲۲۶هـ.ق/۱۸۱۱م. دراثنای جنگ آخیسکه، چون عبدالله‌پاشا از میرمیران‌های عثمانی و محافظ قارص با تعداد زیادی از سربازان به کمک شتافت و سبب شکست روس‌ها گردید، از این‌رو مقام والای وزارت به او اعطا گردید.

یاسینی‌زاده عبدالله افندی که در طی همان سال به‌عنوان سفیر به ایران فرستاده شد، پس از ورود به پایتخت ایران و تقدیم هدایای ارسالی پادشاه عثمانی به شاه ایران، از شاه ایران درخواست کرد تا اجازه دهد نیروهای موجود در سنجق‌بابان ایران، به‌عنوان کمک به والیان قارص و آخیسکه، به‌نیروهای‌عثمانی‌بپوندند تا هنگامی‌که والیان‌مذکور موردتهاجم قرار گرفتند، نیروهای مذکور به کمک آنها بشتابند. از اینجا می‌توان پی برد که دولت عثمانی رسماً از دولت ایران درخواست کرد که به وی کمک کند. ولی ایران عملاً در مقام کمک به عثمانی برنیامد. بویژه بین عبدالرحمان‌پاشا، والی بغداد و فرماندهان ایران بر سر مسائل مرزی اختلاف بروز کرد و کم مانده بود که منجر به بروز زدوخوردهایی گردد.[۴۶۰]

در سال ۱۸۸۱م. هنگامی که تارماسوف به آخیسکه حمله کرده بود، وارد مرزهای خان‌نشین تفلیس گردید، سالومان (سلیمان)، خان آچیق‌باش را برای ملاقاتی دوستانه به تفلیس دعوت کرد، و او نیز دعوت را پذیرفت. تارماسوف که پی برده بود سالومان اقداماتی علیه روس‌ها انجام داده است، درصدد بود با صدور فرمانی او و همراهانش را دستگیر و به پطرسبورگ بفرستد. سالومان نیز به محض اطلاع از صدور چنین فرمانی دربارهٔ خود، همراه افرادش شبانه از تفلیس گریخته به آخیسکه رفت. هنگام اقامت در آخیسکه، کاتب دیوانش را ـ که اونیز سالومان نام داشت ـ نزد پادشاه ایران و نیز سردارش دیوید را به دربار عثمانی فرستاد.

تارماسوف نیز بقیه افراد او را که در تفلیس مانده و موفق به فرار نشده بودند، به مناطق مختلف فرستاده و پراکنده نمود. بدین‌ترتیب روسیه که تفلیس را مستقیماً وابسته به یک نظام و سیستم اداری نموده بود، سرزمین آچیق‌باش را نیز به همان ترتیب به روسیه ملحق کرد. پس از آن، عده زیادی از گرجی‌ها، علیه روسیه از دولت عثمانی درخواست کمک کردند، و عده‌ای نیز دست به سلاح برده، در مقابل روسیه جبهه گرفتند.(۴۶۱) در حقیقت دولت عثمانی که با روسیه در جنگ بود، این جریان را غنیمت شمرده، درصدد استفاده از گرجی‌ها علیه روس‌ها برآمد. بدین‌جهت در فرمانی که در سال ۱۲۲۶ هق/۱۸۱۱م. برای سالومان خان آچیق‌باش نوشته شد، به اعادهٔ حق و حقوقش اشاره شد و بر آن تأکید گردید.(۴۶۲) همچنین، به شریف پاشا والی چلدر نیز دستور داده شد برای استفاده از سالومان علیه روس‌ها، از انجام هر کاری که ممکن است، کوتاهی نکنند.

زمانی که دولت عثمانی از یک‌سو درصدد جلب نظر گرجی‌ها بود، از دیگر سو نیز، شمار بسیاری از سربازان مناطق ارزروم، خرپوت، دیار بکر، بایبورد، ترجان و ارزنجان تحت فرمان امین‌پاشا، فرمانده کل جبهه شرق و شریف‌پاشا والی چلدر قرار داده شدند. فرماندهان دستجات مستقر در ایالت مرعش (ماراش) با تمام اشکنجی‌ها[1] و سپاهیان تیول‌دار خود، تحت فرمان شریف‌پاشا والی چلدر، و امرای دسته‌های مستقر در ایالت طرابوزان، به همان ترتیب همراه با اشکنجی و سپاهیان تیول‌دارشان تحت فرمان سلیمان‌آغا خزانه‌دار اوغلی، تحصیلدار و متصرف طرابوزان قرار گرفته، مأمور نجات قلعه فاش شدند. همچنین برای جلوگیری از اقدامات روس‌ها که درصدد پیاده‌کردن سرباز در سواحل دریای سیاه بودند، شمار بسیاری سرباز از مناطق داخلی آناتولی به سینوب و قلاع داخلی اعزام شدند(۴۶۳) و نیز قبایل چرکس و ابخاز و سایر قبایل بومی که در حوالی منطقهٔ آناپا بودند، فریب وعده و وعید روس‌ها را نخورده، به مجادلات خود علیه روس‌ها ادامه می‌دادند. ولی چون حسین پاشا والی سوغوجاق به داخل قلعه عقب نشسته

---

۱. به صنفی از سواره‌نظام و یا پیاده‌نظامی که در جنگها شرکت می‌کردند از جمله سپاهیان زمین‌دار اطلاق می‌شد(م).

بود، لذا به اندازه کافی، از وجود قبایل مذکور استفاده نمی‌شد. بدین‌جهت احمد افندی روزنامجی دوم- که از منطقه سوغوجاق آمده بود- با مقام باش محاسبه‌جی[1] و به‌عنوان ناظر لشکر سوغوجاق تعیین گردید، و همراه وی به اندازه کافی مهمات و یک نفر توپچی اورطه‌سی[2]، و ارابه‌چی اورطه‌سی و مقادیر زیادی قالی، فرش و نمک و سایر وسایل زندگی برای تقسیم میان قبایل مذکور به سوغوجاق ارسال گردید و به ارسال این وسایل و اشیا نیز اکتفا نشده به خزانه‌دار اوغلی سلیمان‌آغا، متسلّم طرابوزان دستور داده شد که کوشش نماید تا ۴ هزار نفر از سربازان آن منطقه را جمع‌آوری کرده و به سوغوجاق اعزام دارد.

با این همه هیچ‌گونه فعالیت اساسی نظامی و لشکری دیده نمی‌شد. فقط به ذکر این مطلب بپردازیم که دولت عثمانی در این جنگها نه کلاً، بلکه تاحدی از وجود قبایل چرکس، ابخاز و سایر قبایل نیز استفاده کرد. چنان که در سند مورخ ۱۲۲۷ هق/۱۹ مارس ۱۸۱۲م. به‌طور خلاصه به وصول توپ، مهمات و لوازمی که به آناپا فرستاده شده بود، و نیز نابودی سربازان روسی به دست قبیلهٔ چرکس‌ها اشاره شده بود.(۴۶۴) که این تأیید گفته ما مبنی بر استفاده عثمانیان از وجود قبایل مذکور در فوق است. علاوه بر آن، برای نجات قلعهٔ فاش نیز لازم بود که از وجود قبایل چرکس و ابخاز استفاده شود، و این مسئله نشان می‌دهد که به‌رغم فشار روس‌ها، قبایل مذکور وابسته به دولت عثمانی بودند، و در سایه آنها بود که روس‌ها در شرق به غیر از فاش، کمخال و سوخوم موفق به تصرف و اشغال منطقه‌ای دیگر نشدند. حتی می‌توان گفت که اگر دولت عثمانی با انرژی و تحرکی اندک بیشتر عمل می‌کرد، موفق به تارومار کردن روس‌ها در این جبهه می‌گردید. اما اختلافات موجود میان فرماندهان آن منطقه و عقب‌نشینی محافظان قلاع به درون قلعه‌ها، و ترک منطقهٔ قارص از جانب فرماندهان کل اردو، سبب از دست دادن مقدار کمی از اراضی- هر چند کم و بی‌اهمیت- گردید.

---

۱. رئیس کل افرادی که مشغول رسیدگی به امور مالی حکومت عثمانی بودند (م).
۲. گروه توپچیان (م).

معاهده بخارست

به غیر از حوادث و رویدادهای فوق در جبهه شرق به درگیری و جنگ دیگری برخورد نمی‌کنیم. تزار روس در آن زمان یعنی در آغاز سال ۱۸۱۲م. هنگام حمله ناپلئون به روسیه، که هنوز پیمانی بین فرانسه و عثمانی منعقد نشده بود، موفق به انعقاد پیمانی با دولت عثمانی که در آن تاریخ به خاطر سیاستهای ناپلئون دیگر به وی اعتمادی نداشتند، گردید و نمایندگان روس را به ریاست ژنرال چیچرُف با تعلیمات و دستورات تازه‌ای به بخارست فرستاد. میان نمایندگان روس و غالب افندی رئیس هیئت نمایندگی عثمانیان پس از مذاکرات طولانی در تاریخ ۱۶ ماه مه ۱۸۱۲، معاهده بخارست منعقد گردید. نمایندگان دولت عثمانی در این مذاکرات محمدسعید غالب افندی کدخدای[1] صدراعظم، ابراهیم سلیم افندی از سُنذُر، و عبدالحمید افندی کاتب ینی‌چری‌ها، و ژوزف فونتون نیز نماینده روس‌ها بود. مواد مربوط به تحقیق ما در معاهده بخارست عبارت بودند از:

ماده ششم: به موجب ماده سوم مصّرح در سند قبل، به استثنای مرز رود پروت، مرزهای بخش آناتولی و سایر مناطق به همانند وضع سابق یعنی قبل از جنگ برگشته، و دولت روسیه مرزها و قلاعی را که طی جنگ تصرف کرده بود، به همان اوضاع فعلی به دولت عثمانی مسترد داشته، و تمامی شهرها و قصبه‌ها و روستاهای مسکون را نیز به دولت عثمانی تسلیم‌نماید.(۴۶۶)

تخلیه مناطق اشغال‌شده توسط روس‌ها پس از انعقاد معاهده بخارست:

دولت عثمانی به موجب ماده ششم این پیمان، هیچ منطقه‌ای را در قفقاز از دست نمی‌داد، و روس‌ها می‌بایست بدون آنکه به اهالی فاش، کمخال و سوخوم ضرر و زیانی وارد کنند، این شهر را تخلیه نمایند. به‌طوری که پس از مذاکراتی که بین فرمانده مرزی روسیه و سلیمان‌پاشا والی طرابوزان به عمل آمد، در تاریخ ۱۲۲۸ هق/۱۸۱۳م. قلاع سوخوم، آنافرا

---

۱. مأمور رسیدگی به امور صدراعظم و یا رجال و دولتمردان عثمانی (م).

(آناکارا) و کمخال همراه با اهالی بومی آنجا به دولت عثمانی تسلیم شدند. در واقع روس‌ها در ابتدا فقط می‌خواستند که دو قلعه اخیکلک و فاش را تخلیه کرده، و از خروج از سایر قلعه‌ها خودداری کنند. ولی سرانجام ناچار به قبول احکام و مواد معاهده بخارست شدند.[۴۶۷]

۲. اوضاع قفقاز پس از انعقاد قرارداد بخارست

دولت عثمانی دیگر در این موقع راضی به این مسئله بود که موقعیت حقوقی سابق خود را حفظ کند. ولی رویدادها ثابت کرد که موفق به حفظ آن نیز نشد. ضعف بنیه درونی امپراتوری در اینجا نیز خود را نشان داد. قفقازی‌ها پی بردند که با تکیه‌بر دولت عثمانی، موفقیتی در کسب استقلال خود نخواهند داشت. بدین‌جهت اگرچه سیاست عثمانیان در قفقاز گذرا و موقتی نیز تصور می‌شد، ولی سرانجام با شکست روبه‌رو گردید. با این همه آنچه که مسلم است اینکه دولت عثمانی برای تقویت مجدد موقعیت خود به تشویق رجال مملکت، کوشش زیادی به خرج داد. چنانکه از سال ۱۸۱۳ تا ۱۸۲۸م. هدف اساسی دولت عثمانی گردآوری دوباره چرکس‌ها تحت لوای یک اتحاد بود. برای انجام این امر نیز مذاکرات زیادی دربارهٔ انتخاب وزیری مقتدر به‌عنوان محافظ آناپا به عمل آمد.[۴۶۸] قبایل قفقاز دیگر آن اعتماد سابق خود را نسبت به دولت عثمانی از دست داده بودند. بدین‌جهت نیز ترجیح دادند که به جای وابسته‌بودن به استانبول، همانند سابق آزاد و مستقل باشند، و از ابراز این امر نیز خودداری نکردند. بدین‌ترتیب از سال ۱۸۱۲ تا ۱۸۲۸م. مطلبی درباره موقعیت سیاسی و حقوقی دولت عثمانی در قفقاز-از نظر حقوقی- ذکر نشده است. در حالی‌که روسیه در فاصله سالهای مذکور به پیشروی گام‌به‌گام خود در داغستان ادامه می‌دادو و نامه‌های متعددی در مورد درخواست کمک از جانب داغستانی‌ها به استانبول رسیده بود. به‌طوری که در سال ۱۲۲۷ هق/ ۱۸۱۲م. در نامه‌ای که از جانب شیخ علی‌خان والی باب‌الابواب برای پادشاه عثمانی فرستاده شد، آمده بود که اگر توسط شهسواربیگ فرمان جهاد به وی ابلاغ شود، وی با ۲۵ هزار نفر آماده جنگ است. ولی وی از این

نامه خود نتیجه‌ای به دست نیاورد.(۴۶۹) همچنین از نامه‌های جداگانه‌ای که برای درخواست کمک از جانب والی کل داغستان یعنی سلیم‌خان، و نیز حسن‌پاشا، حاکم جونگتای، محمدافندی قاضی آقوشه، عادل اوسمی‌خان، حاکم قیتاق، عبدالله‌بیگ، والی تباسران و اهالی ایلی‌صو و باکو، برای پادشاه فرستاده شد، استفاده‌ای نشد. آنها بالاخره زمانی که با روس‌ها به جنگ پرداختند، دولت عثمانی نیز با رعایت پیمان صلحی که با روس‌ها منعقدکرده بود، حداکثر توجه را به آنها می‌نمود.

آخرین اقدامات ساختمانی در آناپا و فعالیتهای کلی

دولت عثمانی در پایان جنگ دوباره به تحکیم آناپا که قلعهٔ منطقهٔ چرکسستان و ابخاز به شمار می‌رفت، پرداخت. کار مرمت قلعه که در سال ۱۲۲۹ هق/۱۸۱۳م. شروع شده بود، در ۱۸۱۴م. به پایان رسید. البته دولت عثمانی به این بسنده نکرد و گاه‌گاهی به ارسال لوازم مورد نیاز به آناپا می‌پرداخت. هنگامی که کار مرمت و ساختمان قلعه در ۲۰ ژانویه ۱۸۱۸ دوباره آغاز گردید، فرمانی از استانبول به آناپا فرستاده شد تا هر چه زودتر کار مرمت قلعه را به پایان رسانند.(۴۷۱) ۱۲۰ نفر توپچی موجود در آناپا را نیز همانند افراد مشابه در سایر قلعه‌ها، همپایهٔ افراد اجاق قپوقلی[۱] به حساب آمده، و حقوق سالانه به آنها پرداخت می‌شد.(۴۷۲) حسین‌پاشا محافظ آناپا را از والیگری آناپا برداشته و در سال ۱۸۱۵م. سید احمدپاشا را به جایش منصوب‌کردند.

در سال ۱۲۳۲ هق/۱۸ ژوئن ۱۸۱۷، تصمیم گرفته شد که پادگانهایی برای گروههای ینی‌چری موجود در قلعهٔ آناپا ساخته شود، سرانجام نیز بنای این اردوگاهها آغاز گردید.(۴۷۳) همچنین، می‌توان گفت که انباری نیز برای ذخیرهٔ غلات ساخته شد. بدین‌ترتیب آناپا از نظر استحکامات نظامی روزبه‌روز قوی‌تر شد. دستور داده شده بود که به سید احمدپاشا که گفته شد

---

۱. افراد سواره‌نظام و پیاده‌نظامی که اردوی دائمی عثمانیان را تشکیل می‌دادند و حقوق‌بگیر بودند (م).

به‌عنوان محافظ آناپا تعیین گردید، مبلغ ۶۲۵۰ غروش از محل صندوق زجریه[۴۷۴] (صندوقی بود که از محل مالیاتهای مشروبات الکلی تأمین می‌گردید) پرداخت شود.[۴۷۵] سربازان موجود در قلعه هر سال عوض می‌شدند، زیرا این سربازان مایل به اقامت همیشگی در آناپا نبودند.[۴۷۶]

دولت عثمانی در جبهه قفقاز به تحکیم باطوم که موضعی مهم بوده و سایر قلاع نیز پرداخته‌بود.به‌طور مثال درنامه‌ای به‌تاریخ ۱۲۳۴مطابق با دسامبر ۱۸۱۸م.دستور داده‌شده‌بود که استحکاماتی ۸ تنی در بندر باطوم و نیز بنای دیگری که در زمان لازم قابلیت دفاعی داشته باشد، ساخته شود و به همین جهت معمار طاهر افندی را برای ساختن بارویی جدید برای قلعهٔ طرابوزان- به جای باروی قلعهٔ پیشین که استوار نبود و او چونچی اوغلی قوناغی نامیده می‌شد- به آنجا فرستاده، همچنین به معمار محمد خلیفه نیز دستور داده شده بود که برای ساختن بارویی مستحکم در قلعه فاش اقدام کنند.[۴۷۷]

از طرف دیگر در سال ۱۲۴۱ هق/۱۸۲۵م. در نامه‌ای که برای حاجی حسن‌پاشا که به‌عنوان محافظ آناپا تعیین شده بود، فرستاده شد، آمده بود که تصمیم گرفته شده که ۱۳۰ پوستین و ۵۰ قبضه تفنگ برای اهدا به رؤسای قبایل منطقه ارسال شود.[۴۷۸]

بدین‌ترتیب دولت عثمانی در مقابل یک تصمیم جنگی تصمیم‌گرفته بود که قبایل منطقه را مسلح کند. به علت بروز برخی اختلافات بر سر مسائل مختلف با روسیه درسال ۱۸۲۶م. آناپا توسط محافظانی که از آناتولی اعزام می‌شدند تحت مراقبت قرار گرفت. در ماه مه سال ۱۸۲۵، برای محافظت و مراقبت از آناپا دستور داده شد که ۵۰۰ نفر از سربازانی که در بخشی از منطقه طرابوزان بودند، هر چه زودتر به منطقه آناپا اعزام گردند.[۴۷۹] حتی قبل از آن نیز یعنی در ماه صفر سال ۱۲۳۹/اکتبر ۱۸۲۳ نیز برای محافظت از آناپا دستور داده شد که از ۳۰۰ نفر سرباز موجود در سنجق صاروخان، ۱۵۰ نفر را معاف کرده و ۱۵۰ نفر بقیه را به آناپا اعزام دارند.

این مثالهای محلی همانند سابق نشان می‌دهد که دولت عثمانی بعد از انعقاد پیمان بخارست در ۱۸۱۲م. نیز به ارسال نیروهای مادی از منطقهٔ طرابوزان و حوالی آن بـه آنـاپا می‌پرداخت.

فعالیتهای سیاسی در قفقاز

گفتیم که روسیه به موجب ماده ششم معاهده.بخارست، قلاعی راکه در آناتولی و قفقاز به تصرف درآورده بود، به دولت عثمانی مسترد کرد. با این همه، روس‌ها هنگام تسلیم قلاع مذکور مشکلاتی ایجاد کردند. در ۳ دسامبر ۱۸۱۳، در نامه‌ای که از جانب سلیمان‌پاشا والی طرابوزان دریافت گردید، آمده بود که دربارهٔ مناطق سوخوم، آناکارا، کمخال، شکولیت، گُورکولِیت، و نیز قلاع کوتاتس بغداتوک (بغدادوق) و شهربان، که قرار است روس‌ها تخلیه کنند، چه اقداماتی باید انجام گیرد.

از اینجا می‌توان پی برد که روس‌ها نه‌تنها نمی‌خواستند اقدامی برای تخلیه مناطق فوق به عمل آورند، بلکه قصد ماندن نیز داشتند.[۴۸۱] مورد دیگر نیز گرجستان بود که در کتابهای تاریخی ذکر شده است که گرجی‌ها نسبت به روس‌ها عقیده و نظر مساعد و مثبتی نداشته، درصدد بودند که روس‌ها را به زور از گرجستان اخراج کنند. در عریضه‌هایی که از جانب فرماندهان مستقر در منطقه مذکور دریافت گردید، نوشته شده بود که در این تصمیم سالومون خان آچیق‌باش که از روس‌ها رو برگردانده است، رهبری گرجی‌ها را در این مورد برعهده خواهد گرفت، در نامه‌ای که در ۱۸ ماه مه ۱۸۱۴ از جانب رجال سالومون خان ارسال شد، آمده بود که اگر برای رهایی از مظالم روس‌ها به آنها کمک شود با صداقت و فداکاری آماده خدمتگزاری خواهند بود.[۴۸۲]

صفربیگ پسر گلشن‌بیگ امیر سوخوم در سال ۱۸۱۴م. سوخوم را تسلیم روس‌ها کرده خود نیز به تبعیت آنها درآمد. به دنبال این جریان، احمدآغا قیم و وصی صفربیگ پسر ارشد گلشن‌بیگ، گفته بود که اگر گناه صفربیگ بخشیده شود، وی قلعه را از روس‌ها گرفته، تسلیم دولت عثمانی خواهد کرد. دولت عثمانی نیز در فرمانی که برای احمدآغا نوشت، در صورت تسلیم قلعه، دربارهٔ وی فرمان عفو صادر خواهد شد.[۴۸۳] بالاخره نیز از سیر حوادث پی برده می‌شود که سوخوم به عثمانیان تسلیم گردید.

همچنین، نامه مورخ ۷نوامبر۱۸۱۸ والی چلدر حاکی از آن بود که آجارها و مردم آخیسکه با تشکیل گروههای مسلح به اراضی روس‌ها هجوم برده، سپس اضافه شده بود که سرکرده‌های این گروههای مسلح همچنین به اراضی تفلیس و آچیق‌باش حمله برده، شماری را به اسارت درآورده‌اند. در همان نامه خواسته شده بود که فرمانی دربارهٔ جلوگیری از اقدامات مسلحانهٔ این افراد صادر گردد و درباره احمدبیگ آجارلی (اهل آجار) رئیس و رهبر گروههای مسلح اطلاعاتی به دست داده شده بود.[۴۸۴] در مرزهای غربی نیز در همان زمان، شاهد چنین حملاتی از جانب گروههای مسلح هستیم.

همراه با این حوادث محلی و محدود، در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۸۱۹، در نامهٔ دیگری از علی‌پاشا والی چلدر، توجه دولت مرکزی را به جنگ میان روس‌ها و گرجی‌ها که هنوز هم ادامه داشت، معطوف داشته، و اضافه شده بود که روس‌ها با افراد پناهنده به قلمرو عثمانی بدرفتاری کرده و استعلام شده بود که اعلام دارند که آیا به این پناهندگان کمک کنند یا خیر؟[۴۸۵] حکومت عثمانی پیوسته از کسانی که به کشورش پناهنده می‌شدند، حمایت کرده بود. متأسفانه در مورد گرجی‌ها که با روس‌ها در جنگ بودند، قادر به هیچ کمکی نشد. حتی در نامه‌هایی که در سال ۱۲۳۵ هق/۱۴ آوریل ۱۸۱۹، از جانب امرای گرجستان و رجال آچیق‌باش برای علی‌پاشا والی چلدر فرستاده شد، ضمن اعلام موفقیتهای خود در جنگ با روس‌ها، آمده بود که به‌رغم اینکه آمادگی خود را در خدمتگزاری به دولت عثمانی اعلام داشته‌اند، ولی دولت عثمانی به هیچ‌وجه در مقام استفاده از نیروی آنها برنیامده است.[۴۸۶] اما برای آن عده از افرادی که در سال ۱۸۱۹ به ترکیه [عثمانی] پناهنده شدند و در استانبول اقامت کردند، مقرری تعیین شده بود. روس‌ها که به وخامت اوضاع پی برده بودند از سال ۱۸۲۰ به بعد، با مدارا و رفتار خوب با امرای گرجی، آنها را وابسته به خود نمودند. با این همه، بر شمار گرجی‌هایی که آزادی را برگزیده و به حکومت عثمانی پناه برده بودند، افزوده می‌شد. برخی از امرا نیز جزو پناهندگان بودند. حتی در تاریخ ۱۸۲۰، امرای گرجستان از جمله دیوید خان‌زاده و اختانک به اتفاق افراد کیخسرو وارد استانبول

شدند و می‌دانیم که برایشان حقوق و مستمری تعیین گردیده بود.[۴۸۷]

دولت عثمانی هنگام سرگرم‌بودن با مسئله گرجستان، در حوالی رود قوبان که مرز روس و عثمانی بود، نیز حوادثی در حال وقوع بود و عبور قبایل چرکس و ابخاز از رود قوبان و غارت اراضی روس‌ها سبب ردوبدل‌شدن نامه‌های دیپلماتیک بین روس و عثمانی گردید. در نامه‌ای به زبان روسی که در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۸۱۳، از جانب یکی از فرماندهان مرزی روس برای والی طرابوزان و سرعسکر آناپا فرستاده شد، درخواست شده بود که از تجاوزهای مردم نوگای جلوگیری نمایند.[۴۸۸] به موجب این درخواست، سید احمدپاشا والی آناپا با اتخاذ تدابیری در تاریخ ۱۲۳۱ هق/۲۰ آوریل ۱۸۱۵ موفق به جمع‌آوری قبایل در یکجا گردید،[۴۸۹] و از آنها قول گرفت که دوباره تحت فرمان حکومت عثمانی باشند، و به اراضی روس‌ها که دولت عثمانی با آنها در حال صلح بود، تجاوز ننمایند. با این همه، قبایل مذکور در برخی موارد باز هم خود را مستقل تصور می‌کردند. روسیه نیز با استفاده از این موضوع از اظهار شکایت به هیچ‌وجه خودداری نمی‌کرد. بویژه روس‌ها چون در نظر داشتند آن منطقه را تحت حاکمیت خود درآورند. از اینکه قبایل منطقه دوباره خود را وابسته به دولت عثمانی اعلام کرده بودند، خشنود بودند، و سید احمدپاشا در ارتباط با این موضوع نامه‌ای به تاریخ اول ماه مه ۱۸۱۵ به استانبول فرستاد. در این نامه ضمن تضمین وابستگی چرکس‌ها و سایر قبایل به دولت عثمانی، از تعدد شکایات روس‌ها که این وابستگی برایشان غیرقابل تحمل می‌نمود، سخن گفته و اعلام داشته بود که در این مورد از فعالیت باز نمانده، به تلاش خود ادامه خواهد داد.[۴۹۰] ولی متأسفانه دولت عثمانی نتوانست از فعالیتهای سید احمدپاشا پشتیبانی کند، و با اتخاذ تدابیری محدود به وقت‌گذرانی پرداخت.

از آنچه که از نامه مورخ ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ که از محافظان آناپا دریافت گردید، برمی‌آید، روس‌ها در آن تاریخ درگیر جنگ با چچن‌ها بوده، موفق شده بودند آنها را تحت حاکمیت خود درآورند. در عین‌حال روس‌ها که بر داغستان نیز مسلط شده بودند، موفق به ایجاد روابط نهانی با

ایران شده بودند، و برادر تزار به بررسی در قفقاز شمالی و شرقی پرداخته بود.[۴۹۱] این فعالیتهای روس‌ها در قفقاز، از نظر دولت عثمانی به دور نماند. ولی نابسامانی داخلی مانع از آن شد که دولت عثمانی بتواند، اقدامی به موقع و لازم انجام دهد. در این بین شاهد مقاومت و دفاعی در داغستان، و به‌طورکلی در قفقاز هستیم که در آن زمان نظیر نداشت. چچن‌ها که چندین‌بار به شکستی خونین در مقابل روس‌ها تن در داده بودند، باز هم مقاومت می‌کردند. چچن‌ها که در هر جنگی تلفات زیادی به روس‌ها وارد می‌کردند در سال ۱۲۳۴ هق/۱۸۱۸م. باز هم روس‌ها را شکست دادند. متأسفانه چچن‌ها از داشتن یک کمک واقعی و نیز نیرویی کافی محروم بودند، و به همین جهت بود که مردم داغستان و چچن شخصی به نام حاجی‌قربان را برای درخواست کمک نزد حکومت عثمانی فرستاد.[۴۹۲]

روس‌ها هنگامی که از یک‌سو در داغستان و چچن می‌جنگیدند، از دیگر سو نیز تخم نفاق بین ابخازها که تحت‌الحمایه حکومت عثمانی بودند، می‌پاشیدند. به این مسئله از نامه مورخ ۷ آوریل ۱۸۲۰ (۱۲۳۶ هق) سید احمدپاشا محافظ آناپا پی می‌بریم.[۴۹۳] روس‌ها که به این اقدام و فعالیت خود اکتفا نمی‌کردند، همان‌گونه که در داغستان عمل کرده بودند، جنگلهای حوالی فاش را از میان برداشته، و بنا به نوشته محمدبیگ محافظ فاش درصدد ایجاد قلعه و بازار در فاش‌بودند[۴۹۴]

هنگام جریان حوادث مذکور، بعد از صفربیگ ـ که سوخوم را به روس‌ها تسلیم کرده بود ارسلان‌بیگ ـ که درصدد بود این شهر را از روس‌ها بگیرد ـ به جنگهای زیادی علیه روس‌ها پرداخت، و سرانجام نیز ارسلان‌بیگ با استفاده از کمکهای قبایل چرکس و ابخاز تمامی حوالی سوخوم را اشغال کرد، و خود را تا نزدیکی قلعه رساند. اما افسر روسی قلعه گفت:

«من مأمورم، دولت شما (عثمانی) نامه‌ای بنویسد و دولت من (روسیه) فرمانی [درخصوص تسلیم قلعه] صادر کند.»

لذا از این طریق قلعه سرانجام گرفته شد.[۴۹۵] توضیح این مطلب نیز به جا خواهد بود که ارسلان‌بیگ که به‌عنوان محافظ سوخوم تعیین شده بود، به جنگهای گروهی مسلحانه و نامنظم زیادی علیه روس‌ها دست زده بود. در ۵ صفر سال ۱۲۴۰/۳۰ سپتامبر ۱۸۲۴، در نامه‌ای که خود ارسلان‌بیگ برای حسن‌پاشا والی طرابوزان فرستاد، برای مقابله با حملهٔ احتمالی دشمن، درخواست ارسال مهمات کرده، در ضمن اطلاع داد که ابخازها که رو به سوی روس‌ها نهاده بودند، دوباره به جانب وی بازگشته‌اند.[۴۹۶] از نامه مورخ ۱۲۴۱ هق/۲۲ سپتامبر ۱۸۲۵، غالب‌پاشا، والی ارزروم نیز برمی‌آید که ارسلان‌بیگ از خانهای داغستان، تمایلی به مذاکره با روس‌ها از خود نشان نداده است. همچنین، وی در نامه‌اش اطلاعاتی درباره اوضاع داغستان به دست داده بود، و نیز اضافه کرده بود که ارسلان‌بیگ در مجادلات خود علیه روس‌ها به موفقیتهایی نائل آمده که این مسئله سبب نگرانی روس‌ها شده است. همچنین سفیری به نام محمد اِفِه از جانب غازی محمد که از افراد بانفوذ چچن بود در سال ۱۸۲۳م. نزد حکومت عثمانی آمده، برای بهره‌برداری از معادن موجود در چچن درخواست اعزام استاد معدن کار کرده بود.[۴۹۷] این مسئله نشان می‌دهد که چچن‌ها و لزگی‌های داغستان زمانی که به آخرین جنگهای رهایی‌بخش خود علیه روس‌ها دست زده بودند نیز، روابط خود را با حکومت عثمانی قطع نکرده بودند.

اوضاع پناهندگان قبارتای به دولت عثمانی

عده‌ای از اهالی قبارتای که سرزمینشان به قلمرو روس‌ها منضم شده بود، گاهی دست به فرار زده، به حکومت عثمانی پناه می‌بردند. در نامه‌ای که در این رابطه سید احمدپاشا محافظ آناپا در تاریخ ۱۲۳۸ هق/۸ ژانویه ۱۸۲۳ برای دولت مرکزی فرستاد، نوشته شده بود که مردم قبارتای با روسیه جنگیده، با نیروهای خود از مرزها گذشته، و وارد قلمرو عثمانی شده، درصددند که راهی استانبول شوند، ولی چنین اجازه‌ای به آنها داده نشده است، و توضیح داده

بود که برای اطلاع حضرت والا از اوضاع، نامه را توسط صالح چاووش فرستاده است.[۴۹۸] به دنبال پناهنده‌شدن مردم قبارتای به حکومت عثمانی، مأموران و سربازان روس به تعرض به منطقه آناپا بویژه به بخش مرزی آن پرداختند. در شکوائیه سید احمدپاشا در ارتباط با این موضوع، چنین آمده بود: «به علت پناهنده‌شدن شماری از افراد قبیله قبارتای به خاک عثمانیان، مأموران و سربازان روس به تجاوز و تعرض به این منطقه پرداخته‌اند. بدین‌جهت درخواست می‌شود که در این مورد توسط سفیر روس در استانبول اقدام لازم به عمل آید.»[۴۹۹]

این جریان در زمان حسن‌پاشا والی طرابوزان که بعد از سید احمدپاشا، محافظ آناپا شد، نیز ادامه یافت و در مورد حمایت از مردم قبارتای خواسته شده بود که توسط سفیر روس در استانبول اقداماتی صورت گیرد.[۵۰۰] در واقع پناهنده‌شدن مردم قبارتای که در زیر فشار و ظلم روسیه به فریاد آمده بودند، و پیوسته در جنگ با روس‌ها بودند، امری طبیعی به‌شمار می‌رفت، در نامه حسن‌پاشا والی طرابوزان و محافظ آناپا که در تاریخ ۱۲۴۱ هق/۶ نوامبر ۱۸۲۵، دریافت گردید، آمده بود که اطلاع حاصل شده است که ژنرالهای روس به قبایل مرزنشین هجوم برده، و مغلوب شده‌اند، و چند صد خانوار از قبایل قبارتای نیز به آن سوی مرز (بخش متعلق به عثمانیان) رفته‌اند.[۵۰۱]

فعالیتهای انجام‌شده در آناپا در فاصله سالهای ۱۸۲۵ـ۱۸۲۲ میلادی

در فاصله سالهای ۱۸۲۵ـ۱۸۲۲م. فعالیتها و کارهای انجام‌شده در آناپا و حوالیش را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

بدواً در نامه مورخ ۵ شعبان ۸/۱۲۳۸ نوامبر ۱۸۲۲، سید احمدپاشا، محافظ آناپا اعلام شده بود که امکان دفاع از آن وجود ندارد، و چون چرکس‌ها و ابخازها نیز به فنون دفاع در درون قلعه آشنا نیستند، لذا درخواست شده بود که دولت مرکزی برای دفاع از قلعه راه چاره‌ای پیدا کند، زیرا از تدارک روس‌ها اطلاع حاصل شده، و در این مورد باید مراقب بود. بدین جهت برای حفظ

و مراقبت از قلعه باید یکی از سنجقهای طرابوزان، جانق و یا قسطمونی به وی واگذار شده، و علاوه‌بر آن درخواست شده بود که از مناطق دیگر نیز سربازان برگزیده‌ای را آماده کرده و به آناپا اعزام دارند.[۵۰۲] سید احمدپاشا در نامه دیگر خود به تاریخ ۷/۱۲۳۹ فوریه ۱۸۲۴، ضمن اینکه دوباره توجه دولت مرکزی را به مسئله جمع‌آوری نیرو از آناتولی جلب کرده، درخواست نموده بود که به مرمت انبار غله و نیز ارسال مهمات اهمیت دهند، و چون ناوگان روس در مناطق خلوت آناپا به گشت می‌پرداخت، لذا درخواست کرده بود که یک ناوگان در اختیارش گذارده‌شود.[۵۰۳]

چون فعالیتهای سید احمدپاشا که نزدیک به هشت سال بود در مقام محافظ آناپا خدمت می‌کرد، ارضاکننده نبود، به موجب سندی درخواست کرده بود او را به محل دیگری منتقل کنند. سید احمدپاشا در این عریضه خود، نوشته بود با وجود آنکه نظر برخی از قبایل را با دادن هدایایی که در اختیار داشت، جلب کرده است، ولی چون امکان تقسیم هدایا بین همه قبایل وجود نداشته، لذا سبب بروز خصومت آنها گردیده است اوضاع به صورتی درآمده است که قبایل از وی روی برگردانده، حتی سبب شده است که قبایلی که از سید احمدپاشا آزرده‌خاطر بودند، نسبت به محافظان و نگهبانان قلعه نیز رفتار خوبی نداشته باشند. بدین‌جهت امکان متفق کردن تمامی آنها نیز وجود نداشت. این دلایل سید احمدپاشا با گزارش سید احمدآغای گَدیکْلی (اهل گدیک) که برای بررسی به آناپا اعزام شده بود، تأیید گردید.[۵۰۴]

سید احمدپاشا پس از آنکه پی برد قادر به ممانعت از اعمال دلبخواه و مستقلانه قبایل نخواهد بود، تصمیم به گرفتن گروگان از آنها گرفت. بویژه که برای جلوگیری از تهاجم آنها به اراضی روس‌ها، ابتدا، اتخاذ این تدبیر نتیجه مطلوبی به دست داد. در سال ۱۲۴۰ هـ‌ق/۱۵ نوامبر ۱۸۲۴، سید احمدپاشا از مقام خود عزل گردید و به جای وی حسن پاشا والی طرابوزان با حفظ سمت به‌عنوان محافظ آناپا تعیین گردید. ولی خود حسن پاشا از رفتن به آناپا خودداری کرده، عبدالله‌پاشا را به‌عنوان قائم‌مقام خود منصوب و به آن منطقه اعزام داشت.[۵۰۵] سید

احمدپاشای معزول چون گروگانها را آزاد کرد، چرکس‌ها دوباره به تهاجم به اراضی پرداختند. از نامه‌ای که در تاریخ ۳ فوریه ۱۸۲۵ از عبدالله‌پاشا قائم‌مقام محافظ آناپا دریافت گردید، اطلاعات زیر به دست آمد، روس‌ها برای مقابله با تهاجمهای چرکس‌ها ـ که از مرز گذشته و به اهالی آن سوی مرز تعرض و تجاوز کرده، اموالشان را به غارت می‌بردند ـ اقدام به مثل کرده، و بدین‌جهت در پایان مکاتباتی که بین سید احمدپاشا محافظ سابق آناپا و یرملوف صورت گرفت، سید احمدپاشا برای جلوگیری از حملات و تعرضهای چرکس‌ها به خاک روسیه و تنبیه آنها، عده‌ای را از میان آنان به گروگان گرفت. اما چون سید احمدپاشا پس از عزل، گروگانها را آزاد کرد، و چرکس‌ها دوباره دست به تجاوز و تعرض زدند، این مسئله مشکلات فراوانی به وجود آورد.(۵۰۶) در نامه جوابیه‌ای که مینوف ژنرال روسی برای عبدالله‌پاشا قائم‌مقام والی طرابوزان و محافظ آناپا فرستاد آمده بود که قبایل قبارتای سبب گردیدند که روس‌ها متوسل به اسلحه گردند، و گفته بود که در صورت تسلیم و اعاده اموال و اسرایی که از روس‌ها گرفته بودند، دولت روس نیز تعهد می‌کند که نیروهایش را از رود قوبان عبور ندهد.(۵۰۷) همان‌گونه که از اظهارات ژنرال روسی برمی‌آید، روس‌ها این نوع عملیات را بهانه قرار داده، قبایل چرکس را تحت فشار قرار می‌دادند، و از عریضه عبدالله‌پاشا قائم‌مقام محافظ آناپا که در تاریخ ۳۱ اوت ۱۸۲۵ برای صدراعظم عثمانی فرستاده شد، پی برده می‌شود که قبایل چرکس و ابخاز (ابازه) و دیگر قبایل به خاطر ظلم و ستم روس‌ها پراکنده شده، تصمیم دارند به سوی استانبول حرکت کنند. عبدالله‌پاشا در عین‌حال در نوشته خود اضافه کرده بود، که به ژنرال روسی گفته است که تحت فشار گذاردن قبایل برخلاف معاهده صلح بین روس و عثمانی می‌باشد. ولی ژنرال روس اعتنایی به این امر نکرده و پاسخ بدو نداده است.(۵۰۸)

در طوماری که خود افراد قبیله تهیه کرده بودند، تقاضای کمک داشتند.(۵۰۹) آنها بویژه در طومار خود نوشته بودند، اگر بعد از این باز هم از کمک خودداری کرده، و آنها را به حال خود گذارند، تمامی آنها در اندک زمانی از میان رفته و یا آواره خواهند شد. آنها در ضمن درخواست

کرده بودند که در آتیه نزدیک در چرکستان به بنای قلاع کوچک و بزرگ پرداخته، نظم و نظامی جدید در این منطقه پیاده کرده، به این بی‌عدالتی‌ها که چرکس‌ها به خاطر کمبود نیرو با آن روبه‌رو هستند، پایان دهند.[۵۱۰] سرانجام چون می‌خواستند که خواسته‌هایشان را در استانبول مطرح کنند، لذا آنها را سوار کشتی کرده به طرابوزان فرستادند. حسن‌پاشا والی طرابوزان و محافظ آناپا نیز آنها را از طرابوزان به استانبول فرستاد. نمایندگان چرکس‌ها پس از آنکه اوضاع و موقعیت خود را در استانبول به عرض رساندند، چون پاسخی قطعی دریافت نکردند، نومیدانه مراجعت کردند. از طرف دیگر در عریضه‌ای که در تاریخ ۶ نوامبر ۱۸۲۵، از جانب محافظ آناپا یعنی حسن‌پاشا برای صدراعظم عثمانی فرستاده شده بود، آمده بود که به دنبال شکایت چرکس‌ها و ابخازها از روس‌ها در فصل بهار در این منطقه به ساختن استحکامات نظامی پرداخته و از همان زمستان در تدارک این قصد و نیت بوده، برای انجام این کار درخواست شده بود نماینده یکی از مهندسان به آناپا اعزام گردد.[۵۱۱]

فراخوانی مجدد قبایل غیرمسلمان به دین اسلام

در بررسی سیاست عثمانیان در قفقاز، ضمن تحقیقات به‌عمل‌آمده ، روشن شد که با اقدامات انجام شده در زمان فرح‌علی‌پاشا، برخی از قبایل این منطقه به دین اسلام گرویده، و برخی دیگر بر عقاید پیشین خود مانده بودند. این عده اصرار داشتند که بر عقاید سابق خود که مجوسی بود، باقی بمانند. در عین‌حال از راهزنی که حرفه‌شان بود نیز باز نمی‌ماندند. به‌طور مثال کشتی‌هایی را که در ساحل آناپا لنگر می‌انداختند، غارت کرده، امنیت آنجا را بر هم می‌زدند. قبلاً گفته شد که حتی کشتی‌های تجاری قادر نبودند که پیش از آمدن به آناپا و گرفتن راهنما و محافظ به حرکت درآیند. پس از آنکه چچن‌زاده این مسئله را به حکومت عثمانی گزارش کرد،[۵۱۲] تدابیری اتخاذ شد و رؤسای کشتی‌ها را در استانبول در جریان امر قرار دادند. در عین‌حال مقرر شد که حسن‌پاشا والی طرابوزان، عازم محل مأموریت خود یعنی آناپا گردد، و

نیز لازم دیدند که حسن‌پاشا تمام قبایل را جمع کرده، و فرمان پادشاه را به آنان تسلیم نماید، و قبایلی را که از گرویدن به دین اسلام خودداری کرده بودند، به دین اسلام فرا خواند و برای این منظور ۱۶ فرمان ملوکانه نوشته شد که پس از تأیید مفتی به منطقه ارسال گردید.(۵۱۳) قبایلی که برایشان فرمان فرستاده شد، عبارت بودند از: بِژَدُغ[1]، شابسیغ از چرکس‌ها، خاتوکای (هاتوکای) از ابخازها، ابازک و ماخوش از چراکسه، تمیر (دمیر) کُویی، گرگینی، قراچای، قبارتای، بِسنی، آلنی‌کسیگ، وجنه از چرکس‌ها. پس از آنکه از یک‌سو دستور داده شد که حسن‌پاشا قبایل را جمع کرده و آنها را تحت اطاعت درآورد، از دیگر سو نیز، با ارسال فرمانهای مذکور، وابسته‌کردن مجدد قبایل چرکس ـ قبارتای و ابخاز از نظر سیاسی و دینی به دولت عثمانی کافی به نظر رسید. حسن‌پاشا اکثر قبایل را به آناپا دعوت کرد، و از آنها قول گرفت که به مرزهای روسیه تجاوز نکرده، و نسبت به دولت عثمانی وفادار بمانند. از نامه‌ای که حسن‌پاشا محافظ آناپا در ارتباط با این موضوع در ۱۲۴۲ هـ‌ق/۲۸ اکتبر ۱۸۲۶، برای صدراعظم فرستاد، نوشته شده بود که تمامی امرا و اوزدن‌های قبایل به آناپا دعوت شده، و با برپایی چادر و خرگاههایی در خارج از آناپا، و فراهم آوردن وسایل زندگیشان مدت سه ماه به مذاکره پرداخته، به غیر از عده‌ای خائن، اکثر آنها قول دادند که نسبت به دولت عثمانی وفادار بمانند.(۵۱۴)

بعد از سه ماه مذاکره از قبایل زیر در مورد وفاداری به دولت عثمانی قول گرفته شد: بَغ (باغ)، جَنَه، بِسنی، آلنی‌کسیک، ماخوش، براکای‌و ناتوکاچ، قزل‌بکیت، بِژَدُغ، شِگِری، گرگینی، شابسیغ، قراچای، نوگای، خاتوکای (ختوکای) و قبارتای(۵۱۵) با این همه چون برخی از قبایل ساکن راستای یالی، نسبت به حکومت عثمانی اظهار وفاداری نکردند، بنا به عادات پیشین خود به غارتگری ادامه دادند. ولی بنا به اطلاعاتی که از سندی به تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۸۲۶ به دست آمده، حسن‌پاشا با دادن هدایایی به قبایل آنو و ششه (شاشه) که جزو قبایل ساکن راستای یالی بودند، موفق گردید که آنها را وابسته به حکومت عثمانی کند.(۵۱۶) از طرف دیگر می‌دانیم که به

1. Bejedug

دنبال تقدیم تقاضای قبایل مبنی‌بر ساختن قلاعی در مرزهای روسیه، با راهنمایی حسن‌پاشا، اقدامات لازم در این مورد به عمل آمد. ولی بعد از تحقیقات انجام شده توسط حسن‌پاشا، اوضاع در نامه مورخ ۲۸ اکتبر ۱۸۲۶، بدین طریق توضیح داده شده است:

«به دنبال تقاضای قبایل مبنی بر ساختن قلعه‌هایی در مرز روسیه، با تحقیقاتی که در محل مورد تقاضای آنها انجام شد، بدین نتیجه رسیده شد که ساختن این قلاع نیاز به هزینه و محافظت فراوان خواهد داشت. ولی موافق است که دو قلعه کوچک برای محافظت و مراقبت از بنادر سوغوجاق و گلینجیق ساخته شود.»[۵۱۷]

حسن‌پاشا زمانی که از یک‌سو سرگرم مسائل فوق بود، از دیگرسو نیز به جلب و اعزام نیروی نگهبان و محافظ به آناپا می‌پرداخت. از این‌رو ابتدا به جمع‌آوری سرباز از طرابوزان، و حوالیش پرداخته شد. ولی چون هزینه سربازانی که قرار بود از این منطقه اعزام شوند، زیاد بود، حسن‌پاشا ترجیح داد که از ۳۰ هزار نفر از افراد قبایل به‌عنوان سرباز ثبت‌نام کند.[۵۱۸] در نامه مورخ ۲۳ فوریه ۱۸۷۷، آمده بود در صورتی که قبایل چرکس و ابخاز به قولی که داده‌اند، وفادار باشند، در این صورت دولت عثمانی متجاوز از ۱۵۰ هزار نفر سرباز و نیرو خواهد داشت. در ضمن اضافه کرده بود که وی به آنها قول داده است، و نیز اضافه کرده بود که حکومت مرکزی برایشان مستمری و حقوق برقرار خواهد کرد.[۵۱۹]

ولی توضیح این مطلب ضروری است که نه قبایل راضی شدند که نامشان را به‌عنوان سرباز ثبت کنند، و نه اینکه حسن‌پاشا توانست به غیر از کار سربازی از آنها بهره‌برداری لازم را بکند. با این همه در جنگهای ۱۸۲۹ـ۱۸۲۸م. قبایل با جنگهای کلاسیک خود، یعنی حمله آنی به روس‌ها، بسیار مثمر ثمر واقع شدند. همچنین اقدام حسن‌پاشا در این مورد که افراد قبایل را تحت نظام سربازی درآورد، و بویژه تعلیم اصول سربازی به آنها، توجه روس‌ها را به مسئله جلب کرده بود. روسیه که می‌خواست قبایل موجود در قفقاز را تحت فرمان خود درآورد،

بلافاصله توسط سفیرش در استانبول اعلام کرد که والی آناپا پس از آنکه افراد قبایل را به استفاده از توپ و اسلحه آشنا کرده، آنها را به جنگ و حمله علیه روس‌ها تشویق می‌کند، و از دولت عثمانی خواست تا از این کار جلوگیری کند. روسیه در عین‌حال به سفیرش اطلاع داد که والی آناپا قبایل را به ممانعت از عبور کشتی‌های تجاری روس از آناپا و حوالی آن تشویق می‌کند، و به وی دستور داد تا از حکومت عثمانی بخواهد که به این اقدامات والی آناپا خاتمه دهد. وزارت خارجه عثمانی پس از تحقیق در پاسخ اعلام داشت که مسئله آموزش قبایل مسئله‌ای نیست که ارتباطی به دولت روسیه داشته باشد، ولی در مورد عدم حمله به کشتی‌های تجاری روسیه، اعلام داشت که دستور لازم به والی آناپا داده شده که از هرگونه تجاوز و تعرضی به آنها جلوگیری نمایند.[۵۲۰]

خلاصه نامه مورخ ۷ اکتبر ۱۸۲۷ حسن‌پاشا والی طربوزان و محافظ آناپا در ارتباط با این موضوع چنین است:

«شکایت سفیر روس در مورد ممانعت از تجارت روسیه در سواحل چرکسستان بی‌مورد است. زیرا اقدامات اینجانب را نباید چنین تلقی کرد که مانع تجارت روسیه است. هدف من این نیست که مانع تجارت روسیه گردم، بلکه اقدام من برای جلوگیری از فعالیت روس‌ها ـ که ظاهراً برای تجارت نمک به بندر گلینجیق آمده‌اند ـ از گول‌زدن چرکس‌ها می‌باشد.»[۵۲۱]

ملاحظه می‌شود که روس‌ها با استفاده از موقعیت، دست به چنین اقدامی زده‌اند که نتیجه‌ای از این اقدامات خود نگرفتند. حسن‌پاشا در نامه دیگر خود به تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۸۲۷م. نوشته بود که از عقیده قبلی خود در مورد آموزش قبایل برای تأمین سربازان ویژه، به علت غیرممکن‌بودن این کار، صرف‌نظر کرده است. حسن‌پاشا در بی‌نتیجه و غیرممکن‌بودن این اقدام خود پافشاری کرده بود.[۵۲۲] در سال ۱۸۲۷م. صفربیگ و بیکای‌بیگ (بیقای) از امرای چرکس را به استانبول فراخوانده، از آنها در مورد آناپا و حوالیش، و چگونگی دفاع از آنجا سئوالاتی

شد.[۵۲۳] صفربیگ در این‌باره اظهار داشت $\frac{۳}{۴}$ از افراد قبیله شابسیغ مطیع و مسلمان بوده، و شمار کمی جزو مخالفان‌اند، و اگر قلعه آناپا از نظر نظامی تقویت شود، در این صورت تمامی قبایل حتی آوارها و چچن‌ها، نوگای‌ها و آندریی‌ها از داغستان نیز برای دفاع آمده و ملحق خواهند شد، و برای اینکه قبایل داغستان در کنار دولت عثمانی در آنجا وارد جنگ شوند، لازم است که از طرف حکومت عثمانی برایشان هدایایی کافی از قبیل کُرک (پوستین) و شال فرستاده شود؛[۵۲۴] و این مسئله به اطلاع محافظ آناپا رسید. حسن‌پاشا نیز اعلام داشت که ابتدا باید قلعه‌های سوغوجاق و گلینجیق مرمت شده، در بخش متعلق به حکومت عثمانی، در ساحل رود قوبان و نیز سواحل شوشه و کچی قلاع کوچک چوبین ساخته شود، و ضمن اینکه اعلام کرده بود که برای انجام این کار نیز باید فرمانهای لازم هم برای خود و هم برای افراد همکارش صادر گردد، درخواست کرده بود که دو گردان سرباز نیز در اختیار وی قرار داده شود. عدم توجه به این پیشنهادها و مسائل سبب پیروزی روس‌ها در جنگهای قفقاز در سالهای ۱۲۴۵- ۱۲۴۴ هـ‌ق/ ۱۸۲۹-۱۸۲۸م. گردید.

روابط عثمانی- داغستان در فاصله سالهای ۱۸۲۹-۱۸۲۸ میلادی

دولت عثمانی در سال ۱۲۴۳ هـ‌ق/۱۸۲۷م. به ایجاد روابط محکمی با داغستان پرداخته بود. علی افندی که در ۱۴ نوامبر ۱۸۲۷، به‌عنوان سفیر از داغستان وارد استانبول گردید، به علت حملات روس‌ها، به داغستان درخواست کمک کرد، و اعلام داشت که مردم داغستان وابسته به حکومت عثمانی هستند.[۵۲۵] همچنین نامه نوسال (نُسال)خان نیز در همین رابطه، در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۸۲۷ به استانبول واصل شد.[۵۲۶] حاتم‌خان، از خانهای داغستان نیز که پیرو مذهب تسنن بود، در سال ۱۸۲۷م. به ارزروم رفت. از وی پذیرایی گرمی به عمل آمده، و اقامتگاهی نیز در اختیارش قرار داده شد. در تذکره‌ای ممهور به مُهر غالب‌پاشا، آمده است که اقدامی برای برقراری مقرری جهت حاتم‌خان به عمل آمده است. در این بین امالت‌خان، برادرزادهٔ

شمخال‌خان نیز از طریق طرابوزان و از راه دریا به استانبول اعزام گردید.[۵۲۷] اما سفرایی که برای دریافت کمک نزد حکومت عثمانی می‌آمدند، موفق به تأمین کمک از جانب دولت عثمانی نشدند.

حوادث گرجستان

جنگهای روسیه با ایران که در ۱۸۱۲م. شروع شده بود، متناوباً تا سال ۱۸۲۸م. یعنی تا زمان انعقاد عهدنامهٔ ترکمنچای ادامه پیدا کرد. ایران بارها اعلام کرده بود که در صورتی که دولت عثمانی علیه روسیه مسیحی اعلان جنگ دهد، و این دو دولت مسلمان به جنگی علیه دشمن مشترک بپردازند، دولت روسیه شکست خواهد خورد، در ارتباط با این موضوع میرزا آغابیگ در رأس هیئتی پنج نفری از جانب حسن‌خان، از فرماندهان ایران، در سال ۱۸۲۶م. نزد حقی‌پاشا، والی چلدر اعزام شد. ضمن اشاره به پیشنهاد فوق، از اینکه دولت عثمانی به مجازات برخی از قبایل که در جنگ به ایران کمک می‌کنند، پرداخته است، انتقاد کرد.[۵۲۸] در جوابی که از طرف حکومت عثمانی هم به وی و هم به نامه حسن‌خان داده شد، اعلام گردید که به علت بی‌طرفی دولت عثمانی، این دولت از هرگونه کمکی به یکی از طرفین درگیر در جنگ معذور است. در واقع در سالهای مذکور دولت ایران در گرجستان دست به یک سلسله اقدامات نظامی زده، با واردکردن مخفیانه جنگ‌افزارهایی اقدام به ایجاد خرابی‌هایی در این منطقه کرده بود.[۵۲۹]

دولت عثمانی، به علت تخلیه تفلیس از سربازان روس- برای اعزام نیرو به جنگ با ایران- و نیز با در نظر گرفتن تخریباتی که ایران در منطقه گرجستان انجام داده بود، در اوایل قصد داشت به فعالیتهایی در گرجستان دست بزند ولی موفق به انجام این فعالیتها نشد. در حالی‌که در همان زمان از نامه‌ای که حقی‌پاشا والی چلدر برای والی ارزروم فرستاد، چنین برمی‌آید که اهالی تفلیس و آچیق‌باش از دولت عثمانی درخواست کمک کرده بودند.[۵۳۰]

ازطرف دیگر حوادثی که در سال ۱۸۲۷م. در گرجستان به‌وقوع می‌پیوست، اهمیت

زیادی پیدا کرده بود. در نامه‌ای که در تاریخ ۱۲۴۳ هق/۵ اکتبر ۱۸۲۷، از جانب اسماعیل حقی‌پاشا، والی چلدر برای غالب‌پاشا والی ارزروم فرستاده شده بود، آمده بود که به علت فوت مامیا افسر و صاحب‌منصب ناحیه گوریه در گرجستان، اهالی تصمیم گرفته‌اند که از جانشین وی که دولت روسیه تعیین خواهد کرد، اطاعت نکنند.

این قبیل اقدامات گرجی‌ها که گاه‌گاهی علیه روس‌ها صورت می‌گرفت و قیام می‌کردند، توسط روس‌ها سرکوب می‌شد. با این‌همه، کسانی که مایل به اسارت در دست روس‌ها نبودند، به قلمرو دولت عثمانی پناهنده می‌شدند.[۵۳۱] در نامه‌ای که در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۸۲۷ از جانب اسحاق‌پاشا محافظ وان برای غالب‌پاشا فرستاده شد، نوشته شده بود که ولی‌خان پسر اراکلی‌خان (هراکلیوس)، خان تفلیس وارد وان شده، و برای اینکه مجبور به تحویل وی به روس‌ها نگردد، او را به ارزروم فرستاده است.[۵۳۲] و از نامه مورخ ۱۵ ماه مه ۱۸۲۶ احمدرشدی پاشا بیگلربیگ چلدر نیز برمی‌آید که گرجی‌ها در منطقه گوریل در مقابل روس‌ها به مقاومت ادامه داده، و در صورت استیصال ناگزیر به دولت عثمانی پناهنده خواهند شد.[۵۳۳] دولت عثمانی برای بهره‌برداری از اغتشاشات منطقه گوریل، توسط احمد رشدی‌پاشا والی چلدر، فرمان حکمرانی برای صوفیا مادر دیویدخان فرستاد. احمد رشدی‌پاشا ضمن ارسال فرمان حکمرانی برای صوفیا، از وی خواست که ضمن سپاسگزاری، وفاداریش را به حکومت عثمانی اعلام دارد.[۵۳۴] ارسال فرمان مذکور برای صوفیا، از طرف امرای گورگی و زاوار مورد استقبال قرار گرفت، و امرای مذکور در نامه‌ای که برای سلطان عثمانی فرستادند، پس از اظهار تشکر اعلام داشتند که سعی دارند روس‌ها را از گرجستان اخراج کنند. بنابراین درخواست ارسال پول و اسلحه و فرمان ممهور به مهرهای طلایی و نقره‌ای کرده بودند.[۵۳۵] در این بین در نامه‌ای که از جانب دودوپال حاکم گوریال ارسال شده بود، آمده بود که «دیوید برادر کیخسرو» (پسر صوفیا بود و به همین دلیل نیز فرمان حکمرانی گوریل راگرفته بود) برای گرفتن نیروی نظامی به طرابوزان رفته است، و ضمناً اضافه و درخواست کرده بود، در صورتی که قرار است کمکی انجام

شود، بهتر است این کمک به گوریل صورت گیرد، زیرا دیوید نه فرمانی در دست دارد و نه صاحب قدرتی است. گوریل تابع من، و از من اطاعت می‌کند.» و بعد اعلام کرده بود که روسیه تدابیر جنگی اتخاذ کرده است.[۵۳۶] همچنین، در نامه دیگری که دودوپال برای احمدپاشا فرستاد، درخواست ارسال مهمات و زرادخانه کرده بود؛[۵۳۷] و چون روسیه دیگر سرباز و نیرویی در گرجستان نداشت و در منطقه داغستان و چرکسستان بیش از حد مشغول بود، بنابراین اگر احمدبیگ آجارلی (اهل آجار) و علی‌بیگ زیوانه‌ای (اهل زیوان) به کمک وی فرستاده شود، اشغال و تصرف گرجستان به آسانی ممکن خواهد بود.[۵۳۸] ملاحظه می‌شود که در گرجستان نیز اتفاقی کامل وجود نداشت، و امرای مختلف با نظرات مختلف دست به فعالیت زده، و هر یک عقیده مختص خود را داشت. به‌طورکلی زمانی که دولت عثمانی در سالهای ۱۸۲۹-۱۸۲۸م. با روسیه در جنگ بود، از کمک آشکار گرجی‌ها برخوردار نگردید.

دولت عثمانی نیز چون به این مسئله پی برده بود، بنابراین به گزارشها و درخواستهایی که از گرجستان می‌رسید، چندان اهمیتی نمی‌داد، و به تقویت مناطق مرزی توجه داشت. حتی در نامه‌ای که در این بین از احمد رشدی‌پاشا والی چلدر دریافت شد، اعلام شده بود که روس‌ها سربازان خود را در منطقه اخیلکلک در استحکاماتی که با کندن خندقها و از نرده ساخته‌اند، مستقر ساخته و آنها را با توپهایی که تازه وارد کرده‌اند، تقویت نموده‌اند.[۵۳۹]

ملاحظه می‌شود که دولت عثمانی که از یک طرف درصدد بود به منطقه گوریل نفوذ کند، از دیگرسو، توسط جاسوسانش به کنترل و زیرنظرداشتن عملیات روس‌ها در مرزهای شرقی می‌پرداخت؛ و به همین علت بود که با ارسال فرمانهای جدیدی برای حسن‌پاشا ضمن واگذاری ایالت طرابوزان، و مقام حفاظت قلعه فاش، سنجق‌گونیه، و تحصیلداری جانق، و نیز مقام محافظ آناپا و قلاع نزدیک به آن، مسئولیت کنترل قبایل و طوایف منطقه را نیز به وی داده، و توصیه شدکه سعی کند که حتی‌الامکان نیروها یکدست بوده و تحت فرمان مقام واحدی قرارگیرند.

دولت عثمانی سرانجام به علت حملات روسیه، در سال ۱۸۲۸م. ناچار گردید دست به عملیات متقابل زده، و چنان که گفته شد تصمیم به جنگ گرفت، در قرارداد ادرنه که در پایان جنگ سالهای ۱۸۲۹-۱۸۲۸م. روس و عثمانی به امضا رسید، چون دولت عثمانی قفقاز را در این جنگ از دست داد، بنابراین بررسی علل جنگ ضروری به نظر می‌رسد.

۳. جنگ روس و عثمانی در سالهای ۱۸۲۹-۱۸۲۸ میلادی و استقرار روس‌ها در قفقاز

در بروز جنگ بین روس و عثمانی، مسئله آناتولی شرقی و به‌طورکلی قفقاز نقش چندانی نداشت. علل اصلی بروز جنگ، مسئله یونان بود. انقلاب موره در سال ۱۸۲۱ مسئله یونان را به وجود آورد. انقلاب موره، روند حوادث امریکای شمالی، و توجه انگلستان به آنها، سبب نگرانی اتحادیه اروپا که رو به سستی می‌رفت، گردید. طرفداری، پشتیبانی، علاقه و توجه بیشتر مردم اروپا به یونانیان سبب تغییر کلی سیاست کشورهای اروپایی گردید. دولت روسیه نیز آن را به‌عنوان یک سیاست داخلی تلقی کرد و تصمیم گرفت با اتکا به نیروی نظامی برای اداره یونان سیاستی جداگانه در پیش گیرد، و بدین‌ترتیب این مسئله را وسیله‌ای برای پشت‌کردن به اتحاد مقدس قرار داد، و با کمک به مسیحیان موجود در شبه جزیره بالکان، در نظر داشت ضربه‌ای کاری و نابودکننده به دولت عثمانی وارد آورده، و برای استقرار حاکمیتش در یونان به جای عثمانیان، فرصت را مناسب می‌دید. آلکساندر تزار روس، از یک‌سو برای اینکه وانمود کند که سازمان و جمعیت اِتریا[1] شباهتی به فعالیت جمعیت کاربوناری در ایتالیا ندارد، یاورش آلکساندر ایپسیلانتی را که می‌خواست در بوغدان و افلاق انقلابی به وجود آورد، سرزنش کرد و در عین حال توسط سفیرش استروگونف در استانبول، در این مورد، به دولت عثمانی اطمینان خاطر داد، و از دیگر سو نیز برای حل مناسب مسئله شرق به نفع دولت روسیه سعی می‌کرد از پشتیبانی فرانسه که دیگر خطری برای روسیه محسوب نمی‌شد، برخوردار گردد. ولی چون

---

1. Eterya

دولتهای اتریش و انگلیس مایل به مداخله روسیه در مسئله یونان نبودند، لذا دولت روسیه جرأت نکرد که مسئولیت جنگ با عثمانی را به تنهایی بر دوش گیرد. بدین‌جهت برای جلب‌نظر دولتهای اروپایی و توجه آنها به منافع روسیه، سعی کرد که با حمایت دولتهای اروپایی، حرص تسلط‌جویی خود را فرو نشاند. آلکساندر تا زمان فوتش در سال ۱۸۲۵م. به مبادله یادداشتهای رسمی با دولت عثمانی بسنده کرد.(۵۴۰) ولی نیکلا جانشین وی که معتقد بود که شأن و حیثیت تزار روس در راه بیزانس قرار دارد، پس از جلوس بر تخت سلطنت، نیروی زیادی در حوالی پروت گرد آورد، و با ارسال اولتیماتومی به حکومت عثمانی در ۱۷ مارس ۱۸۲۶، اجرای وعده‌هایی که به افلاق و بوغدان داده شده بود، سروسامان دادن به مسئله صربستان، و اعزام نمایندگان عثمانی برای شروع به مذاکرات دربارهٔ مرزهای روسیه طی شش هفته خواستار شد. این اقدام سبب گردید که وی به دولتهای اروپایی که همانند خود او درصدد کمک به یونان بودند، روی آورد، و این بدین معنی بود که این سه دولت یعنی فرانسه، انگلیس و روس از یک اقدام شورش‌گرانه حمایت می‌کنند. در مقابل اتریش و پروس طرفدار ادامه نظم سیاسی موجود بودند. اما این دو دولت فقط از نظر معنوی قادر به کمک به دولت عثمانی بودند. بدین‌ترتیب اقدامات مشترک دولتهای محافظه‌کار شرق به پایان رسید.

دولت عثمانی به علت آماده کردن طرح از میان برداشتن نظام و اجاق ینی‌چری‌ها، و نیز عدم علاقه به بروز حادثه‌ای جدید با روسیه درست زمانی که اوضاع رو به آرامش می‌رفت، با توجه به اولتیماتوم روسیه بویژه اینکه در مورد مسئله موره با وی مشورت نشده بود، ناچار به قبول خواسته نیکلای اول تزار روس در مورد مسئله تونا (دانوب) که تصرف میسولانگ را از قوه به فعل درآورده بود، گردید، و بنا به توصیه انگلیس و بویژه اتریش، با روسیه به مماشات پرداخت، و ناگزیر از امضای قرارداد ۸ ماده‌ای آکرمان در ۷ اکتبر ۱۸۲۶ که به نظر می‌رسید مفاد پیمان بخارست را روشنتر می‌کرد، شد.(۵۴۱)

روسیه با قرارداد آکرمان، بی‌آنکه مبادرت به جنگ کند، منافع زیادی به دست می‌آورد.

حدود اواخر سال ۱۸۲۷م. تیرگی روابط سیاسی میان روسیه، فرانسه، انگلستان و ترکیه (عثمانی) بر سر مسئله یونان رو به افزایش نهاد. در نتیجه، ناوگان ترک‌ها و مصر، مورد حمله ناگهانی نیروی دریایی سه دولت متفق صاحب نفوذ یعنی روس، انگلیس و فرانسه قرار گرفت. اندک زمانی بعد نیز روسیه که حتی به جهت مسئله مذکور رابطه دیپلماسی خود را با عثمانی قطع نکرده بود، به تصمیمات دولتهای اروپایی در مورد مسئله یونان قانع نشده، و بدون رعایت مفاد قراردادهایی که با دولت عثمانی منعقد کرده بود، با پیش کشیدن بهانه‌هایی و حمله به مرز عثمانی، به این دولت اعلان جنگ داد.(۵۴۲) زیرا روسیه در آن تاریخ چنین تصور و برداشتی از عثمانیان داشت: بنا به نظر تزار، یگانه برنده تمامی بازی‌ها، خود وی بود. در واقع سیاستی که دولت عثمانی در ناوارین اتخاذ کرده بود، و گزارشی که در ارتباط با مسئله یونان توسط دولتهای اروپایی تهیه و تدارک شده بود از جانب دولت عثمانی بهانه و فرصتی به دولت روسیه داد. زیرا دولت روسیه از مدتها قبل در پی تصرف سرزمین تحت اشغال دو شاهزاده مذکور (افلاق و بوغدان) و اعلان جنگ به دولت عثمانی با موافقت دولتهای اروپایی بود. در آن دوره نیز اگر جبهه‌گیری خصمانه اتریش، و جبن و ترس پروس که سفیر خود را از استانبول فرا نخوانده بود، نادیده گرفته می‌شد، در آن صورت روسیه به آرزوی خود که اعلان جنگ به دولت عثمانی بود، رسیده بود، با این همه ساعت و زمان شروع جنگ می‌بایست اندکی به تعویق افتد. یعنی تا زمان فاصله میان برداشتن چنین گامی از طرف دولتهای اروپایی و اعلام موافقت با خواسته روسیه، این دولت می‌بایست در انتظار بماند.

نیکلای اول تزار روس در ۶ ژانویه ۱۸۲۸، برنامه جدید خود را مطرح کرد. این برنامه تفسیر برنامه قبلی و مکمل آن بود. سلطان عثمانی، طبق احکام قرارداد آکرمان، در مورد صرب‌ها و رومن‌ها (رومی‌ها) اقدامی نکرده بود. زیرا نمی‌خواست نفوذ مشروع و طبیعی روسیه را به رسمیت بشناسد. در زمانهای متأخر، اتباع روسی در سیر برخی اقدامات و فعالیتها قرار گرفته بودند.(۵۴۳) بدین‌جهت تزار روس که در نظر داشت با تصرف سرزمینهای جدید مقام و شأن

دولت و حکومت روسیه را بالاتر ببرد، درصدد بود مخفیانه با نام دولتهای اروپایی، اردوی خود را از رود پروت عبور داده، و موافقت دولتهای اروپایی را برای حاکمیت وی بر دو سرزمین شاهزاده‌نشین مذکور یعنی افلاق و بوغدان تا اجرای کامل مفاد احکام قرارداد ژوئیه از جانب دولت عثمانی به دست آورد. تنها وظیفه دولتهای متفق، کنترل دریا با ناوگانشان و اعزام ناوگان خود به مقابل تنگه چاناق قلعه (داردانل) و سرای بورنی، و احتمالاً ضبط مواضع مهم در موره و حمله به اسکندریه بود. ابتدا دولتهای متفق موافقت کردند که نمایندگان خود را از استانبول فرا خوانده، و پس از آنکه آنها استانبول را ترک گفتند، آنها را سوار کشتی‌های خود نمایند. در مورداقدامات بعد نیز قرار شد که به موجب قرارداد لندن عمل کنند، و به دولت عثمانی درباره تخلیه نیروهایش از موره، به اخطارهای شدیدالحن دست بزنند، و مرزهای دولت جدید یونان را به‌طور حتم تعیین کرده، و در تعیین نقاطی در بغاز (تنگه) دریای سیاه، برای عبور آزادانه پافشاری نموده، و آذوقه و مهمات در اختیار رومی‌ها گذارده، استقرارشان را تأمین کرده، و کنسولهایی که قرار بود از طرف دولتهای اروپایی در یونان مستقر گردند، هر چه زودتر تعیین گردند. برای تحقیر هر چه بیشتر حکومت عثمانی بخواهند که این دولت، نمایندگان خود را به یکی از جزایر آرشیپل فرستاده، و آنها را وادار کنند که قرارداد صلح دیکته‌شده را در آنجا بویژه با نمایندگان تام‌الاختیار یونان امضا کنند. و در صورتی که دولت عثمانی این شرایط را طی مدت دو ماه قبول و انجام ندهد، و در عین‌حال قرارداد موقت را که توسط یکی از پاشاها (وزرا) برایش فرستاده می‌شود طی مدت ۸ روز نپذیرد، در آن صورت حق تصمیم‌گیری از آنِ ژنرالهای روس خواهد بود. در عین‌حال میانجی‌گیری اتریش را در شأن این دولت ندانسته، رد کردند.[۵۴۴]

در کنار این رفتار خشن دیپلماتهای روس که در اروپا زندگی می‌کردند، روسیه باز هم جلوتر رفته، دولت عثمانی را متهم به متضرر گردانیدن تجارت روسیه، و تجاوز به شرف خود کرد. دولت روسیه که تصمیم به اشغال دو سرزمین افلاق و بوغدان گرفته بود، این تصمیم خود را بدون هیچ ترس و واهمه‌ای در یکی از روزنامه‌های پطرسبورگ منتشر کرد، و در ماه مارس

متفقین و انگلستان را برای اعلان جنگ علیه دولت عثمانی که در برابر هر چهار دولت مسامحه به خرج داده بود، دعوت کرد. ولی دولت انگلستان توسط لرد لودلی[1] این دعوت را رد کرد، و توجه خود را به تدارکات روسیه معطوف داشت.

در تاریخ ۹ مارس پس از آنکه رئیس افندی توسط اسقف استانبول رومی‌ها را دعوت به اطاعت نمود، توسط سفیر اتریش، پیشنهادهایی که به دولت عثمانی شده بود، ردکرد. قبول این پیشنهادها در واقع به رسمیت شناختن استقلال موره، محسوب می‌شد که این برخلاف سیاست عثمانیان بود. با این همه دولت عثمانی توسط سفیر اتریش، توضیحات قانع‌کننده‌ای به دولت روسیه داد.

اما نیکلا تزار روس به کنت زیخی[2] سفیر اتریش در روسیه اطلاع داد که هیچ چیز نمی‌تواند مانع از اعلان جنگ روسیه به دولت عثمانی گردد، حتی اگر دولت عثمانی سقوط کند، از تصمیم خود منصرف نخواهد شد.

بالاخره تزار روس با بهانه‌های خرافه‌آمیز و تعصب‌انگیز به بهانهٔ حفظ نام و شرف ملی روسیه، و اینکه دولت عثمانی حق تجاوز به حقوقش را ندارد، در ۱۴ آوریل ۱۸۲۸ علیه دولت عثمانی اعلان جنگ داد، و وارد ویتگنیشتاین و بوغدان گردید.[۵۴۵]

جبهه شرق در جنگ روس و عثمانی در سالهای ۱۸۲۹ـ۱۸۲۸ میلادی

روسیه به موازات عملیات خود در غرب، در شرق نیز به تعرض پرداخت. به علت ارتباط با موضوع مورد بررسی خود، عملیات شرق را پی می‌گیریم. به دنبال شروع عملیات روسیه در شرق، غالب‌پاشا والی ارزروم و فرمانده کل جبهه شرق دست به تدارک زد.

صحنه‌جنگ درآسیا متشکل‌از سه‌جبهه در سرزمینهای قارص، آخیسکه، و بایزید بود. در

---

1. Ludley
2. Zichy

موضع گومرو که تشکیل قلعهٔ آلکساندرپل را می‌داد، میدان و صحنه جنگ تا کوهی مشهور به نام کوه سوغانلی (استحکامات نظامی قارص در این محدوده بود) ادامه داشت، و به استثنای گذرگاههای کوه قارص سایر مناطق متشکل از کوههای صعب‌العبوری بود که تنها با پای پیاده امکان گذر از آنها وجود داشت. بدین‌جهت قبل از گردآوری سربازان، لازم بود که راههایی ساخته شود که بتوان توپها را از آن طریق انتقال داد. در آن تاریخ هیچ‌یک از افرادی که در آن منطقه می‌زیست، قادر به کشت و زرع در منطقه نبود. بدین‌جهت تهیهٔ آذوقه از تولیدات محلی آنها، امکان‌پذیر نبود. بویژه در روزهای نخستین جنگ مرزنشینان و کسانی را که به کار کشت و زرع می‌پرداختند، به اراضی خود برده، محصولات محلی را در اختیار خود گرفته بودند. مرز روس‌ها و ترک‌ها یعنی منطقه صحنه جنگ، یکصد کیلومتر بود. از این‌رو نیز انتقال آذوقه در یک چنین منطقه وسیعی مشکلاتی به وجود می‌آورد. با این همه، مهمترین نقطه اتکای حکومت عثمانی، وجود قلعه‌هایی در مناطقی بود که مرکز عملیات سربازان ترک را تشکیل می‌داد[۵۴۶] و مهمترین آنها نیز قلاع قارص، آخیسکه سوغوجاق و آناپا بود. پس از این اطلاعات مختصر که در مورد منطقه و میدان جنگ به دست داده شد، حال نگاهی به اوضاع طرفین جنگ در منطقه جنگی آناتولی در نخستین روزهای شروع جنگ داشته باشیم.

نیروهای طرفین درگیر در جنگ

سربازانی که در جنگ قفقاز شرکت کردند، همان سربازانی بودند که در سال ۱۲۴۳ه‍ق/آوریل ۱۸۲۸، اندکی قبل از اعلان جنگ روس‌ها به عثمانی از جنگ با ایران بازگشته بودند. در دستجات مختلف اردو، علاوه بر قلّت نفرات، حتی لباس و کفش سربازان نیز کهنه شده، و برای نظم‌دادن به یک چنین اردویی، صرف زحمات زیادی لازم بود. همچنین برای تأمین امنیت قفقاز نیز، می‌بایست سربازان را بین قصبه‌ها تقسیم کرد.

در واقع سرعسکر مسلمان قفقاز، چون مایل به وابستگی به حکومت عثمانی بود،

بنابراین سرنوشت روسیه بستگی به شمار سربازان داشت. بویژه اگر دو قلعه مستحکم یعنی آناپا و پُوتی که در دست ترک‌ها بود، مدنظر گرفته شود، در این صورت روشن است که موقعیت روسیه که در به دست آوردن سواحل قفقاز پافشاری می‌کرد، تا چه حد مشکل بود، همچنین دولت عثمانی از تحریک اهالی منطقه، علیه روس‌ها باز نمی‌ایستاد. به‌طوری که در ارتباط با این مسئله در نامه صالح‌پاشا والی ارزروم چنین آمده بود که «داغستانی‌ها مدتهاست که با روس‌ها در جنگند، و برای تشویق آنها حاجی‌سلیمان افندی سفیر داغستان که به‌عنوان مهمان در ارزروم به‌سر می‌برد، به داغستان فرستاده شد، و اگر اهالی بخارا و ایران نیز در جنگ شرکت کنند، پیروزی به دست خواهد آمد.»(۵۴۷) از این نامه پی برده می‌شود که دولت عثمانی در این جنگ با ایران و بخارا نیز وارد مذاکره شده بود.

در مورد موقعیت استراتژیک ترک‌ها باید گفت که در راستای منطقه‌ای پانصد کیلومتری از دریای سیاه تا قله کوه آرارات، لازها و کردها سکونت داشتند، و چون این دو طایفه جنگجویان ماهری بودند، بنابراین به محض اینکه به کوچکترین غفلت در مراقبت از مرز روسیه پی می‌بردند، گروههای مسلح غیرمنظمی تشکیل می‌دادند، ومرکز این منطقه که چنین حمله‌هایی از آنجا صورت می‌گرفت، آخیسکه بود. در مقابل اگر شمار نفرات را در نظر داشته باشیم، ۴۹ هزار سرباز روسی، ۱۶۶ عراده توپ آنها در قفقاز مستقر بود. ۲۰ هزار نفر از سربازان مذکور، همراه با ۵۸ عراده توپ، برای به اطاعت درآوردن مردم قفقاز اختصاص داده شده بود.(۵۴۸) روسیه همچنین به موجب عهدنامه ترکمنچای که با ایران منعقد کرده بود، حق نگهداری شماری از سربازانش را در ایران، تا زمانی که دولت ایران غرامت جنگی را بپردازد، داشت. نیروهایی که برای جلوگیری از تعرض به مرزها در نظر گرفته شده بود، متجاوز از ۱۵ هزار نفر سرباز و ۳۸ عراده توپ بود. بدین‌ترتیب برای حمله فقط ۱۴ هزار نفر و ۷۰ عراده توپ اختصاص یافته بود که از این تعداد نیز ۸۵۰۰ نفر پیاده‌نظام و ۳۵۰۰ نفر سواره‌نظام بودند.[۱] فقط

---

۱. مؤلف بقیه نیروهایی که به حمله اختصاص داده شده بود، ۱۴ هزار نفر ذکر کرده است، ولی مجموع ۸۵۰۰

لازم به ذکر این مطلب است که روس‌ها با اینکه از نظر نفرات کم بودند، ولی از تجربهٔ زیادی برخوردار بودند، از ۲۵ سال قبل به این طرف سربازان روس در همین منطقه می‌جنگیدند. همچنین به علت پیروزی بر ناپلئون نیز در خود احساس اطمینان و اعتماد می‌کردند. پاسکوویچ فرمانده کل نیروهای روس نیز، با همین سربازان با ایران جنگیده و اعتماد سربازانش را جلب کرده بود.

با این همه، نیروی نظامی ترک‌ها بیشتر از روس‌ها بود. همچنین امکان تأمین و تشکیل گروههای جنگجوی غیرمنظم از مسلمانان منطقه نیز برای عثمانیان وجود داشت. با اینکه جنگ با سربازان منظم روس، با چنین گروههایی مشکل می‌نمود، ولی امکان استفاده از آنها در داخل قلعه‌ها وجود داشت. در منطقه قارص ۱۱ هزار نفر و در منطقه ارزروم ۱۵ الی ۲۰ هزار نفر سرباز وجود داشت که ۶ هزار نفر از آنها سربازان نظامیه یعنی جزو نیروی زمینی اردو بودند. مجموع سربازان عثمانی ۳۰ الی ۳۵ هزار نفر بود.

نیرویی ۱۰ هزار نفری نیز سیّار بود. علاوه بر این از طریق ثبت‌نام از داوطلبان غیرنظامی نیز، امکان جمع‌آوری سرباز وجود داشت. دولت عثمانی از چنین سربازانی آنچنان که لازم بود، نتوانست استفاده کند.[۵۴۹] همچنین ماندن سربازان عثمانی در درون قلعه نیز، سبب آسیب‌پذیری نیروهای عثمانی در جنگ می‌شد. بالاخره می‌توان گفت که با وجود اینکه سربازان روس خسته، و از نظر کیفیت پراکنده و پریشان بودند، ولی از نظم برخوردار بودند، و امکان تحرک آنها بوده در آغاز حمله بر نیروی ترک‌ها برتری داشت.

بعد از به دست‌دادن اطلاعاتی درباره نیروهای طرفین درگیر در جنگ، به توضیح جنگها در این منطقه بپردازیم. نخستین جنگ، با حمله نامنظم گرجی‌های مسیحی- که سربازان روس هم در آن شرکت داشتند- درحد فاصل کنارهٔ چروک‌صو (چروکسو) به دستجات ترک‌ها آغاز شد. به محض اطلاع از حمله، با اعزام نیروهای کمکی، نیروهای عثمانی موجود در آنجا تقویت

نفر پیاده‌نظام و ۳۵۰۰ نفر سواره‌نظام ۱۲ هزار نفر می‌باشد (م).

شدند. ترک‌ها با نیروهای جدید به حمله پرداختند و در این جنگ پیروز شدند. در این جنگ ترک‌ها ۱۶ زخمی و شهید دادند. تلفات روس‌ها و گرجی‌ها بیشتر بود. در جنگهای روز دوم نیز ترک‌ها پیروز شده، و روس‌ها ۵۰۰ نفر تلفات دادند. به علت پیروزی در جنگ، امین‌آغا قائم‌مقام اردو، رتبه سلحشوری خاصه گرفت.

جنگ آناپا

قلعه آناپا، قلعه‌ای بود در ساحل شرقی دریای سیاه که در ۳۲کیلومتری جنوب حوضه رود قوبان قرار داشت.این قلعه برای عثمانیان، جهت ادامهٔ نفوذ و تسلط خود از فراز سلسله جبال قفقاز بر قبایل موجود در آنجا نقطه و مرکز واقعی حرکت و عملیات به شمار می‌رفت. از زمان فرح‌علی‌پاشا به بعد، شهری بود که بیشترین فعالیتهای نظامی ترک‌ها از آنجا صورت گرفته، و به عبارت بهتر بندر نظامی مشهور ترک‌ها بود.

ترک‌ها از طریق آناپا، در مواقع لزوم برای نیروهای کوهستانی خود، اسلحه می‌فرستادند، و آنها را برای جنگ علیه روس‌ها تشویق و تحریک می‌کردند. حتی حاکمیت ترک‌ها در مشرق دریای سیاه، در سایه این قلعه صورت گرفته بود. در آن موقع ترک‌ها ۴۵۰۰ نفر سرباز در آناپاداشتند.(۵۵۰)

ناوگان روس که تحت فرماندهی امیرالبحر گُورُوبیغ قرار داشت، در ۲ ماه مه ۱۸۲۸، نیرویی ۴ هزار نفری روسیه تحت فرماندهی کنت منچیکف[1] را به آناپا آورد، و به علت طوفانی‌شدن دریا و کمی عمق ساحل، موفق به پیاده شدن در ساحل نشد. در این بین نیروی ۲ هزار نفری قفقاز تحت فرماندهی سرهنگ پروسکی[2] با ۷ گردان پیاده‌نظام و ۴ هنگ از قزاقان و ۳۰ عراده توپ به ساحل نزدیک شد. پروسکی وظیفه داشت سربازان روس را در ساحل پیاده

---

1. Mençikof
2. Proski

کند. ولی در اثنای انجام این وظیفه و مأموریت، به علت حمله‌ای که توسط سربازان ترک از قلعه صورت گرفت، بسختی موفق به نجات خود گردید. همچنین سربازان مستقر در کوهها نیز حملات شدیدی به اردوی روس کردند. سرانجام در ۶ ماه مه ۱۸۲۸، نیروی ۴ هزار نفری تحت فرماندهی پرنس منچیکف به قصد محاصرهٔ آناپا، موفق گردید که در ساحل پیاده شود.[۵۵۱] اما به علت تهاجم ترک‌ها هم از جانب قلعه و هم از خارج قلعه، روس‌ها در موقعیت بس مشکلی قرار گرفتند، و ناچار به تبلیغات در میان چرکس‌ها پرداختند. در ارتباط با این تبلیغات، در طوماری که در سال ۱۸۲۸م. به استانبول فرستاده شد، از همت و شهامت چرکس‌ها سخن رفته؛ ضمناً بر پیشنهادهایی که روس‌ها به چرکس‌ها نمودند، و این پیشنهادهای روس‌ها، نگرانی‌هایی ایجاد کرده، بود، و اضافه شده بود که روس‌ها به علت اطلاع از نیاز شدید قبایل به نمک، به آنها وعده تأمین نمک دادند و امکان دارد که قبایل فریب وعده و وعید و پیشنهاد روس‌ها را بخورند.[۵۵۲] در ماه ژوئن سال ۱۸۲۸، در اثنای محاصره آناپا، یمانوئل (امانوئل) والی و فرمانده روسی حوزه قفقاز، بیان‌نامه‌ای منتشر کرد که در آن از امرا و اوزدَن‌های قبایل کوه‌نشین منطقه قوبان و قرادریا خواسته بود که ترک‌ها را ترک کرده و با روس‌ها دوستی کنند.[۵۵۳] روس‌ها در اندک زمانی در این مطالعات و نقشه خود موفق شدند و قبایل بتدریج از حمله به آناپا خودداری کرده و به عقب‌نشینی پرداختند. در آن زمان، عثمان‌پاشا محافظ قلعه بود، و در مقابل پیشنهاد تسلیم روس‌ها که پس از عقب‌نشینی چرکس‌ها صورت گرفت، گفت:

«در اینجا گور ده هزار نفر محافظ قلعه وجود دارد، و گور خود را به‌عنوان دوازدهمین گور کنده‌ام. تا زمانی که جان در بدن دارم و سربازانم قدرت جنگیدن دارند، حتی قطعه سنگی از این قلعهٔ مهم ملت خود را تسلیم نخواهم کرد.»

عثمان‌پاشا در پاسخ پیشنهاد دیگر روس‌ها نیز گفت: «من از صاحبان تیول طرابوزان هستم، در اینجا نیز فئودالم. تا زمانی که جانم را فدا نکرده‌ام، تسلیم قلعه که به ملت من تعلق دارد

برای من مفهومی ندارد.»[۵۵۴] از طرفی نیز منتظر رسیدن کمک از طرابوزان بوده، برای ارسال کمک، نامه‌هایی نوشته می‌شد. در یکی از نامه‌های عثمان‌پاشا به تاریخ ۲۱ آوریل ۱۸۲۸، در ارتباط با این موضوع، نیاز به چند عراده توپ با قطر بزرگ، اعلام شده بود.[۵۵۵] عثمان‌پاشا در نامه‌ای دیگر اطلاع داده بود که یکی از توپهایی راکه روس‌ها به قلعه شلیک کرده بودند، به‌عنوان نمونه فرستاده است.[۵۵۶] بعد از جنگ، تنها ۱۴۰۰ نفر در قلعه باقی مانده بود، در آن موقعیت نه تنها کمکی از طرابوزان از طریق دریا نرسید، بلکه آناپا پس از جنگ، در ۱۷ ژوئن ۱۸۲۸ تسلیم روس‌ها گردید. علاوه بر محافظان قلعه، شمار زیادی از افراد قلعه به‌عنوان اسیر به کریمه تبعید شدند. در مورد محاصره و اشغال آناپا، خلاصه متن سندی راکه حاوی اطلاعاتی در این زمینه است، در اینجا ذکر می‌کنیم. این نوشته (سند) در تاریخ ۱۲۴۴ه‍ق/۲۹ ژوئیه ۱۸۳۰، از جانب حسن‌پاشا فرمانده کل نیروهای دریای سیاه، فرستاده شده بود و مفهوم آن چنین بود: سلطان من، روس‌ها در بیست‌وهفتم ماه شوال، جنگ علیه آناپا را آغاز کرده، و ۳۳ فروند از کشتی‌های منحوسشان با پشتیبانی نیروی زمینی به آناپا رسیده، غلامتان عثمان‌پاشا، قائم‌مقام [فرمانده] آناپا، همراه با افراد محدودش به اتفاق قبایل که افتخار مسلمان‌شدن را داشتند به جهاد با دشمن مبادرت کردند، و چون در جنگهایی که اتفاق افتاد، سربازانمان پیروز شدند، لذا دشمن حملات خود را به قلعه با توپ و خمپاره‌های فراوان شدت بخشید. ولی به علت نبودن توپ و خمپاره کافی در قلعه، لذا ویرانی قلعه بتدریج فزونی یافت. این مسئله از نامه‌ای که عثمان‌پاشا محافظ قلعه نوشته، روشن شده است. من نیز اوضاع را به استحضار مقام عالی رساندم. عارف راکه یکی از رؤسا بوده و نامه عثمان‌پاشا را برایم آورده بود، زیاد منتظر نگذاشته، نامه‌های لازم و جداگانه‌ای برای یکایک قبایل و میرزاها (بیگ‌زاده‌ها) و اوزدن‌ها، فرستاده شد. ولی دشمن کافر روزبه‌روز بر فشار و حمله خود بر قلعه افزوده، و بارانی از توپ و خمپاره را شبانه‌روز بر قلعه می‌باراند. با این همه محافظان و نگهبانان از درون، و قبایل و طوایف و سایر مسلمانان منطقه از بیرون قلعه، به غزا و جهاد پرداختند. بدین‌ترتیب که از یک‌سو به سربازان روس‌که به قلعه

حمله‌ور شده‌اند، هجوم می‌برند، و از دیگر سو نیز از کوه البُروز[1] و سایر مناطق رود قوبان به غارت و تاراج پرداخته، و پس از واردکردن تلفات زیاد به نیروی کفار، با غنایم فراوانی بازگشتند.(۵۵۷) با این همه، دشمن با کمکی که از طریق دریا دریافت می‌کرد، متناوباً به آتش توپ ادامه می‌داد. محافظان موجود در داخل قلعه نیز، همراه با افراد گروه خود، گاه‌گاهی با خروج از قلعه به جهاد پرداخته، شمار زیادی از کفار را به قتل رسانده و عده زیادی از این مجاهدان هم خود به شهادت رسیدند. حتی موفق شدند دو عراده توپ دشمن را نیزبه غنیمت گرفته، و جان خود را در برابر آتش توپ قرار داده خود را آماده جهاد اکبر در راه دین نمودند. ولی چون تعداد قبایل جنگجو چندان زیاد نبود، بیشتر از آن قادر به مقاومت و پایداری نشده، بدین‌جهت سربازانی که در خارج قلعه بودند، درصدد نجات جان خود برآمدند. طوایف نیز به فریاد آمده، برخی از نگهبانان را در خارج قلعه گذارده، و با کسب اجازه از عثمان‌پاشا برای آوردن نیروهای تازه‌نفس به خانه‌های خود بازگشتند. پس از آن نیز ضمن جنگهای متناوب، به علت قطع‌شدن صدای توپ و تفنگ به مدت سه روز، این جریان سبب ایجاد تردید در میان افرادی که در خارج قلعه بودند گردید. به تردید آنها چنین پاسخ داده شد که افراد درون قلعه متمادیاً پرچم متارکه به اهتزاز درآورده، دشمن دین نیز با استفاده از این فرصت، وارد قلعه شده، و آنجا را به اشغال درآورده‌اند، و این سکوت به لحاظ قطع صدای شلیک توپ و تفنگ می‌باشد. ولی در واقع در قلعه هنوز توپ و مهمات وجود داشت و افراد داخل و خارج قلعه از این عمل عثمان پاشا متعجب شدند. اگر قلعه خیلی زود هم تسلیم نشده باشد، ولی دشمن پس از ورود به قلعه، چنین وانمود کرد که قلعه را به چنگ گرفته است. بنابراین با قلعه‌گیان همانند افراد قلاع تصرف شده رفتار کرد. قبایل و طوایف اطراف و نزدیک قلعه از این حادثه دچار اندوه زیادی شده، و تعداد زیادی از آنها، در قلعه‌ای دیگر نزدیک آناپا گرد آمده ولی از کفار کسی آنجا نبود که بیرونش کنند. از طرف دیگر برای جلب نظر و گردآوردن قبایل، نامه ونوشته‌هایی به هر سو فرستاده‌اند.

---

1. Alburuz

در این بین عارف رئیس افندی، نامبرده در فوق، وارد شده، نامه‌های آنها و افراد ما را تحویل داده ولی خود نتوانست به آناپا برسد. هنگامی که نامه‌های عارف افندی دریافت گردید، قبایل نیز خود را آماده جواب‌دادن به نامه‌های دشمن کافر می‌کردند. اما به محض دریافت نامه‌ها بلافاصله جواب رد و منفی داده شد.»[۵۵۸] از این نوشته هم می‌توان پی برد که نامه‌هایی که روس‌ها به قصد فریب قبایل فرستاده بودند، مؤثر افتاده، در آنها ایجاد شک و شبهه کرده بود. عقب‌نشینی آنها پس از کسب اجازهٔ از عثمان‌پاشا، درست زمانی که جنگ در شدیدترین مرحله خود بود، مؤید این گفته است. ولی پس از آنکه نامه‌های حسن‌پاشا والی ارزروم توسط عارف رئیس به امرای قبیله‌ها رسید، خواستها و پیشنهادهای روسیه را رد کردند. مورد دوم تسلیم قلعه در موقعی که به هیچ‌وجه انتظار نمی‌رفت، بود که مطرح می‌شد. این مورد نیز چنان‌که پیداست مربوط به روشن کردن اوضاع قلعه از بیرون قلعه توسط قبایل بود. حتی با اینکه گفته می‌شد که ارسلان‌بیگ از اعیان باطوم قلعه را با توافق و در ازای دریافت پول تسلیم کرده است، ولی عثمان‌پاشا محافظ قلعه این اتهام را رد کرده، و گفته بود که ارسلان‌بیگ قبل از هر کس خود را وارد معرکه جنگ کرد. از نظر ما تسلیم قلعه دو علت داشت:

۱. خودداری قبایل از ادامه جنگ، پس از مذاکره با یکدیگر در مقابل پیشنهادهای روسیه.

۲. به سبب نرسیدن کمک از طرابوزان به آناپا، خروج قلعه‌گیان پس از ۴۷ روز محاصره و قتل عده‌ای از آنها، و تقلیل نیروهایشان و عاجزماندن ۱۴۰۰ نفر مابقی از دفاع از قلعه.

قبیله‌ها آن عده از سربازان روس را که پس از اشغال، وارد قلعه شده بودند، مدتی تحت فشار و حمله قرار دادند. در نامه‌ای که از نظیر (نذیر) افندی برای والی طرابوزان فرستاد، نوشته بود که به‌رغم دفاع خوبی که از قلعه به عمل آمد، روز قبل از عید، دشمن صحنه را خالی دیده، فرصت را غنیمت شمرده، بدون اینکه حتی گلوله‌ای نیز شلیک کرده باشد، وارد قلعه شد. بدین‌ترتیب با توضیحات وی معلوم می‌گردد که افراد قبیله و مردم به جهت عید دست از جنگ کشیده بودند.

ولی از نامه مذکور چنین پیداست که قبیله‌ها به جنگ ادامه داده‌اند و این نیز دلیلی است بر اینکه نامه‌هایی که عارف افندی (رئیس) برای امرای قبیله برد در افراد قبایل تأثیر کرده بود که سبب تغییر عقیده آنها گردید.[۵۵۹] قبایل چرکس، پس از تسلیم قلعه آناپا،خیلی زود پی بردند که عقب‌نشینی و رفتن عثمانیان از آناپا برایشان نتیجه خوبی نخواهد داشت. بدین جهت در سال ۱۲۴۴ هـق/پنجم مه ۱۸۲۹، در نامه‌ای که از جانب حسن‌پاشا والی طرابوزان رسید، نوشته بود که عده‌ای از رؤسای قبیله‌ها مانند اباتت بِسنی، خاتوکای، شاهین‌گرای اوغلی، هورات اوغلی همزاد، و دوناکای اوغلی قراباتر، برای گرفتن کمک مالی و نظامی در حال رفتن به دارالسعاده (استانبول) هستند. حسن‌پاشا (والی طرابوزان) درخواست کرده بود که با امرای مذکور رفتار خوبی به عمل آورده، آنها را زیاد معطل نکرده و زود بازگردانند.[۵۶۰] از یک نوشته و سند دیگر نیز به محتوای نوشته‌ای که توسط افراد مذکور که از جانب قبایل چرکس اعزام شده بودند، می‌توان پی برد. آنها پس از اعلام استقلال آناپا توسط روس‌ها، هنوز هم آمادگی خود را برای ادامه‌جنگ اظهارکرده همچنین، خواستار حرکت شخص حسن‌پاشا والی طرابوزان به آناپا شده تا در بازپس گرفتن آناپا به آنان کمک کند.[۵۶۱] این نظر و عقیده امرای چرکس را که عثمان‌پاشا بعدها به جای حسن‌پاشا والی طرابوزان شد نیز گزارش نموده بود.[۵۶۲] اما چون اوضاع آناتولی روزبه‌روز بیشتر به وخامت می‌گرایید، دولت عثمانی موفقیتی در این باره به دست نیاورد. در ۲۱ آوریل سال ۱۸۳۰، حدود ۲۰۰ نفر از افرادی که در آناپا به اسارت درآمده بودند، با کشتی وارد طرابوزان شدند. از نامه‌ای که عثمان‌پاشا والی طرابوزان برای قپو کدخداسی فرستاده پی برده می‌شود که عثمان‌پاشا محافظ آناپا نیز در حال آمدن به طرابوزان بود.[۵۶۳]

بدین‌ترتیب پس از دادن اطلاعاتی در مورد اشغال آناپا، که منجر به جنگ سالهای ۱۸۲۹-۱۸۲۸م. و خارج شدن قفقاز از دست عثمانی‌ها گردید، توضیح عملیات سایر جبهه‌ها را نیز در ارتباط با موضوع مورد بررسی ضروری می‌دانیم.

محاصره و سقوط قارص

روس‌ها پس از تصرف آناپا به قارص حمله کردند. کنت پاسکوویچ در ۱۴ ژوئن ۱۸۲۸، با ۱۴ هزار نفر از نیروهای تحت فرمانش، در نزدیکی گومرو از آرپاچای عبور کرده آذوقه مورد نیاز این نیرو، کفاف ۴۰ روز را می‌داد. این اردو ۲۰ هزار گلوله توپ همراه داشت. در ۱۹ ژوئن از طرف جنوب به حوالی قارص آمده، پس از متواری ساختن سواره‌نظام ترک‌ها در جوار روستای کوچوک غاز (غاز کوچک) چادرهاشان را بر سر راه ارزروم برپا داشتند.

در قلعه قارص ۱۱ هزار نفر سرباز محافظ گمارده شده بود. از ارزروم نیز از جانب کوسه محمدپاشا با دقت هر چه تمامتر نیروی کمکی می‌رسید. آبی که قارص چایی (نهر قارص) نامیده می‌شد، بنا به جریانش در سمت راست آرپاچای قرار داشت. قارص قلعه‌ای محکم داشت که ابتدا با یک سد و بعد نیز با دیوار و باروهایی تحکیم شده بود. قلعه داخلی که بر روی تپه‌ای ساخته شده بود، مشرف بر اطرافش بود. در تپه‌های موجود در سمت چپ رود قارص روستاهای ارمنی‌نشین نظیر چوراق (چوراک)، چاوسه و چخماق وجود داشت. اراضی مذکور در قیاس با قلعه داخلی، در محلی مرتفع از قلعه قارص و یا به عبارت بهتر از تپه‌هایی که قلعه آنجا بود، قرار داشت. همچنین در قلعه‌ای که به نام دمیرقپو مشهور بود و بر روی تپه‌های موجود در ساحل چپ رود قارص قرار گرفته بود، زرادخانه و چادرهایی وجود داشت. بخشی از استحکامات نظامی نیز بر روی تپه‌هایی که در سمت شمال شرقی قرار داشت، بود. علاوه بر سربازان تعداد ۱۵۰ عراده توپ نیز در قلعه موجود بود.[۵۶۴]

اوضاع قرارگاه عمومی اردوی روس نیز چنین بود:

۱. ژنرال پاسکوویچ اریوانسکی، ۲. ژنرال اوستن ساچن رئیس شورای جنگ، ۳. ژنرال والت بلکس [شاهزاده] بازرس پیاده‌نظام، واحدهای موجودشان نیز عبارت بود از: ۱. واحد آتشبار سنگین با ۲۴ عراده توپ، ۲. واحد آتشبار سبک با ۱۲ عراده توپ، ۳. چهار عراده توپ با واحد آتشبار کوهستانی، ۴. واحد آتشبار قزاقان دُن با ۱۸ عراده توپ، ۵. واحد و آلات محاصره

با ۱۲ عراده توپ، جمعاً ۷۰ عراده توپ، ۸ رسته و ۱۵ گردان، کلاً با ده هزار نفر سرباز.

روز بیستم ژوئن خط آتش از سمت جنوب غربی گشوده شد، قرار بود که ۲۵ ژوئن فرمان حمله صادر شود. طبق برنامه در ۲۳ ژوئن، آتشبارهای شماره ۱ و ۲ و ۳ از سمت چپ رود قارص و از سمت راست نیز واحد آتشبار چهارم شروع به شلیک کردند. آتشبارهای سمت چپ رود قارص را، سربازان ترک که در قبرستان موضع گرفته بودند، با آتش گلوله‌هایشان منهزم کردند. به دنبال آن رسته‌های جداشده از واحدهای آتشبار ۳۹ و ۴۲ تحت فرماندهی میکل شافاکی به آنجا اعزام شدند و جنگ خونینی با سرنیزه و شمشیر بین طرفین درگرفت و سرانجام نه‌تنها قبرستان مذکور توسط روس‌ها اشغال گردید، بلکه روس‌ها تا محل چادرهای ترک‌ها به پیشروی ادامه دادند. اما ترک‌ها با حمله مجدد قبرستان را باز پس گرفتند، و برای نجات نیروهای روس که در اینجا در موقعیتی خطرناک قرار گرفته بودند، تمامی نیروهای گردانهای ۳۹ و ۴۰ توسط کنت رادبوسکی به آنجا اعزام شدند. به‌رغم کشته‌شدن تمامی افسران هنگهای مذکور، سرانجام مقاومت ترک‌ها در هم شکست، و روس‌ها چادرهای ترک‌ها و نیز تپه‌های واقع در سمت چپ رود را اشغال کرده، و وارد روستاهای ارمنی‌نشین که در حاشیه و کنار تپه‌های مذکور قرار داشتند، شدند. ژنرال توپچی گلن زوخمیدت، ده عراده توپ به کنار تپه‌های تازه به اشغال درآمده منتقل کرد، و از تپهٔ مشرف بر شهر، شهر را زیر باران آتش گرفت. ژنرال پاسکوویچ اریوانسکی که اوضاع را از تپه سمت راست قارص زیرنظر داشت، تصمیم گرفت که قارص را از هر سو زیر باران آتش توپ قرار دهد.(۵۶۵) گردانهای ۱ و ۵ و ۲ که متشکل از ایروانی‌ها و گرجی‌ها بود، بنا به فرمان ژنرال پاسکوویچ به پیشروی پرداخته، قراداغ و اروش را واقع در سمت راست رودخانه، به تصرف درآوردند. در عین‌حال پس از آنکه واحدهای تهاجمی توسط دستجاتی که در ساحل چپ رود قارص به‌عنوان افراد ذخیره گمارده شده بودند، تقویت گردید، ضمن تصرف روستاهای ارمنی‌نشین آنجا، وارد شهر شدند، و پس از عبور از دیوار قلعهٔ موجود در شهر طی چند دقیقه استحکامات نظامی شهر به اشغال درآمد. بنا به گفته لطفی افندی، اهالی

شهر نیز پس از آتش توپ تسلیم شدند. قلعه داخلی پس از مدتی مقاومت، بنا به تقاضای فرماندهان قلعه و اعیان و اشراف شهر، ناگزیر از تسلیم گردید. برخی از رسته‌های سواره‌نظام سربازان موجود، با اینکه موفق به نجات خود شدند، اما محافظان و ۵ـ۶ نفر از سرکردگان و ۱۸۰۰ نفر از سربازانی که از خارج از قلعه آمده بودند، همراه با اسلحه و اسبهایشان به دست روس‌ها افتادند که آنها را به‌عنوان اسیر جنگی به تفلیس فرستادند. در این جنگ ۴ هزار نفر از نظامیان روسی که ۱۴ نفر از آنها افسر بودند، کشته شدند.

در جریان جنگ، کوسه محمدپاشا والی سیواس و فرمانده نیروهای سیار هر چند همان روزی که قلعه زیر آتش توپ قرار گرفت، خود را به فاصله ده کیلومتری قلعه رساند، اما چون در این موقع از سقوط قارص اطلاع حاصل کرد، بلافاصله به اردهان عقب نشست، ولی چون اطلاع یافت که روس‌ها به ارزروم خواهند رفت، لذا تصمیم گرفت به طرف کوههای سوغانلی عقب‌نشینی کند.(۵۶۶)

به سبب بُعد مسافت چون موفق به اعزام و ارسال سرباز و مهمات به اندازه کافی نشدند، غالب‌پاشا، والی ارزروم و فرمانده کل نیروهای شرق و صدراعظم سابق درخواست اعزام سرباز و ارسال پول و توپچی کرد. هر چند ناحیه به ناحیه از راه زمینی تعدادی توپچی اعزام گردید اما به علت نبودن اسب در هر بخشی توپچیان مذکور در راه ماندند و نیز به جهت نرسیدن کمک، قلعهٔ قارص نیز در ۲۵ ژوئن ۱۸۲۸ تسلیم روس‌ها گردید. پس از آن غالب‌پاشا درخواست کرد که قارص به نجیب افندی قپوکدخداسی واگذار شود. ولی پس از مذاکراتی که در استانبول صورت گرفت، تصمیم گرفته شد که ایالت قارص را با رتبه میرمیرانی به خاتون‌زاده واگذار کرده، و چون انتصاب پسر نجیب افندی نیز برای این مقام ممکن نشد، به جایش عارف افندی منصوب گردید و با ابقای بهرام‌پاشا که با مقام وزارت در سیواس اقامت داشت، او را در خدمت غالب‌پاشا قرار داده، و برای تدارک جنگی مجدد در جبهه شرق فرمانهای لازم فرستاده شد.(۵۶۷)

فعالیتهای نظامی منتج به جنگ آخیسکه

روس‌ها پس از اشغال قارص به علت شیوع بیماری وبا در قلعه مجبور شدند جنگ را حدود ۲۰ روز تعطیل کنند. طی این مدت نیز خود را برای اجرای دومین عملیات خود آماده می‌کردند. پس از گماردنِ نگهبانان کافی در قارص، با نیرویی ۹ هزار نفری و ۴۰ عراده توپ به طرف آخیسکه حرکت‌کردند. روس‌ها اطلاع یافتند که حدود ۱۰ هزارنفر ترکی که در قلعهٔ آخیسکه بودند، تصمیم گرفته‌اند با جان و دل به دفاع بپردازند و حتی برای این منظور اهل و عیال و کودکان خود را نیز از قلعه خارج کرده‌اند. همچنین اطلاع یافتند که حدود ۳۰ هزار نفر از ترکمن‌ها در حوالی سوغانلی در اطراف کوسه محمدپاشا گرد آمده‌اند. بدین‌جهت، پاسکوویچ دستور داد تا سربازان روس موجود در گرجستان به ۹ هزار سرباز مذکور ملحق شوند.(۵۶۸) آمدن اردوی مذکور ازگرجستان در همان تاریخ، برای جلوگیری از قطع رابطه با ماورای قفقاز و بنا به دستور پاسکوویچ صورت گرفت. نیروهای روسیه از راهی که به شمال منتهی می‌شد و از اخیلکلک می‌گذشت به حرکت درآمدند. در واقع، در آن زمان، خط و راه گشوده‌ای که بتوان آن را راه نامید، وجود نداشت. برای این منظور که صرفاً جهت عبور از اخیلکلک صورت گرفته بود، با توجه به اینکه می‌بایست مهمات نیز همراه برده شود، لازم به تحمل مشکلات فراوان بود، و برای اینکه محمدپاشا از نقشه آنان مطلع نشود تمامی نیروهای روس در ۱۲ ژوئیه راه ارزروم را در پیش گرفته به حرکت رو به سوی جنوب پرداخت. ترک‌ها پس از اطلاع از این امر، به کوههای سوغانلی عقب نشستند. ولی روس‌ها چون پی بردند که ترک‌ها بلافاصله به آنها حمله خواهند کرد، راه خود را تغییر داده، رو به سوی اخیلکلک به راه افتادند. در روزهایی که این حرکت صورت می‌گرفت، قلعه پوتی در پانزدهم ژوئیه تسلیم روس‌ها شد. ولی پاسکوویچ چون پی برد که اوضاع روبه‌راه نیست به ژنرال برگمان دستور داد با حمله به جنوب قارص، ترک‌ها را سرگرم‌کند.

در ۲۱ ژوئیه، روس‌ها با عبور از راههایی که در کوههای چلدر باز کرده بودند، پس از

سرازیرشدن از کوه گُوک که پوشیده از برف بود، وارد اخیلکلک که یکهزار نفر نفوس داشت، شده و با ۱۸ عراده توپ، به کوبیدن آنجا پرداختند. محافظان قلعه که پی بردند قادر به مقاومت نخواهند بود، با استفاده از طنابهایی که از قلعه به بیرون انداخته بودند، قلعه را ترک گفتند. روس‌ها که به آسانی از این موضوع اطلاع یافتند، دو گروه را مأمور تعقیب فراریان کرده، و دو گروه دیگر نیز با همان طنابها وارد قلعه شدند. در این بین ۳۰۰ نفر باقی‌مانده در قلعه، پس از مقاومتی بی‌نظیر به اسارت درآمدند، و مسئله خاتمه یافت. روس‌ها در این منطقه نیز ۲۵۰۰ نفر نیروی امدادی دیگر دریافت کردند.(۵۶۹) بالاخره قلعه کوچکی به نام هارتیوس[1] تسلیم روس‌ها شد. با تمام این پیروزی‌ها سربازان روس دچار موقعیت واقعاً مشکلی شده بودند. برای رفتن از اخیلکلک به آخیسکه دو راه وجود داشت. یکی راهی‌بود که‌برای عبور یک‌ارابه مناسب بود، و در راستای ۱۶۰ کیلومتری اردهان قرار گرفته بود، و دیگری نیز راهی به طول ۶۰ کیلومتر بود که از کوه چَکی‌چِیوی‌لَر عبور می‌کرد و برای عبور یک نفر مناسب بود.

پاسکوویچ در اخیلکلک بود که اطلاع یافت کوسه محمدپاشا به کمک آخیسکه خواهد آمد، وی حتی اطلاع یافته بود که کوسه محمدپاشا از اردهان نیز عبور کرده است؛ و چون می‌ترسید که کوسه محمدپاشا قبل از وی به آخیسکه برسد، لذا تصمیم گرفت که از نزدیکترین راه عازم آخیسکه شود. در ۲۷ ژوئیه به راه افتاد و در ۴ اوت به رودکورا (کُر) واقع در ۶ کیلومتری آخیسکه رسید. با این همه کوسه محمدپاشا سریعتر حرکت کرده به آخیسکه رسیده بود، و موقعیت ترک‌ها در اینجا بر روس‌ها برتری داشت.

میدان و صحنه جنگ آخیسکه

روس‌ها پس‌از رسیدن‌به آخیسکه درکنار نهر پوسکوف موضع‌گرفتند. با اینکه سواره‌نظام ترک‌ها در اثنای موضع گرفتن روس‌ها، آنها را تحت فشار قرار دادند، ولی بالاخره با دخالت

---

1. Hartvis

روس‌ها، سواره‌نظام ترک‌ها مجبور به عقب‌نشینی شد. روس‌ها در ۸ اوت شورای جنگی تشکیل دادند، و در این شورا ابتدا تصمیم گرفتند که به اردوی کوسه محمدپاشا و بعد نیز به ده هزار نفری که از آخیسکه محافظت می‌کردند، حمله کنند. ۱۲ هزار نفر تحت فرمان روس‌ها بودند. نیروهای کوسه محمدپاشا نیز متجاوز از ۳۰ هزار نفر بود. ولی از این ۳۰ هزار نفر فقط ده هزار نفر آنها، سربازان نظامی و منظم بودند و ۲۰ هزار نفر بقیه، غیرنظامیانی بودند که ۱۸ عراده توپ نیز داشتند. نیروهای کوسه محمدپاشا، اردوگاهشان را در کنار نهر پوسکوف برپا کرده بودند.[۵۷۰] ولی با اینکه به موجب سند مورخ ۱۸۲۸م. که در دست است نوشته شده است که به علت تدابیر احتیاط‌آمیز والی سیواس نیروهای تازه‌وارد موفق به پیوستن به هم نشدند، ولی از نامه‌ای که از متصرف چلدر برای احمد رشدی غالب‌پاشا، فرستاده شد، آمده است که این نیروها به هم ملحق شدند و قبل از جنگ آخیسکه و پیش از آنکه نیروهای روس به اردهان برسند کوسه محمدپاشا آنها را پشت‌سر گذاشته، و خود رابه آخیسکه رساند،[۵۷۱] و روس‌ها در اخیلکلک بودند که نیروی امدادی ۲۵۰۰ نفری را دریافت داشتند.

پس از اشاره به این مسئله اگر به جریان جنگ توجه کنیم، ترک‌ها چون پشت خود را به کوه کارتالین (کارتلین) داده بودند، بنابراین در موقعیتی مطمئن قرار داشتند. ولی پاسکوویچ چون پی برد که ترک‌ها در گماردن نگهبانان کشیک شبانه چندان دقت نمی‌کنند، تصمیم گرفت شبانه کوه کارتالین را دور زده، و ترک‌ها را از پشت‌سر مورد حمله قرار دهد، و در این کار موفق نیز شد. نزدیکی‌های صبح، ترک‌ها متوجه تغییر عملیات روس‌ها شدند، و جنگ بلافاصله شروع شد. در جنگی که تا ساعت ۲ ادامه یافت، ترک‌ها دچار وضع مشکلی شدند. پاسکوویچ که متوجه این مسئله شده بود، دستور داد تا بلافاصله حمله به نخستین استحکامات نظامی ترک‌ها صورت گیرد. ترک‌ها که متوجه شدند نخستین استحکامات مورد حمله قرار گرفته‌اند به محافظت از راههای فرار پرداختند. ولی به آتش توپ روس‌ها پاسخ نداده، منتظر حمله آنها شدند. روس‌ها نیز که ۴۰ـ۵۰ متر جلوتر آمده بودند، از مواضع خود خارج نشده، به انتظار

نشستند. ترک‌ها در این موقع به روس‌ها که تا این مسافت جلو آمده بودند، آتش گشودند و با شمشیر نیز به حمله پرداختند و بسیاری را کشتند. پس از آن از یک‌سو سرهنگ بولادین و از دیگر سو نیز ژنرال مورادیوف دستور حمله را صادر کردند. بدین‌جهت با این حمله روس‌ها غالب آمدند.[۵۷۲] بویژه پس از آنکه تپه مستحکم به دست روس‌ها افتاد، ترک‌ها دست به فرار زدند. سواره‌نظام روس‌ها حدود ۲۰ کیلومتر فراریان را مورد تعقیب قرار داد. تلفات روس‌ها در این جنگ، یک ژنرال، ۳۲ افسر و ۵۰۰ سرباز بود.

محاصره و اشغال قلعه آخیسکه

روس‌ها در ۳۰ اوت قلعه را محاصره و پیشنهاد تسلیم قلعه را نمودند. مدافعان پیغام دادند که از قلعه دفاع خواهند کرد، و مردم تصمیم گرفتند با ۵ هزار نفر سربازی کـه کـوسه محمدپاشا درقلعه گمارده بود، و ۱۰هزارنفر جنگجوی موجود به‌دفاع بپردازند. آخیسکه، قلعه‌ای بود با ۵۰ هزار نفر جمعیت، معیشت مردم از طریق خرید و فروش اسرایی که از قبایل اطراف به دست می‌آوردند صورت می‌گرفت. مردم شهر از دیرباز بر این عقیده بودند که امکان تصرف قلعه از جانب نیروی خارجی وجود ندارد. زیرا از ۲۵۰ سال به این طرف نیروهای روس و ایران که به قلعه حمله کرده بودند، موفق به تسخیر آن نشده بودند.

شهر در محلی مطمئن که سرچشمه رود پوسکوف را تشکیل می‌داد، ساخته شده، و علاوه بر اینکه با برج و بارویی محکم احاطه شده بود، دو برج سنگی نیز در داخل قلعه وجود داشت. قلعه درونی که مشرف بر شهر بود، وضع محکمی داشت و استحکامات نظامی آن به ۷۰ متر می‌رسید. خانه‌های آخیسکه جدا از هم و چون با پرتگاههایی از هم جدا شده بودند، لذا با اشغال خانه‌ای برای تصرف خانه بعدی مشکلاتی وجود داشت. پاسکوویچ با احتمال رسیدن قوای کمکی به روس‌ها، به موجب نقشه خود، تصمیم داشت ابتدا شهر را زیر آتش توپ قرار داده، و بعد با حمله‌ای آنجا را تصرف کند. بنا به اطلاعاتی که به دست آورده بود، آسانترین راه

ورود به شهر تپه‌های شمالی شهر بود، و ۴۲ عراده توپ را در این تپه‌ها مستقر کرد و ۱۵ عراده توپ دیگر را نیز در جبهه‌های جنوبی و شرقی قرار داد. در ۱۵ اوت از یک‌سو خود را به نزدیک قلعه رساند، و از دیگر سو نیز رخنه‌ای ایجاد کرد. در ۱۵ اوت چهار گردان از نیروهای روسیه مأمور حمله به شهر از جانب شمال شدند. در برابر این هجوم روس‌ها، ترک‌ها نیز که در کنار قبرستان کاتولیک‌ها و کلیسا مستقر شده بودند، از حمله متقابل باز نمی‌ایستادند.[۵۷۳] روس‌ها سرانجام موفق به ایجاد حریقی در شهر شدند. پاسکوویچ دستور داد تا این حریق را زیادتر و گسترده‌تر کنند. در این بین علی‌بیگ لیوانایی با ۱۵۰۰ نفر از سربازان از قلعه خارج شده، فرار کرد. در برابر این اوضاع با اینکه سربازان کوسه محمدپاشا که در قلعه بودند، و خود وی همراه با عده‌ای از اهالی و سربازان توزجی‌اوغلی در قلاع داخلی مقاومت زیادی نمودند. ولی سرانجام آنها نیز به دنبال هم تسلیم شده، و یا به التو (اُلتی) عقب نشستند. بالاخره آخیسکه در ساعت ۸ روز ۱۶اوت تسلیم روس‌ها شد. در این جنگ، زمانی‌که مردان آخیسکه می‌جنگیدند، زنان ترجیح دادند که به جای تسلیم به روس‌ها، خود را درون آتش بیاندازند. روس‌ها در این جنگ نیز ۶۲ افسر، و ۶۰۰ نفر از سربازان خود را از دست دادند.

اوضاع آخیسکه پس از تصرف روس‌ها

پس‌از تصرف آخیسکه به موجب عریضه‌ای که نظیف‌افندی، دفتردار شرق ارسال داشت، ترک‌ها نزدیک بود آخیسکه را دوباره باز پس بگیرند. اما اختلاف موجود بین علی‌بینگ و احمدپاشا مانع از انجام این عمل شد؛[۵۷۴] و این عقیدهٔ وی به حقیقت نزدیک‌تر است. زیرا علی‌بیگ با ۱۵۰۰ نفر از نیروها از قلعه خارج شده، فرار نمود، و نشان می‌دهد که وجود اختلاف فرماندهان عثمانی در آخیسکه سبب سقوط این شهر گردیده است.

پس از تصرف آخیسکه توسط روس‌ها، تمامی راههای منتهی به ارزروم باز شده بود، غالب‌پاشا پس از پی بردن به این مسئله در نامه‌ای که به استانبول نوشت، درخواست کرد که

بلافاصله با روس‌ها به مذاکرات صلح پرداخته شود، ولی در جلسه‌ای که تشکیل شد، اظهار شد که پیشنهاد غالب‌پاشا ناشی از ترس بوده، بدین‌جهت والیگری ارزروم و فرماندهی کل را از او گرفته، و خود او را به گلیبولی تبعید کردند، و صالح‌پاشا به جای وی به‌عنوان والی ارزروم و فرمانده کل نیروهای جبهه شرق تعیین گردید.(۵۷۵) صالح‌پاشا با اینکه برای باز پس گرفتن آخیسکه نیرو و مهمات فرستاد، ولی موفقیتی به‌دست نیاورد.(۵۷۶) نامه‌ای که از جانب احمد رشدی‌پاشا، متصرف ایالت چلدر برای سلطان عثمانی فرستاده شد، حاکی از این بود که برای نجات قلاع آخیسکه و اردهان از آجارا به جانب آخیسکه حرکت خواهد کرد.(۵۷۷) در واقع نیز در نخستین حمله‌ای که علیه روس‌ها صورت گرفت، با وجود تلفات زیادی که داد، ولی موفقیتی به دست نیاورد. زیرا عملیات روس‌ها پس‌از‌تصرف‌آخیسکه چنین‌بود: پس‌از‌تصرف‌آخیسکه توسط روس‌ها، اردهان و آچخور خودبه‌خود تسلیم شدند. تسلیم آنها به منزله تسلیم پاشانشین (وزیرنشین) آخیسکه بود. روس‌ها بالاخره راهی گرجستان شده، و پاسکوویچ نیز قرارگاه خود را به اردهان انتقال داد. از طرف دیگر ژنرال هسّه نیز ئوسورگِتی در حوالی باطوم را که ریون می‌نامیدند، و تمامی گرجستان را که گروئین می‌گفتند، اشغال کرد. توخاوتواتس (چاوچاوزی)[1] نیز منطقه بایزید و دیادین را اشغال کرد. بعد نیز الشگرد را به تصرف درآورد. بدین‌ترتیب پاشانشینهای قارص، آخیسکه و بایزید و ۹ قلعه درجه۲، که در طول مرزهای آسیا قرار داشت، به دست روس‌ها افتاد، و جنگ سال ۱۸۲۸م. به پایان رسید. در نتیجه روس‌ها با نیرویی ۱۸ هزار نفری ماورای قفقاز را از خطر و تهدید نجات داده، با به دست آوردن مناطق جدید به اتخاذ تدابیری جهت حفاظت آنها پرداختند.(۵۷۸)

جنگ سال ۱۸۲۸م. دولت عثمانی را وادار کرد که دقت و توجه بیشتری به اوضاع داشته باشد و بدین‌جهت فرماندهان جبهه شرق را تغییر دادند، و غالب‌پاشا را از مقامش عزل و صالح‌پاشا را که به نظر می‌رسید پرتحرکتر است به جای وی منصوب کردند، و حقی‌پاشا نیز از

1. Tohavthevates (Cavcavadzi)

اعیان و رجال مادن به شرط آنکه تحت فرمان صالح‌پاشا باشد، به‌عنوان والی سیواس و فرمانده نظامی آناتولی تعیین گردید.

صالح‌پاشا فرمانده کل جبهه شرق پس از ورود به ارزروم بلافاصله حدود ده هزار نفر از سربازان پیاده‌نظام را گرد آورد، و به تحکیم شهر پرداخت، و در ارزروم، خراسان و حسن‌قلعه، انبارهای گندم ساخت و در مجلسی که به ریاست سردار اردو تشکیل شده بود، در مورد باز پس گرفتن مناطقی که به دست روس‌ها افتاده بود، مذاکره شد.

در فصل بهار صالح‌پاشا که پی برد، پاسکوویچ به وی حمله خواهد کرد، تصمیم گرفت که قبل از وی دست به حمله بزند. بدین‌جهت نیرویی ۸۰ هزار نفری را در کوههای سوغانلی گرد آورد، و قرار بود که ۵۰ هزار نفر نیز به جانب بایزید حرکت کند. در باطوم نیز نیرویی ۶۰ هزار نفری گرد آید و به جانب آخیسکه حرکت نماید.

نیروهای پاسکوویچ در موقعیتی نبود که بتواند به جنگ ادامه دهد، و فقط ۱۷-۱۸ هزار نفر تحت فرمانش بودند و ۶۸ عراده توپ داشت. بدین‌جهت نیز لازم بود که منتظر نیرویی ۲۰ هزار نفری که قرار بود در ماه ژوئیه فرا برسند شود. با این همه پاسکوویچ به اجرای نقشه دیگری پرداخت، و با تعیین مقرری برای امرای مناطقی که در آناتولی به تصرف درآمده بود، و جلب‌نظر آنها از کمکهایشان برخوردار شد. از طرف دیگر مردم ارمنی و سایر مسیحیان[منطقه] نیز در این مورد علیه ترک‌ها در فعالیت بودند. پاسکوویچ برای تأمین آذوقه و ارزاق نیز که از این طریق اقدام می‌کرد، در مضیقه نبود. اما نخستین مسئله‌ای که پاسکوویچ را دچار بیم و هراس می‌کرد، قتل سفیر روس در ایران، و بروز اختلاف میان ایران و روس بود. دومین مسئله نیز عبور ترک‌ها از کوههای پربرف و محاصره آخیسکه در فصل زمستان بود.[۵۷۹] پاسکوویچ در مقابل حمله احمدپاشا آجارلی، در ۸ فوریه به ژنرال هسه دستور داد تا با نیروهای تحت فرمانش به حمله بپردازد، و با فراخواندن سربازان ژنرال موراثیوف که در تفلیس بودند و ۱۳ عراده توپ کمکی، حملاتی را که به آنجا صورت گرفت، عقیم گذارد.

تصرف ارزروم توسط روس‌ها و اوضاع سایر جبهه‌ها

در آخرین مرحله نیروهای عثمانی را می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد: ۵۰ هزار سرباز و ۵۰ عراده توپ در حسن قلعه، تعدادی سرباز پیشقراول در سوغانلی و در آردانوچ، نیرویی ۱۵ هزار نفری با ۲۰ عراده توپ تحت فرماندهی کدخدابیگ[1]. پاسکوویچ در ۸ ژوئن ۱۸۲۹ نیروهای تحت‌فرماندهی کدخدابیگ راکه عازم آخیسکه بودند، مغلوب کرد. در ۲۰ ژوئن، در جنگی که در موضع قویونلو واقع در سر راه ارزروم روی داد، ترک‌ها با دادن ۲ هزار نفر اسیر عقب‌نشینی کردند. در ۲۷ ژوئن نیز ارزروم بی‌آنکه گلوله‌ای شلیک شود، بر اثر فشار مردم، بویژه حمله ارمنی‌ها، تسلیم روس‌ها شد. تسلیم ارزروم با توجه به مأخذ دیگری چنین اتفاق افتاد: حقی‌پاشا والی سیواس از فرماندهان آناتولی با نیروهای فراوانی که در اختیار داشت، هنگام مقاومت در برابر روس‌ها در نزدیکی‌های ارزروم، چون صالح‌پاشا والی ارزروم طرفدار اصلاحات و مسئله مربوط به ینی‌چری‌ها نبود، ناچار با ۵۰۰ـ۶۰۰ نفر از افراد سواره‌نظام، با روس‌ها به جنگ پرداخت. ولی به سختی شکست خورد و هنگام عقب‌نشینی به ارزروم، چون سبب تضعیف روحیه نیروهای حقی‌پاشا نیز شد عامل عقب‌نشینی آنها نیز گردید.(۵۸۰) اسحاق‌پاشا والی وان که بایزید را در محاصره گرفته بود، به محض اطلاع از سقوط ارزروم عقب‌نشینی کرد.

پاسکوویچ پس از سقوط ارزروم، با نیرویی ۴ هزار نفری در اوایل ماه اوت، راه سیواس ـ بایبورد را در پیش گرفت. هدفش رسیدن به طرابوزان، و از آنجا نیز طبق نقشه طرح‌ریزی‌شده، حرکت به سوی استانبول از طریق دریا، بعد نیز پیوستن به نیروهای روسی موجود در روم‌ایلی بود. ولی در این حرکت خود موفقیتی به دست نیاورد. وی در دسامبر ۱۸۲۹، به جانب بایبورد حرکت کرد، و پس از پیروزی در جنگ بایبورد که در همان ماه صورت گرفت، وارد بایبورد شد. در این بین شاخهٔ دیگری از نیروی روس‌ها که از وان حرکت کرده بود، موش را اشغال کرد. بدین‌ترتیب اقدامات و عملیات روس‌ها که در آناتولی آغاز کرده بودند، با موفقیت به پایان

---

۱. بزرگترین فرمانده پس از فرمانده کل ینی‌چری‌ها در تشکیلات عثمانیان (م).

رسید. نیروهای عثمانی موجود در برابر روس‌ها با وضع پریشانی که داشتند، فاقد قدرت مقابله با روس‌ها بودند. بنابر آنچه اشاره کردیم، با پناهنده‌شدن به قلعه‌ها و تنها دفاع از مناطقی که در آن بودند و آن را وظیفه خود می‌دانستند، اردوی یک امپراتوری بزرگ به جهت عدم‌تجربه، و نقشه‌های سطحی و بی‌ارزش، سرانجام به شکستها و بدبختی‌های فوق تن داد.

مطالب فوق را می‌توان چنین خلاصه کرد: ایالات ارزروم-موش توسط نیروهای روس و قفقاز کاملاً اشغال شده، و بدین‌ترتیب قلاع موجود در محدودهٔ این ایالات، و نیز ۲۶۲ عراده توپ و ۶۵ منجنیق به دست روس‌ها افتاد. تعداد کل تلفات روس‌ها نیز ۳۹۰۰ نفر بود. با اینکه عثمان‌پاشا والی طرابوزان مأمور نجات و سامان دادن به این اوضاع شد، ولی سرانجام قرار داد متارکه‌ای به امضا رسید.[۵۸۱] به موجب این قرارداد متارکه، آخیسکه و اخیلکلک در دست روس‌ها می‌ماند و سایر مناطق از طرف روس‌ها می‌بایست تخلیه شود.

موقعیت سیاسی مرزهای شرقی قفقاز به موجب پیمان ادرنه

به‌عنوان نتیجه، ذکر این مسئله ضرورت دارد که تلفات دولت عثمانی در جنگ سال ۱۸۲۹-۱۸۲۸م. در شرق، بسیار زیاد بود. بویژه پایان یافتن حاکمیت و سلطه عثمانیان بر قبایل قفقاز که قرنها منبع اعتماد و نیروی حکومت عثمانی را در شرق تشکیل می‌داد، یک پسروی شایان توجه به شمار می‌آید. مثلاً ماده چهارم پیمان ادرنه-که در ۱۶ ربیع‌الاول سال ۱۲۴۵/۱۴ دسامبر ۱۸۲۹، در ادرنه میان نمایندگان تام‌الاختیار عثمانی یعنی محمدصادق افندی دفتردار کل و عبدالقادربیگ صدورادان، و نمایندگان روس یعنی ژنرال ارکان، کنت الکسی اورلُف و کنت تئودور پاله، منعقد شد- چنین بود: سرزمین گرجستان و سایر ایالات موجود در قفقاز و ایالات ایمرتی، مِکری و گوریل که متعلق به عثمانیان بود، برای همیشه به قلمرو روسیه منضم شد، و چون دولت روسیه به موجب پیمان ترکمنچای که با دولت ایران منعقد کرده بود، مالک خان‌نشینهای نخجوان و ایروان شده بود، دولتهای فخیمهٔ متعهد، برای جلوگیری از جنگ در

محدوده و راستای خط مذکور در آینده، تعیین خطوط و مرزهای معین ضرورت دارد.[۵۸۲] همچنین از غارت و چپاول قبایل که به دفعات باعث بروز اختلاف در آن منطقه شده بود، و علائق و دوستی فیمابین را از میان برده، سبب بروز تشویش و نگرانی شده‌اند، جلوگیری کرده، و به این مسئله دقت فراوان مبذول گردد. بدین‌جهت مقرر گردید که بعد از آن گوریل در سرزمین آناتولی مرز میان دولتهای روس و عثمانی و در محدودهٔ دریای سیاه از ایمرتی، تا مرز فعلی، به‌عنوان سرحد قبول شده، و نیز قلاع آخیسکه و اخیلکلک در شمال و دیگر قلاعی که در اراضی موجود بین آنها که در فاصله دوساعته قرار گرفته‌اند و همچنین اراضی موجود در جنوب غربی ناحیه قارص و طرابوزان، و بزرگترین بخش متعلق به ایالت و سرزمین آخیسکه، برای همیشه در تصرف دولت عثمانی مانده، و نیز اراضی منطقه گرجستان، و اراضی ایمپرت و گوریل در بندر سنت نیکلا واقع در سرچشمهٔ رود قوبان، و خود آن بندر و تمامی سواحل دریای سیاه برای ابد درتصرف روسیه قرار گیرد. بنابراین دولت‌روسیه آخیسکه و محدوده‌اش‌را، بایزید و محدوده‌اش را و شهر قارص و حومه‌اش و نیز ارزروم و توابعش راکه تصرف کرده است، و سایر مناطقی را که در خارج از این قرارداد، به تصرف درآورده است، به دولت عثمانی تسلیم‌می‌کند.[۵۸۳]

همان‌گونه که از ماده چهارم معاهده نیز برمی‌آید، دولت عثمانی، قفقاز بویژه تمامی سواحل سمت راست دریای سیاه راکه از نظر استراتژی اهمیت زیادی داشت، به دولت روسیه واگذار کرده، و بدین‌ترتیب امنیت دریای سیاه را در موقعیت خطرناکی قرار داد. ولی قبایل چرکس و ابخاز و چچن به معاهده ادرنه و به رسمیت شناختن حاکمیت روس‌ها بر این منطقه از طرف دولت عثمانی اعتراض کرده ابتدا به دور غازی محمد، و بعد نیز در اطراف شیخ شامل گرد آمده، به جنگهای ملی و رهایی‌بخش پرداختند. حاکمیت روس‌ها در این منطقه با سرکوب نهضتهای ملی در قفقاز در سال ۱۸۶۴م. شروع گردید و دولت عثمانی از نظر سیاسی دیگر در منطقه قفقاز نمی‌توانست صاحب ادعایی باشد.[۵۸۴]

نتیجه

نتیجه سیاست امپراتوری عثمانی در فاصله سالهای ۱۸۲۹-۱۷۷۴م. در قفقاز را با موارد اصلی زیر می‌توان توضیح داد:

۱. اگر طرز اداره و حاکمیت دولت عثمانی مورد توجه قرار گیرد، ملاحظه می‌شود که به دنبال فتوحات در قفقاز و بنا به ضرورت سیاست دولت، از نظر اداره و سازماندهی اهمیتی به این منطقه نداد، و فقط از نظر سیاسی و نظامی برای این منطقه اهمیت قائل شد. به این مسئله از بررسی اسناد موجود نیز می‌توان پی برد. به همین جهت نیز دولت عثمانی در اوایل آنچنان که لازم بود و می‌خواست، نتوانست بر روی افراد قبایل منطقهٔ مذکور نفوذ کند. هر چند نفوذ دولت عثمانی در اوایل بر مناطق شمال غربی قفقاز، چرکسستان، ابخاز و گرجستان[1] و آذربایجان شمالی و حوالی ایروان و باکو، و بعد از سال ۱۵۷۸م. در داغستان و منطقهٔ دربند به علت پیوندشان با خان‌نشین کریمه زیاد بود، ولی این نفوذ و حاکمیت بعدها رو به ضعف نهاد.

با این همه در دورهٔ مورد بحث، فعالیتهای دیپلماتیک قابل توجهی از خود نشان داده، ولی این سیاست دولت عثمانی نیز، در مقابل رقابت دولتهای روس و ایران در این منطقه، نتیجه مطلوب را به دست نداد. اشغال دربند که از مواضع مهم داغستان، محسوب می‌شد، و قصبه‌های کوچک اطراف آن، در سال ۱۷۲۲م. از طرف روس‌ها و واگذاری کریمه به دولت روسیه ـ که قرنها

---

۱. سیاستی روشن و پابرجا در گرجستان اجرا نشد. امرای گرجی به‌طورکلی به شرط پرداخت مبلغی به‌عنوان مالیات، در امور داخلی خود مستقل بودند. فقط گاهی با پیروی از اصول مرکز، نفوذ و اعتبار امرای گرجستان کاهش پیدا کرده، و این منطقه مستقیماً توسط والیان آخیسکه و چلدر اداره می‌شد.

تحت اداره عثمانیان بود- طبق ماده سوم قرارداد کوچوک قینارچی در سال ۱۷۷۴م. که دولت روس با عثمانی امضا کرد، و فعالیت دولت روس برای اشغال منطقه قبارتای سبب گردید که دولت‌عثمانی به‌مسئله‌ومنطقه‌قفقازاهمیت‌بیشتری‌دهد.بااین همه، در مقابل سیاست و فتوحات روسیه، فعالیتهای دولت‌عثمانی‌در زمان سلطان‌مصطفی‌سوم (۱۷۷۴-۱۷۵۷م) نیز نتیجه‌ای نداد.

۲. دولت عثمانی برای جلوگیری از پیشروی روس‌ها-که در قرن هیجدهم نیرومند شده بود- از زمان سلطنت سلطان عبدالحمید اول (۱۷۸۹-۱۷۷۴م) و نیز از تاریخ ۱۷۸۰ به بعد، به اتخاذ تصمیمات اساسی پرداخت، و سعی کرد که نفوذ خود را در این مناطق افزایش دهد. فعالیتهای دولت عثمانی از این تاریخ به بعد، با توجه به اوضاع سیاسی واتنوگرافی منطقه، فرآیند مختلفی داشت- چشم‌انداز متنوع ساختار قومی با ویژگی‌های دولتهای کوچک موجود در این منطقه-که توجه ما را به خود جلب کرد، ما را به بررسی سیاست امپراتوری عثمانی در قفقاز که منطقه‌ای بود با ویژگی‌های جدا از هم سوق داد. به همین جهت نیز فعالیتهای امپراتوری عثمانی در قفقاز را تحت عنوان فعالیتهای عثمانی در منطقهٔ داغستان، گرجستان و چرکسستان، جداگانه مورد بررسی قرار دادیم، و در این بررسی خود به نتایج زیر دست یافتیم:

الف) دولت عثمانی با از دست دادن کریمه از نظر حقوقی در سال ۱۷۷۴م. برای وابسته‌کردن و پیونددادن قفقاز شمالی- غربی، که از نظر اداری یکی از ملحقات کریمه به‌شمار می‌آمد، وارد فعالیت گردید. با این قصد و نیت فرح‌علی‌پاشا را که از والیان باارزش بود، برای منطقه سوغوجاق که رابطه سیاسی‌اش با دولت عثمانی از قبل ضعیف بود، و منطقه‌ای ویران محسوب می‌شد، تعیین کرد. فعالیتهای مثبت فرح‌علی‌پاشا در قفقاز، سرانجام سبب وابستگی و پیوند چرکس‌ها، ابخازها و حتی لزگی‌ها و چچن‌ها به امپراتوری عثمانی گردید.

اکثر اهالی قفقاز بویژه اهالی چرکسستان، و ابخازستان که اسلام آوردن آنان در آن دوره در جنگهایی که عثمانیان علیه روس‌ها (در سالهای ۱۷۹۲-۱۷۸۷، ۱۸۱۲، و ۱۸۲۹-۱۸۲۸م) انجام دادند، سبب گردید که این قبایل از باور و ایمان سیاسی و دینی به خواسته خود در صف

اردوهای عثمانی قرارگیرند و به همین علت نیز بود که نفوذ دولت عثمانی در قیاس با گذشته، رو به افزایش نهاد. زیرا این منطقه قبلاً توسط خانهای کریمه اداره می‌شد، و بدین‌جهت قبایل موجود در آنجا، اکثراً به فرمانهایی که از طرف حکومت عثمانی صادر می‌شد، اعتنایی چندان نداشتند. در حالی‌که با فعالیتهای سیاسی فرح‌علی‌پاشا، قبایل مذکور با ارسال طومارهایی برای سلطان عثمانی پذیرفته بودند که دیگر از اتباع امپراتوری عثمانی بوده، و از دولت عثمانی درخواست کمک می‌کردند و چون مردم و منطقه قفقاز در سیاست عثمانی جایگاه مهمی را به دست آورده بود، دولت روسیه نتوانست سیاست گسترش قلمرو خود را در این منطقه بسرعت اجرا کند.

ب) نفوذ سیاسی امپراتوری عثمانی بر چچن‌ها و لزگی‌ها در شرق قفقاز، ماهیت و صورت دیگری پیدا کرد. دولت عثمانی از تاریخ ۱۵۷۸م. به بعد، هر چند به تفاوت، ولی محافظانی برای داغستان تعیین می‌کرد، و یا با اعطای درجات مختلفی به امرای آنجا، درصدد بود که امکان اجرای فرمانهایش را در این منطقه به وجود آورد. ولی نمی‌توان گفت که در این اقدام و مسئله موفقیتی به دست آورده بود. از سال ۱۷۸۰م. به بعد نیز این منطقه را همانند قفقاز غربی و قفقاز شمال غربی، از مرکز (استانبول) اداره نکرده، و اداره مردم آنجا راکه مسلمان بودند، به امرای بومی و محلی واگذارکرده بود. با این همه، وابستگی این منطقه را از نظر دین و سیاست به دولت عثمانی تأمین کرده، و وفاداری امرای محلی را به امپراتوری عثمانی به دست آورده بود. صداقت و وفاداری امرای محلی به دولت عثمانی نیز این بود که دولت روسیه راکه دشمن دولت عثمانی بود، دشمن خود دانسته و مدتهای طولانی مجادله و جنگ باروسیه مانع تحقق آرمانهای دولت روس شده بودند.

مردم داغستان که از روسیه خشنود نبودند. در کنار این فعالیتهای امپراتوری عثمانی، بر اثر خواسته‌های آزاد زیستن و استقلال‌طلبانهٔ مردم بومی، تمایلات دولتهای روس و ایران را در استقرار در آذربایجان شمالی و داغستان، به جهت عکس‌العملهای ساکنان منطقه بی‌نتیجه کرده

بود. از طرف دیگر استقبال مردم بومی و قبایل منطقه از حاکمیت دولت عثمانی بر قفقاز، همچنین عدم بروز یک واکنش جدی و حتی از اینکه لزگی‌ها، چچن‌ها هیچ‌گاه به فکر جنگ و مجادله با دولت عثمانی نیفتادند، از نظر سیاسی یکی از مواردی بود که شایان ذکر است. در اینجا، اصول مربوط به اسلام موجود در نظام و دستگاه امپراتوری عثمانی در پذیرفته‌شدن دولت عثمانی از جانب مردم بومی مسلمان منطقه، نقش داشت و نیز آداب مردم قفقاز و تمایلات آزاد و مستقل زیستن آنها، مورد احترام رجال و حکومت عثمانی بود که این نیز در پذیرفتن سیاست عثمانی از جانب مردم بی‌تأثیر نبود.

ج) نفوذ امپراتوری عثمانی بر مردم منطقه گرجستان که به آناتولی نزدیک بود، در دوره مورد بررسی به‌رغم کوشش بسیاری که در قیاس با ادوار پیشین صورت گرفته بود، کم بود. در این منطقه، روسیه امکان فعالیت بیشتری را به دست آورد، و از سال ۱۸۰۱م. به بعد، حاکمیت و تسلطی قطعی در آنجا به وجود آورد.

بی‌تأثیربودن نفوذ دولت عثمانی بر گرجی‌ها را باید در موارد زیر جستجو کرد: اکثریت گرجی‌ها، از قرن چهارم به بعد، پیرو دین مسیح شده بودند. از این نظر تبلیغات امپراتوری عثمانی برای اشاعه دین اسلام در گرجستان به علت فعالیت میسیونرهای مسیحی، با مشکلات زیادی روبه‌رو شده، و اگر تبلیغات روس‌ها را نیز به آن اضافه کنیم، می‌بینیم که مسئله حالت جدی‌تری پیدا می‌کند. گرجی‌های غیرمسلمان نه‌تنها از نزدیک‌شدن به روسیه اجتناب نکردند، بلکه حاکمیت روسیه را نیز پذیرفتند. اما گرجیانی که اسلام آورده بودند، وابستگی به دولت عثمانی را پیوسته مناسب با سیاست خود می‌دیدند، و همراه با هموطنان خود که تبلیغات روس‌ها را باور نداشتند، با استقرار روس‌ها در گرجستان مخالفت کرده، و از جنگ با روس‌ها غفلت و خودداری نمی‌کردند. حتی پس از استقرار روس‌ها در این منطقه نیز به مجادلات و جنگهای خود ادامه داده، با افزایش فشار روسیه بر آنها، با پناهنده‌شدن به دولت عثمانی اعتماد خود را به این دولت نشان می‌دادند. این اغماض و آزادی‌طلبی دولت عثمانی! سبب گردید تا

گرجیان چنین سیاست و رفتاری را اتخاذ کنند. این توضیح و بیان، نشان‌دهندهٔ این مسئله است که درک و ذهنیت دینی در اوایل قرن نوزدهم، تا چه حد در سیاست دولتها مؤثر بوده است. ولی این موفقیت دولت عثمانی در گرجستان،با توجه به اوضاع کلی باز هم موقتی و موضعی بود. از این‌رو، دولت عثمانی با در نظر گرفتن مسئله فوق، مجبور به ایجاد تأسیسات نظامی در گرجستان بوده، و این منطقه را از مرکز اداره کند. به هر اندازه که رجال و دولتمردان حکومت عثمانی سعی کردند که.در دوره مورد بررسی ما، گرجستان را توسط والی چلدر تحت نفوذ خود درآورند، ولی بی‌کفایتی و بی‌تدبیری دست‌اندرکاران و عدم کفایت سیاست اسکان در این منطقه، سبب عدم موفقیت آنها در این منطقه گردید. در حالی‌که روسیه که در شمال غربی قفقاز، با مسئله‌ای مشابه رویارو گردید، با اسکان شمار بسیاری از قزاق‌ها در ساحل رود قوبان، به نحوه استفاده از آنها در حملات خود به این منطقه آشنا بود. ولی دولت عثمانی نه‌تنها چنین سیاستی را در آنجا اعمال نکرد، بلکه اداره گرجستان را همانند داغستان به خود مردم منطقه واگذار کرد. امرای گرجستان نیز از اداره مردم طبق قواعد اسلامی خودداری کرده، و کسانی بودند که اصول و قواعد مسیحیت را پذیرفته بودند، و در برابر وعده و وعیدهای روس‌ها با آنها سازش کرده بودند. دولت روسیه نیز این مسئله را غنیمت شمرده، بر نفوذ خود در گرجستان افزوده، و از این منطقه به‌عنوان پایگاهی در جنگ علیه ایران و عثمانی استفاده کرد.

۳. علاوه بر مسائل فوق، از سال ۱۷۸۰ تا ۱۸۱۲م. دولت عثمانی با اینکه از یک نفوذ برتر، بر ملتهای موجود در قفقاز (به استثنای گرجی‌های مسیحی، اوست‌ها و سِوان‌ها) برخوردار بود، اما از سال ۱۸۱۲م. به بعد، قادر به حفظ موقعیت موجود نشد. این پسروی سیاسی امپراتوری عثمانی را باید معلول علل زیر دانست:

الف) نخستین آنها این بود که در جنگهایی که علیه روسیه انجام می‌شد (جنگهای سالهای ۱۷۹۲-۱۷۸۷، ۱۸۱۲-۱۸۰۶م) محافظانی که دولت عثمانی برای منطقه قفقاز تعیین می‌کرد، همانند فرح‌علی‌پاشا و ایپک‌لی مصطفی‌پاشا، در سازماندهی چرکس‌ها، ابخازها،

لزگی‌ها و چچن‌ها و اعزام آنها به صورت دسته‌جمعی علیه روس‌ها، موفقیتی به دست نیاوردند. حتی بیجان‌اوغلی علی‌پاشا که یکی از این محافظان بود، به جای انجام وظیفه‌اش طبق مسئولیتی که داشت، به تجارت اسرا پرداخته و نه‌تنها به تقویت حاکمیت دولت عثمانی در این منطقه نپرداخت، بلکه اعتماد مردم منطقه را نسبت به دولت عثمانی نیز تضعیف کرد. بطّال حسین‌پاشا نیز که در سال ۱۷۸۹م. به‌عنوان فرمانده کل نیروهای شرق تعیین گردید، زمانی که تمامی مردم داغستان، چرکس‌ها و ابخازها آماده بودند تا در کنار نیروهای عثمانی با روسیه بجنگند، جایی که باید آنها را تحت فرمان خود گرفته و به جنگ بکشاند، با بهانه‌های بی‌مورد از تحقیرآنها خودداری‌نکرده، و در نتیجه هم به دولت و هم به ملت خیانت کرده، به روس‌ها پناهنده شد. انتخاب والی و محافظ و فرماندهانی ضعیف‌النفس و بی‌استعداد و حتی خائن برای منطقه که به ضرر حکومت مرکزی عمل می‌کردند، نیز، موجب تردید در صمیمیت و خیرخواهی رجال دولت می‌گردید و یا اینکه بی‌کفایتی آنها را در تعیین والیان منطقه ثابت می‌کرد.

ب) دومین علت عدم موفقیت دولت عثمانی، این بود که دولت عثمانی زمانی که از یک طرف داغستانی‌ها را علیه روسیه، ایران و گرجیان تحریک و تشویق به جنگ می‌کرد، از طرف دیگر هنگامی که دولتهای روس و ایران علیه مردم این منطقه وارد جنگ می‌شدند، علی‌رغم طومارهایی که مردم داغستان برای دریافت کمک برای دولت عثمانی می‌فرستادند، دولت عثمانی ازکمک عملی خودداری می‌کرد که در نتیجه سبب سلب تدریجی اعتماد آنان نسبت به دولت عثمانی گردید.

ج) علت دیگر این بود که زمانی که دولت عثمانی، لزگی‌ها را علیه اراکلی‌خان (هراکلیوس) که وابستگی‌اش به روسیه ثابت شده بود، تشویق می‌کرد، از پشتیبانی عملی به داغستانی‌ها که تحت فرمان اُمَ‌خان در سال ۱۷۸۵-۱۷۸۴م. به گرجستان حمله کردند، به خاطر بر هم نزدن احکام صلحی که با روسیه داشت، خودداری کرده، و سیاست بی‌ثباتی را در پیش گرفت. این اعمال و رفتار حکومت عثمانی، سبب کاهش اعتماد و اطمینانی گردید که قبایل

قفقاز از جمله ابخازها، چرکس‌ها، لزگی‌ها، چچن‌ها و سایر قبایل نسبت به دولت عثمانی داشتند. بدین‌جهت نیز این ملتهای قهرمان قفقاز که در اوایل، دوام استقلال و آزادی خود را منوط به کمکهای معنوی و عملی دولت عثمانی می‌دانستند، از یاری‌های حامی خود محروم مانده، و پی بردند که خود به‌تنهایی باید با سیاست استیلاجویانهٔ روسیه به مبارزه بپردازند. افسوس که دولت روسیه، در جنگ با این قبایل قفقاز که از کمکهای دولت عثمانی محروم مانده بودند، پیروز شده و با پیشروی گام‌به‌گام، موفق به تصرف و اشغال مناطق داغستان و آذربایجان‌گردید.

۴. دولت عثمانی به‌رغم نفوذ و تأثیر معنوی خود در فاصله سالهای ۱۸۲۹-۱۸۱۲م. بر داغستان نتوانست مانع این امر گردد که این منطقه تحت نفوذ و حاکمیت روس‌ها قرار گیرد. با این همه، اشغال چرکسستان و ابخازستان در سالهای ۱۸۱۲-۱۸۰۶م. توسط روس‌ها، دولت عثمانی، به علت برتری سیاسی و اجتماعی خود که بر ساکنان این منطقه داشت، به موجب قرارداد بخارست، دوباره این مناطق را از روس‌ها باز پس گرفت و موفق به ادامهٔ حاکمیتش تا سال ۱۸۲۹م. گردید. اما در جنگهای سالهای ۱۸۲۹-۱۸۲۸م. روس و عثمانی، روسیه که چرکسستان و ابخازستان را به تصرف درآورده بود، چون دیگر موقعیت خود را در قفقاز نیرومند دید، تمایلی به باز پس دادن این مناطق به دولت عثمانی نداشت. از این‌رو، چرکسستان و ابخازستان را تحت حاکمیت خود قرار داد و حاکمیت عملی امپراتوری عثمانی در قفقاز در سال ۱۸۲۹م. فقط منحصر به چلدر، قارص، اردهان و آردانوچ شده بود.

اما ملتهای موجود در داغستان، آذربایجان، گرجستان، ابخازستان و چرکسستان مدتهای طولانی حاکمیت روس‌ها را به رسمیت نشناخته، و علیه روس‌ها به جنگ دست زدند. بدین‌معنی که چرکس‌ها، لزگی‌ها، چچن‌ها و ابخازها که ساکن مناطقی بودند که دولت عثمانی طبق پیمان ادرنه به دولت روسیه واگذار کرده بود، و ترکهایی که در این مناطق مانده بودند، این عمل دولت عثمانی را مورد اعتراض قرار دادند. آنها اعلام داشتند که گردانندگان امپراتوری عثمانی، حق تصمیم‌گیری درباره سرنوشت آنها و نیز واگذاری سرزمینشان به دولت روسیه،

به‌طور یک‌جانبه را ندارند. در واقع در سال ۱۷۸۵م. در قفقاز تحت فرمان شیخ منصور، نه علیه دولت عثمانی، بلکه به‌رغم تمایلات و مصالح سیاسی عثمانیان، علیه روسیه به یک نهضت ملی دست زدند. این نهضت ملی که با به اسارت درآمدن شیخ منصور به دست روس‌ها در سال ۱۷۹۱م. رو به ضعف نهاده بود، در سال ۱۸۲۹م. نهضت غازی‌محمد را دوباره سازماندهی داد، بعد از غازی‌محمد نیز، نهضتهایی که تحت رهبری همزاد و شیخ شامل (از سال ۱۸۳۴ تا سال ۱۸۵۹م) و حاجی‌مراد، صورت گرفت، سبب جنگهایی بین قفقازی‌ها و روس‌ها که مصمم بود به هر نحوی شده، منطقه را تحت حاکمیت خود درآورد، گردید، و این جنگها تا سال ۱۸۶۴م. بشدت بین طرفین ادامه داشت؛ و می‌توان گفت که قفقاز در سال ۱۸۶۴، پس از آنکه مردم این سرزمین دست از جنگ با روسیه برداشتند، تحت حاکمیت روسیه قرار گرفت.

دولت عثمانی در برابر نهضتهای ملی قفقازی‌ها علیه روس‌ها، از پشتیبانی چرکس‌ها و ابخازها و سایر قبایل و مناطق ـ که حاکمیت خود بر آنها را از دست داده بود ـ تحت رهبری شیخ منصور در سال ۱۷۸۵م. از بیم آنکه اتحادی ویژه و جداگانه به وجود آورند، خودداری نموده، و از این نهضتها استقبال نکرد. ولی پس از آنکه توسط مأمورانی که به منطقه اعزام داشت، پی برد که قفقازی‌ها چنین اندیشه‌ای علیه عثمانی‌ها ندارند، از پیروزی‌های شیخ منصور علیه روس‌ها استقبال کرده و حتی در استانبول به جهت پیروزی‌های وی جشنهایی برپا گردید. در جنگهایی که غازی‌محمد و شیخ شامل علیه روس‌ها ترتیب دادند، نیز، دولت عثمانی نه‌تنها عملاً کمکی ننمود، بلکه فقط خود را موظف به این دانست که از لحاظ معنوی از آنها پشتیبانی کند و عوامل و عللی که دولت عثمانی را وادار به اتخاذ چنین تصمیمی کرد، عبارت بودند از:

اولاً، نمی‌خواست مناطقی که قبلاً تحت حاکمیت وی قرار داشت، و به‌تازگی از دستش خارج شده بود، به دست دشمن یعنی روسیه بیافتد. ثانیاً، احترامی که از نظر معنوی برای مردم قفقاز قائل بود، ثالثاً، نهضتهای استقلال‌طلبانه مردم قفقاز را مناسب سیاست و حال خود می‌دانست، و سرانجام نفوذی که از نظر اجتماعی و سیاسی در منطقه به وجود آورده بود و در

واقع نیز تأثیر امپراتوری عثمانی از نظر فرهنگی بود، شایان توجه است، و این مسئله واقعیتی انکارناپذیر است که روسیه درصدد بود با تحت فشار قراردادن اهالی منطقه، نفوذ فرهنگی دولت عثمانی را از ذهن آنها بزداید. اما نمی‌توان گفت که در این مورد موفقیتی به دست آورده باشد. مثلاً به‌رغم اینکه منطقه قفقاز از سال ۱۸۶۴م. به‌بعد تحت نفوذ و حاکمیت روس‌ها قرار گرفته بود، قیام مردم منطقه در جنگ روس و عثمانی در سالهای ۱۸۷۸-۱۸۷۷م. علیه روس‌ها، علاوه‌بر اعتقاد شخصی، ناشی از علاقهٔ آنها به ترک‌ها و تأثیر فرهنگی امپراتوری عثمانی بود که این نیز واقعیتی بود انکارناپذیر.

مآخذ و پی‌نوشتها

مآخذ و پی‌نوشتها

مقدمه

۱. آنیسوف سرگئی، *راهنمای قفقاز* (ترجمه از روسی، صادق)، استانبول، ۱۹۲۶، شماره اولین؛ شرافت‌الدین اِرِل، داغستان و داغستانی‌ها، استانبول ۱۹۶۱، ص ۲ به بعد.

2. Paul Auge, *Larouse du XX.* Siecle, Tomme 2. e.p.51.

۳. شمس‌الدین سامی، قاموس‌العالم، استانبول، ۱۳۱۸-۱۳۱۴، ص ۳۵۴۴.

۴. میرزا حسن، آثار داغستان، پطرسبورگ، ۴۵-۱۹۴۴، ص ۲؛ و:

Jan K.Lagutt, *Lutte Pour le Caucesse*, p.15, W.E.D. Allen & Paul Muratoff, 1828-1921.

تاریخ جنگهای مرزی ترک و قفقاز، آنکارا، ۱۹۶۶، ص ۹-۳.

۵. احمد جودت، تاریخ، استانبول، ۱۳۰۹، ج ۱، ص ۲۷۴.

۶. شمس‌الدین سامی، همان اثر، ج ۳، ص ۱۸۷۱-۱۸۷۰.

۷. همان اثر، ج ۱، ص ۳.

8/ J. Kalproth, *Voyage en Georgie et au Mont Caucasse*, Peris, 1823, Tomme 11, p.156-159.

و کاتب چلبی، جهان‌نما، ۱۱۴۵، ص ۴۰۳، پشیماخو کوسوک، برگهایی از تاریخ جنگ آزادی و استقلال قفقاز، استانبول، ۱۹۶۰، ص ۳.

۹. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده گرجستان»، ص ۸۳۷.

۱۰. اوست‌ها، منسوب به نژاد هند و اروپایی بوده، به دین مسیح گرویده، و به کشاورزی و دامپروری اشتغال داشتند. پس از آنکه منطقه محل زندگیشان به اشغال روس‌ها درآمد، خدمات زیادی به روس‌ها کردند. تعدادشان حدود ۲۵۰ هزار نفر است.ر.ک. به: J.K. Lagutt جنگ قفقاز، ص ۹.

11. M.A. Khakhanoff, *Histoire de Georgie*, Paris, 1900, p.7.

۱۲. احمد جودت، همان اثر، ج ۱، ص ۲۷۵.

۱۳. ارامنه در عهد باستان سرزمین خود را به دو قسمت تقسیم کرده بودند. مز- هایک (ارمنستان بزرگ) و پوکرهایک (ارمنستان صغیر). ارمنستان بزرگ در غرب، از فرات تا رود کورا (کُر) در شرق امتداد داشت، و شامل ۱۵ ولایت بود. ارمنستان کوچک نیز تا قزل ایرماق کشیده می‌شد. اعراب ارمنستان را شامل سرزمینی از منطقهٔ مابین رود کُر و دریای خزر یعنی گرجستان، ایبریا، اران، دربند، و بخش کوهستانی قفقاز که تا آنجا کشیده می‌شد، می‌دانستند. (اسعد اُراس، ارامنه در تاریخ و مسئله ارامنه، آنکارا، ۱۹۵۰، ص ۱۷-۱۶، و استرک Streck دائرةالمعارف اسلام، «ماده ارمنیه»، استانبول، ۱۹۴۷، ص ۳۲۶-۳۱۷).

۱۴. زکی ولیدی طغان، دائرةالمعارف اسلام، «ماده آذربایجان»، ص ۹۱، احمد جعفراوغلی، آذربایجان، استانبول، ۱۹۴۰، ص ۵ به بعد.

۱۵. رومی‌ها، ارمنی‌ها را آرمنیا Armenia می‌گفتند. این اسم از یک‌سو در کتیبه‌های هخامنشیان، و از دیگر سو، در اثر هرودوت به صورت «ارمنی‌ها» آمده است. اما خود ارمنی‌ها از دوران باستان، خود را هائیک، و سرزمینشان را «هایک» و یا «هایستان» می‌گفتند، و هیچ‌گاه از نام «آرمنیا» استفاده نکرده‌اند. از طرف دیگر، عده‌ای از مورخان، ارمنی‌ها را اولاد هایک‌بن یافث می‌پندارند (البته با اتکا و استناد به کتاب مقدس). در زمانهای اخیر، برخی از تاریخ‌نگاران، ارمنی‌ها را به‌عنوان یکی از شاخه‌های فریقی معرفی کرده، و آغاز تاریخشان را از قرن هفتم و یا ششم قبل از میلاد می‌دانند. اسعد اُراس، ارامنه در تاریخ و مسئله ارامنه، آنکارا ۱۹۵۰، ص ۷۱؛ استرک، همان اثر، ص ۳۲۲.

۱۶. جی.کلاپروث، همان اثر، ص ۲۳۲-۲۲۳ (در این اثر، اطلاعات مفصل و مفیدی درباره اوست‌ها وجود دارد).

17. Prof. Dr. Genree Mantandan, *La Civilization Caucasienne*, p.g.

(ر.ک. به مقدمه آرتور بیهان Arthur Byhan)

18. Arthur Byhan, *La Civilization Caucasienne*, p.137, W.E.D. Allen & Paul Muratof, 1828-1921.

۱۹. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده چرکس‌ها»، ص ۳۷۵.

۲۰. آرتور بیهان، همان اثر، ص ۱۳۷، کاتب چلبی، جهان‌نما، ص ۴۰۲.

۲۱. و. بارتولد، دائرةالمعارف اسلام، «ماده ابخازها»، ص ۶.

۲۲. آرتور بیهان، همان اثر، ص ۲۹۱.

۲۳. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده گرجی‌ها»، ص ۸۴۵-۸۳۷.

۲۴. شمس‌الدین سامی، همان اثر، ج ۵، ص ۳۸۳۸-۳۸۳۷.

۲۵. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده گرجی‌ها»، ص ۸۴۵-۸۳۷؛ و ر.ک. به خامانوف، همان اثر، ص ۱۵-۱۳.

۲۶. آرتور بیهان، همان اثر، ص ۱۳۲.

۲۷. بنا به سرشماری ۱۵ ماه مه ۱۹۲۳، برای کسب اطلاعات در مورد مردم قفقاز. ر.ک. به آنیسوف سرگئی، راهنمای قفقاز، ص ۱۲-۱۱.

۲۸. ژنرال اسماعیل برقوق، قفقاز در تاریخ، استانبول، ۱۹۵۸، ص ۴-۳؛ و:

Jan, K. Lagutt, *Lutte Pour le Caucass*, p.1-8; Pişimho Kosok, Ibid, p.10-11.

۲۹. ژنرال اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۱۲۰.

۳۰. اقدس نعمت قورات (کورات)، تاریخ روسیه، آنکارا، ۱۹۴۸، ص ۶-۵.

۳۱. احمد جودت، تذکره‌ها (تذاکیر)، «تذکره دوم»، کتابخانه شهرداری (کتابهای معلم جودت، بخش اسناد جودت‌پاشا)، شماره ۳. اقدس نعمت قورات، همان اثر، ص ۶۸؛ احمد جودت، «نوشته‌ای درباره قفقاز» ینی‌مجموعه (مجله جدید)، شماره ۴۹، ص ۴۵۷؛ پیشماهر کوسوک، همان اثر، ص ۱۹، احمد جودت، تذکره‌ها، آنکارا، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۱۰۱-۹۰.

۳۲. اقدس نعمت قورات، همان اثر، ص ۶۹، اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۲۱۳-۲۰۸.

۳۳. اقدس نعمت قورات، همان اثر، ص ۹۵.

۳۴. زکی ولیدی طغان، مدخلی بر تاریخ عمومی ترک، استانبول، ۱۹۴۶، ج ۱، ص ۳۴۶.

۳۵. احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳۶. اقدس نعمت قورات، همان اثر، ص ۱۱۸-۱۱۲؛ ابطال، ترک‌های غازان، ص ۲۹، در این اثر آمده است الغ‌محمد، خان‌نشین غازان را در سال ۱۴۳۹م. تأسیس کرد.

۳۷. احمد جودت، لایحه (ینی‌مجموعه)، ص ۵۷-۴۵۴؛ احمد جودت، تذکره‌ها، تذکره دوم، ص ۱۰۱-۹۰؛ یوسف آقچورا اوغلی، تاریخ روابط ترک‌های گرمن (جرمن) و اسلاوها، استانبول، ۱۳۳۰، ص دوم و بعد بعد. ابطال، همان اثر، ص ۴۳ به بعد. در این اثر آمده است که قبل از ورود مغول‌ها به منطقهٔ غازان، بلغارهای ایدیل (ایتیل) و سایر طوایف ترک در آن منطقه زندگی می‌کردند. در عین‌حال در اثر مذکور، اطلاعاتی در مورد تجارت خان‌نشین غازان، و ترک‌های ساکن آنجا، وجود دارد، ص ۲۰ به بعد.

۳۸. اقدس نعمت قورات، همان اثر، ص ۱۱۷ به بعد.

۳۹. اقدس نعمت قورات، همان اثر، ص ۱۵۳-۱۵۲؛ ابطال، همان اثر، ص ۷۴۳. بعد از اشغال غازان توسط روس‌ها با اینکه ترک‌ها در سال ۱۵۵۶م. علیه روس‌ها قیام کردند، اما سرکوب شدند. همان اثر، ص ۴۹ به بعد، کمک عثمانیان به ترک‌های این منطقه بعد از آن تاریخ شروع شد. بعد از فرمانروایی سلطان سلیمان قانونی، در زمان خلفش سلطان سلیم دوم، در سال ۱۵۵۷م. تصمیم به تصرف استراخان گرفته شد. در ارتباط با این تصمیم و موضوع نیز فرمانی برای خان کریمه فرستاده شد. فعالیتها در اجرای این تصمیم ادامه یافت، و در سال ۱۵۶۹م. نیرویی ۱۷ هزار نفری به کفه اعزام گردید. لیکن چنانکه از سیر حوادث برمی‌آید، عثمانیان در امر مداخله در منطقه و کمک به ترک‌ها تأخیر کردند و به علت جدی نگرفتن موضوع نتیجه‌ای عاید نشد. ابطال، همان اثر، ص ۵۲ به بعد.

۴۰. احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۷۶ به‌بعد، زکی ولیدی‌طغان، دائرة‌المعارف اسلام، «ماده آذربایجان» ص ۹۴، احمد جودت، تاریخچه کریمه و قفقاز، استانبول، ۱۳۰۷ هـ‌ق، ص ۷۲-۴۶؛ میرزا حسن، همان اثر، ص ۲۵-۲۴.

۴۱. احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۷۶؛ جعفر اوغلی، همان اثر، ص ۹؛ زکی ولیدی طغان، دائرة‌المعارف اسلام، «ماده آذربایجان»، ص ۹۴؛ میرزا بالا، دائرة‌المعارف اسلام، «ماده گرجستان»، ص ۸۳۸.

۴۲. جعفر اوغلی، همان اثر، ص ۱۰-۹؛ احمد جودت، همان اثر، ص ۲۷۷.

۴۳. جعفر اوغلی، همان اثر، ص ۹-۸.

۴۴. احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴۵. میرزا بالا، دائرة‌المعارف اسلام، «ماده گرجستان»، ص ۸۳۸.

۴۶. هامر، تاریخ عثمانی، استانبول، ۱۳۳۲-۱۳۲۹، ج ۱، ص ۲۰، عثمان توران، تاریخ سلجوقیان، و تمدن ترک-اسلام، آنکارا، ۱۹۶۵؛ در این اثر آمده است که آلب ارسلان در سال ۱۰۴۴م. وارد شیروان که در محدودهٔ منطقه قفقاز بررسی می‌شد، گردید، ص ۷۵؛ فتح قفقاز در سال ۱۰۶۶م. توسط سوِتکین Sevtekin، فرمانده سلجوقی پایان گرفت (ص ۱۲۲)؛ سرانجام ملکشاه سلجوقی، در سال ۱۰۷۶م. منطقه‌ای راکه تا سرزمین کارتلی گرجستان ادامه می‌یافت، فتح کرد.

۴۷. شرافت‌الدین اِرل، همان اثر، ص ۸۲-۸۱.

۴۸. احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۷۸.

۴۹. همان اثر، ص ۲۷۹؛ زکی ولیدی طغان، مدخلی بر تاریخ عمومی ترک، ص ۳۵۹-۳۵۲.

۵۰. هامر، تاریخ دولت عثمانیه، ج ۴، ص ۲۲۶-۱۸۲.

۵۱. همان اثر، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۲۳؛ و:

Zinkeisen Johann Wilhelm, Geschichte des Osmanischen, Reich in Europa, Gotha, 1855, Theil, 2, S.327, Theil, 3,S.191-195.

۵۲. دکتر بکر کوتوک اوغلی؛ روابط سیاسی ایران-عثمانی، استانبول، ۱۹۶۲، ص ۳؛ هامر، همان اثر، ص ۱۰۰؛ و

Zinkeisen, Theil 3, S.192-195.

۵۳. احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۰؛ دکتر بکر کوتوک اوغلی، همان اثر، ص ۲۴-۲۰، عبدالرحمان شرف، تاریخ عثمانی، استانبول، ۱۳۱۸-۱۳۱۵، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۷۴.

۵۴. بکر کوتوک اوغلی، همان اثر، ص ۲۹-۲۵.

۵۵. همان اثر، ص ۲۹-۲۶.

۵۶. احمد جودت، تذکره‌ها، «تذکره دوم»، ص ۱۰۱-۹۰؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۰، بکر کوتوک اوغلی، همان اثر، ص ۵۴، و:

Zinkasen, Theil 3, S.195-196.

۵۷. بکر کوتوک اوغلی، همان اثر، ص ۶۳-۵۸.

۵۸. احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۰، میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، ص ۴۵۳.

۵۹. احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۰.

۶۰. اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۵۳، شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۵۹-۵۸ و.و. فونک V.V. Funk، تاریخ رومانف‌ها، پاریس، ۱۹۳۰، ص ۱۱۹.

۶۱. دکتر خلیل اینالجق، منشأ رقابتهای روس و عثمانی، بولتن شماره ۴۶، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

۶۲. احمد جودت، تذکره‌ها، «تذکره دوم»، ص ۱۰۱-۹۰.

۶۳. اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۵۱- ۳۵۰.

۶۴. احمد جودت، تذکره‌ها، «تذکره دوم»، ص ۱۰۱-۹۰.

۶۵. دولت عالیه (علیّه) در سال ۲۳-۱۷۲۲م. تفلیس را به مرکز (استانبول) ضمیمه کرد، و رجب‌پاشا را به‌عنوان والی آنجا، منصوب نمود (در مورد جنگهای عثمانی با گرجستان که در زمان والیگری رجب‌پاشا صورت گرفت، اطلاعات مفصلی در نسخه خطی وقایع‌نامهٔ تفلیس وجود دارد).

۶۶. احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۰، وقایع‌نامه، نسخه خطی ترکی، ص ۳۹-۱.
۶۷. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۶۰-۵۹؛ اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۵۶-۳۵۵؛ و:

Zinkeisen, Thiel 5, S.615.

۶۸. نادرشاه از ایل و عشیرهٔ افشار ایران، در اخراج افاغنه از ایران که در سال ۱۷۲۲م. بر ایران مستولی شده بودند، نقش مهمی داشت. این شخص که به‌عنوان نادرقلی شناخته شده است، بعدها در سال ۱۷۳۶م. تحت عنوان نادرشاه به سلطنت رسید. در سال ۱۷۴۷م. به علت ناپایداری مدیریت و حکمرانیش به قتل رسید (میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام)، جزء ۵۱، ص ۱۰۲۵-۱۰۲۴.
۶۹. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۶۰؛ اسماعیل برقوق، قفقاز در تاریخ، ص ۳۵۸؛ میرزا حسن، همان اثر، ص ۱۰۰ به بعد.
۷۰. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۶۲-۶۱؛ اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۵۹-۳۵۸؛ احمد جودت، تاریخ، جلد ۱، ص ۲۸۱ و:

Zinkeisen, Theil 5, S.826.

فصل اول

۷۱. مجموعه معاهدات، ج ۳، ص ۲۵۴، نهاد آریم، متون تاریخ سیاسی، آنکارا، ۱۹۵۳، ص ۱۲۲.
۷۲. احمد جودت، تاریخ، ج ۲، ص ۵، انوری، تاریخ انوری (نسخه خطی)، ص ۴۳۴.
۷۳. تاریخ انوری، (نسخه خطی)، ص ۳۳۴، اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی، ج ۴، بخش اول، ص ۴۵۲-۴۵۱، کلنل لاموش، La Mouche تاریخ ترکیه از آغاز تا امروز، (ترجمه غالب کمالی سُویلمیز اوغلی)، استانبول، ۱۹۴۲، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۱، و

Zinkeisen, Theil 6, S 225.

۷۴. هاشم افندی، احوال آناپا و چرکس، نسخه خطی، کتابخانه توپقاپی سرای (کاخ توپقاپی)، شماره ۱۵۶۴، ص ۲۶، احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۶۲.
۷۵. احمد جودت، تاریخ کریمه و قفقاز، ص ۸-۶.
۷۶. منظور از پرورش در اینجا، یعنی آموزش و تربیت، و پرورنده به کسی که امر آموزش و پرورش محصل را برعهده داشت، اطلاق می‌شد.

۷۷. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۶۳.

۷۸. همان اثر، همانجا.

۷۹. اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۷۱-۳۷۰.

۸۰. همان اثر، ص ۳۷۱.

۸۱. همانجا.

۸۲. انوری، همان اثر، ص ۵۶۳ و به بعد؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۲، (برای کسب اطلاع بیشتر درباره سوغوجاق قبل از این دوره، ر.ک. به: کاتب چلبی، جهان‌نما، ص ۴۰۵).

۸۳. واصف، تاریخ عثمانی، کتابخانه باستانشناسی، شماره ۳۵۵، ص b ۷۵ و a ۸۵؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص۱۶۳.

۸۴. هاشم افندی، همان اثر، ص b ۲، مصطفی انوری، نتایج‌الوقوعات، استانبول، ۱۳۲۷، ج ۴، ص ۵.

۸۵. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ۱۶۷.

۸۶. هاشم افندی، همان اثر، ص a ۱.

۸۷. هاشم افندی، همان اثر، ص b ۱، a ۱۶، ر.ک. لاکوت Lagut جنگ قفقاز، ص ۹. وی می‌نویسد که چرکس‌ها، همانند قبارتای‌ها، واضح بود که از تاتارها بودند؛ ولی طبق آخرین تحقیقات تعیین شده است که چرکس‌ها از نژاد قفقازی‌ها بوده، و شناخت و معرفی آنها بدان صورت اشتباه و خطاست.

۸۸. هاشم افندی، همان اثر، ص b ۱۵، a ۱۶.

۸۹. همانجا.

۹۰. همانجا؛ و احمد جودت، تاریخچه کریمه و قفقاز، ص ۸-۶.

۹۱. هاشم افندی، همان اثر، ص b ۱۵، a ۱۶.

۹۲. همانجا؛ و احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۹۰.

۹۳. هاشم افندی، همان اثر، ص b ۱۵، a ۱۶؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۳.

۹۴. هاشم افندی، همان اثر، همانجا، احمد جودت، همان اثر، همانجا، و:

Zinkeisen, Ibid, p.198.

۹۵. هاشم افندی، همان اثر، همانجا، احمد جودت، همان اثر، ج ۱، ص ۲۹۴.

۹۶. دولت عثمانی پس از اطلاع از عادات و آداب و رسوم قبایل، بعدها اکثر مسائل را بنا به خواستهٔ مردم

حل‌وفصل کرد. چنانکه، در سال ۱۲۱۲ هق/۱۷۹۷م. هنگامی که یکی از کشتیهایی که عازم اروپا بود، بر اثر طوفان ناچار به پناهنده‌شدن به سوخوم گردید و اموال تجار توسط بومیان غارت شد، از طرف حکومت عثمانی فرمانی مبنی‌بر پرداخت تاوان اموال غارت‌شده از مسئولان طبق آداب و رسومشان صادر شد (ر.ک. به: دفتر مهمه، شماره ۲۱۵، ص ۱۹۵).

۹۷. هاشم افندی، همان اثر، ص 6 a.

۹۸. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۷۰-۱۶۹.

۹۹. هاشم افندی، همان اثر، ص 6 a، 11 a؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۷۰.

۱۰۰. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۷۲.

۱۰۱. هاشم افندی، همان اثر، ص ۱۱-۶.

۱۰۲. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۷۸-۱۷۴.

۱۰۳. همان اثر، ۱۷۹-۱۷۴.

۱۰۴. هاشم افندی، همان اثر، ص ۳؛ دفتر تحریرات، شماره ۱۶، ص ۵۸؛ آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۵۳، ص ۸۹۰.

۱۰۵. هاشم افندی، همان اثر، ص 3 b، 3 a، ۳، آرشیو نخست وزیری، خط همایونی‌ها، شماره ۲۶۹۱۴؛ آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۵۳۳۱۰.

۱۰۶. آرشیو نخست وزیری، خط همایونی‌ها، شماره ۲۶۹۱۴؛ در اسناد، آن را قصر و کاخ گفته‌اند.

۱۰۷. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۷۹، (در تاریخ ۱۲۱۲ هق/۱۷۹۷م. هر یک فروند کشتی تجاری که عازم آناپا بود، توسط قایقرانان مذکور مورد چپاول قرار گرفت. ولی این اعمال مثل سابق دیگر انجام نمی‌گرفت. ر.ک. به: دفتر مهمه، شماره ۲۱۵، ص ۹۵).

۱۰۸. هاشم افندی، همان اثر، ص 17 b، 18 a.

۱۰۹. همان اثر، ص ۱۸۵.

۱۱۰. احمد جودت، تاریخ، ج ۴، ص ۱۸۱-۱۸۰، آرشیو نخست وزیری، خط همایون‌ها، شماره ۷۲۹۹.

۱۱۱. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۸۱.

۱۱۲. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۴۰۴۳۷ و ۲۵۶۳۱.

۱۱۳. شمس‌الدین سامی، همان اثر، ج ۱، ص ۳۸۷؛ دائرةالمعارف اسلام، «ماده آناپا» جزء دوم، ص ۴۳۱.

۱۱۴. هاشم افندی، همان اثر، ص a ۲۱، احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۸۳.

۱۱۵. هاشم افندی، همان اثر، ص a ۲۱، b ۲۱.

۱۱۶. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۴۱۱۹۶، ۶۷۶۶، ۴۸۲۹۹.

117. Mair in Mitchall, *Histoire Martime de la Russie*, Paris, 1952, p.116.

۱۱۸. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۸۴؛ مجموعه معاهدات، ج ۳، ص ۲۷۷.

۱۱۹. آرشیو نخست وزیری، خط همایون‌ها، شماره ۱۳۳۹، و:

Zinkeisen, Theil 6. S.316.

۱۲۰. هاشم افندی، همان اثر، ص a ۱۴، احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۸۵.

۱۲۱. آرشیو نخست وزیری، خط همایون‌ها، شماره ۱۳۴۵؛ آرشیو نخست‌وزیری، جودت عسکریه، شماره B ۲۴.

۱۲۲. احمد جودت، تاریخ، ص ۱۸۶.

۱۲۳. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۶۰۷۴؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ۱۸۶.

۱۲۴. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۴۰۴۴۶، هاشم افندی، همان اثر، ص a ۲۱، b ۲۳.

۱۲۵. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ۱۸۷.

۱۲۶. همان اثر، ص ۱۹۲.

۱۲۷. همان اثر، ص ۱۹۳.

۱۲۸. همان اثر، ص ۱۰۳.

۱۲۹. آرشیو نخست وزیری، خط همایون‌ها، شماره ۱۰۱۱۳.

۱۳۰. برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ نوگای‌ها، ر.ک. به: ز.وز طغان، طایفه ترک امروزی (ترکستان)، و تاریخ معاصرش، استانبول، ۱۹۴۷، ص ۱۶۶-۱۶۳.

۱۳۱. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۹۴.

۱۳۲. آرشیو نخست وزیری، خط همایون‌ها، شماره ۱۳۴۶.

۱۳۳. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۱۹۶-۱۹۵.

۱۳۴. همان اثر، ص ۱۹۷-۱۹۶.

۱۳۵. ارمنی‌ها: ارمنی‌ها در زمان تیگران کبیر متحد شده، موفق به تأسیس دولتی مستقل گردیدند، و در زمان تریداد آیین مسیحیت را پذیرفتند. ارمنی‌ها که سرزمینشان در قرن پنجم میلادی صحنه جنگهای ایران و بیزانس

بود، مجدداً قدرتشان را از دست دادند. سرانجام به دو بخش تقسیم شده، بخشی تحت حاکمیت ایران، و بخشی نیز تحت حاکمیت بیزانسی‌ها قرار گرفتند. زمانی که هنوز تحت فشار این دو دولت قرار داشتند، فتوحات اعراب آغاز شد. در زمان خلافت عثمان، ارمنستان که دومین صحنه بزرگ فتوحات اعراب شده بود، در زمان امویان نیز همچنان، صحنهٔ استیلای اعراب بود. هر چند حاکمیت مسلمانان در دوره امویان در این منطقه استحکام نیافت، اما در دورهٔ عباسیان، فرمان و احکام والیان عرب در این منطقه از برتری بیشتری برخوردار بود. بعد از اعراب، مهاجران ترک که از شمال و جنوب سرازیر ارمنستان شدند، جای ارمنی‌ها را در این سرزمین پر کردند. بویژه آغاز این تحولات و دگرگونی‌ها، در زمان مهاجرت و تهاجم، هون‌ها، آوارها، خزرها، بلغارها و قبچاق‌ها از جانب شمال، و غزها، ترک‌ها و مغولان از جانب جنوب که دگرگونی‌هایی در این‌منطقه به‌وجود آمد، بلکه از زمان جنگهای ایران و بیزانس بود و حتی این دگرگونی‌ها متأثر از حاکمیت زمان اعراب نیز بود. ارمنی‌ها که ابتدا تحت حاکمیت ایران، بیزانس، بعد اعراب، سلجوقیان، اتابکان آذربایجان، و ایلخانان آذربایجان و سپس نیز تحت حاکمیت تیموریان قرار گرفتند، سرزمینشان یعنی ارمنستان، دچار تحولات زیادی شد، و شهرها و قصبه‌هایی که تشکیل ایالت منطقه ارمنستان را داده بودند، توسط عشایر مختلف ترکمن و کرد پر شد. پس از آن، ارمنستان که بین ایران و دولت عثمانی ـ که به حاکمیت امپراتوری بیزانس خاتمه داد ـ تقسیم گردید و همان‌گونه که در فوق گفته شد، محل اسکان عناصر ترک گردید، و ارمنی‌ها دیگر در این منطقه اکثریت را تشکیل نمی‌دادند. پطر اول که در سال ۱۷۲۲ دربند را به اشغال درآورد، با اینکه وعدهٔ نجات و رهایی به ارمنی‌ها داد، اما ارمنی‌ها در فاصله سالهای ۱۸۲۹ـ ۱۷۸۰م. از تأثیر و نفوذ در این منطقه به‌عنوان یک جامعه، به دور بودند. برای کسب اطلاعات بیشتردراین‌مورد ر.ک. به: میرزابالا، ارمنی‌هاوایران، استانبول، ۱۹۲۷، ص۲۴ـ۲۱؛ اسعد اُراس، ارمنی‌هادرتاریخ و مسئله ارامنه، آنکارا، ۱۹۵۰، ص ۱۵۱، ۷۷، ۷۳، ۱۷۷۱، و به بعد. استرک، دائرةالمعارف اسلام، «ماده ارمنیه»، استانبول، ۱۹۴۷، ص ۳۲۱ـ۳۱۸.

۱۳۶. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده گرجستان»، ص ۸۴۳؛ کاتب چلبی، همان اثر، ص ۴۰۶ـ۴۰۵.

۱۳۷. دولت عثمانی پس از اشغال گرجستان آنجا را وابسته و منضم به برخی بیگلربیگ‌نشین‌ها (والی‌نشین‌ها) نمود، و این تصمیم دولت عثمانی، در همان اوایل آغاز گردید. یعنی ابتدا گرجستان به احمدبیگ، بیگلربیگ آجارا واگذار شد، و پس‌از فوت وی، به‌شرط پرداخت‌مالیات گوریا (گوریه)، دادیان و آچیق‌باش به‌دولت‌عثمانی این سرزمین به قلمرو خسروبیگ امیرسنجق شاوشات ضمیمه شد (دکتر بکر کوتوک‌اوغلی، روابط سیاسی عثمانی ـ صفوی درسالهای ۱۶۱۲ـ ۱۵۹۰م. تز استادی، ص۴۸)، ۱۳۷۵a، واصف‌افندی، تاریخ، چاپ‌سنگی، ص ۲۶۶.

۱۳۸. همانجا.

۱۳۹. همان اثر، ص ۲۸۲.

۱۴۰. همان اثر، ص ۲۸۳-۲۸۲.

۱۴۱. همان اثر، ص ۲۸۳.

۱۴۲. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «مادهٔ گرجستان»، ص ۸۴۳ و :

Edward Driault, *Question Dorient*, Paris, 1909, p.86.

۱۴۳. واصف افندی، تاریخ، ج ۲ (نسخه خطی)، ص b ۶۴.

۱۴۴. همان اثر، ص ۶۵.

۱۴۵. همان اثر، ص ۶۵ به بعد.

۱۴۶. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۷۲.

۱۴۷. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۳۳۶۳.

۱۴۸. آرشیو نخست وزیری، همان سند.

149. J.Klaporth, Op.Cit., II, Tom, p.2-10.

در این اثر اطلاعات مفصلی درباره شهر تفلیس وجود دارد.

۱۵۰. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها» شماره C ۳۳۶.

۱۵۱. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره A ۳۳۳ و K.

۱۵۲. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره K ـ ۳۳۳.

۱۵۳. همان سند، شماره C ـ ۳۲۴.

۱۵۴. همان سند.

۱۵۵. همان سند.

۱۵۶. واصف افندی، تاریخ (نسخه خطی)، ج ۲، ص ۱۳۹.

۱۵۷. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره A ـ ۵۸.

۱۵۸. واصف افندی، تاریخ (نسخه خطی)، ج ۲، ص b ـ ۲۴۱؛ اسعد افندی، تاریخ اسعد افندی، کتابخانه دانشگاه، شماره ۱۵۷، برگ ۵۴.

۱۵۹. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۵۲۲، واصف افندی، همان اثر، ص A-B ـ ۲۴۲.

۱۶۰. شاخهٔ دیگری از لزگی‌ها به منطقه ارمنستان هجوم برده، صومعه (کلیسا) اوچمیادزین را که از نظر ارامنه، مقدس شمرده می‌شد، ویران کردند، و بطریق (مطران) کلیسا را که پیوندی اعتقادی با روس‌ها داشت، مجبور به فرار کردند. اما چون ارامنه در آن تاریخ، نقش مهم گروهی نداشتند، لذا مسئله صورت مهمی به خود نگرفت (یورگا، تاریخ عثمانی، ص ۴۳، ترجمه بکر صدقی بایکال). می‌دانیم که ارامنه از قرن هیجدهم به بعد، تصمیم به جدا شدن از امپراتوری عثمانی گرفتند. یک راهب ارمنی به نام مخیتار اهل سیواس، در صومعهٔ کوچک ارمنی‌ها در نزدیکی ونیز، طریقت مخیتاریست را تأسیس و زبان ارمنی را مورد بررسی قرار داد. این مسئله سبب گردید تا در مورد تاریخ، زبان ارمنی، آثاری به وجود آید. کاترین دوم ملکه روسیه نیز سعی داشت ارامنه را علیه ترک‌ها به حرکت وادارد. حتی یک اسقف ارمنی به نام اوسپ ارگوتاین Osep Argotayn، که از این مسئله جرأت یافته بود، پروژهٔ تأسیس پادشاه‌نشین آرارات را آماده کرد، و تقدیم دولتمردان پطرسبورگ نمود، ولی پروژه مذکور در آرشیو روسیه مدفون ماند (یوسف آقچورا، دورهٔ اضمحلال دولت عثمانی «در قرون هیجده و نوزدهم»، استانبول، ۱۹۴۰و ص ۲۱-۲۰).

۱۶۱. واصف افندی، تاریخ (نسخه خطی)، ج ۲، ص B ـ ۲۴۲.

۱۶۲. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۱۶.

۱۶۳. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۸۷۹.

۱۶۴. همان سند.

۱۶۵. همان سند، شماره ۱۰۲۳.

۱۶۶. آغامحمدخان قاجار، پس از فوت کریم‌خان زند (۱۷۷۹-۱۷۵۰م)-که در دربار وی به صورت اسیر و گروگان زندگی می‌کرد- در استرآباد پادشاهی خود را اعلام داشت (۱۷۷۹م). آغامحمدخان نیز همانند شاه اسماعیل [اول]، تنها به عنصر ترک که در رأس آنها قاجارها قرار داشتند، متکی شد، و در ایران یک سلسلهٔ جدید ترک تأسیس نمود. پس از آنکه تا سال ۱۷۹۷م. سلطنت کرد، توسط باباخان پسر برادر ارشدش حسینقلی‌خان به قتل رسید.[۱] پس از وی، پادشاهان ایران از سلسله قاجار و از نسل باباخان که به نام فتحعلی‌شاه سلطنت کردو تا سال ۱۹۲۵، بر ایران حکومت کردند (میرزا بالا، دائرة‌المعارف اسلام، جزء ۵۵، ص ۳۶-۳۵).

---

۱. آغامحمدخان زمانی که به قصد تنبیه قبایلی که تبعیت روسیه را پذیرفته بودند، به قفقاز رفت، به دست نزدیکانش به قتل رسید، و در آن زمان برادرزاده‌اش باباخان (فتحعلی‌شاه) که ولیعهد آغامحمدخان بود، حکمران فارس بود و در قتل عمش دخالتی نداشت. در اینجا مؤلف دچار خطای فاحشی شده است (م).

۱۶۷. خیرالله نوری‌افندی، تاریخ نوری‌بیگ (نسخه‌های خطی ترکی)، ج ۳، برگ ۶۲ b و ۱۰۵ a.

۱۶۸. اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۴۰۶-۴۰۱، خاخانوف، همان اثر، ص ۸۱.

۱۶۹. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۱۸.

۱۷۰. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، ص ۸۴۳.

۱۷۱. خاخانوف، همان اثر، ص ۸۳-۸۲.

۱۷۲. محمد افندی، رساله احوال داغستان، مسکو و احوال سایر ملوک، (نسخه‌های خطی ترکی)، کتابخانه نور عثمانیه، شماره ۳۹۰۵، برگ ۱ a.

۱۷۳. محمد افندی، همان اثر، برگ ۱.

۱۷۴. همان اثر، ص ۲ b، ۳ a.

۱۷۵. همان اثر، ص ۳ b.

۱۷۵a. همان اثر، ص ۴ b.

۱۷۶. همان اثر، ص ۵ a.

۱۷۷. آرشیو نخست وزیری، «جودت خارجیه»، شماره ۶۱۸۴.

۱۷۸. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده داغستان»، ص ۴۵۵.

۱۷۹. میرزا حسن، همان اثر، ص ۸۱.

۱۸۰. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، ص ۴۵۵.

۱۸۱. میرزا حسن، همان اثر (تاریخ مذکور را ۱۸ سپتامبر ۱۷۲۱ ذکر می‌کند)، ص ۹۰؛ علی‌بیگ، گزارش جاسوسان دربارهٔ ایران و قفقاز، کتابخانهٔ دانشگاه، (نسخه‌های خطی ترکی)، شماره ۴۷۸، ص ۲۲ (دولت عثمانی با اعزام جاسوسانی این مسئله را از نزدیک پیگیری می‌کرد و در گزارشی در ارتباط با این مسئله آمده است که شمخال عادل‌گرای، علیه پطر تزار روس اقدام به جنگ کرده است، ص ۲۲). همچنین در این گزارش اطلاعاتی جغرافیایی از منطقه آوار داغستان به دست داده شده است (ص ۸۳).

۱۸۲. آرشیو نخست وزیری، جودت خارجیه، ص ۹۱۸۷.

۱۸۳. ز.و. طغان، دائرةالمعارف اسلام، «ماده آذربایجان»، ص ۱۱۴.

۱۸۴. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده داغستان»، ص ۴۵۵؛ اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۲۰، شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۰۱-۱۰۰.

۱۸۵. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۰۳-۱۰۲؛ و:

S. Platanov, Histoire de la Russie, Paris, 1929, p.617.

۱۸۶. آرشیو نخست وزیری، جودت خارجیه، شماره ۱۹۵۸؛ و

Zinkaisen, Theil 5, S.615.

۱۸۷. اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی، ج ۴، بخش اول، آنکارا، ۱۹۵۶، ص ۱۹۹.

۱۸۸. ز.و. طغان، دائرة‌المعارف اسلام، «ماده آذربایجان»، ص ۱۱۴.

۱۸۹. اوزون چارشلی، همان اثر، ص ۲۲۳-۲۲۱.

۱۹۰. همان اثر، ص ۲۳۰-۲۲۹؛ و:

Zinkeisen, Theil 5, S. 653.

۱۹۱. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۳۷۲۴۶.

۱۹۲. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، همان شماره.

۱۹۳. اوزون چارشلی، همان اثر، ص ۳۰۳، عبدالرحمان شرف، تاریخ عثمانی، ج ۲، ص ۱۷۵.

۱۹۴. آرشیو نخست وزیری، «جودت عسکریه»، شماره ۳۴۲۳.

۱۹۵. آرشیو نخست وزیری، همان سند، شماره ۷۷۶۵.

۱۹۶. اوزون چارشلی، همان اثر، ص ۳۰۹.

۱۹۷. ز.و. طغان، دائرة‌المعارف اسلام، «ماده آذربایجان»، ص ۱۱۵.

۱۹۸. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۰۷.

۱۹۹. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۷۷۶۵.

۲۰۰. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۰۷.

۲۰۱. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۵۸.

۲۰۲. ز.و. طغان، دائرة‌المعارف اسلام، «ماده آذربایجان»، ص ۱۱۵.

۲۰۳. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۰۹، هر چند آمیسیوف سرگئی، می‌نویسد که مصطفی‌خان در سال ۱۸۰۵م. تابعیت روس‌ها را پذیرفت، ولی جعفرقلی‌خان که جانشین وی شد، استقلالش را تا سال ۱۸۱۵م. حفظ نمود.

۲۰۴. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۰۹ و به بعد.

۲۰۵. جعفراوغلی، آذربایجان، ص ۲۲-۲۱.

۲۰۶. همان اثر، ص ۲۲؛ شرافت‌الدین ارل، داغستان و داغستانی‌ها، ص ۱۱۰.

۲۰۷. جعفراوغلی، همان اثر، ص ۲۱.

۲۰۸. همان اثر، ص ۲۰.

۲۰۹. ز. و. طغان، دائرةالمعارف اسلام، «ماده آذربایجان»، ص ۱۵؛ حسین بایقرا، جنگهای استیلاگرانهٔ روسیه در آذربایجان، فرهنگ ترک، شماره ۱۳، ص ۲۰، رسول‌زاده، محمد امین، نحوه تشکّل جمهوری آذربایجان، و اوضاع مرزی آن، ص ۱۳.

۲۱۰. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۲۲۵ b.

۲۱۱. آرشیو نخست وزیری، جودت خارجیه، شماره ۴۵۶۲.

۲۱۲. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۱۱.

۲۱۳. آرشیو نخست وزیری، جودت خارجیه، شماره ۴۲۵۷.

۲۱۴. آرشیو نخست وزیری، خط همایون‌ها، شماره ۹۴ a.

۲۱۵. آرشیو نخست وزیری، همان اسناد، شماره ۱۴۹.

۲۱۶. آرشیو نخست وزیری، همان اسناد، شماره ۹۴۱.

۲۱۷. آرشیو نخست وزیری، همان سند.

۲۱۸. همان سند.

۲۱۹. همان سند.

۲۲۰. همان اسناد، شماره ۹۴ ge، ۹۴ e، ۷۳.

۲۲۱. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۹۰۷۶.

۲۲۲. آرشیو نخست وزیری، خط همایون‌ها، شماره ۲۰۳ g.

۲۲۳. آرشیو نخست وزیری، همان اسناد، شماره ۳۳۶ C.

۲۲۴. همان سند.

۲۲۵. همان سند.

۲۲۶. همان سند.

۲۲۷. آرشیو نخست وزیری، همان اسناد، شماره ۳۲۴ e.

۲۲۸. همان اسناد، شماره S ۳۲۴.

۲۲۹. همان اسناد، شماره a ۳۳۶.

۲۳۰. همان اسناد، شماره C ۳۳۴.

۲۳۱. همان اسناد شماره، b ۳۳۳.

۲۳۲. همان اسناد، شماره ۹۱۰.

۲۳۳. همان اسناد، شماره ۷۹.

۲۳۴. همان اسناد، شماره ۱۳۳۳.

۲۳۵. همان اسناد، شماره ۱۲۵۱۳.

۲۳۶. همان سند.

۲۳۷. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۱۲.

۲۳۸. همان اثر، ص ۱۱۴-۱۱۳؛ و

Haidar Bammat, *Der Kaukasus*, Heft, 3.

۲۳۹. یورگا، تاریخ عثمانی، آنکارا، ۱۹۴۸، ج ۵، ص ۴۳.

۲۴۰. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۰؛ اسعد افندی، تاریخ اسعد.

۲۴۱. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۱، آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۳۰۵.

۲۴۲. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲۴۳. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۲۹/۱.

۲۴۴. همان سند.

۲۴۵. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲۴۶. هاشم افندی، همان اثر، ص a ۳۲.

۲۴۷. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲۴۸. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره b ۱۰۱۱.

۲۴۹. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۱۷.

۲۵۰. اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۱۸.

۲۵۱. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره d ۱۰۱۱؛ عاصم افندی، تاریخ، ج ۱، ص ۱۱۵؛ و

Zinkaisen, Op.Cit, Theil 6, s.537.

۲۵۲. اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۸۶-۳۸۲.

۲۵۳. یورگا، همان اثر، ج ۵، ص ۴۴-۴۳.

۲۵۴. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۲۴۸-۱۲۴۷.

۲۵۵. هاشم افندی، همان اثر، ص ۵۹.

۲۵۶. اسماعیل برقوق، همان اثر، ۳۸۷-۳۸۶.

257. J.Klaproth, Op.Cit, Tom I, p.187-190.

اثر وی در مورد قوبان و حوالیش اطلاعات کافی دربر دارد.

۲۵۸. هاشم افندی، همان اثر، ص ۵۹.

۲۵۹. همان اثر، ص a-b ۵۹.

۲۶۰. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۲۲۸.

۲۶۱. هاشم افندی، همان اثر، ص a ۳ـ b ۲؛ محمد ثریا، سجل «پرونده» عثمانی، ج ۴، ص ۱۳.

۲۶۲. هاشم افندی، همان اثر، ص ۶۱؛ آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره‌های ۱۳۵۰، ۱۳۴۹، ۱۳۴۸.

۲۶۳. همان سند، شماره ۱۳۵۱؛ احمد جودت‌پاشا، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲۶۴. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۳۰۵.

۲۶۵. همان اسناد، شماره ۱۳۵۰.

۲۶۶. همان اسناد، شماره ۱۳۵۰، ۱۳۰۵.

۲۶۷. هاشم افندی، همان اثر، ص b-d ۶۱، احمد جودت، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲۶۸. احمد جودت، همان اثر، ص ۲۲۳، ۲۲۲.

۲۶۹. هاشم افندی، همان اثر، ص b ،Va ۶۱، و به بعد.

۲۷۰. محمد ثریا، همان اثر، استانبول، ۱۳۱۱، ص ۵۵۱.

۲۷۱. هاشم افندی، همان اثر، ص a ۶۲؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۴.

۲۷۲. هاشم افندی، همان اثر، ص a ۶۲.

۲۷۳. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۲۳۶-۲۳۵.

۲۷۴. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۲۲۸۲۰.

۲۷۵. همان سند.

۲۷۶. همان سند.

۲۷۷. احمد جودت، تاریخ، ج ۳، ص ۲۳۶.

۲۷۸. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۴۹۰۷۷.

۲۷۹. همان اسناد، شماره ۵۲۰۴۶.

۲۸۰. همان اسناد، شماره ۴۸۲۹۹.

۲۸۱. همان اسناد، شماره ۲۵۶۳۱.

۲۸۲. همان اسناد، شماره ۶۰۷۴.

۲۸۳. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۰۴۷.

۲۸۴. محمد ثریا، همان اثر، ج ۵، ص ۴۵۷.

فصل دوم

۲۸۵. اوزون چارشلی، همان اثر، ج ۴، بخش اول، ص ۵۰۳، ۵۰۲، ۵۰۱.

۲۸۶. مسئله بغازها در امپراتوری عثمانی، استانبول، ۱۹۴۷، ص ۶۳-۶۲.

۲۸۷. ج. توکین، همان اثر، ص ۶۳.

۲۸۸. آرشیو نخست وزیری‌و جودت عسکریه، شماره ۶۹۷۴.

۲۸۹. اوزون چارشلی، همان اثر، ص ۵۰.

۲۹۰. محمد ادیب، تاریخ ادیب، کتابخانه دانشگاه (نسخه‌های خطی ترکی)، شماره ۳۲۲۰، برگ ۲-۱.

۲۹۱. اوزون چارشلی، همان اثر، ص ۵۰۶؛ م.صادق، وقایع حمیدیه، استانبول، ۱۲۸۹.

۲۹۲. دفتر مهمه، شماره ۸۷، ص ۱۳۳.

۲۹۳. اوزون چارشلی، همان اثر، ص ۵۱۹.

۲۹۴. احمد جودت، تاریخ، ج ۴، ص ۲۸؛ هاشم افندی، همان اثر، ص ۶۲.

۲۹۵. احمد جودت، تاریخ، ج ۴، ص ۲۹-۲۸.

۲۹۶. هاشم افندی، همان اثر، ص a ۶۴.

۲۹۷. احمد جودت، تاریخ، ج ۴، ص ۳۰-۲۹.

۲۹۸. محمد ادیب، همان اثر، برگ b ۴۴. به علت برخی فعالیتهای منفی از مقامش عزل گردید، و به جایش بخت‌گرای سلطان پسر مرحوم قاسم‌گرای، بزرگ خانزادگان که در میان قبایل تاتار از اعتبار و مقبولیت خاصی برخوردار بود، و نیز در میان خانها محترمترین آنان به‌شمار بود از اقامتگاهش فرا خوانده شد و خان اعلام گردید (برگ b ۴۴، a ۴۵)، سال ۱۲۰۳ هق.

۲۹۹. احمد جودت، تاریخ، ج ۴، ص ۳۱.

۳۰۰. احمد جودت، همان اثر، ص ۱۳۴-۱۳۳.

۳۰۱. همان اثر، ص ۱۳۵-۱۳۴.

۳۰۲. آرشیو نخست وزیری، جودت خارجیه، شماره ۴۰۶۷؛ «خط همایون‌ها»، شماره ۵۶۹۷۱.

۳۰۳. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۳۰۸.

۳۰۴. همان اسناد، شماره ۷۶۵.

۳۰۵. همان اسناد، شماره ۱۲۲۱.

۳۰۶. احمد جودت، تاریخ، ج ۵، ص ۱۳۵.

۳۰۷. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۵۶۹۷۱.

۳۰۸. همان سند.

۳۰۹. اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۸۸.

۳۱۰. همان اثر، ۳۸۹.

۳۱۱. محمد ادیب‌افندی، تاریخ، ص b ۵۴.

۳۱۲. احمد جودت، تاریخ، ج ۵، ص ۱۳۵، محمد ادیب، همان اثر، ص ۵۵.

۳۱۳. احمد جودت، همان اثر، ص ۱۳۵.

۳۱۴. محمد ادیب، همان اثر، برگ ۵۵.

۳۱۵. احمد جودت، همان اثر، ص ۱۴۱.

۳۱۶. احمد جواد آرَن، بیوگرافی سلطان سلیم سوم، استانبول، ۱۹۴۴، ص ۵ به بعد.

۳۱۷. دفتر مهمه، شماره ۱۸۷، ص ۴۵-۳۴.

۳۱۸. محمد ادیب، تاریخ، برگ ۴۵۵۶ (b ۵۵).

۳۱۹. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۷۹۸۳.

۳۲۰. همان اسناد، شماره ۱۶۱۱۵.

۳۲۱. همان اسناد، شماره ۹۳۶۴.

۳۲۲. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۱۹۴۱۱، ۲۵۳۵۰.

۳۲۳. همان اسناد، شماره ۴۰۲۲۴.

۳۲۴. اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۹۰ـ۳۸۹.

۳۲۵. همان اثر، ص ۳۹۱ـ۳۹۰.

۳۲۶. احمد جاویدبیگ، وقایع‌نامه احمد جاوید، ص ۱، احمد جودت، تاریخ، ج ۵ ص ۱۴۱.

۳۲۷. احمد جودت، همان اثر، ص ۱۴۳.

۳۲۸. همانجا.

۳۲۹. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۵۵۵۳۷.

۳۳۰. احمد جودت، همان اثر، ص ۱۴۳.

۳۳۱. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۵۴۰۸.

۳۳۲. همان اسناد، شماره ۱۵۵۶۵.

۳۳۳. احمد جودت، همان اثر، ص ۱۴۳.

۳۳۴. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۱۷۰۷.

۳۳۵. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۵۵۱۵.

۳۳۶. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۴۴۶۴۲.

۳۳۷. همان اسناد، شماره ۴۴۶۲۴.

۳۳۸. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۴۰۴۱.

۳۳۹. همان اسناد، شماره ۴۲۱۸۶.

۳۴۰. اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۹۳.

۳۴۱. احمد جودت، تاریخ، ج ۵ ص ۱۴۴؛ عاصم افندی، تاریخ عاصم، ج ۱، ص ۲۰ـ۱۵.

۳۴۲. احمد جودت، همان اثر، ص ۱۴۴؛ احمد جاویدافندی، همان اثر (نسخه خطی)، برگ ۳۴ b.

۳۴۳. اسعد افندی، تاریخ، ج ۱، برگ ۵۳ـ۴۴؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۵ ص ۱۴۵.

۳۴۴. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۹۴۶۲.

۳۴۵. همان اسناد، شماره ۸۱۲۸.

۳۴۶. احمد جودت، همان اثر، ص ۱۴۵.

۳۴۷. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۱۵۹۲.

۳۴۸. همان اسناد، شماره ۱۱۶۲۱.

۳۴۹. آرشیو نخست وزیری، جودت خارجیه، شماره ۴۹۳۱۲.

۳۵۰. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۵۰۰۹۹.

۳۵۱. آرشیو نخست وزیری، جودت خارجیه، شماره ۴۶۸۱.

۳۵۲. همان سند، بطال حسین‌پاشا که در قفقاز موفقیتی به دست نیاورد، پسر ارشد جانق‌لی علی‌پاشا بود، و پس از فوت پدرش قپوچی‌باشی شد. در سال ۱۱۹۹ هق/۱۷۸۴م. با مقام وزارت والی و فرمانده ارزروم شد. در سال ۱۲۰۰ هق/۱۷۸۵م. والی حلب، در ۱۲۰۱ هق/۱۷۸۶م. والی شام، در ۱۲۰۳ هق/۱۷۸۸م. والی طرابوزان شد. سرانجام همان‌گونه که در متن آمد، فرمانده اردوی عثمانی در جبهه جنگ با روسیه (در قفقاز) گردید. دربارهٔ فعالیت وی در این سمت، مطلبی بیشتر از آنچه که در متن آمد، ذکر نمی‌کنیم، و همان‌گونه که گفته شد، خود را تسلیم روس‌ها نمود. در سال ۱۲۱۳ هق/۱۷۹۸م. بنا به تقاضای روسیه، مورد عفو قرار گرفت، و با مقام وزارت والی طرابوزان شد. و در سال ۱۲۱۵ هق/۱۸۰۰م. در آنجا فوت کرد (وی پسر محمود طیارپاشا بود)

۳۵۳. محمد ثریا، همان اثر، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۱۷.

۳۵۴. احمد جودت، تاریخ، ج ۵، ص ۱۵۴.

۳۵۵. آرشیو نخست وزیری، جودت خارجیه، شماره ۱۶۲۱.

۳۵۶. همان اسناد، شماره ۱۹۴۸.

۳۵۷. همان اسناد، شماره ۴۲۴۱.

۳۵۸. همان اسناد، شماره ۵۶۴۷.

۳۵۹. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۳۳۴۶.

۳۶۰. اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۳۹۵-۳۹۴.

۳۶۱. همان اثر، ۳۹۷.

---

۱. مؤلف چند سطر بالاتر او را پسر جانق‌لی علی‌پاشا ذکر کرده است. علت این تناقض گفتار معلوم نشد (م).

۳۶۲. احمد جودت، همان اثر، ص ۱۵۴، هاشم افندی، همان اثر، ص ۶۵.

۳۶۳. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۱۷؛ میرزا حسن، آثار داغستان، ص ۱۷۱.

۳۶۴. احمد جودت، همان اثر، ص ۲۲۵.

۳۶۵. محمد ثریا، همان اثر، ج ۳، ص ۳۸۹.

۳۶۶. اوزون چارشلی، همان اثر، ص ۵۹۰-۵۸۵.

۳۶۷. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۶۱۴۰، ۶۱۴۹، ۶۱۸۹.

۳۶۸. تاریخ مذکور در مجموعه معاهدات، ۲۸ دسامبر ۱۷۸۳ ذکر شده است که خطاست.

۳۶۹. مجموعه معاهدات، ج ۴، ص ۸؛ نهاد اریم، حقوق بین‌الملل و متون تاریخ سیاسی، آنکارا، ۱۲۵۳، ص ۱۹۰-۱۸۷؛و ;

G.Noradunghain, *Recueil D'Actes Internation aux de L'Impire Ottoman*, Paris, 1897, Tom 2.e. p.16-21.

۳۷۰. مجموعه معاهدات، ج ۴، ش ۹؛ نهاد اریم، همان اثر، ص ۱۹۱.

۳۷۱. مجموعه معاهدات، همانجا، نهاد اریم، همانجا.

۳۷۲. احمد جاوید، تاریخ احمد جاوید، کتابخانه دانشگاه (نسخه‌های خطی)، شماره ۹۲،برگ ۸۵، آنچه را که روسیه در این پیمان به دولت عثمانی قبولاند، یعنی تحمیل نمود، دولت عثمانی نیز همین معامله را در سال ۱۷۳۹م. با انعقاد پیمان بلگراد با دولت روسیه کرده بود. یعنی در صورت تجاوز قزاقان و قلموق‌ها-که از اتباع روسیه بودند- به قلمرو عثمانی، دولت روسیه موظف به مجازات فوری مسببین تجاوز شده بود (به ماده پنجم معاهده).

۳۷۳. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۱۸.

۳۷۴. همان اثر، ص ۱۱۹.

۳۷۵. احمد جودت، همان اثر، ص ۲۸۳-۲۸۲.

۳۷۶. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۲۲۲۸۹.

۳۷۷. همان اسناد، شماره ۵۸۷۳.

۳۷۸. همان اسناد، شماره ۷۶۷۹؛ خیراله افندی، همان اثر، ج ۵، برگ ۵۸ a-b.

۳۷۹. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۶۹۲۱.

۳۸۰. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۳۳۴۰.

۳۸۱. همان اسناد، شماره ۱۴۵۹۸.

۳۸۲. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۲۸۲۲۰.

۳۸۳. همان اسناد، شماره ۲۶۲۷۴.

۳۸۴. همان اسناد، شماره ۷۷۶۹.

۳۸۵. همان اسناد، شماره ۸۰۷۷.

۳۸۶. همان اسناد، شماره ۷۱۹۷.

۳۸۷. همان اسناد، شماره ۱۷۴۲۶.

۳۸۸. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۳۰۹۸.

۳۸۹. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۵۹۸۲.

۳۹۰. دفتر مهمه، شماره ۲۰۰، ص ۹۷-۹۶.

۳۹۱. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۲۷۰۲۲.

۳۹۲. همان اسناد، شماره ۴۲۰۱۹۰.

۳۹۳. همان اسناد، شماره ۵۰۲۰.

۳۹۴. همان اسناد، ۲۲۸۲۰؛ دفتر مهمه، شماره ۲۰۰، ص ۲.

۳۹۵. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۹۸۹۵.

۳۹۶. نوری بیگ، خیرالدین نوری، تاریخ نوری‌بیگ، کتابخانه دانشگاه استانبول (نسخه‌های خطی ترکی)، ج ۳، برگ ۶۲b؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۶، ص ۲۰۴-۲۰۳.

۳۹۷. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۶۴۴۸.

۳۹۸. همان اسناد، شماره ۶۷۴۸ e-f.

۳۹۹. همان اسناد، شماره ۶۷۴۸ B.

۴۰۰. احمد جودت، تاریخ، ج ۶، ص ۲۰۴-۲۰۳.

۴۰۱. همان اثر، ص ۲۰۴، خیراله نوری، همان اثر، برگ ۶۳ b.

۴۰۲. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره‌های ۶۷۴۸ b و ۶۶۹۹.

۴۰۳. خیراله نوری، همان اثر، برگ Va؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۶، ص ۲۰۵-۲۰۴.

۴۰۴. همان اثر، ج ۲، ص ۵۰۵.

۴۰۵. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره a ۶۶۸۸.

۴۰۶. همان اسناد، شماره ۶۷۱۵.

۴۰۷. احمد جودت، همان اثر، ج ۶، ص ۲۰۷.

۴۰۸. احمد جودت، همان اثر، ص ۲۵۱.

۴۰۹. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۳۷۰۸.

۴۱۰. همان اسناد، شماره ۵۵۰۰.

۴۱۱. همان اسناد، شماره ۸۲۵۲.

۴۱۲. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۰۷۲۴.

۴۱۳. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۴۵۳۳۵.

۴۱۴. همان اسناد، شماره ۶۸۹۳.

۴۱۵. همان اسناد، شماره ۳۹۸۹۷.

۴۱۶. همان اسناد، شماره ۵۸۷۲.

۴۱۷. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۲۲۸۴.

۴۱۸. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۵۸۷۸.

۴۱۹. همان اسناد، شماره ۳۲۴۷.

۴۲۰. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره‌های ۶۶۹۰ و ۶۶۹۶.

۴۲۱. همان اسناد، شماره ۶۶۹۳.

۴۲۲. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۴۵۶۴۴.

۴۲۳. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۴۶۱۶.

۴۲۴. همان اسناد، شماره ۷۴۹۰.

۴۲۵. همان اسناد، شماره ۷۶۲۱.

۴۲۶. همان اسناد، شماره ۶۶۷۹.

۴۲۷. همان اسناد، شماره ۷۰۸۱.

۴۲۸. همان اسناد، شماره ۱۸۹۸.

۴۲۹. همان اسناد، شماره ۷۰۰۶.

۴۳۰. همان سند.

۴۳۱. همان اسناد، شماره ۴۰۴۴.

۴۳۲. همان اسناد، شماره ۷۱۰۲.

433. M. Milchell, *Histoire Martime Russie*, Paris, 1952, p.127.

۴۳۴. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۲۰-۱۱۹؛ اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۴۱۰-۴۰۶.

۴۳۵. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۱۷۹۵.

۴۳۶. همان اسناد، شماره ۴۱۱۲.

۴۳۷. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۴۴۶۴۵.

۴۳۸. همان سند.

۴۳۹. همان اسناد، شماره L ۴۶۶۴۵؛ در مورد نامه‌های دیگر ر.ک. به: تعلیقات همان سند یعنی B.A.O.N.C.

۴۴۰. آرشیو نخست وزیری، جودت خارجیه، شماره ۲۶۹۶.

۴۴۱. همان اسناد، شماره ۶۳۹۶.

۴۴۲. همان اسناد، شماره ۲۶۰۳.

۴۴۳. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۲۰.

۴۴۴. همان اثر، ص ۱۲۱.

۴۴۵. همان اثر، ص ۱۲۲.

۴۴۶. اسماعیل برقوق، همان اثر، ص ۴۱۷-۴۱۵.

۴۴۷. شرافت‌الدین ارل، همان اثر، ص ۱۲۶-۱۲۵.

فصل سوم

۴۴۸. جمال. ا. توکین، همان اثر، ص ۱۰۸.

۴۴۹. همان اثر، ص ۱۱۱-۱۰۹.

۴۵۰. یورگا، تاریخ عثمانی، ترجمه، ب. ص. بایکال، ج ۵، ص ۱۵۳.

۴۵۱. همان اثر، ص ۱۵۴.

۴۵۲. جمال، ا.توکین، همان اثر، ص ۱۱۱.

۴۵۳. شانی‌زاده، تاریخ شانی‌زاده، استانبول، ۱۲۹۱، ج ۱، ص ۳۰۵؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۸، ص ۱۳۵؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۹، ص ۱۴۶.

۴۵۴. شانی‌زاده، همان اثر، ص ۳۱۱-۳۰۹؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۹، ص ۱۴۷.

۴۵۵. شانی‌زاده، همان اثر، ص ۴۰۵، ۳۱۹ و ۳۱۳-۳۰۹؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۹، ص ۱۱۲.

۴۵۶. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره‌های ۴۲۱۸۸، ۴۴۸۴۵.

۴۵۷. همان اسناد، شماره ۴۲۳۰۱.

۴۵۸. همان اسناد، شماره ۲۱۳۷۹.

۴۵۹. شانی‌زاده، همان اثر، ص ۴۰۴؛ احمد جودت، تاریخ، ج ۹، ص ۲۱۹؛ آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره b ۴۲۱۲۰.

۴۶۰. احمد جودت، همان اثر، ص ۲۲۲-۲۲۱.

۴۶۱. همان اثر، ص ۲۲۳.

۴۶۲. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره Ç ۴۴۵۹۹.

۴۶۳. احمد جودت، همان اثر، ۲۲۴-۲۲۳. شانی‌زاده، همان اثر، ج ۲، ص ۵۳، ۳۱، ۲۸، ۲۷.

۴۶۴. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۱۶۷۵۱.

۴۶۵. همان اسناد، شماره‌های ۱۴۱۷۰ و ۴۲۲۳۰.

۴۶۶. مجموعه معاهدات، ج ۴، ص ۴۹؛ گوریانف، دولت عثمانی و سیاست روسیه، ص ۵۴؛ نهاد اریم، همان اثر، ص ۲۵۱-۲۵۰، و نیز:

Gorienov, *Osmanli Noradunghain Recueil D'Actes internationoux de L'Empire Ottoman*, Tom, 2e, p.88.

۴۶۷. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره‌های ۴۳۰۵۶، ۵۰۳۲۹، ۳۴۶۶۵.

۴۶۸. همان اسناد، شماره ۴۸۴۵۲.

۴۶۹. همان اسناد، شماره C ۴۴۶۴۵.

۴۷۰. همان اسناد، شماره‌های Ç, D, E, H, I, J, K, L ۴۴۶۴۵.

۴۷۱. آرشیو نخست وزیری، شماره ۵۷۶۳.

۴۷۲. همان اسناد، شماره ۲۷۰۱۶.

۴۷۳. همان سند.

۴۷۴. زجریه، اصطلاحی بود که در مورد مالیاتهایی که از مسکرات اخذ می‌شد، به کار می‌رفت. چون «زجر» در عربی به معنی مانع‌شدن، و منع کردن و بازداشتن است، و استعمال مسکرات از نظر شرعی در اسلام ممنوع است، لذا باگرفتن عوارض و مالیاتی، تاحدی مجازات را سبک می‌کردند و یا جلو مجازات را می‌گرفتند، از این اصطلاح استفاده می‌شد. در مورد سایر اصطلاحها و مفاهیم ر.ک. به: م.ز. پاکالین، **فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم عثمانی**، ص ۶۴۹.

۴۷۵. آرشیو نخست وزیری، جودت عسکریه، شماره ۸۸۵۸.

۴۷۶. همان اسناد، شماره ۷۵۳۲.

۴۷۷. همان اسناد، شماره ۸۵۰۳.

۴۷۸. همان اسناد، شماره ۱۲۱۱۰.

۴۷۹. همان اسناد، شماره ۷۲۵۹.

۴۸۰. همان اسناد، شماره ۲۱۶۷۴.

۴۸۱. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۴۴۶۱۵.

۴۸۲. همان اسناد، شماره G/I ۴۴۶۱۵.

۴۸۳. همان اسناد، شماره a ۴۴۵۶۷.

۴۸۴. همان اسناد، شماره ۴۴۵۶۹.

۴۸۵. همان اسناد، شماره ۴۴۷۰۴.

۴۸۶. همان اسناد، شماره ۷۵۸۴.

۴۸۷. همان اسناد، شماره‌های ۴۴۶۰۳ و ۳۵۳۰۰.

۴۸۸. همان اسناد، شماره ۴۴۶۱۵.

۴۸۹. همان اسناد، شماره F ۴۴۵۵۸.

۴۹۰. همان اسناد، شماره ۴۴۵۸۴.

۴۹۱. همان اسناد، شماره ۴۴۵۹۵.

۴۹۲. همان اسناد، شماره ۴۴۶۰۱.

۴۹۳. همان اسناد، شماره 1- ۴۴۵۵۱.

۴۹۴. همان اسناد، شماره ۴۰۹۹۰.

۴۹۵. همان اسناد، شماره ۴۴۵۶۸.

۴۹۶. همان اسناد، شماره‌های ۳۶۵۴۹ و ۳۶۵۷۱.

۴۹۷. همان اسناد، شماره‌های A ۴۴۵۵۳.

۴۹۸. همان اسناد، شماره ۱۰۰-۴۳۶۵۴.

۴۹۹. همان اسناد، شماره ۴۳۱۰۷.

۵۰۰. همان اسناد، شماره ۴۳۱۰۴.

۵۰۱. همان اسناد، شماره A ۳۱۴۵۲.

۵۰۲. همان اسناد، شماره A-B ۴۴۱۵۵.

۵۰۳. همان اسناد، شماره ۳۳۸۸۸.

۵۰۴. همان اسناد، شماره‌های E.B.A ۳۳۸۸۸.

۵۰۵. همان اسناد، شماره ۳۳۸۰۳.

۵۰۶. همان اسناد، شماره G ۲۲۶۱۶.

۵۰۷. همان اسناد، شماره J ۴۴۵۹۲.

۵۰۸. همان اسناد، شماره G ۴۴۵۹۲.

۵۰۹. همان اسناد، شماره E ۴۴۵۹۲.

۵۱۰. لطفی افندی، تاریخ لطفی، استانبول، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۱۲۵.

۵۱۱. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۳۱۴۵۲.

۵۱۲. همان اسناد، شماره D/1 ۴۴۵۹۰.

۵۱۳. لطفی افندی، همان اثر، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۱.

۵۱۴. آرشیو نخست وزیری‌و «خط همایون‌ها»، شماره H ۴۴۵۶۹.

۵۱۵. همان اسناد، شماره‌های P.S.S.T ۴۴۵۹۰.

۵۱۶. همان اسناد، شماره‌های N.G.U.B.C.D.E (O.V. ۴۴۵۹۰).

۵۱۷. همان اسناد، شماره ۴۴۵۶۹۳.

۵۱۸. همان اسناد، شماره ۴۳۸۳۱.

۵۱۹. همان اسناد، شماره L ۴۴۵۹۰.

۵۲۰. لطفی افندی، همان اثر، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۲.

۵۲۱. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۴۶۰۲۸.

۵۲۲. همان اسناد، شماره ۴۴۵۶۲.

۵۲۳. همان اسناد، شماره ۴۴۵۶۴.

۵۲۴. همان اسناد، شماره ۴۴۵۸۳.

۵۲۵. همان اسناد، شماره ۳۴۹۳۱.

۵۲۶. همان اسناد، شماره A ۳۴۹۳۱.

۵۲۷. همان اسناد، شماره ۳۶۱۵۹.

۵۲۸. همان اسناد، شماره B ۲۱۸۶۳.

۵۲۹. همان اسناد، شماره ۲۱۸۶۳.

۵۳۰. همان اسناد، شماره D ۲۱۸۶۳.

۵۳۱. همان اسناد، شماره A ۳۶۱۶۵.

۵۳۲. همان اسناد، شماره B ۳۶۱۶۵.

۵۳۳. همان اسناد، شماره I ۳۶۶۱۳.

۵۳۴. همان اسناد، شماره G ۲۹۳۲۹.

۵۳۵. همان اسناد، شماره K ۲۹۳۲۹.

۵۳۶. همان اسناد، شماره C ۳۶۶۱۳.

۵۳۷. همان اسناد، شماره H ۳۶۶۱۳.

۵۳۸. همان اسناد، شماره ۴۲۷۹۶.

۵۳۹. همان اسناد، شماره N ۳۶۶۱۳.

۵۴۰. جمال، ا.توکین، همان اثر، ص ۱۲۹-۱۲۸.

۵۴۱. همان اثر، ص ۱۳۰.

۵۴۲. ا. راسم، تاریخ عثمانی، ج ۴، ص ۱۸۵۲.

۵۴۳. یورگا، همان اثر، ج ۵، ص ۳۳۸-۳۳۷.

۵۴۴. همان اثر، ۳۳۸.

۵۴۵. همان اثر، ص ۳۴۰-۳۳۰.

۵۴۶. احمد مختارپاشا، جنگ روس و ترکیه در ۱۸۲۹-۱۸۲۸م. و قرارداد ادرنه، ۱۹۲۸، ص ۵۷-۵۶؛ دبلیو، ای، د.آلن و پاول موراتُف، همان اثر، ص ۲۳.

۵۴۷. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۴۲۸۸۴؛ جلال ارکین، جبهه قفقاز در جنگ روس و ترکیه، استانبول، ۱۹۴۰، ص ۱۴-۱۱.

۵۴۸. احمد مختارپاشا، همان اثر، ص ۲۰۸.

۵۴۹. همان اثر، ص ۲۱۰، ۲۰۹. آلن و موراتُف، همان اثر، ص ۲۴؛ جلال ارکین، همان اثر، ص ۳۰-۱۵.

۵۵۰. احمد مختارپاشا، همان اثر، ص ۲۱۲؛ رفعت صادق، جنگ روسیه، ص ۲۰؛ جلال ارکین، همان اثر، ص ۳۲-۳۰؛ ا. راسم، همان اثر، ج ۴، ص ۱۸۵۵.

۵۵۱. احمد مختار پاشا، همان اثر، ص ۲۱۲.

۵۵۲. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره Ö ۴۳۱۱۵.

۵۵۳. همان اسناد، شماره U ۴۳۱۱۵.

۵۵۴. احمد مختارپاشا، همان اثر، ص ۲۱۲.

۵۵۵. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره‌های F.G ۴۲۷۸۱.

۵۵۶. همان اسناد، شماره .H ۴۲۷۸۲.

۵۵۷. همان اسناد، شماره ۴۲۶۱۸.

۵۵۸. همان سند.

۵۵۹. همان اسناد، شماره N ۴۳۱۱۵.

۵۶۰. همان اسناد، شماره A ۴۲۸۳۵.

۵۶۱. همان سند.

۵۶۲. همان اسناد، شماره M ۴۳۲۵۹.

۵۶۳. همان اسناد، شماره B ۵۲۴۹۹.

۵۶۴. لطفی افندی، همان اثر، ج ۲، ص ۷۴؛ احمد مختارپاشا، همان اثر، ص ۲۱۵؛ جلال ارکین، همان اثر، ص

۳۹ـ۳۲.

۵۶۵. احمد مختارپاشا، همان اثر، ص ۲۱۶؛ آلن و پاول موراتُف، همان اثر، ص ۲۷ـ۲۶.

۵۶۶. لطفی افندی، همان اثر، ج ۲، ص ۷۴؛ احمد مختارپاشا، همان اثر، ص ۲۱۷.

۵۶۷. لطفی افندی، همان اثر، ج ۲، ص ۷۴.

۵۶۸. جلال ارکین، همان اثر، ص ۳۹.

۵۶۹. احمد مختارپاشا، همان اثر، ص ۲۲۰ـ۲۱۹؛ جلال ارکین، همان اثر، ص ۴۳ـ۴۲.

۵۷۰. احمد مختارپاشا، همان اثر، ص ۲۲۲ـ۲۲۱؛ رفعت صادق، جنگ روسیه، ص ۲۰؛ جلال ارکین، همان اثر، ص ۵۰ـ۴۳.

۵۷۱. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۴۲۹۴۷.

۵۷۲. احمد مختارپاشا، همان اثر، ص ۲۲۴ـ۲۲۲.

۵۷۳. همان اثر، ص ۲۲۷ـ۲۲۵؛ رفعت صادق، همان اثر، ص ۲۰؛ جلال ارکین، همان اثر، ص ۵۰ـ۴۷.

۵۷۴. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره‌های B ۴۳۶۱۰ و G ۴۲۷۴۴.

۵۷۵. لطفی افندی، همان اثر، ج ۲، ص ۷۵؛ جلال ارکین، همان اثر، ص ۵۵.

۵۷۶. آرشیو نخست وزیری، «خط همایون‌ها»، شماره ۴۳۸۴۴.

۵۷۷. همان اسناد، شماره E ۴۲۶۰۱.

۵۷۸. احمد مختارپاشا، همان اثر، ص ۲۳۴ـ۲۳۲.

۵۷۹. همان اثر، ج ۲، ص ۷۷ـ۷۴؛ جلال ارکین، همان اثر، ص ۵۸.

۵۸۰. لطفی افندی، همان اثر، ج ۲، ص ۷۹؛ جلال ارکین، همان اثر، ص ۷۴.

۵۸۱. احمد مختارپاشا، همان اثر، ج ۲، ص ۸۴ـ۷۹؛ جلال ارکین، همان اثر، ص ۸۰ـ۷۵.

۵۸۲. مجموعه معاهدات، ج ۴، ص ۷۲؛ نهاد اریم، همان اثر، ص ۲۸۰؛ و:

G. Noradonghain, *Recuil D'actes Internationaux de L'Empire Ottoman* و *Tom. 2 e, P.166-173.*

۵۸۳. مجموعه معاهدات، ج ۴، ص ۷۰، نهاد اریم، همان اثر، ص ۲۸۱؛ و:

Martens, *Recuil de Traites*, Vol.VIII, p.143-152.

و مصطفی نوری، همان اثر، ج ۴، ص ۸۰.

584. Raymond lacoste, *La Russie et la Cuestion D'Orient*, Paris, 1945, 48.

کتابشناسی

کتابشناسی

یکم: آرشیو نخست وزیری

۱. دفاتر مهمه (شماره دفترها ۲۳۳ـ ۱۸۵)

۲. خط همایون‌ها

۳. تصنیف و تدوین جودت خارجیه

۴. تصنیف و تدوین جودت عسکریه

۵. تصنیف و تدوین جودت داخلیه[1]

۶. دفتر شماره ۱۶ از دفتر تحریرات

دوم: آرشیو توپقاپی سرای

الف) آثار خطی

۱. احمد جاوید، وقایع‌نامه احمد جاوید، نسخه خطی کتابخانه توپقاپی‌سرای، شماره H.۱۳۴۳

۲. احمد جودت، تذکره‌ها (تذکره دوم) نسخه خطی، کتابخانه شهرداری (کتابهای معلم جودت، اوراق و اسناد جودت‌پاشا)، شماره ۳.

۳. اسعد افندی، تاریخ اسعد افندی، کتابخانهٔ دانشگاه، بخش نسخه‌های خطی ترکی، شماره ۱۵۷.

۴. انوری، تاریخ انوری، نسخه خطی، کتابخانه سلیمانیه، بخش یحیی توفیق، شماره ۱۵۵۷۱۲۵۳.

۵. خیراله نوری افندی، تاریخ نوری (از وقایع دولت عالیه)، کتابخانه دانشگاه، بخش نسخه‌های خطی

---

۱. شماره خط همایون‌ها و سایر مصنفات در بخش پی‌نوشتها و مآخذ ذکر شده است.

ترکی، شماره‌های ۵۹۹۶، ۶۰۰۰، ۶۰۰۱.

۶. علی‌بیگ (بدرالدین قارصی)، گزارشهای جاسوسان در باره ایران و قفقاز، کتابخانه دانشگاه، بخش نسخه‌های خطی ترکی، شماره ۴۷۸.

۷. محمد ادیب، تاریخ ادیب، کتابخانه دانشگاه، نسخه‌های خطی ترکی، شماره‌های ۳۶۷۹، ۳۲۲۰.

۸. محمد افندی، رساله اهل داغستان و احوال ملوک سایره، نسخه خطی، کتابخانه نور عثمانیه، شماره ۳۹۰۵.

۹. محمدهاشم افندی، احوال آناپا و چوکس، نسخه خطی، کتابخانه توپقاپی‌سرای، شماره H.۱۵۶۴.

۱۰. وقایع‌نامه تفلیس، (جنگ رجب‌پاشا والی تفلیس با گرجی‌ها در سال ۱۱۳۶/۱۱۳۷هق). کتابخانه سلیمانیه پاشا، بخش اسعد افندی، نسخه‌های خطی ترکی، شماره ۲۴۳۵.

ب) آثار چاپی

۱. آقچورا، یوسف، تاریخ روابط ترک‌ها، گرمن‌ها و اسلاوها، استانبول ۱۳۳۰.

۲. آقچورا یوسف، دوره اضمحلال دولت عثمانی (در قرنهای هیجدهم و نوزدهم)، استانبول ۱۹۴۰.

۳. آلن، دبلیو، ای.د. و پاول موراتُف، تاریخ جنگ سالهای ۱۸۲۹ـ۱۸۲۸ در مرزهای ترک ـ قفقاز، (اثر فاقد نام مترجم یا مترجمین است)، آنکارا، ۱۹۶۶.

۴. احمد جودت (پاشا)، تاریخ جودت، استانبول، ۱۳۰۹، چاپ عثمانیه، ج ۱۲ـ۱.

۵. احمد جودت (پاشا)، تاریخچه کریمه و قفقاز، استانبول، ۱۳۰۷.

۶. احمد جودت (پاشا)، تذکره‌ها، تذکره‌دوم به اهتمام جاوید بایسون، آنکارا، ۱۹۵۳، ج ۱.

۷. احمد جودت (پاشا)، جنگ روس ـ عثمانی (۱۸۲۹ ـ ۱۸۲۸م)، استانبول، ۱۹۲۶.

۸. احمد راسم، تاریخ عثمانی، استانبول، ۱۳۲۹ـ۱۳۲۷، ج ۴ـ۱.

۹. احمد مختار، جنگ روس ـ ترکیه در سالهای ۱۲۴۵ـ۱۲۴۴هق| ۱۸۲۹ـ۱۸۲۸م و معاهده ادرنه، آنکارا، ۱۹۲۸.

۱۰. ارکین، جلال، جبهه قفقاز در جنگ روس ـ ترکیه، استانبول، ۱۹۴۰.

۱۱. ارل، شرافت‌الدین، داغستان و داغستانی‌ها، استانبول، ۱۹۶۱.

۱۲. ارن، احمدجواد، بیوگرافی سلطان سلیم سوم، استانبول، ۱۹۶۴.

۱۳. اریم، نهاد، حقوق بین‌الملل و متون تاریخ سیاسی، آنکارا، ۱۹۵۳.

۱۴ اسمیرنُف، واسیلی، اطلاعاتی درباره حکومت عثمانی، دولت روسیه و کریمه، (مجموعه‌ای حاوی تحریرات رسمی) پطرسبورگ، ۱۸۸۱.

۱۵. اوراس، اسعد، ارمنی‌ها در تاریخ و مسئله ارامنه، آنکارا، ۱۹۵۰.

۱۶. اوزکُوک، رکنی، فرح علی‌پاشا و چرکستان، رساله پایان تحصیلی تاریخ، شماره ۶۵۱.

۱۷. اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، آنکارا، ۱۹۵۶، ج ۴، بخش اول.

۱۸. ایلتر، عزیز سمیع، جبهه قفقاز، آنکارا، ۱۹۳۴.

۱۹. بارالی، محمدحسن، آذربایجان، باکو، ۱۹۲۱.

۲۰. برقوق، اسماعیل، قفقاز در تاریخ، استانبول، ۱۹۵۸.

۲۱. بطّال، ا. ترک‌های غازان، استانبول (بی تا).

۲۲. توپچی‌اوغلی، علیمردان، تشکل آذربایجان، استانبول، ۱۹۱۸.

۲۳. توران، عثمان، تاریخ سلجوقیان و تمدن ترک ـ اسلام، آنکارا، ۱۹۶۱.

۲۴. توکین، جمال، مسئله بغازها در دوره امپراتوری عثمانی، استانبول، ۱۹۴۷.

۲۵. جعفراوغلی، احمد، آذربایجان، استانبول، ۱۹۴۰.

۲۶. رسول‌زاده، محمدامین، تاریخ معاصر آذربایجان، آنکارا، ۱۹۵۱.

۲۷. رفعت، صادق، جنگ روسیه، استانبول، ۱۲۷۵.

۲۸. ژان. ک. لاگوت، جنگ قفقاز، ترجمه فاضل گونش، استانبول ۱۹۴۵.

۲۹. سرگئی، آنیسوف، راهنمای قفقاز، ترجمه صادق (ترجمه از زبان روسی)، استانبول ۱۹۲۶.

۳۰. شانی‌زاده، تاریخ شانی‌زاده، استانبول، ۱۲۹۱، ج ۴ـ۱.

۳۱. شوئم، محمد فتحی‌گرای، قفقاز و منابع شوروی، استانبول، ۱۹۲۴.

۳۲. صحنه جنگ ماورای قفقاز، (ترجمه توسط شعبه ۱۰ ستاد کل ارتش [ترکیه]، استانبول، ۱۹۲۴.

۳۳. طغان، زکی‌ولیدی، ترکستان امروز و تاریخ معاصر آن، استانبول، ۱۹۴۷.

۳۴. طغان، زکی و لیدی، مدخلی بر تاریخ عمومی ترک، استانبول، ۱۹۴۷.

۳۵. عبدالرحمان، شرف، تاریخ دولت عثمانیه، استانبول، ۱۳۱۸ـ ۱۳۱۵م، ج ۲ـ۱.

۳۶. کاتب چلبی، جهان‌نما، استانبول ۱۱۴۵.

۳۷. کرزی‌اوغلی، م.فخرالدین، تاریخ قارص، استانبول، ۱۹۵۳، ج ۱.

۳۸. کوتوک‌اوغلی، بکر، روابط سیاسی عثمانی ـ ایران، استانبول، ۱۹۶۲.

۳۹. کورات، اقدس نعمت، تاریخ روسیه، آنکارا، ۱۹۴۸.

۴۰. کوسوک، پیشماهو، برگهایی از تاریخ جنگهای آزادی و استقلال قفقاز شمالی، استانبول، ۱۹۶۰.

۴۱. گریانف، س، دولت عثمانی و سیاست روسیه، ترجمه علی رشاد و مجار اسکندر، استانبول، ۱۳۳۱.

۴۲. گُوچَرلی، فریدون‌بیگ، مواد تاریخ ادبیات آذربایجان، باکو، ۱۹۲۶.

۴۳. لاموش (کلنل)، تاریخ ترکیه (از آغاز تا به امروز)، ترجمه به ترکی، غالب کمالی، سویلمزاوغلی، استانبول، ۱۹۴۲، ج ۲ـ۱.

۴۴. لطفی افندی، تاریخ لطفی، استانبول، ۱۲۹۰، ج ۱.

۴۵. متچناتکو، عزت، تاریخ قفقاز، استانبول، ۱۹۲۵.

۴۶. محمدثریا، سجل (پرونده) عثمانی، استانبول، ۱۳۱۱، ج ۳ـ۱.

۴۷. محمدصادق، وقایع حمیدیه، استانبول، ۱۲۸۹.

۴۸. مصطفی‌نوری، نتایج‌الوقوعات، استانبول، ۱۳۲۷، ج ۴ـ۱.

۴۹. میرزاحسن، آثار داغستان، پطرسبورگ، ۴۵ـ۱۹۴۴.

۵۰. نظمی، قفقاز و ترکستان، استانبول، ۱۳۳۴.

۵۱. واصف، تاریخ عثمانی، ۱۲۱۹ هـ‌ق، ج ۲.

۵۲. هامر، تاریخ دولت عثمانی، ترجمه محمدعطابیگ، استانبول، ۱۳۳۲ـ۱۳۲۹، ج ۱، ۴، ۶.

۵۳. یورگا، تاریخ عثمانی، ترجمه بکر صدقی بایکال، آنکارا، ۱۹۴۸، ج ۵.

54. Blanch, Lesly, *Les Sabren Du Paradis*, Paris, 1861.

55. Brest, M. *Histoire de la Georgie*, Petersburg, 1845, 1858.

56. Byhan, Arthur, *La Civilisation Caucasienne*, Paris, 1936.

57. Chautre, *Recherche Antropologique Dans Caucase*, Paris, et Lyon, 1886-87.

58. Driault Ed euart, *La Question D'orient*, Paris, 1909.

59. Erckert, *Der Kaukasus und seine VÖlker* , Leipzig, 1888.

60. Funk, V.V. et Nazareski, B. *Histoire des Remanov*, Paris, 1930.

61. Jan.K.Lagutt, *Lutte pour Le Caucase*, Version Française, De Genie Tchernesvitev.

اثر فاقد محل و تاریخ نشر است.

62. Khakhanof, *Histoire de la Georgie*, Paris, 1900.

63. Khakhanof, *Histoire de la Georgie*, Paris, 1900.

64. Klapreth, M. Julet, *Voyage au Ment Caucase et en Georgie*, Paris, 1823, Tem.I-II.

65. Lacoste Raymond, *La Russie sovietique et la Question D'orient*, Paris, 1945.

66. Martens, *Recuteil de Traite'l A Cottingue*, 1831, Vol.VIII.

67. Mitchell Mairin, *Histoire Maritine de la Russie*, Paris, 1952.

68. Noradounghian, G. *Recucil D'actes Internationaux de L'Empire Ottoman*, Paris, 1897.

69. Petzholdt, Al. *Der Kaukasas*, Leipzig, 1888.

70. Ptalanov, S. *Histoire de la Russie des Origines*, Jusqua, 1918, Paris, 1929.

71. Saint Martin, *Memoire Historque Sur la Geographie Ancien de Gaucase*, Paris,1874.

72. Saint Martin, *Recherches Sur las population Primitive et al plus Anciennes Tradiation du Caucase*, Paris, 1874.

73. Zinkeisen, Johann Wilhelm, *Geschicte des Osmanischen Reichen in Europa*, Theil, 2-7. (1854-1859).

سوم: رساله‌ها، دائرةالمعارف، نشریه‌ها و فرهنگها

۱. اردا، برهان‌الدین، تغییرات مرزهای ترکیه در قفقاز از قرن نوزدهم به بعد، رساله فارغ‌التحصیلی تاریخ، کتابخانه سمینارهای تاریخ، شماره ۲۸۱.

۲. اینالجق، خلیل، «منشأ رقابت عثمانی، روس»، بولتن شماره ۴۶، ج ۱۲، آنکارا، ۱۹۴۸.

۳. بارتولد، و دائرةالمعارف اسلام، «ماده ابخازها»، استانبول ۱۹۵۸.

۴. پاکالین، م.زکی، فرهنگ مفاهیم تاریخ، استانبول، ۱۹۴۶.

۵. جودت، احمد، «درباره قفقاز»، بنی‌مجموعه (نشریه جدید)، ج ۲، استانبول، ۱۳ژوئن ۱۹۱۸.

۶. رکنی، ازبک، «فرح علی‌پاشا و چرکسستان»، رساله فارغ‌التحصیلی تاریخ، کتابخانه و سمینارهای تاریخ، شماره ۶۵۱.

۷. سامی، شمس‌الدین، قاموس‌العالم، «آناپا، اخالچیق، آخیسکه، چرکسستان و داغستان» استانبول، ۱۳۰۸ـ۱۳۹۴.

۸. طغان، زکی‌ولیدی، «جغرافیای آذربایجان» نشریه علوم سرزمین آذربایجان، سال اول، استانبول، فوریه ۱۹۳۲، ص ۸۳ـ۶۹.

۹. طغان، ز. ولیدی، دائرةالمعارف اسلام، «ماده آذربایجان»، استانبول، ۱۹۶۱.

۱۰. عبدالرحمن اوغلی، حسن، «یادداشتهایی درباره تاریخ کریمه» نشریه علوم آذربایجان، سال اول، شماره ۳، استانبول، مارس ۱۹۳۲، ص ۱۲۲ـ۱۱۸.

۱۱. کالگای عصمت «درباره قفقاز و قفقازی‌ها»، نشریه فرهنگ قفقاز، آنکارا، ۱۹۶۵،ص ۲.

۱۲. کوپرلوزاده، محمدفؤاد، «نگاهی به تاریخ آذربایجان»، نشریه علوم سرزمین آذربایجان، استانبول، ۱۹۳۲، ص ۱۶ـ۵.

۱۳. کوسکو، محمود، «دین در قفقاز»، نشریه فرهنگ قفقاز، آنکارا، ۱۹۶۵، ص ۱۰.

۱۴. محمدزاده، م.، «آذربایجان در اسناد روابط بین‌الملل»، نشریه علوم سرزمین آذربایجان، استانبول، ۱۹۳۴، ص ۱۹۶-۱۹۱.

۱۵. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده چرکس‌ها»، استانبول، ۱۹۴۵.

۱۶. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده ایران»، استانبول، ۱۹۵۱.

۱۷. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده داغستان»، استانبول، ۱۹۴۵.

۱۸. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده قاجار»، استانبول، ۱۹۵۲.

۱۹. میرزا بالا، دائرةالمعارف اسلام، «ماده گرجستان»، استانبول، ۱۹۴۸.

۲۰. میرزا بالا، آلبانیای ترک در تاریخ آذربایجان، آنکارا، ۱۹۵۱.

۲۱. مینورسکی، و. دائرةالمعارف اسلام، «ماده لازها»، استانبول، ۱۹۵۵.

۲۲. مجموعه معاهدات، ص ۳ و ۴، استانبول، ۱۹۲۸- ۱۹۲۴.

۲۳. نعمت‌الله، خلیل، «آذربایجان فلک‌زده»، نشریه علوم سرزمین آذربایجان، استانبول، آوریل، ۱۹۳۳، ص ۱۵۳-۱۵۲.

۲۴. یراوغوز، سلیم، «نفوذ ترک‌ها داغستان و قبارتای»، رساله فارغ‌التحصیلی تاریخ، کتابخانه سمینارهای تاریخ، شماره ۲۸۹.

25. Augé Pauel, *Larous de XX, e. Siecle*, Tom, 2.e, Paris, 1929.

26. Bammat Haydar, «Der Kaukasus», Paris, 1938-39.

27. Belșaya, Sovetskaya, *Entsikopediya*, Tom, XXX, Moskova, 1937. چاپ دوم،

فهرست اعلام[1]

۱. نام اشخاص

۲. نام اماکن

۳. نام قبایل، خاندانها و نژادها و ...

---

۱. فهرست اعلام افزوده مترجم است.

۱. نام اشخاص

آ

آبانوز / آبانوس: ۱۹۴.

آراس خان: ۳۲.

آژگری یوکوا: ۱۵۶.

آغـــامحمدخان: ۱۱۱، ۲۲۰، ۲۲۵ـ۲۳۰، ۲۳۶.

آق‌گوز سلطان: ۸۸.

اگراخان: ۳۸.

آلکساندر «والی بوغدان»: ۲۵۲.

آلکساندر اپسیلانتی: ۲۵۲، ۲۸۱.

آلکساندر اول، «تـزار روس»: ۲۳۸، ۲۸۱، ۲۸۲.

آلکساندرخان: ۳۳ـ۳۵.

آلکساندر: ۲۱۴.

آلکساندر ماوروکوردانو «دوم»: ۱۷۷.

الف

ابازه محمدپاشا: ۱۰۴.

ابانت بِسنی: ۲۹۴.

ابراهیم‌آغا «کدخدای حسن‌پاشا»: ۹۴.

ابراهیم‌آغا «کدخدای قپوچی‌ها»: ۹۶.

ابراهیم‌بیگ ـــــــــ ابراهیم‌بیگ کاتب خزانه.

ابـــراهـیم‌بیگ کـاتب خـزانـه: ۱۳۵، ۱۳۶.

ابراهیم‌پاشا: ۲۵۷.

ابراهیم‌پاشا «والی ارزروم»: ۱۲۱، ۲۵۵.

ابراهیم‌پاشا حلبی: ۲۵۶.

ابراهیم‌خان «پسر حسین‌خان»: ۱۳۹، ۲۴۱.

ابراهیم‌خان «خان شوشی و قراباغ»: ۱۰۵، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۸۶.

ابراهیم خلیل‌خان: ۹۹، ۱۳۲، ۱۴۰.

ابراهیم خلیل‌خان «خاکم قراباغ»: ۲۲۶، ۲۲۸.

ابراهیم سلیم افندی: ۲۶۱.

ابراهیم عصمت افندی: ۲۱۴.

ابن خلدون: ۲۴.

ابوبکر: ۳۶.

ابوبکر میرزا: ۳۲.

اپسیلانتی ـــــــــ آلکساندر اپسیلانتی

احمدآغا: ۲۶۵.

احمدآغا «پسر کوچک ابراهیم»: ۱۹۴.

احمد افندی: ۲۶۰.

احمدبیگ «داماد خان کریمه»: ۳۲.

احمدبیگ آجارلی: ۲۲۶، ۲۸۰، ۳۰۴.

احمدپاشا ـــــــــ احمد رشدی غالب‌پاشا

احمدپاشا «والی آناتولی»: ۱۲۷.
احمدپاشا «والی سیواس»: ۱۲۵.
احمدخان «خان آوار»: ۲۴۵.
احمدخان «حاکم جونگتای»: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۹.
احمدخان: ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۲۶، ۲۳۶.
احمدخان «خان ارجوان»: ۱۴۱.
احمدخان «اوسمی قیتاق»: ۱۲۲، ۱۲۹.
احمد رشدی‌پاشا ـــــ احمد رشدی غالب‌پاشا
احمد رشدی غالب‌پاشا: ۲۸۰، ۳۰۰، ۳۰۲.
احمدعلی‌خان «خان خوی»: ۱۳۵، ۱۴۵.
اراکلی / هراکلیوس: ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۷۹، ۳۱۴.
اراکلی / هراکلیوس (دوم): ۹۶.
ارسلان‌بیگ: ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۹۳.
ارسلان‌بیگ «امیر قبیله»: ۲۰۸.
ارکان «ژنرال»: ۳۰۶.
استروگونف: ۲۸۱.
اسحاق‌پاشا: ۲۷۹، ۳۰۵.
اسکارلاک کالیماچی: ۲۵۲.
اسکندر «مقدونی»: ۹، ۱۲۲.
اسماعیل آغازاده: ۱۹۴.
اسماعیل افندی: ۹۵.
اسماعیل برقوق: ۲۱۰.
اسماعیل حقی‌پاشا: ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۰۳، ۳۰۵.
اسماعیل‌خان «خان شکی»: ۱۳۰.
اسماعیل رئوف‌بیگ: ۴۹.
اسماعیل‌میرزا ـــــ شاه اسماعیل دوم
اشرف‌خان: ۱۲۱.
اصلان‌بیگ کَلَش بیگ‌زاده: ۲۵۶.
اصلان‌گرای: ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۰۸.
اکتای قاآن: ۱۵.
الحاج علی‌بیگ: ۹۵، ۹۶.
الحاج محمدبیگ «قپوچی‌باشی»: ۹۵.
الغ محمدخان: ۱۸.
الکسی اورلف: ۳۰۶.
الماس میرزا: ۱۳۶.
اُمَّ (اُمّه)خان: ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۴۵، ۱۸۵، ۲۰۰.
امالت خان: ۲۷۷.
امام (شیخ) غازی‌محمد ـــــ شیخ‌غازی‌محمد
امام (شیخ) منصور ـــــ شیخ منصور
امامقلی‌خان: ۱۲۲، ۱۲۳.
امام منصور ـــــ شیخ منصور
املاخوراوغلی: ۱۲۶.
امیر تیمور: ۱۷، ۱۸، ۲۷.
امیر حمزه «اوسمی قیتاق»: ۱۳۴.
امیر حمزه «امیر اوشن»: ۹۹، ۱۴۴.
امیرخان: ۳۴.
امیل آخوری: ۳۳.
امین‌آغا: ۱۹۴، ۲۸۹.

امین‌آغا ــــــــ امین‌پاشا
امین‌بیگ سلیمان قوزوزاده: ۲۵۵.
امین‌پاشا: ۲۵۷، ۲۵۸.
اوربلیان: ۲۱۰.
اوزدمیر اوغلی عثمان‌پاشا: ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۱۲۸.
اوزون چارشلی «اسماعیل‌حقی»: ۱۲۸.
اوزون حسن‌بیگ: ۲۸.
اوستن ساچن: ۲۹۵.
اوسمی‌خان: ۱۰۰، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۴۲.
اوسمی احمدخان ــــ احمدخان «اوسمی قیتاق»
اوشورمه ــــــــ شیخ منصور
ایپک‌لی مصطفی‌پاشا: ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۷، ۱۲۲، ۲۲۵، ۳۱۳.
ایتالینسکی: ۲۵۲.
ایوان: ۱۸.
ایوان چهارم: ۲۰.
ایوان سوم: ۱۹، ۲۰.
ایوان مخوف: ۱۴۷.

ب

باباخان ــــــــ فتحعلی‌شاه
باتلر: ۲۰.
باتوخان: ۱۴ـ ۱۶.
باتورلین: ۱۲۰.
باطوملی اوغلی امین‌بیگ: ۲۵۵.
بالطه‌چی محمدپاشا: ۴۱.
بخت‌گرای: ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۱.
بَرَک (براق) خلیفه: ۳۲.
برگمان: ۲۹۸.
برهان علی سلطان: ۳۱.
بسبوردهو ــــــــ کنت بسبوردهو
بطّال‌پاشا ــــــــ بطّال حسین‌پاشا
بطّال حسین‌پاشا: ۱۰۸، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۳۱۴.
بکربن عبدالله: ۲۴.
بلگاکف ــــــــ بولگاکف
بنیاد: ۱۹۴
بولادین: ۳۰۱.
بولگاکف: ۱۵۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۹۶، ۲۱۴، ۲۱۹.
بومّات ــــــــ بومّات محمد
بومات محمد: ۲۱۹.
بهادر اوغلی: ۱۹۴.
بهادرزاده عثمان‌بیگ: ۲۵۵.
بهادرگرای: ۸۱، ۸۲، ۸۶ـ۸۸.
بهرام‌پاشا: ۲۹۷.
بیبیکف: ۱۹۶.
بیجان اوغلی علی‌پاشا: ۱۶۰ـ۱۶۷، ۳۱۴.
بیکای‌بیگ / بیقای‌بیگ: ۲۷۶.

پ

پاتوخشوکه: ۱۵۶.

پاسکوویچ ـــــــــ پاسکوویچ اریوانسکی

پاسکوویچ اریوانسکی: ۲۸۸، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹ـ۳۰۵.

پروسکی: ۲۸۹.

پطر «تزار»: ۳۷، ۳۹ـ۴۱، ۱۲۱ـ۱۲۳.

پلاکین: ۱۹۵.

پل اول: ۱۱۲، ۲۳۰.

پلشچوف: ۱۲۰.

پناه علی‌خان: ۱۳۲.

پوتمکین: ۵۵، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۱۴.

پولادخان: ۱۴۹.

پیری آغا: ۱۹۴.

پییر: ۱۵۳.

ت

تاتار ابراهیم: ۲۰۸.

تارگومان: ۸.

تارماسوف: ۲۵۸، ۲۵۹.

تُکَلّی: ۱۵۴، ۱۹۱، ۱۹۶.

توخاوتواتس / چاوچاوری: ۳۰۳.

توزجی اوغلی: ۲۵۴، ۳۰۲.

تُوسون محمدافندی: ۲۳۱.

توقتمیش: ۱۶، ۱۸.

توقمان‌خان: ۳۴.

تئودور پاله: ۳۰۶.

ج

جان‌آغا: ۹۱.

جانق‌لی‌علی‌پاشا: ۵۰، ۵۸، ۵۹، ۷۵، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۰۸، ۲۱۳.

جبارزاده: ۱۹۴.

جبه نویان: ۱۳.

جعفرخان: ۲۳۶.

جعفرقلی‌خان: ۱۳۰، ۲۳۰.

جغتای: ۱۷.

جلال: ۳۶.

جمال‌الدین: ۲۴۷.

جوادخان: ۱۳۳.

جوادخان «خان گنجه»: ۲۳۹.

جودت پاشا: ۳، ۴، ۲۰۴.

چ

چپق‌چی اوغلی: ۱۹۴.

چچن‌زاده پاشا: ۲۷۳.

چرخه‌جی علی‌پاشا: ۲۵۷.

چنگیزخـان: ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۷، ۵۰، ۱۹۷،

۲۰۸، ۲۰۹.
چولاق سرخای‌خان: ۱۲۰.
چیچُرف: ۲۶۱.

ح

حاتم‌خان: ۲۷۷.
حاجی ابراهیم: ۱۰۰، ۱۴۰، ۱۴۳.
حاجی‌بیگ: ۱۳۳.
حاجی چلبی: ۱۳۰.
حاجی حسن‌آغا: ۶۹، ۸۱.
حاجی حسن‌پاشا: ۲۶۳.
حاجی حسین‌اوغلی: ۱۹۴.
حاجی داود: ۱۲۰.
حاجی سلیمان‌افندی: ۲۸۷.
حاجی صالح‌آغا: ۱۹۴.
حاجی عبدالقادربیگ: ۱۳۹.
حاجی علی‌پاشاجانق‌لی ــــ جانق‌لی علی‌پاشا
حاجی قربان: ۱۲۸، ۲۶۸.
حاجی گرای: ۱۳۴.
حاجی محمدافندی: ۲۴۱.
حاجی مراد: ۲۴۸، ۳۱۶.
حافظ حسن‌پاشا: ۲۳۲.
حافظ محمدپاشا: ۲۲۲.
حسن‌آغا «کدخدا/ دَلی‌باشی»: ۶۸، ۱۶۰.
حسن‌آغا «پسر مقول»: ۱۹۴.
حسن‌پاشا «والی ارزروم»: ۲۹۳.
حسن‌پاشا «امیرالبحر»: ۱۷۸.
حسن‌پاشا «حاکم جونگتای»: ۲۶۳.
حسن‌پاشا «والی طرابـوزان»: ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۹۱، ۲۹۴.
حسن‌پاشا «وزیر و والی چلدر»: ۹۳، ۹۶.
حسن‌خان: ۲۴۱، ۲۴۵.
حسن‌خان «از فرماندهان ایران»: ۲۷۸.
حسن فهمی: ۱۵۲.
حسین «امین‌بنا»: ۱۶۰، ۱۷۰.
حسین‌آغا بستانجی‌باشی: ۲۳۲.
حسین‌آغا «قپوچی‌باشی»: ۱۵۸، ۱۶۳.
حسین‌آغا قورواوغلی: ۱۹۴.
حسین‌آغا «مهندس»: ۸۰.
حسین‌افندی: ۲۴۰.
حسین‌بیگ ــــ حسین‌آغا «قپوچی‌باشی»
حسین‌پاشای کافر ــــ بطّال حسین‌پاشا
حسین‌پاشا ــــ بطّال حسین‌پاشا
حسین‌پاشا «والی سوغوجاق»: ۲۵۹.
حسین‌پاشا «محافظ آناپا»: ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۳.
حسین‌خان «خان شکی و شیروان»: ۱۳۹.
حسین‌خان: ۱۳۱.
حسینعلی‌خان «خان قَبّه»: ۱۳۱.

حسینقلی‌خان: ۱۳۱.
حضرت حمزه: ۱۱۷.
حقی‌پاشا ــــــــ اسماعیل حقی‌پاشا
حمزه: ۲۵، ۱۳۱.
حیدرپاشا: ۳۵.

خ

خاتوکای شاهین‌گرای اوغلی: ۲۹۴.
خاتون‌زاده: ۲۹۷.
خاص پولادخان: ۱۲۹.
خاصکی عثمان‌آغا: ۱۹۹.
خان‌گرای: ۲۴۰.
خداداد «خان تبریز»: ۱۴۵، ۱۸۶
خدادادخان تبریزی ــــــ خداداد «خان تبریز»
خزانه‌داراوغلی‌سلیمان‌آغا ــــــ سلیمان‌آغا خزانه‌دار اوغلی
خلیل‌افندی: ۱۰۵.
خلیل‌الله دوم: ۳۱.
خلیل‌بیگ: ۲۴۱.
خلیل‌پاشا «وزیر»: ۱۰۴.
خلیل‌خان «حاکم قراباغ»: ۱۴۴.
خلیل محمدپاشا: ۱۵۰، ۱۵۱.
خلیل‌گرای: ۱۸۲.
خیرالدین‌بیگ: ۱۹۳.

د

دادیان: ۹۴.
داماد ابراهیم‌پاشا: ۱۲۵.
دانیال سلطان: ۱۳۱.
داودبیگ: ۱۳۶.
داود (دیوید) «پادشاه شیروان»: ۳۸.
درویش‌پاشا: ۳۴.
درویش محمدبیگ: ۱۲۳.
درویش مصطفی: ۱۵۸.
دمیر پولادیک: ۲۰۹.
دودوپال: ۲۷۹، ۲۸۰.
دولت‌گرای: ۵۰، ۱۸۲.
دوناکای: ۲۹۴.
دیباس: ۲۱۴.
دیمیتری ایوانوویچ: ۱۶.
دیوید: ۲۵۸.
دیویدخان: ۳۳، ۲۷۹، ۲۸۰.
دیوید خان‌زاده واختانک: ۲۶۶.

ر

رادیاف: ۱۹۵.
رادبوسکی: ۲۹۶.
ربیندر: ۱۹۵.

رینین: ۲۱۴.

رستم‌پاشا: ۱۲۴.

رستم‌خان: ۱۲۰.

رشیدخان: ۱۰۰.

رئیس‌افندی: ۲۸۵.

ز

زوبوف: ۱۱۱، ۲۱۹.

زیخی: ۲۸۵.

ژ

ژرژ اول: ۱۱۲.

ژوزف دوم: ۱۷۶.

ژوزف فونتون: ۲۶۱.

س

ساری‌بابا: ۲۳۱.

ساری‌عبدالله‌پاشا: ۲۰۴، ۲۰۸ـ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳.

سالم‌پاشا: ۲۳۷.

سالومون (سلیمان): ۹۴، ۹۵، ۹۹ـ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۵.

سالومون «کاتب دیوان»: ۲۵۸.

سباستین: ۲۵۲.

سبتای باتور: ۱۳.

سخنیپور: ۲۴۲.

سراقةبن عمر: ۲۴.

سرخای خاتون: ۴۲، ۴۳، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۷، ۲۱۹، ۲۴۱، ۲۴۶.

سرخای گامبوتای: ۲۴۵.

سردارزاده محمدآغا: ۱۹۴.

سعادت‌گرای: ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۸۲، ۱۸۳.

سعید: ۲۴۷.

سعیدپاشا «والی چلدر»: ۲۳۵، ۲۳۶.

سعید مصطفی: ۲۳۴.

سقا: ۱۹۴.

سقازاده محمدبیگ: ۲۵۵.

سلحشور سلیمان‌آغا: ۷۶.

سلطان احمد سوم: ۴۱.

سلطان برهان: ۳۵، ۳۶.

سلطان سلیم اول ـــــــ یاووز سلطان سلیم

سلطان‌سلیم‌خان‌سوم ـــــــ سلطان سلیم سوم

سلطان سلیم سوم: ۱۶۴، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۳۱۴.

سلطان سلیمان قانونی: ۲۹، ۳۱، ۴۰.

سلطان عبدالحمید اول: ۴۳، ۴۹، ۵۷، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۹۲، ۳۱۰.

سلطان فرج‌بن شیخ‌شاه: ۲۷.

سلطان محمدفاتح: ۲۸.

سلطان محمودخان «امیر»: ۱۲۲.
سلطان محمود اول: ۴۳، ۱۲۹، ۱۳۴.
سلطان محمود دوم: ۱۲۶.
سلطان مراد سوم: ۲۹، ۳۳.
سلطان مصطفی‌خان ـــــ سلطان مصطفی‌سوم
سلطان مصطفی سوم: ۱۳۴، ۳۱۰.
سلیم: ۷۹.
سلیم‌پاشا «وزیر»: ۲۵۵، ۲۵۶.
سلیم‌خان «والی کلی داغستان»: ۲۶۳.
سلیم‌خان: ۲۴۱.
سلیم‌گرای: ۱۹۷.
سلیمان «سرکردهٔ یاغیان»: ۲۳۵.
سلیمان‌آغا «چوخادار»: ۱۵۷.
سلیمان‌آغا «خزانه‌دار اوغلی»: ۲۵۹، ۲۶۰.
سلیمان‌آغا «قپوچی‌باشی»: ۱۸۲.
سلیمان‌بیگ «سنجق‌بیگ آرتزین»: ۲۵۴.
سلیمان‌بیگ: ۲۴۱.
سلیمان‌پاشا «والی طرابوزان» ۲۶۱، ۲۶۵.
سلیمان‌پاشا «والی چلدر»: ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۸۵، ۱۸۸، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۸.
سلیمان فوزی افندی: ۱۷۶، ۱۷۷.
سمیلوف: ۲۱۴.
سورخای‌خان ـــــ سرخای‌خان
سوروجی بطال‌پاشا ـــــ بطال حسین‌پاشا
سولومون ـــــ سالومون
سووارف: ۵۵، ۱۴۶.
سید احمدآغا گدیکلی: ۲۷۱.
سید احمدپاشا: ۲۶۳، ۲۶۷ـ۲۷۱، ۳۷۱.
سیدخان: ۲۴۵.
سید خلیل افندی: ۱۴۹.
سید محمد افندی/ سید محمدآغا: ۱۶۴.
سید محمدخان: ۱۸، ۱۹.
سید یحیی شیروانی: ۳۱.
سیسیانف: ۱۳۱، ۲۱۹، ۲۳۸، ۲۳۹.

ش

شاه اسماعیل دوم: ۳۰، ۳۲.
شاهزاده بایزید: ۳۰.
شاهزاده صفی: ۱۲۶.
شاه سلطان حسین: ۱۲۰، ۱۲۸.
شاه طهماسب: ۲۷، ۳۰، ۳۱.
شاه عباس صفوی: ۳۷، ۱۲۰.
شاهوردی‌خان: ۱۳۳.
شاهین‌گرای: ۵۱، ۷۶، ۸۰ـ۸۴، ۸۶ـ۹۲، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۹۴.
شرافت‌الدین ارل: ۱۲۸.

شریف‌پاشا ـــــــــ شریف محمدپاشا
شریف محمدپاشا: ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹.
شهبازگرای: ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۹.
شهریار: ۲۴.
شهسواربیگ: ۲۴۲، ۲۶۲.
شیخ ابراهیم‌بن سلطان محمد: ۲۷.
شیخ ابواسحاق: ۲۵.
شیخ حیدر صفوی: ۲۷.
شیخ رضا افندی: ۱۸۸.
شیخ شامل: ۱۳۱، ۲۴۸، ۳۰۷، ۳۱۶.
شیخ علی‌خان: ۱۱۱، ۲۱۹، ۲۴۱، ۲۶۲.
شیخ غازی محمد: ۱۱۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۹، ۳۰۷، ۳۱۶.
شیخ محمد افندی: ۱۵۹.
شیخ محمدْ کنیدی (کندی): ۲۵.
شیخ منصور: ۹۲، ۱۱۴، ۱۴۸ـ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۸۴، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۳۱۶.

ص

صاحب‌گرای خان: ۲۰.
صاغراوغلی: ۸۶.
صالح‌پاشا: ۲۸۷، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵.
صالح چاووش: ۲۷۰.
صفر: ۱۹۴.
صفربیگ: ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۶، ۲۷۷.
صفی‌الدین اردبیلی: ۱۵۵.
صوفیا: ۲۷۹.

ط

طاهر افندی: ۲۰۰.
طمغان اوغلی: ۸۹، ۹۱.
طهماسب دوم: ۱۳۰.
طهمورث: ۹۴، ۹۶، ۹۷.
طهمورث‌خان «خان گرجی‌ها»: ۱۳۴.
طوطی‌خان: ۲۴۱.

ع

عادل اوسمی‌خان: ۲۶۳.
عادل‌خان: ۲۴۱.
عادل‌گرای: ۳۸، ۵۶، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۵۶.
عادل‌گرای «اوسمی هایداک»: ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۶۳.
عارف ـــــــــ عارف رئیس‌افندی
عارف رئیس افندی: ۲۹۱، ۲۹۳، ۱۹۴و ۲۹۷.
عباس‌بن عبدالمطلب: ۲۵.
عباس میرزا: ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۴.
عبدالحمید افندی: ۲۶۱.
عبدالرحمان‌بن ربیعه: ۲۴.
عبدالرحمان‌بیگ: ۳۳.

عبدالرحمان‌پاشا: ۲۵۸.
عبدالرحمان‌پاشا «وزیر»: ۹۳.
عبدالرزاق باهرافندی: ۵۰.
عبدالقاربیگ صدوردان: ۳۰۶.
عبدالله بری افندی: ۲۱۴.
عبداللەبیگ «والی تباسران»: ۲۶۳.
عبداللەبیگ: ۲۴۱.
عبدالله پاشا «میرمیران»: ۲۵۸.
عبداللەپاشا: ۱۲۵، ۲۳۵.
عبدالله پاشا «قائم‌مقام»: ۱۹۴، ۲۷۱، ۲۷۲.
عبدالله پاشا کوپرولو: ۱۲۱.
عبدالمحمد آیتی: ۲۴.
عبدل‌گرای‌خان: ۳۶.
عثمان‌آغا «پسر صفر»: ۱۹۴.
عثمان‌پاشا «والی آناپا»: ۲۹۴، ۳۰۶.
عثمان‌پاشا: ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۹۰-۲۹۴.
عربشاه خان: ۹.16
عزت محمدپاشا: ۱۳۵.
علی (ع): ۶۳.
علی‌آغا «ارباب چارشلی»: ۱۹۴.
علی‌آغا «از نوگای‌ها»: ۸۶.
علی‌آغا «پسر سقا»: ۱۹۴.
علی‌آغا «قفتانجی»: ۱۵۱.
علی افندی «سفیر»: ۲۷۷.
علی‌بیگ زیوانه‌ای: ۲۸۰.
علی‌بیگ لیوانایی: ۳۰۲.
علی‌پاشا: ۲۳۲، ۲۶۶.
علی‌پاشا «متصرف»: ۲۵۵.
علی‌پاشا چاتالچایی: ۱۷۱.
علی‌پاشا حکیم‌اوغلی: ۱۲۴.
علی‌خان «حاکم ایلی‌صو»: ۱۰۷.
علی‌خان «خان باکو»: ۲۳۹.
علی سلطان: ۹۰، ۱۰۹، ۱۳۱.
علی سلطان «خان ایلی‌صو»: ۱۰۸.
علی سلطان شمس‌الدین: ۱۳۶.
علی‌گرای‌خان: ۱۲۲.
عمرآغا: ۱۹۴.
عمربن خطاب: ۲۳.
عمرخان: ۱۱۲.

غ

غازی‌اوغلی: ۱۶۵، ۱۷۱.
غازی‌اوغلی محمدآغا: ۱۴۸، ۱۴۹.
غازی حسن‌پاشا: ۷۵.
غازی حسن‌پاشا «صدراعظم»: ۲۱۴، ۲۲۱.
غازی حسن‌پاشا «امیرالبحر»: ۵۸، ۵۹، ۱۵۰
غازی حسین‌افندی: ۲۴۱، ۲۴۳.
غازی سلطان: ۱۲۶.

غازی محمد ــــــــ شیخ غازی محمد
غازی ملا ــــــــ شیخ غازی محمد
غالب افندی ــــــــ محمدسعید غالب افندی
غالب پاشا «والی ارزروم»: ۲۸۵، ۲۹۷، ۳۰۳.
غضنفر: ۲۵.

ف

فالجی اوغلی ممیش‌آغا: ۲۵۵.
فتحعلی‌خان «حاکم دربند»: ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۵.
فتحعلی‌خان «خان دربند»: ۱۰۶، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۲.
فتحعلی‌خان ــــــــ فتحعلی‌شاه
فتحعلی‌شاه: ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۶.
فرهادپاشا «بیگلربیگ ارزروم»: ۳۰.
فرهادپاشا: ۱۲۸، ۲۵۴، ۲۵۶.
فرح‌علی‌پاشا: ۵۱، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۸۵، ۸۷، ۹۲، ۱۰۰، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۷ـ۱۶۹، ۱۸۳، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۷۳، ۲۸۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۴.

ق

قارقین: ۱۳۹.
قاسم میرزا: ۳۱.
قائم‌مقام پاشا: ۱۹۳، ۲۰۳.
قپوچی‌پاشا: ۱۹۳.
قرا باتر: ۲۹۴.
قرا مصطفی‌پاشا ــــــــ لالا قرا مصطفی‌پاشا
قزل ولادیک میرزا: ۲۰۹.
قلایچی: ۱۹۴.
قوتاتس‌لی محمدبیگ: ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۸.
قوجه سنان‌پاشا: ۳۱.
قوجه عبدی‌پاشا: ۱۵۹.

ک

کاترین دوم: ۸۱، ۸۲، ۹۶، ۱۰۵، ۱۴۶، ۱۷۶، ۲۱۲، ۲۱۹.
کالیماچی ــــــــ اسکارلاک کالیماچی
کدخدابیگ: ۳۰۵.
کراپاتف: ۱۲۳.
کفو اوغلی سلیمان‌پاشا: ۲۲۲، ۲۲۳.
کَلَش‌بیگ: ۱۵۲.
کهرآغا: ۱۹۴
کنت بسبور دهو: ۲۱۴.
کنت زوبوف ــــــــ زوبوف
کنجاق (کنجاک)خان: ۱۳.
کوتال کوزی: ۹۵.
کوچک ابراهیم: ۱۹۴.

کوچک صالح: ۱۹۴.
کورالی محمد: ۲۴۷.
کوریال: ۲۵۵.
کوسه محمدپاشا: ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲.
کوسه مصطفی‌پاشا: ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۰.
کولاکف: ۲۳۹.
کوونشه ییکو: ۵۶.
کیخسرو: ۲۶۶، ۲۷۹.
کیخسرو دوم «اتابک»: ۳۳.
کئو اکره شاه پنجم: ۳۳.

گ

گالیچ دانیل رومانوویچ: ۱۳.
گدوویچ: ۲۱۱، ۲۱۹.
گرای‌خان: ۱۲۶.
گرجی سلیمان‌آغا: ۷۴.
گریکوف: ۱۵۶.
گلشن احمدبیگ: ۲۳۷.
گلشن‌بیگ: ۲۶۵.
گلن زوخمیدت: ۲۹۶.
گِنج‌آغا: ۱۹۴.
گنجعلی‌پاشا: ۱۲۵.
گوروییغ: ۲۸۹.
گولیاکف: ۱۱۲.
گئورکی: ۲۳۶.

ل

لاچین اوغلی الحاج مصطفی: ۲۵۵.
لازارف: ۱۱۲، ۲۴۶.
لازکاراوف: ۲۱۴.
لاشکاروف: ۱۵۴.
لاک محمدبیگ: ۲۴۰.
لالا مصطفی‌پاشا: ۱۲۸.
لالا قرا مصطفی‌پاشا: ۳۱.
لطفعلی‌خان: ۴۳.
لطفی‌افندی: ۲۹۶.
لودلی: ۲۸۵.

م

مالوچه‌بیگ: ۱۲۶.
مامای میرزا: ۱۶.
مامیا: ۲۷۹.
مبارک‌گرای: ۱۷۹، ۱۸۲.
مچقالی ایوب‌اوغلی: ۱۹۴.
محمد (ص): ۱۴۲، ۱۶۰.
محمدآغا «امیر»: ۶۷.
محمدآغا: ۱۲۹.
محمدآغا ـــــــــ غازی اوغلی محمدآغا

محمدآغا «پسر کوچک صالح»: ۱۹۴.
محمدآغا «پسرتیسی»: ۱۹۴.
محمدآغا «خزانه‌دار»: ۱۶۱.
محمدآغا «پسر بنیاد»: ۱۹۴.
محمدآغا: ۱۹۴.
محمد افندی: ۱۲۶، ۱۲۸.
محمد افندی «قاضی آقوشه»: ۲۶۳.
محمد اِقِه: ۲۶۹.
محمدبن یزید: ۲۵.
محمدبیگ «از امرای داغستان»: ۱۲۷، ۲۴۱،۱۲۸.
محمدبیگ «پسر نوح‌خان»: ۲۴۴.
محمدبیگ «اهل قوتاتس» ــــــ قوتاتس‌لی محمدبیگ
محمدبیگ «مترجم»: ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۰.
محمدبیگ داغستانی ــــــ محمدبیگ «از امرای داغستان»
محمدبیگ: ۱۸۷، ۱۹۰-۱۹۲.
محمدبیگ قوتاتس‌لی ــــ قوتاتس‌لی محمدبیگ
محمدبیگ «محافظ فاش»: ۲۶۸.
محمدبیگ سرخای‌خان: ۱۲۸.
محمدپاشا «صدراعظم»: ۱۰۰، ۲۲۰، ۲۲۱.
محمدپاشا «بیگلربیگ حلب»: ۳۴، ۳۵.
محمدپاشا «محافظ آناپا» ــــ حافظ محمدپاشا
محمدپاشا «سرعسکر عثمانی»: ۱۲۹.
محمدپاشا «والی چلدر»: ۲۲۸.
محمدحسن‌خان: ۱۳۰، ۱۳۷.
محمدحسن‌خان «خان گنجه»: ۱۳۳.
محمدحسن‌خان «حاکم شکی»: ۱۳۶.
محمدخان «والی قموق»: ۹۹، ۱۴۴.
محمدخان «پسر سرخای‌خان»: ۴۳، ۱۲۷.
محمدخان «خان شیروان»: ۱۳۴.
محمد دُرّی افندی: ۲۱۴.
محمدرضا سیواسی: ۱۴۹.
محمدسعیدپاشا: ۲۴۰.
محمدسعیدغالب‌افندی: ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۷۹.
محمدصادق افندی: ۳۰۶.
محمدصادق‌خان: ۲۳۰.
محمد صالح‌زاده: ۲۵۵.
محمدعلی: ۱۳۷.
محمدگرای سلطان: ۲۰۹، ۲۱۱.
محمد نوتال‌خان: ۱۲۸.
محمد یوزباشی: ۲۴۳.
محمودپاشا «متصرف»: ۱۴۴.
محمودپاشا: ۲۳۶.
محمود تاتار: ۸۸.
محمود خاصکی: ۱۹۹، ۲۰۳-۲۰۵.
مدف: ۲۴۴، ۲۴۶.

مرادگرای: ۸۹.
مرتضی‌بیگ: ۱۶۱.
مرتضی علی‌خان: ۴۳.
مسلمةبن عبدالملک: ۲۴.
مصطفی افندی «اهل برگوز»: ۲۳۱.
مصطفی‌بیگ ایپک‌لی اوغلی ــــــــ ایپک‌لی اوغلی مصطفی‌بیگ
مصطفی‌پاشا: ۱۰۸-۱۱۰، ۱۲۴، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۱.
مصطفی‌پاشا «قائم‌مقام پاشا»: ۲۰۰، ۲۰۳.
مصطفی‌خان «خان شکی»: ۱۳۰.
مصطفی‌خان «خان شیروان»: ۱۳۲.
مصطفی نجیب‌افندی: ۲۳۲.
معصوم‌خان: ۱۲۶.
معمار طاهرافندی: ۲۶۴.
معمار محمدخلیفه: ۲۶۴.
مفتی‌زاده احمد افندی: ۱۷۸.
مقول: ۱۹۴.
مَلَک احمدپاشا: ۲۳۱.
ملکشاه: ۲۶.
ممیش‌آغا: ۲۲۶.
ممیش‌افندی: ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۲.
منچیکف: ۲۸۹، ۲۹۰.
منصور ــــــــ شیخ منصور
منوچهر: ۳۳.
منوچهرشاه: ۲۶.
مورادیف: ۳۰۱.
مورائیوف: ۳۰۴.
مومن‌آغا: ۱۹۴.
مونیب‌افندی: ۲۵۱.
مونی‌چهر: ۳۴.
مهدی (عج): ۳۶، ۱۳۹.
مهدی «حاکم تارکو»: ۲۳۹، ۲۴۱.
مهدی قلی‌خان: ۱۳۲.
میخائیل: ۹۶.
میدین: ۱۳۴.
میرانشاه: ۱۷.
میرزا: ۱۳۹.
میرزا آغابیگ: ۲۷۸.
میرزابیگ: ۳۰.
میرزا گورکی: ۱۴۵.
میرزا محمد «خزانه‌دار»: ۱۲۵.
میرزا محمد «خان باکو»: ۱۳۰.
میسوستیلو باتائیلی: ۵۶.
میشلسون/ میکلسون: ۲۵۳.
میکل شافاکی: ۲۹۶.
مینوف: ۲۷۲.

ن

ناپلئون بناپارت: ۱۱۳، ۱۷۱، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۸۸.
نادرشاه: ۴۱، ۴۳، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۲.
نارجو محمدگرای‌بیگ: ۵۸، ۷۶، ۹۱.
نجیب افندی: ۲۹۷.
نذیرعلی‌خان: ۱۳۹.
نظیر «نذیر» افندی: ۲۹۳.
نظیف افندی: ۳۰۲.
نعمان‌پاشا: ۲۳۶.
نوح‌خان: ۲۴۴.
نوسال «نُسال»خان: ۲۷۷.
نیکُلا «تزار»: ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵.

و

واختانک/ واهتانک: ۳۳.
واسیلی: ۱۷.
واسیلی واسیلوویچ: ۱۸.
والت بلکس: ۲۹۵.
ولادیمیر: ۱۴.
ولی‌خان: ۲۷۹.
ولی دَدَه سلطان: ۳۲.
ویس‌زاده امین‌آغا: ۲۵۶.
ویلیامینوف: ۲۴۵.

هـ

هاشم افندی «کاتب»: ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۶.
هدایت‌الله‌خان: ۱۰۰.
هدایت‌خان: ۱۴۰.
هراکلیوس: ۹۶، ۹۷.
هراکلیوس ــــــــــــــــــ اراکلی‌خان
هرمان: ۲۱۰.
هسه: ۳۰۳، ۳۰۴.
هشام‌بن عبدالملک اموی: ۲۶.
همزاد: ۲۴۸، ۲۹۴، ۳۱۶.
هورات اوغلی: ۲۹۴.
هوِرِستن: ۱۱۹.

ی

یادگارخان: ۲۰.
یاسینی‌زاده عبدالله افندی: ۲۵۸.
یافث: ۸.
یاکوبی: ۵۵، ۵۶، ۱۳۸.
یان «ژان» سوبیسکی: ۴۰.
یاووز سلطان سلیم: ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۶، ۱۱۹.
یرملوف: ۲۱۹، ۲۳۹، ۲۴۴-۲۴۶، ۲۷۲.
یسّی: ۱۹۴.
یمانوئل/ امانوئل: ۲۹۰.

یورگا: ۱۴۸.
یوسف‌پاشا «والی چلدر»: ۱۲۷.
یوسف‌پاشا «والی طرابوزان»: ۲۲۲.
یوسف ضیاء پاشا «صدراعظم»: ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۱۴.
یوسف‌پاشا «صدراعظم»: ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۵۳، ۲۵۴.

۲. نام اماکن

آ

آبشرون: ۱.
آتروپات ــــــ آذربایجان.
آتروپاتا: ۴.
آجار: ۱۰۴، ۱۶۰، ۲۱۰، ۲۶۶، ۲۸۰.
آجارا ــــــ آجار
آچو: ۱۷۱.
آچیق‌باش: ۹۴ـ۹۹ـ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۸۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۷۸.
آخچور: ۳۰۳.
آخکُویی: ۲۳۲.
آخیسخا: ۹۶، ۱۲۷.
آخیسکه: ۱۲۷، ۲۱۵، ۲۳۲، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۸۵ـ۲۸۷، ۲۹۸ـ۳۰۷، ۳۰۹.
آدا قلعه‌سی: ۱۷۱.
آدریا وسکایا: ۵۵.
آذربایجان: ۲، ۴، ۸، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹ـ۳۱، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸ـ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۸۶، ۲۲۶ـ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۴۵، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۵.
آذربیجان ــــــ آذربایجان
آرارات: ۲۸۷.
آرپاچای: ۱۲۵، ۲۹۵.
آرتوین (وارتین): ۲۵۴.
آردانوچ: ۳۰۵، ۳۱۵.
آرشیپل: ۲۸۴.
آزوف: ۱۳، ۳۷، ۴۰، ۴۳، ۴۷، ۷۷، ۱۴۶.
آستراخان/ هشترخان: ۱۸، ۲۳، ۳۹، ۴۰، ۱۱۹، ۱۴۱.
آسیا: ۱، ۳۰۳.
آغاقپوسی: ۱۸۰.
آغراق: ۱۲۳، ۱۲۴.
آقچه قلعه/ آغچه قلعه: ۱۰۹.
آقوشه: ۹۹، ۱۴۴، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۶۳.
آکا: ۱۸.
آکرمان: ۷۶، ۲۲۲، ۲۸۲، ۲۸۳.
آکورای: ۲۴۵.

آلبانی: ۶۲.
آلبانیا «داغستان»: ۲۴.
آلتون اردو: ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰۱.
آلدا ـــــــــــ الده
آلدای ـــــــــــ الدی
آلکساندروپل: ۲۸۶.
آلکساندر ووسکایا: ۵۵، ۱۵۶.
آلکساندروسکی: ۵۵.
آلمان: ۴۰.
آماسیه: ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۷۳، ۱۹۵.
آمه: ۲۰۱.
آناپا: ۳، ۵۲، ۵۹، ۷۸ـ۸۱، ۸۳ـ۸۶، ۸۹ـ۹۲، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۰ـ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۹ـ۲۰۱، ۲۰۳ـ۲۱۳، ۲۲۰ـ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۱ـ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷ـ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹ـ۲۹۴.
آناپه ـــــــــــ آناپا
آناتولی: ۱۱، ۱۷، ۲۶، ۳۱، ۳۶، ۵۹، ۷۶، ۱۰۲، ۱۲۷، ۱۴۹، ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۰۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۹۴، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۱۲.
آنافرا/ آناکارا ـــــــــــ آناکارا
آناکارا: ۱۰۲، ۲۳۵ـ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۵.
آنامور: ۱۰۱، ۱۴۵، ۱۴۶.
آنانور ـــــــــــ آنامور
آندریاوسکی: ۵۶.
آندری: ۱۱۶.
آندریه/ آندریی: ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۴۴.
آنکارا: ۷۳، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۱، ۲۳۲.
آوار: ۲،۴۲،۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۴۵، ۲۴۵.
آوارستان: ۲۴۴.
آتریین: ۶.
آیمکی: ۲۴۶.
آینه‌لی قوواق: ۵۰، ۸۰.

الف

آبادان: ۱۰۹.
ابازیخ: ۷۱.
اباسقی: ۶.
ابخاز «منطقه»: ۱، ۳، ۵، ۷، ۷۱، ۸۶، ۱۴۲، ۲۰۹، ۲۶۳، ۳۰۹.
ابخازستان: ۷، ۶۷، ۳۱۰، ۳۱۵.
ابکاز: ۷.
ابوسکو: ۶.
ابوق: ۴۳.
اپریلی: ۷.
اتریش: ۴۱، ۴۹، ۹۶، ۱۷۶، ۲۳۰، ۲۵۱،

۲۸۲ـ۲۸۵.

اخیکلک: ۲۳۲، ۲۳۷.

اخـیلکلک: ۳۳، ۱۰۷، ۲۶۲، ۲۸۰، ۲۸۹، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۷.

ادرنـــه: ۱۶۸، ۲۳۲، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۸۱، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۵.

اران: ۲۶.

ارپلی: ۲۴۷.

ارجوان: ۱۴۱، ۱۸۶.

ارجیوان ــــــــــــ ارجوان

اردبیل: ۲۷، ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۴۵.

اردهان: ۳۳، ۲۳۲، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۱۵.

ارزروم: ۳۰، ۳۱، ۱۰۸، ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۹، ۲۷۷ـ۲۷۹، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲ـ۳۰۷.

ارزنجان: ۲۵۹.

ارس: ۱۲۴، ۲۱۹.

ارش: ۳۴.

ارمنستان: ۲۶، ۲۷.

ارمنی‌ها «محله»: ۹۲.

اروپا: ۱، ۹۶، ۱۰۵، ۲۸۱، ۲۸۴.

اروش: ۲۹۶.

ازمیت: ۱۵۹، ۱۶۰.

اژدرخان: ۱۴۵.

استانبول: ۲۹، ۳۲، ۴۰، ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۶۰، ۶۷، ۶۸، ۷۲ـ۷۴، ۷۶، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۴ـ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۹ـ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷ـ۱۵۹، ۱۶۳ـ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۵ـ۱۷۷ ۱۷۷، ۱۸۰ـ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۸ـ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۶ـ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۱ـ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶ـ۲۸۱، ۲۸۳ـ۲۸۵، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۱۶.

استانکوی: ۲۳۱.

استراباد: ۳۸.

اسکندریه: ۲۸۴.

اسماعیل: ۷۷، ۱۵۹، ۱۷۹.

افغانستان: ۴۲.

افلاق: ۹۶، ۱۰۵، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۳۴، ۲۵۲، ۲۸۱ـ۲۸۴.

اکراین: ۳۸.

اکوشه ــــــــــــ آقوشه

اگراخان: ۴۱.

الالیه (علالیه / علائیه): ۲۵۶.

البروز: ۳، ۲۹۲.

البروس ـــــــــــــــ البروز

اُلتو (اُلتی): ۳۰۲.

الجزیره (جزیره): ۲۶.

الده: ۱۴۸، ۱۵۲.

الدی: ۱۵۳.

الشگرد: ۳۰۳.

الکره ـــــــــــــــ گرجستان

الیزابت پُل: ۱۳۳.

امارات ارمنی: ۱۳۲.

امریکای شمالی: ۱۷۷، ۲۸۱.

انتاخیر: ۸۲.

اندل: ۱۲۷.

انزاق: ۲.

انگلستان ـــــــــــــــ انگلیس

انگلیس: ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۵۱، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵.

اُوبن: ۱۹۲.

اوچاکف: ۲۱۳.

اوچونجی اوغلی قوناغی: ۲۶۴.

اوویش: ۹۴.

اور: ۸۰.

اورارتو: ۹.

اورال: ۱۴۷.

اوزه ـــــــــــــــ اوزی

اوزی: ۱۵، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۳.

اوسس: ۱۴۵، ۱۴۶.

اوسترلیتز: ۲۵۱.

اوشن: ۹۹، ۱۴۴.

اُوف: ۱۹۴.

اونوش: ۱۹۴.

ایبریا: ۳.

ایدیل / ایتیل: ۱۴، ۱۵.

ایران: ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۶، ۲۸ـ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۱ـ۴۳، ۴۷، ۵۲، ۵۷، ۹۳، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹ـ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳ـ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۰۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۵ـ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۷۸، ۲۸۶ـ۲۸۸، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴.

ایروان: ۳، ۳۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۴۲، ۱۴۵، ۲۲۶ـ۲۲۸، ۲۳۶، ۳۰۶، ۳۰۹.

ایزابل: ۷.

ایفافچه: ۲۳۲.

ایلسو (ایل‌صو): ۲۴۱.

ایلی‌صو (زاخور): ۱۰۷، ۱۳۱، ۲۶۳.

ایمپرت / ایمپرتی: ۳۰۷.

ایمرتی: ۳۰۶، ۳۰۷.

ایمرتیه: ۱۱۳.

ایمکی ـــــــــــــــ آمکی

اینگور: ۷.

ب

باب‌الابواب: ۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۴۱، ۲۶۲.

باب‌الالان: ۲.

بابا داغ/ باباداغی: ۷۷، ۱۵۹.

بابان: ۲۵۸.

بابعالی: ۱۰۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۲۲۹، ۲۵۲.

باشلی: ۲۴۴.

باشی آچیق: ۳۲.

باطوم: ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۷-۲۵۴، ۲۶۴، ۳۰۳، ۳۰۴.

باطوم‌قلعه: ۲۹۳.

باغچه‌سرای: ۵۴.

بافرا: ۲۲۴.

باکو: ۲۳، ۳۰°، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۲، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۳۰-۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۲۱۹، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۶۳، ۳۰۹.

بالاطه/ بَلَطه: ۱۹۴.

بالاطینه/ بَلَطینه: ۱۹۴.

بالتیک: ۴۹.

بالکان: ۲۸۱.

بالیق‌خانه: ۱۸۷.

بایبورد: ۲۵۹، ۳۰۵.

بایزید: ۱۸۶، ۲۲۶، ۲۳۶،۲۸۵،۳۰۳-۳۰۵، ۳۰۷.

ببک باغچه‌سی: ۱۷۷.

بحر خزر ——— دریای خزر

بخارا: ۲۸۷.

بخارست: ۵۲، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۲، ۳۱۵.

بخور: ۷۹.

برگوز: ۲۲۳، ۲۳۱.

بسارابی: ۱۷۹.

بِسنی: ۲۵.

بغلاتوک/ بغدادوق: ۲۶۵.

بغداد: ۳۱، ۱۲۴و ۲۵۸.

بلگراد: ۴۱، ۴۷.

بوجاق: ۴۸، ۱۷۹.

بورچالی: ۸.

بورسه: ۱۷۱.

بوزجه‌آدا: ۱۵۵.

بوزجه‌لی: ۱۰۹.

بوسفور: ۱۱.

بوسنی: ۶۸.

بوغدان: ۴۹، ۱۰۵، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۸۱-۲۸۵.

بولداروسکایا: ۱۵۶.

بولی: ۲۳۲.

بیرجند: ۱۱۱.

بیزانس: ۲۸۲.

بیگ باغچه‌سی: ۲۲۰.

پ

پاریس: ۱۱۳، ۲۵۱.

پازارجق/ پازارجیق: ۱۵۹.

پازارصویو: ۲۳۲.

پاشاقپوسی: ۱۷۸، ۱۷۹.

پروت: ۴۱، ۲۸۲.

پروس: ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۸۲، ۲۸۳.

پریشتینه: ۲۳۲.

پسین: ۳۰.

پطرسبورگ: ۱۲۲، ۲۵۸، ۲۸۴.

پطروگراد: ۲۱۲.

پلینه: ۶.

پلینیوس: ۶.

پوتی: ۲۸۷، ۲۹۸.

پوسکوف: ۲۹۹، ۳۰۱.

پولادخانه: ۲۵۵.

ت

تاتارستان: ۱۳۵، ۱۸۲.

تـارکو/ تـارکی: ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۴۰، ۲۱۹، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۵ـ۲۴۷.

تاله/ تله: ۱۲۶.

تـامان: ۱، ۵۹، ۶۷، ۷۹ـ۸۱، ۹۰، ۱۱۹، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۸، ۲۱۵ـ۲۱۷.

تایگان: ۷۷، ۹۳.

تباسران: ۱۲۰، ۱۲۶، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۶۳.

تبریز: ۱۷،۳۴،۴۱،۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴،۱۳۹، ۱۸۶.

تبوئولس: ۷.

ترجان: ۲۵۹.

تِرک: ۲، ۳، ۶، ۷، ۵۵، ۱۲۳، ۱۵۴، ۲۰۱، ۲۱۹.

ترکستان: ۱۳.

ترکمنچای: ۲۴۶، ۲۷۸، ۲۸۷، ۳۰۶.

ترکیه: ۹۰، ۱۴۵، ۲۶۶، ۲۸۳.

ترنس قفقاز: ۱.

تـفلیس: ۴، ۲۶، ۳۳، ۳۵، ۴۱، ۹۶، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵ـ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۴۲ـ۱۴۶، ۱۷۷، ۱۸۵ـ۱۸۷، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۵ـ۲۲۸، ۲۳۵ـ۲۳۷ ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۷، ۳۰۴.

تمورقپو ــــــــــــ دمیرقپو

تمیرخان شورا: ۲.

توپالتی: ۱۶۹.

توپقاپی‌سرای: ۱۸۷.

تورلا/ دنیستر: ۲۱۴.

توقات: ۷۳، ۲۵۷.

توموک: ۳۳.

تونا/ دانوب: ۱۷۵، ۲۸۲.

تیره‌بولی: ۱۹۴، ۲۰۸، ۲۵۵.

ج

جان: ۴۰.

جان بَیلوق/ جان بیگ‌لوق: ۴۸.

جانق/ جانیق: ۹۶، ۱۹۵، ۲۴۴، ۲۷۱، ۲۸۰.

جانه/ ژانه: ۱۹۷.

جده: ۲۲۲.

جزیره: ۹۱، ۱۶۸، ۱۹۷.

جماسون: ۲۲۵.

جمتی: ۹۰.

جورجیه ـــــــــــــــ گرجستان

جونگتای: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۲۹، ۲۲۷، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۳.

چ

چاپسون: ۵۸.

چاچق: ۱۰۹.

چار: ۱۲۶.

چارشلی: ۱۹۴.

چارلو: ۲۴۲.

چاکو: ۱۰۴.

چالدران: ۲۹.

چاناق‌قلعه/ داردانل: ۲۸۴.

چاوسه: ۲۹۵.

چاووشلی: ۱۹۴.

چچن: ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۶۹.

چچنستان: ۱۴۸، ۱۵۴، ۲۱۱.

چخماق: ۲۹۵.

چراغ: ۲۴۵.

چرسون: ۱۷۶.

چرکس/ چرکسستان: ۲، ۳، ۶، ۵۱ـ۵۴، ۵۸ـ۶۳، ۶۶، ۷۸، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۶۹، ۲۸۲، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۷، ۲۶۳، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۰، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۵.

چروک‌صو/ چروکسو: ۲۸۸.

چکی چیوی‌لر: ۲۹۹.

چـــلدر: ۳۳، ۹۳، ۹۵، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷ـ۱۱۰، ۱۲۷، ۱۳۴ـ۱۳۵، ۱۳۷ـ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳ـ۱۴۵، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۳۴ـ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۷۸ـ ۲۸۰،۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۵.

چوراق/ چوراک: ۲۹۵.

چوروم: ۱۶۴، ۲۵۳.

ح

حاجیلَر: ۷۷، ۷۸، ۸۶، ۱۵۱.

حاجی‌طرخان ــــــــــــ آستراخان

حاسادلی: ۱۰۹.

حُبلی: ۸۹.

حجاز: ۱۴۹.

حسن‌قلعه: ۳۰۴، ۳۰۵.

حلب: ۳۴، ۱۸۱، ۲۵۶.

حمص: ۲۳۲.

خ

خاتوکای: ۷۸، ۱۹۷.

خانیه: ۱۷۱.

خراسان: ۲۳۰، ۳۰۴.

خرپوت: ۲۵۹.

خرساک: ۲۴۶.

خزانه‌دار «چشمه»: ۶۸.

خسته‌رود: ۱۲۴.

خوی: ۱۰۱، ۱۰۵،۱۳۵، ۱۳۹،۱۳۵، ۱۴۵، ۲۳۶.

د

دادیان: ۳۲، ۹۴، ۱۴۲.

دارالسعاده: ۱۵۱، ۱۶۱، ۲۹۴.

داردانل ــــــــــــ چاناق‌قلعه

داغستان: ۱ـ۳، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۴ـ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۴۱ـ۴۳، ۹۹ـ۱۰۳، ۱۰۵ـ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶ـ ۱۳۰، ۱۳۲ـ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۵ـ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۸ـ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۷ـ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۷، ۳۰۹ـ۳۱۱، ۳۱۳ـ۳۱۵.

دانوب ــــــــــــ تونا

دَخّان: ۱۰۸.

دربند: ۲، ۱۳، ۲۴، ۲۵، ۳۵، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۷۹، ۹۳، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۵، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۴۵، ۳۰۹.

دُرنویا: ۲۴۶.

دریال: ۲، ۱۴۷.

دریای آزوف: ۱۱، ۱۳.

دریای خزر: ۱ـ۳، ۶، ۸، ۱۱، ۱۲، ۲۶، ۴۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۲۷، ۲۴۵.

دریای سیاه: ۱، ۳، ۴، ۱۱، ۱۲، ۴۱، ۵۹، ۶۲، ۷۶، ۷۹، ۱۴۱، ۱۵۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۱۱، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۷.

دریای هند: ۱۷۷.

دِک: ۹۰.

دمورجه/ دمیرجه: ۱۰۹.
دمیاط: ۱۷۱.
دمیرقپو: ۱۷، ۲۵، ۳۲، ۳۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۹۵.
دُن: ۱۳، ۱۴، ۳۸، ۲۹۵.
دنیپر: ۱۳، ۱۵، ۵۶.
دنیستر: ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۵۳.
دَوَه باتان: ۱۲۵.
دوه‌بند: ۴۲.
دیادین: ۳۰۳.
دیار بکر: ۳۱، ۳۴، ۲۵۳، ۲۵۹.
دیکلوس: ۷.
دمیرقپو: ۱۱۶.
دیوان شهر: ۲۳۲.
دیویک: ۱۷۱، ۱۸۱.
دیوریگی: ۱۷۱.

ر

رتول ـــــــــــ روتول
رجه: ۱۴۶.
رشت: ۴۱، ۱۲۴، ۱۳۹.
روان ـــــــــــ ایروان
روانسورا: ۱۰۹.
روتول: ۱۱۸.
روسیه: ۲، ۷، ۱۱ـ۱۵، ۱۷ـ۲۱، ۲۳، ۲۸، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۴۷، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۶۷، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۷، ۸۹، ۹۳، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳ـ۱۳۸، ۱۴۰ـ۱۴۶، ۱۵۲ـ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۵ـ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷ـ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰ـ۲۱۲، ۲۱۴ـ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۵ـ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۵ـ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۱ـ۲۵۴، ۲۵۶ـ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰ـ۲۷۲، ۲۷۴ـ۲۷۶، ۲۷۸ـ۲۸۵، ۲۸۷ـ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹ـ۳۱۷.
روم ایلی: ۳۱، ۷۳، ۷۹، ۸۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۹، ۱۸۸، ۲۲۳، ۳۰۵.
ریازان: ۱۴، ۲۵۴.
ریزه: ۱۹۴.
ریون ـــــــــــ باطوم

ز

زاخو ـــــــــــ ایلی‌صو
زاکاتالا: ۲۳۹.
زاوار: ۲۷۹.
زوگان: ۳۳.
زویه: ۲۰.

زیشتوری: ۲۱۴.
زیگوی: ۶.
زینکویی: ۶.
زیوان: ۲۸۰.

ژ
ژیله خوی/ جیله‌خوی: ۱۹۵.

س
ساقز: ۲۲۱.
سامسون/ صمصون: ۷۴، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۲۴.
سایانچو: ۹۴.
سَخان/ ساخان «قلعه»: ۱۸۵.
سداق: ۱۳.
سرای بورتی: ۲۸۴.
سردَن گچتی: ۶۷.
سُغلا: ۳۱.
سُقرا: ۱۲۷.
سکیکات: ۹۳.
سلانیک: ۱۸۰.
سلطانیه: ۱۲۲.
سلوبوزی: ۲۵۴.
سماسی: ۲۴۴.
سمور: ۱، ۸.
سمورزاگان: ۷.
سنت نیکلا: ۳۰۷.
سندیی: ۶.
ســـوخوم: ۳، ۳۵، ۶۲، ۷۹، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۷۱، ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۳۵، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹.
سوران: ۸.
سورمنه: ۱۹۴، ۱۹۵.
سوریه: ۲۶.
سوزدال: ۱۸.
سوغانلی: ۲۸۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۰۵.
سوغرات: ۴۳.
سوغوجاق: ۳، ۵۱، ۵۲، ۵۷ـ۶۰، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۳ـ۷۶، ۷۸ـ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۹ـ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۶، ۳۱۰.
سِونج: ۲۳۹.
سِونج/گروزیی: ۲۴۴.
سونژه: ۱۵۳.
سووِیر: ۹۴، ۹۵.
سهیلان: ۱۲۴.
سیرقفقاز: ۱.
سیلیستره: ۳۱، ۲۱۴.

سینوب: ۵۹، ۶۰، ۷۳، ۷۶، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۸۱، ۲۳۱، ۲۵۳، ۲۵۹.
سیواس: ۷۳، ۹۳، ۲۲۹، ۲۵۳، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۵.

ش

شاکر قراحصار: ۱۹۵.
شام: ۲۵، ۲۶.
شاناق (شنق) کوپروسی: ۲۲۸.
شانه/ شَنَه: ۱۹۸.
شاه داغی: ۴۲، ۱۲۵.
شایقه: ۱۹۷.
شربان: ۳۴.
سشفقی‌قپو: ۱۷۹.
شکولیت: ۲۶۵.
شکی: ۳۴، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۹، ۲۲۷، ۲۳۹.
شلسلبورگ: ۲۱۲.
شماخی: ۸، ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۲، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲.
شمیکا: ۱۰۴.
شند: ۱۱۸.
شوسی/ شوشی ـــــــ شوشه/ شوشی
شوشه/ شوشی: ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۸۶، ۲۳۶، ۲۷۷.
شومله/ شوملی: ۱۵۹.
شون‌قلعه: ۱۱۹.
شهربان: ۲۶۵.
شهزاده «مسجد» ـــــــ مسجد شهزاده
شهسون: ۱۳۹.
شیروان: ۱۷، ۲۴ـ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۳۹.

ص

صاحب‌السریر: ۲۰.
صاروخان: ۳۱، ۲۶۴.
صربستان: ۲۱۸، ۲۴۰، ۲۸۲.
صوفیان: ۱۲۴.
صلوات «کوه»: ۲۴۴.
صوفیه

ط

طاقیه‌جی‌ها «مسجد»: ۱۵۹.
طرابوزان: ۲۸، ۹۳، ۹۶، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۰۸ـ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۲۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹ـ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹ـ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۵، ۳۰۶.

ع

عدشمد/ آدّشمد: ۱۴۵.

عربستان: ۱۲.

غ

غازان/ قـازان: ۴۲، ۴۳، ۱۱۱، ۱۱۵ـ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۱۹، ۲۴۴ـ۲۴۷.

ف

فارسی: ۲۲۶.

فــــاش/ فش: ۴۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۷ـ۱۶۲، ۱۶۴، ۲۱۲، ۲۳۷، ۲۵۳ـ۲۵۶، ۲۵۹ـ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۸۰.

فرانسه: ۵۰، ۱۷۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۸۳.

فوش ———————— فاش

ق

قاچماز/ قَچمَز: ۴۲، ۱۲۵.

قارص: ۳، ۱۰۰، ۱۰۸ـ ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۸۶، ۲۲۶، ۲۳۶، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۵ـ۲۹۸، ۳۰۷، ۳۱۵.

قارص چایی/ نهرِ قارص: ۲۹۵.

قانیق/ کانیک: ۱۰۸.

قایتاق ———————— قیتاق

قبارتای: ۲، ۳، ۲۵، ۳۷، ۴۰، ۴۷، ۵۷، ۵۹، ۸۶، ۸۹، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۶ـ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۲۳، ۲۴۶، ۲۶۹، ۲۷۰.

قبچاق: ۱۵.

قَبله/ کابالا: ۳۴، ۴۲، ۱۲۴، ۱۲۵.

قَبه: ۱۰۶، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۲، ۲۱۹، ۲۴۴.

قپولی دربند آغزی: ۲۰.

قتلوخاچ: ۱۲۳.

قراآغاج: ۲۲۴.

قراباغ: ۴۱، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۸۶، ۲۲۶ـ۲۲۸.

قراحصار: ۲۵۳.

قراداغ: ۳، ۲۹۶.

قرادریا: ۲۹۰.

قراطاش: ۲۲۵.

قراقلعه: ۲۲۵.

قرامان: ۸، ۳۱.

قراقیتاق: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸.

قز قلعه سی: ۱۸۴.

قــزلار «قـلعه»: ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۰۱.

قزقلعه: ۲۲۹.

قسطمونی: ۳۱، ۲۲۴، ۲۷۱.

قــفقاز: ۱ـ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۳ـ ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۳۸،

۴۰ـ۴۳، ۴۷، ۵۱ـ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۶ـ۶۸، ۷۱،
۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۲، ۸۳، ۸۵ـ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۹،
۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰،
۱۲۹، ۱۳۵ـ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳ـ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۳،
۱۵۵ـ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۱،
۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۷ـ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸،
۲۰۱، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۱،
۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۶ـ۲۴۸،
۲۵۱، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸،
۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹،
۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۶ـ۳۰۷، ۳۰۹ـ۳۱۳،
۳۱۵ـ۳۱۷.

قلبورون: ۱۷۵، ۱۷۷.

قلعهٔ جزیره ـــــــــــ آدا قلعه‌سی

قلعهٔ دختر ـــــــــــ قز قلعه‌سی

قلعهٔ ساری/صاری‌قلعه: ۱۳۷ـ

قُم‌قلعه/غُم‌قلعه: ۵۵، ۲۰۱، ۲۱۰.

قموق: ۹۹، ۱۴۴، ۲۰۰.

قوبا ـــــــــــ قَبَه

قوبان/کوبان: ۳، ۶، ۱۳، ۴۰، ۴۸، ۵۵، ۵۶، ۶۲،
۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۹، ۱۲۱، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲،
۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷ـ۱۹۱،
۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۲ـ۲۰۴، ۲۰۷ـ۲۰۹، ۲۱۱،
۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۰،
۲۳۳، ۲۴۶، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲،

۳۰۷، ۳۱۳.

قوبه ـــــــــــ قبه

قوتاتس: ۱۸۵.

قوتقاشین: ۴۲.

قوتقمیش: ۱۲۵.

قوجه‌الی: ۱۵۹.

قونیه: ۲۷.

قوی‌صو ـــــــــــ صولاق

قویون: ۳۴.

قویونلو: ۳۰۵.

قیتاق: ۲۵، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۰، ۲۴۱،
۲۶۳.

قیصریه: ۲۳۲.

قیطاق ـــــــــــ قیتاق

قینارچای ـــــــــــ کوچوک قینارچای

ک

کابالا ـــــــــــ قَبَله

کاخت: ۹۷، ۹۸.

کاخ توپقاپی ـــــــــــ توپقاپی‌سرای

کاختی/کاختیه: ۲، ۳۲، ۳۵.

کارانین: ۹۴.

کارتالین/کارتلین: ۳۰۰.

کارتلی/کارتیل: ۳۲، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱.

کاکت ـــــــــــ کاخت

کالدئیا: ۹.
کالگا: ۱۳.
کِبک: ۱۲۸.
کبور/ قبور: ۳۳.
کچی: ۲۷۷.
کِدوس: ۲۰۱.
کراو: ۱۴۵.
کرت: ۲۲۱.
کرکتای: ۵.
کرکتایی: ۶.
کرکتی: ۵.
کرمان: ۱۰۴.
کرووات: ۶۸.
کریمه: ۱۵، ۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۷ـ۵۵، ۵۷ـ۵۹، ۶۳، ۶۷، ۷۶، ۸۰ـ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۱۱۳ـ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۶ـ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۳۰۹ـ۳۱۱.
کفه: ۵۰.
کمخال: ۲۳۷،۲۳۸،۲۵۳،۲۵۵،۲۶۰ـ۲۶۲، ۲۶۵.
کنیه: ۲۵۵.
کوبین: ۵۵.
کوتاتس/ قوتاتس: ۹۵، ۹۶، ۲۶۵.
کوتاهیه: ۲۰۰.
کوچوک غاز: ۲۹۵.
کوچوک قینارچای: ۴۳، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۸۹، ۹۲، ۱۷۵، ۱۸۴، ۲۱۴، ۳۱۰.
کورا: ۲، ۳۲، ۳۴، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۹۹.
کوردو: ۹.
کوره/کُره: ۱۱۸.
کوزلوجه: ۱۵۹.
کوستندیل: ۳۱.
کولومنو: ۱۴.
کولیگووا: ۱۶.
کوما/کُما: ۲، ۵۵.
کومان: ۱۵.
کومی/کُمی: ۲۰۲.
کووارا: ۱۰۳.
کوه‌بابا: ۸.
کیلی: ۵۹، ۷۶.

گ

گالیزا: ۷.
گدیک: ۲۷۱.
گرجستان: ۲ـ۴، ۱۷، ۲۴، ۲۶ـ۳۰، ۳۲ـ۳۵، ۴۲، ۹۲، ۹۳، ۹۶ـ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۱ـ۱۱۳، ۱۳۶ـ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۷۵، ۱۸۴ـ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۳۵ـ۲۳۷، ۲۶۵ـ۲۶۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۸،

۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲-۳۱۵.
گرزان ——— گرجستان
گَرزَه: ۷۳.
گرمی: ۳۳.
گروسیه/گروسیا ——— گرجستان
گروئین ——— گرجستان
گلستان «معاهده»: ۱۳۳.
گلیبولی: ۳۰۳.
گلینجیق: ۷۶، ۷۹، ۲۷۵-۲۷۷.
گنجه: ۴۲، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۶، ۲۴۲، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۳۹.
گورکولت: ۲۶۵.
گورکی: ۲۷۹.
گوری: ۱۰۷.
گوریل/گُریل: ۴، ۳۳، ۹۳، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۰۶، ۳۰۷.
گوروجه: ۱۵۸.
گوریه: ۲۷۹.
گوک: ۲۹۹.
گومرو: ۲۸۶، ۲۹۵.
گوموشخانه: ۱۰۹، ۱۸۵.
گونیه: ۲۸۰.
گویه: ۶۲.
گیرسون: ۱۹۴، ۲۵۵.
گیلان: ۱۷، ۳۲، ۳۸، ۹۳، ۱۳۹، ۱۴۰.
گیلانشاه: ۲.
گیله ——— گیلان
گیمری: ۲۴۷.
گئورگی: ۷.
گئورکیاوسکی ——— مزدگو
گئورکیه وسک/قُم‌قلعه: ۲۰۱.

ل

لابا: ۱۹۰.
لازیق: ۱۹۵.
لاواشه: ۲۴۵.
لچی: ۵۶.
لستی: ۲۰۹.
لک: ۱۴۴.
لندن: ۲۸۴.
لنکران: ۱۳۳.
لوری: ۱۰۷، ۱۰۹.
لَوَند: ۱۷۸.
لهستان: ۴۰، ۴۹، ۱۳۵.
لیگور: ۱۱۲.

م

ماخوش: ۱۹۶.
مادن: ۱۰۹، ۱۷۱.
ماراش/مرعش: ۲۲۹، ۲۵۳، ۲۵۹.

ماریه‌فسکی: ۵۶.
مارتیمسکی: ۵۵.
ماریه وسکایا: ۵۵.
مازندران: ۳۸، ۱۴۰.
ماکو: ۱۲۴.
مامیدلی: ۳۱.
ماوراءالنهر: ۷۷.
محمودآباد: ۳۴.
مدیترانه: ۱۱.
مدینه: ۲۵.
مرعش ——————— ماراش
مرگلی: ۴.
مرمره: ۱۱.
مرند: ۱۲۱.
مُزدک: ۱۰۱، ۱۴۵.
مُزدگو: ۵۵، ۱۴۵.
مسجد شهرزاده: ۱۸۲.
مسکو: ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۲۸، ۱۲۳.
مسکیه: ۳۲، ۳۳.
مصر: ۲۵، ۲۸، ۱۱۳، ۱۷۱، ۲۵۱، ۲۸۳.
معادن/ ——————— مادن
مِکری: ۳۰۶.
مکه: ۲۵، ۲۴۴.
مگرلی/ میگرلی: ۷، ۲۸، ۳۲، ۲۳۵.
ملطیه: ۲۵۳.
منیج: ۱۵۴.
موره: ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵.
موش: ۳۰۵، ۳۰۶.
موصل: ۲۵۳.
مِیا: ۱۵۶.
میختیلی: ۲۴۵.
میدیللی: ۲۲۱.
میسولانک: ۲۸۲.

ن

ناپا: ۷۸.
ناتوقچه: ۱۶۷.
ناتوکاچ: ۷۱.
نالچیق/ نعلچیق: ۲۴۶.
ناوارین: ۲۸۳.
نتوکاچ ——————— ناتوکاچ
نخجوان: ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۸۶، ۳۰۶.
نوواترگسک: ۵۵.
نوربستووه: ۱۵۶.
نوکای: ۸۸، ۸۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۰، ۱۹۷، ۲۶۷.
نِوگراد: ۱۴.

و

وارتین ——————— آرتیوین
وارنا: ۱۷۵، ۲۲۳، ۲۲۴.

وان: ۹، ۱۲۴، ۲۲۶، ۲۷۹، ۳۰۵.
وانقوشه: ۱۰۹.
وُرانشته: ۱۵۴.
ورتا/ ورته ـــــــــ گرجستان
ورُوپ: ۱۹۰.
وژا: ۱۶.
ولادی قفقاز: ۱۴۷، ۲۰۱، ۲۳۹.
ولگا: ۱۸، ۲۰، ۲۵.
ونیز: ۹۶.
ونیزاپُنوُی: ۲۴۴.
ویتگینشتاین: ۲۸۵.
ویزه: ۱۷۹، ۱۹۵.
وین: ۴۰.
وئیر ـــــــــ گرجستان

ه

هارتیوس: ۲۹۹.
هایداک: ۲۴۴، ۲۴۵.
هرتیز: ۳۳.
هلند: ۱۷۶.

ی

یاخسای/ یخسای: ۱۱۶، ۱۲۲.
یاش: ۵۲، ۱۱۴، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۵۱، ۲۵۲.
یالی: ۲۷۴.
یخسای ـــــــــ یاخسای
یدی جکول: ۴۸.
یدیستان: ۴۸.
یدی‌کُوله: ۲۱۴.
یکاترینگراد: ۵۵.
ینی‌باغچه: ۱۵۹.
ئوسورگتی: ۳۰۳.
یونان: ۴۹، ۲۸۱ـ۲۸۴.
یه‌وسیکی: ۱۴۶.

۳. نام قبایل، خاندانها و نژادها...

آ

آجارها: ۱۰۴، ۱۷۶، ۲۶۶.
آریایی: ۹، ۱۲.
آس‌ها: ۱۳.
آسکیت‌ها: ۱۲.
آق قویونلوها: ۱۷، ۲۷، ۲۸.
آقوشه‌ها: ۲۳۹.
آلان‌ها: ۱۲، ۱۳و ۱۶، ۲۷.
آل طمعان/ طمغان اوغلی: ۹۰.
آلنی کسیک: ۲۷۴.
آندریی‌ها: ۲۷۷.
آنو: ۲۷۴.
آوارها: ۱۲، ۲۷، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۷۷.

الف

ابازک ـــــــــــ ابخازها

ابازه ـــــــــــ ابخازه

ابخازه: ۳، ۶، ۶۱.

ابخاز/ ابخازها: ۶، ۷، ۵۲، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۹ـ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲ـ۲۷۵، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۳ـ۳۱۶.

ارمنی/ ارمنی‌ها: ۴، ۵، ۶۲، ۱۱۲، ۱۳۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۴، ۳۰۵.

اروپـایی/ اروپاییان: ۳، ۵، ۴۰، ۹۶، ۱۷۶، ۲۸۱ـ۲۸۴.

اسکاتلندی: ۲۰.

اسلاو/ اسلاوها: ۱۲، ۶۸.

اعراب: ۲، ۳، ۲۳ـ۲۶، ۶۳.

افغان‌ها: ۳۷، ۳۸.

امویان: ۲۶.

اوست‌ها: ۳، ۵، ۲۳۹، ۳۱۳.

ایرانی/ ایرانیان/ ایرانی‌ها: ۲، ۵، ۹، ۲۹، ۳۷، ۴۳، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۹، ۲۲۶.

ایروانی‌ها: ۲۹۶.

ب

براکای: ۲۷۴.

بَزِدُغ: ۶۱، ۲۷۴.

بَسنی: ۶۰، ۱۹۰، ۲۰۸، ۲۷۴.

بغ/ باغ: ۲۷۴.

بلغارها: ۱۴.

بوغانات: ۷۹.

بیزانسی‌ها: ۶۲، ۷۴.

پ

پارسی/ پارسی‌ها: ۴.

ت

تاتار/تاتارها: ۸، ۱۵، ۱۷، ۲۶، ۲۷، ۳۶، ۳۹، ۴۸، ۶۸، ۸۰، ۸۱، ۱۴۹، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۲۱.

تاتارهای کریمه: ۳۵، ۴۰، ۵۱، ۵۴.

ترک/ ترک‌ها: ۲ـ۳، ۵، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۳، ۴۱، ۶۸، ۷۵، ۱۰۳ـ۱۰۵، ۱۲۰ـ۱۲۲، ۱۳۲، ۲۰۳، ۲۲۵، ۲۴۸، ۲۸۳، ۲۸۶ـ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸ـ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۱۵، ۳۱۷.

ترکمن: ۳۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۲۹۸.

تمیر (دمیر) کُویی: ۲۰۸، ۲۷۴.

تورکای/ آل تورکای: ۷۹.

توگاها: ۳.

تورانی: ۹، ۱۲.

تیموریان: ۱۷.

ج

جوانشیر: ۱۳۲.
جنوواییها: ۱۳، ۱۶، ۷۹.
جنه: ۲۷۴.

چ

چاکو/ چقوها: ۱۶۹.
چچنها: ۵، ۷، ۸، ۵۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۲۰، ۲۳۹، ۲۶۷-۲۶۹، ۲۷۷، ۳۰۷، ۳۱۰-۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵.
چراکسه/ چرکس ———— چرکسها
چرکس/ چرکسها: ۵، ۶، ۹، ۱۶، ۲۵، ۵۲-۵۴، ۵۶-۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۷۸، ۸۴، ۸۷، ۸۹-۹۲، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۴و ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۱-۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۹-۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۸-۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۲-۲۷۶، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۳-۳۱۶.

خ

خاتوکای/ هاتوکای: ۸۲، ۲۷۴.
ختوکای ———— خاتوکای
خزر/ خزران/ خزرها: ۲، ۱۲، ۲۴، ۲۵.

د

داغستانی/ داغستانیها: ۳، ۳۶، ۳۷، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۹-۱۱۲، ۱۲۲،۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۲، ۲۸۷، ۳۱۴.
داغلی: ۳.

ر

رافضیها: ۱۲۹.
روس/ روسها: ۳، ۵، ۱۲-۲۱، ۳۷-۴۱، ۵۴-۵۷، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۷۶-۸۳، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۶-۱۰۸، ۱۱۱-۱۱۵، ۱۱۹-۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۹-۱۳۸، ۱۴۰-۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶-۱۵۱، ۱۵۳-۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵-۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۰۷-۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۴۴-۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵-۲۶۲، ۲۶۵-۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۳-۳۰۷، ۳۰۹-۳۱۷.
رومنها/ رومیها: ۲۸۳-۲۸۵.
رومیان: ۷۴.

ز

زانه: ۸۲.
زانیکوها: ۵۷.
زیاد اوغلی: ۱۳۳.

س

ساسانیان: ۲۵.

سرمت‌ها: ۱۲.

سلجوقی / سلجوقیان: ۲۶۰.

سوان‌ها: ۳، ۵، ۳۱۳.

ش

شرواسیدزه: ۷.

شُشُه / شاشه: ۲۷۴.

شِکِری: ۲۷۴.

شیروانشاهان: ۲۶، ۲۷، ۳۵، ۱۱۸، ۱۳۰.

ص

صرب‌ها: ۲۸۳.

صفوی / صفویان: ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۱، ۲۲۶.

ع

عباسیان: ۲۶.

عثمانی / عثمانیان: ۵، ۶، ۱۰ـ۱۵، ۲۳، ۲۸ـ۳۷، ۳۹ـ۴۳، ۴۷ـ۵۴، ۵۶ـ۶۱، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۴ـ۹۶، ۹۹ـ۱۱۴، ۱۱۸ـ۱۵۲، ۱۵۴ـ۱۶۲، ۱۶۷ـ۱۷۱، ۱۷۵ـ۱۸۲، ۱۸۴ـ۱۹۳، ۱۹۵ـ۲۱۱، ۲۱۳ـ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۷ـ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۰۳، ۳۰۵ـ۳۰۷، ۳۰۹ـ۳۱۷.

عرب ــــــــــــــ اعراب

عساکر منصوره: ۱۲۶.

غ

غازی قموق‌ها: ۲۳۹.

ف

فرانسوی: ۲۲۲، ۲۵۲.

ق

قبارتای‌ها: ۳، ۸، ۴۰، ۴۷، ۵۴، ۵۷، ۸۹، ۱۳۴، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۲۹، ۲۷۴.

قبچاق‌های ۱۴.

قراچای: ۲۷۴.

قراقیتاق‌ها: ۱۱۵.

قرامان: ۸.

قره بولاک: ۲۵.

قزاقان / قزاق‌ها: ۸، ۴۳، ۵۵ـ۵۷، ۶۳، ۹۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۶، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۲، ۳۱۶.

قموق‌ها / قومیق‌ها: ۸، ۲۷.

قیناق: ۲۷.

ک

کارتول: ۹.

کاسای: ۱۹۶.

کاس‌ها: ۱.

کاسبولاد: ۱۶۹.

کردها: ۲۸۷.

کرکتای: ۵.

کرکتی: ۵.

کموک ـــــــــــــــ کومیک‌ها

کومان‌ها: ۱۳، ۱۵، ۱۶.

کیمرگووی: ۶۱.

گ

گرجیان / گرجی‌ها: ۳، ۵، ۷ـ۹، ۲۹، ۳۳، ۴۹، ۵۲، ۹۲ـ۹۶، ۹۸، ۱۰۴ـ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱ـ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۵۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۶، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۶، ۳۰۹، ۳۱۲ـ۳۱۴.

گرگینی: ۲۷۴.

گوت‌ها: ۱۲.

ل

لازها: ۲۸۷.

لاتین‌ها: ۵، ۹.

لزگی‌ها: ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶، ۵۲، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۶ـ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۵، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۶۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵.

لستی‌ها: ۲۰۹.

م

ماخوش: ۲۷۴.

مغول / مغولان / مغول‌ها: ۹، ۱۲ـ۱۷، ۲۳، ۲۷.

ن

ناتوکاچ / نتوکاچ: ۶۱، ۸۹، ۲۲۵، ۲۷۴.

نوروزعلی: ۱۹۶.

نوگای / نوگای‌ها: ۳، ۵۲، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۷۴و ۲۷۷.

و

ونیزی‌ها: ۷۸، ۷۹.

هـ

هاژون: ۵۸، ۷۹.

هاژون هپراک: ۵۸.

هند و اروپایی: ۵.

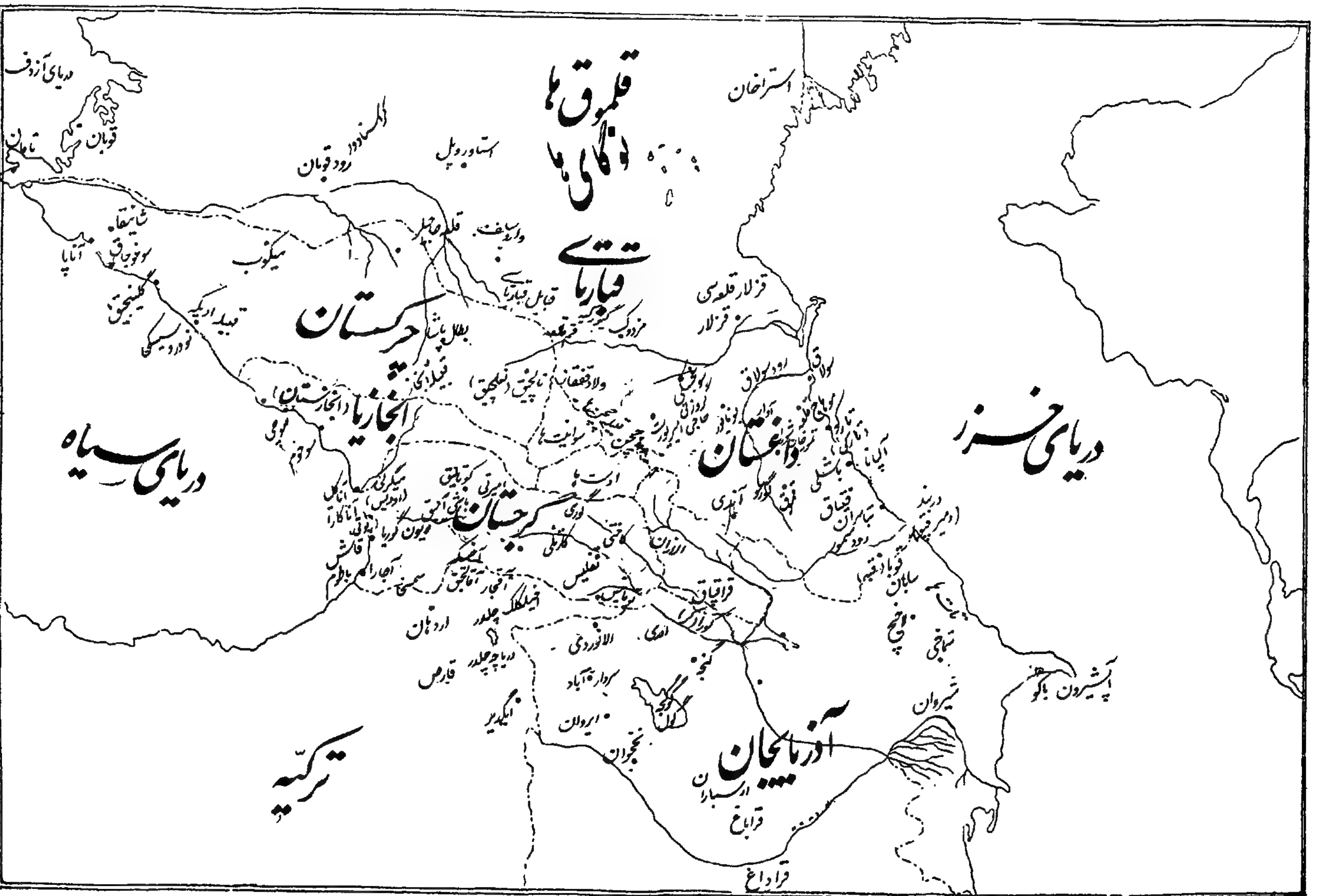
ی

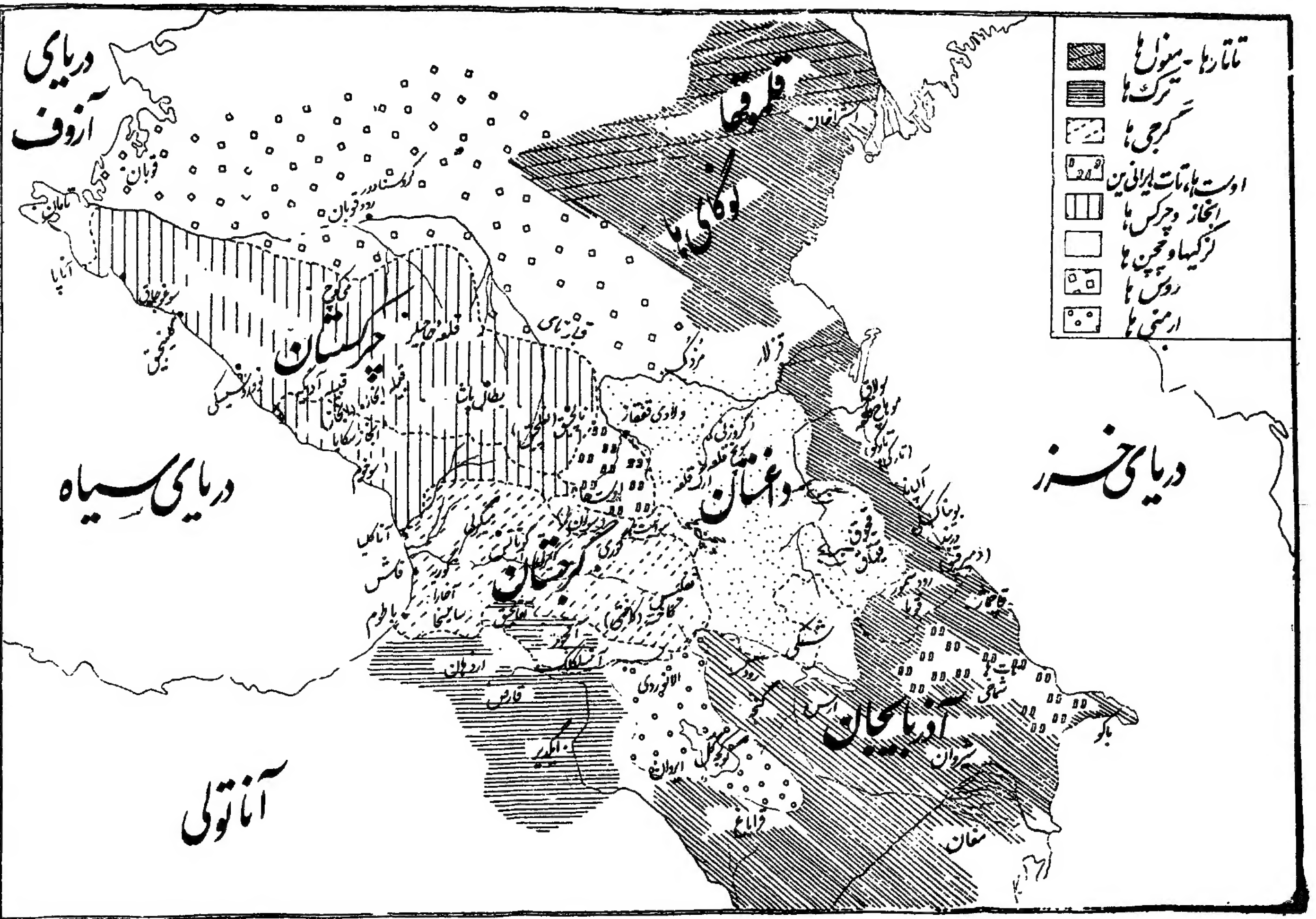
یاماک‌ها: ۹۰.

ینی‌چری / ینی‌چری‌ها: ۷۳، ۱۲۶، ۱۶۲، ۱۶۵ـ۱۶۷، ۱۸۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۸۲، ۳۰۵.

یونانی / یونانیان: ۳، ۵، ۹، ۲۸۱.

یهودیان: ۱۶.


دریای خزر
دریای سیاه
آذربایجان
داغستان
گرجستان
چرکستان
ترکیه
قلموق ها
نوگای ها
قبارتای
دریای آزدف
استراخان
رود قوبان
قزلار
تفلیس
گنجه
ایروان
نخجوان
شماخی
دربند
باکو
شیروان
قراباغ
قارص
اردهان
قراداغ



تاتارها - مغول‌ها
ترک‌ها
گرجی‌ها
اوست‌ها، تات‌ها، ایرانی‌ها
ابخاز و چرکس‌ها
لزگی‌ها و چچن‌ها
روس‌ها
ارمنی‌ها
دریای آزوف
دریای سیاه
دریای خزر
آناتولی
چرکستان
گرجستان
داغستان
آذربایجان
قلموق‌ها
نوگای‌ها

In The Name of God

Caucasia and the Policy of the Ottoman Empire

Author: Jamal Googcheh
Translated by: Vahhab Vali

Tehran 1994

مباحث آسیای مرکزی و قفقاز / ۸

بتازگی منتشر شده است:

مراسلات در باب آسیای مرکزی - مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز

به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی

روزنامهٔ سفر خوارزم - محمدعلی خان غفور.

به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی و محمدنادر نصیری مقدم



مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی: صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳

بها: ۶۴۰۰ ریال